فراتـراز زمان

زندگی، اندیشه، سیره و میراث ماندگار

امام علی (علیه‌السلام)

جلال احمدی

۱۴۰۵ هـ.ش

فراتـراز زمان

زندگی، اندیشه، سیره و میراث ماندگار امام علی (علیه‌السلام)

نویسنده: جلال احمدی

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری: پنج فصل و ٤٥٤ صفحه وزیری

شابک/(ISBN):

چاپ: اول، تابستان ١٤٠٥

تیراژ: ( ) نسخه

ایمیل: ahmadibehsod@gmail.com

بها: ٢٠٠ افغانی و یامعادل آن

بسم الله الرحمن الرحیم

در بررسی زندگی امام علی علیه‌السلام، همچنین باید میان گزارش تاریخی و برداشت اعتقادی تفاوت قائل شد. شخصیت آن حضرت در میان مسلمانان جایگاه بسیار بلندی دارد، اما درباره برخی مسائل مربوط به زندگی و جایگاه او، میان مکاتب اسلامی تفاوت دیدگاه وجود دارد. مطالعه علمی ایجاب می‌کند که این تفاوت‌ها بدون تعصب و با توجه به منابع هر دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد. چنین رویکردی نه تنها از ارزش شخصیت امام علی علیه‌السلام نمی‌کاهد، بلکه امکان شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر او را فراهم می‌سازد.

هدف این کتاب آن است که تصویری نسبتاً جامع از زندگی، شخصیت، اندیشه و میراث امام علی علیه‌السلام ارائه کند. در آغاز، به خانواده، نسب، تولد و دوران کودکی او پرداخته می‌شود؛ سپس ارتباطش با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، دوران جوانی، حضور در رخدادهای مهم صدر اسلام و زندگی خانوادگی او بررسی خواهد شد. پس از آن، فضایل اخلاقی، علمی و معنوی او مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس دوره خلافت، مسائل سیاسی و اجتماعی آن روزگار، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، سیاست‌های اقتصادی و اداری، عدالت قضایی و شیوه برخورد با گروه‌های مختلف جامعه بررسی می‌شود.

پیشگفتار

در تاریخ بشریت، شخصیت‌هایی ظهور کرده‌اند که حضورشان تنها به روزگار خویش محدود نمانده و اندیشه، رفتار و میراث آنان در گذر قرن‌ها همچنان بر ذهن و زندگی انسان‌ها اثر گذاشته است. امام علی علیه‌السلام از برجسته‌ترین چهره‌های چنین تاریخ پرباری است؛ شخصیتی که شناخت او تنها شناخت یک فرد تاریخی، یک خلیفه، یک فرمانده یا یک عالم دینی نیست، بلکه ورود به جهانی از اندیشه، اخلاق، عدالت، شجاعت، معرفت، آزادگی و انسان‌دوستی است. او در دوره‌ای زندگی کرد که جامعه اسلامی با تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی روبه‌رو بود؛ اما سخنان، تصمیم‌ها و شیوه زندگی او چنان ظرفیت گسترده‌ای دارد که بسیاری از آموزه‌هایش فراتر از زمان و مکان، برای انسان امروز نیز قابل تأمل و استفاده است.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، به شناخت شخصیت امام علی علیه‌السلام نیاز داریم. این نیاز تنها از تعلقات دینی و مذهبی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از بحران‌هایی ناشی می‌شود که انسان معاصر با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. انسان امروز، با وجود پیشرفت شگفت‌انگیز دانش و فناوری، در بسیاری از عرصه‌های اخلاقی و انسانی با پرسش‌های جدی روبه‌رو است. جهان توانسته است ابزارهای ارتباطی را توسعه دهد، فاصله‌های جغرافیایی را کاهش دهد، دانش را گسترش دهد و امکانات زندگی را افزایش بخشد؛ اما در کنار این پیشرفت‌ها، جنگ، تبعیض، فقر، خشونت، فساد، بی‌اعتمادی، فردگرایی افراطی، بحران معنویت و بی‌توجهی به کرامت انسان نیز همچنان وجود دارد. از همین‌رو، مسئله امروز تنها این نیست که انسان چه چیزهایی می‌تواند بسازد؛ بلکه این است که با آنچه ساخته است، چگونه انسانی باقی بماند.

در دنیای مادی امروز، انسان گاهی چنان در جست‌وجوی ثروت، قدرت، شهرت و رفاه غرق شده است که معنای بسیاری از ارزش‌های اصیل انسانی را به فراموشی سپرده است. موفقیت در بسیاری از جوامع با میزان دارایی، موقعیت اجتماعی و قدرت اقتصادی سنجیده می‌شود و گاه شخصیت انسان در سایه داشته‌های او قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، بازخوانی زندگی امام علی علیه‌السلام می‌تواند یادآور این حقیقت باشد که ارزش انسان به دارایی و مقام او نیست، بلکه به فضیلت، دانش، عدالت، صداقت، خدمت و مسئولیتی است که در برابر خدا و انسان‌ها بر عهده دارد. سخن مشهور آن حضرت که «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ یعنی «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را نیکو انجام می‌دهد»، معیار دیگری برای ارزیابی انسان ارائه می‌کند؛ معیاری که به جای ثروت و ظاهر، بر توانایی، فضیلت و نیکوکاری تأکید دارد.

انسان امروز، بیش از آن‌که از کمبود ابزار رنج ببرد، از کمبود معنا و جهت رنج می‌برد. ارتباطات بیشتر شده، اما گاهی ارتباط قلب‌ها کمتر شده است؛ اطلاعات افزایش یافته، اما لزوماً حکمت و بصیرت افزایش نیافته است؛ زندگی آسان‌تر شده، اما آرامش درونی همیشه به همان اندازه افزایش نیافته است. انسان معاصر در میان انبوهی از صداها، پیام‌ها و اطلاعات زندگی می‌کند و گاهی در تشخیص حقیقت از تبلیغ، نیاز از خواسته، آزادی از بی‌قیدی و پیشرفت از مصرف‌زدگی با دشواری روبه‌رو می‌شود. در چنین فضایی، زندگی امام علی علیه‌السلام می‌تواند همچون چراغی برای بازاندیشی در نسبت میان انسان، خدا، جامعه و قدرت باشد.

بازگشت به امام علی علیه‌السلام به معنای بازگشت به گذشته و کنار گذاشتن دستاوردهای جهان جدید نیست؛ بلکه به معنای بازگشت به اصول انسانی و اخلاقی است که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند. جامعه می‌تواند پیشرفته‌ترین فناوری‌ها را در اختیار داشته باشد، اما اگر عدالت، صداقت، کرامت انسانی و مسئولیت اخلاقی در آن ضعیف شود، پیشرفت مادی به تنهایی نمی‌تواند سعادت انسان را تضمین کند. آنچه از سیره امام علی علیه‌السلام برای جهان امروز اهمیت دارد، همین پیوند میان قدرت و اخلاق، علم و مسئولیت، حکومت و عدالت، آزادی و کرامت، ثروت و انصاف، و فرد و جامعه است.

یکی از بزرگ‌ترین نیازهای انسان معاصر، بازگشت به انسانیت است. انسانیت تنها به معنای برخورداری از عقل و دانش نیست؛ بلکه به معنای توانایی دیدن رنج دیگری، رعایت حق دیگران، پرهیز از ظلم، بخشش، انصاف، مسئولیت‌پذیری و احترام به کرامت انسان‌هاست. امام علی علیه‌السلام در زندگی خود تلاش کرد انسان را از اسارت خودخواهی، تعصب، قدرت‌طلبی و دنیاپرستی رها سازد و به سوی مسئولیت اخلاقی سوق دهد. از نگاه او، انسان در برابر خدا، خویشتن، خانواده، جامعه، محرومان و حتی منابع عمومی مسئولیت دارد. چنین نگرشی می‌تواند برای جهان امروز که با بحران‌های اجتماعی و اخلاقی گوناگون روبه‌رو است، بسیار آموزنده باشد.

در سیره امام علی علیه‌السلام، عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد. عدالت برای او یک شعار سیاسی یا واژه‌ای برای سخنرانی نبود؛ بلکه اصلی بود که باید در زندگی فردی، روابط اجتماعی، قضاوت، حکومت، اقتصاد و رفتار با مردم تحقق پیدا کند. عدالت هنگامی معنا می‌یابد که انسان در موقعیت قدرت نیز بتواند حق را بر منافع شخصی مقدم بدارد. از همین‌رو، مطالعه رفتار امام علی علیه‌السلام در دوران خلافت، شیوه برخورد

او با بیت‌المال، رفتار با مخالفان، انتخاب کارگزاران و سفارش‌هایش به مسئولان، می‌تواند تصویری روشن از نسبت میان قدرت و اخلاق به دست دهد.

اهمیت این مسئله در روزگار ما بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا یکی از مشکلات جوامع انسانی، فاصله میان قدرت و مسئولیت است. هرگاه قدرت از اخلاق جدا شود، امکان فساد و ظلم افزایش می‌یابد و هرگاه مسئولیت بدون پاسخ‌گویی باشد، اعتماد اجتماعی آسیب می‌بیند. امام علی علیه‌السلام بر این باور بود که حکومت ملک شخصی حاکم نیست، بلکه امانتی است که باید در جهت خیر عمومی به کار گرفته شود. در نامه‌ها و سخنان منسوب به او، بارها بر رعایت حقوق مردم، توجه به محرومان، انتخاب افراد شایسته، پرهیز از خودکامگی و مراقبت از رفتار کارگزاران تأکید شده است. از این منظر، میراث او فقط برای دینداران، بلکه برای هر پژوهشگر اخلاق و اندیشه سیاسی نیز موضوعی قابل مطالعه است.

شناخت امام علی علیه‌السلام همچنین بدون شناخت رابطه عمیق او با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله کامل نخواهد بود. او از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر بود و بخش مهمی از دوران کودکی و جوانی خود را در کنار آن حضرت گذراند. حضور در حوادث مهم صدر اسلام، مشارکت در دفاع از جامعه نوپای اسلامی، پیوند خانوادگی با پیامبر و سپس تجربه سال‌های پرآشوب پس از رحلت آن حضرت، شخصیت علی علیه‌السلام را در بستری تاریخی شکل داد که برای فهم درست زندگی او باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، مطالعه شخصیت او نیازمند نگاهی جامع است؛ نگاهی که هم زندگی شخصی و خانوادگی او را ببیند و هم دانش، عبادت، سیاست، اخلاق، عدالت و نقش اجتماعی او را.

امام علی علیه‌السلام در عین برخورداری از جایگاه بلند دینی و اجتماعی، با مردم و به‌ویژه محرومان ارتباطی عمیق داشت. توجه به یتیمان، نیازمندان و طبقات ضعیف جامعه، یکی از جلوه‌های مهم شخصیت اوست. این ویژگی برای انسان امروز پیام روشنی دارد: جامعه انسانی زمانی به معنای واقعی پیشرفته است که پیشرفت آن تنها در ساختمان‌ها، فناوری‌ها و شاخص‌های اقتصادی دیده نشود، بلکه در میزان حمایت از انسان‌های ضعیف، حفظ کرامت محرومان و رعایت حقوق کسانی که صدای بلندتری برای دفاع از خود ندارند نیز آشکار شود.

از سوی دیگر، شخصیت امام علی علیه‌السلام نمونه‌ای از جمع میان قدرت و معنویت است. او شجاع بود، اما شجاعتش از خودخواهی سرچشمه نمی‌گرفت؛ عالم بود، اما دانش را وسیله برتری‌جویی قرار نمی‌داد؛ حاکم بود، اما حکومت را ملک شخصی نمی‌دانست؛ توانمند بود، اما در برابر حق فروتن بود. این

جمع میان فضایل گوناگون، یکی از عواملی است که شخصیت او را در تاریخ متمایز ساخته است. شناخت چنین الگویی می‌تواند به انسان امروز کمک کند تا دریابد که میان معنویت و زندگی اجتماعی، میان علم و اخلاق، و میان قدرت و فروتنی لزوماً تضادی وجود ندارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم امام علی علیه‌السلام، توجه به تربیت انسان است. او اصلاح جامعه را جدا از اصلاح فرد نمی‌دانست. انسانی که از درون گرفتار حرص، حسد، تکبر، دروغ و خودخواهی باشد، حتی اگر در جایگاه مهم اجتماعی قرار گیرد، نمی‌تواند به آسانی جامعه‌ای سالم بسازد. به همین دلیل، در سخنان و نامه‌های او، بارها بر خودشناسی، تقوا، کنترل نفس، صداقت، عدالت و مسئولیت اخلاقی تأکید شده است. این آموزه‌ها در روزگاری که بسیاری از بحران‌های اجتماعی ریشه در بحران اخلاق فردی دارند، همچنان اهمیت خود را حفظ کرده‌اند.

در جهان امروز، نسل جوان نیز بیش از هر زمان دیگری نیازمند الگوهایی است که میان آرمان و واقعیت پیوند برقرار کنند. جوانی که در برابر پرسش‌های مربوط به هویت، معنای زندگی، عدالت، آزادی، مسئولیت و آینده قرار گرفته است، نیازمند الگوهایی فراتر از چهره‌های مشهور و قهرمانان رسانه‌ای است. شناخت امام علی علیه‌السلام می‌تواند فرصتی برای آشنایی با شخصیتی فراهم کند که علم را با عمل، شجاعت را با اخلاق، عدالت را با رحمت و قدرت را با مسئولیت پیوند داده است.

البته شناخت امام علی علیه‌السلام نیازمند پرهیز از افراط و تفریط نیز هست. نه باید شخصیت او را چنان اسطوره‌ای و دور از دسترس معرفی کرد که امکان الگوگیری از او برای انسان عادی از میان برود و نه باید عظمت تاریخی و معنوی او را در حد یک شخصیت عادی تاریخی تقلیل داد. شناخت علمی اقتضا می‌کند که میان گزارش‌های تاریخی، روایات مختلف، برداشت‌های کلامی و تفاسیر مذهبی تمایز گذاشته شود و هر موضوع با توجه به منابع و زمینه تاریخی آن بررسی گردد. به‌ویژه در موضوعاتی که میان منابع اسلامی دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد، رعایت انصاف علمی و توجه به دیدگاه‌های گوناگون اهمیت فراوان دارد.

این کتاب با چنین رویکردی به زندگی و شخصیت امام علی علیه‌السلام می‌نگرد؛ از خانواده و نسب، تولد و دوران کودکی، ارتباط با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضور در حوادث صدر اسلام گرفته تا زندگی خانوادگی، فضایل اخلاقی، دانش و معرفت، دوران خلافت، شیوه حکومت‌داری، عدالت اجتماعی، برخورد با مخالفان، سخنان و نامه‌های ماندگار، شهادت و میراث علمی و معنوی آن حضرت.

هدف آن است که خواننده تنها با مجموعه‌ای از حوادث تاریخی روبه‌رو نشود، بلکه بتواند از خلال این حوادث، تصویری منسجم از شخصیت، اندیشه و سیره امام علی علیه‌السلام به دست آورد.

در تدوین این اثر تلاش شده است از منابع معتبر تاریخی، روایی و پژوهشی استفاده شود و در کنار منابع شیعی، از آثار تاریخی و پژوهشی اهل سنت و مطالعات جدید نیز بهره گرفته شود. روشن است که درباره برخی وقایع صدر اسلام، اختلاف روایت و تفاوت دیدگاه وجود دارد؛ ازاین‌رو، در موارد لازم، این تفاوت‌ها باید به‌صورت علمی مورد توجه قرار گیرد. هدف از این روش، کاستن از جایگاه هیچ دیدگاه مذهبی نیست، بلکه تلاش برای نزدیک‌شدن به یک مطالعه منصفانه، مستند و قابل اعتماد است.

آنچه این کتاب را برای نویسنده آن مهم ساخته، تنها علاقه به یک شخصیت تاریخی نیست؛ بلکه باور به این حقیقت است که جامعه انسانی در هر دوره‌ای به الگوهایی نیاز دارد که بتواند در برابر وسوسه قدرت، ثروت و خودخواهی، معیارهای اخلاقی را زنده نگه دارد. امام علی علیه‌السلام برای میلیون‌ها انسان در طول تاریخ چنین الگویی بوده است؛ الگویی که عدالت را در کنار معنویت، شجاعت را در کنار رحمت، دانش را در کنار فروتنی و حکومت را در کنار مسئولیت قرار می‌دهد.

امروز اگر انسان‌ها از جنگ، خشونت، تبعیض، فقر، فساد و بی‌اعتمادی رنج می‌برند، یکی از راه‌های مقابله با این بحران‌ها بازگشت به اصولی است که انسان را دوباره به انسانیت پیوند می‌دهد. این بازگشت الزاماً بازگشت به گذشته نیست؛ بلکه بازگشت به ارزش‌هایی است که برای همه زمان‌ها اهمیت دارند: عدالت، کرامت، صداقت، آزادی، مسئولیت، محبت، دانش، معنویت و رعایت حق دیگران. امام علی علیه‌السلام را می‌توان از همین زاویه دوباره خواند؛ نه فقط برای آن‌که بدانیم در قرن نخست هجری چه گذشته است، بلکه برای آن‌که از خود بپرسیم در قرن بیست‌ویکم چگونه می‌توان انسانی‌تر زندگی کرد.

زندگی امام علی علیه‌السلام به ما می‌آموزد که انسان بودن تنها با ادعا ثابت نمی‌شود؛ بلکه در رفتار با ضعیف، در هنگام قدرت، در زمان اختلاف، در برخورد با مخالف، در استفاده از ثروت، در داوری میان مردم و در لحظاتی که منافع شخصی با حق و عدالت تعارض پیدا می‌کند، آشکار می‌شود. ارزش یک اندیشه هنگامی بیشتر روشن می‌شود که بتواند در زندگی انسان اثر بگذارد. از این رو، مطالعه امام علی علیه‌السلام زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که خواننده از صفحات کتاب فراتر رود و بخشی از آن آموزه‌ها را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار گیرد.

امید است این کتاب بتواند گامی هرچند کوچک در مسیر شناخت یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام باشد؛ شخصیتی که نام او با عدالت، شجاعت، دانش، عبادت، آزادگی و دفاع از کرامت انسان پیوند خورده است. شاید در روزگاری که انسان بیش از هر زمان دیگری ابزار قدرت در اختیار دارد، بیش از همیشه نیازمند اخلاق قدرت باشد؛ شاید در روزگاری که اطلاعات فراوان است، بیش از همیشه به حکمت نیاز داشته باشیم؛ و شاید در روزگاری که ارتباطات گسترده شده، بیش از همیشه محتاج بازگشت به محبت و انسانیت باشیم.

شناخت امام علی علیه‌السلام، در نهایت، تنها شناخت یک شخصیت تاریخی نیست؛ دعوتی است به بازاندیشی درباره انسان و مسئولیت‌های او. دعوتی برای آن‌که در میان هیاهوی جهان مادی، معنای عدالت را فراموش نکنیم؛ در میان رقابت‌های زندگی، کرامت دیگران را نادیده نگیریم؛ در هنگام برخورداری، محرومان را از یاد نبریم؛ و در جست‌وجوی موفقیت، انسانیت خویش را قربانی نکنیم.

اگر این کتاب بتواند خواننده را اندکی بیشتر با اندیشه و سیره امام علی علیه‌السلام آشنا سازد، پرسشی تازه درباره نسبت میان اخلاق و زندگی در ذهن او ایجاد کند و او را به تأمل درباره عدالت، معنویت و کرامت انسان وادارد، هدف اصلی آن تا اندازه‌ای تحقق یافته است. زیرا میراث بزرگان تاریخ هنگامی زنده می‌ماند که از صفحات کتاب‌ها بیرون آمده و در رفتار انسان‌ها، در عدالت جامعه، در اخلاق قدرت و در احترام به کرامت انسان‌ها حضور پیدا کند.

امید آن‌که مطالعه زندگی امام علی علیه‌السلام برای ما تنها افتخار به گذشته نباشد، بلکه چراغی برای ساختن امروز و فردا باشد؛ و بتوانیم از آن بزرگ‌مرد تاریخ بیاموزیم که انسان، هرقدر هم در جهان مادی پیشرفت کند، اگر عدالت، اخلاق، معنویت و انسانیت را از دست بدهد، بخشی از حقیقت وجود خویش را از دست داده است.

جلال احمدی

۱۴۰۵ هـ ش برابر با ۱۴۴۸ هـ ق

کابل - افغانستان

فهرست مطالب

فصل اول ۱۵
زندگی و دوران کودکی و جوانی ۱۵
مقدمه ۱۷
۱. ولادت و مکان تولد امام علی (علیه‌السلام) ۲۱
۲. خانواده و نسب علی (علیه‌السلام) ۲۴
۳. دوران کودکی در خانه کعبه ۲۸
۴. تربیت در سایه پیامبر ۳۲
۵. وفاداری به رسول خدا ۳۶
۶. آموزش قرآن و علوم دینی ۴۰
۷. شخصیت اجتماعی و اخلاقی در نوجوانی ۴۳
۸. نقش در دوران بعثت پیامبر ۴۸
۹. خدمت به پیامبر و اهل بیت ۵۱
۱۰. ازدواج با فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) ۵۵
۱۱. تولد فرزندان و نقش پدرانه ۵۹
۱۲. همراهی در هجرت به مدینه ۶۴
۱۳. شجاعت در جنگ‌های ابتدایی اسلام ۶۷
۱۴. مشارکت در جنگ بدر ۷۰
۱۵. شرکت در جنگ احد ۷۲
۱۶. حضور در جنگ خندق و استقامت ۷۵
۱۷. حمایت از پیامبر در دوران سختی‌ها ۷۸
۱۸. نقش مشورتی در تصمیم‌گیری‌ها ۸۱
۱۹. ویژگی‌های اخلاقی دوران جوانی ۸۴
فصل دوم ۸۹
ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی ۸۹
۱. عدالت و بی‌طرفی ۹۱
۲. شجاعت و دلاوری ۹۴
۳. حلم و بردباری ۹۷

۴. علم و دانش گسترده..... ۱۰۰
۵. تقوا و پرهیزکاری..... ۱۰۳
۶. صداقت و راستگویی..... ۱۰۶
۷. وفاداری به اهل بیت..... ۱۰۹
۸. تواضع و فروتنی..... ۱۱۲
۹. صبر در سختی‌ها..... ۱۱۵
۱۰. رحمت و مهربانی..... ۱۱۷
۱۱. شجاعت در برابر ظلم..... ۱۲۰
۱۲. پرهیز از هوای نفس..... ۱۲۳
۱۳. اخلاق اجتماعی و فردی..... ۱۲۵
۱۴. ادب و رفتار با مردم..... ۱۳۲
۱۵. مشورت و کارگشایی..... ۱۳۸
۱۶. مدیریت خشم و عصبانیت..... ۱۴۶
۱۷. نظم و انضباط فردی..... ۱۵۳
۱۸. خدمت به جامعه و مستضعفان..... ۱۵۵
۱۹. کرامت و بزرگواری..... ۱۵۹
۲۰. الهام‌بخشی برای مردم..... ۱۶۱
فصل سوم..... ۱۶۵
خلافت و رهبری..... ۱۶۵
۱. پذیرش خلافت پس از پیامبر..... ۱۶۷
۲. شرایط سیاسی و اجتماعی زمان..... ۱۶۹
۳. مبارزه با فساد و ناعدالتی..... ۱۷۳
۴. جنگ جمل و دفاع از حق..... ۱۷۷
۵. جنگ صفین و مسائل سیاسی..... ۱۸۰
۶. جنگ نهروان و فتنه‌ها..... ۱۸۳
۷. سیاست‌های اقتصادی و مالی..... ۱۸۶
۸. توجه به مستضعفان و فقرا..... ۱۹۰
۹. روابط با صحابه و اهل بیت..... ۱۹۲
۱۰. تشکیل دیوان‌ها و نظام اداری..... ۱۹۶
۱۱. حکمیت و صلح موقت..... ۱۹۹

۱۲. برخورد با خوارج و انحرافات ۲۰۲
۱۳. ایجاد امنیت در جامعه ۲۰۶
۱۴. رعایت عدالت قضایی ۲۰۹
۱۵. مدیریت منابع و بیت‌المال ۲۱۲
۱۶. مشورت با علما و صاحب‌نظران ۲۱۶
۱۷. برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت ۲۲۰
۱۸. حفظ وحدت مسلمانان ۲۲۴
۱۹. نکات اخلاقی در حکومت ۲۲۸
۲۰. میراث رهبری و آثار بلندمدت ۲۳۲
فصل ۲۳۷
آموزه‌ها و سخنان ناب ۲۳۷
۱. نهج‌البلاغه: خطبه‌ها ۲۳۹
۲. نهج‌البلاغه: نامه‌ها ۲۴۳
۳. نهج‌البلاغه: حکمت‌ها ۲۴۷
۴. اصول عدالت اجتماعی ۲۵۲
۵. حقوق بشر و حقوق شهروندی ۲۵۷
۶. تربیت اخلاقی انسان ۲۶۲
۷. رعایت انصاف و عدل در زندگی ۲۶۷
۸. پرهیز از ظلم و ستم ۲۷۲
۹. مدیریت خشم و انصاف ۲۷۷
۱۰. سخنان کوتاه و پرمعنا ۲۸۲
۱۱. توجه به علم و دانش ۲۸۷
۱۲. نصیحت به اهل جامعه ۲۹۲
۱۳. آموزش رفتار با مستضعفان ۲۹۶
۱۴. توصیه به مسئولیت‌پذیری ۳۰۱
۱۵. مراقبت از زبان و گفتار ۳۰۶
۱۶. توکل و ایمان به خدا ۳۱۱
۱۷. اهمیت صداقت و شفافیت ۳۱۶
۱۸. نقش خانواده در تربیت ۳۲۱
۱۹. توجه به نسل آینده ۳۲۶

۲۰. الهام‌بخشی برای رهبران ۳۳۱
فصل پنجم ۳۳۷
شهادت و میراث ۳۳۷
۱. شرایط شهادت ۳۳۹
۲. آخرین لحظات زندگی ۳٤٤
۳. غم و تأثر اهل بیت ۳٤۹
۴. پیامدهای اجتماعی و سیاسی ۳٥٤
۵. تأثیر بر جامعه مسلمانان ۳٥۹
٦. جایگاه امام علی در تاریخ ۳٦٤
۷. مزار و زیارتگاه امام علی (علیه‌السلام) ۳٦۹
۸. انعکاس شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در ادبیات ۳۷٤
۹. تأثیر امام علی (علیه‌السلام) در فلسفه و عرفان ۳۷۹
۱۰. الهام‌بخشی برای عدالت‌خواهان ۳۸٤
۱۱. یادبود و بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام) ۳۸۸
۱۲. میراث علمی و فکری امام علی (علیه‌السلام) ۳۹۳
۱۳. انتشار نهج‌البلاغه ۳۹۹
۱۴. نمونه‌های تاریخی پیروان امام علی (علیه‌السلام) ٤۰۳
۱۵. آموزه‌های عملی برای زندگی ٤۰۸
۱٦. تأثیر بر جنبش‌های عدالت‌طلب ٤۱۳
۱۷. نقش امام علی (علیه‌السلام) در شکل‌گیری هویت اسلامی ٤۱۹
۱۸. بازتاب در فرهنگ جهانی ٤۲٤
۱۹. تفسیر و تحلیل خطبه‌ها ٤۲۹
۲۰. پیام اخلاقی و تربیتی برای نسل‌ها ٤۳٤

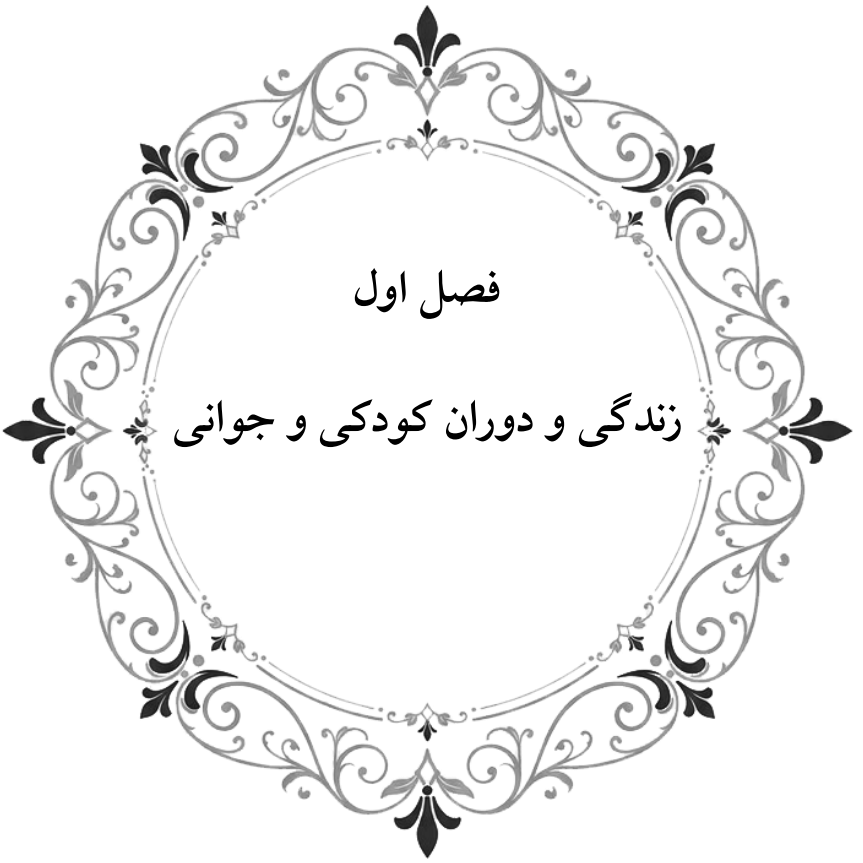

فصل اول

زندگی و دوران کودکی و جوانی

مقدمه

شناخت شخصیت‌های بزرگ تاریخ، تنها شناخت نام‌ها، تاریخ‌ها و حوادثی نیست که در زندگی آنان رخ داده است؛ بلکه تلاشی است برای کشف اندیشه‌ها، ارزش‌ها، رفتارها و آرمان‌هایی که توانسته‌اند از مرزهای زمان و مکان عبور کنند و بر نسل‌های پس از خود اثر بگذارند. در میان شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام، امام علی علیه‌السلام جایگاهی ممتاز دارد؛ شخصیتی که زندگی او با مهم‌ترین تحولات تاریخ صدر اسلام پیوند خورده و میراث فکری و اخلاقی او در طول قرن‌ها در فرهنگ اسلامی استمرار یافته است.

امام علی علیه‌السلام در محیطی پرورش یافت که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن به دعوت مردم پرداخت و جامعه اسلامی در همان دوران نخستین شکل گرفت. او از نزدیک شاهد مراحل مختلف دعوت اسلامی بود و در بسیاری از رخدادهای مهم آن دوران حضور داشت. نزدیکی خانوادگی با پیامبر، حضور طولانی در کنار آن حضرت، مشارکت در حوادث مهم صدر اسلام، ازدواج با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، تربیت فرزندانی چون امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و سپس پذیرش مسئولیت خلافت، مجموعه‌ای از تجربه‌های تاریخی و انسانی را در زندگی او پدید آورد که مطالعه آن می‌تواند برای شناخت جامعه اسلامی در سده نخست هجری نیز اهمیت داشته باشد.

با این همه، عظمت امام علی علیه‌السلام تنها در حوادث سیاسی و نظامی زندگی او خلاصه نمی‌شود. آنچه شخصیت او را برای نسل‌های گوناگون ماندگار کرده، مجموعه‌ای از فضایل و ارزش‌های انسانی است که در رفتار و سخنان او بازتاب یافته است. عدالت، شجاعت، دانش، عبادت، زهد، راست‌گویی، رعایت حقوق مردم، حمایت از محرومان، مسئولیت‌پذیری، وفاداری به اصول اخلاقی و توجه به کرامت انسان، از جمله ویژگی‌هایی است که در بررسی شخصیت او برجسته می‌شود.

از همین منظر، مطالعه زندگی امام علی علیه‌السلام برای انسان امروز نیز اهمیت دارد. جهان معاصر با وجود پیشرفت‌های بزرگ علمی و تکنولوژیک، همچنان با پرسش‌های اساسی درباره اخلاق، عدالت، معنای زندگی، مسئولیت اجتماعی و کرامت انسان روبه‌رو است. افزایش امکانات مادی لزوماً به معنای افزایش آرامش، عدالت و اخلاق نیست. انسان امروز ممکن است در جهانی

زندگی کند که از نظر فناوری بسیار پیشرفته است، اما همچنان با فقر، تبعیض، جنگ، خشونت، فساد، بی‌اعتمادی و بحران‌های اخلاقی مواجه باشد. از این‌رو، بازخوانی شخصیت‌هایی که زندگی آنان بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی استوار بوده است، می‌تواند زمینه‌ای برای تأمل دوباره درباره وضعیت انسان فراهم سازد.

امام علی علیه‌السلام در این میان از ویژگی خاصی برخوردار است؛ زیرا در شخصیت او ابعاد مختلف زندگی انسانی در کنار یکدیگر دیده می‌شود. او هم عالم است و هم سیاستمدار؛ هم عابد است و هم مسئول اجتماعی؛ هم فرمانده است و هم حامی محرومان؛ هم در میدان مبارزه حضور دارد و هم بر اخلاق و خویشتن‌داری تأکید می‌کند. این جامعیت سبب شده است که مطالعه شخصیت او تنها برای یک حوزه خاص سودمند نباشد، بلکه تاریخ، اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، الهیات و مطالعات تمدنی بتوانند از زوایای مختلف به زندگی و اندیشه او توجه کنند.

یکی از مهم‌ترین محورهای زندگی امام علی علیه‌السلام، مسئله عدالت است. عدالت در نگاه او صرفاً یک مفهوم نظری نبود، بلکه باید در رفتار فردی و اجتماعی تحقق پیدا می‌کرد. در حکومت، قضاوت، تقسیم بیت‌المال، انتخاب کارگزاران و برخورد با مردم، عدالت جایگاه بنیادی داشت. از این جهت، مطالعه شیوه حکومت‌داری و سخنان او می‌تواند به فهم دیدگاهی کمک کند که در آن قدرت با مسئولیت و حکومت با خدمت پیوند می‌خورد.

نهج‌البلاغه نیز در شناخت اندیشه و زبان اخلاقی و اجتماعی امام علی علیه‌السلام جایگاهی مهم دارد. این اثر که به گردآوری شریف رضی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی علیه‌السلام اختصاص یافته، یکی از مهم‌ترین متون ادبی و فکری تمدن اسلامی است. در آن، موضوعاتی چون خداشناسی، انسان‌شناسی، عدالت، اخلاق، حکومت، حقوق مردم، دنیا، مرگ، دانش، تقوا و اصلاح جامعه مطرح شده است. البته از نظر روش پژوهشی باید توجه داشت که نهج‌البلاغه یک مجموعه گردآوری‌شده است و برای بررسی تاریخی یا حدیثی هر گزارش، در موارد لازم باید به منابع پیشین و منابع حدیثی و تاریخی نیز مراجعه کرد.

زندگی خانوادگی امام علی علیه‌السلام نیز بخشی مهم از شخصیت او را تشکیل می‌دهد. پیوند او با خانواده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ازدواج با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و نقش او در تربیت

فرزندان، تصویری از زندگی خانوادگی در کنار مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی ارائه می‌کند. بررسی این بخش از زندگی می‌تواند نشان دهد که شخصیت‌های بزرگ تنها در عرصه‌های عمومی شکل نمی‌گیرند، بلکه خانواده، تربیت، روابط انسانی و تجربه‌های شخصی نیز در ساخت شخصیت آنان نقش دارند.

در بررسی زندگی امام علی علیه‌السلام، همچنین باید میان گزارش تاریخی و برداشت اعتقادی تفاوت قائل شد. شخصیت آن حضرت در میان مسلمانان جایگاه بسیار بلندی دارد، اما درباره برخی مسائل مربوط به زندگی و جایگاه او، میان مکاتب اسلامی تفاوت دیدگاه وجود دارد. مطالعه علمی ایجاب می‌کند که این تفاوت‌ها بدون تعصب و با توجه به منابع هر دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد. چنین رویکردی نه تنها از ارزش شخصیت امام علی علیه‌السلام نمی‌کاهد، بلکه امکان شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر او را فراهم می‌سازد.

هدف این کتاب آن است که تصویری نسبتاً جامع از زندگی، شخصیت، اندیشه و میراث امام علی علیه‌السلام ارائه کند. در آغاز، به خانواده، نسب، تولد و دوران کودکی او پرداخته می‌شود؛ سپس ارتباطش با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، دوران جوانی، حضور در رخدادهای مهم صدر اسلام و زندگی خانوادگی او بررسی خواهد شد. پس از آن، فضایل اخلاقی، علمی و معنوی او مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس دوره خلافت، مسائل سیاسی و اجتماعی آن روزگار، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، سیاست‌های اقتصادی و اداری، عدالت قضایی و شیوه برخورد با گروه‌های مختلف جامعه بررسی می‌شود.

در بخش دیگری از کتاب، سخنان و آموزه‌های امام علی علیه‌السلام مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ از خطبه‌ها و نامه‌ها گرفته تا حکمت‌های کوتاه و آموزه‌هایی درباره عدالت، علم، اخلاق، خانواده، جامعه، مسئولیت، صداقت، زبان، توکل و حقوق انسان‌ها. مقصود از این بخش صرفاً نقل سخنان نیست، بلکه تلاش می‌شود مفاهیم اصلی این آموزه‌ها در ارتباط با زندگی فردی و اجتماعی انسان توضیح داده شود.

بخش پایانی کتاب نیز به شهادت امام علی علیه‌السلام و میراث او اختصاص خواهد داشت. شهادت آن حضرت پایان حضور تاریخی او نبود؛ بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در انتقال اندیشه و یاد او به نسل‌های بعدی بود. در طول تاریخ، شخصیت و سخنان او در ادبیات، عرفان، فلسفه، اخلاق،

فرهنگ دینی و اندیشه‌های عدالت‌خواهانه بازتاب یافته و نهج‌البلاغه به یکی از متون مهم فکری و ادبی جهان اسلام تبدیل شده است.

در این اثر کوشش شده است که زندگی امام علی علیه‌السلام نه به صورت مجموعه‌ای پراکنده از حکایت‌ها، بلکه به شکل روایتی پیوسته و تحلیلی بررسی شود. برای رسیدن به این هدف، استفاده از منابع تاریخی، روایی و پژوهش‌های جدید ضروری است. در مواردی که میان منابع اختلاف وجود دارد، بهتر است اختلاف گزارش‌ها نادیده گرفته نشود؛ زیرا تاریخ هنگامی ارزش علمی بیشتری پیدا می‌کند که پیچیدگی‌ها، تفاوت روایت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد.

با این حال، مطالعه امام علی علیه‌السلام زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که از سطح دانستن فراتر رود و به سطح اندیشیدن و عمل برسد. اگر عدالت را از زندگی او می‌آموزیم، باید نسبت خود را با عدالت بررسی کنیم؛ اگر از او درباره کرامت انسان می‌خوانیم، باید رفتار خود را با دیگران بسنجیم؛ اگر از مسئولیت حاکمان در برابر مردم سخن می‌گوییم، باید معنای مسئولیت را در زندگی اجتماعی خود درک کنیم؛ و اگر از زهد و ساده‌زیستی او سخن می‌گوییم، باید نسبت میان نیازهای واقعی و خواسته‌های پایان‌ناپذیر خود را مورد بازنگری قرار دهیم.

امام علی علیه‌السلام در یکی از سخنان معروف خود می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.»

«هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویشتن آغاز کند.»

این سخن، یکی از اصول مهم در اندیشه اخلاقی امام علی علیه‌السلام را نشان می‌دهد: اصلاح جامعه از اصلاح انسان آغاز می‌شود. جامعه‌ای که افراد آن مسئولیت اخلاقی خویش را نپذیرند، تنها با قانون و ساختار نمی‌تواند به جامعه‌ای سالم تبدیل شود. از این منظر، زندگی امام علی علیه‌السلام دعوتی است به خودشناسی، خودسازی و سپس مسئولیت‌پذیری اجتماعی.

امروز نیز انسان به چنین نگاهی نیازمند است. در روزگاری که بسیاری از ارزش‌ها تحت تأثیر منفعت، قدرت و مصرف قرار گرفته‌اند، بازخوانی میراث امام علی علیه‌السلام می‌تواند فرصتی برای بازگشت به پرسش‌های بنیادین باشد: انسان کیست؟ برای چه زندگی می‌کند؟ نسبت او با خدا و

دیگر انسان‌ها چیست؟ قدرت چه مسئولیتی ایجاد می‌کند؟ ثروت تا کجا ارزش دارد؟ عدالت چگونه تحقق می‌یابد؟ و جامعه چگونه می‌تواند کرامت همه انسان‌ها را پاس بدارد؟

از این‌رو، این کتاب را نباید تنها اثری درباره یک شخصیت تاریخی دانست؛ بلکه تلاشی است برای بازخوانی یک میراث فکری و اخلاقی که همچنان می‌تواند موضوع گفت‌وگو و تأمل باشد. امام علی علیه‌السلام متعلق به یک دوره تاریخی است، اما بسیاری از پرسش‌هایی که در زندگی او مطرح شد، هنوز در زندگی انسان امروز وجود دارد. همین پیوند میان گذشته و حال، یکی از مهم‌ترین دلایل مطالعه دوباره شخصیت اوست.

امید است این اثر بتواند خواننده را با زندگی و اندیشه امام علی علیه‌السلام بیشتر آشنا کند و زمینه‌ای فراهم آورد تا آن حضرت نه تنها به عنوان یک نام بزرگ در تاریخ اسلام، بلکه به عنوان صاحب یک میراث اخلاقی، علمی و انسانی مورد مطالعه قرار گیرد. شناخت واقعی شخصیت او زمانی معنا پیدا می‌کند که عدالت، دانش، صداقت، آزادگی، مسئولیت و انسان‌دوستی از مفاهیم کتاب‌ها به عرصه زندگی منتقل شوند.

در نهایت، این کتاب تلاشی است برای پاسخ به یک نیاز همیشگی انسان: نیاز به الگوی انسانی که در میان قدرت، اخلاق را فراموش نکند؛ در میان اختلاف، انصاف را از دست ندهد؛ در برابر محرومان بی‌تفاوت نباشد؛ و در مسیر زندگی، معنویت و کرامت انسان را قربانی منافع زودگذر نکند. از این منظر، مطالعه زندگی امام علی علیه‌السلام می‌تواند نه فقط مطالعه گذشته، بلکه فرصتی برای بازاندیشی در ساختن انسانی بهتر و جامعه‌ای عادلانه‌تر باشد.

۱. ولادت و مکان تولد امام علی(علیه‌السلام)

ولادت امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ صدر اسلام است که از جنبه‌های مختلف دینی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی قابل بررسی است. این موضوع نه فقط به‌خاطر شخصیت برجسته امام علی در تاریخ اسلام، بلکه به‌دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد زمان و مکان تولد او اهمیت یافته است؛ زیرا ولادت او در درون خانه کعبه (بیت‌الله الحرام) رخ داده - جایی که تا آن زمان سابقه نداشته و از دیدگاه مسلمانان و مورخان، نشانه‌ای از اراده الهی و برتری معنوی این شخصیت بزرگ محسوب می‌شود.

ضعف و قوت اسناد تاریخی پیرامون روز و سال دقیق ولادت علی(علیه‌السلام) موجب شده که پژوهشگران در تعیین تاریخ دقیق اتفاق اختلافاتی داشته باشند. به‌طور سنتی، اکثر منابع تاریخی سال ولادت را ۲۹ سال قبل از هجرت پیامبر اسلام (ص) ذکر می‌کنند، که با محاسبات تقویمی متناظر با حدود سال ۶۰۰–۶۰۱ میلادی است. بنابراین ولادت او در دوره‌ای انجام گرفته که جامعه عرب جاهلی در اوج بت‌پرستی بود و مناسک و سنت‌های خاص خود را داشت.

علیرغم اختلاف در تعیین تاریخ دقیق، یک چیز در منابع معتبر تاریخی اتفاق نظر دارد: وقوع این ولادت در بیت‌الله الحرام، بنایی که محل اجتماع قبایل و محور مناسک حج بود. ابراهیم بن اسحاق کُرّی در کتاب معتبر خود اشاره می‌کند که علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) اول کسی است که در خانه خدا متولد شد، این نکته بارها در منابع اهل سنت و شیعه تکرار شده است.

ادله و منابع تاریخی

منابع نخستین تاریخ اسلام، مانند:

- طبری (تاریخ الرسل و الملوک)
- مسعودی (مروج الذهب)
- ابن اثیر (الکامل فی التاریخ)
- شیخ مفید (الإرشاد)
- کلینی (الکافی)

هر کدام به‌صورت مستقل گزارش ولادت امام علی را نقل می‌کنند و بر نکته تولد در کعبه تأکید دارند. برای مثال، طبری که یکی از جامع‌ترین تاریخ‌های اسلامی را نوشته، گزارش می‌دهد که وقتی حضرت علی(علیه‌السلام) متولد شد، آشنایان و همسایگان از اینکه کودکی در درون خانه خدا گام به جهان گذاشته بود اظهار شگفتی کردند و این رویداد را نشانه‌ای از ویژه‌بودن جایگاه او دانستند.

این نقل‌ها گاهی با روایات تفصیلی همراه است، مانند اشاره به اینکه شب ولادت امام، نور و روشنایی خاصی بر کعبه تابیده و مردم مکه آن را مشاهده کرده‌اند. چنین روایت‌هایی در منابع روایی شیعی نیز ذکر شده است که اهمیت معنوی این رویداد را برجسته می‌سازد.

تحلیل تاریخی مکان تولد

مکان ولادت علی(علیه‌السلام) یعنی کعبه، یک مرکز مذهبی و اجتماعی بوده است که نقش مهمی در مناسک حج و تجمعات قبیله‌ای ایفا می‌کرد. از منظر تاریخ اجتماعی، ولادت در چنین مکانی نه فقط یک رویداد خانوادگی، بلکه نمادی از دوام سنت‌های الهی و ارتباط عمیق خاندان پیامبر با مرکز عبادت توحیدی تلقی می‌شود.

تحلیل جامعه‌شناختی این رویداد نشان می‌دهد که در آن دوره، مناسک کعبه هنوز جنبه‌های قبیله‌ای و آیینی قوی داشت، و تولد یک کودک در درون آن می‌توانسته بازتاب‌هایی در میان عشایر و قبایل حجاز ایجاد کند - برداشت‌هایی که هم در منابع اسلامی و هم در پژوهش‌های معاصر ثبت شده است.

ابعاد ادبی و معنوی

نویسندگان ادبی و عرفانی نیز این رویداد را به‌عنوان نمادی از نورانیت و تقدس انسانی امام علی تفسیر کرده‌اند. مثلاً در اشعار متقدم شاعران عرب، ولادت علی در بیت‌الله به‌صورت «آغاز روشنایی نو» تصویر شده و از آن به‌عنوان نشانه تحقق وعده نبوی یاد شده است.

در ادبیات شیعی نیز این موضوع به‌عنوان آستانه‌ای برای ظهور معنوی انسان کامل تحلیل شده است، جایی که انسان نوری در مرکز خانه پروردگار ظهور می‌کند؛ یک نماد که در آثار متأخر عرفانی مانند نوشته‌های ابن عربی و دیگر ادیبان اسلامی نیز بازتاب یافته است.

جمع‌بندی

ولادت امام علی (علیه‌السلام) در بیت‌الله الحرام یکی از بنیادی‌ترین رویدادهای تاریخی اسلام است که از سه منظر قابل بررسی است:

تاریخی–مستند: با اتکا به منابع معتبر تاریخ اسلام، زمان و مکان این ولادت به‌طور مشترک نقل شده‌اند.

اجتماعی–فرهنگی: رویداد در بستری از تحولات اجتماعی شبه‌جزیره عربستان رخ داده که مفهوم تولد در مرکز مذهبی را تقویت می‌کند.

ادبی–معنوی: این واقعه در شعر، عرفان و ادبیات اسلامی جایگاه ویژه‌ای یافته و به‌عنوان نماد نورانیت شخصیت امام علی مطرح شده است.

۲. خانواده و نسب علی(علیه‌السلام)

شناخت شخصیت‌های بزرگ تاریخی بدون شناخت محیط خانوادگی و نسب آنان کامل نیست؛ زیرا خانواده، تبار و محیط تربیتی در شکل‌گیری شخصیت انسان، به‌ویژه در دوره کودکی و جوانی، نقش مهمی دارد. امام علی(علیه‌السلام) در خانواده‌ای از خاندان‌های شناخته‌شده قریش و از شاخه بنی‌هاشم دیده به جهان گشود؛ خاندانی که با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیوند نزدیک داشت. پدر آن حضرت، ابوطالب بن عبدالمطلب، از شخصیت‌های برجسته بنی‌هاشم و عموی پیامبر بود و مادرش، فاطمه بنت اسد، از زنان بزرگ و مؤمن خاندان بنی‌هاشم به شمار می‌رفت. از این رو، امام علی(علیه‌السلام) هم از سوی پدر و هم از سوی مادر، دارای نسبی شریف و پیوندی نزدیک با خاندان پیامبر بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

نام کامل امام علی (علیه‌السلام) در منابع تاریخی علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف ذکر شده است. بدین ترتیب، نسب او از طریق ابوطالب به عبدالمطلب و سپس به هاشم می‌رسد. عبدالمطلب، جد پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از بزرگان قریش و سرپرست خاندان بنی‌هاشم بود. بنابراین، امام علی و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از یک تبار پدری برخوردار بودند و هر دو به عبدالمطلب و هاشم می‌رسیدند. این پیوند خویشاوندی بعدها در تاریخ اسلام اهمیت فراوان یافت و یکی از پایه‌های پیوند خانوادگی میان پیامبر و امام علی به شمار آمد (مادلونگ[۱]، ۱۹۹۷؛ پوناوالا[۲]، ۱۹۸۸).

---

[۱] ویلفرد مادلونگ (۱۹۳۰–۲۰۲۳) (Wilferd Madelung)؛ اسلام‌شناس و تاریخ‌پژوه است. او یکی از بزرگ‌ترین و منصف‌ترین اسلام‌شناسان و شیعه‌پژوهان غربی بود که بیش از ۲۰ سال کرسی عالی مطالعات اسلامی را در دانشگاه آکسفورد بر عهده داشت. کتاب شاخص: معروف‌ترین اثر او کتاب «جانشینی حضرت محمد (The Succession to Muhammad)» است. او در این کتاب با تکیه بر منابع دست اول، رویکرد منصفانه‌ای به واقعه غدیر و دیدگاه تشیع درباره جانشینی پیامبر اسلام داشته و به همین دلیل در جهان اسلام و ایران بسیار مورد احترام بود. تمرکز او در ایران‌شناسی و کار بر روی فرقه‌های شیعی بود و چون در مورد جانشینی پیامبر اسلام در اثر خود کتاب جانشینی محمد نظراتی نزدیک به نظرات شیعیان داشت در ایران بسیار مورد تکریم واقع شد. تا جایی که در سال ۲۰۱۳ توسط وزارت ارشاد ایران به او نشان بین المللی فارابی اعطا شد.

[۲] پروفسور اسماعیل قربان‌حسین پوناوالا (Ismail Kurban Husein Poonawala)، معروف به .I. K. Poonawala، استاد برجسته و بازنشستهٔ زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس (UCLA) است. او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و نام‌دارترین دانشمندان جهان در زمینهٔ مطالعات اسماعیلیه و متون خطی شیعه شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۳۷ در ایالت گجرات هند متولد شد. تحصیلات: پوناوالا مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ زبان عربی و اردو از دانشگاه بمبئی دریافت کرد. سپس به مصر رفت و دومین مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ عربی از دانشگاه قاهره اخذ نمود. او در نهایت عازم آمریکا شد و در سال ۱۹۶۸ مدرک دکترای خود را در رشتهٔ مطالعات اسلامی از دانشگاه UCLA دریافت کرد.

ابوطالب، پدر امام علی (علیه‌السلام)، از چهره‌های مهم مکه در دوره پیش از اسلام و آغاز دعوت پیامبر بود. او پس از وفات عبدالمطلب، سرپرستی محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بر عهده گرفت و در سال‌های دشوار دعوت پیامبر از او حمایت کرد. گزارش‌های تاریخی درباره میزان ایمان ابوطالب به پیامبر در میان مکاتب اسلامی بحث‌هایی را پدید آورده است؛ در سنت شیعی، ایمان او به پیامبر و اسلام به طور گسترده مورد تأکید قرار گرفته، در حالی که در برخی منابع اهل سنت درباره جزئیات این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. آنچه از نظر تاریخی روشن است، حمایت و پشتیبانی ابوطالب از پیامبر در برابر فشارهای قریش است؛ حمایتی که در دوره مکه اهمیت بسیار داشت (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

مادر امام علی (علیه‌السلام)، فاطمه بنت اسد بن هاشم، نیز از زنان برجسته بنی‌هاشم بود. او با عبدالمطلب از یک خاندان بود و پس از ازدواج با ابوطالب، در خانه‌ای زندگی کرد که با پیامبر اسلام پیوند بسیار نزدیک داشت. در منابع اسلامی آمده است که فاطمه بنت اسد در پرورش پیامبر نقش داشت و پیامبر نیز نسبت به او محبت و احترام ویژه‌ای نشان می‌داد. از این جهت، امام علی (علیه‌السلام) از سوی مادر نیز دارای پیوند خویشاوندی نزدیک با خاندان پیامبر بود.

فاطمه بنت اسد از نخستین زنانی دانسته شده است که به پیامبر اسلام ایمان آورد. در منابع تاریخی و روایی، از جایگاه معنوی او با احترام یاد شده و ارتباط نزدیک او با پیامبر مورد توجه قرار گرفته است. این پیوند خانوادگی سبب شد که امام علی از دوران کودکی در محیطی قرار گیرد که ارتباط آن با پیامبر بسیار نزدیک بود. از این رو، زندگی خانوادگی امام علی را نمی‌توان جدا از محیط خانوادگی پیامبر و تحولات اجتماعی مکه در سال‌های آغازین اسلام بررسی کرد.

از نظر خویشاوندی، رابطه امام علی (علیه‌السلام) با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تنها به اشتراک نسب در بنی‌هاشم محدود نمی‌شد. پیامبر، پسرعموی امام علی بود و پس از آنکه ابوطالب با مشکلات اقتصادی روبه‌رو شد، امام علی در سال‌های کودکی مدتی در خانه پیامبر پرورش یافت. این ارتباط نزدیک، فرصت بی‌نظیری برای آن حضرت فراهم کرد تا از نزدیک با اخلاق، رفتار، عبادت و شیوه زندگی پیامبر آشنا شود. منابع تاریخی این دوره را از مراحل مهم شکل‌گیری شخصیت امام علی دانسته‌اند (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

این محیط خانوادگی از آن جهت اهمیت داشت که دوران کودکی امام علی هم‌زمان با آغاز دعوت اسلامی بود. او در سنین نوجوانی با پیامبر زندگی می‌کرد و شاهد مخالفت‌های قریش با دعوت توحیدی

پیامبر بود. در منابع اسلامی، امام علی از نخستین کسانی معرفی شده که به پیامبر ایمان آورد؛ البته درباره سن دقیق او هنگام پذیرش اسلام و ترتیب زمانی ایمان آوردن افراد نخستین، در منابع گزارش‌های مختلفی وجود دارد. در هر صورت، جایگاه او در میان نخستین پیروان پیامبر در تاریخ اسلام بسیار برجسته است.

یکی از مهم‌ترین پیوندهای خانوادگی امام علی (علیه‌السلام)، ازدواج او با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، دختر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بود. این ازدواج نه تنها یک پیوند خانوادگی، بلکه از مهم‌ترین پیوندهای تاریخ خاندان پیامبر به شمار می‌رود. حاصل این زندگی مشترک، فرزندانی چون امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و حضرت ام‌کلثوم علیهم‌السلام بودند. از طریق امام حسن و امام حسین، نسل پیامبر در تداوم تاریخی خاندان علوی و فاطمی ادامه یافت و مفهوم «سادات» در فرهنگ اسلامی با این سلسله خانوادگی پیوند پیدا کرد (مفید، ۱۴۱۳ق).

زندگی خانوادگی امام علی و حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در منابع اسلامی به عنوان نمونه‌ای از ساده‌زیستی، عبادت، همکاری خانوادگی و توجه به تربیت فرزندان بازتاب یافته است. خانه آنان در عین سادگی، به یکی از مهم‌ترین کانون‌های خاندان پیامبر تبدیل شد. فرزندانی که در این خانواده تربیت شدند، بعدها نقش بسیار مهمی در تاریخ اسلام ایفا کردند. به‌ویژه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در تحولات سیاسی و دینی نسل‌های بعد جایگاه برجسته‌ای یافتند.

از نظر نسبی، امام علی (علیه‌السلام) با پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دارای نسب مشترک از سوی عبدالمطلب بود و از طریق ازدواج با حضرت فاطمه زهرا، پیوند خانوادگی مستقیم‌تری با پیامبر پیدا کرد. این مجموعه پیوندها سبب شد که امام علی در میان خاندان پیامبر جایگاهی ویژه داشته باشد. در سنت اسلامی، مفهوم «اهل‌بیت» نیز با همین خانواده ارتباط پیدا کرده و در طول تاریخ، درباره محدوده و مصادیق آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است.

در منابع اسلامی، جایگاه خاندان امام علی (علیه‌السلام) نیز به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفته است. فرزندان آن حضرت از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، به‌ویژه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، در شکل‌گیری تاریخ تشیع و فرهنگ اهل‌بیت نقشی اساسی داشته‌اند. نسل‌های بعدی امامان شیعه نیز از طریق امام حسین (علیه‌السلام) ادامه یافته‌اند. بنابراین، مطالعه نسب امام علی تنها بررسی یک شجره خانوادگی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین شبکه‌های خویشاوندی در تاریخ اسلام مربوط می‌شود.

در کنار خانواده نزدیک، برادران و خواهران امام علی (علیه‌السلام) نیز در منابع تاریخی مورد توجه قرار گرفته‌اند. از میان آنان، جعفر بن ابی‌طالب جایگاه برجسته‌ای دارد. جعفر از مسلمانان نخستین بود و در هجرت مسلمانان به حبشه نقش مهمی ایفا کرد. او بعدها در جنگ موته به شهادت رسید و در تاریخ اسلام به عنوان یکی از چهره‌های برجسته خاندان ابوطالب شناخته شد. عقیل بن ابی‌طالب نیز از برادران امام علی بود و در منابع تاریخی از دانش او درباره نسب‌های عرب و تحولات قریش سخن گفته شده است. طالب، برادر دیگر آنان، نیز در منابع نسب‌شناختی و تاریخی ذکر شده است.

خانواده ابوطالب از این جهت در تاریخ اسلام اهمیت دارد که چند تن از اعضای آن در تحولات مهم دوره نخستین اسلام حضور داشتند. جعفر، علی و عقیل هر یک در دوره‌های مختلف نقش‌هایی متفاوت ایفا کردند. این مسئله نشان می‌دهد که خاندان ابوطالب تنها یک خانواده معمولی در مکه نبود، بلکه اعضای آن در تحولات دینی و اجتماعی دوره آغازین اسلام حضور فعال داشتند.

یکی از ویژگی‌های مهم نسب امام علی (علیه‌السلام)، پیوند چندلایه او با خاندان پیامبر است. از یک سو، علی پسرعموی پیامبر بود؛ از سوی دیگر، همسر دختر پیامبر شد و از سوی دیگر، فرزندان او و حضرت فاطمه، نسل مستقیم خاندان پیامبر را تشکیل دادند. این پیوندها بعدها در شکل‌گیری مفاهیم اهل‌بیت، عترت، ولایت و امامت در فرهنگ اسلامی تأثیر مهمی گذاشت. البته تفسیر اعتقادی این مفاهیم در میان مذاهب اسلامی متفاوت است و باید میان گزارش تاریخی و برداشت کلامی هر مذهب تفاوت گذاشت.

در فرهنگ شیعی، نسب امام علی (علیه‌السلام) افزون بر ارزش تاریخی، دارای اهمیت اعتقادی است. شیعیان جایگاه او را در امتداد رسالت پیامبر و در چارچوب امامت تفسیر می‌کنند و خاندان او را ادامه‌دهنده مسیر هدایت دینی می‌دانند. در مقابل، اهل سنت نیز برای امام علی و خاندان پیامبر جایگاه بسیار بلندی قائل‌اند، اما مفهوم امامت را به معنایی که در نظام اعتقادی شیعه وجود دارد تفسیر نمی‌کنند. ازاین‌رو، در یک مطالعه علمی درباره خانواده و نسب امام علی، باید هم اصل مشترک تاریخی و هم تفاوت تفسیری مذاهب مورد توجه قرار گیرد.

نسب امام علی (علیه‌السلام) همچنین در فرهنگ اسلامی و ادبیات عرب و فارسی بازتاب فراوان داشته است. شاعران و نویسندگان، پیوند او با پیامبر، خاندان بنی‌هاشم و حضرت فاطمه زهرا را در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند. در بسیاری از این آثار، شرافت خانوادگی با فضایل اخلاقی و معنوی همراه شده است.

با این حال، ارزش شخصیت امام علی در نگاه تاریخی تنها به نسب او محدود نمی‌شود؛ بلکه رفتار، دانش، عدالت، شجاعت و نقش او در تاریخ اسلام بخش اساسی جایگاه او را تشکیل می‌دهد.

در حقیقت، اهمیت خانواده و نسب امام علی (علیه‌السلام) هنگامی بهتر فهمیده می‌شود که با محیط تربیتی و تجربه تاریخی او در کنار هم دیده شود. نسب شریف به تنهایی شخصیت انسان را توضیح نمی‌دهد؛ اما محیط خانوادگی، ارتباط با پیامبر، تجربه سال‌های نخست اسلام و حضور در حوادث مهم صدر اسلام، مجموعه‌ای را تشکیل داد که در شکل‌گیری شخصیت تاریخی امام علی مؤثر بود. از این منظر، خانواده را باید یکی از زمینه‌های مهم شناخت زندگی او دانست، نه تنها عامل تعیین‌کننده شخصیت او.

در نهایت، امام علی (علیه‌السلام) از خاندان بنی‌هاشم و فرزند ابوطالب و فاطمه بنت اسد بود و از طریق پدر به عبدالمطلب و هاشم می‌رسید. او از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر اسلام بود و با ازدواج با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، پیوند خانوادگی مستقیم دیگری با پیامبر پیدا کرد. فرزندان این خانواده، به‌ویژه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، جایگاهی اساسی در تاریخ اسلام و فرهنگ اهل‌بیت یافتند. بدین ترتیب، خانواده امام علی در یکی از مهم‌ترین شبکه‌های خویشاوندی تاریخ اسلام قرار داشت؛ شبکه‌ای که بعدها در شکل‌گیری حافظه دینی و فرهنگی مسلمانان، به‌ویژه در سنت شیعی، نقشی بسیار گسترده پیدا کرد. شناخت این نسب و خانواده، زمینه‌ای ضروری برای فهم بهتر زندگی، شخصیت و میراث امام علی (علیه‌السلام) است.

۳. دوران کودکی در خانه کعبه

دوران کودکی امام علی (علیه‌السلام) در خانه کعبه و در فضای معنوی و اجتماعی پیرامون بیت‌الله الحرام، از برجسته‌ترین و مهم‌ترین مقاطع تاریخ اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا این دوران نه‌تنها شکل‌دهنده شخصیت روحی، اخلاقی و اجتماعی آن حضرت بود، بلکه زمینه‌ساز ظهور یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ بشریت گردید. ولادت امام علی (علیه‌السلام) در درون کعبه، حادثه‌ای کم‌نظیر در تاریخ ادیان و تمدن‌ها محسوب می‌شود و بسیاری از مورخان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، آن را نشانه‌ای از عظمت معنوی و جایگاه ویژه آن حضرت دانسته‌اند (ابن‌صباغ مالکی، ۱۴۱۱ق). این رخداد تاریخی در شرایطی اتفاق افتاد که جامعه عربستان در قرن ششم میلادی درگیر بحران‌های اجتماعی، تبعیض‌های قبیله‌ای، جنگ‌های خونین و انحطاط اخلاقی بود و خانه کعبه، علی‌رغم حضور بت‌ها، همچنان مرکز اصلی حیات دینی و اجتماعی عرب به شمار می‌رفت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹).

امام علی(علیه‌السلام) در خانواده‌ای چشم به جهان گشود که از شریف‌ترین و محترم‌ترین خاندان‌های قریش بود. پدرش ابوطالب، بزرگ بنی‌هاشم و حامی بزرگ پیامبر اسلام، شخصیتی با نفوذ، خردمند و دارای جایگاه اجتماعی برجسته در مکه بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). مادرش فاطمه بنت اسد نیز زنی باایمان، پاکدامن و دارای منزلت معنوی بالا محسوب می‌شد که بعدها از نخستین زنان مسلمان گردید (مجلسی، ۱۴۰۳ق). محیط خانوادگی امام علی، سرشار از ارزش‌های اخلاقی، سخاوت، حمایت از محرومان و پایبندی به سنت‌های اصیل ابراهیمی بود. این ویژگی‌ها سبب شد که شخصیت آن حضرت از همان کودکی در فضایی متفاوت از فرهنگ رایج جاهلی رشد یابد.

خانه کعبه در آن دوران، افزون بر جنبه مذهبی، مرکز تعاملات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شبه‌جزیره عربستان بود. سالانه هزاران نفر از قبایل مختلف برای انجام مناسک حج، تجارت و شرکت در بازارهای موسمی به مکه می‌آمدند (وات[1]، ۱۳۸۳). برخی پژوهش‌های تاریخی تخمین می‌زنند که در موسم حج، جمعیت مکه گاه تا دو برابر افزایش می‌یافت و این شهر کوچک به یکی از مهم‌ترین مراکز ارتباطی عربستان تبدیل می‌شد (پیترز، ۱۳۸۱). رشد امام علی(علیه‌السلام) در چنین فضایی، باعث شد که او از همان کودکی با فرهنگ‌ها، زبان‌ها، آداب و ساختارهای اجتماعی قبایل عرب آشنا شود. این تجربه اجتماعی گسترده بعدها در دوران خلافت و رهبری او نقش مهمی ایفا کرد.

دوران کودکی امام علی(علیه‌السلام) هم‌زمان با سال‌هایی بود که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هنوز به رسالت مبعوث نشده بود، اما نشانه‌های نارضایتی از وضعیت اخلاقی جامعه جاهلی در میان برخی افراد آگاه مکه دیده می‌شد. منابع تاریخی گزارش می‌کنند که پیامبر اسلام پیش از بعثت، از بسیاری از آیین‌های شرک‌آلود قریش فاصله می‌گرفت و روحیه تفکر، عدالت‌خواهی و معنویت در رفتار ایشان آشکار بود (حمیدالله، ۱۳۷۷). امام علی(علیه‌السلام) از همان سال‌های نخست کودکی تحت تأثیر شخصیت پیامبر قرار گرفت و بعدها خود فرمود: «من همانند بچه شتری که در پی مادر خویش حرکت می‌کند، از پیامبر

[1] ویلیام مونتگمری وات (به انگلیسی: William Montgomery Watt) (۱۴ مارس ۱۹۰۹ - ۲۴ اکتبر ۲۰۰۶) کشیش انجیلی و خاورشناس اسکاتلندی. استاد رشته زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند بود. وات برجسته‌ترین مفسر غیرمسلمان اسلام در غرب به حساب می‌آمد، و تأثیر عظیمی در رشته مطالعات اسلامی بر جای نهاد. حوزه تخصصی مطالعات وی اندیشه‌های امام محمد غزالی بود. شاگردان زیادی در حوزه اسلام‌شناسی تربیت کرد. وات زندگینامه‌ای از پیامبر اسلام تألیف کرده (محمّد در مکّه (۱۹۵۳)، و محمّد در مدینه (۱۹۵۶)) که یک اثر کلاسیک به حساب می‌آید.

پیروی می‌کردم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). این تعبیر نشان می‌دهد که رابطه امام علی و پیامبر، تنها یک رابطه خویشاوندی نبود، بلکه نوعی پیوند عمیق روحی، تربیتی و معنوی میان آن دو وجود داشت.

برخی منابع تاریخی نقل می‌کنند که در سال‌های قحطی و بحران اقتصادی مکه، پیامبر اسلام برای کمک به عمویش ابوطالب، سرپرستی علی (علیه‌السلام) را برعهده گرفت و او را به خانه خود برد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). این واقعه یکی از مهم‌ترین رخدادهای دوران کودکی امام علی بود؛ زیرا از آن پس، او مستقیماً تحت تربیت پیامبر اسلام قرار گرفت. پژوهشگران علوم اسلامی معتقدند که این تربیت مستقیم، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت استثنایی امام علی داشت (جعفریان، ۱۳۸۲). برخلاف بسیاری از کودکان عرب آن عصر که در محیطی آکنده از تعصبات قبیله‌ای و رفتارهای خشن رشد می‌کردند، علی (علیه‌السلام) در خانه‌ای پرورش یافت که محور آن صداقت، عدالت، مهربانی و توحید بود.

از نظر جامعه‌شناسی تربیتی، محیط دوران کودکی نقش اساسی در شکل‌گیری هویت انسان دارد. روان‌شناسان معاصر معتقدند که پنج تا هفت سال نخست زندگی، مهم‌ترین دوره در تکوین شخصیت فرد محسوب می‌شود (گاردنر[۱]، ۱۳۹۰). امام علی (علیه‌السلام) در همین سال‌های حساس، در کنار پیامبر اسلام قرار گرفت و از نزدیک با رفتار، عبادت، اخلاق و اندیشه‌های او آشنا شد. این نزدیکی باعث شد که شخصیت علی (علیه‌السلام) پیش از ظهور رسمی اسلام، بر پایه ارزش‌های الهی و انسانی شکل گیرد. برخی محققان معتقدند که همین تربیت ویژه سبب شد امام علی نخستین مردی باشد که به پیامبر ایمان آورد و هیچ‌گاه به بت‌پرستی آلوده نشود (مطهری، ۱۳۸۶).

فضای خانه پیامبر و کعبه، تأثیر عمیقی بر روحیه معنوی امام علی گذاشت. خانه کعبه، هرچند در آن زمان محل نگهداری بت‌ها نیز بود، اما همچنان نماد میراث ابراهیمی و مرکز معنویت عرب به شمار می‌رفت. امام علی (علیه‌السلام) از کودکی شاهد حضور حاجیان، دعاها، مراسم مذهبی و گفتگوهای دینی بود. این محیط معنوی، ذهن او را برای پذیرش توحید و رسالت الهی آماده ساخت (نصر، ۱۳۸۲). برخی منابع روایی

---

[۱] هاوارد ارل گاردنر (به انگلیسی: Howard Earl Gardner) (زادهٔ ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۳) یک روان‌شناس رشد و استاد پژوهشی شناخت و آموزش در دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه هاروارد اهل آمریکا است. او بیشتر به خاطر ارائه نظریه هوش‌های چندگانه که در کتاب «قالب‌های ذهنی: نظریه هوش‌های چندگانه» (۱۹۸۳) آن را معرفی کرد، شهرت جهانی دارد. گاردنر نویسنده صدها مقاله پژوهشی و بیش از سی کتاب است که به بیش از سی زبان ترجمه شده‌اند. او جوایز و افتخارات متعددی از جمله «جایزه مک‌آرتور» در سال ۱۹۸۱ و «جایزه شاهزاده آستوریاس» در علوم اجتماعی در سال ۲۰۱۱ دریافت کرده است.

نقل می‌کنند که علی(علیه‌السلام) حتی در کودکی نیز از رفتارهای خشن و ناپسند جاهلی دوری می‌کرد و نشانه‌های خردمندی و عدالت در رفتار او آشکار بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در مطالعات تاریخی جدید، پژوهشگران بر این باورند که کودکی امام علی(علیه‌السلام) در کنار پیامبر، یکی از مهم‌ترین عوامل در تداوم و انتقال آموزه‌های اصیل اسلامی بود. مونتگمری وات معتقد است که نزدیکی علی به پیامبر، باعث شد که او از عمیق‌ترین آگاهی‌ها نسبت به شخصیت و تعالیم پیامبر برخوردار باشد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ[۱] نیز اشاره می‌کند که امام علی از همان دوران کودکی، در فضای اخلاقی متفاوتی نسبت به جامعه جاهلی رشد کرد و همین مسئله، او را به یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام تبدیل نمود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

از منظر تاریخی، دوران کودکی امام علی(علیه‌السلام) همچنین با تحولات مهم منطقه‌ای هم‌زمان بود. در آن دوره، امپراتوری ساسانی و بیزانس درگیر جنگ‌های طولانی بودند و شبه‌جزیره عربستان از نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت بیشتری یافته بود (هیتی، ۱۳۸۰). مکه به‌عنوان مرکز تجاری و مذهبی، در مسیر کاروان‌های بزرگ قرار داشت و کودکی علی(علیه‌السلام) در چنین محیطی، او را با شرایط سیاسی و اقتصادی زمانه آشنا ساخت. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تجارت قریش در آن دوران سالانه هزاران دینار سود ایجاد می‌کرد و همین رونق اقتصادی، به افزایش نفوذ مکه در منطقه کمک کرده بود (لوئیس، ۱۳۷۸).

دوران کودکی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان مرحله‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام دانست؛ زیرا در همین سال‌ها، شخصیت انسانی شکل گرفت که بعدها نه‌تنها یار و جانشین پیامبر اسلام شد، بلکه به نماد عدالت، شجاعت، دانش و معنویت در تمدن اسلامی تبدیل گردید. رشد در خانه پیامبر، زندگی در کنار کعبه و تجربه مستقیم معنویت و اخلاق نبوی، از علی(علیه‌السلام) شخصیتی ساخت که بسیاری از

---

[۱] کارن آرمسترانگ (به انگلیسی: Karen Armstrong) (زادهٔ ۱۹۴۴) نویسنده و پژوهشگر انگلیسی‌ست که تاکنون دوازده کتاب درباره دین‌شناسی تطبیقی تألیف کرده‌است. وی به مدت ۷ سال راهبه‌ای کاتولیک بوده سپس در ۱۹۶۹ در دانشگاه آکسفورد ادبیات کلاسیک و مدرن خوانده است. وی چندین برنامه تلویزیونی نیز درباره پولس رسول و تاریخ کلیسا تهیه کرده‌است. او سپس به نوشتن کتاب‌هایی در زمینه اندیشه دینی روی آورد در حالی که جهان نگری او بر آمده از بینش دینی مسیحی و خرد باوری غربی است. وی همواره کوشیده است به عنوان یک پژوهشگر به دین‌ها بنگرد. به سخن دیگر تلاش آرمسترانگ این بوده تا بنیاد مشترک دین‌های سامی را بیابد و میان آنان پلی بزند.

اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان او را یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخ بشریت دانسته‌اند (جرج جرداق، ۱۳۸۰).

۴. تربیت در سایه پیامبر

امام علی علیه‌السلام خود در توصیف این دوره می‌فرماید:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ، يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِي جَسَدُهُ، وَيُشِمُّنِي عَرْفَهُ، وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

ترجمه: «شما جایگاه مرا نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه‌ای که داشتم، می‌دانید؛ هنگامی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می‌گرفت، به سینه‌اش می‌چسباند، در بستر خویش جای می‌داد، بدن خود را به من نزدیک می‌کرد، بوی خوش خود را به من می‌چشاند و گاهی چیزی را می‌جوید و سپس آن را به من می‌خورانید.»

امام علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

ترجمه: «من همچون بچه‌شتر که در پی مادرش می‌رود، از او پیروی می‌کردم؛ و او هر روز پرچمی از اخلاق خویش را در برابر من می‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.»

امام علی علیه‌السلام همچنین درباره نزدیکی خود با پیامبر در دوران پیش از بعثت می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي ... أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

ترجمه: «پیامبر هر سال در حرا خلوت می‌گزید و من او را می‌دیدم، در حالی که دیگری او را نمی‌دید ... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و عطر نبوت را احساس می‌کردم.»

در منابع اهل سنت نیز روایاتی درباره جایگاه ویژه امام علی علیه‌السلام نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. از جمله ترمذی از براء بن عازب روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» (ترمذی، ۱۹۹۸، ح. ۳۷۱۶).

ترجمه: «تو از منی و من از تو هستم.»

امام ترمذی این روایت را «حسن صحیح» دانسته است (ترمذی، ۱۹۹۸، ح. ۳۷۱۶). این روایت اگرچه مستقیماً درباره روش تربیتی دوران کودکی سخن نمی‌گوید، اما جایگاه نزدیک و ویژه امام علی علیه‌السلام نزد پیامبر را نشان می‌دهد؛ جایگاهی که زمینه مناسبی برای شکل‌گیری رابطه عمیق تربیتی میان آن دو فراهم کرده بود. این روایت در منابع دیگری از حدیث اهل سنت نیز نقل شده است.

تربیت امام علی(علیه‌السلام) در سایه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین فصل‌های تاریخ اسلام و از برجسته‌ترین نمونه‌های تربیت انسانی در تمدن بشری به شمار می‌رود. شخصیت عظیم امام علی(علیه‌السلام)، که بعدها به عنوان مظهر عدالت، شجاعت، دانش، معنویت و اخلاق در جهان اسلام شناخته شد، در محیطی شکل گرفت که محور آن وجود مبارک پیامبر اسلام بود؛ شخصیتی که قرآن کریم او را «اُسوه حسنه» برای بشریت معرفی کرده است. از همین‌رو، بسیاری از مورخان، اندیشمندان اسلامی و حتی پژوهشگران غربی معتقدند که راز عظمت فکری، اخلاقی و معنوی امام علی(علیه‌السلام) را باید در نوع تربیت ویژه و بی‌نظیری جستجو کرد که او از دوران کودکی در کنار پیامبر دریافت نمود (جعفریان، ۱۳۸۲).

جامعه عربستان در اواخر قرن ششم میلادی، جامعه‌ای مبتنی بر نظام قبیله‌ای، تعصبات قومی و ساختارهای سخت اجتماعی بود. خشونت، جنگ‌های قبیله‌ای، تبعیض طبقاتی، برده‌داری و محرومیت زنان از ویژگی‌های بارز آن جامعه به شمار می‌رفت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در چنین فضایی، تربیت انسانی بر پایه عدالت، اخلاق، توحید و کرامت انسانی، امری کم‌نظیر محسوب می‌شد. پیامبر اسلام پیش از بعثت نیز به پاکی اخلاق، صداقت، عدالت‌خواهی و دوری از فساد جاهلی شهرت داشت و همین ویژگی‌ها، محیطی متفاوت برای رشد امام علی(علیه‌السلام) ایجاد کرد (وات، ۱۳۸۳).

منابع تاریخی نقل می‌کنند که در سال‌های قحطی و فشار اقتصادی بر بنی‌هاشم، پیامبر اسلام برای یاری رساندن به عمویش ابوطالب، سرپرستی علی(علیه‌السلام) را برعهده گرفت و او را به خانه خود برد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این رخداد، نقطه عطفی در زندگی امام علی بود؛ زیرا از آن پس، او نه‌تنها در کنار پیامبر زندگی می‌کرد، بلکه تمام مراحل رشد فکری، اخلاقی و معنوی خویش را زیر نظر مستقیم آن حضرت سپری نمود. برخی مورخان اسلامی معتقدند که امام علی(علیه‌السلام) نخستین شخصیتی بود که از کودکی در محیط کامل توحیدی و اخلاقی اسلام پرورش یافت و هرگز به بت‌پرستی آلوده نشد (مطهری، ۱۳۸۶).

امام علی(علیه‌السلام) بعدها در توصیف رابطه خویش با پیامبر می‌فرماید: «شما جایگاه مرا نزد رسول خدا می‌دانید؛ به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه‌ای که نزد او داشتم. هنگامی که کودک بودم، مرا در دامان خود می‌نشاند، به سینه خویش می‌چسباند، در بستر خویش جای می‌داد و بوی خوش خویش را به من می‌بویاند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). این سخن، تصویری عمیق از رابطه عاطفی، تربیتی و معنوی میان پیامبر و امام علی ارائه می‌دهد؛ رابطه‌ای که فراتر از پیوند خانوادگی بود و نوعی انتقال مستقیم ارزش‌های الهی و انسانی به شمار می‌رفت.

از منظر علوم تربیتی، نقش محیط خانوادگی و الگوهای رفتاری در شکل‌گیری شخصیت کودک، اساسی و تعیین‌کننده است. پژوهش‌های روان‌شناسی معاصر نشان می‌دهد که بخش عمده شخصیت انسان تا پیش از نوجوانی شکل می‌گیرد و الگوهای رفتاری والدین و مربیان تأثیر مستقیمی بر ساختار روانی و اخلاقی فرد دارند (گاردنر، ۱۳۹۰). امام علی(علیه‌السلام) در حساس‌ترین سال‌های رشد خود، در کنار شخصیتی قرار گرفت که قرآن کریم او را دارای «خُلق عظیم» معرفی می‌کند. بنابراین، طبیعی است که بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پیامبر در شخصیت علی(علیه‌السلام) انعکاس یابد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت امام علی(علیه‌السلام)، تربیت توحیدی بود. در جامعه‌ای که بت‌پرستی ریشه عمیقی داشت، پیامبر اسلام تلاش می‌کرد ذهن و روح علی را با مفهوم توحید، عدالت الهی و معنویت آشنا سازد. به همین دلیل، امام علی(علیه‌السلام) نخستین مردی بود که دعوت پیامبر را پذیرفت و بدون تردید به اسلام ایمان آورد (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). این پیشگامی در ایمان، نتیجه تربیتی بود که از سال‌های کودکی در وجود او شکل گرفته بود. بسیاری از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که ایمان علی(علیه‌السلام)، ایمانی برخاسته از شناخت، آگاهی و تربیت عمیق بود، نه صرفاً تقلید یا پیروی خانوادگی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

پیامبر اسلام تنها به آموزش مفاهیم دینی اکتفا نمی‌کرد، بلکه امام علی را عملاً با ارزش‌های انسانی آشنا می‌ساخت. او روحیه عدالت، کمک به محرومان، صداقت، امانت‌داری و شجاعت را در وجود علی پرورش داد. بعدها همین ویژگی‌ها در سراسر زندگی امام علی آشکار شد؛ تا جایی که بسیاری از مورخان مسلمان و غیرمسلمان، او را نمونه کامل عدالت و انسانیت دانسته‌اند (جرج جرداق، ۱۳۸۰). جرج جرداق، اندیشمند مسیحی لبنانی، معتقد است که شخصیت علی(علیه‌السلام) محصول مستقیم تربیت نبوی بود و

اگر علی در محیط دیگری رشد می‌کرد، تاریخ اسلام و حتی تاریخ بشریت مسیر متفاوتی می‌یافت (جرج جرداق، ۱۳۸۰).

در کنار تربیت اخلاقی، پیامبر اسلام به پرورش علمی و فکری امام علی نیز توجه ویژه داشت. امام علی(علیه‌السلام) از همان کودکی شاهد نزول وحی، عبادت‌های پیامبر و گفتگوهای دینی بود. او بعدها فرمود: «هر روز دری از دانش بر من گشوده می‌شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق). بسیاری از دانشمندان اسلامی معتقدند که این ارتباط نزدیک، علی(علیه‌السلام) را به عمیق‌ترین معارف اسلامی آشنا ساخت؛ به‌گونه‌ای که بعدها به عنوان «باب مدینة العلم» شناخته شد. حتی برخی پژوهشگران غربی نیز اعتراف کرده‌اند که گستره دانش امام علی در حوزه‌های فقه، قضاوت، فلسفه اخلاق و سیاست، در میان شخصیت‌های صدر اسلام کم‌نظیر بوده است (نصر، ۱۳۸۲).

از منظر جامعه‌شناسی دینی، تربیت امام علی در خانه پیامبر، نوعی تربیت آرمانی محسوب می‌شود؛ زیرا او نه‌تنها تعالیم نظری اسلام را می‌آموخت، بلکه اسلام را به صورت عملی در رفتار پیامبر مشاهده می‌کرد. بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام، پیش از آنکه به شکل قانون درآید، در رفتار روزمره پیامبر تجلی یافته بود و علی(علیه‌السلام) نزدیک‌ترین شاهد این رفتارها بود (حمیدالله، ۱۳۷۷). همین تجربه زیسته باعث شد که او بعدها دقیق‌ترین تفسیرها از سیره نبوی را ارائه کند و در مسائل دینی و اجتماعی، به مرجع اصلی مسلمانان تبدیل شود.

نزدیکی امام علی به پیامبر، تنها به دوران کودکی محدود نماند، بلکه تا پایان عمر پیامبر ادامه یافت. او در تمام مراحل دعوت اسلامی، هجرت، جنگ‌ها و بحران‌های سیاسی در کنار پیامبر حضور داشت. اما بنیان این رابطه عمیق، در همان سال‌های کودکی و تربیت در خانه پیامبر شکل گرفته بود. مونتگمری وات معتقد است که پیوند علی و پیامبر، از نوع پیوندهای معمول تاریخی نبود، بلکه نوعی همگرایی کامل فکری و معنوی میان آن دو وجود داشت (وات، ۱۳۸۳).

در مطالعات جدید علوم تربیتی، یکی از مهم‌ترین اصول تعلیم و تربیت، «تربیت الگویی» یا یادگیری از طریق مشاهده رفتار مربی است. امام علی(علیه‌السلام) کامل‌ترین نمونه این نوع تربیت بود؛ زیرا او اسلام را پیش از آنکه از طریق کتاب و قانون بیاموزد، در رفتار و زندگی پیامبر مشاهده کرد. این امر، شخصیت او را به گونه‌ای شکل داد که بعدها در اوج قدرت سیاسی نیز ساده‌زیستی، عدالت، مهربانی و معنویت را حفظ

کرد. بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه بازتاب مستقیم همان تربیت نبوی است که در دوران کودکی در روح او نهادینه شد (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی).

تربیت امام علی(علیه‌السلام) در سایه پیامبر را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های تربیتی تاریخ دانست؛ تجربه‌ای که نتیجه آن، ظهور شخصیتی شد که نه‌تنها در جهان اسلام، بلکه در میان بسیاری از اندیشمندان غیرمسلمان نیز به عنوان نماد عدالت، خرد و انسانیت شناخته می‌شود. اگر پیامبر اسلام بنیان‌گذار تمدن اسلامی بود، امام علی(علیه‌السلام) برجسته‌ترین پرورش‌یافته مکتب او محسوب می‌شود؛ شخصیتی که تمام ابعاد وجودش، بازتابی از اخلاق، معنویت و اندیشه نبوی بود.

۵. وفاداری به رسول خدا

در نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام خود از میزان پیروی و همراهی خویش با پیامبر سخن گفته و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ.»

ترجمه: «من همچون بچه‌شتر که در پی مادرش حرکت می‌کند، از پیامبر پیروی می‌کردم؛ و او هر روز پرچمی از اخلاق خویش را در برابر من برمی‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

چشم از همراهی با سپاه بازمانده بود، اما هنگامی که احساس کرد از پیامبر فاصله گرفته است، گفت: «أَنَا أَتَخَلَّفُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ؟»

ترجمه: «آیا من از رسول خدا عقب بمانم؟»

سپس حرکت کرد و خود را به پیامبر رساند. در همان ماجرا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که پرچم را به مردی خواهد سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد؛ سپس پرچم را به امام علی علیه‌السلام سپرد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۰۲).

در روایت صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره پرچم خیبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.»

ترجمه: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.»

سپس امام علی علیه‌السلام فراخوانده شد و پرچم به او سپرده شد (مسلم، ۱۴۲۳ق، ح. ۲۴۰۶).

در روایت صحیح مسلم آمده است که در جریان تبوک، هنگامی که پیامبر علی علیه‌السلام را در مدینه باقی گذاشت، امام علی از این مسئله اندوهگین شد و پیامبر به او فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي.»

ترجمه: «آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؟» (مسلم، ۱۴۲۳ق، ح. ۲۴۰۴).

وفاداری امام علی(علیه‌السلام) به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، یکی از برجسته‌ترین و عمیق‌ترین جلوه‌های ایمان، اخلاص و تعهد در تاریخ اسلام به شمار می‌رود؛ وفاداری‌ای که نه‌تنها در گفتار و باور، بلکه در تمام لحظات زندگی، رفتار، مبارزات، فداکاری‌ها و حتی در خطرناک‌ترین شرایط تاریخی تجلی یافت. در سراسر تاریخ ادیان، کمتر رابطه‌ای را می‌توان یافت که همانند رابطه میان پیامبر اسلام و امام علی(علیه‌السلام)، بر پایه محبت معنوی، اعتماد مطلق، ایثار کامل و همسویی فکری و اخلاقی استوار بوده باشد. امام علی(علیه‌السلام) از نخستین روزهای کودکی در کنار پیامبر رشد یافت و تمام مراحل زندگی خویش را در پرتو شخصیت، تعلیم و هدایت رسول خدا سپری کرد؛ از همین‌رو، وفاداری او صرفاً یک رابطه سیاسی یا خانوادگی نبود، بلکه پیوندی عمیق، روحی و الهی به شمار می‌رفت که ریشه در ایمان و معرفت داشت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

جامعه عربستان پیش از اسلام، جامعه‌ای مبتنی بر تعصبات قبیله‌ای و روابط خونی بود و وفاداری افراد معمولاً بر اساس منافع قبیله تعریف می‌شد. در چنین فضایی، وفاداری امام علی(علیه‌السلام) به پیامبر اسلام، ماهیتی متفاوت داشت؛ زیرا این وفاداری نه از تعصب قبیله‌ای، بلکه از ایمان، شناخت و باور عمیق به رسالت الهی سرچشمه می‌گرفت (وات، ۱۳۸۳). امام علی(علیه‌السلام) نخستین مردی بود که دعوت پیامبر را پذیرفت و از همان آغاز بعثت، بدون هیچ تردیدی در کنار رسول خدا ایستاد. این پیشگامی در ایمان، نشانه روشنی از اعتماد کامل او به شخصیت و رسالت پیامبر بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های وفاداری امام علی(علیه‌السلام)، حضور او در شب هجرت پیامبر، معروف به «لیلة المبیت» است. هنگامی که سران قریش تصمیم گرفتند پیامبر اسلام را به قتل برسانند، رسول خدا برای حفظ جان خویش و ادامه رسالت الهی، مأمور هجرت به مدینه شد. در آن شب حساس، امام علی(علیه‌السلام) با آگاهی کامل از خطر، در بستر پیامبر خوابید تا نقشه مشرکان ناکام بماند (طبری، ۱۳۸۷). این اقدام، نمونه‌ای کم‌نظیر از فداکاری و وفاداری بود؛ زیرا علی(علیه‌السلام) می‌دانست که احتمال کشته

شدن او بسیار زیاد است، اما بدون کوچک‌ترین تردید این مسئولیت را پذیرفت. قرآن کریم نیز در اشاره به این فداکاری می‌فرماید: «و از مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضای خدا می‌فروشد» (قرآن کریم، سوره بقره: ۲۰۷). بسیاری از مفسران این آیه را درباره ایثار امام علی در شب هجرت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به رسول خدا در میدان‌های جنگ نیز به روشنی آشکار بود. در جنگ بدر، احد، خندق، خیبر و حنین، او بزرگ‌ترین مدافع پیامبر و سپاه اسلام بود. در جنگ احد، هنگامی که بسیاری از مسلمانان میدان را ترک کردند و جان پیامبر در خطر قرار گرفت، علی (علیه‌السلام) با شجاعتی بی‌نظیر در کنار رسول خدا باقی ماند و از ایشان دفاع کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق). مورخان نوشته‌اند که در آن روز، بدن امام علی بر اثر شدت نبرد و دفاع از پیامبر، پر از زخم شده بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این وفاداری تنها جنبه نظامی نداشت، بلکه نشان‌دهنده عمق ایمان و تعهد او به رسالت اسلامی بود.

در جنگ خندق نیز هنگامی که عمرو بن عبدود، مشهورترین جنگجوی عرب، مبارز طلبید و بسیاری از مسلمانان از رویارویی با او هراس داشتند، امام علی (علیه‌السلام) به میدان رفت و با شکست او، سپاه اسلام را از خطر بزرگی نجات داد (مجلسی، ۱۴۰۳ق). پیامبر اسلام پس از این واقعه فرمود: «ضربت علی در روز خندق، برتر از عبادت جن و انس است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این سخن نشان می‌دهد که وفاداری علی (علیه‌السلام) به پیامبر، در حساس‌ترین لحظات تاریخ اسلام، نقشی تعیین‌کننده در حفظ اسلام ایفا کرد.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، وفاداری در شرایط بحران، مهم‌ترین معیار سنجش عمق باور و اعتماد انسان‌هاست. بسیاری از افراد در شرایط عادی وفادار به نظر می‌رسند، اما در هنگام خطر و تهدید، رفتار واقعی آنان آشکار می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) در تمام بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی صدر اسلام، در کنار پیامبر باقی ماند و هیچ‌گاه او را تنها نگذاشت (گاردنر، ۱۳۹۰). این پایداری و استقامت، شخصیت او را به الگویی کم‌نظیر در تاریخ وفاداری انسانی تبدیل کرد.

وفاداری امام علی (علیه‌السلام) تنها به میدان‌های نبرد محدود نمی‌شد، بلکه در عرصه‌های علمی، اخلاقی و اجتماعی نیز آشکار بود. او نزدیک‌ترین فرد به پیامبر در فراگیری علوم اسلامی بود و همواره سخنان و تعالیم رسول خدا را با دقت حفظ و منتقل می‌کرد. بسیاری از احادیث، قضاوت‌ها و آموزه‌های اسلامی از طریق امام علی به نسل‌های بعد منتقل شد (جعفریان، ۱۳۸۲). پیامبر اسلام بارها از دانش، اخلاص و وفاداری علی تمجید کرد و فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» (ترمذی، ۱۴۰۸ق). این

حدیث نشان می‌دهد که رابطه میان پیامبر و امام علی، رابطه‌ای علمی و معرفتی نیز بود و وفاداری علی شامل حفظ و انتقال میراث فکری و معنوی اسلام می‌شد.

از سوی دیگر، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) در رفتار شخصی و عاطفی او نسبت به پیامبر نیز آشکار بود. او نه‌تنها به عنوان یک یار، بلکه به عنوان فرزندی معنوی، عشق و احترام عمیقی نسبت به رسول خدا داشت. در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه، اندوه عمیق امام علی از رحلت پیامبر و احساس تنهایی پس از فقدان او به وضوح دیده می‌شود (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی). این عواطف، نشان‌دهنده رابطه‌ای فراتر از روابط سیاسی و اجتماعی است؛ رابطه‌ای که بر پایه محبت الهی و پیوند روحی استوار بود.

پژوهشگران معاصر نیز وفاداری امام علی (علیه‌السلام) را یکی از عوامل اصلی بقای اسلام در دوره نخستین دانسته‌اند. مونتگمری وات معتقد است که اگر حمایت‌های علی (علیه‌السلام) از پیامبر در سال‌های آغازین اسلام نبود، دعوت اسلامی با مشکلات بسیار بیشتری روبه‌رو می‌شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که علی (علیه‌السلام) نه‌تنها یک فرمانده نظامی، بلکه وفادارترین همراه معنوی پیامبر بود که در تمام سختی‌ها در کنار او باقی ماند (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

در اندیشه اسلامی، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به رسول خدا، تنها یک فضیلت فردی نیست، بلکه الگویی اخلاقی و معنوی برای تمام مسلمانان به شمار می‌رود. او در تمام زندگی خویش نشان داد که ایمان حقیقی، بدون ایثار، صداقت و پایداری معنا ندارد. بسیاری از متفکران مسلمان معتقدند که شخصیت امام علی، کامل‌ترین تجسم عملی آموزه‌های نبوی بود و همین مسئله، او را به نزدیک‌ترین فرد به پیامبر در اخلاق و رفتار تبدیل کرد (مطهری، ۱۳۸٦).

جرج جرداق، اندیشمند مسیحی لبنانی، درباره وفاداری امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که تاریخ بشریت کمتر شخصیتی را به خود دیده که همانند علی، در تمام شرایط، حقیقت و انسانیت را بر منافع شخصی ترجیح داده باشد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این تحلیل نشان می‌دهد که وفاداری امام علی به پیامبر، حتی در نگاه اندیشمندان غیرمسلمان نیز به عنوان نمونه‌ای عالی از تعهد انسانی شناخته می‌شود.

در نهایت، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به رسول خدا را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی شکل‌گیری و بقای تمدن اسلامی دانست. این وفاداری نه‌تنها در دفاع از جان پیامبر، بلکه در حفظ تعالیم، اخلاق و آرمان‌های اسلام تجلی یافت. علی (علیه‌السلام) با تمام وجود در خدمت پیامبر و رسالت الهی بود

و همین اخلاص و ایثار، نام او را برای همیشه در تاریخ به عنوان نماد وفاداری، ایمان و انسانیت جاودانه ساخت.

٦. آموزش قرآن و علوم دینی

در روایتی از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ جُنُبًا.»

ترجمه: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرآن را به ما آموزش می‌داد، تا زمانی که در حالت جنابت نبود» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ۱۱۲۳). این روایت در مسند احمد از امام علی علیه‌السلام نقل شده و در منبع مورد بررسی، حسن دانسته شده است.

در روایت دیگری که از امام علی علیه‌السلام در مسند احمد نقل شده است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره جایگاه آموزش قرآن فرمود:«خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ.»

ترجمه: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را آموزش دهد» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ۱۳۱۸).

امام علی علیه‌السلام بعدها درباره میزان بهره‌گیری خود از محضر پیامبر چنین می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ...»

و در ادامه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

در روایتی از خود امام علی علیه‌السلام پرسیده شد که آیا نزد خاندان پیامبر علمی وجود دارد که در اختیار دیگر مردم نباشد. آن حضرت پاسخ داد: «لَا وَاللَّهِ، مَا عِنْدَنَا إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ، إِلَّا أَنْ يُرْزَقَ اللَّهُ رَجُلًا فَهْمًا فِي الْقُرْآنِ...»

ترجمه: «نه، به خدا سوگند، نزد ما چیزی جز آنچه نزد مردم است وجود ندارد؛ مگر آن‌که خداوند به انسانی فهمی در قرآن عطا کند...» (ترمذی، ۱۹۹۸، ح. ۱۴۱۲).

ترجمه: «من همچون بچه‌شتر که در پی مادرش حرکت می‌کند، از او پیروی می‌کردم؛ و او هر روز پرچمی از اخلاق خویش را در برابر من می‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.»

آموزش قرآن و علوم دینی به امام علی (علیه‌السلام)، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ابعاد شخصیت علمی و معنوی آن حضرت به شمار می‌رود؛ زیرا او نخستین شاگرد مکتب وحی و نزدیک‌ترین فرد به

سرچشمه علوم اسلامی بود. در تاریخ اسلام، کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که همانند امام علی(علیه‌السلام)، از آغاز نزول وحی تا پایان زندگی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به صورت مستقیم و پیوسته در کنار معلم بزرگ بشریت حضور داشته باشد. این نزدیکی کم‌نظیر، موجب شد که امام علی نه‌تنها حافظ و مفسر قرآن کریم، بلکه یکی از عمیق‌ترین عالمان علوم دینی در جهان اسلام گردد. بسیاری از مورخان و اندیشمندان اسلامی معتقدند که شخصیت علمی امام علی(علیه‌السلام)، محصول مستقیم تربیت علمی و معنوی پیامبر اسلام بود و همین مسئله، او را به یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های معرفتی تاریخ تبدیل کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

جامعه عربستان پیش از اسلام، جامعه‌ای بود که در آن سواد و دانش، به‌ویژه دانش مکتوب، بسیار محدود بود. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در آغاز بعثت، تعداد افراد باسواد در مکه بسیار اندک بود و بسیاری از قبایل عرب، آموزش رسمی نداشتند (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در چنین فضایی، نزول قرآن کریم نه‌تنها یک تحول دینی، بلکه انقلابی فرهنگی و معرفتی محسوب می‌شد. پیامبر اسلام با تأکید بر علم، خواندن، نوشتن و تفکر، پایه‌های تمدنی جدید را بنا نهاد که محور آن معرفت و آگاهی بود. نخستین آیات قرآن با فرمان «اقرأ» آغاز شد و این امر نشان‌دهنده جایگاه بنیادین علم در اسلام است (قرآن کریم، سوره علق: ۱).

امام علی(علیه‌السلام) از نخستین روزهای نزول وحی، در کنار پیامبر حضور داشت و شاهد مستقیم نزول آیات قرآن بود. او بعدها فرمود: «هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه رسول خدا آن را برای من خواند و تفسیر و تأویلش را به من آموخت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این سخن نشان می‌دهد که آموزش قرآن به امام علی، صرفاً حفظ الفاظ نبود، بلکه شامل فهم عمیق مفاهیم، تفسیر، شأن نزول، تأویل و ابعاد اخلاقی و اجتماعی آیات نیز می‌شد. بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که امام علی(علیه‌السلام) نخستین مفسر بزرگ قرآن در تاریخ اسلام بود و بخش مهمی از میراث تفسیری مسلمانان از طریق او منتقل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

پیامبر اسلام توجه ویژه‌ای به آموزش علمی امام علی(علیه‌السلام) داشت. منابع تاریخی نقل می‌کنند که آن حضرت، علی را در جلسات خصوصی تعلیم می‌داد و اسرار و معارف عمیق اسلامی را به او منتقل می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). امام علی(علیه‌السلام) خود می‌فرماید: «رسول خدا هزار باب علم به من آموخت

که از هر باب، هزار باب دیگر گشوده می‌شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این روایت، هرچند جنبه نمادین دارد، اما نشان‌دهنده گستردگی آموزش‌های علمی و معرفتی پیامبر به امام علی است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آموزش قرآن به امام علی (علیه‌السلام)، پیوند میان علم و عمل بود. در مکتب نبوی، دانش صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات نظری نبود، بلکه باید در رفتار، اخلاق و زندگی اجتماعی انسان تجلی می‌یافت. امام علی (علیه‌السلام) قرآن را نه‌تنها می‌خواند، بلکه آن را در زندگی خویش اجرا می‌کرد. بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، بازتاب همین فهم عمیق و عملی از قرآن است (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی). پژوهشگران علوم اسلامی معتقدند که نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین آثار تفسیری و اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی دانست (جعفریان، ۱۳۸۲).

آموزش علوم دینی به امام علی (علیه‌السلام) تنها محدود به قرآن نبود، بلکه شامل فقه، قضاوت، اخلاق، سیاست، حکمت و معارف اجتماعی اسلام نیز می‌شد. پیامبر اسلام بارها دانش و آگاهی امام علی را ستود و فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» (ترمذی، ۱۴۰۸ق). این حدیث در منابع متعدد اسلامی نقل شده و بسیاری از محدثان و اندیشمندان مسلمان آن را نشانه جایگاه علمی ویژه امام علی دانسته‌اند. برخی پژوهشگران غربی نیز معتقدند که نقش امام علی در انتقال علوم اسلامی، نقشی محوری و بی‌بدیل بوده است (وات، ۱۳۸۳).

در حوزه قضاوت و فقه اسلامی، امام علی (علیه‌السلام) از برجسته‌ترین شاگردان مکتب نبوی بود. منابع تاریخی گزارش می‌کنند که پیامبر اسلام در موارد متعدد، قضاوت‌های امام علی را تأیید می‌کرد و او را داناترین فرد امت در مسائل حقوقی و قضایی می‌دانست (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق). حتی خلفای نخستین نیز در مسائل پیچیده فقهی و قضایی به دانش امام علی مراجعه می‌کردند. این مسئله نشان می‌دهد که آموزش‌های دینی پیامبر به علی (علیه‌السلام)، او را به مرجع اصلی علوم اسلامی تبدیل کرده بود.

از منظر علوم تربیتی، روش آموزش پیامبر به امام علی (علیه‌السلام)، نمونه‌ای کامل از «تربیت مستمر و الگومحور» محسوب می‌شود. پیامبر نه‌تنها معلم نظری امام علی بود، بلکه در عمل نیز الگوی او به شمار می‌رفت. روان‌شناسان تربیتی معتقدند که مؤثرترین نوع آموزش، آموزشی است که از طریق مشاهده رفتار معلم انجام شود (گاردنر، ۱۳۹۰). امام علی (علیه‌السلام) سال‌ها در کنار پیامبر زندگی کرد و نه‌تنها سخنان او، بلکه عبادت، رفتار اجتماعی، عدالت، مهربانی و شیوه مدیریت او را نیز مشاهده نمود. همین تجربه عملی، فهم او از اسلام را عمیق‌تر و جامع‌تر ساخت.

آموزش قرآن به امام علی(علیه‌السلام)، نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن اسلامی نیز داشت. پس از رحلت پیامبر، بسیاری از علوم اسلامی از طریق امام علی به نسل‌های بعد منتقل شد. شاگردان او در حوزه‌های تفسیر، فقه، کلام، ادبیات عرب و حکمت اسلامی، پایه‌گذار بخش مهمی از علوم تمدن اسلامی شدند (نصر، ۱۳۸۲). برخی مورخان معتقدند که اگر میراث علمی امام علی(علیه‌السلام) و اهل‌بیت پیامبر نبود، بخش بزرگی از معارف اصیل اسلامی به دست فراموشی سپرده می‌شد (مطهری، ۱۳۸۶).

در بعد اخلاقی، قرآن و آموزش‌های نبوی تأثیر عمیقی بر شخصیت امام علی گذاشت. او نمونه کامل انسانی بود که علم را با عدالت، عبادت، فروتنی و خدمت به مردم همراه ساخته بود. بسیاری از شب‌ها را به عبادت، دعا و تلاوت قرآن می‌پرداخت و در عین حال، در مسائل اجتماعی و سیاسی حضوری فعال داشت. این پیوند میان معنویت و مسئولیت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب تربیتی پیامبر و امام علی بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

پژوهشگران معاصر نیز بر جایگاه علمی امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. سید حسین نصر معتقد است که امام علی(علیه‌السلام) نه‌تنها یک شخصیت سیاسی یا مذهبی، بلکه بنیان‌گذار سنت عمیق معرفتی و معنوی در اسلام بود (نصر، ۱۳۸۲). مونتگمری وات نیز اشاره می‌کند که گستره دانش امام علی در حوزه‌های مختلف اسلامی، او را به یکی از برجسته‌ترین متفکران صدر اسلام تبدیل کرده بود (وات، ۱۳۸۳). حتی برخی مستشرقان غربی اعتراف کرده‌اند که سخنان امام علی در نهج‌البلاغه، از نظر عمق فلسفی، اخلاقی و ادبی، در میان آثار کلاسیک جهان کم‌نظیر است (لوئیس، ۱۳۷۸).

در نهایت، آموزش قرآن و علوم دینی به امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های علمی و معنوی تاریخ اسلام دانست. او نخستین شاگرد مکتب وحی، نزدیک‌ترین فرد به پیامبر در فهم قرآن و برجسته‌ترین حامل علوم اسلامی بود. شخصیت علمی و معنوی او، نتیجه سال‌ها تربیت مستقیم در کنار پیامبر اسلام بود؛ تربیتی که از علی(علیه‌السلام) شخصیتی ساخت که نه‌تنها در جهان اسلام، بلکه در تاریخ اندیشه و معنویت بشری جایگاهی جاودانه یافت.

۷. شخصیت اجتماعی و اخلاقی در نوجوانی

امام علی علیه‌السلام خود درباره تأثیر تربیتی پیامبر بر شخصیتش می‌فرماید: «وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ... وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

ترجمه: «پیامبر هرگز در گفتار من دروغی و در رفتارم لغزشی نیافت... و من همچون بچه‌شتر که در پی مادرش می‌رود، از او پیروی می‌کردم؛ او هر روز پرچمی از اخلاق خویش را در برابر من می‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.»

این ویژگی بعدها در روایت‌گری امام علی علیه‌السلام از پیامبر نیز آشکار شد. در مسند احمد از آن حضرت نقل شده است: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثًا فَلَأَنْ أَخِرَّ مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكْذِبَ عَلَيْهِ.»

ترجمه: «هرگاه حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای شما نقل کنم، افتادن از آسمان برای من دوست‌داشتنی‌تر از آن است که بر او دروغ ببندم» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ۹۱۲).

در روایتی از مسند احمد آمده است که پیامبر، امام علی علیه‌السلام را در حالی که هنوز جوان بود، به یمن فرستاد. امام علی علیه‌السلام با توجه به دشواری داوری میان مردم، نگرانی خود را بیان کرد و گفت که تجربه کافی در قضاوت ندارد. پیامبر در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَيَهْدِي لِسَانَكَ وَيُثَبِّتُ قَلْبَكَ.»

ترجمه: «خداوند زبانت را هدایت خواهد کرد و قلبت را استوار خواهد ساخت.»

امام علی علیه‌السلام سپس می‌گوید که پس از آن، در داوری میان دو نفر دچار تردید نشد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ٦٣٦).

امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه از دوران جوانی خود یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

این تعبیر، نشان‌دهنده حضور فعال امام علی علیه‌السلام در حوادث دشوار سال‌های نخست اسلام است.

در نهج‌البلاغه، در نامه مشهور امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ.»

ترجمه: «قلب خود را سرشار از رحمت نسبت به مردم، محبت به آنان و مهربانی با ایشان کن و نسبت به آنان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت بشمارد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

شخصیت اجتماعی و اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) در دوران نوجوانی، یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های رشد انسانی و تربیت الهی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. دوران نوجوانی در زندگی هر انسان، مرحله شکل‌گیری هویت، تثبیت ارزش‌ها، رشد عقلانی و ظهور ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی است؛ اما

این مرحله در زندگی امام علی (علیه‌السلام) اهمیتی دوچندان دارد، زیرا او در محیطی رشد یافت که محور آن پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و تمام عناصر تربیتی، معنوی و اخلاقی در شکل‌گیری شخصیت او نقشی بنیادین داشتند. بسیاری از مورخان و اندیشمندان اسلامی معتقدند که ویژگی‌های برجسته اخلاقی و اجتماعی امام علی در نوجوانی، زمینه‌ساز جایگاه بی‌بدیل او در آینده جهان اسلام شد و او را به نمونه کامل انسان تربیت‌یافته مکتب نبوی تبدیل کرد (جعفریان، ۱۳۸۲).

جامعه عربستان در آستانه ظهور اسلام، جامعه‌ای آکنده از تعصبات قبیله‌ای، نابرابری اجتماعی، خشونت، جنگ‌های خونین و فساد اخلاقی بود. در چنین فضایی، نوجوانی که بر پایه عدالت، پاکدامنی، احترام به انسان‌ها، معنویت و مسئولیت اجتماعی رشد کند، پدیده‌ای استثنایی به شمار می‌رفت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). امام علی (علیه‌السلام) در همین محیط دشوار، شخصیتی متفاوت و ممتاز از هم‌سالان خود پیدا کرد. او نه‌تنها به آلودگی‌های اخلاقی رایج جامعه جاهلی آلوده نشد، بلکه از همان نوجوانی نشانه‌های خردمندی، وقار، عدالت‌خواهی و انسان‌دوستی در رفتار او آشکار بود (مطهری، ۱۳۸۶).

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) در نوجوانی، زندگی در کنار پیامبر اسلام بود. او از کودکی در خانه پیامبر پرورش یافت و در تمام مراحل رشد، رفتار، گفتار و اخلاق رسول خدا را از نزدیک مشاهده کرد. پیامبر اسلام نه‌تنها معلم دینی، بلکه کامل‌ترین الگوی اخلاقی و اجتماعی برای علی (علیه‌السلام) بود. قرآن کریم پیامبر را دارای «خلق عظیم» معرفی می‌کند و امام علی، نزدیک‌ترین فرد به این سرچشمه اخلاق و معنویت بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). از همین‌رو، بسیاری از فضایل اخلاقی پیامبر در شخصیت نوجوان علی (علیه‌السلام) تجلی یافت.

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در نوجوانی، به صداقت، امانت‌داری، شجاعت، فروتنی و کمک به دیگران شهرت داشت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). او برخلاف بسیاری از نوجوانان قریش که تحت تأثیر فرهنگ جاهلی به تفاخر قبیله‌ای، خشونت یا سرگرمی‌های رایج آن عصر گرایش داشتند، شخصیتی متفکر، آرام و معنوی داشت. برخی روایات نشان می‌دهد که علی (علیه‌السلام) از همان نوجوانی علاقه فراوانی به عبادت، تفکر و همنشینی با پیامبر داشت و بیشتر وقت خود را در کنار رسول خدا سپری می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر روان‌شناسی رشد، دوران نوجوانی مرحله شکل‌گیری «هویت اخلاقی» انسان است. پژوهشگران علوم تربیتی معتقدند که الگوهای رفتاری، محیط خانوادگی و تجربه‌های اجتماعی در این دوره

تأثیر عمیقی بر شخصیت فرد می‌گذارند (گاردنر، ۱۳۹۰). امام علی (علیه‌السلام) در چنین مرحله‌ای، تحت تربیت مستقیم پیامبر اسلام قرار داشت؛ شخصیتی که عدالت، مهربانی، احترام به انسان‌ها و مسئولیت اجتماعی را عملاً در زندگی خویش اجرا می‌کرد. همین مسئله سبب شد که امام علی از همان نوجوانی، روحیه‌ای مسئولیت‌پذیر و اجتماعی پیدا کند و نسبت به دردها و مشکلات مردم حساس باشد.

یکی از جلوه‌های مهم شخصیت اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) در نوجوانی، حمایت از محرومان و ستمدیدگان بود. جامعه مکه در آن زمان دارای شکاف طبقاتی شدید بود و بردگان، فقرا و یتیمان در شرایط دشواری زندگی می‌کردند (وات، ۱۳۸۳). پیامبر اسلام همواره بر حمایت از ضعیفان تأکید داشت و امام علی (علیه‌السلام) نیز این روحیه را از او آموخت. بعدها در دوران خلافت، همین ویژگی به یکی از مهم‌ترین اصول حکومت علوی تبدیل شد، اما ریشه‌های آن را باید در دوران نوجوانی و تربیت اجتماعی او جستجو کرد.

شجاعت و روحیه فداکاری نیز از ویژگی‌های برجسته شخصیت نوجوان امام علی (علیه‌السلام) بود. او از همان سال‌های نخست بعثت، با وجود سن کم، در کنار پیامبر اسلام ایستاد و در برابر فشارها، تهدیدها و آزارهای مشرکان مقاومت کرد (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). این پایداری در شرایطی بود که بسیاری از بزرگان قریش به دلیل ترس از فشار اجتماعی یا منافع اقتصادی، از حمایت آشکار پیامبر خودداری می‌کردند. نوجوانی علی (علیه‌السلام) در حقیقت با ایمان، استقامت و دفاع از حقیقت معنا یافت.

در حوزه اخلاق فردی، امام علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای کم‌نظیر از پاکدامنی و خویشتنداری بود. منابع تاریخی تأکید می‌کنند که او هرگز به رفتارهای ناپسند جاهلی، مانند بت‌پرستی، شراب‌خواری یا ظلم به دیگران آلوده نشد (مطهری، ۱۳۸٦). این مسئله در جامعه‌ای که بسیاری از سنت‌های جاهلی عادی تلقی می‌شد، اهمیت فراوانی داشت. برخی اندیشمندان اسلامی معتقدند که پاکی روح و سلامت اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) در نوجوانی، زمینه‌ساز درک عمیق او از اسلام و تبدیل شدنش به یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های معنوی تاریخ شد (نصر، ۱۳۸۲).

امام علی (علیه‌السلام) همچنین در نوجوانی از قدرت فکری و درک اجتماعی بالایی برخوردار بود. او به سخنان پیامبر با دقت گوش می‌داد، درباره مسائل دینی و اجتماعی می‌اندیشید و از همان سنین پایین، توانایی تحلیل و قضاوت داشت. بسیاری از روایات نشان می‌دهد که پیامبر اسلام به فهم و عقلانیت

علی(علیه‌السلام) اعتماد ویژه‌ای داشت و او را از دیگر نوجوانان متمایز می‌دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق). این ویژگی بعدها در خطبه‌ها، نامه‌ها و قضاوت‌های امام علی به‌خوبی آشکار شد.

از منظر جامعه‌شناسی دینی، شخصیت اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) در نوجوانی را می‌توان نمونه‌ای از «تربیت آرمانی» دانست؛ زیرا او در محیطی رشد کرد که علم، اخلاق، معنویت و مسئولیت اجتماعی در آن به‌صورت هماهنگ آموزش داده می‌شد. بسیاری از جوامع انسانی در طول تاریخ، میان معنویت و زندگی اجتماعی فاصله ایجاد کرده‌اند، اما در مکتب نبوی، اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی به‌صورت هم‌زمان پرورش می‌یافت و امام علی(علیه‌السلام) برجسته‌ترین محصول این نظام تربیتی بود (حمیدالله، ۱۳۷۷).

پژوهشگران معاصر نیز به عظمت شخصیت نوجوان امام علی(علیه‌السلام) اشاره کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی(علیه‌السلام) از همان نوجوانی دارای روحیه‌ای استثنایی و شخصیتی فراتر از سن خود بود و همین مسئله، او را به نزدیک‌ترین یار پیامبر تبدیل کرد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که شخصیت علی(علیه‌السلام) ترکیبی از شجاعت، معنویت، عدالت و انسان‌دوستی بود؛ ویژگی‌هایی که از نوجوانی در او شکل گرفته بود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، اندیشمند مسیحی لبنانی، در تحلیل شخصیت امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او از نوجوانی، انسانی متفاوت از محیط خویش بود؛ انسانی که روحش با عدالت، عشق به حقیقت و احترام به کرامت انسان‌ها پیوند خورده بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که حتی اندیشمندان غیرمسلمان نیز شخصیت اخلاقی و اجتماعی امام علی را فراتر از مرزهای دینی و تاریخی می‌دانند.

در نهایت، شخصیت اجتماعی و اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) در نوجوانی را می‌توان پایه و اساس تمام عظمت‌های بعدی او دانست. نوجوانی او نه دوران غفلت و سرگرمی، بلکه دوره رشد عقلانی، تربیت معنوی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آمادگی برای دفاع از حقیقت بود. او در سایه پیامبر اسلام، به انسانی تبدیل شد که بعدها نه‌تنها رهبر سیاسی و دینی مسلمانان، بلکه نماد عدالت، اخلاق و انسانیت در تاریخ جهان گردید.

۸. نقش در دوران بعثت پیامبر

منابع تاریخی گزارش کرده‌اند که علی علیه‌السلام در آن زمان هنوز نوجوان بود و برخی منابع سن او را حدود ده سال دانسته‌اند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق؛ طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌سعد، ۱۳۶۸). منابع جدید نیز گزارش‌های مربوط به پذیرش زودهنگام اسلام از سوی او را ثبت کرده‌اند.

در منابع اهل سنت نیز گزارشی از زید بن ارقم نقل شده است که می‌گوید: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ عَلِيٌّ.»

ترجمه: «نخستین کسی که اسلام آورد، علی بود» (ترمذی، ۱۹۹۸، ح. ۳۷۳۵).

در گزارش‌هایی که درباره دعوت خویشاوندان پیامبر پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آمده است، امام علی علیه‌السلام از کسانی است که در این واقعه حضور داشت. در برخی منابع تاریخی، از سخنان پیامبر در همان مجلس درباره جایگاه علی علیه‌السلام نیز گزارش شده است؛ البته جزئیات و میزان اعتبار برخی از این نقل‌ها میان پژوهشگران مورد بحث است و باید با احتیاط از آنها استفاده کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق).

در نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام درباره جایگاه خود در کنار پیامبر در سال‌های نخست بعثت چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، فَأَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ.»

ترجمه: «من هنگامی که وحی بر او نازل شد، با او بودم؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و عطر نبوت را احساس می‌کردم» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

نقش امام علی(علیه‌السلام) در دوران بعثت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش‌ها در تاریخ شکل‌گیری اسلام به شمار می‌رود. بعثت پیامبر اسلام، نه‌تنها آغاز یک دعوت دینی، بلکه سرآغاز تحولی عظیم در ساختار فکری، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جهان بود؛ تحولی که در جامعه‌ای گرفتار جهل، تعصب، نابرابری و خشونت شکل گرفت و به‌تدریج تمدنی بزرگ و اثرگذار را بنیان نهاد. در این میان، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان نخستین ایمان‌آورنده به پیامبر، نزدیک‌ترین یار او و وفادارترین مدافع دعوت اسلامی، نقشی بی‌بدیل در تثبیت و گسترش اسلام ایفا کرد. بسیاری از مورخان اسلامی معتقدند که بدون حضور فعال و حمایت همه‌جانبه امام علی(علیه‌السلام)، عبور اسلام از مراحل دشوار آغازین، بسیار پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر می‌بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

جامعه مکه در آغاز بعثت، جامعه‌ای به‌شدت قبیله‌محور بود که قدرت اقتصادی و سیاسی در دست اشراف قریش قرار داشت. بت‌پرستی، تبعیض طبقاتی، برده‌داری و تعصبات قومی، ارکان اصلی ساختار اجتماعی آن را تشکیل می‌داد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). پیامبر اسلام با دعوت به توحید، عدالت، برابری انسانی و نفی امتیازات جاهلی، عملاً ساختار قدرت و منافع اشراف قریش را به چالش کشید. طبیعی بود که چنین دعوتی با مخالفت شدید روبه‌رو شود. در این فضای دشوار، امام علی (علیه‌السلام) از همان نخستین لحظات بعثت، در کنار پیامبر ایستاد و با وجود سن کم، مسئولیت‌های بزرگی را پذیرفت.

منابع تاریخی تصریح می‌کنند که امام علی (علیه‌السلام) نخستین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد و اسلام را پذیرفت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این مسئله از نظر تاریخی و اعتقادی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا پذیرش دعوت پیامبر در آن شرایط، به معنای قرار گرفتن در معرض فشار اجتماعی، تحریم اقتصادی، تهدید جانی و دشمنی گسترده قریش بود. امام علی (علیه‌السلام) در حالی اسلام آورد که هنوز نوجوانی بیش نبود، اما همین نوجوان، با ایمانی استوار و روحیه‌ای بزرگ، در کنار پیامبر باقی ماند. برخی اندیشمندان اسلامی معتقدند که ایمان امام علی (علیه‌السلام)، ایمانی آگاهانه و برخاسته از تربیت مستقیم نبوی بود، نه صرفاً یک پیروی خانوادگی یا احساسی (مطهری، ۱۳۸۶).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نقش امام علی (علیه‌السلام) در دوران بعثت، همراهی کامل او با پیامبر در مرحله دعوت پنهانی اسلام بود. در سه سال نخست بعثت، پیامبر اسلام دعوت خویش را به‌صورت محدود و مخفیانه آغاز کرد و تنها گروه کوچکی از مؤمنان در کنار او بودند. امام علی (علیه‌السلام) در تمام این دوران، همدم و همراه پیامبر بود و در عبادت‌ها، جلسات مخفی و تبلیغ اسلام حضور فعال داشت (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). برخی روایات تاریخی نقل می‌کنند که در همان روزهای آغازین، تنها پیامبر، حضرت خدیجه و امام علی نماز می‌خواندند و این تصویر، نمادی از آغاز شکل‌گیری جامعه اسلامی بود (طبری، ۱۳۸۷).

نقش امام علی (علیه‌السلام) در ماجرای «یوم الدار» نیز بسیار مهم و تاریخی است. هنگامی که پیامبر اسلام مأمور شد دعوت خویش را آشکار سازد و خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام فراخواند، بنی‌هاشم را گرد آورد و پس از معرفی اسلام فرمود: «چه کسی مرا در این راه یاری می‌کند تا برادر، وصی و جانشین من باشد؟» در آن مجلس، تنها امام علی (علیه‌السلام) که نوجوانی کم‌سن بود، برخاست و آمادگی خویش را اعلام کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق). این واقعه، نشان‌دهنده عمق ایمان، شجاعت و تعهد اجتماعی امام علی در

دوران بعثت است. در شرایطی که بزرگان قریش دعوت پیامبر را انکار می‌کردند، نوجوانی از بنی‌هاشم با شهامت کامل در کنار رسول خدا ایستاد.

امام علی(علیه‌السلام) همچنین در دوران بعثت، نقش مهمی در حمایت عاطفی و روانی از پیامبر داشت. سال‌های آغازین اسلام، دوران فشارهای شدید روحی و اجتماعی بر رسول خدا بود. مشرکان قریش با تمسخر، تحریم، تهدید و آزار مسلمانان تلاش می‌کردند دعوت اسلامی را متوقف کنند (وات، ۱۳۸۳). در چنین شرایطی، حضور شخصیت‌هایی وفادار و مقاوم مانند امام علی(علیه‌السلام)، برای پیامبر بسیار ارزشمند بود. او نه‌تنها یار نظامی پیامبر، بلکه تکیه‌گاهی روحی و انسانی برای ایشان به شمار می‌رفت.

در شعب ابی‌طالب، که مسلمانان و بنی‌هاشم تحت محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند، امام علی(علیه‌السلام) نقش مهمی در مقاومت و پایداری مسلمانان داشت. این محاصره که حدود سه سال ادامه یافت، یکی از دشوارترین دوره‌های تاریخ اسلام بود. کمبود غذا، فشار اقتصادی و تهدیدهای قریش، زندگی مسلمانان را بسیار سخت کرده بود (حمیدالله، ۱۳۷۷). امام علی(علیه‌السلام) در این دوران، با فداکاری و استقامت، در کنار پیامبر باقی ماند و حتی شب‌ها برای حفظ جان رسول خدا، جای خواب او را تغییر می‌داد تا در صورت حمله مشرکان، پیامبر در امان بماند (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر اجتماعی، امام علی(علیه‌السلام) در دوران بعثت، نمونه کامل جوان مسلمان مسئول و آگاه بود. او در حالی‌که هنوز در سنین نوجوانی و جوانی قرار داشت، مسئولیت‌های بزرگی را برعهده گرفت و نشان داد که ایمان اسلامی، انسان را به شخصیتی مسئول، مقاوم و عدالت‌خواه تبدیل می‌کند. بسیاری از جوانان مسلمان نخستین، تحت تأثیر شخصیت و رفتار امام علی(علیه‌السلام) قرار داشتند و او را الگویی برای شجاعت، اخلاق و وفاداری می‌دانستند (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش امام علی(علیه‌السلام) در دوران بعثت، مشارکت او در انتقال و حفظ معارف اسلامی بود. او از نخستین لحظات نزول وحی، در کنار پیامبر حضور داشت و بسیاری از آیات قرآن و تعالیم اسلامی را مستقیماً از رسول خدا فراگرفت. امام علی(علیه‌السلام) بعدها فرمود: «هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد، پیامبر آن را برای من می‌خواند و تفسیرش را به من می‌آموخت» (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی). این مسئله باعث شد که او یکی از مهم‌ترین حافظان و مفسران قرآن در صدر اسلام باشد.

در بعد نظامی نیز امام علی(علیه‌السلام) از همان دوران بعثت، نقش مهمی در دفاع از اسلام ایفا کرد. هرچند بسیاری از جنگ‌های بزرگ پس از هجرت رخ داد، اما روحیه فداکاری، آمادگی برای دفاع و

شجاعت او در سال‌های مکه نیز آشکار بود. این ویژگی‌ها بعدها در جنگ‌های بدر، احد، خندق و خیبر به اوج رسید، اما ریشه‌های آن در دوران بعثت و تربیت نبوی شکل گرفته بود (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت نقش امام علی (علیه‌السلام) در دوران بعثت تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که امام علی (علیه‌السلام) از نخستین روزهای دعوت اسلامی، یکی از ستون‌های اصلی جامعه نوپای مسلمانان بود و نقش او تنها به روابط خانوادگی محدود نمی‌شد، بلکه از ایمان عمیق و درک روشن او از اهداف اسلام سرچشمه می‌گرفت (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز اشاره می‌کند که علی (علیه‌السلام) در دوران بعثت، نمونه کامل جوانی بود که آرمان‌های دینی و اخلاقی را بر منافع شخصی ترجیح داد (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره نقش امام علی (علیه‌السلام) در آغاز اسلام می‌نویسد که او نه‌تنها شمشیر اسلام، بلکه قلب تپنده ایمان و عدالت در کنار پیامبر بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این تعبیر نشان می‌دهد که نقش امام علی در بعثت، تنها نظامی یا سیاسی نبود، بلکه او مظهر ایمان، صداقت و فداکاری در جامعه اسلامی نوپا محسوب می‌شد.

در نهایت، نقش امام علی (علیه‌السلام) در دوران بعثت پیامبر را می‌توان یکی از ارکان اساسی شکل‌گیری اسلام دانست. او از نخستین لحظه ایمان، تا دشوارترین مراحل مبارزه، در کنار پیامبر باقی ماند و با دانش، شجاعت، وفاداری و فداکاری خویش، سهمی عظیم در تثبیت و گسترش اسلام ایفا کرد. شخصیت او در دوران بعثت، نمونه‌ای درخشان از جوان مؤمن، آگاه و مسئول در تاریخ بشریت است؛ انسانی که تمام زندگی خویش را وقف حمایت از حقیقت و رسالت الهی نمود.

۹. خدمت به پیامبر و اهل بیت

امام علی علیه‌السلام از کودکی در کنار پیامبر پرورش یافت و این نزدیکی، رابطه‌ای فراتر از خویشاوندی معمول میان آن دو ایجاد کرد. خود آن حضرت درباره این ارتباط می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ...»

ترجمه: «شما جایگاه مرا نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه‌ای که داشتم، می‌دانید؛ هنگامی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می‌گرفت...» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

در یکی از روایات مشهور اهل سنت، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جریان خیبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.»

ترجمه: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.»

در صحیح بخاری آمده است که حضرت فاطمه علیهاالسلام به دلیل سختی کار با آسیاب دستی، از پیامبر درخواست خدمتکار کرد. پیامبر به جای فراهم کردن خدمتکار، ذکری را به آنان آموزش داد که بعدها به «تسبیحات حضرت زهرا» مشهور شد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۰۵).

امام علی علیه‌السلام می‌گوید: «فَمَا تَرَكْتُهَا بَعْدُ.»

ترجمه: «پس از آن، هرگز آن را ترک نکردم.»

از او پرسیدند: «حتی در شب صفین؟» پاسخ داد: «حتی در شب صفین» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۵۳۶۲).

یکی دیگر از جنبه‌های مهم خدمت امام علی علیه‌السلام، توجه به حقوق و جایگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام بود. این مسئله در پرتو سخن پیامبر درباره دخترش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در صحیح بخاری آمده است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي.»

ترجمه: «فاطمه پاره‌ای از وجود من است؛ پس هرکس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۶۷).

در صحیح بخاری از امام علی علیه‌السلام روایت شده است که پیامبر شبانه به خانه علی و فاطمه می‌آمد و آنان را به نماز شب فرا می‌خواند: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟»

ترجمه: «آیا نماز نمی‌خوانید؟» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۱۱۲۷).

این گزارش نشان می‌دهد که ارتباط پیامبر با خانواده امام علی تنها ارتباط خویشاوندی نبود؛ بلکه ارتباطی تربیتی و معنوی نیز بود. پیامبر به عبادت خانواده توجه داشت و امام علی و حضرت فاطمه نیز در این محیط تربیتی قرار داشتند.

خدمت امام علی(علیه‌السلام) به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت علیهم‌السلام، یکی از درخشان‌ترین ابعاد شخصیت انسانی، اخلاقی و الهی آن حضرت به شمار می‌رود؛ خدمتی که نه‌تنها در قالب همراهی سیاسی یا نظامی، بلکه در تمام عرصه‌های زندگی، از حمایت عاطفی و معنوی گرفته تا فداکاری‌های اجتماعی، علمی و خانوادگی جلوه‌گر بود. امام علی(علیه‌السلام) از نخستین سال‌های زندگی

خویش، تمام وجود خود را وقف پیامبر اسلام و آرمان الهی او کرد و تا واپسین لحظات عمر پیامبر، لحظه‌ای از یاری، حفاظت و خدمت به رسول خدا بازنایستاد. این روحیه خدمت‌گزاری، برخاسته از ایمان عمیق، محبت خالصانه و درک کامل او از مقام نبوت بود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از اندیشمندان اسلامی، زندگی امام علی را تجسم عملی اخلاص و ایثار در راه خدا و پیامبر دانسته‌اند (جعفریان، ۱۳۸۲).

جامعه عربستان در دوران جاهلیت، جامعه‌ای مبتنی بر قدرت‌طلبی، تفاخر قبیله‌ای و منافع شخصی بود. در چنین فضایی، خدمت به دیگران معمولاً بر پایه پیوندهای قبیله‌ای یا منافع مادی معنا می‌یافت و کمتر کسی حاضر می‌شد بدون چشم‌داشت، تمام زندگی خود را در راه حمایت از حقیقت و انسانیت فدا کند (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما امام علی (علیه‌السلام) از همان کودکی، در سایه تربیت پیامبر اسلام، روحیه‌ای متفاوت یافت و مفهوم خدمت را نه در چارچوب منافع شخصی، بلکه در قالب عبادت، مسئولیت الهی و حمایت از حق درک کرد. همین تربیت نبوی، از او شخصیتی ساخت که تمام توان خویش را در راه پیامبر و اهل‌بیت به کار گرفت.

یکی از نخستین جلوه‌های خدمت امام علی (علیه‌السلام) به پیامبر، همراهی کامل او در دوران سخت بعثت بود. در سال‌هایی که پیامبر اسلام با شدیدترین فشارهای اجتماعی، اقتصادی و روانی روبه‌رو بود، امام علی (علیه‌السلام) همواره در کنار او قرار داشت و در تمام مراحل دعوت اسلامی، یاور و مدافع رسول خدا بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). او نه‌تنها در تبلیغ اسلام، بلکه در حفظ جان پیامبر نیز نقشی اساسی داشت. ماجرای خوابیدن در بستر پیامبر در شب هجرت، مشهور به «لیلة المبیت»، یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های خدمت و فداکاری در تاریخ اسلام است. امام علی (علیه‌السلام) با آگاهی کامل از خطر مرگ، جان خود را فدای امنیت پیامبر کرد و بدین‌وسیله، زمینه هجرت و تداوم رسالت اسلامی را فراهم ساخت (طبری، ۱۳۸۷).

خدمت امام علی (علیه‌السلام) به پیامبر، تنها به مسائل نظامی محدود نبود، بلکه شامل امور روزمره، علمی و معنوی نیز می‌شد. او نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بود و بسیاری از نیازهای شخصی و اجتماعی رسول خدا را برعهده داشت. منابع تاریخی نقل می‌کنند که امام علی (علیه‌السلام) در نوشتن نامه‌ها، ثبت پیمان‌ها و انتقال پیام‌های پیامبر نقش مهمی ایفا می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). همچنین، او یکی از مهم‌ترین کاتبان وحی بود و آیات قرآن را با دقت ثبت و حفظ می‌کرد. این خدمت علمی، نقش بزرگی در حفظ میراث اسلامی داشت و موجب شد که امام علی (علیه‌السلام) به یکی از برجسته‌ترین حاملان علوم نبوی تبدیل گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در میدان‌های نبرد نیز امام علی(علیه‌السلام) بزرگ‌ترین مدافع پیامبر اسلام بود. در جنگ بدر، احد، خندق، خیبر و حنین، او بارها جان پیامبر را از خطر نجات داد و با شجاعت بی‌نظیر خویش، ستون اصلی سپاه اسلام به شمار می‌رفت (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق). در جنگ احد، هنگامی که بسیاری از مسلمانان میدان را ترک کردند و پیامبر در محاصره دشمن قرار گرفت، امام علی(علیه‌السلام) با تمام توان از رسول خدا دفاع کرد. مورخان نوشته‌اند که شمشیر او در آن روز، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ جان پیامبر و بقای جامعه اسلامی داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

خدمت امام علی(علیه‌السلام) به اهل‌بیت پیامبر نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. پس از ازدواج با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، خانه علی و فاطمه به کانون معنویت، عبادت، محبت و خدمت به مردم تبدیل شد. امام علی(علیه‌السلام) در زندگی خانوادگی، نمونه‌ای کامل از همسر مهربان، پدر مسئول و انسانی فروتن بود. بسیاری از منابع اسلامی نقل می‌کنند که او در کارهای خانه به حضرت فاطمه کمک می‌کرد و با وجود مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی، هرگز از وظایف خانوادگی غافل نمی‌شد (مطهری، ۱۳۸٦). این رفتار در جامعه مردسالار آن عصر، نمونه‌ای کم‌نظیر از اخلاق اسلامی و احترام به مقام زن به شمار می‌رفت.

یکی از جلوه‌های بزرگ خدمت امام علی(علیه‌السلام) به اهل‌بیت، حمایت کامل او از پیامبر و خاندان نبوی در برابر دشمنان بود. پس از رحلت پیامبر اسلام، شرایط سیاسی جامعه اسلامی دچار بحران شد و اهل‌بیت با فشارها و مشکلات فراوانی روبه‌رو گردیدند. امام علی(علیه‌السلام) با صبر، درایت و فداکاری، تلاش کرد وحدت جامعه اسلامی حفظ شود و در عین حال، از حقوق اهل‌بیت دفاع نماید (جعفریان، ۱۳۸۲). بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقدند که صبر و بردباری امام علی در این دوران، یکی از بزرگ‌ترین خدمات او به اسلام و مسلمانان بود.

در بعد اجتماعی، خدمت امام علی(علیه‌السلام) به مردم نیز ادامه همان روحیه خدمت به پیامبر و اهل‌بیت بود. او همواره خود را خادم مردم می‌دانست و بارها شبانه برای فقرا غذا می‌برد، به یتیمان رسیدگی می‌کرد و در حل مشکلات نیازمندان می‌کوشید (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی). این رفتارها نشان می‌دهد که در اندیشه امام علی، خدمت به انسان‌ها ادامه راه پیامبر و بخشی از عبادت الهی بود. بسیاری از شب‌ها، او بی‌آنکه شناخته شود، آذوقه بر دوش می‌گرفت و به خانه محرومان می‌برد؛ رفتاری که بعدها به یکی از مشهورترین جلوه‌های عدالت و انسان‌دوستی او تبدیل شد (جرج جرداق، ۱۳۸۰).

از منظر اخلاق اسلامی، خدمت امام علی(علیه‌السلام) دارای ویژگی مهم «اخلاص» بود. او هرگز خدمت را وسیله‌ای برای کسب قدرت، شهرت یا منافع شخصی قرار نداد. حتی در دوران خلافت، ساده‌زیستی، فروتنی و روحیه خدمت‌گزاری او تغییری نکرد. او حکومت را نه امتیاز، بلکه مسئولیتی الهی می‌دانست و بارها تأکید کرد که ارزش حکومت تنها در خدمت به عدالت و مردم است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). این نگرش، ریشه در همان تربیت نبوی داشت که خدمت به خلق را راهی برای تقرب به خدا می‌دانست.

پژوهشگران معاصر نیز بر نقش خدمت‌گزاری در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی(علیه‌السلام) نه‌تنها یک فرمانده نظامی و شخصیت سیاسی، بلکه انسانی بود که زندگی خود را وقف حمایت از پیامبر و آرمان‌های انسانی اسلام کرد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز می‌نویسد که شخصیت امام علی ترکیبی از شجاعت، معنویت، محبت و روحیه خدمت به دیگران بود؛ ویژگی‌هایی که او را به یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام تبدیل کرد (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، اندیشمند مسیحی لبنانی، درباره خدمت امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او انسانی بود که در اوج قدرت، خود را خدمت‌گزار فقرا و محرومان می‌دانست و هیچ‌گاه میان خویش و مردم فاصله‌ای ایجاد نکرد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که خدمت امام علی، نه‌تنها در سنت اسلامی، بلکه در اندیشه انسانی و جهانی نیز ارزشی بزرگ و الهام‌بخش دارد.

در نهایت، خدمت امام علی(علیه‌السلام) به پیامبر و اهل‌بیت را می‌توان یکی از اساسی‌ترین ابعاد شخصیت او دانست؛ خدمتی که از ایمان، محبت، اخلاص و مسئولیت‌پذیری سرچشمه می‌گرفت و در تمام مراحل زندگی او جلوه‌گر بود. او نه‌تنها یار و مدافع پیامبر، بلکه خادم صادق اسلام، اهل‌بیت و انسانیت بود؛ شخصیتی که زندگی خویش را وقف حقیقت، عدالت و خدمت به بندگان خدا کرد و به همین دلیل، نامش برای همیشه در تاریخ به عنوان نماد ایثار، وفاداری و خدمت خالصانه جاودانه ماند.

۱۰. ازدواج با فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)

از امام علی علیه‌السلام روایت شده است: «فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ.»

ترجمه: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: خداوند به من فرمان داده است که فاطمه را به ازدواج علی درآورم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۴۳، ص. ۱۲۴)

از انس بن مالک روایت شده است که ابوبکر و عمر درباره ازدواج با فاطمه (سلام‌الله‌علیها) با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن گفتند و پیامبر آنان را نپذیرفت؛ سپس علی علیه‌السلام نزد پیامبر آمد و درباره ازدواج با فاطمه سخن گفت.

در بخشی از روایت آمده است: «فَقَالَ: مَرْحَبًا وَأَهْلاً، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِمَا، ثُمَّ لَقِيَ أَصْحَابَهُ فَقَالُوا: مَا وَرَّاكَ؟ قَالَ: مَا زَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَنْ قَالَ: مَرْحَبًا وَأَهْلاً. قَالُوا: مَا نَرَاكَ كَفَاكَ مِنْهُ هَذَا. فَجَاءَ عَلِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ.»

ترجمه: «علی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، من فاطمه را به همسری برگزیده‌ام.» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج. ۳، ص. ۲۲۵)

در روایتی از امام علی علیه‌السلام آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره مهر حضرت فاطمه از ایشان پرسید: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، مَا عِنْدَكَ؟ فَقُلْتُ: فَرَسِي وَسِلَاحِي. فَقَالَ: أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْهُ، وَأَمَّا سِلَاحُكَ فَبِعْهُ.»

ترجمه: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای علی، چه چیزی در اختیار داری؟ گفتم: اسب و زره خود را دارم. فرمود: اسبت را نمی‌توانی از دست بدهی؛ اما زرهت را بفروش.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۴۳، ص. ۱۱۳)

در منابع اهل‌سنت نیز روایت شده است: «أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا خَطَبَ فَاطِمَةَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا تُصْدِقُهَا؟ قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ. قَالَ: أَيْنَ دِرْعُكَ الْحُطَمِيَّةُ؟ قَالَ: هِيَ عِنْدِي.»

ترجمه: «هنگامی که علی رضی‌الله‌عنه از فاطمه خواستگاری کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: چه چیزی را مهر او قرار می‌دهی؟ گفت: چیزی ندارم. فرمود: زره حُطَمیّه‌ات کجاست؟ گفت: نزد من است.» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ج. ٦، ص. ۱۱۷)

امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي الْمَدِينَةِ بَعْدَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمَدِينَةِ بِسَنَتَيْنِ.»

ترجمه: «علی علیه‌السلام با فاطمه علیهاالسلام در مدینه، دو سال پس از ورود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه ازدواج کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۵، ص. ۳٦۹).

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زَوِّجْ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَزَوَّجَهَا مِنْهُ، وَأَصْدَقَهَا نِحْلَتَهُ.»

ترجمه: «خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی کرد که فاطمه را به ازدواج علی درآورد؛ پس پیامبر او را به ازدواج علی درآورد و آنچه را خداوند برای او مقرر کرده بود، به او عطا کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۵، ص. ۳۷۸).

ازدواج امام علی(علیه‌السلام) با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین رخدادهای تاریخ اسلام و از برجسته‌ترین پیوندهای معنوی، اخلاقی و اجتماعی در تمدن اسلامی به شمار می‌رود؛ پیوندی که نه‌تنها یک ازدواج ساده خانوادگی، بلکه تجلی کامل هماهنگی روحی، فکری و ایمانی میان دو انسان کامل در مکتب پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. این ازدواج در فضایی شکل گرفت که جامعه اسلامی نوپا در مدینه، در حال گذار از مرحله شکل‌گیری به مرحله تثبیت بود و پیامبر اسلام با انتخاب این پیوند، الگویی جاودانه از خانواده اسلامی، عدالت اجتماعی و ارزش‌گذاری معنوی ارائه کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

در جامعه عرب پیش از اسلام و حتی در آغاز اسلام، ازدواج معمولاً بر پایه معیارهای قبیله‌ای، ثروت، جایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی صورت می‌گرفت. اما پیامبر اسلام با شکستن این معیارهای جاهلی، معیارهای جدیدی همچون ایمان، تقوا، اخلاق و شایستگی معنوی را جایگزین ساخت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در این چارچوب، ازدواج امام علی(علیه‌السلام) با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، نماد کامل این تحول فرهنگی و ارزشی بود؛ زیرا هر دو شخصیت از نظر معنوی، اخلاقی و ایمانی در بالاترین جایگاه قرار داشتند و این پیوند، نتیجه انتخاب الهی و تأیید پیامبر اسلام بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

منابع تاریخی نقل می‌کنند که پس از هجرت پیامبر اسلام به مدینه و شکل‌گیری جامعه اسلامی، گروهی از اصحاب پیامبر برای خواستگاری حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) اقدام کردند، اما پیامبر در پاسخ آنان فرمود که امر ازدواج فاطمه به فرمان خداوند است و سرانجام امام علی(علیه‌السلام) به عنوان همسر مناسب برای ایشان برگزیده شد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). این انتخاب، نشان‌دهنده جایگاه ویژه امام علی(علیه‌السلام) در نگاه پیامبر و اهمیت معنوی این ازدواج در ساختار فکری اسلام بود.

امام علی(علیه‌السلام) در آن زمان از نظر مادی در وضعیت ساده و زاهدانه‌ای زندگی می‌کرد. او با وجود شجاعت، علم و سابقه درخشان در اسلام، ثروت اندکی داشت و از طریق کار و تلاش روزانه زندگی

خود را تأمین می‌کرد. هنگامی که موضوع ازدواج با حضرت فاطمه مطرح شد، امام علی(علیه‌السلام) تنها دارایی خود را، یعنی زره جنگی‌اش، به عنوان مهریه تقدیم کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این موضوع نشان‌دهنده سادگی، صداقت و روحیه زهد در زندگی امام علی است؛ روحیه‌ای که بعدها به یکی از ویژگی‌های برجسته حکومت علوی تبدیل شد.

ازدواج امام علی و حضرت فاطمه، از منظر اجتماعی نیز اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا این ازدواج، الگویی جدید از خانواده اسلامی را بنیان نهاد که بر پایه محبت، ایمان، عدالت و همکاری شکل گرفته بود. خانه این دو بزرگوار، به یکی از معنوی‌ترین و پاک‌ترین خانه‌های تاریخ اسلام تبدیل شد؛ خانه‌ای که در آن عبادت، علم، اخلاق و خدمت به مردم در کنار یکدیگر قرار داشت (جعفریان، ۱۳۸۲). بسیاری از مورخان اسلامی این خانه را «خانه نور» نامیده‌اند؛ زیرا از آن نسل پاک اهل‌بیت پیامبر اسلام شکل گرفت.

در این زندگی مشترک، امام علی(علیه‌السلام) و حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، نمونه کامل همکاری، احترام متقابل و تقسیم مسئولیت‌ها بودند. منابع تاریخی نقل می‌کنند که پیامبر اسلام کارهای خانه را میان آن دو تقسیم کرد؛ به این صورت که کارهای بیرون از خانه بر عهده امام علی و کارهای داخل خانه بر عهده حضرت فاطمه قرار گرفت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این تقسیم کار، نه‌تنها یک تدبیر عملی، بلکه الگویی تربیتی برای جامعه اسلامی بود که نشان می‌داد خانواده در اسلام باید بر پایه عدالت، تفاهم و همکاری شکل گیرد.

از منظر اخلاقی، این ازدواج نمونه‌ای کامل از محبت الهی و معنوی بود. امام علی(علیه‌السلام) همواره حضرت فاطمه را با نهایت احترام و محبت یاد می‌کرد و حضرت فاطمه نیز امام علی را بهترین همسر و یاور خویش می‌دانست. در منابع روایی آمده است که زندگی این دو بزرگوار سرشار از عبادت، دعا، ساده‌زیستی و توجه به نیازمندان بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق). آنان خود در فقر زندگی می‌کردند، اما همواره دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند، چنان‌که قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (قرآن کریم، سوره حشر: ۹).

این ازدواج از نظر معنوی نیز جایگاهی بی‌نظیر دارد؛ زیرا نتیجه آن، تولد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و استمرار نسل اهل‌بیت پیامبر اسلام بود. این نسل پاک، نقش اساسی در حفظ، تبیین و گسترش معارف اسلامی ایفا کرد و در طول تاریخ اسلام، به عنوان محور هدایت فکری و معنوی مسلمانان

شناخته شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقدند که بدون این پیوند مقدس، بخش مهمی از میراث معنوی اسلام به شکل کنونی حفظ نمی‌شد (مطهری، ۱۳۸٦).

از منظر جامعه‌شناسی دینی، ازدواج امام علی و حضرت فاطمه، نقطه آغاز تحول در مفهوم خانواده در اسلام بود. این ازدواج نشان داد که خانواده در اسلام صرفاً یک نهاد اقتصادی یا اجتماعی نیست، بلکه یک نهاد معنوی و اخلاقی است که هدف آن رشد انسان در مسیر تقوا و عدالت است (نصر، ۱۳۸۲). این الگو بعدها در تمدن اسلامی به عنوان معیار خانواده ایده‌آل مطرح شد و تأثیر عمیقی بر فرهنگ اسلامی گذاشت.

پژوهشگران معاصر نیز این ازدواج را یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام می‌دانند. مونتگمری وات معتقد است که پیوند میان علی و فاطمه، نه‌تنها یک پیوند خانوادگی، بلکه بخشی از ساختار شکل‌گیری جامعه اسلامی اولیه بود که بر اساس ارزش‌های جدید دینی بنا شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز اشاره می‌کند که این ازدواج، نماد پیوند میان معنویت و عدالت اجتماعی در اسلام است و نشان می‌دهد که پیامبر اسلام در پی ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی بود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره این ازدواج می‌نویسد که خانه علی و فاطمه، خانه‌ای بود که در آن عشق، عدالت و ایمان در بالاترین سطح ممکن تجلی یافته بود؛ خانه‌ای که نمونه‌ای از آرمان انسانی در تاریخ بشریت محسوب می‌شود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که اهمیت این ازدواج، فراتر از مرزهای مذهبی و فرهنگی است و در سطح جهانی نیز قابل توجه است.

در نهایت، ازدواج امام علی (علیه‌السلام) با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های پیوند معنوی، اخلاقی و انسانی در تاریخ بشریت است. این ازدواج، نه‌تنها بنیان یک خانواده مقدس را تشکیل داد، بلکه الگویی جاودانه برای همه انسان‌ها در زمینه عشق، ایمان، عدالت، ساده‌زیستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی ارائه کرد. این پیوند مبارک، از نظر تاریخی، اجتماعی و معنوی، یکی از مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی و استمرار معارف اهل‌بیت پیامبر اسلام به شمار می‌رود.

۱۱. تولد فرزندان و نقش پدرانه

از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمَّيْتُهُ حَرْبًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلْ هُوَ حَسَنٌ.»

ترجمه: «هنگامی که فاطمه، حسن علیه‌السلام را به دنیا آورد، علی علیه‌السلام فرمود: نام او را حرب گذاشتم؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلکه نام او حسن است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۴۳، ص. ۲۳۸).

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ حَامِلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ.»

ترجمه: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم که حسین بن علی را بر دوش خود حمل می‌کرد و می‌فرمود: خدایا، من او را دوست دارم؛ پس او را دوست بدار.» (بخاری، ۱۴۲۲ق).

در روایت صحیح مسلم درباره اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «جَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ.»

ترجمه: «حسن بن علی آمد و پیامبر او را زیر عبا قرار داد؛ سپس حسین آمد و او را نیز با آنان زیر عبا قرار داد؛ پس از آن فاطمه آمد و پیامبر او را نیز دربر گرفت؛ سپس علی آمد و او را نیز دربر گرفت.» (مسلم، ۱۴۲۲ق، ح. ۲۴۲۴).

در صحیح بخاری از عقبه بن حارث روایت شده است: «رَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ حَمَلَ الْحَسَنَ وَهُوَ يَقُولُ: بِأَبِي شَبِيهٌ بِالنَّبِيِّ، لَيْسَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَضْحَكُ.»

ترجمه: «ابوبکر را دیدم که حسن را بر دوش گرفته بود و می‌گفت: پدرم فدای او باد؛ او بسیار به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد؛ و علی می‌خندید.» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۵۰).

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده است: «لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.»

ترجمه: «هیچ‌کس از حسن بن علی بیشتر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شباهت نداشت.» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۵۲).

شیخ مفید در الإرشاد درباره فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌نویسد: «وَكَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْوَلَدِ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ وَلَدًا، ذَكَرًا وَأُنْثَى، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَزَيْنَبُ الْكُبْرَى وَزَيْنَبُ الصُّغْرَى، وَهِيَ أُمُّ كُلْثُومٍ، وَأُمُّهُمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ.»

ترجمه: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیست‌وهفت فرزند، دختر و پسر، داشت؛ حسن، حسین، زینب کبری و زینب صغری که همان ام‌کلثوم است، و مادر آنان فاطمه علیهاالسلام بود.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۳۵۴).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»

ترجمه: «حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت‌اند.» (ترمذی، ۱۴۰۷ق، ح. ۳۷٦۸؛ ابن‌ماجه، ۱۴۳۱ق، ح. ۱۱۸).

در نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَيَشْتَغِلَ لُبُّكَ.»

ترجمه: «همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است؛ هرچه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن‌که دلت سخت شود و اندیشه‌ات به امور دیگری مشغول گردد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۳۱).

تولد فرزندان امام علی(علیه‌السلام) و نقش پدرانه آن حضرت، یکی از عمیق‌ترین و در عین حال انسانی‌ترین ابعاد زندگی ایشان است که هم از منظر تاریخی و هم از دیدگاه تربیتی و اخلاقی، اهمیت ویژه‌ای دارد. این بخش از زندگی امام علی(علیه‌السلام) نه‌تنها بازتابی از زندگی خانوادگی او با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)ست، بلکه نشان‌دهنده الگوی کامل پدر در مکتب اسلام نیز به شمار می‌رود؛ الگویی که بر پایه محبت، عدالت، تربیت معنوی، مسئولیت‌پذیری و ایثار بنا شده است. در تاریخ اسلام، کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که همانند خانواده امام علی و حضرت فاطمه، چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نسل هدایت و استمرار رسالت الهی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

ثمره ازدواج امام علی(علیه‌السلام) و حضرت فاطمه زهرا ((سلام‌الله‌علیها))، تولد فرزندانی بود که هر یک از آنان نقشی بنیادین در تاریخ اسلام ایفا کردند. امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) به‌عنوان دو سبط پیامبر اسلام، محور استمرار خط امامت و هدایت در جامعه اسلامی شدند. علاوه بر آنان، حضرت زینب کبری ((سلام‌الله‌علیها)) و حضرت ام‌کلثوم نیز در این خانه نورانی رشد یافتند و هر یک در تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). برخی منابع نیز از فرزندان دیگری همچون محسن یاد کرده‌اند که در منابع تاریخی و روایی مورد اشاره قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

نقش پدرانه امام علی(علیه‌السلام) در تربیت این فرزندان، نقشی بسیار عمیق، چندبعدی و مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و نبوی بود. او پدری نبود که تنها به تأمین نیازهای مادی فرزندان بسنده کند، بلکه تربیت روحی، اخلاقی و معنوی آنان را مهم‌ترین وظیفه خویش می‌دانست. در نگاه امام علی(علیه‌السلام)، فرزند

امانتی الهی است که باید در مسیر بندگی خدا، عدالت‌خواهی، علم و اخلاق رشد یابد. این نگرش، ریشه در تعالیم پیامبر اسلام داشت که خانواده را نخستین کانون تربیت انسان معرفی کرده بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

در سال‌های نخست زندگی فرزندان، خانه امام علی(علیه‌السلام) و حضرت فاطمه زهرا ((سلام‌الله‌علیها))، محیطی سرشار از محبت، عبادت و معنویت بود. این خانه کوچک، با وجود سادگی مادی، از نظر روحی و اخلاقی یکی از غنی‌ترین خانه‌های تاریخ اسلام به شمار می‌رود. امام علی(علیه‌السلام) شخصاً در تربیت فرزندان نقش فعال داشت و با رفتار، گفتار و سیره عملی خود، آنان را با مفاهیم ایمان، عدالت، شجاعت و تقوا آشنا می‌کرد (مطهری، ۱۳۸۶). بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقدند که شخصیت امام حسن و امام حسین (علیه‌السلام)، انعکاس مستقیم تربیت پدرانه امام علی و تربیت مادری حضرت فاطمه است.

از منظر روان‌شناسی تربیتی، نقش پدر در شکل‌گیری هویت اخلاقی و اجتماعی فرزندان بسیار تعیین‌کننده است. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که حضور فعال پدر در تربیت فرزندان، موجب افزایش اعتماد به نفس، ثبات روانی و رشد اخلاقی آنان می‌شود (گاردنر، ۱۳۹۰). امام علی(علیه‌السلام) نمونه کامل پدری بود که نه‌تنها حضور فیزیکی، بلکه حضور معنوی و اخلاقی در زندگی فرزندان داشت. او با فرزندان خود با محبت رفتار می‌کرد، اما در عین حال، اصول اخلاقی و دینی را با قاطعیت آموزش می‌داد.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نقش پدرانه امام علی(علیه‌السلام)، تربیت فرزندان بر اساس قرآن کریم بود. او همواره آنان را به تلاوت قرآن، تفکر در آیات الهی و عمل به دستورات دینی تشویق می‌کرد. منابع روایی نقل می‌کنند که امام علی(علیه‌السلام) شب‌ها در کنار فرزندان خود به عبادت می‌پرداخت و آنان را با فضای معنوی نماز و دعا آشنا می‌ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این شیوه تربیتی، باعث شد که فرزندان او از کودکی با مفاهیم عمیق دینی انس بگیرند و در بزرگسالی به چهره‌های برجسته اخلاق و ایمان تبدیل شوند.

در کنار تربیت معنوی، امام علی(علیه‌السلام) به تربیت اجتماعی و اخلاقی فرزندان نیز توجه ویژه داشت. او آنان را به عدالت‌خواهی، کمک به محرومان، احترام به انسان‌ها و پرهیز از ظلم و ستم آموزش می‌داد. امام حسین (علیه‌السلام) در چنین فضایی رشد یافت و بعدها در قیام عاشورا، همین ارزش‌های تربیتی را در بالاترین سطح ممکن به نمایش گذاشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). حضرت زینب

((سلام‌الله‌علیها)) نیز در سایه همین تربیت پدرانه، به شخصیتی صبور، آگاه و مقاوم تبدیل شد که در تاریخ اسلام نقش بی‌بدیلی ایفا کرد.

نقش پدرانه امام علی (علیه‌السلام) تنها به دوران کودکی فرزندان محدود نبود، بلکه تا پایان عمر ایشان ادامه داشت. حتی پس از رحلت حضرت فاطمه زهرا ((سلام‌الله‌علیها))، امام علی با وجود مشکلات سیاسی و اجتماعی، تلاش کرد تا فضای تربیتی سالمی برای فرزندان خود فراهم کند. او همواره با آنان به گفت‌وگو می‌پرداخت، آنان را در مسائل اجتماعی و دینی مشارکت می‌داد و به رشد فکری آنان اهمیت می‌داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از منظر اخلاق اسلامی، امام علی (علیه‌السلام) نمونه کامل پدر عادل و مهربان بود. او هیچ‌گاه میان فرزندان خود تبعیض قائل نمی‌شد و همواره عدالت را در رفتار خانوادگی رعایت می‌کرد. در عین محبت شدید به فرزندان، آنان را از غرور، ظلم و دنیاطلبی برحذر می‌داشت. این رفتار، نشان‌دهنده توازن میان محبت و تربیت در سبک پدری امام علی است؛ توازنی که در بسیاری از نظریه‌های جدید تربیتی نیز به‌عنوان الگوی مطلوب شناخته می‌شود (نصر، ۱۳۸۲).

پژوهشگران معاصر نیز به نقش پدرانه امام علی (علیه‌السلام) توجه ویژه‌ای داشته‌اند. مونتگمری وات معتقد است که خانه امام علی و حضرت فاطمه، یکی از مهم‌ترین کانون‌های تربیتی در تاریخ اسلام بود که در آن ارزش‌های اخلاقی و دینی به‌صورت عملی آموزش داده می‌شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز اشاره می‌کند که شخصیت فرزندان امام علی، نتیجه مستقیم محیط خانوادگی و تربیت معنوی آن‌هاست که توسط پدر و مادر شکل گرفته بود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره نقش پدرانه امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او پدری بود که فرزندان خود را نه برای قدرت، بلکه برای عدالت، انسانیت و حقیقت تربیت کرد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که الگوی تربیتی امام علی، فراتر از زمان و مکان، برای همه جوامع انسانی قابل استفاده است.

در نهایت، تولد فرزندان امام علی (علیه‌السلام) و نقش پدرانه او را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های زندگی خانوادگی در اسلام دانست. این نقش، ترکیبی از محبت، تربیت، عدالت، معنویت و مسئولیت‌پذیری بود که در قالب یک خانواده نمونه تجلی یافت. فرزندان او نه‌تنها ادامه‌دهندگان نسل پیامبر اسلام بودند، بلکه هر یک به عنوان الگوهای اخلاقی و اجتماعی در تاریخ اسلام شناخته شدند. سبک پدرانه امام

علی(علیه‌السلام)، الگویی جاودانه برای تمام پدران در طول تاریخ است که نشان می‌دهد تربیت صحیح، چگونه می‌تواند انسان‌هایی بزرگ، آگاه و مسئول پرورش دهد.

۱۲. همراهی در هجرت به مدینه

در گزارش ابن‌اسحاق، که در منابع سیره نقل شده است، آمده است: «فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَبِيتَ عَلَى فِرَاشِهِ، وَيَتَسَجَّى بِبُرْدٍ لَهُ أَخْضَرَ، فَفَعَلَ.»

ترجمه: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم علی بن ابی‌طالب را فراخواند و به او فرمان داد که در بستر او بخوابد و جامه سبز او را بر خود بپوشاند؛ علی نیز چنین کرد.» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق، ج.۲، ص.۱۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج.۳، ص.۱۸۱).

این گزارش در منابع تاریخی اهل‌سنت نیز آمده است. ابن‌کثیر در البدایة والنهایة می‌نویسد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام خروج از مکه، علی علیه‌السلام را مأمور کرد که در بستر او بخوابد.

بلاذری نیز گزارش می‌کند: «أَمَرَ عَلِيًّا بِالْمُقَامِ بَعْدَهُ بِمَكَّةَ حَتَّى أَدَّى وَدَائِعَ كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلنَّاسِ، فَأَقَامَ ثَلَاثًا ثُمَّ لَحِقَ بِهِ.»

ترجمه: «هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مدینه هجرت کرد، علی را فرمان داد که در مکه بماند تا امانت‌هایی را که مردم نزد رسول خدا گذاشته بودند، به صاحبانشان بازگرداند. علی سه روز ماند و سپس به پیامبر پیوست.» (بلاذری، ۱۴۰۷ق، ص.۹۱).

در گزارش دیگری آمده است: «وَكَانَ آخِرَ مَنْ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنَ النَّاسِ، وَلَمْ يُفْتَنْ فِي دِينِهِ عَلِيٌّ، وَذَلِكَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَّرَهُ بِمَكَّةَ، وَأَجَّلَهُ ثَلَاثًا.»

ترجمه: «علی از آخرین کسانی بود که به مدینه رسید و در دین خود گرفتار فتنه نشد؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را در مکه نگه داشت و سه روز به او مهلت داد.» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج.۳، ص.۱۸۱).

همراهی امام علی(علیه‌السلام) در هجرت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به مدینه، یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام و از برجسته‌ترین جلوه‌های وفاداری، شجاعت و ایمان در تاریخ بشریت به شمار می‌رود. هجرت پیامبر از مکه به مدینه، نه‌تنها یک جابه‌جایی جغرافیایی، بلکه آغاز مرحله‌ای نوین در شکل‌گیری جامعه اسلامی، تثبیت قدرت سیاسی اسلام و پایه‌گذاری تمدن اسلامی بود. در این میان، نقش امام علی(علیه‌السلام) در این رویداد تاریخی، نقشی تعیین‌کننده و چندبعدی بود که هم از منظر امنیتی، هم از منظر اخلاقی و هم از منظر اعتقادی، اهمیت ویژه‌ای دارد (جعفریان، ۱۳۸۲).

در سال‌های پایانی اقامت پیامبر اسلام در مکه، فشار مشرکان قریش بر مسلمانان به اوج خود رسیده بود. آنان با تهدید، تحریم اقتصادی، شکنجه و آزار، تلاش می‌کردند دعوت اسلامی را متوقف کنند (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در چنین شرایطی، تصمیم به هجرت به مدینه، تصمیمی سرنوشت‌ساز برای بقای اسلام بود. قریش با آگاهی از این تصمیم، نقشه‌ای برای قتل پیامبر طراحی کردند و قرار شد گروهی از قبایل مختلف شبانه به خانه پیامبر حمله کرده و او را به قتل برسانند. در این شرایط حساس، امام علی (علیه‌السلام) نقشی کلیدی در خنثی‌سازی این توطئه ایفا کرد.

بر اساس منابع تاریخی معتبر، پیامبر اسلام پیش از هجرت، امام علی (علیه‌السلام) را از نقشه دشمنان آگاه ساخت و از او خواست که در بستر ایشان بخوابد تا مشرکان تصور کنند پیامبر در خانه حضور دارد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). امام علی (علیه‌السلام) با آگاهی کامل از خطر مرگ، این مأموریت را پذیرفت و در شبی که به «لیلة المبیت» مشهور شد، در بستر پیامبر خوابید. این اقدام، یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های ایثار در تاریخ اسلام است؛ زیرا او جان خود را در معرض خطر قرار داد تا جان پیامبر محفوظ بماند و مسیر رسالت الهی ادامه یابد (طبری، ۱۳۸۷).

این رفتار امام علی (علیه‌السلام) از منظر ایمان و معرفت دینی، نشان‌دهنده اوج تسلیم در برابر فرمان الهی و نهایت اعتماد به وعده‌های خداوند است. قرآن کریم نیز به این واقعه اشاره کرده و کسانی را که جان خود را در راه رضای خداوند فدا می‌کنند، ستوده است (قرآن کریم، سوره بقره: ۲۰۷). بسیاری از مفسران اسلامی این آیه را ناظر بر فداکاری امام علی (علیه‌السلام) در شب هجرت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

پس از انجام این مأموریت، امام علی (علیه‌السلام) نقش دیگری نیز بر عهده داشت و آن، بازگرداندن امانت‌های مردم مکه بود. پیامبر اسلام با وجود دشمنی شدید قریش، به صداقت و امانت‌داری مشهور بود و بسیاری از مردم مکه، حتی مخالفان او، اموال خود را نزد او به امانت می‌گذاشتند. امام علی (علیه‌السلام) مأمور شد پس از هجرت پیامبر، این امانت‌ها را به صاحبانشان بازگرداند و سپس به مدینه هجرت کند (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). این مأموریت نشان‌دهنده جایگاه امام علی در حفظ اصول اخلاقی و حقوق انسانی حتی در شرایط جنگی و بحرانی است.

پس از انجام این وظیفه، امام علی (علیه‌السلام) به‌تنهایی یا به همراه گروهی اندک، مسیر مکه به مدینه را طی کرد. این مسیر در آن زمان، مسیری طولانی، خطرناک و تحت کنترل قبایل دشمن بود. با این حال، امام علی (علیه‌السلام) با توکل بر خداوند و روحیه‌ای استوار، این مسیر را پیمود و خود را به مدینه رساند و

به پیامبر اسلام پیوست (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق). این پیوستن، تکمیل‌کننده یکی از مهم‌ترین مراحل هجرت و آغاز شکل‌گیری جامعه اسلامی در مدینه بود.

از منظر اجتماعی، نقش امام علی(علیه‌السلام) در هجرت پیامبر، نشان‌دهنده اعتماد کامل پیامبر به او بود. پیامبر اسلام، مهم‌ترین مأموریت‌های حساس خود را به امام علی سپرد؛ مأموریت‌هایی که نیازمند شجاعت، صداقت، عقلانیت و ایمان عمیق بود. این اعتماد، بیانگر جایگاه ویژه امام علی در ساختار رهبری جامعه اسلامی نوپا بود و نشان می‌داد که او تنها یک یار عادی نیست، بلکه یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی به شمار می‌رود (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی، اقدام امام علی(علیه‌السلام) در شب هجرت، نمونه کامل «ایثار» در فرهنگ اسلامی است. ایثار در منطق قرآن، به معنای ترجیح دیگران بر خود حتی در شرایط سخت و خطرناک است. امام علی(علیه‌السلام) در این واقعه، نه‌تنها از جان خود گذشت، بلکه امنیت و آینده اسلام را بر رفاه شخصی خویش مقدم دانست. این رفتار بعدها در فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از عالی‌ترین مراتب ایمان شناخته شد (مطهری، ۱۳۸٦).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت این واقعه تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که نقش امام علی در شب هجرت، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت پیامبر در خروج امن از مکه بود و نشان‌دهنده سطح بالای اعتماد میان پیامبر و علی است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز این واقعه را نمونه‌ای از وفاداری مطلق و ایمان عمیق می‌داند که در تاریخ ادیان کمتر نمونه‌ای مشابه آن دیده می‌شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره این واقعه می‌نویسد که خوابیدن علی در بستر پیامبر، نه‌تنها یک اقدام نظامی یا تاکتیکی، بلکه تجلی کامل عشق به حقیقت و فداکاری در راه عدالت بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که این رویداد، فراتر از یک حادثه تاریخی، حامل پیام‌های عمیق انسانی و اخلاقی است.

پس از هجرت، امام علی(علیه‌السلام) به مدینه وارد شد و در کنار پیامبر، در ساخت جامعه اسلامی نقش فعالی ایفا کرد. حضور او در مدینه، تکمیل‌کننده ساختار رهبری اسلامی بود و موجب تقویت بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی جامعه نوپای مسلمانان شد. او از همان آغاز هجرت، در تمامی عرصه‌ها، از عبادت و علم تا جهاد و مدیریت اجتماعی، در کنار پیامبر حضور داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در نهایت، همراهی امام علی(علیه‌السلام) در هجرت پیامبر به مدینه را می‌توان یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ اسلام دانست؛ صفحه‌ای که در آن ایمان، شجاعت، وفاداری و ایثار در بالاترین سطح خود تجلی یافته است. این واقعه نه‌تنها نقش تعیین‌کننده‌ای در بقای اسلام داشت، بلکه الگویی جاودانه برای همه نسل‌ها در زمینه فداکاری در راه حقیقت و ارزش‌های الهی ارائه کرد. شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در این رویداد، به‌عنوان نماد کامل ایمان عملی و وفاداری بی‌قید و شرط در تاریخ بشریت ثبت شده است.

۱۳. شجاعت در جنگ‌های ابتدایی اسلام

از امام علی علیه‌السلام درباره روز بدر روایت شده است: «لَمَّا حَضَرَ الْبَأْسُ يَوْمَ بَدْرٍ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ مِنْهُ.»

ترجمه: «هنگامی که در روز بدر نبرد شدت گرفت، ما به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پناه می‌بردیم؛ زیرا او از نیرومندترین مردم بود و هیچ‌کس از مسلمانان به مشرکان نزدیک‌تر از او نبود.» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ۱۰۴۲).

در الإرشاد آمده است: «وَأَبْلَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ أُحُدٍ بَلَاءً عَظِيمًا، وَكَانَ أَكْثَرَ الْمُسْلِمِينَ قِتَالًا.»

ترجمه: «علی علیه‌السلام در روز احد آزمونی بزرگ را پشت سر گذاشت و از میان مسلمانان از کسانی بود که بیشترین مبارزه را داشت.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۷۳).

در منابع تاریخی شیعه گزارشی مشهور از جنگ احد نقل شده است: «نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.»

ترجمه: «ندا دهنده‌ای از آسمان ندا داد: شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۲۰، ص. ۷۳).

حاکم نیشابوری گزارش کرده است: «وَقُتِلَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، وَقَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمُبَارَزَةِ.»

ترجمه: «عمرو بن عبدود در روز خندق کشته شد و علی بن ابی‌طالب او را در مبارزه تن‌به‌تن کشت.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج. ۳، ص. ۳۲). این گزارش را حاکم نیشابوری صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

شجاعت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ‌های ابتدایی اسلام، یکی از برجسته‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین ابعاد شخصیت نظامی، ایمانی و اخلاقی او به شمار می‌رود؛ شجاعتی که نه‌تنها در میدان نبرد، بلکه در عمق

باور دینی، معرفت توحیدی و وفاداری مطلق به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ریشه داشت. جنگ‌های ابتدایی اسلام، از بدر تا احد و از خندق تا خیبر، دوره‌ای بسیار حساس در تاریخ اسلام بودند؛ دوره‌ای که موجودیت جامعه نوپای اسلامی در برابر قدرت‌های قریش و متحدان آن در معرض تهدید جدی قرار داشت. در چنین شرایطی، نقش امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مدافعان اسلام، نقشی بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

در جامعه عرب پیش از اسلام، شجاعت نظامی یکی از مهم‌ترین ارزش‌های فرهنگی محسوب می‌شد، اما این شجاعت غالباً با تعصب قبیله‌ای، خون‌خواهی و قدرت‌طلبی همراه بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اسلام این مفهوم را دگرگون ساخت و آن را در چارچوب ایمان، عدالت و دفاع از حقیقت تعریف کرد. در این چارچوب جدید، شجاعت نه برای برتری‌جویی، بلکه برای دفاع از حق و جلوگیری از ظلم معنا یافت. امام علی (علیه‌السلام) در همین مکتب تربیت یافت و شجاعت او، تجلی کامل «شجاعت اخلاقی و الهی» بود، نه صرفاً قدرت جسمانی یا مهارت جنگی.

نخستین جلوه بزرگ شجاعت امام علی (علیه‌السلام) در جنگ بدر آشکار شد؛ نخستین نبرد بزرگ میان مسلمانان و مشرکان قریش. در این جنگ، با وجود تعداد اندک مسلمانان در برابر سپاه مجهز قریش، امام علی (علیه‌السلام) نقش مهمی در پیروزی مسلمانان ایفا کرد. منابع تاریخی گزارش می‌دهند که او در میدان نبرد، بسیاری از فرماندهان مشرک را از پای درآورد و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست قریش داشت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این پیروزی، نقطه عطفی در تثبیت قدرت سیاسی و نظامی اسلام بود و شجاعت امام علی یکی از عوامل اصلی آن به شمار می‌رود.

در جنگ احد، که مسلمانان با شکست نسبی مواجه شدند، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) جلوه‌ای دیگر یافت. هنگامی که بسیاری از مسلمانان به دلیل خطای استراتژیک میدان را ترک کردند و پیامبر اسلام در معرض خطر جدی قرار گرفت، امام علی (علیه‌السلام) با تمام توان از رسول خدا دفاع کرد. او بارها حملات دشمن را دفع کرد و اجازه نداد که آسیبی به پیامبر برسد (مجلسی، ۱۴۰۳ق). مورخان نوشته‌اند که بدن امام علی در این جنگ مجروح شد، اما او تا آخرین لحظه در کنار پیامبر باقی ماند و از او محافظت کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق).

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های شجاعت امام علی (علیه‌السلام) در جنگ خندق (احزاب) آشکار شد. در این جنگ، که اتحاد قبایل عرب و یهودیان مدینه را علیه مسلمانان شکل داده بود، وضعیت مسلمانان

بسیار بحرانی بود. در این شرایط، یکی از فرماندهان مشهور دشمن به نام عمرو بن عبدود، که به شجاعت بی‌نظیر شهرت داشت، از خندق عبور کرد و مبارز طلبید. در حالی که بسیاری از صحابه از رویارویی با او خودداری کردند، امام علی (علیه‌السلام) داوطلب شد و با اجازه پیامبر به میدان رفت (طبری، ۱۳۸۷). نتیجه این مبارزه، پیروزی امام علی (علیه‌السلام) و کشته شدن عمرو بن عبدود بود؛ رخدادی که به گفته بسیاری از مورخان، سرنوشت جنگ را تغییر داد و موجب تقویت روحیه مسلمانان شد.

جنگ خیبر نیز یکی از درخشان‌ترین صحنه‌های شجاعت امام علی (علیه‌السلام) است. دژهای مستحکم خیبر که در دست یهودیان بود، یکی از مهم‌ترین مراکز تهدید علیه جامعه اسلامی محسوب می‌شد. پیامبر اسلام پس از چند تلاش ناموفق از سوی برخی فرماندهان، اعلام کرد که فردی را به میدان خواهد فرستاد که «خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد» (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). در نهایت، امام علی (علیه‌السلام) به این مأموریت انتخاب شد و با شجاعت بی‌نظیر خود، دروازه‌های خیبر را گشود. منابع تاریخی نقل می‌کنند که او در این نبرد، درِ سنگین قلعه را از جا کند و به‌عنوان سپر استفاده کرد؛ عملی که به نماد قدرت و شجاعت او تبدیل شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر دینی، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) برخاسته از ایمان عمیق او به خداوند و یقین به وعده‌های الهی بود. او در میدان نبرد، مرگ را پایان زندگی نمی‌دید، بلکه آن را گذر به حیات ابدی می‌دانست. این نگاه توحیدی، باعث می‌شد که در سخت‌ترین شرایط نیز آرامش روحی و ثبات اخلاقی خود را حفظ کند. قرآن کریم نیز کسانی را که در راه خدا جهاد می‌کنند، ستوده و آنان را از بندگان خاص الهی معرفی کرده است (قرآن کریم، سوره صف: ۴).

از منظر روان‌شناسی نظامی، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای از «شجاعت مبتنی بر معنا» است؛ نوعی شجاعت که در آن فرد نه از روی هیجان یا خشم، بلکه بر اساس باور عمیق ارزشی و هدف‌مندی اقدام می‌کند (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع شجاعت، پایدارتر و اثرگذارتر از شجاعت‌های لحظه‌ای است و در تاریخ، آثار بلندمدت‌تری بر جای می‌گذارد. امام علی (علیه‌السلام) در تمام جنگ‌های اسلامی، با آرامش، تمرکز و هدف‌مندی وارد میدان می‌شد و هرگز دچار تردید یا آشفتگی نمی‌گردید.

پژوهشگران معاصر نیز بر جایگاه شجاعت امام علی (علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که نقش نظامی علی در جنگ‌های اولیه اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای در بقای جامعه اسلامی داشت و بدون حضور او، بسیاری از نبردهای سرنوشت‌ساز ممکن بود به نتیجه‌ای متفاوت منجر شود (وات، ۱۳۸۳).

کارن آرمسترانگ نیز او را نمونه‌ای از جنگجوی اخلاقی می‌داند که شجاعت را در خدمت عدالت و ایمان قرار داده بود، نه در خدمت قدرت‌طلبی (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره شجاعت امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او شمشیری بود در دست عدالت؛ شمشیری که هرگز برای ظلم و تجاوز بلند نشد، بلکه تنها برای دفاع از حقیقت و انسانیت به کار رفت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که شجاعت امام علی (علیه‌السلام)، شجاعتی اخلاقی و انسانی بود، نه صرفاً نظامی.

در نهایت، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) در جنگ‌های ابتدایی اسلام را می‌توان یکی از ارکان اساسی تثبیت و گسترش اسلام دانست. این شجاعت، نه از سر هیجان یا قدرت‌طلبی، بلکه از ایمان، عدالت‌خواهی و وفاداری به پیامبر سرچشمه می‌گرفت. او در تمام میدان‌های نبرد، نمونه کامل انسانی بود که جان خود را در راه حقیقت فدا می‌کرد و با ایثار و استقامت خویش، مسیر تاریخ اسلام را دگرگون ساخت. شخصیت او در این جنگ‌ها، به‌عنوان نماد جاودانه شجاعت اخلاقی و ایمانی در تاریخ بشریت ثبت شده است.

۱۴. مشارکت در جنگ بدر

مشارکت امام علی (علیه‌السلام) در جنگ بدر، نخستین نبرد بزرگ تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین جلوه‌های حضور نظامی و ایمانی آن حضرت در دفاع از اسلام به شمار می‌رود. جنگ بدر در سال دوم هجرت، در شرایطی رخ داد که جامعه اسلامی نوپا با تهدید جدی از سوی قریش مواجه بود و این نبرد، نخستین آزمون بزرگ برای تثبیت موجودیت سیاسی و دینی مسلمانان محسوب می‌شد. در این میدان حساس، امام علی (علیه‌السلام) با شجاعت، ایمان و مهارت رزمی بی‌نظیر خود، نقشی تعیین‌کننده در پیروزی مسلمانان ایفا کرد و نام خود را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین قهرمانان تاریخ اسلام ثبت نمود (جعفریان، ۱۳۸۲).

زمینه‌های جنگ بدر به دشمنی دیرینه قریش با پیامبر اسلام بازمی‌گشت؛ دشمنی‌ای که پس از هجرت پیامبر به مدینه شدت یافت و قریش تلاش می‌کرد با تهدید اقتصادی و نظامی، دولت نوپای اسلامی را نابود سازد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در چنین شرایطی، کاروان تجاری بزرگ قریش که از شام به سمت مکه بازمی‌گشت، هدف توجه مسلمانان قرار گرفت و این امر به رویارویی نظامی در منطقه بدر انجامید.

مسلمانان با تعداد اندک و تجهیزات محدود، در برابر سپاهی مجهز و چند برابر قرار گرفتند، اما ایمان و انسجام آنان، عامل اصلی قدرتشان بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

امام علی(علیه‌السلام) در این جنگ، از نخستین لحظات نبرد، حضوری فعال و تأثیرگذار داشت. او در کنار پیامبر اسلام، یکی از اصلی‌ترین مدافعان سپاه مسلمانان بود و در میدان نبرد، با شجاعت کم‌نظیر خود در برابر فرماندهان برجسته قریش قرار گرفت. منابع تاریخی گزارش می‌دهند که امام علی(علیه‌السلام) در مبارزه تن‌به‌تن با شماری از جنگاوران مشهور قریش، نقش اساسی در تضعیف روحیه دشمن ایفا کرد و بسیاری از آنان را از پای درآورد (طبری، ۱۳۸۷). این عملکرد، نه‌تنها از نظر نظامی اهمیت داشت، بلکه از نظر روانی نیز تأثیر عمیقی بر سرنوشت جنگ گذاشت.

یکی از ویژگی‌های مهم مشارکت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ بدر، ترکیب ایمان عمیق با توانایی نظامی بود. او در میدان نبرد، نه از سر خشونت یا انگیزه‌های قبیله‌ای، بلکه بر اساس ایمان به رسالت پیامبر و دفاع از حقیقت می‌جنگید. این نوع نگرش، جنگ او را از جنگ‌های جاهلی متمایز می‌ساخت و آن را در چارچوب «جهاد فی سبیل‌الله» قرار می‌داد. قرآن کریم نیز به‌طور کلی به مجاهدان بدر اشاره کرده و آنان را مورد ستایش قرار داده است (قرآن کریم، سوره انفال: ۱۷).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی(علیه‌السلام) در جریان جنگ بدر، نقش مهمی در کشتن تعدادی از فرماندهان برجسته قریش داشت که حضور آنان برای روحیه سپاه دشمن بسیار مهم بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). این اقدام‌ها موجب شد که توازن روحی میدان نبرد به سود مسلمانان تغییر کند و قریش با وجود برتری عددی، دچار ضعف روحی و پراکندگی شود. بسیاری از مورخان اسلامی بر این باورند که اگر شجاعت و عملکرد امام علی(علیه‌السلام) و برخی دیگر از مجاهدان برجسته نبود، نتیجه جنگ بدر ممکن بود به شکل دیگری رقم بخورد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر نظامی، جنگ بدر نخستین تجربه سازمان‌یافته سپاه اسلام بود و امام علی(علیه‌السلام) در این تجربه، یکی از ستون‌های اصلی نبرد محسوب می‌شد. او علاوه بر مهارت در مبارزه فردی، در هماهنگی با سایر رزمندگان نیز نقش داشت و با تبعیت کامل از فرمان پیامبر، نمونه‌ای از نظم نظامی اسلامی را به نمایش گذاشت. این نظم، در برابر ساختار قبیله‌ای و پراکنده سپاه قریش، یکی از عوامل برتری مسلمانان بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی و دینی، مشارکت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ بدر، جلوه‌ای از «ایمان فعال» بود؛ ایمانی که تنها در باور قلبی خلاصه نمی‌شود، بلکه در عمل، فداکاری و حضور در میدان‌های سخت نیز تجلی می‌یابد. امام علی(علیه‌السلام) در این جنگ، نه‌تنها به‌عنوان یک جنگجو، بلکه به‌عنوان یک الگوی کامل مؤمن مجاهد ظاهر شد؛ انسانی که جان خود را در راه حفظ رسالت الهی و حمایت از پیامبر اسلام به خطر انداخت (مطهری، ۱۳۸٦).

پژوهشگران معاصر نیز اهمیت نقش امام علی(علیه‌السلام) در جنگ بدر را مورد توجه قرار داده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که پیروزی مسلمانان در بدر، بدون نقش جنگجویان برجسته‌ای همچون علی بن ابی‌طالب قابل تصور نبود و این نبرد، نقطه آغاز تثبیت قدرت نظامی اسلام محسوب می‌شود (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز جنگ بدر را لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام می‌داند که در آن، ایمان و انسجام مسلمانان بر برتری عددی دشمن غلبه کرد و علی(علیه‌السلام) یکی از چهره‌های اصلی این پیروزی بود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره نقش امام علی(علیه‌السلام) در بدر می‌نویسد که او در این جنگ، تنها یک جنگجو نبود، بلکه تجلی عدالت در میدان نبرد بود؛ شمشیری که در خدمت حقیقت قرار داشت و نه در خدمت قدرت‌طلبی (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که نقش امام علی در بدر، فراتر از یک مشارکت نظامی ساده، حامل پیام‌های اخلاقی و انسانی عمیق است.

در نهایت، مشارکت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ بدر را می‌توان یکی از پایه‌های اصلی تثبیت اسلام در مرحله آغازین آن دانست. او با شجاعت، ایمان و فداکاری خود، نه‌تنها در پیروزی نظامی مسلمانان نقش داشت، بلکه الگویی جاودانه از مجاهدت در راه خدا ارائه کرد. جنگ بدر، صحنه‌ای بود که در آن شخصیت امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان جنگجوی مؤمن، رهبر اخلاقی و مدافع حقیقت به‌طور کامل آشکار شد و نام او را در تاریخ اسلام جاودانه ساخت.

۱۵. شرکت در جنگ احد

شرکت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ احد، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین جلوه‌های حضور نظامی آن حضرت در تاریخ صدر اسلام است؛ نبردی که در سال سوم هجرت میان مسلمانان و مشرکان قریش رخ داد و پس از پیروزی اولیه مسلمانان در بدر، به‌عنوان آزمونی دشوار برای جامعه نوپای اسلامی شناخته می‌شود. جنگ احد نه‌تنها یک رویارویی نظامی، بلکه صحنه‌ای برای آزمون ایمان،

استقامت و وفاداری به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و در این میان، امام علی (علیه‌السلام) با شجاعت، وفاداری و فداکاری مثال‌زدنی، نقش برجسته‌ای در دفاع از پیامبر و حفظ موجودیت اسلام ایفا کرد (جعفریان، ۱۳۸۲).

زمینه‌های جنگ احد به انگیزه‌های انتقامی قریش پس از شکست در بدر بازمی‌گشت. قریش با بسیج نیروهای گسترده و تجهیزات کامل، به قصد نابودی جامعه اسلامی به سوی مدینه حرکت کرد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). پیامبر اسلام با مشورت اصحاب، در نزدیکی کوه احد موضع گرفت. در آغاز نبرد، مسلمانان با انسجام و روحیه بالا توانستند بر دشمن غلبه کنند، اما با تغییر شرایط و ترک موقعیت توسط برخی از تیراندازان، ورق جنگ برگشت و مسلمانان با فشار سنگین دشمن مواجه شدند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

در این شرایط بحرانی، نقش امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مدافعان پیامبر اسلام آشکار شد. منابع تاریخی گزارش می‌دهند که او در طول نبرد، با شجاعت بی‌نظیر در برابر حملات متعدد مشرکان ایستادگی کرد و بارها جان پیامبر را از خطر نجات داد (طبری، ۱۳۸۷). هنگامی که بسیاری از مسلمانان در اثر حمله ناگهانی دشمن دچار پراکندگی شدند، امام علی (علیه‌السلام) در کنار پیامبر باقی ماند و با دفاع جانانه خود، مانع از رسیدن آسیب به رسول خدا شد.

در برخی منابع آمده است که در جریان شدت یافتن حملات دشمن، تنها گروه کوچکی از یاران پیامبر در کنار او باقی ماندند و امام علی (علیه‌السلام) یکی از اصلی‌ترین چهره‌های این گروه محدود بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). او با شجاعت تمام، بارها به صفوف دشمن حمله می‌کرد و آنان را از نزدیک شدن به پیامبر بازمی‌داشت. این فداکاری موجب شد که پیامبر اسلام از خطر مستقیم قتل در امان بماند و اسلام از نابودی حتمی نجات یابد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر نظامی، جنگ احد یکی از سخت‌ترین آزمون‌های جنگی برای مسلمانان بود؛ زیرا برخلاف بدر که پیروزی کامل حاصل شد، در احد مسلمانان با خسارت‌های سنگینی مواجه شدند. در چنین شرایطی، نقش نیروهای وفادار و مقاوم اهمیت ویژه‌ای داشت و امام علی (علیه‌السلام) در رأس این نیروها قرار داشت. او با ترکیب شجاعت فردی، مهارت رزمی و اطاعت کامل از فرمان پیامبر، نمونه‌ای از نظم نظامی اسلامی را در شرایط بحرانی به نمایش گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی و ایمانی، حضور امام علی (علیه‌السلام) در احد، جلوه‌ای از وفاداری مطلق به پیامبر و ایمان عمیق به رسالت الهی بود. در حالی که فضای جنگ آکنده از ترس، اضطراب و پراکندگی بود، امام

علی(علیه‌السلام) با آرامش، یقین و ثبات قدم در کنار پیامبر باقی ماند. این رفتار، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان ایمان و عمل در شخصیت اوست؛ پیوندی که او را از بسیاری از جنگجویان صرفاً نظامی متمایز می‌ساخت (مطهری، ۱۳۸٦).

برخی منابع تاریخی اشاره می‌کنند که امام علی(علیه‌السلام) در این جنگ نیز همچون دیگر نبردها، با فرمان پیامبر حرکت می‌کرد و هرگز از دایره اطاعت خارج نمی‌شد. این اطاعت‌پذیری، در کنار شجاعت، ترکیبی کم‌نظیر از ویژگی‌های اخلاقی و نظامی را در شخصیت او ایجاد کرده بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). همین ویژگی باعث شد که او در حساس‌ترین لحظات نبرد، به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی پیامبر شناخته شود.

پژوهشگران معاصر نیز جنگ احد را یکی از نقاط کلیدی در تاریخ اسلام می‌دانند که در آن، نقش شخصیت‌هایی مانند امام علی(علیه‌السلام) در حفظ بقای اسلام بسیار برجسته بوده است. مونتگمری وات معتقد است که اگرچه مسلمانان در احد دچار شکست نسبی شدند، اما حضور شخصیت‌های وفاداری مانند علی بن ابی‌طالب مانع از تبدیل این شکست به نابودی کامل جامعه اسلامی شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که این جنگ نشان داد ایمان واقعی در شرایط شکست و بحران معنا پیدا می‌کند، و علی(علیه‌السلام) نمونه کامل این ایمان پایدار بود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره نقش امام علی(علیه‌السلام) در احد می‌نویسد که او در این میدان، نه‌تنها یک جنگجو، بلکه سپری برای پیامبر و نمادی از وفاداری مطلق بود؛ انسانی که در سخت‌ترین لحظات تاریخ اسلام، حقیقت را بر جان خویش مقدم داشت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که نقش امام علی در احد، فراتر از یک عملکرد نظامی، دارای ابعاد اخلاقی و انسانی عمیق است.

از منظر اجتماعی، حضور امام علی(علیه‌السلام) در جنگ احد، نشان‌دهنده الگوی جوان مؤمن و مسئول در جامعه اسلامی است. او در سنین جوانی، بار سنگین دفاع از پیامبر و جامعه اسلامی را بر دوش گرفت و نشان داد که ایمان می‌تواند جوانان را به نیروهای تعیین‌کننده در تاریخ تبدیل کند. این الگو بعدها در فرهنگ اسلامی به‌عنوان نمونه‌ای از مسئولیت‌پذیری نسل جوان مطرح شد (جعفریان، ۱۳۸۲).

در نهایت، شرکت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ احد را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های شجاعت، وفاداری و ایمان در تاریخ اسلام دانست. این جنگ، صحنه‌ای بود که در آن شخصیت امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان مدافع بی‌چون‌وچرای پیامبر، ستون استوار جامعه اسلامی و نمونه کامل ایمان

عملی آشکار شد. او در شرایطی که بسیاری دچار تزلزل شدند، با استقامت و فداکاری خویش، نقش حیاتی در حفظ پیامبر و استمرار اسلام ایفا کرد و نام خود را در تاریخ به‌عنوان نماد جاودانه وفاداری و شجاعت ثبت نمود.

۱۶. حضور در جنگ خندق و استقامت

از عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما در مستدرک حاکم نقل شده است: «وَقُتِلَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ عَمْرُو بْنُ عَبْدٍ وُدٍّ، قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُبَارَزَةً.»

ترجمه:«و عمرو بن عبدود، از بنی عامر بن لؤی، کشته شد و علی بن ابی‌طالب او را در مبارزه تن‌به‌تن کشت» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ح. ۴۲۵۸).

در همین گزارش، آمده است که امام علی علیه‌السلام با پوشیدن زره به سوی میدان رفت و خود را چنین معرفی کرد: «أَنَا عَلِيٌّ، ابْنُ أَبِي طَالِبٍ.»

ترجمه:«من علی، فرزند ابوطالب هستم» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ح. ۴۳۲۹).

این گزارش از مهم‌ترین روایات اهل‌سنت درباره نقش امام علی علیه‌السلام در جنگ خندق است. در منابع حدیثی اهل‌سنت، این گزارش با تعابیر مشابه نیز آمده و در مستدرک حاکم، کشته‌شدن عمرو به دست امام علی تصریح شده است.

در مستدرک حاکم از ابن شهاب نقل شده است: «قُتِلَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ، قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»

ترجمه:«در روز خندق، عمرو بن عبدود از مشرکان کشته شد و علی بن ابی‌طالب او را کشت» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ح. ۴۳۲۸).

حضور امام علی(علیه‌السلام) در جنگ خندق (احزاب) و استقامت بی‌نظیر او در این نبرد، یکی از درخشان‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین صفحات تاریخ صدر اسلام به شمار می‌رود؛ نبردی که در سال پنجم هجرت رخ داد و جامعه نوپای اسلامی را با بزرگ‌ترین اتحاد قبایل عرب و یهود در برابر خود مواجه ساخت. جنگ خندق نه‌تنها یک رویارویی نظامی، بلکه آزمونی سرنوشت‌ساز برای ایمان، پایداری و انسجام جامعه اسلامی بود و در این میان، نقش امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان نماد شجاعت و استقامت، نقشی محوری و غیرقابل انکار بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

زمینه‌های جنگ خندق به تشکیل ائتلافی گسترده از قبایل قریش، غطفان، بنی‌اسد و برخی گروه‌های یهودی بازمی‌گشت که هدف آنان نابودی کامل اسلام و حذف پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). این ائتلاف با تجهیز کامل نظامی به سوی مدینه حرکت کرد و مسلمانان با مشورت پیامبر، برای دفاع از شهر، اقدام به حفر خندق در اطراف مدینه کردند؛ تاکتیکی بی‌سابقه در جنگ‌های عربی آن زمان که نقش مهمی در جلوگیری از نفوذ دشمن داشت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

در طول محاصره طولانی مدینه، شرایط مسلمانان بسیار دشوار شد؛ از یک سو کمبود غذا و فشار روانی محاصره و از سوی دیگر تهدید دائمی حمله دشمن، جامعه اسلامی را در وضعیت بحرانی قرار داده بود. در چنین فضایی، امام علی(علیه‌السلام) یکی از اصلی‌ترین ستون‌های مقاومت مسلمانان بود. او با حضور مستمر در خطوط دفاعی، روحیه سپاه اسلام را تقویت می‌کرد و با شجاعت خود، مانع از نفوذ دشمن به داخل شهر می‌شد (طبری، ۱۳۸۷).

مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین لحظه جنگ خندق، رویارویی امام علی(علیه‌السلام) با عمرو بن عبدود بود؛ جنگجویی مشهور و از قهرمانان بی‌رقیب عرب که از خندق عبور کرده و مبارز طلبیده بود. عمرو بن عبدود به‌قدری در میان عرب‌ها مشهور بود که رویارویی با او را معادل مرگ می‌دانستند. در این شرایط، بسیاری از صحابه از مقابله با او خودداری کردند، اما امام علی(علیه‌السلام) با ایمان کامل و اجازه پیامبر، به میدان رفت (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

این نبرد تن‌به‌تن، یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخ اسلام است. امام علی(علیه‌السلام) با شجاعت، مهارت و آرامش معنوی، در برابر عمرو ایستاد و پس از نبردی کوتاه اما سرنوشت‌ساز، او را از پای درآورد. این پیروزی، نه‌تنها یک موفقیت نظامی، بلکه نقطه عطفی در جنگ خندق بود که موجب تضعیف روحیه ائتلاف دشمن و تقویت شدید روحیه مسلمانان شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر نظامی، حذف عمرو بن عبدود به‌عنوان یکی از فرماندهان کلیدی دشمن، تأثیر روانی و استراتژیک عمیقی بر روند جنگ داشت. بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ اسلام معتقدند که اگر این مبارزه به نفع دشمن پایان می‌یافت، احتمال شکستن خطوط دفاعی مسلمانان بسیار زیاد بود. بنابراین، نقش امام علی(علیه‌السلام) در این نبرد، نقشی تعیین‌کننده در حفظ موجودیت جامعه اسلامی بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر ایمانی، استقامت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ خندق جلوه‌ای از «ثبات در ایمان» در سخت‌ترین شرایط است. در حالی که مسلمانان تحت فشار شدید روانی، اقتصادی و نظامی قرار داشتند،

او با آرامش درونی، توکل بر خداوند و اعتماد به وعده الهی، در میدان نبرد حاضر می‌شد. این ویژگی نشان‌دهنده پیوند عمیق میان ایمان و عمل در شخصیت اوست؛ پیوندی که در تمام زندگی نظامی و اجتماعی او دیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸٦).

پژوهشگران معاصر نیز جنگ خندق را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ اسلام می‌دانند. مونتگمری وات معتقد است که این جنگ نشان داد که بقای اسلام نه‌تنها به قدرت نظامی، بلکه به وجود شخصیت‌هایی استوار و وفادار مانند علی بن ابی‌طالب وابسته است که در لحظات بحرانی، تعادل روانی و نظامی جامعه را حفظ می‌کنند (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که جنگ خندق نمونه‌ای از پیروزی ایمان و استقامت بر اتحاد گسترده دشمنان است و نقش علی (علیه‌السلام) در این پیروزی بسیار برجسته بوده است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره حضور امام علی (علیه‌السلام) در خندق می‌نویسد که او در این جنگ، تجسم کامل شجاعت آگاهانه بود؛ شجاعتی که از ایمان سرچشمه می‌گرفت و نه از خشم یا تعصب (جرج جرداق، ۱۳۸۰). از نگاه او، ضربه امام علی به عمرو بن عبدود، تنها یک حرکت نظامی نبود، بلکه ضربه‌ای بر پیکره ظلم و تجاوز در تاریخ بشریت بود.

از منظر اجتماعی نیز حضور امام علی (علیه‌السلام) در جنگ خندق، نقش مهمی در تقویت انسجام جامعه اسلامی داشت. در شرایطی که برخی از مسلمانان دچار ترس و تردید شده بودند، استقامت او موجب افزایش اعتماد به نفس جمعی و حفظ وحدت داخلی شد. این نقش روانی، به اندازه نقش نظامی او اهمیت داشت و در نهایت به پایداری مدینه در برابر ائتلاف دشمن کمک کرد (جعفریان، ۱۳۸۲).

در نهایت، حضور امام علی (علیه‌السلام) در جنگ خندق و استقامت او در برابر سخت‌ترین شرایط نظامی و روانی، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ایمان، شجاعت و وفاداری در تاریخ اسلام است. این نبرد، صحنه‌ای بود که در آن شخصیت امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان مدافع بی‌بدیل پیامبر، قهرمان استقامت در برابر ائتلاف دشمنان و نماد پیروزی ایمان بر قدرت ظاهری آشکار شد. نقش او در جنگ خندق، نه‌تنها سرنوشت این نبرد را تغییر داد، بلکه به یکی از پایه‌های تثبیت نهایی اسلام در مدینه تبدیل گردید.

۱۷. حمایت از پیامبر در دوران سختی‌ها

امام علی علیه‌السلام درباره ارتباط نزدیک خود با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ، يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَيُشِمُّنِي عَرْفَهُ...»

ترجمه:«شما جایگاه مرا نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه‌ای که داشتم، می‌دانید. هنگامی که کودک بودم، مرا در دامان خود می‌نشاند، به سینه‌اش می‌چسباند، در بستر خود جای می‌داد، بدنش را به من می‌چسباند و بوی خوش خود را به من می‌چشاند...» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

در روایتی از ترمذی آمده است: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ عَلِيٌّ.»

ترجمه: «نخستین کسی که اسلام آورد، علی بود» (ترمذی، ۱۹۹۸، ح. ۳۷۳۵).

در دوران مکه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروان نخستین او با فشار و مخالفت قریش مواجه بودند. امام علی علیه‌السلام در همین دوران در کنار پیامبر باقی ماند. در نهج‌البلاغه آمده است: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ.»

ترجمه:«من همچون بچه‌شتر که از مادرش پیروی می‌کند، از پیامبر پیروی می‌کردم؛ او هر روز پرچمی از اخلاق خویش برای من برمی‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

در گزارش ابن‌هشام آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام دستور داد در بستر او بخوابد و امانت‌های مردم را که نزد پیامبر بود، پس از رفتن او به صاحبانشان بازگرداند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق).

در برخی منابع اهل‌سنت نیز این حادثه در ضمن تفسیر آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». (بقره: ۲۰۷)

در ارتباط با فداکاری امام علی علیه‌السلام گزارش شده است.

در جنگ احد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجروح شد و مسلمانان با شرایط دشواری روبه‌رو شدند. در روایت صحیح مسلم از سهل بن سعد آمده است: «وَكَانَ عَلِيٌّ يَسْكُبُ الْمَاءَ عَلَى وَجْهِهِ مِنَ الْمِجَنِّ، وَفَاطِمَةُ تَغْسِلُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ...»

ترجمه:«علی آب را با سپر بر صورت پیامبر می‌ریخت و فاطمه خون را از چهره پیامبر می‌شست...» (مسلم، ۱۴۲۳ق، ح. ۱۷۹۰).

در صحیح مسلم آمده است: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»

ترجمه:«فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.»

سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را فراخواند و پرچم را به او سپرد (مسلم، ۱۴۲۳ق، ح. ۲۴۰۶).

حمایت امام علی(علیه‌السلام) از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در دوران سختی‌ها، یکی از بنیادی‌ترین و پایدارترین ابعاد شخصیت او در تاریخ صدر اسلام است؛ حمایتی که نه‌تنها در قالب دفاع نظامی یا همراهی سیاسی، بلکه در همه ابعاد زندگی پیامبر—از آغاز دعوت در مکه تا تثبیت جامعه اسلامی در مدینه—جلوه‌گر بود. این حمایت، بر پایه ایمان عمیق، محبت الهی و درک کامل از جایگاه نبوت شکل گرفته بود و به همین دلیل، در منابع تاریخی و روایی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پایداری اسلام اولیه شناخته می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۲).

دوران بعثت پیامبر اسلام در مکه، یکی از سخت‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام بود؛ دوره‌ای که پیامبر و نخستین مسلمانان با شدیدترین فشارهای اجتماعی، اقتصادی و روانی از سوی مشرکان قریش مواجه بودند (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). در این شرایط، امام علی(علیه‌السلام) از نخستین روزهای ایمان، در کنار پیامبر قرار گرفت و در تمام مراحل دعوت، حمایت بی‌قید و شرط خود را از ایشان نشان داد. او نه‌تنها در برابر آزار مشرکان ایستادگی می‌کرد، بلکه در بسیاری از مواقع، از جان پیامبر دفاع می‌نمود و مانع آسیب رسیدن به او می‌شد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این حمایت، حضور دائمی امام علی(علیه‌السلام) در کنار پیامبر در دوران محاصره اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب بود. در این دوره، مسلمانان و خاندان پیامبر در شرایط بسیار سختی از نظر غذا، آب و امکانات اولیه زندگی قرار داشتند. امام علی(علیه‌السلام) در این دوران، با وجود سن کم، نقش فعالی در تأمین نیازهای پیامبر و دیگر افراد محاصره‌شده ایفا می‌کرد و با صبر و استقامت، فشارهای سنگین این دوره را تحمل نمود (طبری، ۱۳۸۷).

در مکه، مشرکان بارها تلاش کردند با تهدید، تطمیع یا خشونت، پیامبر اسلام را از ادامه دعوت بازدارند. در بسیاری از این موارد، امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان سپر دفاعی پیامبر عمل می‌کرد و در برابر تهدیدها و حملات احتمالی ایستادگی نشان می‌داد. این رفتار، نشان‌دهنده اوج وفاداری و پیوند عمیق میان او و پیامبر بود؛ پیوندی که نه‌تنها سیاسی یا خانوادگی، بلکه کاملاً ایمانی و معنوی بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در دوران هجرت نیز حمایت امام علی (علیه‌السلام) از پیامبر به شکل دیگری ادامه یافت. او با پذیرفتن خطر مرگ در شب لیلةالمبیت، در بستر پیامبر خوابید تا جان او را از توطئه قریش حفظ کند. این اقدام، یکی از روشن‌ترین نمونه‌های حمایت عملی از پیامبر در سخت‌ترین شرایط تاریخی است و نشان می‌دهد که امام علی (علیه‌السلام) در لحظات بحرانی، همواره آماده فداکاری کامل برای حفظ جان رسول خدا بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

پس از هجرت به مدینه، حمایت امام علی (علیه‌السلام) از پیامبر وارد مرحله جدیدی شد. او در تمامی جنگ‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و بحران‌های اجتماعی در کنار پیامبر حضور داشت و یکی از نزدیک‌ترین یاران و مشاوران او به شمار می‌رفت. در جنگ‌هایی مانند بدر، احد، خندق و خیبر، امام علی (علیه‌السلام) نه‌تنها نقش نظامی، بلکه نقش حمایتی از پیامبر را نیز ایفا می‌کرد و بارها جان او را در میدان نبرد نجات داد (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی و روانی، حضور امام علی (علیه‌السلام) در کنار پیامبر، نقش مهمی در کاهش فشارهای روحی بر رسول خدا داشت. پیامبر اسلام در دوران مکه و حتی در مدینه، با مشکلات سنگین اجتماعی، سیاسی و نظامی مواجه بود و وجود یار وفاداری مانند علی (علیه‌السلام)، نوعی پشتوانه روانی و عاطفی برای او محسوب می‌شد. این حمایت عاطفی و انسانی، در کنار حمایت نظامی، نشان‌دهنده عمق رابطه میان این دو شخصیت بزرگ تاریخ اسلام است (مطهری، ۱۳۸۶).

از منظر اجتماعی، حمایت امام علی (علیه‌السلام) از پیامبر، الگویی از «ولایت‌پذیری آگاهانه» و «همراهی مسئولانه» را در جامعه اسلامی پایه‌گذاری کرد. او نشان داد که حمایت از رهبر الهی، تنها یک وظیفه سیاسی نیست، بلکه یک مسئولیت ایمانی و اخلاقی است که باید در سخت‌ترین شرایط نیز حفظ شود. این الگو بعدها در فرهنگ اسلامی به‌عنوان یکی از اصول مهم وفاداری دینی مطرح شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت نقش حمایتی امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که بدون وجود یاران وفاداری مانند علی بن ابی‌طالب، پیامبر اسلام در برابر فشارهای شدید مکه و تهدیدهای مدینه با چالش‌های بسیار جدی‌تری روبه‌رو می‌شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز بر این باور است که رابطه میان پیامبر و علی، نمونه‌ای از اعتماد کامل و حمایت متقابل در تاریخ ادیان است که کمتر مشابهی برای آن می‌توان یافت (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره حمایت امام علی(علیه‌السلام) از پیامبر می‌نویسد که او نه‌تنها یار پیامبر، بلکه سایه وفادار او در تمام لحظات دشوار بود؛ انسانی که زندگی خود را وقف حفاظت از حقیقت کرد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که نقش حمایتی امام علی، فراتر از مرزهای دینی و فرهنگی، دارای ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، حمایت امام علی(علیه‌السلام) از پیامبر در دوران سختی‌ها را می‌توان یکی از اساسی‌ترین عوامل پایداری و موفقیت اسلام در مراحل اولیه دانست. این حمایت، ترکیبی از ایمان، شجاعت، فداکاری و محبت بود که در تمام مراحل زندگی پیامبر تداوم داشت. امام علی(علیه‌السلام) در این مسیر، نه‌تنها یک یار، بلکه یک پشتیبان کامل و وفادار برای پیامبر بود و نقش او در تاریخ اسلام به‌عنوان نماد جاودانه حمایت از حقیقت و رسالت الهی ثبت شده است.

۱۸. نقش مشورتی در تصمیم‌گیری‌ها

در نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر آمده است: «وَأَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.»

ترجمه:«با دانشمندان بسیار گفت‌وگو و با حکیمان فراوان بحث و بررسی کن تا آنچه را که موجب اصلاح امور سرزمینت می‌شود استوار سازی و آنچه را که مردم پیش از تو بر پایه آن سامان یافته‌اند، برپا داری» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

در روایتی که از خود امام علی علیه‌السلام نقل شده، آمده است: «أَعْطِيَ كُلُّ نَبِيٍّ سَبْعَةَ نُجَبَاءَ مِنْ أُمَّتِهِ، وَأُعْطِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نَجِيبًا مِنْ أُمَّتِهِ، مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ.»

ترجمه:«به هر پیامبری هفت نفر از برگزیدگان امت او داده شد و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چهارده نفر از برگزیدگان امت او داده شد که ابوبکر و عمر نیز در میان آنان بودند» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح. ۱۲۰۶).

نقش مشورتی امام علی(علیه‌السلام) در تصمیم‌گیری‌های پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، یکی از ابعاد مهم و کمتر مورد توجه قرارگرفته از شخصیت سیاسی، علمی و فکری آن حضرت است که نشان‌دهنده جایگاه ویژه او در ساختار رهبری جامعه اسلامی اولیه می‌باشد. این نقش، صرفاً به معنای ارائه نظر در امور اجرایی نبود، بلکه نوعی مشارکت عمیق فکری در مدیریت بحران‌ها، تنظیم سیاست‌ها و هدایت جامعه نوپای اسلامی به شمار می‌رفت. در واقع، امام علی(علیه‌السلام) در کنار پیامبر، نه‌تنها یک یار نظامی، بلکه یک مشاور امین، آگاه و صاحب‌نظر در مسائل مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

در جامعه عرب پیش از اسلام، مشورت بیشتر در چارچوب‌های قبیله‌ای و بر اساس تجربه‌های محدود فردی انجام می‌شد؛ اما با ظهور اسلام، مفهوم «شورا» به‌عنوان یک اصل دینی و مدیریتی مطرح شد. قرآن کریم پیامبر را به مشورت با مؤمنان امر می‌کند و این امر نشان‌دهنده اهمیت عقل جمعی در مدیریت جامعه اسلامی است (قرآن کریم، سوره آل‌عمران: ۱۵۹). در این چارچوب، امام علی(علیه‌السلام) یکی از برجسته‌ترین چهره‌هایی بود که پیامبر اسلام در مسائل مهم به نظر او توجه ویژه داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

منابع تاریخی و روایی نشان می‌دهند که امام علی(علیه‌السلام) از نخستین روزهای اسلام، به‌عنوان فردی آگاه، تحلیل‌گر و صاحب بصیرت شناخته می‌شد. پیامبر اسلام بارها در مسائل مختلف، از جمله امور قضایی، نظامی و اجتماعی، با او مشورت می‌کرد و از دیدگاه‌های او بهره می‌برد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این مشورت‌ها نه از سر نیاز، بلکه به‌عنوان الگوسازی برای جامعه اسلامی صورت می‌گرفت تا اهمیت خرد جمعی و نقش نخبگان فکری در اداره جامعه روشن شود.

در جنگ‌های مهم اسلامی مانند بدر، احد، خندق و خیبر، امام علی(علیه‌السلام) نه‌تنها در میدان نبرد حضور داشت، بلکه در برخی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نیز نقش مشورتی ایفا می‌کرد. برای مثال، در جنگ خندق، انتخاب تاکتیک حفر خندق در اطراف مدینه، نمونه‌ای از تصمیم‌گیری جمعی بود که امام علی(علیه‌السلام) در آن فضای فکری مشارکت داشت و با روحیه عملی خود، از این تصمیم حمایت کرد (طبری، ۱۳۸۷). این مشارکت نشان می‌دهد که او تنها مجری تصمیمات نبود، بلکه در شکل‌گیری آن‌ها نیز نقش داشت.

از منظر علمی و معرفتی، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان یکی از آگاه‌ترین اصحاب پیامبر شناخته می‌شد. پیامبر اسلام در موارد متعددی درباره دانش، قضاوت و فهم دینی او سخن گفته و او را «باب علم» معرفی کرده است. این جایگاه علمی، باعث می‌شد که در مسائل پیچیده فقهی، اخلاقی و اجتماعی، پیامبر

به نظر او توجه ویژه داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این امر نشان‌دهنده عمق دانش و بصیرت امام علی در تحلیل مسائل مختلف است.

نقش مشورتی امام علی (علیه‌السلام) تنها محدود به امور جنگی و سیاسی نبود، بلکه در مسائل قضایی نیز جایگاه برجسته‌ای داشت. پیامبر اسلام در موارد متعدد، حل اختلافات و داوری میان مردم را به او واگذار می‌کرد. این اعتماد، نشان‌دهنده توانایی بالای امام علی در تحلیل مسائل حقوقی و اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های عادلانه بود (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). بعدها نیز در دوران خلافت، همین توانایی‌ها به‌طور کامل آشکار شد.

از منظر اخلاقی، نقش مشورتی امام علی (علیه‌السلام) بر پایه صداقت، امانت‌داری و خیرخواهی استوار بود. او هرگز در مشورت‌ها به دنبال منافع شخصی یا گروهی نبود، بلکه هدف اصلی او رضایت خداوند و حفظ مصالح جامعه اسلامی بود. این ویژگی باعث می‌شد که پیامبر اسلام با اطمینان کامل به نظرات او توجه کند و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های مهم مورد استفاده قرار دهد (مطهری، ۱۳۸٦).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت جایگاه مشورتی امام علی (علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب یکی از معدود شخصیت‌هایی بود که پیامبر در مسائل حساس به دیدگاه او اعتماد کامل داشت و این نشان‌دهنده نقش او در شکل‌گیری ساختار مدیریتی اسلام اولیه است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز بر این باور است که رابطه پیامبر و علی، ترکیبی از رهبری و مشاوره عمیق معنوی و فکری بود که در تاریخ ادیان کمتر نمونه‌ای برای آن یافت می‌شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره نقش مشورتی امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او عقل متفکر اسلام در کنار پیامبر بود؛ انسانی که اندیشه‌اش در خدمت حقیقت و عدالت قرار داشت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که نقش فکری و مشورتی امام علی، فراتر از یک جایگاه مذهبی، دارای ارزش جهانی در حوزه اندیشه سیاسی و اخلاقی است.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، حضور امام علی (علیه‌السلام) در فرآیند تصمیم‌گیری‌های پیامبر، نمونه‌ای از «رهبری مشارکتی» در جامعه اسلامی اولیه است. این نوع رهبری، مبتنی بر تعامل میان رهبر و نخبگان فکری جامعه است و از تمرکز صرف قدرت جلوگیری می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) در این ساختار، نقش یک مشاور کلیدی را ایفا می‌کرد که هم درک عمیق از وحی داشت و هم شناخت دقیق از شرایط اجتماعی (جعفریان، ۱۳۸۲).

در نهایت، نقش مشورتی امام علی(علیه‌السلام) در تصمیم‌گیری‌های پیامبر اسلام را می‌توان یکی از پایه‌های مهم شکل‌گیری نظام فکری و مدیریتی اسلام دانست. این نقش، ترکیبی از علم، ایمان، بصیرت و صداقت بود که در خدمت هدایت جامعه اسلامی قرار گرفت. امام علی(علیه‌السلام) در این عرصه، نه‌تنها یک مشاور، بلکه الگویی از عقلانیت دینی و مدیریت الهی بود که تأثیر آن در تاریخ اسلام تا امروز باقی مانده است.

۱۹. ویژگی‌های اخلاقی دوران جوانی

امام علی علیه‌السلام درباره دوران پرورش خود در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ.»

ترجمه:«من همچون بچه‌شتر که از مادرش پیروی می‌کند، از پیامبر پیروی می‌کردم؛ او هر روز پرچمی از اخلاق خویش را برای من برمی‌افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

امام علی علیه‌السلام در ادامه توصیف دوران کودکی و جوانی خود می‌فرماید: «وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ.»

ترجمه:«پیامبر در سخن من دروغی نیافت و در رفتار من لغزش و نادرستی مشاهده نکرد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

امام علی علیه‌السلام درباره شیوه تربیت خود می‌گوید: «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ.»

ترجمه:«پیامبر هر روز نشانه‌ای از اخلاق خود را برای من آشکار می‌کرد و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

امام علی علیه‌السلام در سخنان خود از پیوند میان شجاعت، کرامت و پاکی سخن گفته است: «شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ...»

ترجمه:«شجاعت انسان به اندازه همت اوست و راست‌گویی او به اندازه جوانمردی اوست...» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوره‌های مختلف، مسئولیت‌هایی را به امام علی علیه‌السلام سپرد. در صحیح بخاری آمده است که در جریان غزوه تبوک، پیامبر علی علیه‌السلام را در مدینه جانشین خود

قرار داد و در پاسخ به پرسش او فرمود: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي.»

ترجمه:«آیا خشنود نیستی که نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست؟» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۴۴۱۶).

ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) در دوران جوانی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های شکل‌گیری شخصیت انسانی، معنوی و اجتماعی او به شمار می‌رود؛ دورانی که در آن، بنیان‌های فکری، رفتاری و اخلاقی او در سایه تربیت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شکل گرفت و به تدریج به الگویی کامل از انسان مؤمن، مسئول و عدالت‌محور تبدیل شد. جوانی امام علی (علیه‌السلام) نه یک دوره عادی از زندگی فردی، بلکه مرحله‌ای بنیادین در تکوین شخصیت تاریخی او بود؛ شخصیتی که بعدها در عرصه‌های علم، سیاست، قضاوت و جهاد، تأثیرگذارترین نقش‌ها را در تاریخ اسلام ایفا کرد (جعفریان، ۱۳۸۲).

در جامعه عرب پیش از اسلام، دوران جوانی غالباً با ویژگی‌هایی چون تعصب قبیله‌ای، قدرت‌نمایی، خشونت و رقابت‌های جاهلی همراه بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما امام علی (علیه‌السلام) از همان آغاز جوانی، تحت تربیت مستقیم پیامبر اسلام قرار گرفت و از این فضا فاصله گرفت. او در خانه پیامبر رشد یافت و از همان کودکی با مفاهیم توحید، اخلاق، صداقت و عدالت آشنا شد. این تربیت ویژه، موجب شد که دوران جوانی او برخلاف عرف اجتماعی زمانه، سرشار از پاکی اخلاقی و دوری از آلودگی‌های جاهلی باشد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) در دوران جوانی، صداقت و راستگویی بود. او هرگز دروغ نگفت و همواره حقیقت را حتی در شرایط سخت بیان می‌کرد. این ویژگی، ریشه در تربیت نبوی داشت و موجب شد که او به‌عنوان فردی امین و مورد اعتماد در جامعه شناخته شود (طبری، ۱۳۸۷). صداقت او نه‌تنها در گفتار، بلکه در رفتار و تصمیم‌گیری‌هایش نیز آشکار بود و همین امر، پایه‌ای برای اعتماد پیامبر اسلام به او در مسئولیت‌های حساس شد.

ویژگی مهم دیگر، شجاعت اخلاقی و روحی امام علی (علیه‌السلام) در دوران جوانی بود. او نه‌تنها در میدان‌های نبرد، بلکه در مواجهه با فشارهای اجتماعی و اعتقادی نیز از حق دفاع می‌کرد. این شجاعت، برخاسته از ایمان عمیق او به خداوند و باور به رسالت پیامبر بود. در جامعه‌ای که پذیرش اسلام با خطرات

جانی و اجتماعی همراه بود، امام علی (علیه‌السلام) در سنین جوانی، بدون تردید از پیامبر حمایت کرد و در برابر مخالفان ایستادگی نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی برجسته او در جوانی، فروتنی و تواضع بود. برخلاف بسیاری از جوانان جامعه عرب که به دنبال برتری‌جویی و خودنمایی بودند، امام علی (علیه‌السلام) همواره ساده‌زیست و فروتن باقی ماند. او هیچ‌گاه خود را برتر از دیگران نمی‌دانست و در کنار فقرا و مستضعفان زندگی می‌کرد. این روحیه تواضع، بعدها در دوران خلافت او نیز به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته‌اش باقی ماند (مطهری، ۱۳۸۶).

عدالت‌خواهی نیز یکی از ویژگی‌های مهم اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) در دوران جوانی بود. او نسبت به ظلم و بی‌عدالتی حساسیت ویژه‌ای داشت و همواره در برابر ستم ایستادگی می‌کرد. این روحیه عدالت‌طلبی، بعدها در دوران حکومت او به‌صورت کامل و نظام‌مند تجلی یافت. بسیاری از اندیشمندان معتقدند که عدالت علوی ریشه در همین حساسیت‌های اخلاقی دوران جوانی دارد (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر عبادی و معنوی، دوران جوانی امام علی (علیه‌السلام) سرشار از عبادت، نماز، دعا و ارتباط عمیق با خداوند بود. او شب‌ها به عبادت می‌پرداخت و روزها در کنار پیامبر در فعالیت‌های اجتماعی و دینی حضور داشت. این ترکیب عبادت و عمل، شخصیت او را به الگویی کامل از انسان مؤمن تبدیل کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). این ویژگی نشان می‌دهد که اخلاق در نگاه او، تنها یک مفهوم نظری نبود، بلکه در رفتار روزمره او تجلی داشت.

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) در جوانی، وفاداری بی‌نظیر به پیامبر اسلام بود. او در سخت‌ترین شرایط، از پیامبر حمایت کرد و هیچ‌گاه او را تنها نگذاشت. این وفاداری، نه از سر اجبار، بلکه از روی عشق، ایمان و شناخت عمیق نسبت به مقام پیامبر بود. این ویژگی بعدها در حوادثی مانند لیلة‌المبیت و جنگ‌های اولیه اسلام به‌طور کامل آشکار شد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در دوران جوانی نمونه‌ای از «یکپارچگی شخصیت» است؛ به این معنا که میان باورهای درونی و رفتار بیرونی او هیچ تضادی وجود نداشت. او همان چیزی بود که باور داشت و همان چیزی را عمل می‌کرد. این انسجام شخصیتی، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت اخلاقی و اجتماعی او در طول زندگی بود (گاردنر، ۱۳۹۰).

پژوهشگران معاصر نیز به ویژگی‌های اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) در جوانی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. مونتگمری وات معتقد است که شخصیت علی بن ابی‌طالب از همان دوران جوانی، تحت تأثیر مستقیم پیامبر اسلام شکل گرفت و او به‌عنوان یکی از پاک‌ترین و وفادارترین جوانان جامعه اسلامی شناخته می‌شد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که جوانی امام علی نمونه‌ای از تربیت اخلاقی درونی است که در آن ایمان و عمل به‌طور کامل با یکدیگر هماهنگ شده‌اند (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره اخلاق امام علی در جوانی می‌نویسد که او جوانی بود که در میان طوفان جاهلیت، چراغی از انسانیت، عدالت و ایمان را روشن نگه داشت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که اخلاق امام علی(علیه‌السلام) در جوانی، فراتر از یک موضوع تاریخی، دارای ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، ویژگی‌های اخلاقی دوران جوانی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان زیربنای شخصیت تاریخی او دانست. صداقت، شجاعت، فروتنی، عدالت‌خواهی، عبادت و وفاداری، مجموعه‌ای از ارزش‌هایی بودند که در این دوره شکل گرفتند و در تمام زندگی او استمرار یافتند. این ویژگی‌ها او را به الگویی جاودانه برای جوانان در طول تاریخ تبدیل کرده است؛ الگویی که نشان می‌دهد چگونه می‌توان در جوانی، پایه‌های یک شخصیت بزرگ، اخلاقی و تأثیرگذار را بنا نهاد.

فصل دوم

ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی

۱. عدالت و بی‌طرفی

امام علی علیه‌السلام در یکی از سخنان خود درباره ارزش حکومت می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقّاً أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلاً.»

ترجمه:«به خدا سوگند، این کفش پاره برای من از حکومت بر شما دوست‌داشتنی‌تر است، مگر آن‌که با حکومت خود حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۳۳).

امام علی علیه‌السلام درباره تقسیم اموال عمومی فرمود: «أَتَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا. لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؟»

ترجمه: «آیا از من می‌خواهید که با ستم بر کسانی که بر آنان حکومت می‌کنم، یاری و پشتیبانی به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا جهان باقی است چنین نخواهم کرد. اگر این مال، مال شخصی خودم می‌بود، آن را به‌گونه مساوی میان مردم تقسیم می‌کردم؛ پس چگونه چنین نکنم، در حالی که مال، مال خداوند است؟» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۲۶).

امام علی علیه‌السلام در فرمان خود به مالک اشتر درباره رفتار با مردم می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ...»

ترجمه: «دل خود را سرشار از رحمت نسبت به مردم، محبت به آنان و لطف و مهربانی با ایشان ساز؛ و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری...» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

در نامه ۵۰ نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام خطاب به فرماندهان سپاه می‌نویسد: «فَإِنَّ حَقّاً عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ، وَعَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ.»

ترجمه: «بر والی واجب است که امتیازی که به او رسیده و قدرت و ثروتی که به او اختصاص یافته، رفتار او را با مردم تغییر ندهد؛ بلکه نعمت‌هایی که خدا به او داده است، باید سبب نزدیک‌تر شدن او به بندگان خدا و مهربانی بیشتر او با برادرانش شود» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۰).

در سخنان آن حضرت آمده است: «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؟»

ترجمه: «اگر این مال، مال من می‌بود، آن را به‌طور مساوی میان آنان تقسیم می‌کردم؛ پس چگونه چنین نکنم، در حالی که این مال، مال خداست؟» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۲۶).

عدالت و بی‌طرفی در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، از بنیادی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین ویژگی‌های اخلاقی، فکری و سیاسی او به شمار می‌رود؛ ویژگی‌ای که نه‌تنها در دوران حکومت، بلکه در تمام مراحل زندگی فردی، اجتماعی و قضایی او جلوه‌گر بود و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی اسلام در سنت شیعی و حتی در مطالعات تاریخ اسلام مطرح شده است. عدالت در نگاه امام علی (علیه‌السلام) صرفاً یک اصل حقوقی یا سیاسی نبود، بلکه حقیقتی الهی، اخلاقی و هستی‌شناختی محسوب می‌شد که باید در تمام ابعاد زندگی انسان جاری گردد (مطهری، ۱۳۸۶).

در جامعه عرب پیش از اسلام، عدالت بیشتر بر پایه روابط قبیله‌ای، قدرت و نفوذ اجتماعی تعریف می‌شد؛ به این معنا که حق معمولاً تابع قدرت بود نه قانون یا اخلاق (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، مفهوم عدالت به‌صورت بنیادین تغییر کرد و به اصل «قسط» و «مساوات در برابر قانون الهی» تبدیل شد. در این چارچوب جدید، امام علی (علیه‌السلام) یکی از کامل‌ترین مجریان این مفهوم بود و در تمام زندگی خود، حتی در سخت‌ترین شرایط سیاسی و اجتماعی، از عدالت فاصله نگرفت (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های عدالت و بی‌طرفی امام علی (علیه‌السلام) در دوران خلافت او نمایان شد؛ دورانی که با چالش‌های پیچیده سیاسی، جنگ‌های داخلی و اختلافات اجتماعی همراه بود. با وجود این شرایط دشوار، او هرگز اجازه نداد که روابط شخصی، قبیله‌ای یا سیاسی بر اجرای عدالت تأثیر بگذارد. در نگاه او، عدالت خط قرمزی بود که حتی در برابر نزدیک‌ترین افراد نیز نباید نقض می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در تقسیم بیت‌المال، کاملاً برابر و بدون تبعیض عمل می‌کرد و هیچ‌گونه امتیاز ویژه‌ای برای اشراف، خویشاوندان یا یاران نزدیک قائل نمی‌شد. این رفتار، در جامعه‌ای که قرن‌ها به تبعیض‌های قبیله‌ای عادت کرده بود، بسیار سنگین و حتی برای برخی گروه‌ها غیرقابل پذیرش بود (طبری، ۱۳۸۷). اما او این اصل را بر اساس آموزه‌های قرآن کریم که بر عدالت و نفی تبعیض تأکید دارد، اجرا می‌کرد.

از دیگر نمونه‌های بی‌طرفی امام علی (علیه‌السلام)، نحوه برخورد او در قضاوت‌ها بود. او در مقام قاضی، هیچ‌گاه تحت تأثیر موقعیت اجتماعی افراد قرار نمی‌گرفت و تنها بر اساس حق و دلیل حکم صادر

می‌کرد. روایت‌های متعدد نشان می‌دهد که او حتی در مواردی علیه نزدیکان خود نیز حکم عادلانه صادر کرده و از هیچ‌کس در برابر قانون حمایت ویژه نکرده است (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). این نوع قضاوت، نمونه‌ای کم‌نظیر از عدالت قضایی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود.

عدالت امام علی (علیه‌السلام) تنها در حوزه سیاست و قضاوت محدود نمی‌شد، بلکه در رفتار شخصی و اجتماعی او نیز آشکار بود. او در زندگی فردی، ساده‌زیست بود و هیچ‌گاه از امکانات ویژه حکومت برای خود استفاده نمی‌کرد. این سبک زندگی، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان عدالت درونی و عدالت بیرونی در شخصیت اوست (مطهری، ۱۳۸٦). به همین دلیل، عدالت او صرفاً یک شعار نبود، بلکه یک شیوه زندگی عملی محسوب می‌شد.

از منظر اخلاقی، بی‌طرفی امام علی (علیه‌السلام) به معنای پایبندی کامل به حق، بدون در نظر گرفتن منافع شخصی یا فشارهای اجتماعی بود. او در تصمیم‌گیری‌ها، همواره حق را معیار قرار می‌داد، حتی اگر این امر به ضرر خود یا نزدیکانش تمام می‌شد. این ویژگی، او را به یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های عدالت‌محوری در تاریخ بشر تبدیل کرده است (جعفریان، ۱۳۸۲).

در یکی از مشهورترین گزارش‌های تاریخی، زمانی که برادرش عقیل از او درخواست سهم بیشتری از بیت‌المال کرد، امام علی (علیه‌السلام) با قاطعیت این درخواست را رد کرد و نشان داد که عدالت برای او بر هر رابطه خویشاوندی مقدم است. این رفتار، به‌عنوان نمادی از بی‌طرفی کامل در اجرای عدالت در منابع تاریخی ثبت شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

پژوهشگران معاصر نیز عدالت امام علی (علیه‌السلام) را یکی از ارکان اندیشه سیاسی اسلام می‌دانند. مونتگمری وات معتقد است که عدالت در حکومت علی بن ابی‌طالب، نمونه‌ای از تلاش برای ایجاد نظامی مبتنی بر اخلاق و قانون الهی بود که در تاریخ اسلام کم‌نظیر است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز بر این باور است که عدالت علوی، نوعی عدالت اخلاقی و انسانی بود که فراتر از ساختارهای سیاسی زمان خود قرار داشت (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره عدالت امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او صدای عدالت انسانی در تاریخ است؛ انسانی که عدالت را نه برای قدرت، بلکه برای حقیقت طلب می‌کرد و در برابر ظلم، حتی اگر از سوی نزدیکانش باشد، می‌ایستاد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که عدالت امام علی (علیه‌السلام)، مفهومی جهانی و فراتر از مرزهای دینی و فرهنگی دارد.

در نهایت، عدالت و بی‌طرفی امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان یکی از مهم‌ترین ستون‌های شخصیت فردی و حکومتی او دانست. این عدالت، بر پایه ایمان، تقوا، عقلانیت و التزام کامل به حق شکل گرفته بود و در تمام ابعاد زندگی او جاری بود. امام علی (علیه‌السلام) با رفتار خود نشان داد که عدالت واقعی، زمانی تحقق می‌یابد که انسان بتواند در برابر منافع شخصی، فشارهای اجتماعی و روابط عاطفی، تنها به حق و حقیقت پایبند بماند. این ویژگی، او را به الگویی جاودانه برای عدالت‌طلبی در تاریخ بشر تبدیل کرده است.

۲. شجاعت و دلاوری

جنگ بدر نخستین نبرد بزرگ مسلمانان با قریش بود و از نظر تاریخی جایگاه مهمی در شکل‌گیری جامعه اسلامی داشت. در گزارش صحیح بخاری، ابوذر از آیه «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» یاد می‌کند و آن را درباره گروهی از مبارزان بدر، از جمله امام علی، حمزه و عبیده بن حارث می‌داند. در همین گزارش، نام علی علیه‌السلام در میان کسانی آمده است که در رویارویی‌های نخستین بدر حضور داشتند (بخاری، ۱۴۲۲ق، حدیث ۳۹۸۵).

یکی از مشهورترین گزارش‌های مربوط به شجاعت امام علی علیه‌السلام در جنگ خیبر آمده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز خیبر فرمود: «لَأُعْطِينَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.»

ترجمه: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خداوند به دست او پیروزی را تحقق خواهد بخشید؛ مردی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند.»

آن حضرت در سخنان خود بارها بر ضرورت دفاع از حق و مبارزه با باطل تأکید کرده است. در یکی از سخنان مشهور نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقّاً أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلاً.»

ترجمه: «به خدا سوگند، دنیای شما با همه حکومتش نزد من از عطسه بزغاله‌ای کم‌ارزش‌تر است، مگر آن‌که حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۳۳).

شجاعت و دلاوری امام علی (علیه‌السلام) از برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی، اخلاقی و تاریخی اوست که در سراسر زندگی‌اش، به‌ویژه در دوره شکل‌گیری و تثبیت اسلام، به‌صورت عینی و تأثیرگذار جلوه کرده است. این شجاعت، صرفاً یک توانایی جسمانی یا مهارت رزمی نبود، بلکه ترکیبی از ایمان عمیق، یقین الهی، آگاهی اخلاقی و آمادگی کامل برای فداکاری در راه حق به شمار می‌رفت. در حقیقت،

دلاوری امام علی(علیه‌السلام) را باید «شجاعت مبتنی بر ایمان» دانست؛ شجاعتی که از معرفت به خدا و یقین به حقانیت رسالت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرچشمه می‌گرفت (مطهری، ۱۳۸٦).

در جامعه عرب پیش از اسلام، شجاعت یکی از ارزش‌های مهم فرهنگی محسوب می‌شد، اما اغلب با تعصب قبیله‌ای، قدرت‌طلبی و خشونت همراه بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اسلام این مفهوم را بازتعریف کرد و آن را در چارچوب «جهاد فی سبیل‌الله» و دفاع از حق و عدالت قرار داد. در این چارچوب جدید، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان کامل‌ترین نمونه شجاعت اسلامی شناخته می‌شود؛ شخصیتی که دلاوری او نه برای غلبه بر دیگران، بلکه برای برقراری حق و جلوگیری از ظلم به کار گرفته می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۲).

جلوه‌های شجاعت امام علی(علیه‌السلام) از همان آغاز اسلام آشکار شد. در دوران مکه، زمانی که مسلمانان در اقلیت و تحت فشار شدید مشرکان بودند، او با شهامت کامل از پیامبر اسلام دفاع می‌کرد و در برابر تهدیدها و آزارها ایستادگی نشان می‌داد. او از نخستین ایمان‌آورندگان بود و این ایمان، زمینه‌ساز شکل‌گیری روحیه دلاوری در وجود او شد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). در همین دوران بود که آمادگی او برای فداکاری در راه پیامبر، در حوادثی مانند لیلة‌المبیت به‌طور کامل آشکار گردید.

در دوران مدینه و جنگ‌های ابتدایی اسلام، شجاعت امام علی(علیه‌السلام) به اوج خود رسید. در جنگ بدر، او یکی از اصلی‌ترین رزمندگان سپاه اسلام بود و در مبارزات تن‌به‌تن با جنگاوران قریش، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی مسلمانان ایفا کرد (طبری، ۱۳۸۷). این پیروزی، نخستین شکست بزرگ مشرکان و نقطه آغاز تثبیت قدرت نظامی اسلام بود.

در جنگ احد، با وجود پراکندگی برخی از مسلمانان، امام علی(علیه‌السلام) در کنار پیامبر باقی ماند و با شجاعت بی‌نظیر خود از جان پیامبر دفاع کرد. این ایستادگی در شرایطی رخ داد که میدان نبرد به‌شدت آشفته بود و خطر جدی جان پیامبر را تهدید می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۳٦۸). حضور او در این لحظات بحرانی، نمونه‌ای روشن از دلاوری همراه با وفاداری کامل است.

اوج شجاعت امام علی(علیه‌السلام) در جنگ خندق و مبارزه با عمرو بن عبدود آشکار شد؛ جنگجویی که در میان عرب به‌عنوان نماد قدرت و شکست‌ناپذیری شناخته می‌شد. در شرایطی که بسیاری از صحابه از مواجهه با او خودداری کردند، امام علی(علیه‌السلام) با ایمان کامل به میدان رفت و او را شکست داد. این رخداد، از نظر تاریخی یکی از تعیین‌کننده‌ترین لحظات جنگ خندق محسوب می‌شود (طبری، ۱۳۸۷). این دلاوری نه‌تنها یک پیروزی نظامی، بلکه شکستن هیبت روانی سپاه دشمن بود.

در جنگ خیبر نیز شجاعت امام علی(علیه‌السلام) به‌گونه‌ای بی‌نظیر جلوه کرد. او با فتح دژهای مستحکم خیبر و کنار زدن بزرگ‌ترین مقاومت یهودیان آن منطقه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت امنیت مدینه ایفا نمود. در منابع تاریخی آمده است که او درِ سنگین قلعه خیبر را از جا کند، عملی که بعدها به نماد قدرت و دلاوری او تبدیل شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر اخلاقی، شجاعت امام علی(علیه‌السلام) همواره با عدالت و انسانیت همراه بود. او هیچ‌گاه شجاعت را برای ظلم، انتقام یا قدرت‌طلبی به کار نمی‌برد، بلکه آن را در خدمت حقیقت و دفاع از مظلوم قرار می‌داد. این ویژگی، او را از بسیاری از جنگاوران تاریخ متمایز می‌سازد و شجاعت او را در سطحی اخلاقی و الهی قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۶).

از منظر روان‌شناختی، شجاعت امام علی(علیه‌السلام) نمونه‌ای از «شجاعت آگاهانه» است؛ یعنی شجاعتی که بر پایه شناخت هدف، ایمان به نتیجه و تسلط بر ترس درونی شکل می‌گیرد (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع شجاعت، برخلاف دلاوری‌های هیجانی، پایدار، هدفمند و اخلاق‌محور است.

پژوهشگران معاصر نیز شجاعت امام علی(علیه‌السلام) را یکی از ارکان مهم تاریخ اسلام می‌دانند. مونتگمری وات معتقد است که نقش نظامی علی بن ابی‌طالب در جنگ‌های صدر اسلام، یکی از عوامل اصلی بقای جامعه اسلامی در برابر تهدیدهای بیرونی بوده است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تأکید می‌کند که شجاعت علی(علیه‌السلام) همواره با اخلاق و معنویت همراه بوده و او را به الگویی منحصر به فرد در تاریخ ادیان تبدیل کرده است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره شجاعت امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او شمشیری بود در دست عدالت؛ شمشیری که هرگز برای ظلم کشیده نشد، بلکه همواره در خدمت حقیقت قرار داشت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این تعبیر نشان می‌دهد که دلاوری امام علی(علیه‌السلام) نه یک قدرت صرف نظامی، بلکه یک قدرت اخلاقی و انسانی بوده است.

در نهایت، شجاعت و دلاوری امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ارکان اصلی شخصیت تاریخی او دانست. این ویژگی، در تمام مراحل زندگی او—from ایمان اولیه تا جنگ‌های بزرگ اسلام و دوران حکومت—به‌صورت پیوسته و منسجم حضور داشته است. شجاعت او ترکیبی از ایمان، عقلانیت، اخلاق و فداکاری بود که او را به الگویی جاودانه از انسان شجاع و مسئول در تاریخ بشر تبدیل کرده است.

۳. حلم و بردباری

امام علی علیه‌السلام در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه، حلم را در کنار عقل قرار داده و می‌فرماید: «اَلْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.»

ترجمه: «بردباری پوششی است پوشاننده، و عقل شمشیری برنده است؛ پس کاستی‌های اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و با نیروی عقل با خواهش‌های نفسانی خود مبارزه کن» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۲۴). این سخن نشان می‌دهد که از دیدگاه امام، حلم یک ضعف یا ناتوانی نیست، بلکه وسیله‌ای برای اصلاح رفتار و کنترل تمایلات درونی است.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حلم، کنترل خشم است. امام علی علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر، حاکم را از شتاب در واکنش هنگام خشم برحذر می‌دارد: «وَلاَ تُسْرِعَنَّ إِلَىَ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً.»

ترجمه: «هرگاه راهی برای رهایی از واکنش شتاب‌زده یافتی، به سوی آن شتاب مکن.»

همچنین در همان عهدنامه می‌فرماید: «وَلاَ تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلاَ تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ.»

ترجمه: «از گذشتی که کرده‌ای پشیمان مشو و از مجازاتی که انجام داده‌ای شادمان مباش» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

امام علی علیه‌السلام در همان عهدنامه، به مالک اشتر سفارش می‌کند که با مردم با رحمت و محبت رفتار کند و خطاهای آنان را در مواردی که امکان گذشت وجود دارد، ببخشد: «فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.»

ترجمه: «از عفو و گذشت خود به آنان ببخش، همان‌گونه که دوست داری خداوند از عفو و گذشت خویش به تو ببخشد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

حلم در اندیشه امام علی علیه‌السلام تنها یک فضیلت فردی نیست؛ بلکه یکی از ویژگی‌های لازم برای مدیر و حاکم نیز به شمار می‌رود. آن حضرت هنگام توصیف شایستگی‌های فرماندهان، «حلم» را در کنار پاکی، تحمل، مهربانی با ضعیفان و ایستادگی در برابر زورمندان قرار می‌دهد: «وَأَفْضَلَهُمْ حِلْماً مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَيَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ.»

ترجمه: «از میان آنان کسی را برگزین که بردبارتر باشد؛ دیرتر خشمگین شود، عذرپذیر باشد، بر ناتوانان مهربانی کند و در برابر قدرتمندان استوار باشد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳).

در حکمت‌های نهج‌البلاغه، امام علی علیه‌السلام بر نقش تمرین و عادت در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی تأکید می‌کند: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.»

ترجمه: «اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم پیش می‌آید کسی خود را شبیه گروهی سازد، مگر آن‌که نزدیک باشد از آنان شود» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۰۷).

حلم و بردباری امام علی (علیه‌السلام) یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و انسانی اوست که در کنار شجاعت، عدالت و علم، ساختار شخصیتی کامل و متعادل او را شکل می‌دهد. حلم در معنای اسلامی صرفاً به معنای سکوت در برابر آزار نیست، بلکه نوعی توانمندی اخلاقی و روحی است که انسان را قادر می‌سازد در برابر خشم، جهل دیگران، فشارهای اجتماعی و رفتارهای ناعادلانه، واکنشی سنجیده، عادلانه و اخلاقی نشان دهد. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این ویژگی به‌صورت عمیق و پایدار وجود داشت و در تمام مراحل زندگی او، از دوران جوانی تا حکومت، به‌وضوح قابل مشاهده است (مطهری، ۱۳۸۶).

در جامعه عرب پیش از اسلام، واکنش‌های سریع، انتقام‌جویی و رفتارهای احساسی در برابر توهین و ظلم، امری رایج بود و بردباری به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی در سطح گسترده شناخته نمی‌شد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، حلم به‌عنوان یکی از صفات الهی و اخلاقی برجسته مورد تأکید قرار گرفت و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خود الگوی کامل این صفت بود. امام علی (علیه‌السلام) در چنین فضایی رشد یافت و تحت تربیت مستقیم پیامبر، این ویژگی را به‌صورت کامل در شخصیت خود نهادینه کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

یکی از جلوه‌های مهم حلم امام علی (علیه‌السلام)، رفتار او در برابر مخالفان سیاسی و اجتماعی بود. در دوران خلافت، با وجود مواجهه با گروه‌های مختلف معترض و حتی مخالفان مسلح، او همواره تلاش می‌کرد تا پیش از هرگونه اقدام قاطع، با گفت‌وگو، نصیحت و استدلال عقلانی مسائل را حل کند. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که حلم در نگاه او، نه ضعف، بلکه نشانه قدرت درونی و تسلط بر نفس بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در برابر توهین‌ها و رفتارهای ناپسند برخی افراد، با صبر و آرامش برخورد می‌کرد و هرگز اجازه نمی‌داد خشم شخصی، او را از مسیر عدالت خارج کند. او میان «حق شخصی» و «حق عمومی» تفاوت قائل بود و در بسیاری از موارد، از حق شخصی خود

می‌گذشت تا وحدت جامعه و مصالح عمومی حفظ شود (طبری، ۱۳۸۷). این رفتار، یکی از روشن‌ترین نمونه‌های حلم در سطح رهبری سیاسی و اجتماعی است.

از دیگر جلوه‌های بردباری امام علی(علیه‌السلام)، برخورد او با خوارج است. این گروه با وجود مخالفت شدید و حتی توهین به او، در بسیاری از مواقع آزادانه در مسجد و جامعه اسلامی فعالیت می‌کردند. امام علی(علیه‌السلام) تا زمانی که آنان دست به خشونت و ناامنی نزدند، با آنان برخورد سخت نکرد و تلاش نمود با منطق و گفت‌وگو آنان را هدایت کند (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). این رفتار نشان می‌دهد که حلم او حتی در برابر شدیدترین مخالفت‌ها نیز حفظ می‌شد.

از منظر اخلاق فردی، حلم امام علی(علیه‌السلام) ریشه در تسلط کامل او بر نفس و کنترل خشم داشت. او در نهج‌البلاغه بارها بر اهمیت فروبردن خشم و رفتار عادلانه در لحظات فشار تأکید کرده است. این نگاه نشان می‌دهد که بردباری از دیدگاه او، یک فضیلت درونی است که نیازمند تمرین اخلاقی و معرفت دینی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در یکی از گزارش‌های تاریخی، زمانی که فردی به او توهین کرد، اطرافیان خواستند واکنش تند نشان دهند، اما امام علی(علیه‌السلام) با آرامش برخورد کرد و از پاسخ خشونت‌آمیز خودداری نمود. این رفتار، نشان‌دهنده آن است که حلم او نه‌تنها در سطح نظری، بلکه در عمل نیز کاملاً نهادینه شده بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، حلم امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «خودتنظیمی هیجانی پیشرفته» دانست؛ یعنی توانایی مدیریت احساسات در شرایط فشار شدید و تبدیل واکنش‌های هیجانی به رفتارهای عقلانی و هدفمند (گاردنر، ۱۳۹۰). این ویژگی، یکی از نشانه‌های بلوغ شخصیتی و اخلاقی در سطح عالی محسوب می‌شود.

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت حلم در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب در کنار شجاعت نظامی، از توانایی بالایی در مدیریت بحران‌های اجتماعی برخوردار بود و حلم او نقش مهمی در حفظ انسجام جامعه اسلامی داشت (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز حلم او را یکی از عوامل مهم در تبدیل او به الگویی اخلاقی در تاریخ ادیان می‌داند (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره حلم امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او در برابر جهل، با عقل پاسخ می‌داد و در برابر خشونت، با عدالت و آرامش واکنش نشان می‌داد؛ انسانی که قدرت او در کنترل خشمش معنا می‌یافت، نه در اعمال خشونت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه، حلم او را به‌عنوان یک ارزش انسانی جهانی معرفی می‌کند.

در نهایت، حلم و بردباری امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان یکی از پایه‌های اصلی شخصیت اخلاقی او دانست. این ویژگی، در کنار شجاعت، عدالت و علم، نشان‌دهنده تعادل کامل در شخصیت اوست. حلم او نه ضعف، بلکه قدرتی آگاهانه و اخلاقی بود که به او امکان می‌داد در سخت‌ترین شرایط، تصمیم‌هایی عادلانه، انسانی و حکیمانه اتخاذ کند. این ویژگی، او را به الگویی جاودانه برای مدیریت خشم، رفتار اخلاقی و رهبری انسانی در تاریخ بشر تبدیل کرده است.

۴. علم و دانش گسترده

در خطبه قاصعه، امام علی از همراهی نزدیک خود با پیامبر سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ، فَأَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ.»

ترجمه: «من هنگامی که وحی بر پیامبر نازل می‌شد، با او بودم؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

دانش در مکتب امام علی علیه‌السلام با اندیشه و فهم همراه است. در یکی از سخنان منقول از آن حضرت آمده است: «الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ.»

ترجمه: «دانش میراثی گران‌بهاست، آداب و اخلاق جامه‌هایی نو و زیباست، و اندیشه آینه‌ای صاف و روشن است» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۵).

از مشهورترین روایاتی که درباره جایگاه علمی امام علی علیه‌السلام نقل شده، این عبارت است: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.»

ترجمه: «من خانه حکمت هستم و علی دروازه آن است.»

در میراث علوی، عدالت و دانش ارتباط نزدیکی دارند. در یکی از سخنان منقول از امام آمده است: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَغَوْرِ الْعِلْمِ، وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ.»

ترجمه: «عدالت بر چهار پایه استوار است: فهم عمیق، دانش ژرف، نیکویی داوری و استواری در بردباری.»

در یکی از سخنان آن حضرت آمده است: «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؛ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ.»
ترجمه: «دانش از مال بهتر است؛ دانش از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو باید از مال نگهبانی کنی.»

امام علی علیه‌السلام در یکی از سخنان کوتاه خود می‌فرماید: «الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ.»
ترجمه: «دانش میراثی گران‌بهاست.»

علم و دانش گسترده امام علی (علیه‌السلام) از بنیادی‌ترین ابعاد شخصیت فکری، دینی و تمدنی او به شمار می‌رود؛ ویژگی‌ای که نه‌تنها در منابع اسلامی به‌عنوان یک فضیلت برجسته مطرح شده، بلکه در تاریخ اندیشه اسلامی نیز به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم فهم دین، تفسیر قرآن و تبیین معارف الهی شناخته می‌شود. علم در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) صرفاً به معنای دانش نظری یا محفوظات ذهنی نبود، بلکه نوعی «دانش زنده، کاربردی و الهی» بود که در فهم عمیق دین، قضاوت‌های عادلانه، تحلیل‌های اجتماعی و هدایت جامعه اسلامی تجلی می‌یافت (مطهری، ۱۳۸۶).

در جامعه عرب پیش از اسلام، علم به معنای محدود آن یعنی آگاهی‌های شعری، نسب‌شناسی و تجربه‌های قبیله‌ای شناخته می‌شد و ساختار منسجم علمی وجود نداشت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). با ظهور اسلام، علم جایگاهی الهی یافت و قرآن کریم به‌صراحت بر ارزش دانش، تفکر و تعقل تأکید کرد. در این میان، امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به پیامبر اسلام، بیشترین بهره را از معارف وحیانی برد و به یکی از عمیق‌ترین عالمان اسلام تبدیل شد (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین منابع شناخت علم امام علی (علیه‌السلام)، سخنان پیامبر اسلام درباره اوست. در روایات متعدد، پیامبر او را «باب علم» معرفی کرده و به جایگاه ویژه علمی او اشاره نموده است. این تعبیر نشان‌دهنده آن است که فهم کامل معارف اسلامی بدون مراجعه به دانش امام علی (علیه‌السلام) امکان‌پذیر نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق). این جایگاه، نه صرفاً یک عنوان افتخاری، بلکه بیانگر نقش بنیادین او در تبیین و تفسیر دین اسلام است.

علم امام علی (علیه‌السلام) در حوزه تفسیر قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او از نخستین مفسران قرآن کریم به شمار می‌رود و بسیاری از مفاهیم عمیق قرآنی در کلمات و خطبه‌های او تبیین شده است. نهج‌البلاغه به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان، نامه‌ها و خطبه‌های او، یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی در

تاریخ اسلام محسوب می‌شود که ابعاد مختلف معرفت دینی، اخلاقی و اجتماعی را در بر دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در حوزه فقه و قضاوت نیز امام علی (علیه‌السلام) از برجسته‌ترین چهره‌های علمی اسلام اولیه بود. او در بسیاری از موارد، به‌عنوان قاضی از سوی پیامبر منصوب می‌شد و توانایی او در حل پیچیده‌ترین مسائل حقوقی و اجتماعی مورد تأیید پیامبر قرار داشت (ابن‌سعد، ۱۳۶۸). این توانایی نشان‌دهنده عمق فهم او از اصول عدالت، حقوق انسان‌ها و احکام الهی است.

علم امام علی (علیه‌السلام) تنها به علوم دینی محدود نبود، بلکه شامل درک عمیق از مسائل اجتماعی، سیاسی و انسانی نیز می‌شد. او ساختار جامعه، روابط انسانی و تحولات سیاسی را با نگاهی تحلیلی و واقع‌گرایانه بررسی می‌کرد. در نامه‌ها و خطبه‌های او در نهج‌البلاغه، تحلیل‌های عمیقی درباره حکومت، عدالت، اخلاق اجتماعی و مدیریت جامعه دیده می‌شود که نشان‌دهنده جامعیت علمی اوست (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از ویژگی‌های مهم علم امام علی (علیه‌السلام)، پیوند آن با عمل بود. او هیچ‌گاه علم را صرفاً یک ابزار نظری نمی‌دانست، بلکه آن را مسئولیتی اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌کرد. در نگاه او، علم زمانی ارزش دارد که در خدمت عدالت، هدایت انسان‌ها و اصلاح جامعه قرار گیرد. این دیدگاه، علم او را از دانش‌های صرفاً نظری متمایز می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۶).

از منظر تاریخی، بسیاری از منابع اسلامی و غیر اسلامی بر گستردگی دانش امام علی (علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. او در مسائل پیچیده کلامی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی صاحب‌نظر بود و توانایی پاسخ‌گویی به دشوارترین پرسش‌ها را داشت. این ویژگی باعث شده است که او در سنت اسلامی به‌عنوان «امام علم و حکمت» شناخته شود (طبری، ۱۳۸۷).

از منظر روان‌شناسی شناختی، علم امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «دانش یکپارچه و نظام‌مند» دانست؛ دانشی که در آن میان عقل، ایمان و تجربه عملی پیوندی عمیق وجود دارد (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع دانش، برخلاف دانش‌های پراکنده، توانایی ایجاد فهم جامع از واقعیت را دارد و به تصمیم‌گیری‌های دقیق و عادلانه منجر می‌شود.

پژوهشگران معاصر نیز بر گستردگی علمی امام علی (علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب یکی از معدود شخصیت‌های صدر اسلام بود که توانست ترکیبی از دانش دینی،

سیاسی و اخلاقی را در سطحی بالا ارائه دهد و در شکل‌گیری اندیشه اسلامی نقش بنیادین داشته باشد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز او را یکی از عمیق‌ترین متفکران اسلامی می‌داند که اندیشه‌اش بر پایه عدالت، اخلاق و معنویت شکل گرفته است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره علم امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او دریای بی‌پایانی از دانش بود که هرچه از آن برداشته شود، پایان نمی‌پذیرد؛ انسانی که علم را با عدالت و انسانیت پیوند داده بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان‌دهنده آن است که علم او نه‌تنها در سنت اسلامی، بلکه در اندیشه جهانی نیز جایگاه برجسته‌ای دارد.

در نهایت، علم و دانش گسترده امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ارکان اصلی شخصیت او دانست که در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی او حضور داشت. این علم، جامع، الهی، کاربردی و اخلاق‌محور بود و توانست الگویی کامل از «عالم عامل» را در تاریخ بشر ارائه دهد. امام علی(علیه‌السلام) با دانش خود نشان داد که علم واقعی زمانی ارزشمند است که در خدمت حقیقت، عدالت و هدایت انسان‌ها قرار گیرد و این ویژگی او را به یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های علمی تاریخ اسلام تبدیل کرده است.

۵. تقوا و پرهیزکاری

در خطبه‌ای که به «خطبه همّام» مشهور است، امام علی علیه‌السلام هنگامی که از ویژگی‌های انسان‌های پرهیزکار سخن می‌گوید، تقوا را با مجموعه‌ای از صفات اخلاقی و معرفتی همراه می‌سازد: «فَمِنْ عَلامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْماً فِي لِينٍ، وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَحِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَعِلْماً فِي حِلْمٍ، وَقَصْداً فِي غِنىً، وَخُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ...»

ترجمه: «از نشانه‌های یکی از آنان این است که در دین نیرومند، در عین نرمی استوار، در ایمان دارای یقین، در دانش حریص، و دانشمندِ بردبار است؛ در توانگری میانه‌رو، و در عبادت خاشع است...»

امام در ادامه می‌فرماید: «يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ، وَيُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ.»

ترجمه: «کارهای شایسته انجام می‌دهد، در حالی که بیمناک است؛ شب را به سر می‌برد و اندیشه‌اش شکرگزاری است و صبح می‌کند در حالی که یاد خدا دغدغه اوست» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۳).

در خطبه همّام، امام درباره انسان‌های پرهیزکار می‌فرماید: «إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ.»

ترجمه: «اگر نفس او در چیزی که خوش ندارد بر او سخت بگیرد، خواسته نفس را در آنچه دوست دارد برآورده نمی‌کند» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۳).

در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه، آن حضرت خطاب به عثمان بن حنیف، والی بصره، درباره شرکت او در یک مهمانی اشرافی سخن می‌گوید و سپس زندگی شخصی خود را مثال می‌زند: «أَلاَ وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ.»

ترجمه: «آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و از غذای خود به دو قرص نان بسنده کرده است.»

سپس می‌فرماید: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى، لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ.»

ترجمه: «من نفس خود را با تقوا تمرین می‌دهم تا در روز بزرگ‌ترین ترس، ایمن و استوار وارد شود» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۴۵).

امام علی علیه‌السلام در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌نویسد: «فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَمَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.»

ترجمه: «به آنچه از این غذا می‌خوری بنگر؛ آنچه حلال بودنش بر تو مشتبه است، رها کن و از آنچه به پاکی و حلال بودنش یقین داری، استفاده کن» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامه ۴۵).

تقوا و پرهیزکاری امام علی (علیه‌السلام) از عمیق‌ترین و بنیادین‌ترین ابعاد شخصیت معنوی اوست که نه‌تنها در سطح رفتارهای فردی، بلکه در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی او تجلی یافته است. تقوا در نگاه اسلامی صرفاً به معنای انجام عبادات یا پرهیز از گناه نیست، بلکه نوعی «حالت درونیِ مراقبت دائمی از خداوند» است که رفتار، اندیشه و تصمیم‌های انسان را در تمام لحظات زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این حالت به‌صورت کامل و یکپارچه وجود داشت و او را به یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های انسان متقی در تاریخ اسلام تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸٦).

در جامعه عرب پیش از اسلام، معیارهای اخلاقی بیشتر بر پایه عرف قبیله‌ای و منافع اجتماعی تعریف می‌شد و مفهوم تقوا به معنای الهی آن کمتر شناخته شده بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). با ظهور اسلام، تقوا به‌عنوان معیار اصلی ارزش‌گذاری انسان‌ها معرفی شد و قرآن کریم ملاک برتری انسان‌ها را نه نسب، نه ثروت، بلکه «تقوا» دانست. در این چارچوب، امام علی (علیه‌السلام) یکی از کامل‌ترین مصادیق این اصل

الهی به شمار می‌رود که زندگی او سراسر بر پایه پرهیز از گناه و پایبندی به رضای الهی استوار بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از جلوه‌های مهم تقوای امام علی (علیه‌السلام)، دقت او در رعایت حق‌الناس و عدالت اجتماعی بود. او در دوران حکومت خود، حتی کوچک‌ترین امتیاز را برای خود یا نزدیکانش قائل نمی‌شد و همواره بیت‌المال را به‌صورت عادلانه تقسیم می‌کرد. این رفتار نشان‌دهنده آن است که تقوای او تنها در عبادات فردی خلاصه نمی‌شد، بلکه در ساختار تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی نیز حضور فعال داشت (طبری، ۱۳۸۷).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در زندگی شخصی خود نهایت ساده‌زیستی را رعایت می‌کرد و از هرگونه تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی افراطی پرهیز داشت. او لباس‌های ساده می‌پوشید، غذای ساده مصرف می‌کرد و در رفتار اجتماعی خود با مردم فقیر و ضعیف هم‌سطح بود. این سبک زندگی، جلوه‌ای از تقوای عملی و زهد واقعی او به شمار می‌رود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

از دیگر مظاهر تقوای امام علی (علیه‌السلام)، شدت مراقبت او نسبت به بیت‌المال مسلمانان بود. او هرگز اجازه نمی‌داد حتی کوچک‌ترین حقی از مردم ضایع شود و در برخورد با متخلفان، هیچ‌گونه ملاحظه شخصی یا سیاسی نداشت. این حساسیت نسبت به حقوق عمومی، ریشه در تقوای عمیق او داشت که او را از هرگونه سوءاستفاده از قدرت بازمی‌داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر عبادی، امام علی (علیه‌السلام) یکی از عابدترین شخصیت‌های تاریخ اسلام به شمار می‌رود. نمازهای طولانی، دعاهای شبانه و ارتباط مستمر با خداوند، بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی او بود. منابع تاریخی و روایی گزارش می‌دهند که او شب‌ها را به عبادت و روزها را به خدمت به مردم می‌پرداخت و این تعادل میان عبادت و مسئولیت اجتماعی، نشان‌دهنده عمق تقوای اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

تقوای امام علی (علیه‌السلام) همچنین در گفتار و قضاوت‌های او آشکار بود. او در مقام قضاوت، هیچ‌گاه تحت تأثیر احساسات، روابط شخصی یا فشارهای سیاسی قرار نمی‌گرفت و همواره حکم را بر اساس حق و عدالت صادر می‌کرد. این ویژگی نشان می‌دهد که تقوا در شخصیت او به‌عنوان یک نیروی درونی عمل می‌کرد که مانع انحراف از مسیر حقیقت می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی، تقوای امام علی (علیه‌السلام) نوعی «خودکنترلی معنوی» بود که او را از هرگونه رفتار نادرست بازمی‌داشت. او نه‌تنها از گناه آشکار پرهیز می‌کرد، بلکه حتی از کوچک‌ترین شبهات اخلاقی نیز

دوری می‌جست. این سطح از حساسیت اخلاقی، نشان‌دهنده اوج بلوغ معنوی در شخصیت اوست (مطهری، ۱۳۸٦).

پژوهشگران معاصر نیز بر جایگاه تقوا در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که تقوای علی بن ابی‌طالب یکی از عوامل اصلی اعتبار اخلاقی او در تاریخ اسلام است و این ویژگی، او را به الگویی ماندگار در رهبری دینی تبدیل کرده است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تقوای او را ترکیبی از معنویت عمیق و مسئولیت اجتماعی می‌داند که در کمتر شخصیتی در تاریخ ادیان دیده می‌شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره تقوای امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او انسانی بود که در برابر وسوسه قدرت و دنیا ایستاد و تنها به حقیقت و عدالت وفادار ماند؛ انسانی که زندگی‌اش تجلی کامل پاکی و پارسایی بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که تقوای او فراتر از مرزهای دینی، دارای ارزش انسانی جهانی است.

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، تقوای امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «نظارت درونی پایدار» دانست که در آن فرد بدون نیاز به نظارت بیرونی، رفتار خود را بر اساس ارزش‌های اخلاقی تنظیم می‌کند (گاردنر، ۱۳۹۰). این ویژگی، نشان‌دهنده بالاترین سطح رشد اخلاقی در شخصیت انسانی است.

در نهایت، تقوا و پرهیزکاری امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی شخصیت او دانست که در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی او حضور داشت. این تقوا، نه‌تنها در عبادات و رفتارهای فردی، بلکه در مدیریت جامعه، قضاوت، عدالت‌ورزی و تعامل با مردم نیز آشکار بود. امام علی(علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که تقوا یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه یک سبک زندگی کامل و جامع است که می‌تواند انسان را به بالاترین مراتب کمال اخلاقی و انسانی برساند.

٦. صداقت و راستگویی

از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَأَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.»

ترجمه: «نشانه ایمان آن است که در جایی که راستگویی به زیانت تمام می‌شود، آن را بر دروغی که برایت سودمند است ترجیح دهی؛ و سخنت از عملت فراتر نرود و درباره دیگران، در گفتارت از خدا پروا داشته باشی» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۵۸).

امام علی علیه‌السلام در سخنی دیگر، صداقت را با مروّت و شخصیت انسانی پیوند می‌دهد: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِه، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِه.»

ترجمه: «ارزش هر انسان به اندازه همت اوست و صداقت او به اندازه مروّت و جوانمردی اوست» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۷).

خود امام در توصیف دوران همراهی‌اش با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ.»

ترجمه: «پیامبر از من هیچ دروغی در گفتار و هیچ لغزش و نادرستی در کردار نیافت» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲).

در منابع معتبر اهل‌سنت نیز صداقت به عنوان یکی از اساسی‌ترین فضایل اخلاقی معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ...»

ترجمه: «همانا راستگویی انسان را به نیکی رهنمون می‌شود و نیکی او را به بهشت می‌رساند؛ و انسان پیوسته راست می‌گوید تا آن‌که در شمار راستگویان قرار می‌گیرد. و دروغ انسان را به گناه و تبهکاری می‌کشاند و تبهکاری او را به آتش می‌رساند» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۶۰۹۴).

صداقت و راستگویی امام علی (علیه‌السلام) از بنیادی‌ترین ارکان شخصیت اخلاقی اوست که در تمام مراحل زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و قضایی‌اش به‌صورت پایدار و غیرقابل‌انکار جلوه کرده است. صداقت در اندیشه اسلامی تنها به معنای راست‌گویی زبانی نیست، بلکه به معنای «هماهنگی کامل میان گفتار، رفتار و نیت درونی» است؛ یعنی انسان آن چیزی باشد که می‌گوید و آن چیزی بگوید که باور دارد. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این هماهنگی به‌صورت کامل تحقق یافته بود و او را به نمونه‌ای ممتاز از انسان صادق در تاریخ اسلام تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸۶).

در جامعه عرب پیش از اسلام، اگرچه راست‌گویی به‌عنوان یک فضیلت شناخته می‌شد، اما در بسیاری موارد تحت تأثیر منافع قبیله‌ای، سیاسی و شخصی قرار می‌گرفت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). با ظهور اسلام، صداقت جایگاهی الهی یافت و قرآن کریم مؤمنان را به همراهی با «صادقین» دعوت کرد. در این چارچوب، امام علی (علیه‌السلام) یکی از کامل‌ترین مصادیق صدق در گفتار و کردار به شمار می‌رود؛ شخصیتی که زندگی او سراسر بر پایه حقیقت و پرهیز از هرگونه دروغ و نفاق استوار بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های صداقت امام علی(علیه‌السلام)، پایبندی او به حقیقت حتی در شرایط سخت سیاسی و اجتماعی بود. او هرگز حقیقت را فدای مصلحت‌های شخصی یا فشارهای سیاسی نکرد و همواره آنچه را حق می‌دانست، آشکارا بیان می‌کرد. این ویژگی، به‌ویژه در دوران حکومت او، در تصمیم‌گیری‌ها و خطبه‌هایش به‌وضوح دیده می‌شود (طبری، ۱۳۸۷). در نگاه او، صداقت اساس عدالت بود و بدون آن، هیچ نظام اخلاقی یا سیاسی پایداری شکل نمی‌گیرد.

در منابع تاریخی آمده است که امام علی(علیه‌السلام) در روابط اجتماعی خود نیز نهایت صداقت را رعایت می‌کرد و هیچ‌گاه از نیرنگ، فریب یا گفتار دوگانه استفاده نمی‌نمود. حتی در مواجهه با مخالفان سیاسی، سخنان او روشن، مستقیم و بدون ابهام بود و این ویژگی موجب می‌شد که حتی دشمنانش نیز به صداقت او اذعان کنند (ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

از دیگر جلوه‌های صداقت امام علی(علیه‌السلام)، رفتار او در بیت‌المال و امور حکومتی بود. او هرگز اجازه نمی‌داد حتی کوچک‌ترین حقی از مردم ضایع شود و در تقسیم اموال عمومی، کاملاً شفاف و برابر عمل می‌کرد. این شفافیت مالی و اداری، نشانه‌ای روشن از صداقت عملی او در عرصه حکومت‌داری است (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در سطح فردی، امام علی(علیه‌السلام) همواره میان ظاهر و باطن خود هماهنگی کامل داشت. او همان‌گونه که در خلوت عبادت می‌کرد، در اجتماع نیز رفتار می‌نمود و هیچ‌گونه دوگانگی شخصیتی در او دیده نمی‌شد. این یکپارچگی شخصیتی، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های صداقت عمیق درونی اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

از منظر اخلاقی، صداقت امام علی(علیه‌السلام) نه‌تنها یک رفتار اجتماعی، بلکه یک اصل وجودی بود. او معتقد بود که دروغ، بنیان اعتماد اجتماعی را نابود می‌کند و جامعه‌ای که بر پایه دروغ بنا شود، به‌سوی فساد و فروپاشی خواهد رفت. به همین دلیل، در تمام گفتارهای او تأکید ویژه‌ای بر پرهیز از دروغ و پایبندی به حقیقت دیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸٦).

در قضاوت‌های قضایی نیز صداقت او کاملاً آشکار بود. او در مقام قاضی، هیچ‌گاه تحت تأثیر روابط شخصی یا فشارهای سیاسی قرار نمی‌گرفت و تنها بر اساس حقیقت حکم صادر می‌کرد. این ویژگی باعث شد که قضاوت‌های او به‌عنوان نمونه‌ای از عدالت مبتنی بر صداقت در تاریخ اسلام شناخته شود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، صداقت امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «یکپارچگی شناختی و رفتاری» دانست؛ یعنی حالتی که در آن فرد هیچ فاصله‌ای میان باورها، گفتار و رفتار خود ندارد (گاردنر، ۱۳۹۰). این یکپارچگی، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های سلامت اخلاقی و شخصیتی در انسان است.

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت صداقت در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که یکی از عوامل اصلی اعتماد عمومی به علی بن ابی‌طالب، صداقت بی‌قید و شرط او در گفتار و رفتار بود که او را به چهره‌ای متمایز در تاریخ اسلام تبدیل کرد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز صداقت او را بخشی از شخصیت اخلاقی عمیق او می‌داند که ریشه در ایمان کامل به حقیقت الهی داشت (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره صداقت امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او انسانی بود که حقیقت را نه می‌گفت، بلکه زندگی می‌کرد؛ انسانی که دروغ در قاموس وجودش راه نداشت و سراسر زندگی‌اش بازتاب حقیقت بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که صداقت او نه‌تنها یک فضیلت دینی، بلکه یک ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، صداقت و راستگویی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی شخصیت او دانست که در تمام ابعاد زندگی‌اش حضور داشت. این صداقت، پایه‌ای برای عدالت، تقوا، اعتماد اجتماعی و رهبری اخلاقی او بود و او را به الگویی جاودانه برای انسانیت تبدیل کرد. امام علی(علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که صداقت، نه یک انتخاب موقت، بلکه یک شیوه دائمی زیستن است که انسان را به کمال اخلاقی و معنوی می‌رساند.

۷. وفاداری به اهل بیت

در صحیح بخاری از ابوبکر نقل شده است: «ارْقُبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ.»
ترجمه: «حرمت و سفارش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره اهل‌بیت او رعایت کنید.»

وفاداری امام علی(علیه‌السلام) به اهل‌بیت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از عمیق‌ترین جلوه‌های پیوند ایمانی، عاطفی و معرفتی او با خاندان نبوت است؛ پیوندی که نه صرفاً یک رابطه خویشاوندی، بلکه یک حقیقت اعتقادی و الهی در منظومه فکری اسلام به شمار می‌رود. در این نگاه، اهل‌بیت نه‌تنها نزدیکان پیامبر، بلکه حاملان اصلی پیام الهی، استمراردهندگان رسالت معنوی و الگوهای هدایت امت اسلامی

هستند. امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان نخستین مرد مؤمن به پیامبر و نزدیک‌ترین فرد به او، در تمام مراحل زندگی خود وفاداری کامل، بی‌قید و شرط و آگاهانه نسبت به اهل‌بیت نشان داد (مطهری، ۱۳۸۶).

در فرهنگ اسلامی، وفاداری به اهل‌بیت جایگاهی بنیادین دارد و قرآن کریم نیز بر محبت و پیروی از نزدیکان پیامبر تأکید کرده است. این محبت، صرفاً یک احساس عاطفی نیست، بلکه نوعی التزام عملی به مسیر حق و عدالت محسوب می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) در این چارچوب، نه‌تنها خود از اهل‌بیت پیامبر بود، بلکه محور اصلی این خاندان و پاسدار حقیقی ارزش‌های آنان نیز به شمار می‌رفت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

یکی از جلوه‌های مهم وفاداری امام علی (علیه‌السلام)، همراهی دائمی او با پیامبر و خاندان او در تمام شرایط سخت و بحرانی بود. از دوران مکه تا مدینه، او همواره در کنار پیامبر و اهل‌بیت او قرار داشت و در برابر فشارهای اجتماعی، سیاسی و نظامی از آنان حمایت می‌کرد. این همراهی نه‌تنها فیزیکی، بلکه فکری، اعتقادی و اخلاقی بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

در دوران پس از رحلت پیامبر اسلام، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت جلوه‌ای ویژه یافت. او همواره از جایگاه معنوی اهل‌بیت دفاع کرد و اجازه نداد که این جایگاه در سطح اجتماعی و دینی دچار تحریف یا فراموشی شود. در خطبه‌ها و رفتارهای او، تأکید بر مقام اهل‌بیت به‌عنوان سرچشمه علم، هدایت و عدالت کاملاً مشهود است (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر تاریخی، امام علی (علیه‌السلام) نه‌تنها خود از اهل‌بیت بود، بلکه محور انسجام این خاندان نیز محسوب می‌شد. او در تربیت فرزندان خود، به‌ویژه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، نقش اساسی داشت و آنان را بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی پرورش داد. این تربیت، ادامه همان وفاداری عمیق او به رسالت پیامبر و اهل‌بیت بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) همواره در کنار حضرت فاطمه زهرا ((سلام‌الله‌علیها)) حضور داشت و از او در برابر مشکلات اجتماعی و سیاسی حمایت می‌کرد. این رابطه، نمونه‌ای از وفاداری عمیق و مسئولانه در درون خانواده اهل‌بیت است که بر پایه احترام، محبت و مسئولیت‌پذیری متقابل شکل گرفته بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت همچنین در حفظ میراث علمی و معنوی پیامبر آشکار می‌شود. او نخستین کسی بود که معارف نبوی را به‌صورت منسجم تبیین کرد و بخش مهمی از علوم اسلامی

از طریق او و اهل‌بیت منتقل شد. این نقش، نشان‌دهنده آن است که وفاداری او تنها در سطح عاطفی یا خانوادگی نبود، بلکه در سطح علمی و تمدنی نیز استمرار داشت (طبری، ۱۳۸۷).

از منظر اخلاقی، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت مبتنی بر صداقت، محبت و تعهد کامل بود. او هیچ‌گاه میان اهل‌بیت و دیگران تبعیضی از نظر اخلاقی قائل نمی‌شد، اما جایگاه ویژه آنان را به‌عنوان حاملان حقیقت الهی همواره حفظ می‌کرد. این نگاه متعادل، نشان‌دهنده عمق معرفتی او نسبت به مفهوم اهل‌بیت است (مطهری، ۱۳۸٦).

از منظر اجتماعی، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت موجب حفظ انسجام درونی جامعه اسلامی شد. او همواره تلاش می‌کرد تا اختلافات داخلی به اصل جایگاه اهل‌بیت آسیب نرساند و وحدت امت اسلامی در سایه احترام به این خاندان حفظ شود. این رویکرد، نقش مهمی در تداوم هویت دینی جامعه اسلامی داشت (جعفریان، ۱۳۸۲).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب نقش محوری در حفظ پیوند معنوی و تاریخی میان پیامبر و نسل‌های بعدی مسلمانان داشت و این نقش، در انتقال میراث دینی بسیار مهم بوده است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز وفاداری او به اهل‌بیت را بخشی از نظام اخلاقی و معنوی اسلام اولیه می‌داند که بر پایه محبت و عدالت شکل گرفته است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت می‌نویسد که او نه‌تنها نگهبان حقیقت بود، بلکه پاسدار خاندان حقیقت نیز بود؛ انسانی که زندگی‌اش وقف حفظ کرامت اهل‌بیت و پیام پیامبر شد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که وفاداری او، ارزش انسانی و جهانی دارد.

در نهایت، وفاداری امام علی (علیه‌السلام) به اهل‌بیت را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی شخصیت معنوی و تاریخی او دانست. این وفاداری، ترکیبی از ایمان، محبت، مسئولیت‌پذیری و معرفت عمیق بود که در تمام مراحل زندگی او حضور داشت. امام علی (علیه‌السلام) با رفتار خود نشان داد که وفاداری واقعی، تنها یک احساس نیست، بلکه یک تعهد عملی، پایدار و الهی است که انسان را به حقیقت، عدالت و کمال معنوی می‌رساند.

۸. تواضع و فروتنی

آن حضرت در توصیف انسان‌های پرهیزگار می‌فرماید:«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْماً فِي لِينٍ، وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَحِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَعِلْماً فِي حِلْمٍ، وَقَصْداً فِي غِنىً، وَخُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ...»

ترجمه: «از نشانه‌های یکی از آنان این است که او را در دین نیرومند، در نرمی استوار، در یقین باایمان، در دانش‌جویی حریص، در بردباری دانشمند، در بی‌نیازی میانه‌رو و در عبادت فروتن می‌بینی» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۳).

در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه، هنگامی که عثمان بن حنیف را به سبب حضور در یک مهمانی اشرافی مورد خطاب قرار می‌دهد، درباره زندگی خویش می‌فرماید:«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ.»

ترجمه: «آگاه باشید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از غذای خویش به دو قرص نان بسنده کرده است.»

و در ادامه می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.»

ترجمه: «آگاه باشید که شما توان چنین زندگی‌ای را ندارید؛ اما مرا با پرهیزگاری، تلاش، پاکدامنی و استواری یاری کنید.»

امام علی علیه‌السلام مقام سیاسی را وسیله برتری شخصی نمی‌دانست. در نامه ۴۵، زندگی خود را با وضعیت محرومان مقایسه می‌کند و نمی‌خواهد حاکم جامعه در رفاه باشد، در حالی که گروهی از مردم از نیازهای ابتدایی زندگی محروم‌اند. در همین زمینه می‌فرماید: «وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ، أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى وَأَكْبَادٌ حَرَّى.»

ترجمه: «شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که امیدی به دستیابی به یک قرص نان ندارد و هرگز شکمی سیر نکرده باشد؛ آیا رواست که من با شکم سیر بخوابم، در حالی که پیرامونم شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد؟»

تواضع و فروتنی امام علی (علیه‌السلام) از عمیق‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی اوست که در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی‌اش به‌صورت آشکار و مستمر جلوه داشته است. تواضع در فرهنگ اسلامی صرفاً به معنای رفتار ظاهراً ساده یا پایین آوردن خود در برابر دیگران نیست، بلکه یک حالت درونی از شناخت حقیقت انسان و درک جایگاه واقعی او در برابر خداوند و دیگر بندگان است. در

شخصیت امام علی(علیه‌السلام)، این فهم عمیق از هستی و انسان، تواضعی ایجاد کرده بود که در عین داشتن مقام علمی، سیاسی و معنوی والا، او را به یکی از فروتن‌ترین چهره‌های تاریخ اسلام تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸٦).

در جامعه عرب پیش از اسلام، ارزش‌های اجتماعی عمدتاً بر پایه نسب، قدرت، ثروت و جایگاه قبیله‌ای شکل می‌گرفت و فروتنی در برابر دیگران اغلب نشانه ضعف تلقی می‌شد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، معیارهای ارزشی تغییر یافت و تقوا، اخلاق و فروتنی جایگزین معیارهای جاهلی شد. در این نظام ارزشی جدید، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان یکی از کامل‌ترین نمونه‌های انسان متواضع شناخته می‌شود که با وجود جایگاه بی‌نظیر علمی و سیاسی، همواره خود را در برابر خداوند و مردم فروتن می‌دید (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از جلوه‌های مهم تواضع امام علی(علیه‌السلام) در زندگی روزمره او دیده می‌شود. او با وجود اینکه خلیفه مسلمانان بود، ساده‌ترین نوع زندگی را انتخاب کرده بود. لباس‌های ساده می‌پوشید، غذای معمولی مصرف می‌کرد و از تجملات و تشریفات حکومتی دوری می‌جست. این سبک زندگی نشان‌دهنده آن است که مقام و قدرت هیچ‌گاه در شخصیت او موجب غرور یا برتری‌طلبی نشد (ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

در روابط اجتماعی، امام علی(علیه‌السلام) همواره با مردم عادی، فقرا و مستضعفان با احترام کامل برخورد می‌کرد. او خود را برتر از دیگران نمی‌دانست و در بسیاری از موارد در کنار مردم کار می‌کرد و حتی در امور ساده زندگی با آنان مشارکت داشت. این رفتار، بیانگر آن است که تواضع در شخصیت او یک اصل عملی و نه صرفاً یک توصیه اخلاقی بود (طبری، ۱۳۸۷).

در دوران حکومت، تواضع امام علی(علیه‌السلام) جلوه‌ای ویژه و کم‌نظیر داشت. او هرگز از جایگاه حکومتی خود برای ایجاد فاصله میان خود و مردم استفاده نکرد و در دسترس‌ترین حاکم زمان خود بود. مردم می‌توانستند بدون واسطه با او گفت‌وگو کنند و مشکلات خود را مستقیم با او در میان بگذارند. این سبک مدیریت، نمونه‌ای از رهبری متواضعانه و مردمی در تاریخ اسلام است (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از دیگر جلوه‌های فروتنی امام علی(علیه‌السلام)، رفتار او در برابر علم و دانش بود. با وجود اینکه از نظر علمی در بالاترین سطح قرار داشت، همواره خود را شاگرد مکتب پیامبر اسلام می‌دانست و علم خود

را نعمتی الهی تلقی می‌کرد. او هیچ‌گاه دانش خود را وسیله‌ای برای برتری‌جویی یا فخرفروشی قرار نداد، بلکه آن را مسئولیتی الهی برای هدایت مردم می‌دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در انجام کارهای شخصی خود نیز فروتن بود و از انجام امور ساده زندگی ابایی نداشت. او در خانه کار می‌کرد، به نیازهای شخصی خود رسیدگی می‌نمود و هرگز خود را از کارهای روزمره بی‌نیاز نمی‌دانست. این رفتار، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان تواضع و عمل در شخصیت اوست (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

از منظر اخلاقی، تواضع امام علی (علیه‌السلام) ریشه در شناخت عمیق او از خداوند و حقیقت انسان داشت. او همواره خود را بنده‌ای از بندگان خدا می‌دانست و این شناخت، مانع از شکل‌گیری هرگونه غرور یا خودبزرگ‌بینی در او می‌شد. در نگاه او، عظمت واقعی تنها از آنِ خداوند است و انسان هرچه دارد، از فضل الهی است (مطهری، ۱۳۸٦).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، تواضع امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «خودآگاهی متعادل» دانست؛ حالتی که در آن فرد بدون تحقیر خود یا دیگران، جایگاه واقعی خویش را درک می‌کند و بر اساس آن رفتار می‌نماید (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع تواضع، برخلاف ضعف شخصیتی، نشانه بلوغ کامل روانی و اخلاقی است.

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت تواضع در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که یکی از ویژگی‌های برجسته علی بن ابی‌طالب، ترکیب قدرت سیاسی با فروتنی شخصی بود که در تاریخ رهبران کمتر دیده می‌شود (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز تواضع او را بخشی از معنویت عمیق و انسانی او می‌داند که او را به الگویی جهانی تبدیل کرده است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره تواضع امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او در اوج قدرت، همچنان در کنار فقیرترین مردم زندگی می‌کرد و عظمت خود را در فروتنی‌اش نشان می‌داد، نه در سلطه‌اش (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که تواضع او نه‌تنها یک فضیلت دینی، بلکه یک ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، تواضع و فروتنی امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ارکان اصلی شخصیت او دانست که در تمام ابعاد زندگی‌اش حضور داشت. این ویژگی، او را به الگویی کامل از انسان متعادل، اخلاقی و

الهی تبدیل کرده است. تواضع او نشان می‌دهد که عظمت واقعی در قدرت و مقام نیست، بلکه در فروتنی، خدمت به مردم و شناخت حقیقت انسان در برابر خداوند نهفته است.

۹. صبر در سختی‌ها

در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.»

ترجمه: «خویشتن را به شکیبایی در برابر ناخوشایندی‌ها عادت ده؛ و چه نیکو خصلتی است شکیبایی در راه حق.»

امام در ادامه همان نامه می‌فرماید: «وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَخُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ.»

ترجمه: «در راه خدا آن‌گونه که شایسته است تلاش و مجاهدت کن، و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای تو را باز ندارد و هر جا حق است، در سختی‌ها و دشواری‌های آن وارد شو.»

صبر در سختی‌ها از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) است که در سراسر زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی او به‌صورت مداوم و عمیق دیده می‌شود. صبر در نگاه اسلامی صرفاً به معنای تحمل منفعلانه رنج‌ها نیست، بلکه نوعی «پایداری آگاهانه و هدفمند» در برابر فشارها، بحران‌ها و ناملایمات است که انسان را از فروپاشی روانی، اخلاقی و رفتاری حفظ می‌کند. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این صبر نه از سر ناتوانی، بلکه از قدرت ایمان، عمق معرفت و تسلط کامل بر نفس سرچشمه می‌گرفت (مطهری، ۱۳۸۶).

در جامعه عرب پیش از اسلام، واکنش به سختی‌ها اغلب با شتاب، خشونت و انتقام‌جویی همراه بود و صبر به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی در سطح محدود و فردی شناخته می‌شد (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، صبر به یکی از اصول بنیادین اخلاقی تبدیل شد و قرآن کریم بارها مؤمنان را به «صبر و استقامت» دعوت کرد. امام علی (علیه‌السلام) در این چارچوب، یکی از کامل‌ترین نمونه‌های انسانی است که مفهوم صبر را نه‌تنها در سطح نظری، بلکه در میدان عمل به نمایش گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های صبر امام علی (علیه‌السلام)، دوران سخت مکه و آغاز بعثت پیامبر اسلام است. در این دوره، مسلمانان با شدیدترین فشارهای اجتماعی، اقتصادی و روانی مواجه بودند و امام

علی(علیه‌السلام) در کنار پیامبر، این سختی‌ها را با استقامت کامل تحمل می‌کرد. او نه‌تنها در برابر آزار مشرکان صبر می‌کرد، بلکه در حمایت از پیامبر نیز هیچ‌گاه دچار تزلزل نمی‌شد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

در دوران شعب ابی‌طالب، که مسلمانان در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند، امام علی(علیه‌السلام) با وجود سن کم، یکی از ارکان تحمل این فشارها بود. او در شرایطی که کمبود غذا، آب و امکانات اولیه زندگی وجود داشت، با صبر و استقامت در کنار پیامبر و خاندان او باقی ماند و این دوره سخت را با ایمان و پایداری پشت سر گذاشت (طبری، ۱۳۸۷).

در دوران هجرت و آغاز تشکیل جامعه اسلامی در مدینه نیز صبر امام علی(علیه‌السلام) ادامه یافت. او در شرایطی که جامعه اسلامی با تهدیدهای نظامی، اختلافات داخلی و فشارهای بیرونی مواجه بود، با آرامش و استقامت در کنار پیامبر باقی ماند و در تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی نقش اساسی ایفا کرد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های صبر امام علی(علیه‌السلام)، دوران پس از رحلت پیامبر اسلام است؛ دوره‌ای که با چالش‌های سیاسی و اجتماعی گسترده همراه بود. در این زمان، او با وجود شایستگی‌های آشکار، برای حفظ وحدت امت اسلامی و جلوگیری از تفرقه، صبر پیشه کرد و از درگیری‌های داخلی پرهیز نمود. این تصمیم، نشان‌دهنده عمق بصیرت و صبر آگاهانه اوست (جعفریان، ۱۳۸۲).

در دوران حکومت نیز امام علی(علیه‌السلام) با مشکلات متعددی مانند جنگ‌های داخلی (جمل، صفین و نهروان)، مخالفت‌های سیاسی و نافرمانی برخی گروه‌ها مواجه شد. با این حال، او در تمام این بحران‌ها، صبر و استقامت خود را حفظ کرد و تلاش نمود تا از طریق گفت‌وگو، عدالت و اصلاح اجتماعی، بحران‌ها را مدیریت کند (طبری، ۱۳۸۷). این نوع صبر، نشان‌دهنده مدیریت بحران مبتنی بر اخلاق و عقلانیت است.

از منظر اخلاق فردی، صبر امام علی(علیه‌السلام) همراه با رضایت به تقدیر الهی و اعتماد کامل به حکمت خداوند بود. او در سخت‌ترین شرایط، هیچ‌گاه دچار یأس یا ناامیدی نمی‌شد و همواره باور داشت که سختی‌ها بخشی از مسیر رشد انسان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). این نگرش، صبر او را از یک حالت روانی ساده به یک مقام معنوی عمیق تبدیل می‌کرد.

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، صبر امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «تاب‌آوری معنوی پیشرفته» دانست؛ حالتی که در آن فرد توانایی تحمل فشارهای شدید روانی و اجتماعی را بدون از دست دادن تعادل

درونی خود دارد (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع صبر، برخلاف تحمل منفعلانه، همراه با تحلیل، هدف‌گذاری و امید به آینده است.

پژوهشگران معاصر نیز بر جایگاه صبر در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب در سخت‌ترین بحران‌های سیاسی صدر اسلام، نقش یک عنصر تثبیت‌کننده را ایفا کرد و صبر او به حفظ انسجام جامعه اسلامی کمک کرد (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز صبر او را بخشی از شخصیت معنوی و اخلاقی او می‌داند که بر پایه ایمان عمیق شکل گرفته است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره صبر امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او در برابر طوفان‌های سخت تاریخ ایستاد و هرگز از مسیر عدالت و حقیقت عقب‌نشینی نکرد؛ انسانی که صبرش نشانه قدرت روح او بود نه ضعف او (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که صبر او نه‌تنها یک فضیلت دینی، بلکه یک ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، صبر در سختی‌ها را می‌توان یکی از ارکان اساسی شخصیت امام علی(علیه‌السلام) دانست که در تمام مراحل زندگی او حضور داشت. این صبر، ترکیبی از ایمان، عقلانیت، امید و استقامت بود که او را قادر ساخت در سخت‌ترین شرایط تاریخی، مسیر حق و عدالت را حفظ کند. امام علی(علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که صبر واقعی، نه سکون و انفعال، بلکه پایداری آگاهانه در مسیر حقیقت است.

۱۰. رحمت و مهربانی

یکی از روشن‌ترین اسناد در این زمینه، نامهٔ امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر است. آن حضرت در بخشی از این نامه می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.»

ترجمه: «قلب خود را سرشار از رحمت نسبت به مردم، محبت به آنان و لطف و مهربانی با ایشان قرار ده و نسبت به آنان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارد؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو هستند» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامهٔ ۵۳).

امام علیه‌السلام در ادامهٔ همین فرمان، مهربانی را با عفو و گذشت پیوند می‌دهد و می‌فرماید: «فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.»

ترجمه: «از گذشت و بخشش خود به آنان همان اندازه ببخش که دوست داری خداوند از عفو و گذشت خویش به تو ببخشد» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامهٔ ۵۳). این بیان نشان می‌دهد که عفو در نگاه امام علی علیه‌السلام، تنها یک رفتار فردی نیست؛ بلکه می‌تواند به یک اصل مهم در مدیریت اجتماعی و روابط انسانی تبدیل شود.

از سوی دیگر، امام علی علیه‌السلام در برخورد با خطاکاران نیز میان اصلاح انسان و انتقام‌جویی تفاوت می‌گذاشت. در ادامهٔ نامهٔ ۵۳، پس از سفارش به رحمت و محبت، فرماندار را از شتاب در مجازات برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ.»

ترجمه: «هرگز از بخششی که کرده‌ای پشیمان مباش و از مجازاتی که انجام داده‌ای شادمان مباش» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامهٔ ۵۳).

رحمت و مهربانی از برجسته‌ترین ابعاد اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) است که در کنار عدالت، شجاعت و علم، چهره‌ای متعادل و جامع از شخصیت انسانی و الهی او را ترسیم می‌کند. در اندیشه اسلامی، رحمت تنها یک احساس عاطفی زودگذر نیست، بلکه یک «رویکرد اخلاقی پایدار» نسبت به انسان‌ها و حتی موجودات است که بر پایه شناخت ارزش کرامت انسانی و درک رحمت الهی استوار است. در شخصیت امام علی(علیه‌السلام)، این صفت به‌گونه‌ای عمیق و فراگیر تجلی یافته بود که او را به نمونه‌ای ممتاز از مهربانی در تاریخ اسلام تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸۶).

در قرآن کریم، رحمت یکی از صفات بنیادین الهی معرفی شده و پیامبر اسلام نیز به‌عنوان «رحمةً للعالمین» شناخته شده است. در این چارچوب، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به پیامبر و تربیت‌یافته مستقیم او، جلوه‌ای از همین رحمت نبوی را در رفتار و سیره خود نشان می‌داد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). مهربانی او نه‌تنها شامل مسلمانان، بلکه شامل همه انسان‌ها—even مخالفان—نیز می‌شد، به‌شرط آنکه از مرز ظلم و خشونت عبور نکرده باشند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های رحمت امام علی(علیه‌السلام)، رفتار او با فقرا، یتیمان و محرومان جامعه بود. او همواره بخش بزرگی از زندگی خود را به رسیدگی به نیازمندان اختصاص می‌داد و در بسیاری از موارد، شب‌ها به‌صورت ناشناس برای آنان غذا و کمک می‌برد. این رفتار، نشان‌دهنده رحمت عملی و نه صرفاً توصیه اخلاقی در شخصیت اوست (ابن‌سعد، ۱۳۶۸).

در دوران حکومت نیز امام علی(علیه‌السلام) با وجود مسئولیت‌های سنگین سیاسی، همواره نسبت به طبقات ضعیف جامعه توجه ویژه داشت. او در نامه‌های خود به کارگزاران حکومتی تأکید می‌کرد که باید با مردم، به‌ویژه محرومان، با مهربانی رفتار کنند و از هرگونه خشونت یا سخت‌گیری بی‌جا پرهیز نمایند (طبری، ۱۳۸۷). این نگاه، نشان‌دهنده آن است که رحمت در اندیشه او بخشی جدایی‌ناپذیر از عدالت اجتماعی بود.

از دیگر جلوه‌های رحمت امام علی(علیه‌السلام)، رفتار او با دشمنان مغلوب بود. او در بسیاری از موارد، پس از پیروزی در جنگ‌ها، از انتقام‌جویی پرهیز می‌کرد و با اسیران و مخالفان با رأفت انسانی رفتار می‌نمود. این رفتار، برخلاف سنت‌های رایج آن زمان بود که معمولاً با خشونت و انتقام همراه بود (جعفریان، ۱۳۸۲). این نوع برخورد، نشان‌دهنده عمق رحمت و اخلاق انسانی او در شرایط قدرت است.

در منابع تاریخی آمده است که امام علی(علیه‌السلام) حتی نسبت به حیوانات نیز مهربان بود و از آزار بی‌مورد آن‌ها جلوگیری می‌کرد. این نگاه گسترده به رحمت، نشان‌دهنده آن است که او رحمت را یک اصل فراگیر در نظام هستی می‌دانست، نه صرفاً یک رفتار محدود انسانی (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

از منظر اخلاق فردی، رحمت امام علی(علیه‌السلام) ریشه در ایمان عمیق او به خداوند داشت. او معتقد بود که انسان باید مظهر صفات الهی در زمین باشد و همان‌گونه که خداوند رحیم است، انسان نیز باید در حد توان خود رحمت را در رفتار خویش جاری سازد (مطهری، ۱۳۸٦). این نگاه، رحمت را از سطح احساسات به سطح یک اصل الهی ارتقا می‌دهد.

از منظر اجتماعی، رحمت امام علی(علیه‌السلام) نقش مهمی در ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی داشت. او باور داشت که جامعه‌ای که در آن رحمت و مهربانی حاکم باشد، از خشونت، فساد و بی‌عدالتی دور خواهد شد. به همین دلیل، در سیاست‌های حکومتی خود همواره بر نرم‌خویی، عدالت همراه با رحمت و پرهیز از خشونت بی‌مورد تأکید داشت (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، رحمت امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «همدلی فعال» دانست؛ یعنی توانایی درک رنج دیگران و اقدام عملی برای کاهش آن (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع رحمت، برخلاف احساسات سطحی، همراه با مسئولیت‌پذیری و اقدام عملی است.

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت رحمت در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که یکی از ویژگی‌های برجسته علی بن ابی‌طالب، ترکیب عدالت سخت‌گیرانه

با رحمت انسانی بود که در تاریخ رهبران سیاسی کم‌نظیر است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز رحمت او را بخشی از معنویت عمیق اسلامی می‌داند که در رفتار عملی او به‌طور کامل تجلی یافته است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره رحمت امام علی (علیه‌السلام) می‌نویسد که او انسانی بود که عدالتش بدون رحمت خشک نمی‌شد و رحمتش بدون عدالت سست نمی‌گشت؛ انسانی که در او، این دو صفت به زیباترین شکل ممکن جمع شده بود (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که رحمت او نه‌تنها یک فضیلت دینی، بلکه یک ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، رحمت و مهربانی امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی شخصیت اخلاقی او دانست که در تمام ابعاد زندگی‌اش حضور داشت. این رحمت، ترکیبی از ایمان، عدالت، عقلانیت و محبت انسانی بود که او را به الگویی کامل از انسان مهربان و مسئول تبدیل کرده است. امام علی (علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که رحمت واقعی، نه ضعف در برابر ظلم، بلکه قدرتی آگاهانه برای حمایت از انسان‌ها و گسترش عدالت و محبت در جامعه است.

۱۱. شجاعت در برابر ظلم

امام علی علیه‌السلام در یکی از سخنان مشهور خود درباره ارزش حکومت می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا.»

ترجمه: «به خدا سوگند، این کفش پاره نزد من از حکومت بر شما دوست‌داشتنی‌تر است، مگر آن‌که به وسیلهٔ آن حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم» (شریف رضی، ۱۳۸۷، خطبهٔ ۳۳).

یکی از نمونه‌های روشن شجاعت امام علی علیه‌السلام، حضور او در جنگ خیبر است. در صحیح بخاری از سلمه بن اکوع نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لَأُعْطِينَّ الرَّايَةَ ـ أَوْ لَيَأْخُذَنَّ الرَّايَةَ ـ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ـ أَوْ قَالَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ـ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ.»

ترجمه: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند، یا او خدا و پیامبرش را دوست دارد، و خداوند به دست او پیروزی را فراهم خواهد کرد.» سپس علی علیه‌السلام آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به او سپرد و پیروزی به دست او حاصل شد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح. ۳۷۰۲).

شجاعت امام علی علیه‌السلام در برابر ظلم، در موضع او نسبت به عدالت نیز آشکار است. در نامهٔ خود به مالک اشتر، آن حضرت تأکید می‌کند که حاکم نباید اجازه دهد قدرت، او را به ظلم و خودکامگی بکشاند و می‌فرماید: «فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِيَ الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ.»

ترجمه: «تو بر آنان برتری، اما آن‌که تو را بر آنان والی قرار داده، برتر از توست و خداوند برتر از کسی است که تو را والی قرار داده است» (شریف رضی، ۱۳۸۷، نامهٔ ۵۳).

شجاعت در برابر ظلم از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و انسانی امام علی (علیه‌السلام) است که در تمام مراحل زندگی او، از دوران جوانی تا حکومت، به‌صورت مستمر و عمیق تجلی یافته است. شجاعت در نگاه اسلامی تنها به معنای توانایی جسمی یا حضور در میدان جنگ نیست، بلکه یک «جرأت اخلاقی و ایمانی» برای ایستادگی در برابر باطل، دفاع از حق و مقابله با ظلم است، حتی زمانی که این ایستادگی با هزینه‌های سنگین فردی و اجتماعی همراه باشد. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این نوع شجاعت به اوج کمال خود رسیده و او را به یکی از مهم‌ترین نمادهای عدالت‌خواهی در تاریخ بشر تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸٦).

در جامعه عرب پیش از اسلام، شجاعت بیشتر به معنای قدرت جنگی، قدرت قبیله‌ای و توانایی در انتقام‌گیری تعریف می‌شد و اغلب در خدمت منافع قبیله‌ای قرار داشت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، مفهوم شجاعت دگرگون شد و به دفاع از حق، مقابله با ظلم و حمایت از مظلومان تبدیل گردید. در این چارچوب جدید، امام علی (علیه‌السلام) یکی از کامل‌ترین مصادیق شجاعت اخلاقی و دینی به شمار می‌رود که شجاعت او همواره در خدمت عدالت و حقیقت بود (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از نخستین جلوه‌های شجاعت امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ اسلام، حضور او در بستر هجرت پیامبر اسلام است؛ زمانی که در بستر پیامبر خوابید تا جان او را در برابر توطئه قتل مشرکان حفظ کند. این اقدام، نه‌تنها یک عمل نظامی، بلکه اوج شجاعت ایمانی و فداکاری آگاهانه در برابر خطر مرگ بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). این رفتار نشان می‌دهد که شجاعت او برخاسته از ایمان عمیق به رسالت الهی بود، نه صرفاً قدرت جسمی.

در دوران مکه، امام علی (علیه‌السلام) در کنار پیامبر در برابر فشارهای شدید مشرکان ایستادگی کرد و هرگز از حمایت از حق عقب‌نشینی نکرد. او در شرایطی که مسلمانان در اقلیت کامل و تحت شدیدترین

آزارها بودند، با شجاعت کامل از پیامبر دفاع می‌کرد و اجازه نمی‌داد که فشارهای اجتماعی او را از مسیر حق منحرف کند (طبری، ۱۳۸۷).

در میدان‌های جنگ نیز شجاعت امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های او شناخته شده است. در جنگ بدر، احد، خندق و خیبر، او همواره در خط مقدم حضور داشت و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی مسلمانان ایفا کرد. منابع تاریخی او را «فاتح خیبر» و یکی از شجاع‌ترین جنگاوران صدر اسلام معرفی کرده‌اند (ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

با این حال، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) تنها به میدان جنگ محدود نمی‌شد. او در برابر ظلم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز با صراحت و قاطعیت ایستادگی می‌کرد. در دوران حکومت خود، هیچ‌گاه از مقابله با فساد، تبعیض و بی‌عدالتی کوتاه نیامد، حتی اگر این امر به کاهش حمایت‌های سیاسی منجر می‌شد (طبری، ۱۳۸۷). این نوع شجاعت، نشان‌دهنده اولویت دادن به حقیقت بر قدرت است.

در مواجهه با گروه‌های مخالف مانند خوارج، امام علی (علیه‌السلام) ابتدا با منطق، گفت‌وگو و استدلال تلاش کرد آنان را هدایت کند، اما زمانی که آنان دست به خشونت و ظلم زدند، با قاطعیت در برابرشان ایستاد. این رفتار نشان‌دهنده تعادل میان شجاعت، عقلانیت و عدالت در شخصیت اوست (جعفریان، ۱۳۸۲).

از منظر اخلاقی، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) ریشه در ایمان عمیق او به خداوند و عدالت الهی داشت. او معتقد بود که ترس از مرگ یا قدرت‌های دنیوی نباید انسان را از دفاع از حق بازدارد. این باور، شجاعت او را از یک ویژگی طبیعی به یک «فضیلت الهی» تبدیل کرده بود (مطهری، ۱۳۸٦).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، شجاعت امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان نوعی «جرأت اخلاقی پیشرفته» دانست؛ یعنی توانایی ایستادگی در برابر فشارهای بیرونی و درونی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی (گاردنر، ۱۳۹۰). این نوع شجاعت، برخلاف هیجان لحظه‌ای، مبتنی بر آگاهی، ایمان و تعهد اخلاقی است.

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت شجاعت امام علی (علیه‌السلام) در برابر ظلم تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که علی بن ابی‌طالب در تاریخ اسلام به‌عنوان شخصیتی شناخته می‌شود که شجاعت نظامی را با تعهد اخلاقی به عدالت ترکیب کرده است (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز او را نمونه‌ای از رهبر اخلاقی می‌داند که شجاعتش همواره در خدمت حقیقت و عدالت بوده است (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره شجاعت امام علی(علیه‌السلام) می‌نویسد که او در برابر ظلم نه‌تنها سکوت نکرد، بلکه خود به‌تنهایی در برابر ساختارهای ناعادلانه ایستاد؛ انسانی که شجاعتش در دفاع از مظلوم، او را جاودانه ساخت (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که شجاعت او فراتر از مرزهای دینی، دارای ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، شجاعت در برابر ظلم را می‌توان یکی از ارکان اصلی شخصیت امام علی(علیه‌السلام) دانست که در تمام ابعاد زندگی او حضور داشت. این شجاعت، ترکیبی از ایمان، عقلانیت، عدالت‌خواهی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی بود که او را به الگویی بی‌نظیر در تاریخ بشر تبدیل کرده است. امام علی(علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که شجاعت واقعی، نه در خشونت، بلکه در ایستادگی آگاهانه و اخلاقی در برابر ظلم و دفاع از حقیقت نهفته است.

۱۲. پرهیز از هوای نفس

پرهیز از هوای نفس در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های سلوک اخلاقی و معنوی اوست که در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی‌اش به‌صورت عمیق و پیوسته حضور دارد. در اندیشه اسلامی، «هوای نفس» به معنای تمایلات کنترل‌نشده، خواهش‌های شخصی و گرایش‌هایی است که انسان را از مسیر عقل، عدالت و هدایت الهی دور می‌کند. بنابراین، مبارزه با نفس امّاره و مهار خواسته‌های شخصی، یکی از مهم‌ترین معیارهای کمال انسانی به شمار می‌رود. در شخصیت امام علی(علیه‌السلام)، این مبارزه به عالی‌ترین سطح خود رسیده و او را به الگویی کامل از انسانِ آزاد از اسارت نفس تبدیل کرده است (مطهری، ۱۳۸٦).

در جامعه عرب پیش از اسلام، معیارهای رفتاری بیشتر بر اساس غرایز قبیله‌ای، منافع شخصی و تعصبات شکل می‌گرفت و کنترل نفس جایگاه برجسته‌ای در نظام اخلاقی آن جامعه نداشت (جرجی زیدان، ۱۳۸۹). اما با ظهور اسلام، مبارزه با هوای نفس به‌عنوان یکی از پایه‌های ایمان معرفی شد و قرآن کریم بارها بر خطر پیروی از خواهش‌های نفسانی تأکید کرد. در این میان، امام علی(علیه‌السلام) به‌عنوان شاگرد مستقیم پیامبر اسلام، نمونه‌ای کامل از انسانی است که توانسته است نفس خود را در خدمت عقل و ایمان قرار دهد (جعفریان، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های پرهیز امام علی(علیه‌السلام) از هوای نفس، رفتار او در دوران حکومت است. او با وجود داشتن قدرت سیاسی گسترده، هرگز اجازه نداد خواسته‌های شخصی یا ملاحظات

خویشاوندی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأثیر بگذارد. در تقسیم بیت‌المال، اجرای عدالت و انتخاب کارگزاران، تنها معیار او حق و رضایت الهی بود، نه روابط شخصی یا فشارهای سیاسی (طبری، ۱۳۸۷).

در منابع تاریخی آمده است که امام علی(علیه‌السلام) در برخورد با نزدیکان خود نیز کاملاً بر اساس عدالت رفتار می‌کرد و هیچ‌گونه امتیاز ویژه‌ای برای آنان قائل نبود. این رفتار، نشان‌دهنده کنترل کامل او بر تمایلات طبیعی انسانی و تسلط عقل و ایمان بر احساسات شخصی است (ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

از دیگر جلوه‌های مهم پرهیز از هوای نفس در شخصیت امام علی(علیه‌السلام)، ساده‌زیستی و زهد عملی اوست. او با وجود جایگاه حکومتی، زندگی بسیار ساده‌ای داشت و از مظاهر تجمل، رفاه‌طلبی افراطی و دنیاگرایی دوری می‌کرد. این سبک زندگی نه از روی اجبار، بلکه از روی انتخاب آگاهانه و کنترل کامل نفس شکل گرفته بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در میدان‌های سیاسی و اجتماعی نیز امام علی(علیه‌السلام) هیچ‌گاه اجازه نداد خشم شخصی یا انتقام‌جویی ناشی از نفس در تصمیمات او دخالت کند. حتی در مواجهه با مخالفان سرسخت، تلاش او بر هدایت، اصلاح و گفت‌وگو بود و تنها زمانی به اقدام قاطع دست می‌زد که ضرورت حفظ عدالت و امنیت عمومی ایجاب می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷).

از منظر اخلاقی، پرهیز امام علی(علیه‌السلام) از هوای نفس ریشه در معرفت عمیق او نسبت به حقیقت انسان و جایگاه او در برابر خداوند داشت. او نفس را بزرگ‌ترین دشمن درونی انسان می‌دانست و معتقد بود که پیروزی واقعی زمانی حاصل می‌شود که انسان بر خواسته‌های نفسانی خود غلبه کند (مطهری، ۱۳۸٦).

در نگاه او، آزادی واقعی نه در پیروی از خواهش‌های نفس، بلکه در رهایی از سلطه آن معنا پیدا می‌کرد. این نگرش، مفهوم آزادی را از سطح بیرونی به سطح درونی و اخلاقی ارتقا می‌دهد و نشان می‌دهد که انسان زمانی آزاد است که اسیر امیال خود نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

از منظر روان‌شناسی اخلاقی، پرهیز امام علی(علیه‌السلام) از هوای نفس را می‌توان نوعی «خودتنظیمی پیشرفته اخلاقی» دانست؛ حالتی که در آن فرد توانایی کنترل کامل بر هیجانات، تمایلات و واکنش‌های درونی خود دارد و تصمیم‌هایش بر اساس ارزش‌های پایدار اخلاقی شکل می‌گیرد (گاردنر، ۱۳۹۰).

پژوهشگران معاصر نیز بر اهمیت این ویژگی در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تأکید کرده‌اند. مونتگمری وات معتقد است که یکی از عوامل برجسته در شخصیت اخلاقی علی بن ابی‌طالب، توانایی او

در کنترل تمایلات شخصی و پایبندی کامل به اصول عدالت بود (وات، ۱۳۸۳). کارن آرمسترانگ نیز این ویژگی را بخشی از معنویت عمیق او می‌داند که او را از بسیاری از رهبران تاریخی متمایز می‌سازد (آرمسترانگ، ۱۳۸۴).

جرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره پرهیز امام علی(علیه‌السلام) از هوای نفس می‌نویسد که او انسانی بود که در برابر وسوسه قدرت، ثروت و انتقام ایستاد و هرگز اجازه نداد نفس بر عقل و ایمان او غلبه کند؛ انسانی که آزادی را در پیروزی بر خویشتن معنا کرد (جرج جرداق، ۱۳۸۰). این نگاه نشان می‌دهد که این ویژگی او دارای ارزش انسانی جهانی است.

در نهایت، پرهیز از هوای نفس را می‌توان یکی از ارکان اصلی شخصیت امام علی(علیه‌السلام) دانست که در تمام مراحل زندگی او حضور داشت. این ویژگی، او را به الگویی کامل از انسانِ خودساخته، متعادل و الهی تبدیل کرده است. امام علی(علیه‌السلام) با زندگی خود نشان داد که بزرگ‌ترین میدان مبارزه انسان، نه بیرون، بلکه درون اوست؛ و پیروزی واقعی زمانی حاصل می‌شود که انسان بر نفس خود غلبه کند و آن را در مسیر عقل، عدالت و حقیقت هدایت نماید.

۱۳. اخلاق اجتماعی و فردی

اخلاق اجتماعی و فردی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از جامع‌ترین جلوه‌های شخصیت اخلاقی او دانست؛ زیرا در سیره آن حضرت، اخلاق هرگز به مجموعه‌ای از توصیه‌های فردی و جدا از زندگی اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه میان پاکی درون، رفتار خانوادگی، مسئولیت اجتماعی، عدالت سیاسی، رعایت حقوق مردم و رابطه انسان با خداوند پیوندی عمیق برقرار است. امام علی(علیه‌السلام) در دوره‌ای از تاریخ اسلام زندگی کرد که جامعه مسلمانان از یک سو در حال گسترش جغرافیایی و سیاسی بود و از سوی دیگر با اختلافات فکری، قبیله‌ای، اقتصادی و سیاسی روبه‌رو می‌شد. در چنین شرایطی، اخلاق برای او یک موضوع تجملی یا صرفاً شخصی نبود؛ بلکه بنیان حفظ جامعه و معیار سنجش مشروعیت رفتار فرد و حکومت محسوب می‌شد. از همین رو، هنگامی که از اخلاق اجتماعی و فردی امام علی(علیه‌السلام) سخن می‌گوییم، در حقیقت از مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از فضایل همچون تقوا، صداقت، تواضع، صبر، رحمت، عدالت، گذشت، امانت‌داری، رعایت حقوق انسان‌ها و کنترل خواهش‌های نفسانی سخن می‌گوییم؛ فضایلی که در زندگی او از یکدیگر جدا نبودند و در رفتار روزمره، روابط خانوادگی، مناسبات اجتماعی و حتی تصمیم‌های سیاسی او نمود پیدا می‌کردند (مطهری، ۱۳۸۶).

اخلاق فردی امام علی(علیه‌السلام) پیش از هر چیز بر رابطه عمیق انسان با خداوند استوار بود. در نگاه او، انسان موجودی مسئول است که زندگی‌اش در برابر خداوند معنا پیدا می‌کند و هیچ رفتار فردی از دایره مسئولیت اخلاقی خارج نیست. عبادت، شب‌زنده‌داری، دعا، تلاوت قرآن، مراقبت از نفس و پرهیز از گناه، بخش‌هایی از همین نظام اخلاقی بودند. اما ویژگی مهم این اخلاق آن بود که عبادت از زندگی اجتماعی جدا نمی‌شد. امام علی(علیه‌السلام) در همان حال که به عبادت و تهذیب نفس اهمیت می‌داد، رسیدگی به فقرا، دفاع از مظلومان، رعایت حقوق مردم و اصلاح جامعه را نیز بخشی از وظیفه دینی می‌دانست. در این نگرش، انسان متقی کسی نیست که تنها در خلوت به خداوند توجه داشته باشد، بلکه کسی است که ایمان او در رفتار اجتماعی‌اش نیز دیده شود. به همین دلیل، اخلاق فردی در سیره امام علی(علیه‌السلام) مقدمه اخلاق اجتماعی بود و پاکی درون باید خود را در عدالت و خدمت به دیگران نشان می‌داد (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از مهم‌ترین عناصر اخلاق فردی امام علی(علیه‌السلام)، ساده‌زیستی بود. زندگی او با وجود برخورداری از جایگاه سیاسی و اجتماعی بسیار بلند، با تجمل و اشرافی‌گری همراه نشد. این مسئله در دوره خلافت او اهمیت بیشتری پیدا کرد؛ زیرا بسیاری از حاکمان در تاریخ، پس از رسیدن به قدرت، میان زندگی شخصی خود و زندگی مردم فاصله ایجاد کرده‌اند. امام علی(علیه‌السلام) برعکس، معتقد بود حاکم باید شرایط زندگی طبقات ضعیف جامعه را درک کند و نباید در رفاه شخصی از مردم فاصله بگیرد. در نامه معروف او به عثمان بن حنیف، کارگزار بصره، همین نگاه اخلاقی با صراحت بیان شده است؛ او نمی‌خواست زندگی حاکم با زندگی محرومان جامعه تفاوت فاحش داشته باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که زهد او صرفاً یک انتخاب شخصی نبود، بلکه با مسئولیت اجتماعی و احساس همدردی با مردم ارتباط مستقیم داشت (شریف رضی، ۱۳۸۷).

تواضع نیز در زندگی امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی اساسی داشت. با وجود دانش، شجاعت، سابقه در اسلام و نزدیکی ویژه به پیامبر، او خود را از مردم جدا نمی‌کرد. در فرهنگ سیاسی آن روزگار، قدرت معمولاً با تشریفات، فاصله طبقاتی و ایجاد هیبت همراه بود؛ اما در سیره امام علی(علیه‌السلام)، قدرت باید در خدمت انسان قرار می‌گرفت. او با مردم گفت‌وگو می‌کرد، سخنان آنان را می‌شنید و اجازه نمی‌داد مقام حکومتی او را از واقعیت‌های زندگی مردم دور سازد. چنین رفتاری نشان می‌دهد که تواضع برای او به معنای نفی شخصیت یا جایگاه اجتماعی نبود، بلکه به معنای نفی تکبر و خودبرتربینی بود. انسان متواضع در این

نگاه، کسی است که قدرت و دانش خود را وسیله تحقیر دیگران قرار نمی‌دهد و کرامت انسان‌ها را مستقل از مقام، ثروت و نسب آنان به رسمیت می‌شناسد (آمدی، ۱۳٦٦).

صداقت نیز در اخلاق فردی و اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی محوری داشت. او سیاست را از اخلاق جدا نمی‌کرد و معتقد نبود که برای رسیدن به هدف سیاسی می‌توان از هر وسیله‌ای استفاده کرد. در اندیشه او، پیروزی سیاسی اگر از راه دروغ، خیانت و فریب حاصل شود، ارزش اخلاقی ندارد. از همین منظر، شیوه رفتار او با مردم و کارگزارانش بر پایه صراحت، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری بود. او در نامه‌های حکومتی خود بارها بر امانت بودن منصب، بیت‌المال و حقوق مردم تأکید کرده است. این دیدگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی از نظر او تنها مجموعه‌ای از رفتارهای پسندیده فردی نبود، بلکه اصولی بود که باید در ساختار قدرت و اداره جامعه نیز رعایت شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از پایه‌های اخلاق اجتماعی امام علی(علیه‌السلام)، رعایت کرامت انسان بود. در نامه او به مالک اشتر، که از مهم‌ترین اسناد اخلاق سیاسی در میراث اسلامی محسوب می‌شود، مردم به دو گروه تقسیم نمی‌شوند که یکی به‌طور مطلق از حقوق انسانی برخوردار باشد و دیگری از آن محروم. او به مالک سفارش می‌کند که با مردم با رحمت و محبت رفتار کند و آنان را موجوداتی بیگانه و بی‌ارزش تلقی نکند. این نگاه، بیانگر آن است که حکومت از دیدگاه امام علی(علیه‌السلام) ملک شخصی حاکم نیست؛ بلکه امانتی است که باید در جهت حفظ حقوق مردم و تأمین عدالت به کار گرفته شود. در این چارچوب، اخلاق اجتماعی به یکی از ارکان حکمرانی تبدیل می‌شود و کیفیت حکومت بر اساس میزان رعایت کرامت و حقوق انسان‌ها سنجیده می‌گردد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

رحمت و مهربانی نسبت به مردم نیز بخش مهمی از اخلاق اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) بود. او میان مهربانی و ضعف تفاوت می‌گذاشت. از دیدگاه او، جامعه برای حفظ نظم و عدالت به قانون و قاطعیت نیاز دارد، اما قانون بدون رحمت می‌تواند به خشونت و تحقیر انسان‌ها منجر شود. بنابراین، حتی در مقام حکومت، بر رفتار انسانی با مردم تأکید می‌کرد. سفارش او به کارگزاران درباره رعایت حال ضعیفان، نیازمندان، یتیمان و سالمندان، نشان می‌دهد که اخلاق حکومتی او بر پایه توجه به گروه‌هایی استوار بود که معمولاً در ساختارهای قدرت صدای ضعیف‌تری دارند. این مسئله را می‌توان یکی از نخستین جلوه‌های مسئولیت اجتماعی در اندیشه سیاسی اسلامی دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در زندگی خانوادگی نیز اخلاق امام علی (علیه‌السلام) جلوه‌ای ویژه داشت. رابطه او با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و نقش او در تربیت امام حسن، امام حسین و حضرت زینب علیهم‌السلام در منابع اسلامی با احترام و محبت فراوان گزارش شده است. خانواده در نگاه او تنها محل زندگی مشترک نبود، بلکه نخستین مدرسه اخلاق و تربیت انسان محسوب می‌شد. احترام، محبت، مسئولیت‌پذیری و تربیت دینی فرزندان، عناصر مهم این نظام خانوادگی بودند. در چنین الگویی، پدر نه‌تنها تأمین‌کننده نیازهای مادی خانواده، بلکه مربی اخلاقی و معنوی اعضای خانواده نیز هست. رفتار امام علی (علیه‌السلام) با فرزندانش نیز نشان می‌دهد که تربیت را با محبت و آموزش همراه می‌کرد و تلاش داشت آنان را برای پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی آماده سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) در برخورد با مخالفان نیز قابل توجه است. یکی از ویژگی‌های مهم سیره او این بود که مخالفت سیاسی را همیشه مساوی با دشمنی مطلق تلقی نمی‌کرد. در دوران خلافت، گروه‌هایی در برابر او قرار گرفتند که مواضع سیاسی متفاوتی داشتند. با وجود این، تا زمانی که مخالفت آنان به خشونت و تعرض به جان و مال مردم تبدیل نشده بود، تلاش می‌کرد از راه گفت‌وگو و استدلال مسئله را حل کند. رفتار او با خوارج، با همه پیچیدگی‌های تاریخی آن، نشان می‌دهد که میان «اختلاف فکری» و «اقدام خشونت‌آمیز» تفاوت می‌گذاشت. این اصل برای جامعه امروز نیز اهمیت دارد؛ زیرا یکی از نشانه‌های بلوغ اخلاقی یک جامعه آن است که اختلاف نظر را به‌طور خودکار به دشمنی و حذف طرف مقابل تبدیل نکند (طبری، ۱۳۸۷).

گذشت نیز از جلوه‌های قابل توجه اخلاق امام علی (علیه‌السلام) بود. او در مواردی که مسئله به حق شخصی او مربوط می‌شد، از انتقام شخصی پرهیز می‌کرد و اجازه نمی‌داد خشم و کینه، معیار تصمیم‌گیری او شود. البته این گذشت به معنای نادیده گرفتن حقوق عمومی یا چشم‌پوشی از ظلم نبود. همین تمایز یکی از ظریف‌ترین جنبه‌های اخلاق اوست: در حق شخصی می‌توان گذشت کرد، اما در حقوق مردم نمی‌توان به بهانه گذشت، عدالت را کنار گذاشت. بنابراین، در سیره امام علی (علیه‌السلام)، رحمت و عدالت در برابر یکدیگر قرار ندارند؛ بلکه رحمت باید در چارچوب عدالت معنا پیدا کند و عدالت نیز نباید بهانه‌ای برای انتقام‌جویی شخصی شود (مطهری، ۱۳۸٦).

یکی دیگر از جلوه‌های اخلاق فردی او، کنترل خشم بود. انسانی که در میدان جنگ شجاعت کم‌نظیری داشت، در زندگی اخلاقی خود تلاش می‌کرد شجاعت را با خویشتن‌داری همراه کند. این نکته

اهمیت فراوان دارد؛ زیرا شجاعت بدون کنترل نفس می‌تواند به خشونت تبدیل شود، در حالی که شجاعت همراه با حلم و عقلانیت، به قدرت اخلاقی تبدیل می‌شود. در میراث روایی منسوب به امام علی(علیه‌السلام)، کنترل خشم، سکوت در مواقع لازم، پرهیز از شتاب‌زدگی و اندیشیدن پیش از سخن گفتن، از نشانه‌های خردمندی معرفی شده است (آمدی، ۱۳٦٦). چنین آموزه‌هایی نشان می‌دهد که اخلاق از نگاه او با مدیریت رفتار و احساسات درونی آغاز می‌شود.

امانت‌داری نیز از اصول مهم اخلاق اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) بود. او بیت‌المال را متعلق به عموم مسلمانان می‌دانست و استفاده شخصی از اموال عمومی را نوعی خیانت تلقی می‌کرد. در نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه، حساسیت او نسبت به بیت‌المال بارها دیده می‌شود. حتی در روایت‌هایی که درباره رفتار او با چراغ بیت‌المال آمده، اصل مهم‌تر از جزئیات تاریخی داستان، تصویری است که از حساسیت اخلاقی او نسبت به مرز میان مال عمومی و خصوصی ارائه می‌شود. از منظر اندیشه سیاسی، این اصل بسیار مهم است؛ زیرا فساد اداری غالباً از جایی آغاز می‌شود که مسئول، اموال عمومی را ملک شخصی خود یا خانواده و اطرافیانش تصور کند. امام علی(علیه‌السلام) تلاش داشت این مرز را به‌صورت روشن و جدی حفظ کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

اخلاق اجتماعی او همچنین با حمایت از محرومان پیوندی عمیق داشت. در منابع اسلامی، داستان‌های متعددی درباره رسیدگی او به یتیمان، فقرا و نیازمندان نقل شده است. برخی از این گزارش‌ها از نظر سند تاریخی در یک سطح قرار ندارند و باید در پژوهش علمی میان روایت‌های معتبرتر و گزارش‌های متأخر تفکیک صورت گیرد؛ اما در مجموع، حضور پررنگ مسئله محرومان در منابع مربوط به شخصیت امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که خدمت به نیازمندان یکی از عناصر اساسی تصویری است که سنت اسلامی از شخصیت او ساخته است. در این تصویر، عبادت از خدمت اجتماعی جدا نیست و انسان هر اندازه به خداوند نزدیک‌تر شود، باید نسبت به درد بندگان خدا نیز حساس‌تر گردد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از نظر فکری نیز اخلاق امام علی(علیه‌السلام) با عقلانیت پیوند داشت. او اخلاق را بدون معرفت کافی نمی‌دانست و در سخنان منقول از او، عقل، علم، تجربه و تقوا در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. در این منظومه، انسان اخلاقی کسی نیست که صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای تقلیدی را انجام دهد، بلکه باید حقیقت خیر و شر را بشناسد و سپس آگاهانه خیر را انتخاب کند. به همین دلیل، نهج‌البلاغه سرشار از

توصیه‌هایی درباره شناخت نفس، دنیا، مرگ، مسئولیت، عدالت، دوستی، دشمنی و شیوه رفتار با مردم است. این گستردگی موضوعات نشان می‌دهد که اخلاق در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) یک نظام جامع برای زندگی انسان است، نه مجموعه‌ای از موعظه‌های پراکنده (شریف رضی، ۱۳۸۷).

اگر اخلاق فردی امام علی (علیه‌السلام) را از منظر فلسفه اخلاق بررسی کنیم، می‌توان گفت که سه عنصر در آن برجستگی خاص دارد: نیت، فضیلت و مسئولیت. نیت از آن جهت اهمیت دارد که رفتار اخلاقی باید از انگیزه درست سرچشمه بگیرد؛ فضیلت از آن جهت مهم است که انسان باید صفات نیک را در شخصیت خود تثبیت کند؛ و مسئولیت از آن جهت اساسی است که انسان در برابر خداوند و جامعه پاسخ‌گوست. این سه عنصر در زندگی امام علی (علیه‌السلام) به یکدیگر پیوند می‌خورند. او عدالت را تنها یک قانون بیرونی نمی‌دانست، بلکه عدالت باید در نفس انسان شکل بگیرد تا در جامعه نیز اجرا شود. از همین‌رو، اصلاح جامعه بدون اصلاح انسان و اصلاح انسان بدون مسئولیت اجتماعی، در منظومه اخلاقی او ناقص خواهد بود (مطهری، ۱۳۸۶).

در همین راستا، تفاوت مهمی میان «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» در سیره امام علی (علیه‌السلام) وجود ندارد؛ بلکه این دو، دو سطح از یک حقیقت واحدند. اگر فرد دروغ‌گو باشد، جامعه نیز از بی‌اعتمادی رنج خواهد برد؛ اگر مسئول حکومتی اهل خیانت باشد، فساد اداری گسترش خواهد یافت؛ اگر انسان‌ها نسبت به محرومان بی‌تفاوت باشند، فاصله طبقاتی افزایش خواهد یافت؛ و اگر قدرت سیاسی از اخلاق جدا شود، عدالت به شعار تبدیل می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) به همین دلیل اخلاق را از خانه آغاز می‌کند، در مسجد ادامه می‌دهد، در بازار و روابط اجتماعی گسترش می‌دهد و سرانجام در ساختار حکومت به یک اصل سیاسی تبدیل می‌کند. این جامعیت یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری میراث اخلاقی او در تاریخ اسلام است (جعفریان، ۱۳۹۲).

از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) بر سرمایه‌ای اساسی به نام اعتماد عمومی استوار بود. جامعه زمانی پایدار می‌ماند که مردم نسبت به یکدیگر و نسبت به نهادهای قدرت اعتماد نسبی داشته باشند. صداقت، عدالت، امانت‌داری، رعایت حقوق مردم و پاسخ‌گویی مسئولان، عواملی هستند که این اعتماد را تقویت می‌کنند. برعکس، تبعیض، دروغ، فساد و استفاده شخصی از قدرت، اعتماد عمومی را فرسوده می‌سازد. تأکید فراوان امام علی (علیه‌السلام) بر انتخاب کارگزاران صالح، نظارت بر عملکرد آنان و رعایت حقوق مردم را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. او حکومت

را وسیله رفاه شخصی نمی‌دانست، بلکه آن را امانتی برای برقراری عدالت و سامان دادن به امور عمومی تلقی می‌کرد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این نگاه در نامه او به مالک اشتر به شکل منسجم‌تری آشکار می‌شود. توصیه به انتخاب کارگزاران شایسته، توجه به طبقات مختلف جامعه، رعایت حقوق مردم، نظارت بر مأموران، پرهیز از تکبر و توجه به نیازمندان، مجموعه‌ای از اصول است که امروزه نیز می‌توان آن را در چارچوب اخلاق مدیریت عمومی و حکمرانی مسئولانه بررسی کرد. البته نباید مفاهیم معاصر را بدون احتیاط به جامعه قرن نخست هجری منتقل کرد، اما می‌توان میان این آموزه‌ها و برخی اصول جدید مدیریت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری عمومی و مبارزه با فساد مقایسه تطبیقی انجام داد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷).

در اخلاق امام علی (علیه‌السلام)، دشمنی نیز حدود اخلاقی دارد. او حتی در میدان جنگ، اصولی را مورد تأکید قرار می‌داد که نشان می‌دهد خشونت جنگی نباید به رفتار بی‌ضابطه تبدیل شود. این مسئله با مفهوم امروزی «اخلاق جنگ» قابل مقایسه است؛ یعنی حتی در شرایط درگیری نیز انسان نباید تمامی مرزهای اخلاقی را کنار بگذارد. چنین نگاهی نشان می‌دهد که اخلاق در اندیشه او تابع شرایط نیست؛ بلکه در شرایط دشوار، اهمیت اخلاق بیشتر آشکار می‌شود. انسانی که در هنگام آرامش اخلاقی است اما در هنگام قدرت یا خشم تمام اصول خود را فراموش می‌کند، هنوز به مرحله کامل فضیلت اخلاقی نرسیده است (جعفریان، ۱۳۹۲).

در مجموع، اخلاق اجتماعی و فردی امام علی (علیه‌السلام) را نمی‌توان در چند صفت محدود کرد. آنچه در شخصیت او اهمیت دارد، پیوند منظم میان مجموعه‌ای از فضایل است: تقوا، صداقت، شجاعت، صبر، تواضع، رحمت، عدالت، علم، امانت‌داری و مبارزه با هوای نفس. این صفات هنگامی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، تصویری از انسانی ارائه می‌کنند که در خلوت با خداوند رابطه عمیق دارد، در خانواده مسئول و مهربان است، در جامعه نسبت به درد مردم بی‌تفاوت نیست، در برابر ظلم سکوت نمی‌کند، در مقام قدرت خود را مالک مردم نمی‌داند و در برابر مخالفان نیز تا زمانی که امکان اصلاح وجود دارد، راه گفت‌وگو و مدارا را ترجیح می‌دهد. از این منظر، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای از پیوند اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی است؛ یعنی انسان برای آنکه اخلاقی باشد، نمی‌تواند تنها به اصلاح خویشتن بسنده کند، همان‌گونه که اصلاح جامعه نیز بدون تربیت اخلاقی انسان‌ها امکان‌پذیر نیست. شاید یکی از مهم‌ترین پیام‌های ماندگار سیره او همین باشد که فضیلت هنگامی به کمال می‌رسد

که از قلب انسان آغاز شود و در رفتار او با خانواده، همسایه، فقیر، مخالف، دوست، کارمند، شهروند و حتی دشمن آشکار گردد. به همین سبب، میراث اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) تنها متعلق به یک دوره تاریخی نیست؛ بلکه همچنان می‌تواند موضوع مطالعه اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی، مدیریت و فلسفه اخلاق باشد و برای انسان معاصر نیز پرسش بنیادینی مطرح کند: آیا قدرت، دانش و موقعیت اجتماعی بدون اخلاق می‌تواند به سعادت انسان و عدالت اجتماعی منتهی شود؟ پاسخ سیره علوی روشن است؛ قدرت هنگامی ارزشمند است که در خدمت حق باشد، علم هنگامی شریف است که به هدایت و اصلاح بینجامد، ثروت هنگامی ارزش دارد که حقوق دیگران را پایمال نکند و زندگی انسانی هنگامی به کمال نزدیک می‌شود که میان ایمان، اخلاق و مسئولیت اجتماعی فاصله‌ای وجود نداشته باشد.

۱۴. ادب و رفتار با مردم

ادب و رفتار با مردم در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) تنها مجموعه‌ای از آداب ظاهری و شیوه‌های معمول معاشرت نبود، بلکه بخشی از یک نظام اخلاقی گسترده بود که در آن کرامت انسان، رعایت حقوق دیگران، فروتنی، خوش‌رفتاری، عدالت، مدارا، سخن نیک، شنیدن سخن مخالف و پرهیز از تحقیر انسان‌ها جایگاه ویژه داشت. امام علی (علیه‌السلام) در سیره عملی خود نشان داد که بزرگی انسان به میزان قدرت، ثروت، نسب یا موقعیت اجتماعی او نیست، بلکه در چگونگی رفتار او با دیگران آشکار می‌شود. از همین منظر، ادب اجتماعی در مکتب علوی یک فضیلت فرعی و تشریفاتی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از ایمان، عقل، تربیت و سلامت شخصیت انسان به شمار می‌رود. کسی که خدا را می‌شناسد، باید بندگان خدا را نیز محترم بشمارد و کسی که به حقیقت انسانیت آگاه است، نمی‌تواند مردم را وسیله‌ای برای تحقق خواسته‌های شخصی خود قرار دهد. این نگاه در سخنان و رفتارهای منسوب به امام علی (علیه‌السلام) بارها دیده می‌شود و به‌ویژه در نامه‌های سیاسی و اخلاقی او، ادب با مردم به یکی از پایه‌های اصلی حکومت و مدیریت اجتماعی تبدیل شده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در بررسی تاریخی شخصیت امام علی (علیه‌السلام) باید توجه داشت که او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که روابط اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر ساختار قبیله‌ای، منزلت خانوادگی و قدرت سیاسی قرار داشت. در چنین محیطی، رفتار با افراد تا حدود زیادی به جایگاه قبیله‌ای و اجتماعی آنان وابسته بود. اسلام با تأکید بر کرامت انسان و تقوا به‌عنوان معیار برتری، بسیاری از این معیارهای جاهلی را به چالش کشید. امام علی (علیه‌السلام) نیز در رفتار اجتماعی خود همین تحول اخلاقی را نمایندگی می‌کرد. برای او فقیر و

ثروتمند، عرب و غیرعرب، قدرتمند و ناتوان، در اصل انسان بودن مشترک بودند و حکومت نمی‌بایست کرامت کسی را به دلیل ضعف اقتصادی یا اجتماعی نادیده بگیرد. این اصل در نامه او به مالک اشتر به‌روشنی دیده می‌شود؛ جایی که مردم را از منظر پیوند انسانی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و حاکم را به رحمت، محبت و خوش‌رفتاری با آنان فرامی‌خواند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

ادب امام علی(علیه‌السلام) در سخن گفتن یکی از جلوه‌های مهم شخصیت او بود. در میراث نهج‌البلاغه، زبان او در عین صراحت و قدرت، غالباً از ساختار منطقی و اخلاقی برخوردار است. او می‌توانست با قاطعیت از حق دفاع کند، اما قاطعیت را با ناسزاگویی و تحقیر یکی نمی‌دانست. این تمایز اهمیت فراوان دارد؛ زیرا در فضای اختلافات اجتماعی و سیاسی، انسان ممکن است تصور کند که برای اثبات حق خود باید شخصیت طرف مقابل را تخریب کند. سیره امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که دفاع از حقیقت الزاماً به معنای شکستن حرمت انسان‌ها نیست. سخن باید روشن، استدلالی و مسئولانه باشد و حتی در برابر مخالف نیز از مرز اخلاق عبور نکند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از اصول اساسی ادب اجتماعی امام علی(علیه‌السلام)، شنیدن سخن مردم بود. حکومت از نگاه او نمی‌توانست در برج عاج قدرت قرار گیرد و از واقعیت‌های زندگی مردم بی‌خبر بماند. حاکم باید صدای جامعه را بشنود، مشکلات آنان را بشناسد و میان گزارش‌های رسمی و واقعیت‌های اجتماعی تفاوت قائل شود. از این جهت، دسترسی مردم به حاکم و امکان بیان شکایت و اعتراض، بخشی از اخلاق سیاسی او بود. این رویکرد در شرایطی که ساختارهای سیاسی آن زمان عمدتاً بر رابطه شخصی میان حاکم و رعیت استوار بود، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در نگاه علوی، مردم رعیت به معنای انسان‌های بی‌اختیار و فاقد کرامت نیستند؛ آنان صاحبان حق‌اند و حاکم مسئول خدمت به آنان است (جعفریان، ۱۳۹۲).

فروتنی در برابر مردم نیز بخش جدایی‌ناپذیر این اخلاق بود. امام علی(علیه‌السلام) با وجود جایگاه علمی، خانوادگی و سیاسی خود، در زندگی اجتماعی از مردم فاصله نمی‌گرفت. او زندگی ساده‌ای داشت و از آنکه در کنار مردم عادی قرار گیرد، احساس کاستی نمی‌کرد. این رفتار، تصویری متفاوت از قدرت سیاسی ارائه می‌دهد؛ قدرتی که به جای ایجاد فاصله، باید مسئول را به مردم نزدیک‌تر کند. از این منظر، تواضع برای امام علی(علیه‌السلام) یک حالت نمایشی نبود، بلکه نتیجه طبیعی باور او به بندگی خدا و برابری انسان‌ها در اصل کرامت بود (مطهری، ۱۳۸۶).

رفتار امام علی(علیه‌السلام) با نیازمندان و طبقات محروم جامعه نیز از روشن‌ترین نمونه‌های ادب اجتماعی اوست. در جامعه‌ای که فقر می‌توانست انسان را از بسیاری از فرصت‌های اجتماعی محروم کند، توجه به فقیر و یتیم و بی‌سرپرست تنها یک عمل خیرخواهانه نبود، بلکه نوعی مسئولیت اخلاقی و اجتماعی محسوب می‌شد. در منابع اسلامی، گزارش‌های فراوانی درباره رسیدگی امام علی(علیه‌السلام) به فقرا و یتیمان آمده است. هرچند ارزش تاریخی هر گزارش باید جداگانه بررسی شود، مجموع این منابع تصویری هماهنگ از شخصیتی ارائه می‌کند که نسبت به رنج انسان‌های محروم حساس بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق).

ادب با مردم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) با عدالت نیز ارتباط مستقیم داشت. ممکن است انسانی با دیگران خوش‌زبان باشد، اما اگر حقوق آنان را رعایت نکند، نمی‌توان او را صاحب اخلاق اجتماعی کامل دانست. از همین‌رو، در سیره علوی، خوش‌رفتاری از عدالت جدا نیست. حاکم نمی‌تواند با مردم سخنان زیبا بگوید اما در تقسیم امکانات عمومی تبعیض روا دارد. کارگزار نمی‌تواند از مهربانی سخن بگوید اما بیت‌المال را به نفع خویشاوندان و دوستان خود مصرف کند. ادب حقیقی هنگامی کامل می‌شود که زبان و رفتار انسان با عدالت و امانت همراه باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این مسئله در شیوه برخورد امام علی(علیه‌السلام) با کارگزاران حکومتی نیز مشاهده می‌شود. او از آنان می‌خواست که در رفتار با مردم از خشونت، تکبر، تحقیر و سخت‌گیری بی‌مورد پرهیز کنند. در نامه مالک اشتر، توصیه‌های متعددی درباره طبقات مختلف جامعه، مأموران حکومتی، بازرگانان، کشاورزان، نیازمندان و دیگر گروه‌ها وجود دارد. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که اداره جامعه از نظر او نیازمند شناخت تفاوت‌های اجتماعی و توجه به نیازهای هر گروه بود. در عین حال، هیچ گروهی نباید به دلیل موقعیت خود حق ظلم به دیگران را پیدا کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از نکات برجسته در اخلاق اجتماعی امام علی(علیه‌السلام)، پرهیز از تکبر در برابر مردم بود. تکبر سیاسی از خطرناک‌ترین انواع تکبر است؛ زیرا هنگامی که مسئول خود را بالاتر از مردم بداند، فاصله میان حکومت و جامعه افزایش می‌یابد و احتمال سوءاستفاده از قدرت بیشتر می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) به کارگزار خود هشدار می‌دهد که قدرت نباید موجب خودبزرگ‌بینی شود و حاکم نباید تصور کند که مردم برای اطاعت کورکورانه از او آفریده شده‌اند. این نگاه، حتی در چارچوب سیاسی قرن نخست هجری،

حاوی یک اصل مهم اخلاقی است: قدرت باید مسئولیت‌آور باشد، نه امتیازآفرین (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در رفتار با مخالفان نیز ادب اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) اهمیت دارد. تاریخ خلافت او سرشار از اختلافات سیاسی و نظامی بود، اما پیش از رسیدن اختلافات به مرحله درگیری مسلحانه، تلاش می‌کرد از راه گفت‌وگو و استدلال راهی برای حل اختلاف پیدا کند. رفتار او با گروه‌های مخالف نشان می‌دهد که مخالفت سیاسی را نمی‌توان به‌صورت خودکار جرم اخلاقی دانست. تا زمانی که مخالف دست به تجاوز و خشونت نزده است، امکان گفت‌وگو و اصلاح وجود دارد. این اصل، یکی از درس‌های مهم اخلاق سیاسی در سیره اوست؛ زیرا جامعه‌ای که هر اختلافی را با دشمنی پاسخ دهد، به‌سرعت ظرفیت گفت‌وگوی خود را از دست خواهد داد (طبری، ۱۳۸۷).

در فرهنگ علوی، ادب تنها در سخن با بزرگ‌ترها یا صاحبان قدرت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه چگونگی رفتار انسان با کسانی که از او ضعیف‌ترند، معیار مهم‌تری برای سنجش اخلاق اوست. رفتار با خدمتکار، فقیر، کودک، یتیم، سالمند، فرد ناآشنا و حتی مخالف، نشان می‌دهد که انسان واقعاً چه اندازه به کرامت دیگران باور دارد. کسی که در برابر قدرتمندان متواضع و در برابر ضعیفان متکبر است، از نظر اخلاقی متواضع نیست؛ بلکه رفتارش تابع منفعت است. در سیره امام علی(علیه‌السلام)، ارزش اخلاقی انسان به قدرت طرف مقابل وابسته نیست و همین امر، مفهوم ادب را از یک رفتار تشریفاتی به یک اصل اخلاقی تبدیل می‌کند (آمدی، ۱۳٦٦).

از سوی دیگر، امام علی(علیه‌السلام) در روابط اجتماعی بر اهمیت زبان تأکید فراوان داشت. بسیاری از اختلافات خانوادگی و اجتماعی از یک سخن نابجا، توهین، شتاب در قضاوت یا افشای راز دیگران آغاز می‌شود. در مجموعه حکمت‌های منسوب به او، کنترل زبان، اندیشیدن پیش از سخن گفتن، پرهیز از غیبت، خودداری از سخنان بیهوده و انتخاب سخن نیک، جایگاه برجسته‌ای دارد. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه او، ادب اجتماعی پیش از آنکه در لباس و تشریفات ظاهر شود، در زبان و نحوه سخن گفتن انسان شکل می‌گیرد (آمدی، ۱۳٦٦).

در همین زمینه، سکوت نیز در اخلاق علوی معنای خاصی دارد. سکوت همیشه به معنای نداشتن سخن یا ناتوانی از دفاع نیست؛ گاهی سکوت نشانه عقل و خویشتن‌داری است. انسانی که هر سخنی را در هر موقعیتی بر زبان نمی‌آورد، در واقع بر نفس خود تسلط بیشتری دارد. امام علی(علیه‌السلام) میان سخن

حکیمانه و سخن بیهوده تفاوت می‌گذاشت و ارزش سخن را به نتیجه آن پیوند می‌داد. این نگرش در زندگی اجتماعی امروز نیز اهمیت دارد؛ زیرا گسترش رسانه‌های اجتماعی، امکان انتشار سریع سخنان نسنجیده و قضاوت‌های شتاب‌زده را افزایش داده است. از منظر اخلاق علوی، هر سخنی که انسان بر زبان می‌آورد، باید از فیلتر عقل، حقیقت و مسئولیت عبور کند.

احترام به شخصیت انسان‌ها نیز از اصول مهم رفتار اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) بود. در نگاه او، انسان نباید به دلیل یک خطا برای همیشه از جامعه طرد شود؛ بلکه در بسیاری از موارد، اصلاح و بازگشت باید امکان‌پذیر باشد. البته این امر به معنای نادیده گرفتن جرم یا ظلم نیست. اخلاق اجتماعی متعادل باید بتواند میان اصلاح فرد، حفظ امنیت جامعه و رعایت حقوق قربانیان تعادل ایجاد کند. در سیره امام علی (علیه‌السلام) نیز همین نگاه واقع‌گرایانه دیده می‌شود؛ رحمت و گذشت در کنار عدالت قرار دارد، نه در مقابل آن (مطهری، ۱۳۸۶).

یکی از جلوه‌های زیبای ادب اجتماعی امام علی (علیه‌السلام)، توجه به نیازهای روحی مردم بود. انسان تنها موجودی اقتصادی نیست که نیازهایش به غذا و مسکن محدود شود؛ او نیازمند احترام، شنیده‌شدن، محبت و احساس ارزشمندی نیز هست. برخورد تحقیرآمیز می‌تواند زخمی عمیق‌تر از محرومیت مادی بر روح انسان وارد کند. از این منظر، احترام به مردم حتی زمانی که امکان حل فوری مشکل آنان وجود ندارد، اهمیت دارد. حاکم یا مسئول ممکن است نتواند همه مشکلات اقتصادی مردم را فوراً حل کند، اما می‌تواند با احترام با آنان سخن بگوید و کرامتشان را حفظ کند. این اصل در اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) جایگاه قابل توجهی دارد.

در روابط اقتصادی نیز ادب و اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) با امانت و انصاف همراه بود. بازار، از دیدگاه او، محیطی صرفاً برای کسب سود نبود؛ بلکه بخشی از زندگی عمومی جامعه بود و رفتار اقتصادی در آن باید با اخلاق همراه می‌شد. کم‌فروشی، فریب، احتکار، خیانت در معامله و سوءاستفاده از نیاز مردم، تنها تخلف اقتصادی نیستند؛ بلکه آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی نیز به شمار می‌روند. جامعه‌ای که در آن اعتماد میان خریدار و فروشنده از بین برود، سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. بنابراین، صداقت اقتصادی نیز بخشی از ادب اجتماعی محسوب می‌شود (جعفریان، ۱۳۹۲).

از نظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت ادب اجتماعی در سیره امام علی (علیه‌السلام) نوعی سازوکار برای حفظ اعتماد عمومی است. هنگامی که مردم از تحقیر، تبعیض، دروغ و سوءاستفاده از قدرت مصون باشند،

احساس تعلق بیشتری نسبت به جامعه پیدا می‌کنند. برعکس، زمانی که انسان احساس کند شخصیت، حق و سخنش هیچ ارزشی ندارد، فاصله او با جامعه و نهادهای آن افزایش می‌یابد. به همین دلیل، اخلاق فردی مسئولان مستقیماً به سلامت اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. حاکمی که متواضع، شنوا، عادل و امانت‌دار باشد، زمینه اعتماد را افزایش می‌دهد؛ در حالی که حاکم خودخواه و تحقیرکننده، حتی اگر دارای قدرت نظامی باشد، سرمایه اخلاقی جامعه را تضعیف می‌کند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

در منابع انگلیسی نیز شخصیت امام علی (علیه‌السلام) از جنبه‌های مختلف تاریخی، اخلاقی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. ویلفرد مادلونگ در مطالعه خود درباره جانشینی پیامبر، نقش علی بن ابی‌طالب را در تحولات سیاسی نخستین جامعه اسلامی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که شخصیت او را نمی‌توان جدا از مسئله عدالت، رهبری و مسئولیت دینی مطالعه کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷). لورا وچیا واگلیری نیز در پژوهش‌های دانشنامه‌ای خود بر جایگاه تاریخی و مذهبی علی (علیه‌السلام) در شکل‌گیری سنت اسلامی تأکید کرده است (واگلیری، ۱۹۶۰). این مطالعات، اگرچه از نظر روش و زاویه دید با منابع شیعی متفاوت‌اند، برای یک پژوهش علمی متوازن ارزشمند هستند؛ زیرا امکان مقایسه روایت‌های مختلف درباره شخصیت امام را فراهم می‌کنند.

نکته مهم دیگر آن است که ادب امام علی (علیه‌السلام) با ضعف یا سازش‌کاری اشتباه نشود. او در برابر ظلم، فساد و تضییع حقوق مردم قاطع بود؛ اما قاطعیت او به معنای بی‌ادبی نبود. این تمایز از مهم‌ترین عناصر اخلاق سیاسی اوست. انسان می‌تواند در برابر یک رفتار نادرست ایستادگی کند، اما شخصیت انسان خطاکار را تحقیر نکند؛ می‌تواند از اجرای عدالت دفاع کند، اما از انتقام شخصی دور بماند؛ می‌تواند باطل را رد کند، اما زبان خود را به ناسزا آلوده نسازد. چنین تعادلی، یکی از دشوارترین مراحل اخلاق است و امام علی (علیه‌السلام) در بسیاری از سخنان و رفتارهای منقول از او بر همین مرز تأکید کرده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از این منظر، ادب اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) یک الگوی چندبعدی است. در خانواده، با محبت و مسئولیت همراه است؛ در جامعه، با تواضع و احترام؛ در حکومت، با عدالت و پاسخ‌گویی؛ در اقتصاد، با امانت و انصاف؛ در اختلافات، با گفت‌وگو و مدارا؛ و در برابر ظلم، با قاطعیت و شجاعت. این جامعیت سبب می‌شود که نتوان اخلاق او را تنها با یک واژه مانند «مهربانی» یا «تواضع» توضیح داد. ادب در سیره

او یک نظام کامل رفتاری است که از درون انسان آغاز می‌شود و در تمام روابط او با دیگران گسترش می‌یابد.

اگر این آموزه‌ها را با شرایط جامعه معاصر مقایسه کنیم، اهمیت آنها بیش از پیش آشکار می‌شود. بسیاری از بحران‌های اجتماعی امروز تنها ناشی از کمبود منابع نیستند؛ بلکه از ضعف اعتماد، خشونت کلامی، تحقیر متقابل، بی‌توجهی به حقوق دیگران و ناتوانی در گفت‌وگوی سازنده ناشی می‌شوند. در چنین شرایطی، بازخوانی اخلاق اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) می‌تواند به‌عنوان یک الگوی فرهنگی و اخلاقی مورد توجه قرار گیرد. احترام به انسان، شنیدن سخن دیگران، پرهیز از تحقیر، رعایت حق مخالف، حمایت از محرومان و مسئولیت‌پذیری صاحبان قدرت، اصولی هستند که محدود به یک زمان یا مکان خاص نیستند و می‌توانند در هر جامعه‌ای موضوع بحث اخلاقی و اجتماعی قرار گیرند.

در نهایت، ادب و رفتار با مردم در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) را باید جلوه‌ای از ایمان، عقل، عدالت و کرامت انسانی دانست. او نشان داد که اخلاق واقعی در خلوت انسان با خداوند آغاز می‌شود، اما در برخورد با مردم آزموده می‌گردد. ممکن است انسان در عبادت بسیار کوشا باشد، اما اگر زبانش مردم را بیازارد، حقوق آنان را پایمال کند یا در برابر ضعیفان متکبر باشد، هنوز به حقیقت اخلاق نرسیده است. در مکتب علوی، انسان کامل کسی است که هم در برابر خداوند خاضع باشد و هم در برابر بندگان خدا متواضع؛ هم در برابر ظلم استوار بایستد و هم در برخورد با انسان‌ها حرمت آنان را حفظ کند؛ هم حق را بگوید و هم آداب گفتن حق را بداند. از همین‌رو، ادب اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از حلقه‌های پیونددهنده اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی دانست؛ اخلاقی که در آن، کرامت انسان، عدالت، رحمت، صداقت و تواضع در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و از شخصیت انسان، موجودی مسئول، آگاه و خیرخواه می‌سازند. این همان میراثی است که پس از گذشت قرن‌ها همچنان می‌تواند در تربیت فرد، خانواده، جامعه و مدیران و رهبران سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد و نشان دهد که بزرگی حقیقی نه در فاصله گرفتن از مردم، بلکه در خدمت صادقانه، رفتار محترمانه و پاسداشت کرامت آنان است.

۱۵. مشورت و کارگشایی

مشورت و کارگشایی از برجسته‌ترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) است؛ زیرا در مکتب علوی، انسان مؤمن موجودی منزوی و بی‌اعتنا به سرنوشت دیگران نیست، بلکه در برابر جامعه، خانواده، همسایه، دوست، همکار و حتی انسان گرفتار، احساس مسئولیت می‌کند. مشورت از

یک‌سو نشانه عقلانیت و فروتنی است و از سوی دیگر، کارگشایی نشانه رحمت، همدلی و احساس مسئولیت. انسانِ برخوردار از قدرت و دانش اگر از تجربه دیگران بهره نگیرد، گرفتار خودرأیی می‌شود و اگر توانایی خود را در راه حل مشکلات مردم به کار نگیرد، علم و قدرت او از ارزش اجتماعی خود تهی خواهد شد. در سیره امام علی (علیه‌السلام) این دو فضیلت در کنار یکدیگر قرار دارند: او از مشورت استقبال می‌کند، رأی و تجربه دیگران را نادیده نمی‌گیرد و در عین حال، نسبت به گرفتاری‌های مردم بی‌تفاوت نیست. از این منظر، مشورت و کارگشایی دو رفتار جدا از یکدیگر نیستند، بلکه هر دو از یک سرچشمه اخلاقی، یعنی احترام به انسان و احساس مسئولیت در برابر او، سرچشمه می‌گیرند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مشورت در فرهنگ اسلامی اساساً به معنای اعتراف به ناتوانی یا کمبود دانش نیست؛ بلکه نشانه عقل و شناخت محدودیت‌های انسانی است. هیچ انسانی، هر اندازه دانشمند و باتجربه باشد، از همه زوایای یک مسئله آگاهی ندارد. هنگامی که انسان با دیگران مشورت می‌کند، در واقع از تجربه‌ها، اطلاعات و دیدگاه‌هایی استفاده می‌کند که ممکن است شخصاً در اختیار او نباشد. به همین دلیل، قرآن کریم اصل مشورت را در زندگی اجتماعی مؤمنان مطرح کرده و می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ یعنی کارهای آنان با مشورت میان خودشان انجام می‌شود (شوری: ۳۸). همچنین در ماجرای جنگ احد، قرآن از مشورت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مسلمانان سخن می‌گوید و همین امر نشان می‌دهد که مشورت، حتی در مدیریت جامعه دینی، جایگاهی مهم دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

امام علی (علیه‌السلام) در سخنان خود نیز به اهمیت مشورت توجه فراوان دارد. در میراث علوی، عقل تنها در محفوظات و اطلاعات انسان خلاصه نمی‌شود، بلکه توانایی بهره‌گیری از عقل و تجربه دیگران نیز بخشی از خردمندی است. انسانی که خود را از مشورت بی‌نیاز می‌داند، در معرض خطا قرار می‌گیرد؛ زیرا خودبینی معمولاً سبب می‌شود انسان فقط بخشی از واقعیت را ببیند و دیدگاه‌های مخالف را نادیده بگیرد. از این رو، مشورت حقیقی با تواضع ارتباط دارد. شخص خودرأی تصور می‌کند که پاسخ همه مسائل را می‌داند، اما شخص خردمند می‌داند که حقیقت گاه در میان مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها آشکار می‌شود (آمدی، ۱۳٦٦).

در اینجا باید میان «مشورت» و «پیروی بی‌چون‌وچرا از رأی دیگران» تفاوت گذاشت. مشورت به معنای کنار گذاشتن عقل شخصی نیست. کسی که مشورت می‌کند، باید سخنان دیگران را بشنود، آنها را ارزیابی کند و سپس بر اساس عقل، شرع، تجربه و مصالح عمومی تصمیم بگیرد. بنابراین، مشورت فرآیند

جمع آوری و ارزیابی اندیشه‌هاست، نه تعطیل کردن اندیشه. این برداشت از مشورت با روح کلی نهج‌البلاغه نیز سازگار است؛ زیرا در سخنان امام علی (علیه‌السلام) بارها بر تعقل، عبرت آموزی، شناخت پیامدهای امور و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید شده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از مهم‌ترین آثار مشورت، جلوگیری از استبداد رأی است. استبداد فقط زمانی پدید نمی آید که یک حاکم تمام قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد؛ بلکه ممکن است در خانواده، اداره، مدرسه، محیط علمی و حتی روابط دوستانه نیز شکل بگیرد. هرگاه فردی تصور کند که همیشه حق با اوست و دیگران حق اظهار نظر ندارند، زمینه استبداد فکری فراهم می‌شود. سیره علوی به انسان می آموزد که شنیدن سخن دیگران از نشانه‌های عقل است و کسی که به هیچ نقدی گوش نمی‌دهد، در حقیقت بخشی از امکان اصلاح خود را از دست می‌دهد. در چنین نگاهی، مشورت نه‌تنها ابزار تصمیم‌گیری، بلکه وسیله‌ای برای تربیت اخلاقی انسان است؛ زیرا او را از خودمحوری دور می‌کند و به پذیرش حقیقت نزدیک‌تر می‌سازد (مطهری، ۱۳۸٦).

مشورت همچنین موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. هنگامی که افراد احساس کنند رأی و تجربه آنان شنیده می‌شود، احساس تعلق بیشتری نسبت به خانواده، سازمان و جامعه پیدا می‌کنند. مشارکت در تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا انسان هنگامی که در یک تصمیم سهم فکری داشته باشد، بیشتر خود را نسبت به نتیجه آن مسئول می‌داند. از این رو، مشورت تنها یک شیوه فردی برای تصمیم‌گیری نیست، بلکه می‌تواند به عنوان یک سازوکار اجتماعی برای افزایش اعتماد، همکاری و مشارکت عمومی مورد توجه قرار گیرد. این اصل در مدیریت معاصر نیز اهمیت دارد و بسیاری از نظریه‌های مدیریت مشارکتی بر نقش گفت‌وگو، مشارکت کارکنان و استفاده از دانش جمعی تأکید می‌کنند.

در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، مشورت با کارگشایی پیوند عمیقی دارد. انسانی که درد مردم را می‌شناسد، تنها به شنیدن مشکل آنان اکتفا نمی‌کند؛ بلکه تا جایی که توان دارد برای حل آن اقدام می‌نماید. کارگشایی در این معنا تنها پرداخت پول یا انجام یک خدمت اداری نیست؛ گاهی یک راهنمایی درست، معرفی فرد نیازمند به شخص مناسب، میانجیگری در یک اختلاف، دفاع از حق مظلوم، آموزش یک فرد ناآگاه یا حتی شنیدن سخن انسانی گرفتار می‌تواند مصداق کارگشایی باشد. بسیاری از مشکلات انسان‌ها از این جهت دشوار می‌شوند که فرد گرفتار نمی‌داند از کجا آغاز کند. یک انسان خیرخواه ممکن است تنها با یک راهنمایی کوتاه، مسیر یک زندگی را تغییر دهد.

در منابع اسلامی، «قضای حوائج مؤمنان» و برآوردن نیازهای مردم از اعمال ارزشمند معرفی شده است. این آموزه، جامعه را از فردگرایی افراطی دور می‌کند و مسئولیت اجتماعی را در وجدان افراد تقویت می‌نماید. در چنین فرهنگی، موفقیت شخصی هنگامی کامل است که انسان بتواند بخشی از توانایی خود را در خدمت دیگران قرار دهد. امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه الگویی برجسته به شمار می‌آید؛ زیرا در گزارش‌های تاریخی و روایی، رسیدگی به نیازمندان، یتیمان و محرومان از ویژگی‌های شناخته‌شده زندگی او معرفی شده است (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق).

کارگشایی از نگاه اخلاقی، نوعی مبارزه با بی‌تفاوتی است. یکی از مشکلات جوامع این است که افراد گرفتاری دیگران را می‌بینند، اما آن را مسئولیت خود نمی‌دانند. انسان ممکن است در برابر فقر، تنهایی، اختلاف خانوادگی، مشکلات تحصیلی یا گرفتاری اقتصادی فردی قرار گیرد و با خود بگوید: «این مشکل من نیست.» اما اخلاق علوی انسان را از این بی‌تفاوتی دور می‌کند. جامعه سالم جامعه‌ای نیست که در آن هیچ‌کس گرفتار نشود؛ جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن انسان گرفتار احساس نکند در میان انبوه مردم تنها مانده است.

از همین جا می‌توان به تفاوت میان «کمک» و «کارگشایی» پی برد. کمک ممکن است صرفاً یک اقدام لحظه‌ای باشد، اما کارگشایی گاهی به معنای یافتن ریشه مشکل و کمک به فرد برای ایستادن بر پای خود است. اگر فردی به دلیل ناآگاهی از یک فرصت محروم شده باشد، آموزش دادن به او ممکن است از کمک مالی ارزشمندتر باشد. اگر کسی در یک اختلاف گرفتار شده باشد، میانجیگری عادلانه ممکن است بیش از یک کمک مادی او را نجات دهد. اگر جوانی برای انتخاب مسیر زندگی دچار سردرگمی باشد، یک مشورت دلسوزانه می‌تواند اثراتی طولانی‌مدت داشته باشد. بنابراین، کارگشایی در معنای عمیق خود، یعنی تبدیل شدن به بخشی از راه‌حل، نه افزودن بر مشکل.

امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه یک اصل مهم اخلاقی را نیز به ما می‌آموزد و آن، حفظ کرامت انسان هنگام کمک کردن است. کمک اگر با تحقیر، منت‌گذاری و نمایش همراه شود، ممکن است از نظر مادی مفید باشد، اما از نظر اخلاقی آسیب‌زا گردد. نیازمند نباید احساس کند که به خاطر نیاز خود از ارزش انسانی‌اش کاسته شده است. در اخلاق علوی، دستگیری از انسان باید همراه با حفظ آبرو و شخصیت او باشد. این نکته در جامعه امروز اهمیت فراوان دارد؛ زیرا گاهی انتشار تصاویر افراد نیازمند یا

نمایش کمک‌های خیریه در فضای عمومی، ناخواسته کرامت آنان را خدشه‌دار می‌کند. کمک اخلاقی آن است که نیاز انسان را برطرف کند، نه اینکه عزت او را در معرض نگاه دیگران قرار دهد.

این اصل در رفتار امام علی (علیه‌السلام) با محرومان اهمیت ویژه‌ای دارد. گزارش‌های تاریخی و روایی درباره رسیدگی او به یتیمان و نیازمندان، معمولاً با تصویری از زندگی ساده و نزدیک او به طبقات محروم همراه است. فارغ از تفاوت‌های موجود در جزئیات برخی گزارش‌ها، اصل توجه به محرومان در منابع متعدد اسلامی جایگاهی پررنگ دارد. این امر نشان می‌دهد که در اخلاق علوی، کمک به نیازمند نباید صرفاً یک اقدام تبلیغاتی یا اجتماعی باشد؛ بلکه باید از احساس مسئولیت انسانی و الهی سرچشمه بگیرد (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق).

کارگشایی همچنین به معنای واسطه شدن برای حل اختلافات است. جامعه انسانی بدون اختلاف نیست؛ اختلاف میان اعضای خانواده، همسایگان، دوستان، گروه‌های اجتماعی و حتی جریان‌های سیاسی طبیعی است. آنچه اهمیت دارد، نحوه مدیریت اختلاف است. انسان می‌تواند به جای افزودن آتش به اختلاف، نقش میانجی و اصلاح‌کننده را ایفا کند. در فرهنگ اسلامی، اصلاح ذات‌البین از ارزش‌های مهم اجتماعی است و در سیره امام علی (علیه‌السلام) نیز اصل اصلاح و جلوگیری از گسترش اختلاف جایگاه ویژه‌ای دارد. کسی که دو انسان را که از یکدیگر رنجیده‌اند به گفت‌وگو نزدیک می‌کند، در واقع بخشی از سلامت اجتماعی را حفظ کرده است.

مشورت در روابط خانوادگی نیز اهمیت فراوان دارد. خانواده‌ای که در آن تنها یک نفر تصمیم‌گیرنده مطلق باشد، به‌تدریج ممکن است با مشکلات ارتباطی مواجه شود. گفت‌وگو درباره مسائل خانواده، شنیدن دیدگاه همسر، توجه به نظر فرزندان متناسب با سن و شرایط آنان و تصمیم‌گیری بر اساس مصلحت جمعی، می‌تواند فضای خانواده را سالم‌تر کند. از منظر اخلاق علوی، احترام به رأی دیگران با مقام و موقعیت آنان ارتباط ندارد. انسان باید حقیقت را بشنود، حتی اگر از زبان کسی باشد که از نظر سنی، مالی یا اجتماعی پایین‌تر از او قرار دارد. این روحیه، از تکبر جلوگیری می‌کند و روابط خانوادگی را انسانی‌تر می‌سازد.

در عرصه مدیریت سیاسی نیز مشورت از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود؛ زیرا تصمیم یک فرد مسئول می‌تواند زندگی هزاران یا میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری فردی و بدون استفاده از دیدگاه متخصصان و صاحبان تجربه می‌تواند پیامدهای سنگینی داشته باشد. آموزه‌های علوی نشان می‌دهد که مدیر شایسته کسی نیست که همه کارها را شخصاً انجام دهد، بلکه کسی

است که افراد شایسته را بشناسد، از آنان نظر بخواهد، مسئولیت را به افراد توانمند بسپارد و بر عملکرد آنان نظارت کند. در نامه‌های نهج‌البلاغه، مجموعه‌ای از توصیه‌ها درباره انتخاب کارگزاران، نحوه برخورد آنان با مردم و ضرورت نظارت بر عملکردشان وجود دارد که نشان‌دهنده نگاه نظام‌مند امام علی(علیه‌السلام) به مدیریت اجتماعی است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از نظر اخلاقی، مشورت بدون صداقت نیز ناقص است. اگر مدیر یا فرد مسئول تنها برای ایجاد ظاهر مشارکت از مردم نظر بخواهد، اما از ابتدا تصمیم خود را گرفته باشد و هیچ اعتنایی به دیدگاه آنان نکند، چنین رفتاری مشورت واقعی نیست. مشورت هنگامی معنا پیدا می‌کند که شنیدن سخن دیگران واقعی باشد. البته ممکن است پس از مشورت، تصمیم نهایی برخلاف نظر اکثریت گرفته شود؛ اما تصمیم‌گیرنده باید بتواند دلیل خود را توضیح دهد و مسئولیت آن را نیز بپذیرد. این همان تفاوت میان «مشورت» و «نمایش مشورت» است.

در زندگی علمی و دانشگاهی نیز این اصل قابل استفاده است. دانشمند بزرگ کسی نیست که از پرسش دیگران ناراحت شود یا نقد را دشمنی تلقی کند. رشد علمی در فضای گفت‌وگو، نقد و اصلاح شکل می‌گیرد. دانشجو از استاد می‌آموزد و استاد نیز گاهی از پرسش دانشجو به نکته‌ای تازه توجه می‌کند. پژوهشگر با همفکری دیگران می‌تواند خطاهای روش‌شناختی خود را اصلاح کند. بنابراین، مشورت با روح علم نیز سازگار است؛ زیرا علم بر بررسی، نقد، آزمون و اصلاح استوار است.

امام علی(علیه‌السلام) در عین اهمیت دادن به مشورت، انسان را از مشورت با افراد ناآگاه یا بدخواه نیز برحذر می‌دارد. هر نظری الزاماً ارزشمند نیست و هر مشاوری نیز شایستگی مشورت ندارد. مشاور باید از دانش، تجربه، صداقت و خیرخواهی برخوردار باشد. اگر فردی گرفتار حسادت، منفعت‌طلبی یا ناآگاهی باشد، مشورت با او ممکن است به جای حل مشکل، آن را پیچیده‌تر کند. از این رو، انتخاب مشاور خود بخشی از عقلانیت است. در میراث اخلاقی منسوب به امام علی(علیه‌السلام) نیز درباره شناخت دوست، دشمن، عاقل و نادان و آثار همنشینی با آنان مطالب فراوانی آمده است (آمدی، ۱۳٦٦).

کارگشایی نیز بدون شناخت درست مشکل ممکن نیست. گاهی انسان با نیت خیر وارد زندگی دیگری می‌شود، اما به دلیل نشناختن مسئله، نه‌تنها کمکی نمی‌کند، بلکه مشکل را افزایش می‌دهد. کمک واقعی نیازمند شنیدن، شناخت، حفظ حریم خصوصی و توجه به خواست خود فرد است. این نکته با اخلاق علوی سازگار است؛ زیرا کرامت انسان اقتضا می‌کند که او صرفاً موضوع تصمیم دیگران قرار نگیرد. کسی که

برای دیگری کارگشایی می‌کند، باید تا حد امکان او را در فرآیند حل مشکل مشارکت دهد، نه اینکه بدون شناخت شرایط، نسخه‌ای آماده برای زندگی او بپیچد.

در سطح اجتماعی، فرهنگ کارگشایی می‌تواند بسیاری از هزینه‌های جامعه را کاهش دهد. اگر افراد به جای بی‌تفاوتی، در حد توان خود مشکلات دیگران را حل کنند، بسیاری از مسائل پیش از آنکه به بحران تبدیل شوند، مهار خواهند شد. یک معلم که دانش‌آموز گرفتار را به موقع راهنمایی می‌کند، یک پزشک که با مسئولیت‌پذیری بیمار را راهنمایی می‌کند، یک مدیر که مشکل کارمند را می‌شنود، یک همسایه که در هنگام گرفتاری خانواده‌ای کنار آنان می‌ایستد و فردی که برای حل یک اختلاف خانوادگی میانجیگری خیرخواهانه می‌کند، همگی در ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر سهم دارند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، چنین رفتارهایی نوعی «سرمایه اجتماعی» ایجاد می‌کنند. سرمایه اجتماعی بر اعتماد، شبکه‌های همکاری، هنجارهای متقابل و احساس تعلق استوار است. رابرت پاتنام در مطالعات خود نشان داده است که اعتماد و مشارکت اجتماعی می‌توانند ظرفیت جوامع را برای همکاری افزایش دهند (پاتنام، ۲۰۰۰). اگرچه مفهوم سرمایه اجتماعی در ادبیات جدید علوم اجتماعی شکل گرفته است، برخی از عناصر آن، مانند اعتماد، همکاری، یاری‌رسانی و مشارکت، با آموزه‌های اخلاق اجتماعی اسلامی قابل مقایسه‌اند. از این منظر، کارگشایی نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه رفتاری است که می‌تواند شبکه اعتماد در جامعه را تقویت کند.

در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، مسئولیت انسان نسبت به دیگران با میزان قدرت او افزایش می‌یابد. هرچه انسان توانمندتر باشد، فرصت بیشتری برای کارگشایی دارد و بنابراین مسئولیت اخلاقی بیشتری نیز بر عهده اوست. ثروتمند می‌تواند با مال خود، عالم با دانش خود، مدیر با جایگاه خود، معلم با آموزش خود، و انسان صاحب نفوذ با ارتباطات خود گرهی از زندگی دیگران باز کند. ارزش این توانایی زمانی آشکار می‌شود که انسان آن را در خدمت خیر عمومی قرار دهد. قدرتی که فقط برای رفاه صاحب قدرت مصرف شود، از منظر اخلاقی ناقص است؛ اما قدرتی که وسیله خدمت شود، به فضیلت تبدیل می‌گردد.

در همین زمینه، یکی از ویژگی‌های برجسته سیره امام علی (علیه‌السلام) این است که او میان عبادت فردی و مسئولیت اجتماعی جدایی نمی‌دید. عبادت حقیقی نباید انسان را از درد جامعه بی‌خبر کند. نماز، روزه، دعا و سایر اعمال عبادی هنگامی که با اخلاق اجتماعی همراه شوند، انسان را نسبت به حقوق بندگان

خدا حساس‌تر می‌کنند. در این نگاه، دستگیری از نیازمند، حل مشکل انسان گرفتار و دفاع از حق مظلوم، از حاشیه‌های زندگی دینی نیست؛ بلکه از نتایج طبیعی ایمان و تقواست (مطهری، ۱۳۸۶).

مادلونگ در تحلیل شخصیت تاریخی امام علی (علیه‌السلام)، مسئله عدالت و مسئولیت سیاسی را از مهم‌ترین محورهای شناخت جایگاه او در جامعه نخستین اسلامی می‌داند و نشان می‌دهد که حکومت برای علی (علیه‌السلام) صرفاً وسیله دستیابی به قدرت نبود، بلکه با تصور او از حق و مسئولیت پیوند داشت (مادلونگ، ۱۹۹۷). این برداشت با مفهوم کارگشایی نیز ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا حکومت زمانی مشروعیت اخلاقی پیدا می‌کند که قدرت خود را برای تأمین عدالت و رفع مشکلات جامعه به کار گیرد. بنابراین، کارگشایی در سطح فردی و خدمت عمومی در سطح سیاسی، دو صورت از یک اصل‌اند: «قدرت باید در خدمت انسان باشد.»

از این منظر، مشورت و کارگشایی در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) تنها دو خصلت اخلاقی در کنار ده‌ها خصلت دیگر نیستند، بلکه دو پایه مهم برای شکل‌گیری جامعه سالم به شمار می‌روند. مشورت، جامعه را از خودرأیی، انحصار فکری و استبداد دور می‌کند و کارگشایی، جامعه را از بی‌تفاوتی، فردگرایی افراطی و رها کردن انسان‌های گرفتار نجات می‌دهد. یکی به انسان می‌آموزد که «تنها نمی‌دانم» و دیگری به او می‌آموزد که «تنها زندگی نمی‌کنم». انسان عاقل از عقل دیگران بهره می‌گیرد و انسان صالح از توانایی خود برای حل مشکلات دیگران استفاده می‌کند.

اگر این دو اصل در زندگی امروز جدی گرفته شود، بسیاری از روابط انسانی می‌تواند تغییر کند. در خانواده، گفت‌وگو جای خودرأیی را می‌گیرد؛ در مدرسه و دانشگاه، همکاری جای رقابت ناسالم را؛ در اداره، مشارکت جای دستور یک‌جانبه را؛ در جامعه، مسئولیت‌پذیری جای بی‌تفاوتی را؛ و در سیاست، پاسخ‌گویی جای خودکامگی را. این تحول، بیش از آنکه به قوانین پیچیده نیاز داشته باشد، به تربیت اخلاقی انسان‌ها وابسته است.

در نهایت، مشورت و کارگشایی در مکتب امام علی (علیه‌السلام) تصویری زیبا از انسان مسئول ارائه می‌کند؛ انسانی که خود را عقل کل نمی‌داند، سخن دیگران را می‌شنود، از تجربه صاحبان دانش بهره می‌گیرد، در تصمیم‌گیری عجول نیست و در عین حال، نسبت به درد و گرفتاری دیگران نیز بی‌تفاوت نمی‌ماند. او اگر علمی دارد، آن را می‌آموزاند؛ اگر مالی دارد، در راه نیازمند مصرف می‌کند؛ اگر نفوذی دارد، برای احقاق حق به کار می‌گیرد؛ اگر قدرتی دارد، برای حمایت از ناتوان استفاده می‌کند و اگر تجربه‌ای

دارد، آن را در اختیار کسی می‌گذارد که در آغاز راه است. چنین انسانی نه‌تنها زندگی خود را معنا می‌بخشد، بلکه به زندگی دیگران نیز معنا و امید می‌دهد. میراث اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) در این زمینه به ما می‌آموزد که بزرگی انسان در آن نیست که همه مشکلات را برای خود حل کند، بلکه در این است که تا می‌تواند گرهی از کار دیگری باز کند؛ و خردمندی او نیز در این نیست که همیشه سخن بگوید، بلکه در این است که بداند چه زمانی سخن خود را با سخن دیگران بیامیزد و از میان اندیشه‌های گوناگون، راه درست را بجوید. از همین رو، مشورت و کارگشایی را می‌توان از روشن‌ترین جلوه‌های انسان‌دوستی، تواضع، عقلانیت و مسئولیت اجتماعی در سیره امام علی(علیه‌السلام) دانست؛ دو فضیلتی که اگر از سطح سخن به متن زندگی منتقل شوند، می‌توانند خانواده و جامعه را از خودمحوری به همدلی، از بی‌اعتمادی به همکاری و از بی‌تفاوتی به مسئولیت‌پذیری سوق دهند.

۱٦. مدیریت خشم و عصبانیت

مدیریت خشم و عصبانیت از دشوارترین عرصه‌های تربیت اخلاقی انسان است؛ زیرا خشم از نیرومندترین واکنش‌های طبیعی بشر به شمار می‌رود و هنگامی که کنترل نشود، می‌تواند عقل را تحت تأثیر قرار دهد، زبان را به سخنان نادرست بکشاند، روابط انسانی را ویران کند و حتی انسان را به تصمیم‌هایی سوق دهد که پیامدهای آن تا سال‌ها باقی بماند. در مکتب اخلاقی امام علی(علیه‌السلام)، ارزش انسان تنها در توانایی او برای انجام کارهای بزرگ نیست، بلکه در توانایی او برای مهار نیروهای درونی و قرار دادن آنها در مسیر عقل و حقیقت نیز آشکار می‌شود. انسان نیرومند کسی نیست که بتواند دیگران را مغلوب کند؛ بلکه کسی است که در لحظه‌ای که خشم سراسر وجودش را فراگرفته، بتواند بر خویشتن مسلط بماند. از همین رو، کنترل خشم در سیره علوی تنها یک توصیه اخلاقی ساده نیست، بلکه بخشی از نظام تربیت نفس و یکی از نشانه‌های عقل، تقوا، صبر و شخصیت متعادل انسان است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در فرهنگ قرآنی نیز خشم به‌عنوان یکی از حالات طبیعی انسان مورد انکار قرار نگرفته است، بلکه آنچه ارزش اخلاقی پیدا می‌کند، شیوه برخورد انسان با خشم است. قرآن کریم در وصف اهل تقوا می‌فرماید: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ یعنی آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد (آل‌عمران: ۱۳۴). در این آیه، فروبردن خشم در کنار عفو و احسان قرار گرفته است. این ترتیب معنایی نشان می‌دهد که اخلاق اسلامی تنها از

انسان نمی‌خواهد خشم را احساس نکند؛ بلکه از او می‌خواهد پس از احساس خشم، اختیار رفتار خود را از دست ندهد و بتواند واکنش خود را بر اساس عقل و ارزش‌های اخلاقی تنظیم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در سیره امام علی (علیه‌السلام)، این اصل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا زندگی او با شرایطی همراه بود که خشم و واکنش هیجانی می‌توانست پیامدهای سنگین سیاسی و اجتماعی داشته باشد. او با اختلافات سیاسی، جنگ‌های داخلی، مخالفت‌های شدید، دشنام، اتهام و فشارهای گوناگون روبه‌رو شد، اما در بسیاری از موارد تلاش کرد میان «خشم برای خدا و دفاع از حق» و «خشم شخصی و انتقام‌جویانه» تفاوت بگذارد. این تمایز بسیار مهم است؛ زیرا گاهی انسان خشم خود را با دفاع از حق اشتباه می‌گیرد، در حالی که انگیزه اصلی او ممکن است انتقام، غرور یا جبران یک تحقیر شخصی باشد. اخلاق علوی انسان را به این پرسش اساسی فرامی‌خواند که وقتی خشمگین می‌شوم، برای چه چیزی خشمگین شده‌ام: برای حقیقت و عدالت، یا برای زخمی که بر غرور شخصی من وارد شده است؟ (مطهری، ۱۳۸۶).

یکی از شناخته‌شده‌ترین آموزه‌های اخلاقی درباره خشم در میراث اسلامی، تأکید بر قدرت واقعی انسان در کنترل نفس است. در سخنان منسوب به امام علی (علیه‌السلام)، بارها میان قدرت جسمانی و قدرت روحی تفاوت گذاشته شده است. ممکن است فردی از نظر جسمی قدرتمند باشد و در یک درگیری بر دیگری غلبه کند، اما اگر نتواند خشم خود را کنترل کند، در حقیقت بر ضعیف‌ترین دشمن خود، یعنی نفس خویش، شکست خورده است. کنترل خشم نیازمند قدرت درونی است؛ قدرتی که به انسان اجازه می‌دهد چند لحظه صبر کند، سخن خود را نگه دارد، تصمیم را به تأخیر بیندازد و اجازه ندهد هیجان لحظه‌ای سرنوشت یک رابطه یا حتی یک جامعه را تعیین کند (آمدی، ۱۳۶۶).

خشم در بسیاری از موارد با شتاب ارتباط دارد. انسان خشمگین معمولاً می‌خواهد فوراً پاسخ دهد، فوراً اعتراض کند، فوراً مجازات کند و فوراً سخنی را که در ذهن دارد بر زبان بیاورد. در چنین لحظه‌ای، فاصله میان تحریک و واکنش بسیار کوتاه می‌شود. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مدیریت خشم، ایجاد همین فاصله است؛ یعنی انسان پیش از واکنش، فرصت اندیشیدن پیدا کند. در اخلاق علوی، بردباری دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند. حلیم کسی نیست که هیچ‌گاه خشمگین نمی‌شود؛ بلکه کسی است که در هنگام خشم، اختیار رفتار خود را حفظ می‌کند و اجازه نمی‌دهد احساس لحظه‌ای جای عقل را بگیرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از این منظر، صبر با سرکوب احساسات تفاوت دارد. سرکوب به معنای انکار احساس و پنهان کردن آن بدون حل ریشه‌ای مسئله است، در حالی که خویشتن‌داری اخلاقی به معنای شناخت احساس و مدیریت آن است. انسان ممکن است عصبانی باشد، اما تصمیم بگیرد در آن لحظه سخن نگوید تا آرام‌تر شود؛ ممکن است از رفتار کسی ناراحت باشد، اما قبل از قضاوت درباره نیت او، اطلاعات بیشتری به دست آورد؛ ممکن است مورد توهین قرار گرفته باشد، اما اجازه ندهد توهین دیگری شخصیت او را تغییر دهد. این همان نقطه‌ای است که اخلاق و عقل به یکدیگر می‌رسند.

امام علی(علیه‌السلام) در زندگی سیاسی خود بارها با موقعیت‌هایی مواجه شد که واکنش شتاب‌زده می‌توانست بحران را تشدید کند. از همین رو، مدیریت خشم در شخصیت او تنها یک مسئله فردی نبود، بلکه با مدیریت جامعه ارتباط داشت. فرمانده، قاضی، مدیر و حاکم اگر نتوانند خشم خود را کنترل کنند، تصمیم‌های آنان ممکن است حقوق انسان‌های بسیاری را تحت تأثیر قرار دهد. در نامه مالک اشتر، امام علی(علیه‌السلام) نسبت به رفتار حاکم با مردم توصیه‌هایی دارد که بر رحمت، محبت، پرهیز از خودبزرگ‌بینی و کنترل رفتار تأکید می‌کند. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که خشم یک مسئول تنها مسئله شخصی او نیست؛ زیرا آثار آن می‌تواند به جامعه منتقل شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از جلوه‌های مهم خویشتن‌داری در سیره امام علی(علیه‌السلام)، برخورد او با دشنام و تحریک کلامی است. در یکی از گزارش‌های مشهور نهج‌البلاغه، هنگامی که گروهی از یاران او در برابر دشنام‌های مخالفان واکنش نشان دادند، آنان را از ناسزاگویی بازداشت و به جای دشنام، به بیان رفتار نادرست آنان و دعا برای اصلاحشان دعوت کرد. اهمیت این گزارش در آن است که امام میان نقد رفتار و توهین به شخصیت تفاوت می‌گذارد. حتی در شرایط اختلاف سیاسی و نظامی، زبان نباید به ابزاری برای تحقیر انسان تبدیل شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این شیوه رفتاری یک اصل بسیار مهم در ارتباطات انسانی را آشکار می‌کند: پاسخ دادن به رفتار نادرست با رفتار نادرست، معمولاً مشکل را حل نمی‌کند، بلکه چرخه‌ای از واکنش‌های متقابل ایجاد می‌کند. یک توهین، توهین دیگری به دنبال دارد؛ توهین دوم، خشم شدیدتری ایجاد می‌کند و در نهایت اختلافی کوچک می‌تواند به دشمنی عمیق تبدیل شود. مدیریت خشم یعنی شکستن همین چرخه. انسان خردمند همیشه لازم نیست آخرین سخن را بگوید؛ گاهی ارزشمندترین پاسخ، سخنی است که گفته نمی‌شود.

البته خویشتن‌داری به معنای پذیرش ظلم نیست. این نکته باید با دقت مورد توجه قرار گیرد. اخلاق علوی از انسان نمی‌خواهد در برابر ظلم سکوت کند یا حق خود و دیگران را رها سازد. بلکه تفاوتی اساسی میان «قاطعیت» و «عصبانیت» وجود دارد. قاطعیت یعنی ایستادن آگاهانه در برابر رفتار نادرست و دفاع از حق؛ عصبانیت یعنی واگذار کردن اختیار رفتار به هیجان. ممکن است انسان بدون عصبانیت بسیار قاطع باشد و ممکن است فردی در اوج عصبانیت، تصمیمی کاملاً نادرست بگیرد. امام علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای از این تعادل است: در برابر ظلم و فساد نرمش بی‌جا ندارد، اما در واکنش به تحریکات شخصی نیز اجازه نمی‌دهد خشم بر عدالت غلبه کند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

از همین جا، تفاوت میان «غضب اخلاقی» و «خشم نفسانی» روشن می‌شود. خشم اخلاقی هنگامی شکل می‌گیرد که انسان نسبت به ظلم، خیانت، فساد یا تضییع حقوق مردم حساس باشد. چنین خشم و حساسیتی اگر تحت هدایت عقل قرار گیرد، می‌تواند نیرویی برای اصلاح باشد. اما خشم نفسانی غالباً از زخمی شدن غرور، احساس تحقیر، حسادت، انتقام یا ناکامی در رسیدن به خواسته شخصی سرچشمه می‌گیرد. مشکل آنجا آغاز می‌شود که انسان خشم شخصی خود را با عنوان دفاع از حق توجیه کند. یکی از معیارهای تشخیص این دو، توانایی انسان در حفظ عدالت است. اگر خشم ما باعث شود درباره دیگران دروغ بگوییم، حق آنان را نادیده بگیریم یا مجازات بیش از اندازه تعیین کنیم، احتمالاً خشم ما از مسیر اخلاق خارج شده است.

در اخلاق علوی، عدالت حتی در هنگام خشم نیز نباید تعطیل شود. انسان ممکن است از کسی متنفر باشد، اما حق ندارد به دلیل نفرت، درباره او بی‌عدالتی کند. قرآن کریم نیز با صراحت می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ یعنی دشمنی با گروهی نباید شما را به ترک عدالت وادارد (مائده: ۸). این اصل، یکی از بنیادی‌ترین معیارهای مدیریت خشم است: احساس می‌تواند تغییر کند، اما عدالت نباید تابع احساس باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

امام علی (علیه‌السلام) در رفتار خود نشان می‌دهد که گذشت نیز می‌تواند یکی از ابزارهای مدیریت خشم باشد. گذشت به معنای تأیید رفتار نادرست نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، انتخاب آگاهانه انسان برای آزاد کردن خود از زنجیره نفرت و انتقام است. انسان کینه‌ورز ممکن است سال‌ها پس از پایان یک اختلاف، همچنان درگیر آن باشد؛ اما انسان بخشنده می‌تواند گذشته را در جای خود قرار دهد و انرژی روانی خود را صرف ساختن آینده کند. در آموزه‌های علوی، عفو و گذشت در کنار قدرت معنا پیدا

می‌کند؛ زیرا بخشش زمانی ارزش اخلاقی بیشتری دارد که فرد توان پاسخ دادن داشته باشد اما از انتقام شخصی صرف‌نظر کند (آمدی، ۱۳٦٦).

البته عفو نیز باید با مصلحت و عدالت همراه باشد. بخشش شخصی یک فضیلت است، اما در مسئولیت اجتماعی نمی‌توان به نام بخشش، حقوق دیگران را نادیده گرفت. برای مثال، اگر فردی به حقوق عمومی آسیب زده باشد، تصمیم مسئول باید علاوه بر ملاحظه شخصیت او، حقوق جامعه را نیز در نظر بگیرد. بنابراین، اخلاق علوی نه انتقام‌جویی افراطی را می‌پذیرد و نه بخشش بی‌ضابطه را. معیار اصلی، عدالت و مصلحت حقیقی است.

از نظر روان‌شناختی نیز خشم معمولاً با برداشت انسان از یک موقعیت ارتباط دارد. انسان فقط به آنچه اتفاق افتاده واکنش نشان نمی‌دهد؛ بلکه به تفسیری که از آن اتفاق دارد نیز واکنش نشان می‌دهد. ممکن است سخنی از سوی یک فرد با نیت شوخی گفته شود، اما شخص دیگری آن را توهین تلقی کند و عصبانی شود. ممکن است اشتباهی ساده به معنای بی‌احترامی تعبیر شود و واکنش شدید ایجاد کند. بنابراین، یکی از مراحل مهم مدیریت خشم، بازبینی برداشت‌های ذهنی است. آیا واقعاً آنچه من تصور می‌کنم اتفاق افتاده است؟ آیا نیت طرف مقابل را به‌درستی فهمیده‌ام؟ آیا اطلاعات کافی دارم؟ آیا اگر چند ساعت بعد به این موضوع نگاه کنم، باز هم همین واکنش را خواهم داشت؟ چنین پرسش‌هایی می‌تواند فاصله‌ای میان هیجان و تصمیم ایجاد کند.

در همین راستا، آموزه‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) درباره سکوت، صبر، تأمل و پرهیز از شتاب، اهمیت فراوان پیدا می‌کند. گاهی یک سکوت کوتاه می‌تواند مانع سخنی شود که بازگرداندن آن غیرممکن است. سخن گفته‌شده مانند تیری است که از کمان خارج شده است؛ اما سخنی که هنوز گفته نشده، در اختیار انسان قرار دارد. بنابراین، انسان باید پیش از سخن گفتن، پیامد آن را بسنجد. این آموزه در عصر ارتباطات دیجیتال اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا پیام‌های خشمگینانه، نوشته‌های شتاب‌زده و واکنش‌های لحظه‌ای می‌توانند بسیار سریع منتشر شوند و حتی پس از پشیمانی نیز به‌سادگی از میان نروند.

یکی دیگر از راه‌های مدیریت خشم در مکتب علوی، شناخت منشأ خشم است. گاهی خشم از خستگی، فشار اقتصادی، مشکلات خانوادگی، ناکامی تحصیلی، ترس یا احساس نادیده گرفته شدن ناشی می‌شود. اگر انسان تنها با ظاهر خشم برخورد کند و ریشه آن را نشناسد، مشکل ممکن است بارها تکرار شود. کسی که دائماً عصبانی است، باید از خود بپرسد چه چیزی او را در وضعیت ناپایدار قرار داده است.

آیا نیازمند استراحت است؟ آیا احساس می‌کند شنیده نمی‌شود؟ آیا از مشکلی حل‌نشده رنج می‌برد؟ آیا توقعات غیرواقع‌بینانه از خود یا دیگران دارد؟ شناخت ریشه خشم، نخستین گام برای مدیریت آن است.

در اینجا نقش تربیت نیز بسیار مهم است. انسان از کودکی می‌آموزد که چگونه با ناکامی، مخالفت و شکست برخورد کند. اگر در محیط خانواده به کودک آموزش داده شود که هر مخالفتی توهین است و هر خواسته‌ای باید فوراً برآورده شود، احتمال دارد در آینده تحمل ناکامی برای او دشوارتر شود. اما اگر کودک بیاموزد که دیگران نیز حق دارند نظر متفاوت داشته باشند، اشتباه کردن بخشی از زندگی است و حل اختلاف از راه گفت‌وگو امکان‌پذیر است، ظرفیت او برای مدیریت خشم افزایش خواهد یافت. اخلاق علوی می‌تواند در این زمینه مبنایی برای تربیت نسلی باشد که به جای پرخاشگری، گفت‌وگو را انتخاب کند.

در محیط اجتماعی نیز کنترل خشم از عوامل مهم سلامت روابط است. خانواده‌ای که اعضای آن در هنگام اختلاف فریاد می‌زنند، یکدیگر را تحقیر می‌کنند یا سخنان گذشته را علیه هم به کار می‌برند، به‌تدریج اعتماد و امنیت عاطفی خود را از دست می‌دهد. مدرسه‌ای که اختلاف‌ها در آن با توهین و خشونت حل شود، محیط تربیتی سالمی نخواهد بود. سازمانی که مدیر آن با کوچک‌ترین اشتباه کارمند عصبانی می‌شود، زمینه پنهان‌کاری و ترس را ایجاد می‌کند. بنابراین، مدیریت خشم تنها فضیلتی برای زندگی شخصی نیست؛ بلکه یک ضرورت اجتماعی است.

در مدیریت سیاسی نیز این اصل اهمیت دوچندان دارد. تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از درگیری‌ها از یک سوءتفاهم، توهین یا واکنش شتاب‌زده آغاز شده‌اند و سپس به بحران‌های بزرگ‌تر تبدیل شده‌اند. رهبران سیاسی باید بیش از دیگران بتوانند میان احساس شخصی و مصلحت عمومی فاصله بگذارند. کسی که تصمیم سیاسی را بر اساس خشم شخصی اتخاذ می‌کند، ممکن است هزینه تصمیم خود را نه خودش، بلکه جامعه بپردازد. از این رو، آموزه‌های امام علی (علیه‌السلام) درباره صبر، عدالت، مشورت و کنترل نفس را می‌توان در کنار هم یک الگوی اخلاقی برای مدیریت قدرت دانست (مادلونگ، ۱۹۹۷).

در منابع تاریخی نیز شخصیت امام علی (علیه‌السلام) با شجاعت و قاطعیت فراوان توصیف شده است، اما شجاعت او را نباید با خشونت و پرخاشگری یکی دانست. شجاعت حقیقی توانایی ایستادگی در برابر خطر همراه با کنترل نفس است. فرد خشمگین ممکن است بدون محاسبه وارد خطر شود، اما فرد شجاع خطر را می‌شناسد و با آگاهی تصمیم می‌گیرد. از همین جهت، مدیریت خشم نه دشمن شجاعت، بلکه

یکی از پایه‌های آن است. انسانی که بر خود مسلط نیست، نمی‌تواند در شرایط بحرانی تصمیمی پایدار و عاقلانه بگیرد.

مطالعات جدید در حوزه روان‌شناسی نیز نشان می‌دهند که مدیریت خشم بیشتر از آنکه به حذف کامل احساس خشم وابسته باشد، به شناخت محرک‌ها، بازنگری شناختی، تنظیم هیجان و انتخاب پاسخ مناسب ارتباط دارد. در این رویکرد، هدف این نیست که انسان هرگز خشمگین نشود؛ بلکه باید بتواند خشم را تشخیص دهد و قبل از تبدیل شدن آن به رفتار آسیب‌زا، واکنش خود را تنظیم کند. این نگاه علمی با اصل اخلاقی خویشتن‌داری سازگاری قابل توجهی دارد؛ زیرا هر دو بر فاصله میان احساس و رفتار تأکید می‌کنند (گراس، ۱۹۹۸).

از این منظر، می‌توان چند مرحله کلی برای مدیریت خشم در چارچوب اخلاق علوی در نظر گرفت: نخست شناخت خشم و پذیرش اینکه این احساس ممکن است در انسان ایجاد شود؛ دوم توقف و ایجاد فاصله میان تحریک و واکنش؛ سوم استفاده از عقل و ارزیابی پیامدهای رفتار؛ چهارم توجه به عدالت و حقوق طرف مقابل؛ پنجم انتخاب گفت‌وگوی آرام به جای توهین و پرخاشگری؛ و در صورت امکان، گذشت و اصلاح رابطه. این مراحل البته نسخه‌ای مکانیکی نیستند، بلکه اصولی اخلاقی برای تربیت نفس‌اند که می‌توانند در شرایط مختلف با توجه به موقعیت مورد استفاده قرار گیرند.

یکی از زیباترین ابعاد این اخلاق آن است که انسان را از بردگی هیجان آزاد می‌کند. انسانی که با هر سخنی عصبانی می‌شود، در واقع اختیار روح خود را به دیگران واگذار کرده است؛ زیرا هر کسی می‌تواند با یک کلمه او را از حالت طبیعی خارج کند. اما انسانی که بر خشم خود مسلط است، اجازه نمی‌دهد دیگران دکمه‌های روح او را به آسانی فشار دهند. او می‌تواند ناراحت شود، اعتراض کند، مخالفت کند و حتی قاطعانه از حق خود دفاع کند، اما انتخاب نوع واکنش همچنان در اختیار خودش باقی می‌ماند.

در نتیجه، مدیریت خشم در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) را باید بخشی از منظومه بزرگ‌تر اخلاق او دانست؛ منظومه‌ای که در آن عقل، صبر، عدالت، تقوا، رحمت، شجاعت و کرامت انسانی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. او نمی‌آموزد که انسان بی‌احساس باشد؛ بلکه می‌آموزد که احساسات خود را تحت فرمان عقل و ارزش‌های اخلاقی قرار دهد. خشم اگر رها شود، می‌تواند ویرانگر باشد؛ اما اگر در مسیر عدالت و اصلاح قرار گیرد، می‌تواند به نیرویی برای مقابله با ظلم تبدیل شود. تفاوت انسان تربیت‌شده و انسان اسیر

هیجان در همین نقطه آشکار می‌شود: هر دو ممکن است خشمگین شوند، اما یکی خشم خود را مدیریت می‌کند و دیگری به خشم خود اجازه می‌دهد او را مدیریت کند.

از همین رو، یکی از مهم‌ترین درس‌های سیره امام علی(علیه‌السلام) برای زندگی فردی و اجتماعی این است که در لحظه خشم، شخصیت واقعی انسان آشکار می‌شود. در شرایط آرام، مهربان بودن دشوار نیست؛ هنر اخلاق در آن لحظه‌ای است که انسان حق دارد پاسخ دهد، قدرت دارد مقابله کند و زمینه انتقام برای او فراهم است، اما عقل و تقوا را بر هیجان مقدم می‌دارد. چنین خویشتن‌داری به معنای شکست نیست، بلکه نوعی پیروزی درونی است؛ پیروزی انسان بر غرور، انتقام، شتاب و هیجان. از این منظر، مدیریت خشم در مکتب علوی تنها راهی برای آرام‌تر زندگی کردن نیست، بلکه شیوه‌ای برای حفظ کرامت انسان، جلوگیری از ظلم، استحکام خانواده، سلامت جامعه و نزدیک شدن به فضیلت است. انسان هنگامی به اوج قدرت اخلاقی می‌رسد که بتواند در لحظه‌ای که خشم می‌خواهد زبانش را فرمان دهد، عقل را حاکم کند؛ در لحظه‌ای که انتقام وسوسه‌اش می‌کند، عدالت را به یاد آورد؛ و در لحظه‌ای که می‌تواند دیگری را تحقیر کند، کرامت انسانی او را فراموش نکند. این همان روحی است که در آموزه‌های امام علی(علیه‌السلام) از خشم، صبر می‌سازد؛ از قدرت، عدالت؛ و از اختلاف، فرصتی برای اصلاح و بازگشت به اخلاق.

۱۷. نظم و انضباط فردی

نظم و انضباط فردی از ویژگی‌هایی است که در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در پیوند با تقوا، مسئولیت‌پذیری، مدیریت زمان و سامان دادن به امور زندگی قابل مشاهده است. در نگاه علوی، انسان مؤمن نباید زندگی خود را بر اساس بی‌برنامگی، شتاب‌زدگی و تصمیم‌های لحظه‌ای بنا کند؛ بلکه باید برای هر کاری جایگاه و زمان مناسب آن را بشناسد و میان نیازهای معنوی، فردی و اجتماعی خویش تعادل برقرار سازد. نظم در این معنا تنها مرتب بودن ظاهر زندگی نیست، بلکه نوعی انضباط درونی است که انسان را قادر می‌سازد خواسته‌های خود را مدیریت کند، مسئولیت‌هایش را به‌موقع انجام دهد و میان آنچه مهم است و آنچه صرفاً هیجان لحظه‌ای است، تفاوت بگذارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از جلوه‌های مهم این نظم، توجه به مسئولیت و انجام درست وظایف است. در سیره امام علی(علیه‌السلام)، عبادت، کار، عدالت، رسیدگی به امور مردم و مسئولیت‌های اجتماعی هر یک جایگاه مشخصی دارند. این نگاه نشان می‌دهد که انسان نباید یک بخش از زندگی خود را به قیمت نابود کردن بخش‌های دیگر تقویت کند. عبادت بدون مسئولیت اجتماعی، علم بدون عمل و کار بدون اخلاق، هر

کدام می‌توانند ناقص باشند. نظم واقعی آن است که انسان بتواند مجموعه وظایف خود را با شناخت اولویت‌ها و رعایت حق هر یک سامان دهد (مطهری، ۱۳۸٦).

در نهج‌البلاغه نیز سفارش به تقوا، مسئولیت‌پذیری، توجه به فرصت عمر و پرهیز از غفلت، بارها تکرار شده است. وصیت معروف امام علی (علیه‌السلام) به فرزندانش که در آن بر تقوای الهی، نظم در امور و اصلاح روابط اجتماعی تأکید شده، نشان‌دهنده اهمیت سامان‌یافتگی زندگی در اندیشه اوست. تعبیر «نظم امرکم» در این وصیت، جایگاه ویژه‌ای دارد و نشان می‌دهد که نظم از نگاه امام تنها یک عادت شخصی نیست، بلکه بخشی از سلامت زندگی انسان و جامعه است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نظم فردی همچنین با مدیریت زمان ارتباط مستقیم دارد. عمر انسان سرمایه‌ای محدود است و هر لحظه‌ای که از دست می‌رود، بازگشت‌پذیر نیست. از همین رو، انسان خردمند باید از فرصت‌های زندگی به شکل درست استفاده کند و کارهای مهم را به تأخیر نیندازد. در اخلاق علوی، غفلت و امروز و فردا کردن از موانع رشد انسان محسوب می‌شود؛ زیرا فرصت‌های از دست‌رفته ممکن است هرگز دوباره فراهم نشوند. چنین نگرشی، انسان را به برنامه‌ریزی، تلاش و استفاده آگاهانه از زمان دعوت می‌کند (آمدی، ۱۳٦٦).

نظم همچنین با کنترل نفس پیوند دارد. انسان منضبط کسی است که تنها زمانی کار نمی‌کند که انگیزه و علاقه داشته باشد؛ بلکه می‌تواند در چارچوب مسئولیت، حتی در شرایط دشوار نیز وظیفه خود را انجام دهد. این ویژگی به‌ویژه در زندگی علمی، کاری و اجتماعی اهمیت دارد. بسیاری از استعدادها نه به دلیل کمبود توانایی، بلکه به دلیل بی‌نظمی و ناتوانی در استمرار از بین می‌روند. از این منظر، نظم پلی است میان استعداد و موفقیت؛ زیرا توانایی زمانی به نتیجه می‌رسد که با استمرار، برنامه و مسئولیت‌پذیری همراه شود.

از سوی دیگر، نظم فردی در سیره امام علی (علیه‌السلام) از نظم اجتماعی جدا نیست. انسانی که در زندگی شخصی خود مسئولیت‌پذیر نیست، دشوار می‌تواند در مدیریت امور دیگران موفق باشد. حاکم، قاضی، عالم، معلم و هر فرد صاحب مسئولیت، پیش از آنکه دیگران را مدیریت کند، باید بتواند خویشتن را مدیریت نماید. به همین دلیل، خودانضباطی یکی از پایه‌های مهم رهبری اخلاقی است. مادلونگ نیز در بررسی شخصیت تاریخی امام علی (علیه‌السلام)، عدالت و مسئولیت سیاسی را از عناصر مهم فهم رفتار و تصمیم‌های او می‌داند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

در نهایت، نظم و انضباط فردی در مکتب امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان نوعی احترام به عمر، مسئولیت، مردم و خویشتن دانست. انسان منظم می‌داند که زندگی مجموعه‌ای از فرصت‌های محدود است

و هر فرصت باید در جای مناسب خود مصرف شود. او میان عبادت و کار، دانش و عمل، حق فردی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار می‌کند و اجازه نمی‌دهد بی‌برنامگی، تنبلی یا هیجان‌های زودگذر مسیر زندگی او را تعیین کنند. از همین رو، «نظم» در نگاه علوی تنها یک عادت روزمره نیست؛ بلکه نشانه‌ای از عقل، تقوا و مسئولیت‌پذیری است و می‌تواند انسان را از پراکندگی و غفلت به سوی هدفمندی، آرامش و رشد هدایت کند.

۱۸. خدمت به جامعه و مستضعفان

خدمت به جامعه و حمایت از مستضعفان از برجسته‌ترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) است. در اندیشه علوی، انسان تنها در برابر سرنوشت شخصی خویش مسئول نیست، بلکه نسبت به جامعه، محرومان، یتیمان، نیازمندان و کسانی که به هر دلیل از امکانات و قدرت اجتماعی کمتری برخوردارند نیز مسئولیت دارد. از همین منظر، ارزش انسان تنها به عبادت فردی، دانش، ثروت یا جایگاه اجتماعی او سنجیده نمی‌شود، بلکه یکی از معیارهای مهم شخصیت او این است که با توانایی‌های خود چه اندازه برای دیگران سودمند است. امام علی (علیه‌السلام) در سیره عملی خود نشان داد که حکومت، دانش، قدرت و ثروت هنگامی ارزش اخلاقی پیدا می‌کنند که در مسیر خدمت به انسان و برقراری عدالت قرار گیرند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

خدمت در فرهنگ علوی به معنای ترحم از موضع برتری نیست، بلکه نوعی مسئولیت انسانی است. فقیر و محروم نباید به‌عنوان انسانی بی‌ارزش یا سربار جامعه دیده شود؛ او انسانی صاحب کرامت است که ممکن است شرایط اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی او را در موقعیت دشوارتری قرار داده باشد. از همین رو، حمایت از مستضعفان باید همراه با حفظ شخصیت و عزت آنان باشد. کمک واقعی آن نیست که نیازمند را تحقیر کند، بلکه باید شرایطی فراهم سازد که او بتواند با حفظ کرامت خویش زندگی کند. این نگاه، خدمت اجتماعی را از صدقه‌ای صرفاً عاطفی فراتر می‌برد و آن را به مسئله عدالت و مسئولیت عمومی تبدیل می‌کند (مطهری، ۱۳۸۶).

در نهج‌البلاغه، این رویکرد به‌ویژه در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر آشکار است. امام از حاکم می‌خواهد که نسبت به طبقات محروم جامعه توجه ویژه داشته باشد و آنان را در برنامه حکومت فراموش نکند. این سفارش از آن جهت مهم است که معمولاً در ساختارهای قدرت، گروه‌های برخوردار و صاحبان نفوذ امکان بیشتری برای رساندن صدای خود دارند، در حالی که فقرا و افراد ناتوان ممکن است

صدایشان شنیده نشود. بنابراین، حکومت عادل باید بخشی از توان خود را به کسانی اختصاص دهد که قدرت دفاع از حقوق خویش را ندارند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در همین نامه، امام علی (علیه‌السلام) نگاه حاکم به مردم را از نگاه مالکانه جدا می‌کند. حکومت نباید مردم را صرفاً ابزار تأمین قدرت یا منابع عمومی بداند. حاکم باید آنان را انسان‌هایی دارای حق و کرامت بشناسد و با رحمت و محبت با آنان رفتار کند. این نگاه، یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق سیاسی در میراث علوی است؛ زیرا هنگامی که انسان‌های محروم تنها به‌عنوان «جمعیت نیازمند» دیده شوند، ممکن است شخصیت و کرامت فردی آنان نادیده گرفته شود. اما وقتی آنان به‌عنوان انسان‌هایی صاحب حق دیده شوند، سیاست اجتماعی از حالت ترحم صرف خارج شده و به عدالت نزدیک می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

سیره امام علی (علیه‌السلام) در رسیدگی به یتیمان و نیازمندان نیز در منابع روایی و تاریخی جایگاه برجسته‌ای دارد. گزارش‌های متعدد از ارتباط او با فقرا و یتیمان، تصویری از شخصیتی ارائه می‌کند که محرومان را صرفاً موضوع توصیه‌های اخلاقی نمی‌دانست، بلکه خود را در برابر آنان مسئول می‌دید. در سنت اسلامی، داستان رسیدگی او به یتیمان و نیازمندان، یکی از شناخته‌شده‌ترین بخش‌های زندگی اوست. حتی اگر در ارزیابی تاریخی، جزئیات برخی گزارش‌ها نیازمند بررسی سندی باشد، اصل اهتمام به فقرا و محرومان در مجموعه‌ای از منابع اسلامی به‌صورت گسترده بازتاب یافته است (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق).

خدمت به مستضعفان همچنین با مفهوم عدالت اقتصادی ارتباط دارد. اگر جامعه‌ای به گونه‌ای سازمان یابد که گروه کوچکی از مردم بخش عمده امکانات را در اختیار داشته باشند و گروه بزرگی از مردم از فرصت‌های اساسی زندگی محروم بمانند، صرف کمک‌های پراکنده نمی‌تواند مشکل را به‌طور کامل حل کند. از منظر اخلاق علوی، حکومت باید علاوه بر کمک به نیازمند، از شکل‌گیری ساختارهای ظلم و تبعیض نیز جلوگیری کند. عدالت اقتصادی یعنی منابع عمومی به شکل عادلانه مدیریت شود، فرصت‌ها در اختیار گروهی خاص قرار نگیرد و قدرت اقتصادی به ابزاری برای سلطه بر دیگران تبدیل نشود (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت‌خواهی امام علی (علیه‌السلام)، حساسیت او نسبت به بیت‌المال بود. در نهج‌البلاغه، گزارش‌ها و نامه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد او استفاده شخصی از اموال عمومی را با

جدیت رد می‌کرد. این مسئله فقط یک موضوع اقتصادی نبود، بلکه مسئله‌ای اخلاقی و اجتماعی بود؛ زیرا هر مقدار از بیت‌المال که بدون حق مصرف شود، در نهایت می‌تواند به معنای محروم شدن فرد یا گروهی از جامعه از حقوق خود باشد. بنابراین، امانت‌داری در اموال عمومی، نوعی خدمت مستقیم به مستضعفان است؛ زیرا منابع عمومی باید در راستای مصالح عمومی مصرف شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، محرومیت تنها فقر مالی نیست. ممکن است انسانی ثروتمند نباشد، اما از آموزش، امنیت، فرصت شغلی، عدالت قضایی یا امکان مشارکت اجتماعی نیز محروم باشد. بنابراین، خدمت به مستضعفان باید ابعاد گوناگون داشته باشد. حمایت از فقیر، دفاع از حق مظلوم، فراهم کردن فرصت آموزش، رعایت عدالت در دادگاه، جلوگیری از تبعیض و تأمین امنیت عمومی، همگی می‌توانند در چارچوب خدمت اجتماعی قرار گیرند. جامعه عادل جامعه‌ای نیست که فقط به نیازمند غذا بدهد؛ بلکه جامعه‌ای است که تلاش کند انسان نیازمند برای همیشه نیازمند باقی نماند.

از این جهت، آموزش و توانمندسازی اهمیت ویژه پیدا می‌کند. اگر به فرد محروم تنها کمک کوتاه‌مدت شود، ممکن است مشکل او برای مدتی کاهش یابد؛ اما اگر دانش، مهارت و فرصت کار در اختیار او قرار گیرد، امکان استقلال بیشتری پیدا می‌کند. این اصل در سیاست‌های اجتماعی معاصر نیز اهمیت فراوان دارد. برنامه‌های کاهش فقر هنگامی پایدارترند که علاوه بر حمایت مستقیم، به آموزش، اشتغال، دسترسی به خدمات و افزایش فرصت‌های اقتصادی نیز توجه کنند. از منظر اخلاق علوی، دستگیری از نیازمند می‌تواند از یک کمک فوری آغاز شود، اما نباید در همان نقطه متوقف بماند.

در این میان، نقش حاکمان و صاحبان قدرت بسیار مهم است. فرد عادی ممکن است بتواند به چند نفر کمک کند، اما حکومت می‌تواند ساختارهایی ایجاد کند که میلیون‌ها نفر از عدالت و فرصت برابر برخوردار شوند. به همین دلیل، امام علی (علیه‌السلام) مسئولیت حاکم را بسیار سنگین می‌داند. در نامه‌های نهج‌البلاغه، مسئولیت حاکم در برابر مردم تنها حفظ قدرت سیاسی نیست؛ بلکه باید امنیت، عدالت، رفاه عمومی و حقوق اجتماعی آنان را تأمین کند. این نگرش، حکومت را از یک نهاد سلطه‌گر به نهادی مسئول در برابر جامعه تبدیل می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مادلونگ در مطالعه تاریخ خلافت نخستین، جایگاه علی (علیه‌السلام) را در ارتباط با عدالت سیاسی و مسئله حکومت بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برداشت او از خلافت با نوعی مسئولیت اخلاقی نسبت به جامعه پیوند داشت (مادلونگ، ۱۹۹۷). این مسئله برای فهم رفتار اجتماعی امام اهمیت دارد؛ زیرا خدمت

به محرومان در سیره او از یک احساس شخصی فراتر می‌رود و با فلسفه حکومت و عدالت اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. حاکم عادل باید بیش از آنکه به رضایت قدرتمندان بیندیشد، مراقب حقوق کسانی باشد که قدرت دفاع از خود ندارند.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم خدمت اجتماعی، حفظ آبروی نیازمندان است. کمک به انسان محروم اگر با منت، تحقیر یا نمایش همراه شود، ممکن است بخشی از اثر اخلاقی خود را از دست بدهد. انسان نیازمند پیش از آنکه نیازمند باشد، انسان است و کرامت او نباید قربانی کمک دیگران شود. در اخلاق اسلامی، صدقه و کمک زمانی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که همراه با اخلاص باشد و شخصیت گیرنده را حفظ کند. این اصل می‌تواند در فعالیت‌های خیریه معاصر نیز راهنما باشد؛ به‌ویژه در زمانی که انتشار تصاویر افراد نیازمند در شبکه‌های اجتماعی آسان شده است.

خدمت به جامعه همچنین فقط وظیفه حکومت یا ثروتمندان نیست. هر فرد متناسب با توانایی خود می‌تواند خدمتگزار جامعه باشد. عالم با علم خود، معلم با آموزش خود، پزشک با تخصص خود، نویسنده با قلم خود، کارگر با کار خود و جوان با انرژی و توانایی خود می‌تواند بخشی از نیاز جامعه را برطرف کند. از این منظر، خدمت اجتماعی با «توانایی» ارتباط دارد، نه صرفاً با «ثروت». ممکن است انسانی پول زیادی نداشته باشد، اما بتواند با یک ساعت آموزش، یک مشورت درست یا یک اقدام خیرخواهانه، تأثیر بزرگی بر زندگی فرد دیگری بگذارد.

این نگرش با مفهوم سرمایه اجتماعی نیز ارتباط پیدا می‌کند. جامعه‌ای که اعضای آن نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت دارند، در برابر بحران‌ها مقاوم‌تر است. اعتماد، همکاری، مشارکت و کمک متقابل موجب می‌شود جامعه بتواند مشکلات خود را بهتر مدیریت کند. رابرت پاتنام در مطالعات خود درباره سرمایه اجتماعی بر اهمیت اعتماد و مشارکت مدنی در تقویت عملکرد اجتماعی تأکید کرده است (پاتنام، ۲۰۰۰). اگرچه این نظریه در بستر علوم اجتماعی معاصر شکل گرفته است، اصل همکاری و مسئولیت نسبت به دیگران با بسیاری از آموزه‌های اخلاق اجتماعی اسلامی هم‌خوانی دارد.

از سوی دیگر، خدمت به مستضعفان نباید به معنای ایجاد وابستگی دائمی باشد. اگر کمک اجتماعی بدون برنامه و بدون توجه به توانمندسازی صورت گیرد، ممکن است در بلندمدت فرد را از استقلال بازدارد. خدمت مطلوب آن است که تا حد امکان زمینه ایستادن انسان بر پای خود را فراهم کند. این مسئله، مفهوم مهمی در سیاست‌های جدید توسعه و مبارزه با فقر نیز به شمار می‌رود. بنابراین، میان «کمک اضطراری» و

«توانمندسازی پایدار» باید تفاوت گذاشت؛ اولی برای عبور از بحران ضروری است و دومی برای خروج از چرخه محرومیت.

در سیره امام علی (علیه‌السلام)، عدالت و رحمت در کنار یکدیگر قرار دارند. اگر عدالت بدون رحمت اجرا شود، ممکن است به خشکی و بی‌توجهی به شرایط انسانی بینجامد؛ و اگر رحمت بدون عدالت باشد، ممکن است به تبعیض و تصمیم‌های احساساتی منجر شود. هنر اخلاق علوی در ایجاد تعادل میان این دو است. حاکم باید نسبت به محرومان رحیم باشد، اما در تقسیم حقوق عمومی نیز عدالت را رعایت کند. باید به نیازمند کمک کند، اما اجازه ندهد کمک به وسیله‌ای برای ایجاد تبعیض تبدیل شود. این تعادل، یکی از دشوارترین و در عین حال مهم‌ترین اصول مدیریت اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۶).

در نهایت، خدمت به جامعه و مستضعفان در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان ترجمان عملی کرامت انسانی و عدالت دانست. او به انسان می‌آموزد که قدرت، ثروت و دانش زمانی ارزشمندند که از حصار «من» بیرون بیایند و به «ما» تبدیل شوند. جامعه‌ای که در آن هرکس تنها به منافع خود بیندیشد، در برابر فقر، ظلم و محرومیت آسیب‌پذیر خواهد بود؛ اما جامعه‌ای که افراد آن درد یکدیگر را احساس کنند و صاحبان قدرت خود را مسئول حقوق مردم بدانند، به عدالت نزدیک‌تر خواهد شد. میراث علوی در این زمینه پیامی روشن دارد: انسان بزرگ کسی نیست که تنها برای خود زندگی کند، بلکه کسی است که حضور او برای دیگران منشأ خیر باشد. خدمت به محرومان نیز نباید از سر ترحم تحقیرآمیز، بلکه باید بر پایه کرامت، عدالت و توانمندسازی صورت گیرد. از همین رو، در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، رسیدگی به مستضعفان نه یک کار حاشیه‌ای، بلکه یکی از معیارهای اساسی اخلاق فردی و سلامت حکومت است؛ زیرا ارزش جامعه را می‌توان تا حد زیادی از نحوه رفتار آن با ضعیف‌ترین اعضای آن شناخت.

۱۹. کرامت و بزرگواری

کرامت و بزرگواری از برجسته‌ترین صفات اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) است؛ صفتی که در رفتار فردی، روابط اجتماعی، برخورد با مخالفان و شیوه حکومت‌داری آن حضرت جلوه‌های گوناگون داشت. در فرهنگ اسلامی، کرامت انسان ریشه در آفرینش او دارد و قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ بنابراین، انسان شایسته احترام است و نباید شخصیت او به سبب فقر، ناتوانی، موقعیت اجتماعی یا اختلاف فکری مورد تحقیر قرار گیرد. امام علی (علیه‌السلام) در سیره خویش این اصل را به یک رفتار عملی تبدیل کرد و ارزش انسان را فراتر از موقعیت، ثروت و قدرت او می‌دید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

بزرگواری در شخصیت امام علی(علیه‌السلام) تنها به بخشندگی مالی محدود نمی‌شد؛ بلکه شامل گذشت، تحمل خطا، حفظ آبروی دیگران، رعایت حق مخالف و پرهیز از انتقام‌جویی شخصی نیز بود. انسان کریم کسی است که هنگام قدرت، خود را گم نمی‌کند و هنگامی که امکان انتقام دارد، اسیر کینه نمی‌شود. در منابع تاریخی و روایی، نمونه‌های متعددی از برخورد بزرگوارانه امام با افراد مختلف گزارش شده است؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که می‌توانست از قدرت خود برای مجازات یا تحقیر دیگران استفاده کند، اما مصلحت اخلاقی و اجتماعی را بر خشم شخصی مقدم می‌داشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

یکی از جلوه‌های مهم کرامت، نوع رفتار انسان با مخالفان است. بزرگواری واقعی زمانی آشکار می‌شود که انسان با کسی روبه‌رو گردد که با او هم‌عقیده نیست. در سیره امام علی(علیه‌السلام)، حتی در برخوردهای سیاسی و نظامی نیز میان «مخالفت» و «بی‌ارزش دانستن انسان» تفاوت وجود داشت. در نهج‌البلاغه، سفارش آن حضرت به یارانش درباره پرهیز از دشنام‌گویی و جایگزین کردن نقد رفتار نادرست با ناسزا، نشان می‌دهد که اخلاق حتی در شرایط اختلاف و تنش نباید کنار گذاشته شود (شریف رضی، ۱۳۸۷). این اصل، یکی از درس‌های مهم اخلاق اجتماعی برای جوامعی است که اختلاف سیاسی و فکری در آنها فراوان است.

کرامت همچنین با بخشندگی و ایثار پیوند دارد. انسان بزرگوار تنها زمانی که چیزی اضافه دارد نمی‌بخشد، بلکه گاهی از آنچه خود به آن نیازمند است، برای رفع نیاز دیگری می‌گذرد. در ادبیات اسلامی، علی(علیه‌السلام) نماد چنین روحیه‌ای معرفی شده است. قرآن کریم نیز در توصیف نیکوکاران می‌فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ یعنی آنان دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند، هرچند خود نیازمند باشند. این نگاه، بزرگواری را از یک رفتار ظاهری به یک فضیلت عمیق انسانی تبدیل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

از سوی دیگر، کرامت در حکومت نیز معنا دارد. حاکم کریم مردم را وسیله تثبیت قدرت خویش نمی‌داند؛ بلکه خود را خدمتگزار حقوق آنان می‌شمارد. در نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر، بر رفتار همراه با رحمت و محبت با مردم تأکید شده و مردم به‌عنوان انسان‌هایی دارای حقوق و حرمت معرفی شده‌اند (شریف رضی، ۱۳۸۷). این دیدگاه نشان می‌دهد که از نظر امام، اقتدار سیاسی نباید به تحقیر مردم یا ایجاد فاصله میان حاکم و جامعه منجر شود.

کرامت، در زندگی فردی نیز به معنای آن است که انسان شخصیت خویش را با رفتارهای پست آلوده نکند. در اندیشه علوی، عزت نفس با طمع، چاپلوسی، خودفروشی و وابستگی به ستایش دیگران سازگار نیست. انسانی که ارزش خود را می‌شناسد، برای به‌دست آوردن منفعتی کوچک، شخصیت خود را قربانی نمی‌کند. از همین رو، کرامت نفس را می‌توان نوعی آزادی درونی دانست؛ آزادی از اسارت شهوت، طمع، خشم و نیاز افراطی به تأیید دیگران (آمدی، ۱۳۶۶؛ مطهری، ۱۳۸۶).

در جهان امروز که گاهی ارزش انسان با ثروت، مقام، شهرت و میزان نفوذ اجتماعی سنجیده می‌شود، اندیشه کرامت علوی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن فقیر تحقیر نشود، مخالف دشنام نشنود، خطاکار فرصت اصلاح داشته باشد و صاحب قدرت خود را برتر از مردم نداند. بزرگواری، در چنین جامعه‌ای به معنای ضعف نیست؛ بلکه نشانه قدرت اخلاقی است. کسی که می‌تواند انتقام بگیرد اما عدالت و گذشت را انتخاب می‌کند، از نظر اخلاقی نیرومندتر از کسی است که تنها با زور بر دیگران غلبه می‌کند.

در مجموع، کرامت و بزرگواری در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) مجموعه‌ای از ارزش‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد: عزت نفس، بخشندگی، گذشت، حفظ حرمت انسان، پرهیز از تحقیر، رعایت حقوق مخالفان و استفاده مسئولانه از قدرت. این فضیلت به انسان می‌آموزد که بزرگی حقیقی نه در غلبه بر دیگران، بلکه در توانایی مهار خویشتن و خیررسانی به دیگران است. از این منظر، میراث اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) همچنان می‌تواند الگویی برای ساختن روابط انسانی سالم، جامعه‌ای محترم و حکومتی مبتنی بر عدالت و کرامت باشد.

۲۰. الهام‌بخشی برای مردم

الهام‌بخشی یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیت‌های بزرگ تاریخ است؛ زیرا انسان بزرگ تنها با رفتار خویش زندگی نمی‌کند، بلکه در اندیشه و وجدان دیگران نیز اثر می‌گذارد. امام علی (علیه‌السلام) از شخصیت‌هایی است که حضور او در تاریخ اسلام، فراتر از یک زندگی فردی یا سیاسی، به الگویی اخلاقی و انسانی تبدیل شده است. شجاعت، عدالت، عبادت، دانش، آزادگی، ایثار و مقاومت در برابر ظلم، مجموعه‌ای از ارزش‌هایی است که شخصیت او را برای نسل‌های مختلف الهام‌بخش ساخته است. از این منظر، الهام‌بخشی امام علی (علیه‌السلام) نه نتیجه تبلیغ شخصی، بلکه حاصل هماهنگی میان اندیشه

و عمل اوست؛ یعنی آنچه می‌گفت، در زندگی خود نیز تا حد امکان به آن پایبند بود (مطهری، ۱۳۸۶؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از مهم‌ترین عوامل الهام‌بخشی آن حضرت، عدالت‌خواهی او بود. عدالت در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) صرفاً یک شعار سیاسی نبود، بلکه اصلی بود که حتی در برابر نزدیکان و افراد مورد علاقه نیز باید رعایت می‌شد. او حاضر نبود حق عمومی را به خاطر رابطه شخصی، جایگاه اجتماعی یا مصلحت کوتاه‌مدت نادیده بگیرد. همین پایبندی، شخصیت او را برای کسانی که در جست‌وجوی معنای واقعی عدالت‌اند، به الگویی ماندگار تبدیل کرده است. انسان‌ها بیش از سخنان زیبا، از دیدن کسی الهام می‌گیرند که در شرایط دشوار نیز اصول خود را ترک نمی‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

شجاعت امام علی (علیه‌السلام) نیز از سرچشمه‌های مهم الهام‌بخشی اوست. شجاعت در سیره آن حضرت تنها به میدان جنگ محدود نبود؛ بلکه شجاعت در گفتن حق، دفاع از مظلوم، پذیرش مسئولیت، تحمل دشواری و ایستادگی در برابر فشار نیز بخشی از آن بود. چنین شجاعتی به انسان می‌آموزد که ترس نباید همواره تعیین‌کننده رفتار او باشد. از نگاه اخلاقی، شجاع کسی نیست که هیچ ترسی ندارد، بلکه کسی است که در برابر ترس، حق و مسئولیت را فراموش نمی‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

دانش و حکمت امام علی (علیه‌السلام) نیز نقش مهمی در تأثیرگذاری او بر مردم داشته است. سخنان او در نهج‌البلاغه درباره انسان، دنیا، عدالت، حکومت، اخلاق، مرگ، علم و مسئولیت اجتماعی، قرن‌هاست که مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است. اهمیت این سخنان تنها در زیبایی ادبی آنها نیست؛ بلکه در پیوند میان اندیشه و زندگی است. حکمت هنگامی الهام‌بخش می‌شود که انسان را از شناخت صرف به سوی تغییر رفتار هدایت کند. از همین رو، سخنان علوی همچنان می‌تواند برای انسان معاصر نیز موضوع تأمل اخلاقی و اجتماعی باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی دیگر از ابعاد الهام‌بخش شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، عبادت و معنویت اوست. در شخصیت او، معنویت از مسئولیت اجتماعی جدا نبود. عبادت، او را از مردم دور نمی‌کرد، بلکه احساس مسئولیت او را نسبت به آنان عمیق‌تر می‌ساخت. این ترکیب میان رابطه با خدا و خدمت به انسان، یکی از ویژگی‌های مهم الگوی علوی است. در این نگاه، انسان مؤمن نمی‌تواند در برابر رنج و بی‌عدالتی دیگران بی‌تفاوت باشد و در عین حال ادعای کمال اخلاقی داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۶).

امام علی(علیه‌السلام) همچنین از طریق برخورد با شکست‌ها و دشواری‌های زندگی، به مردم درس امید و استقامت می‌دهد. زندگی او خالی از بحران و اختلاف نبود؛ اما دشواری‌ها نتوانستند اصول اخلاقی او را از میان ببرند. انسان از شخصیت‌هایی الهام می‌گیرد که در شرایط آسان نیکوکار نیستند، بلکه در روزهای سخت نیز کرامت، صبر و مسئولیت‌پذیری خود را حفظ می‌کنند. به همین دلیل، زندگی امام علی(علیه‌السلام) برای انسان‌هایی که با مشکلات فردی و اجتماعی مواجه‌اند، می‌تواند یادآور این حقیقت باشد که دشواری، الزاماً به معنای شکست ارزش‌های انسانی نیست.

الهام‌بخشی امام علی(علیه‌السلام) به یک گروه یا دوره تاریخی خاص محدود نمانده است. پژوهشگران تاریخ اسلام، او را یکی از شخصیت‌های محوری شکل‌گیری اندیشه سیاسی و اخلاقی در تمدن اسلامی دانسته‌اند. مادلونگ در بررسی خلافت نخستین، جایگاه علی(علیه‌السلام) را در تحولات سیاسی صدر اسلام با دقت بررسی کرده است و پونوالا نیز در مدخل مربوط به آن حضرت در دانشنامه اسلام به جایگاه تاریخی و فکری او پرداخته است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پونوالا، ۱۹۸۸). استمرار توجه علمی و ادبی به شخصیت او، خود نشانه‌ای از تأثیر عمیق او بر تاریخ اندیشه اسلامی است.

الهام‌بخشی واقعی زمانی رخ می‌دهد که یک شخصیت، انسان را به بهتر شدن دعوت کند. از این منظر، پیروی از امام علی(علیه‌السلام) تنها با ستایش زبانی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه در تلاش برای عدالت، راستگویی، رعایت حقوق دیگران، خدمت به محرومان، کنترل خشم، مبارزه با خودخواهی و حفظ کرامت انسان آشکار می‌شود. اگر شناخت شخصیت امام تنها به نقل فضایل محدود شود، بخش مهمی از پیام او نادیده گرفته خواهد شد. عظمت امام زمانی در زندگی ما معنا پیدا می‌کند که فضایل او از صفحات کتاب به رفتار روزمره منتقل شود.

در نهایت، امام علی(علیه‌السلام) برای مردم تنها یک شخصیت تاریخی نیست؛ بلکه الگویی برای چگونه زیستن است. او به انسان می‌آموزد که می‌توان در عین قدرت، فروتن بود؛ در عین شجاعت، رحیم ماند؛ در عین اختلاف، عدالت را فراموش نکرد؛ و در عین برخورداری از جایگاه اجتماعی، خدمتگزار مردم بود. راز ماندگاری الهام او نیز در همین جامعیت است. شخصیت او میان ایمان و عمل، علم و اخلاق، قدرت و مسئولیت و شجاعت و رحمت پیوند برقرار می‌کند. به همین سبب، هر نسلی می‌تواند در زندگی و سخنان او بخشی از نیاز اخلاقی و انسانی خویش را بازخوانی کند و از آن برای ساختن فرد و جامعه‌ای بهتر الهام بگیرد.

فصل سوم

خلافت و رهبری

۱. پذیرش خلافت پس از پیامبر

مسئله خلافت و رهبری پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوعات تاریخ اسلام است؛ زیرا با آینده جامعه نوپای اسلامی، چگونگی انتقال قدرت و جایگاه شخصیت‌های برجسته‌ای چون امام علی(علیه‌السلام) ارتباط مستقیم داشت. رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سال ۱۱ هجری، جامعه اسلامی را با شرایطی تازه روبه‌رو ساخت و مسئله رهبری سیاسی مسلمانان به یکی از اساسی‌ترین مسائل آن دوره تبدیل شد. در این میان، امام علی(علیه‌السلام) به دلیل خویشاوندی نزدیک با پیامبر، سابقه طولانی در اسلام، حضور در بسیاری از حوادث مهم صدر اسلام و جایگاه علمی و اخلاقی، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مطرح در مسئله رهبری جامعه اسلامی بود (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پونوالا، ۱۹۸۸).

با این حال، روند سیاسی پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به گونه‌ای پیش رفت که ابوبکر به خلافت رسید. منابع تاریخی درباره جزئیات این فرایند، نشست سقیفه بنی‌ساعده و میزان مشارکت گروه‌های مختلف در تصمیم‌گیری، گزارش‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. در منابع شیعی، مسئله جانشینی پیامبر و جایگاه امام علی(علیه‌السلام) با استناد به روایاتی همچون حدیث غدیر و دیگر شواهد مورد تأکید قرار گرفته است؛ در حالی که بسیاری از منابع اهل‌سنت، خلافت ابوبکر را نتیجه اجماع یا توافق بخش مهمی از جامعه مهاجر و انصار دانسته‌اند. بنابراین، مطالعه این دوره نیازمند توجه به تفاوت روایت‌های تاریخی و کلامی و پرهیز از ساده‌سازی مسئله است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از نکات مهم در بررسی زندگی امام علی(علیه‌السلام) پس از رحلت پیامبر، تفکیک میان «دیدگاه درباره حق رهبری» و «نحوه رفتار سیاسی در شرایط موجود» است. در برخی منابع، اعتراض و عدم رضایت امام نسبت به روند جانشینی پیامبر گزارش شده است؛ اما در ادامه، آن حضرت در برابر واقعیت سیاسی شکل‌گرفته، از فروپاشی جامعه اسلامی و ایجاد درگیری داخلی پرهیز کرد. این رفتار را نمی‌توان به‌سادگی به معنای صرف‌نظر کردن از دیدگاه خود درباره مسئله خلافت دانست؛ بلکه می‌توان آن را نشانه توجه به مصالح عمومی و جلوگیری از تضعیف اساس جامعه اسلامی دانست (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

امام علی(علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه نیز در مواردی به مسئله خلافت و جایگاه خود اشاره کرده است. خطبه شقشقیه از مهم‌ترین متون مورد استناد در این زمینه است که در آن حضرت، برداشت خود از مسئله

خلافت و حوادث پس از رحلت پیامبر را بیان می‌کند. اهمیت این خطبه تنها در جنبه سیاسی آن نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که امام علی(علیه‌السلام) نسبت به مسئله رهبری جامعه دیدگاهی روشن داشت و آن را موضوعی ساده و بی‌اهمیت تلقی نمی‌کرد. با وجود این، رفتار سیاسی او در سال‌های بعد نشان داد که اختلاف بر سر قدرت نباید الزاماً به نابودی اصل جامعه اسلامی منجر شود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از ابعاد برجسته این دوره، همکاری و تعامل امام علی(علیه‌السلام) با خلفای پیش از خود در برخی امور اجتماعی، قضایی و سیاسی است. گزارش‌های تاریخی و روایی نشان می‌دهد که امام در مواردی به ارائه مشورت و راهنمایی می‌پرداخت و از تجربه و دانش خود برای حل مسائل جامعه استفاده می‌کرد. این مسئله اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که میان اختلاف درباره مشروعیت یا شایستگی رهبری و مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه تفاوت وجود دارد. امام علی(علیه‌السلام) می‌توانست نسبت به برخی تصمیم‌های سیاسی انتقاد داشته باشد، اما در عین حال نمی‌خواست جامعه اسلامی در برابر دشمنان بیرونی و اختلافات داخلی از هم گسسته شود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷).

در این زمینه، رویکرد امام را می‌توان نمونه‌ای از تقدم مصالح عمومی بر منافع شخصی دانست. اگر شخصیت‌های برجسته جامعه پس از هر اختلاف سیاسی، اصل همزیستی و منافع عمومی را کنار بگذارند، جامعه وارد چرخه‌ای از نزاع و فروپاشی خواهد شد. امام علی(علیه‌السلام) با وجود جایگاه ویژه‌ای که برای خود قائل بود، در بسیاری از مقاطع، از ایجاد درگیری گسترده خودداری کرد. این رفتار بعدها در سیره سیاسی او نیز اهمیت پیدا کرد؛ زیرا هنگامی که خود به خلافت رسید، تلاش کرد حکومت را بر اصول عدالت و قانون استوار سازد و از انتقام‌گیری شخصی پرهیز کند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

البته نباید این رفتار را به معنای حذف کامل اختلافات سیاسی و اعتقادی دانست. اختلاف بر سر جانشینی پیامبر یکی از مسائل بنیادی تاریخ اسلام باقی ماند و بعدها در شکل‌گیری جریان‌های کلامی و سیاسی شیعه و اهل‌سنت نقش مهمی پیدا کرد. در سنت شیعی، امامت امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی الهی و ادامه‌دهنده مسیر پیامبر دانسته می‌شود، در حالی که در اندیشه غالب اهل‌سنت، خلافت بیشتر در چارچوب رهبری سیاسی جامعه و سازوکارهای بیعت و انتخاب بررسی شده است. شناخت این تفاوت، برای مطالعه منصفانه تاریخ اسلام ضروری است و مانع آن می‌شود که یک روایت تاریخی پیچیده به یک برداشت ساده و تک‌بعدی فروکاسته شود (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پونوالا، ۱۹۸۸).

از منظر اخلاق سیاسی، رفتار امام علی(علیه‌السلام) در این دوره حامل یک پیام مهم است: انسان می‌تواند نسبت به یک مسئله سیاسی دیدگاهی جدی و حتی انتقادی داشته باشد، اما برای حفظ جامعه و جلوگیری از خشونت و فروپاشی، از تشدید اختلافات جلوگیری کند. این رویکرد به معنای چشم‌پوشی از اصول نیست، بلکه نشان‌دهنده تشخیص اولویت‌ها در شرایط بحرانی است. امام علی(علیه‌السلام) در سال‌های پس از پیامبر، دانش و تجربه خود را از جامعه اسلامی دریغ نکرد و در مواردی که مصلحت عمومی اقتضا می‌کرد، نقش مشورتی و حمایتی ایفا نمود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

پذیرش خلافت در این معنا، بنابراین، نباید صرفاً به عنوان پذیرش یک مقام سیاسی تفسیر شود؛ بلکه باید آن را در چارچوب مسئولیت تاریخی امام نسبت به جامعه اسلامی بررسی کرد. بعدها، هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان به سوی امام علی(علیه‌السلام) آمدند و از او خواستند رهبری آنان را بر عهده گیرد، شرایط سیاسی کاملاً متفاوتی شکل گرفت. امام در آغاز نسبت به پذیرش حکومت با احتیاط برخورد کرد و پس از اصرار گسترده مردم، خلافت را پذیرفت. این نکته نشان می‌دهد که از دیدگاه او، حکومت زمانی ارزشمند است که بتواند وسیله‌ای برای اجرای عدالت و اصلاح جامعه باشد، نه ابزاری برای دستیابی به قدرت شخصی (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در مجموع، مسئله پذیرش خلافت پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را باید با توجه به پیچیدگی‌های تاریخی و تفاوت منابع بررسی کرد. امام علی(علیه‌السلام) در این دوره شخصیتی بود که از یک سو نسبت به جایگاه و حق خود در مسئله رهبری جامعه دیدگاه مشخص داشت و از سوی دیگر، مصالح امت اسلامی را نیز در نظر می‌گرفت. رفتار او نشان داد که رهبری حقیقی تنها به دستیابی به قدرت وابسته نیست؛ بلکه گاهی در خویشتن‌داری، صبر، مشورت، جلوگیری از اختلاف و حفظ منافع عمومی جلوه می‌کند. همین ویژگی بعدها در دوران خلافت خود او نیز آشکار شد؛ زمانی که حکومت را نه غنیمت شخصی، بلکه مسئولیتی سنگین در برابر خدا و مردم می‌دانست. از این منظر، بررسی مسئله خلافت امام علی(علیه‌السلام) تنها مطالعه یک مناقشه تاریخی نیست، بلکه مطالعه الگویی از رابطه میان حق، قدرت، مسئولیت و مصلحت عمومی در تاریخ اسلام است.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی زمان

برای فهم دقیق خلافت و رهبری امام علی(علیه‌السلام)، نمی‌توان حوادث دوران او را جدا از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در سال‌های پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بررسی کرد.

جامعه‌ای که پیامبر بنیان نهاده بود، در مدت کوتاهی از یک جامعه محدود در مدینه به قدرتی گسترده در شبه‌جزیره عربستان و سپس در مناطق پیرامون آن تبدیل شده بود. این تحول سریع، در کنار گسترش اسلام، پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی داشت و گروه‌های مختلفی با پیشینه‌ها، منافع و برداشت‌های متفاوت در ساختار جدید جامعه اسلامی حضور یافتند. بنابراین، تحولات خلافت امام علی (علیه‌السلام) را باید در بستر جامعه‌ای در حال گسترش و در عین حال گرفتار اختلافات سیاسی و اجتماعی بررسی کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سال ۱۱ هجری، نقطه عطفی در تاریخ مسلمانان بود. پیامبر افزون بر جایگاه دینی، محور اصلی وحدت سیاسی جامعه نیز به شمار می‌رفت و حضور او بسیاری از اختلافات قبیله‌ای و سیاسی را تحت کنترل قرار می‌داد. با رحلت آن حضرت، مسئله جانشینی و مدیریت جامعه به سرعت در مرکز توجه قرار گرفت. اختلاف درباره اینکه چه کسی باید رهبری سیاسی مسلمانان را بر عهده بگیرد، در همان روزهای نخست خود را نشان داد و نشست سقیفه بنی‌ساعده به یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی پس از رحلت پیامبر تبدیل شد. منابع تاریخی درباره جزئیات این رویداد گزارش‌های متفاوتی دارند و ارزیابی آن نیز در سنت‌های شیعی و سنی یکسان نیست (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

از نظر سیاسی، یکی از ویژگی‌های مهم آن دوره، حضور عنصر قبیله در ساختار اجتماعی عرب بود. اسلام توانسته بود بسیاری از تعصبات جاهلی را تضعیف کند، اما روابط قبیله‌ای به‌طور کامل از میان نرفته بود. مهاجران، انصار و قبایل مختلف عرب هرکدام جایگاه و سابقه‌ای در جامعه جدید داشتند و در تصمیم‌های سیاسی نیز گاه منافع و پیوندهای قبیله‌ای نقش پیدا می‌کرد. مسئله جانشینی پیامبر نیز در چنین محیطی اتفاق افتاد و به همین دلیل، شناخت ساختار قبیله‌ای جامعه عرب برای تحلیل تحولات سیاسی آن زمان ضروری است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ وات، ۱۹۶۱).

در کنار ساختار قبیله‌ای، تفاوت میان مهاجران و انصار نیز از مسائل مهم جامعه پس از پیامبر بود. انصار نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش و حمایت از پیامبر در مدینه داشتند و مهاجران نیز به دلیل سابقه حضور در مکه و همراهی با پیامبر جایگاه ویژه‌ای داشتند. هر دو گروه خود را در شکل‌گیری جامعه اسلامی سهیم می‌دانستند. در سقیفه، همین مسئله به یکی از محورهای گفت‌وگو درباره رهبری آینده تبدیل شد. با این حال، اسلام در همان حال که این گروه‌بندی‌های اجتماعی را می‌شناخت، بر معیارهایی چون ایمان، تقوا،

سابقه در اسلام و شایستگی نیز تأکید می‌کرد؛ و همین تفاوت میان ساختار اجتماعی موجود و آرمان دینی، بخشی از پیچیدگی سیاست صدر اسلام را تشکیل می‌داد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

از نظر اقتصادی نیز جامعه اسلامی در فاصله کوتاهی دستخوش تغییرات گسترده شد. فتوحات در دوره خلفای نخستین، منابع مالی و سرزمین‌های جدیدی را در اختیار حکومت قرار داد و مسئله نحوه توزیع غنایم، درآمدها و اموال عمومی اهمیت بیشتری پیدا کرد. جامعه‌ای که در دوره پیامبر با منابع محدودتری اداره می‌شد، اکنون با حجم قابل توجهی از ثروت و درآمد مواجه بود. این تغییرات اقتصادی به تدریج بر ساختار اجتماعی نیز تأثیر گذاشت و تفاوت میان گروه‌های مختلف را افزایش داد. نحوه برخورد با بیت‌المال و شیوه توزیع منابع، بعدها به یکی از مهم‌ترین مسائل دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) تبدیل شد (بلاذری، ۱۹۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

گسترش قلمرو اسلامی همچنین موجب شد گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی و دینی وارد ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه اسلامی شوند. این گسترش، از یک سو قدرت سیاسی و اقتصادی حکومت را افزایش داد و از سوی دیگر، مدیریت جامعه‌ای متنوع‌تر را ضروری ساخت. مسلمانان دیگر تنها با جامعه‌ای متشکل از قبایل عرب مدینه و مکه روبه‌رو نبودند؛ بلکه سرزمین‌ها و جمعیت‌های جدیدی در قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفته بودند. چنین وضعیتی نیازمند نظام اداری، اقتصادی و قضایی منسجم‌تری بود و به تدریج مسئله نحوه اداره این جامعه گسترده را به یکی از چالش‌های اساسی حکومت تبدیل کرد (کندی، ۲۰۰۴).

در عرصه اجتماعی، گذار از جامعه قبیله‌ای به جامعه‌ای با ساختار سیاسی گسترده، فرایندی تدریجی و بدون تنش نبود. ارزش‌های اسلامی مانند برادری، عدالت و برابری در برابر خداوند، با برخی عادت‌ها و ساختارهای به‌جامانده از دوران پیش از اسلام در تعامل قرار داشتند. بخشی از جامعه توانست این تحول ارزشی را بپذیرد، اما طبیعی بود که تغییرات سریع سیاسی و اقتصادی زمینه اختلاف و رقابت نیز ایجاد کند. افزایش ثروت، ورود گروه‌های جدید به ساختار قدرت و تفاوت در دسترسی به منابع، از عواملی بود که در سال‌های بعد زمینه برخی نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در چنین فضایی، جایگاه شخصیت‌هایی که سابقه نزدیک‌تری با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) داشتند اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کرد. امام علی (علیه‌السلام) از نخستین مسلمانان، داماد و پسرعموی پیامبر و از چهره‌های برجسته علمی و نظامی جامعه اسلامی بود. از دیدگاه شیعه، او علاوه بر این ویژگی‌ها، به موجب

نصوص دینی شایسته‌ترین فرد برای رهبری امت پس از پیامبر بود؛ در حالی که در دیدگاه غالب اهل‌سنت، مسئله خلافت در چارچوب دیگری تفسیر می‌شود. این تفاوت دیدگاه بعدها به یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری مباحث کلامی درباره امامت و خلافت تبدیل شد (پونوالا، ۱۹۸۸؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

پس از دوره ابوبکر و عمر، جامعه اسلامی در دوره عثمان با تحولات مهم‌تری مواجه شد. گسترش فتوحات، افزایش ثروت عمومی و پیچیده‌تر شدن ساختار حکومت، همزمان با افزایش نفوذ برخی خاندان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، فضای جدیدی ایجاد کرد. انتقاد از برخی شیوه‌های اداره حکومت و نحوه توزیع مناصب و منابع در بخش‌هایی از جامعه افزایش یافت. سرانجام این نارضایتی‌ها به شورش علیه عثمان و کشته شدن او در سال ۳۵ هجری انجامید؛ رویدادی که نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اسلام بود و جامعه مسلمانان را وارد مرحله‌ای از بحران عمیق سیاسی کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

پس از کشته شدن عثمان، شرایط سیاسی به‌شدت متشنج بود. جامعه اسلامی با خلأ قدرت و اختلاف درباره آینده حکومت روبه‌رو شد و گروه‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی درباره چگونگی اداره جامعه داشتند. در چنین شرایطی، مردم مدینه و گروه‌هایی از مهاجران و انصار به سوی امام علی (علیه‌السلام) رفتند و از او خواستند مسئولیت خلافت را بر عهده گیرد. پذیرش خلافت از سوی امام در چنین شرایطی، به معنای ورود به حکومتی بود که از پیش با بحران‌های انباشته‌شده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه بود. به همین دلیل، دوران خلافت او را نمی‌توان بدون شناخت میراث سیاسی دوره‌های پیشین فهم کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

امام علی (علیه‌السلام) هنگامی خلافت را پذیرفت که جامعه اسلامی دیگر جامعه ساده و یکپارچه سال‌های نخست نبود. اختلافات سیاسی عمیق شده، گروه‌های مختلف در پی منافع و برداشت‌های متفاوت بودند و مسئله عدالت در توزیع منابع و مناصب به موضوعی حساس تبدیل شده بود. از سوی دیگر، برخی شخصیت‌های بانفوذ سیاسی و اقتصادی حاضر نبودند به‌آسانی با تغییرات مورد نظر امام همراه شوند. از همین رو، اصلاحات امام علی (علیه‌السلام) با مقاومت‌های جدی روبه‌رو شد و جامعه در فاصله کوتاهی وارد درگیری‌های داخلی شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست امام علی (علیه‌السلام) در این شرایط، تأکید بر عدالت و اصلاح ساختارهای نابرابر بود. او در برابر درخواست‌هایی که می‌توانست حکومت را بر پایه امتیازدهی به افراد بانفوذ تثبیت کند، مقاومت کرد. در نگاه او، بیت‌المال متعلق به عموم مسلمانان بود و نمی‌بایست بر اساس قدرت،

خویشاوندی یا نفوذ سیاسی میان افراد تقسیم شود. همین رویکرد، اگرچه از نظر اخلاقی و دینی برای امام اهمیت اساسی داشت، در فضای سیاسی آن زمان هزینه‌های سنگینی برای حکومت او به همراه آورد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

از سوی دیگر، ظهور گروه‌های سیاسی جدید، از جمله مخالفان حکومت امام علی(علیه‌السلام)، نشان‌دهنده پیچیدگی جامعه اسلامی در این دوره بود. جنگ جمل، صفین و سپس ظهور خوارج، هرکدام ریشه‌ها و زمینه‌های متفاوتی داشتند و نمی‌توان همه آنها را به یک عامل واحد نسبت داد. ترکیبی از اختلافات سیاسی، برداشت‌های دینی، رقابت‌های قدرت، مسائل اجتماعی و شرایط خاص پس از کشته شدن عثمان در شکل‌گیری این بحران‌ها نقش داشت. بررسی این حوادث نشان می‌دهد که جامعه اسلامی در زمان امام علی(علیه‌السلام) با یکی از دشوارترین دوره‌های سیاسی خود روبه‌رو بود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

بنابراین، شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام علی(علیه‌السلام) را باید شرایطی دانست که در آن آرمان‌های دینی با واقعیت‌های پیچیده سیاسی و اجتماعی درگیر شده بود. جامعه اسلامی از یک سو میراث معنوی و اخلاقی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در اختیار داشت و از سوی دیگر، با رقابت‌های سیاسی، گسترش اقتصادی، اختلافات اجتماعی و تغییرات سریع ساختاری مواجه بود. امام علی(علیه‌السلام) در چنین فضایی رهبری را پذیرفت که اصلاح آن بسیار دشوار بود. اهمیت دوران خلافت او نیز تا حد زیادی در همین نکته نهفته است: او در شرایطی حکومت را بر عهده گرفت که حفظ قدرت به‌تنهایی کافی نبود، بلکه جامعه نیازمند بازسازی اعتماد، عدالت و نظم سیاسی بود. از این منظر، مطالعه شرایط زمانه، مقدمه‌ای ضروری برای فهم تصمیم‌ها، سیاست‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌های حکومت امام علی(علیه‌السلام) است.

۳. مبارزه با فساد و ناعدالتی

مبارزه با فساد و ناعدالتی یکی از اساسی‌ترین محورهای حکومت امام علی(علیه‌السلام) بود. آن حضرت خلافت را وسیله‌ای برای دستیابی به ثروت، قدرت یا امتیازات شخصی نمی‌دانست، بلکه آن را امانتی سنگین در برابر خداوند و مردم تلقی می‌کرد. از نگاه او، حکومت زمانی ارزشمند است که حقوق مردم را تأمین کند، عدالت را گسترش دهد و راه‌های سوءاستفاده از قدرت و بیت‌المال را مسدود سازد. به همین دلیل، هنگامی که امام علی(علیه‌السلام) پس از کشته شدن عثمان خلافت را پذیرفت، یکی از

مهم‌ترین وظایف خود را اصلاح وضعیت سیاسی و اقتصادی جامعه و بازگرداندن معیار عدالت به ساختار حکومت قرار داد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

فساد در نگاه امام علی(علیه‌السلام) تنها دزدی آشکار از اموال عمومی نبود؛ بلکه هر نوع استفاده نادرست از قدرت، تبعیض در اجرای قانون، ترجیح منافع شخصی بر مصالح عمومی و واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس روابط نادرست نیز می‌توانست از مصادیق انحراف باشد. هنگامی که مقام دولتی از موقعیت خود برای تأمین منافع خویش یا نزدیکانش استفاده کند، در حقیقت امانت عمومی را به منفعت خصوصی تبدیل کرده است. امام علی(علیه‌السلام) به همین دلیل در نامه‌های خود به کارگزاران، بارها بر امانت‌داری، رعایت حقوق مردم و پرهیز از سوءاستفاده از مقام تأکید می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مبارزه امام با فساد، برخورد سخت‌گیرانه او با مسئله بیت‌المال بود. در حکومت علوی، اموال عمومی ملک شخصی حاکم یا اطرافیان او تلقی نمی‌شد. امام در تقسیم بیت‌المال بر رعایت عدالت تأکید داشت و حاضر نبود سهم بیشتری به افراد بانفوذ یا نزدیکان خود اختصاص دهد. این سیاست با برخی انتظارات سیاسی آن زمان سازگار نبود و حتی موجب نارضایتی گروه‌هایی شد که در دوره‌های پیشین از امتیازات بیشتری برخوردار شده بودند. با این حال، امام علی(علیه‌السلام) حاضر نشد برای حفظ قدرت، اصول عدالت را قربانی کند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

در نهج‌البلاغه، نمونه‌های روشنی از حساسیت امام نسبت به اموال عمومی دیده می‌شود. در نامه‌ها و سخنان آن حضرت، بیت‌المال به‌عنوان امانتی عمومی مطرح شده و تصرف ناحق در آن امری بسیار سنگین دانسته شده است. از دیدگاه امام، اگر فردی از اموال عمومی به نفع شخصی خود استفاده کند، مسئله تنها یک تخلف مالی نیست؛ زیرا اموال عمومی متعلق به همه مردم است و سوءاستفاده از آن در نهایت به معنای تضییع حقوق جامعه خواهد بود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از مشهورترین نمونه‌ها، برخورد امام علی(علیه‌السلام) با برادرش عقیل است که در منابع اسلامی با روایت‌های مختلف نقل شده است. مضمون کلی این گزارش‌ها آن است که امام حاضر نشد به دلیل رابطه خویشاوندی، سهمی بیش از حق قانونی از بیت‌المال در اختیار او قرار دهد. این رفتار نشان می‌دهد که عدالت در نگاه امام نباید تحت تأثیر پیوندهای خانوادگی قرار گیرد. حاکمی که برای نزدیکان خود استثنا

ایجاد کند، در حقیقت پایه عدالت عمومی را تضعیف کرده است. از همین رو، عدالت علوی با خویشاوندسالاری و امتیازدهی شخصی سازگار نبود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

امام علی (علیه‌السلام) همچنین در انتخاب و ارزیابی کارگزاران حکومتی، بر شایستگی، امانت‌داری و توانایی آنان تأکید داشت. در نامه مشهور او به مالک اشتر، ویژگی‌هایی برای انتخاب مسئولان و مأموران حکومتی مطرح شده که نشان می‌دهد مدیریت عمومی باید بر پایه صلاحیت و امانت باشد، نه صرفاً روابط شخصی. کارگزار حکومت، از نگاه امام، نماینده نظام سیاسی در برابر مردم است؛ بنابراین، فساد او تنها یک خطای فردی نیست، بلکه اعتماد مردم به حکومت را نیز آسیب می‌زند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از اصول مهم حکومت علوی، نظارت بر کارگزاران بود. امام علی (علیه‌السلام) صرفاً به صداقت اولیه یک مسئول اکتفا نمی‌کرد، بلکه بر مراقبت و نظارت مستمر بر عملکرد آنان تأکید داشت. این اصل از نظر مدیریت عمومی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا حتی افراد صالح نیز ممکن است در صورت نبود نظارت و پاسخ‌گویی، در معرض وسوسه قدرت و ثروت قرار گیرند. بنابراین، مبارزه با فساد تنها به مجازات فرد فاسد محدود نمی‌شود؛ بلکه ایجاد ساختاری است که امکان فساد را کاهش دهد و مسئول را در برابر عملکرد خود پاسخ‌گو نگه دارد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، فساد اقتصادی و فساد سیاسی به یکدیگر وابسته‌اند. هنگامی که قدرت سیاسی بدون نظارت باقی بماند، زمینه سوءاستفاده اقتصادی فراهم می‌شود؛ و هنگامی که ثروت بتواند قدرت سیاسی را خریداری کند، عدالت اجتماعی تضعیف خواهد شد. به همین دلیل، مبارزه با فساد نیازمند اصلاح همزمان ساختار اقتصادی و سیاسی است. این نگاه را می‌توان با مفاهیم جدید حکمرانی خوب نیز مقایسه کرد؛ مفاهیمی مانند شفافیت، پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون و جلوگیری از تعارض منافع، همگی در پی کاهش امکان سوءاستفاده از قدرت عمومی هستند.

ناعدالتی اجتماعی نیز از مسائلی بود که امام علی (علیه‌السلام) با آن برخورد می‌کرد. او بر این باور بود که تفاوت طبیعی میان انسان‌ها نباید بهانه‌ای برای تبعیض در حقوق عمومی شود. انسان‌ها ممکن است از نظر ثروت، قبیله، مقام یا توانایی با یکدیگر متفاوت باشند، اما قانون و حقوق عمومی نباید بر اساس نفوذ و قدرت آنان تغییر کند. همین اصل سبب شد که سیاست امام در توزیع بیت‌المال با منطق امتیازهای سیاسی و قبیله‌ای سازگاری نداشته باشد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پونوالا، ۱۹۸۸).

این سیاست البته هزینه‌های سیاسی نیز داشت. اصلاحات واقعی معمولاً منافع کسانی را تهدید می‌کند که از وضعیت موجود سود می‌برند. در دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) نیز گروه‌هایی که به امتیازات اقتصادی و سیاسی عادت کرده بودند، با سیاست مساوات‌طلبانه او همراه نشدند. بنابراین، بخشی از مخالفت‌های سیاسی با حکومت او را باید در زمینه منافع و رقابت‌های موجود در جامعه آن روز بررسی کرد. مادلونگ در تحلیل خلافت علی (علیه‌السلام) بر همین نکته تأکید می‌کند که سیاست او در توزیع منابع و برخورد با اشراف و صاحبان نفوذ، یکی از عوامل مهم شکل‌گیری مخالفت‌ها بود (مادلونگ، ۱۹۹۷).

نکته مهم دیگر آن است که مبارزه با فساد در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) با انتقام‌جویی شخصی تفاوت داشت. هدف عدالت، نابودی شخصیت افراد یا تسویه‌حساب سیاسی نبود؛ بلکه هدف، حفظ حق عمومی و اصلاح جامعه بود. به همین دلیل، معیار برخورد باید قانون و حق باشد، نه خشم شخصی حاکم. این تفکیک میان عدالت و انتقام، یکی از ویژگی‌های مهم اخلاق سیاسی علوی است. حاکم عادل حتی در برخورد با مخالف خود نیز نباید از حدود عدالت فراتر رود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از منظر اجتماعی، فساد تنها منابع مالی را از بین نمی‌برد؛ بلکه اعتماد عمومی را نیز تخریب می‌کند. هنگامی که مردم احساس کنند قانون برای قدرتمندان یکسان اجرا نمی‌شود، انگیزه آنان برای رعایت قانون و مشارکت در امور عمومی کاهش می‌یابد. در مقابل، عدالت و شفافیت موجب تقویت اعتماد میان مردم و حکومت می‌شود. از این جهت، مبارزه امام علی (علیه‌السلام) با فساد را می‌توان علاوه بر یک اقدام اقتصادی و سیاسی، تلاشی برای بازسازی اعتماد اجتماعی دانست.

در نهایت، مبارزه با فساد و ناعدالتی در حکومت امام علی (علیه‌السلام) نشان‌دهنده این حقیقت است که عدالت بدون شجاعت اخلاقی امکان تحقق ندارد. حاکم ممکن است بداند چه چیزی عادلانه است، اما اگر برای اجرای آن با صاحبان قدرت و منافع مقابله نکند، عدالت در حد سخن باقی خواهد ماند. امام علی (علیه‌السلام) در بسیاری از تصمیم‌های خود نشان داد که حاضر است هزینه سیاسی عدالت را بپردازد، اما اصول خود را برای حفظ موقعیت سیاسی تغییر ندهد. میراث او در این زمینه، الگویی از حکومت مسئول، پاسخ‌گو و امانت‌دار ارائه می‌کند؛ حکومتی که در آن بیت‌المال ملک شخصی حاکمان نیست، مقام سیاسی امتیاز شخصی به شمار نمی‌رود و قانون نباید در برابر ثروت و نفوذ سر فرود آورد. از همین رو،

مبارزه با فساد در اندیشه علوی تنها یک برنامه اداری نیست، بلکه بخشی از فلسفه عدالت و کرامت انسان است.

۴. جنگ جمل و دفاع از حق

جنگ جمل یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین حوادث دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) است که در سال ۳۶ هجری در نزدیکی بصره رخ داد. این حادثه در شرایطی شکل گرفت که جامعه اسلامی پس از کشته شدن عثمان با بحران عمیق سیاسی و اجتماعی مواجه بود. اختلاف درباره مسئولیت قتل عثمان، چگونگی برخورد با عاملان آن، مسئله مشروعیت خلافت امام علی (علیه‌السلام) و رقابت‌های سیاسی میان گروه‌های مختلف، فضای جامعه را به‌شدت ملتهب کرده بود. از این رو، جنگ جمل را نمی‌توان صرفاً یک نزاع نظامی دانست؛ بلکه باید آن را در چارچوب بحران سیاسی گسترده‌ای بررسی کرد که پس از قتل عثمان سراسر جامعه اسلامی را فراگرفته بود (طبری، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

پس از کشته شدن عثمان، گروه‌هایی از مسلمانان با امام علی (علیه‌السلام) بیعت کردند و آن حضرت مسئولیت خلافت را پذیرفت. در مقابل، طلحه و زبیر، که از شخصیت‌های شناخته‌شده جامعه اسلامی بودند، همراه با عایشه، همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به سوی بصره حرکت کردند. در منابع تاریخی، درباره انگیزه‌های این حرکت گزارش‌های متفاوتی وجود دارد. مسئله خون‌خواهی عثمان، اعتراض به وضعیت سیاسی جدید، اختلاف درباره شیوه مدیریت بحران و عوامل سیاسی و قبیله‌ای، همگی در تحلیل این رویداد مطرح شده‌اند. همین تعدد عوامل نشان می‌دهد که جنگ جمل حاصل یک علت ساده و منفرد نبود، بلکه از مجموعه‌ای از اختلافات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

امام علی (علیه‌السلام) در برابر این بحران، در آغاز تلاش کرد از رویارویی نظامی جلوگیری کند. این نکته در تحلیل شخصیت سیاسی او اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اگر هدف او صرفاً تثبیت قدرت بود، می‌توانست از همان ابتدا راه نظامی را انتخاب کند، اما گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که او پیش از آغاز جنگ به گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز اختلافات توجه داشت. این رویکرد با مبنای کلی سیاست علوی سازگار است که جنگ را آخرین راه‌حل می‌دانست، نه نخستین ابزار حکومت. از این منظر، حرکت به سوی بصره را باید در چارچوب تلاش برای بازگرداندن نظم سیاسی و جلوگیری از گسترش شکاف در جامعه اسلامی بررسی کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

یکی از مسائل مهم در جنگ جمل، جایگاه «حق» در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) است. امام خلافت را وسیله‌ای برای برخورداری شخصی از قدرت نمی‌دانست؛ بلکه آن را مسئولیتی برای اجرای عدالت و حفظ مصالح عمومی تلقی می‌کرد. هنگامی که گروهی در برابر حکومت او دست به بسیج سیاسی و نظامی زدند، مسئله تنها اختلاف میان چند شخصیت نبود؛ بلکه خطر گسترش جنگ داخلی و تضعیف ساختار جامعه اسلامی مطرح بود. بنابراین، دفاع از حکومت در این شرایط، از دیدگاه امام، دفاع از یک منصب شخصی نبود؛ بلکه دفاع از نظم عمومی و جلوگیری از تبدیل اختلاف سیاسی به هرج‌ومرج اجتماعی بود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

با این حال، رفتار امام علی (علیه‌السلام) در جریان جنگ نشان داد که حتی در برابر مخالفان مسلح نیز مرزهای اخلاقی نباید کنار گذاشته شود. در منابع مربوط به سیره او، سفارش‌هایی درباره رعایت حقوق افراد، پرهیز از رفتارهای غیرضروری و محدود کردن خشونت به شرایط جنگی دیده می‌شود. این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اخلاق علوی حتی در میدان جنگ نیز تابع اصول بود. از نظر امام، پیروزی نظامی نباید بهانه‌ای برای انتقام‌گیری، تحقیر یا تجاوز به حقوق کسانی باشد که در نزاع شکست خورده‌اند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های رفتار امام پس از پایان جنگ، برخورد او با عایشه بود. با وجود اینکه عایشه در طرف مقابل قرار داشت، امام با او به شیوه‌ای همراه با احترام رفتار کرد و شرایط بازگشت او به مدینه را فراهم ساخت. این رفتار نشان می‌دهد که اختلاف سیاسی و نظامی، لزوماً به دشمنی شخصی و اهانت منجر نمی‌شد. در سنت تاریخی اسلامی، این نوع رفتار به‌عنوان نمونه‌ای از خویشتن‌داری و بزرگواری امام مورد توجه قرار گرفته است (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

همچنین گزارش شده است که امام علی (علیه‌السلام) نسبت به کشته‌شدگان جنگ جمل، از جمله مخالفان خود، رفتار انتقام‌جویانه‌ای در پیش نگرفت و اجازه نداد شکست نظامی به نابودی کامل طرف مقابل تبدیل شود. این رفتار، تفاوت میان «دفاع از حق» و «انتقام‌جویی» را آشکار می‌کند. دفاع از حق، از دیدگاه اخلاقی، برای برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم است؛ اما انتقام‌جویی شخصی ممکن است خود به شکل دیگری از ظلم تبدیل شود. در شخصیت امام علی (علیه‌السلام)، این مرزبندی یکی از عناصر مهم اخلاق سیاسی اوست.

جنگ جمل همچنین نشان داد که چگونه اختلاف سیاسی، در صورت فقدان گفت‌وگو و اعتماد، می‌تواند به خشونت گسترده تبدیل شود. جامعه اسلامی در آن زمان با مسئله‌ای روبه‌رو بود که بسیاری از افراد در آن سابقه درخشان دینی و اجتماعی داشتند، اما برداشت‌های متفاوت سیاسی آنان سرانجام به رویارویی نظامی انجامید. از همین جهت، این حادثه برای تاریخ اسلام تنها یک واقعه نظامی نیست؛ بلکه هشداری درباره پیامدهای عمیق اختلافات سیاسی در جامعه است. هنگامی که گفت‌وگو جای خود را به اتهام، بدگمانی و بسیج نیروهای نظامی بدهد، حتی جامعه‌ای با سابقه مشترک دینی نیز ممکن است گرفتار بحران شود.

از منظر شیعی، جنگ جمل در چارچوب دفاع امام علی(علیه‌السلام) از حق خلافت و عدالت تفسیر می‌شود و مخالفان آن حضرت در جایگاه خطاکار سیاسی قرار می‌گیرند. در عین حال، در بخش مهمی از سنت اهل‌سنت نیز اصل درگیری و خطای طرف مقابل پذیرفته شده، اما درباره انگیزه‌ها، مسئولیت افراد و چگونگی داوری درباره آنان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در یک پژوهش تاریخی، توجه به این تفاوت‌ها ضروری است؛ زیرا مطالعه علمی حادثه نباید تفاوت میان گزارش تاریخی و داوری کلامی را نادیده بگیرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پونوالا، ۱۹۸۸).

از نکات مهم در سیاست امام علی(علیه‌السلام)، تلاش برای جلوگیری از تبدیل مخالفان به دشمنان دائمی جامعه بود. پس از پیروزی، آن حضرت راه را برای بازگشت و زندگی عادی بسیاری از افراد گشود و اموال و خانواده‌های آنان را به‌عنوان غنیمت تلقی نکرد. این رفتار نشان می‌دهد که هدف حکومت علوی از جنگ، ثروت‌اندوزی یا انتقام نبود؛ بلکه پایان دادن به شورش و بازگرداندن نظم جامعه بود. چنین رویکردی با اصول کلی اخلاق جنگ در اسلام نیز هماهنگ است که میان مبارزه با تجاوز و تعدی به حقوق انسان‌ها تفاوت می‌گذارد.

از سوی دیگر، جنگ جمل نشان‌دهنده دشواری حکومت امام علی(علیه‌السلام) بود. او خلافت را در زمانی پذیرفت که جامعه اسلامی از درون دچار شکاف شده بود و شخصیت‌های قدرتمند سیاسی، اجتماعی و قبیله‌ای در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند. اصلاح چنین جامعه‌ای نیازمند هم عدالت بود و هم تدبیر سیاسی؛ اما عدالت بدون قدرت اجرایی و قدرت بدون اخلاق نمی‌توانست بحران را حل کند. امام در تلاش بود این دو عنصر را در کنار یکدیگر قرار دهد، هرچند شرایط پیچیده سیاسی مانع از آن شد که همه اهداف او به نتیجه برسد (مادلونگ، ۱۹۹۷).

در نهایت، جنگ جمل را باید یکی از آزمون‌های بزرگ رهبری امام علی(علیه‌السلام) دانست. این حادثه نشان داد که دفاع از حق در اندیشه علوی به معنای جنگ‌طلبی نیست، بلکه هنگامی که اختلاف از مرحله گفت‌وگو عبور کرده و به تهدید نظم عمومی و حقوق جامعه تبدیل شود، دفاع از عدالت و جلوگیری از تجاوز می‌تواند ضرورت پیدا کند. با این حال، حتی در چنین شرایطی، اخلاق نباید قربانی سیاست شود. امام علی(علیه‌السلام) در این حادثه تلاش کرد میان دفاع از حکومت، حفظ وحدت جامعه، جلوگیری از انتقام‌جویی و رعایت حرمت انسان‌ها تعادل برقرار کند. از همین رو، اهمیت جنگ جمل برای شناخت شخصیت او تنها در نتیجه نظامی آن خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در نوع برخورد او با قدرت، مخالفان و مسئله حق و عدالت نهفته است. میراث این حادثه برای امروز نیز روشن است: اختلاف سیاسی اگر با گفت‌وگو، عدالت و خویشتن‌داری مدیریت نشود، می‌تواند جامعه را به سوی بحران ببرد؛ اما حتی در سخت‌ترین اختلافات نیز می‌توان میان دفاع از حق و کینه‌ورزی تفاوت گذاشت.

۵. جنگ صفین و مسائل سیاسی

جنگ صفین یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رویدادهای سیاسی و نظامی دوران خلافت امام علی(علیه‌السلام) بود که در سال ۳۷ هجری میان سپاه امام علی(علیه‌السلام) و نیروهای معاویه بن ابی‌سفیان در منطقه صفین، در نزدیکی رود فرات، رخ داد. این نبرد را نمی‌توان صرفاً یک درگیری نظامی میان دو گروه مسلمان دانست؛ بلکه صفین بازتاب مجموعه‌ای از اختلافات عمیق سیاسی، اجتماعی و تفسیری درباره مشروعیت حکومت، حدود اطاعت از خلیفه، مسئله خون‌خواهی عثمان و آینده ساختار سیاسی جامعه اسلامی بود. پیچیدگی این واقعه از آن‌جا بیشتر می‌شود که هر دو طرف خود را مدافع مصلحت جامعه اسلامی معرفی می‌کردند و همین امر موجب شد که صفین در تاریخ اسلام به یکی از دشوارترین نمونه‌های تحلیل بحران سیاسی در جامعه دینی تبدیل شود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

پس از کشته‌شدن عثمان و بیعت عمومی با امام علی(علیه‌السلام)، مسئله اصلی حکومت جدید، تثبیت نظم سیاسی و جلوگیری از گسترش بحران بود. معاویه که از سال‌ها پیش والی شام بود، از پذیرش حکومت امام علی(علیه‌السلام) خودداری کرد و مسئله خون عثمان را به عنوان مبنای مخالفت خود مطرح ساخت. در این میان، موضوع تنها به مطالبه قصاص قاتلان عثمان محدود نماند؛ زیرا مسئله مهم‌تر، این بود که چه کسی و با چه سازوکاری باید درباره مسئولیت قتل عثمان، مجازات عاملان آن و اداره جامعه اسلامی تصمیم

بگیرد. امام علی (علیه‌السلام) بر این باور بود که حکومت مرکزی باید بر اساس بیعت عمومی و نظم قانونی عمل کند و نمی‌توان پیش از تثبیت حکومت و روشن‌شدن وضعیت، جامعه را وارد چرخه‌ای از انتقام و درگیری کرد. در مقابل، معاویه توانست مسئله خون عثمان را به یک شعار سیاسی نیرومند تبدیل کند و از آن برای بسیج نیروهای شام بهره گیرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

یکی از ویژگی‌های مهم رفتار امام علی (علیه‌السلام) در آستانه صفین، تلاش برای حل اختلاف از راه گفت‌وگو و جلوگیری از جنگ بود. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پیش از آغاز درگیری گسترده، تماس‌ها و مذاکراتی میان دو طرف صورت گرفت. این رویکرد نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی امام، جنگ هدف نبود، بلکه آخرین راه برای دفاع از نظم عمومی و جلوگیری از استمرار شورش تلقی می‌شد. چنین نگرشی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در بسیاری از بحران‌های سیاسی، هنگامی که اختلاف به رقابت قدرت تبدیل می‌شود، طرفین به سرعت راه گفت‌وگو را کنار می‌گذارند و هرگونه عقب‌نشینی را شکست تلقی می‌کنند. در حالی که سیره امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که حفظ جان مسلمانان و جلوگیری از خون‌ریزی، تا زمانی که با اصول عدالت و مشروعیت سیاسی تعارض نداشته باشد، اهمیت اساسی دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

صفین از نظر سیاسی، نمونه‌ای روشن از تأثیر ساختارهای قبیله‌ای و منطقه‌ای بر سیاست جهان اسلام در قرن نخست هجری نیز به شمار می‌رود. شام در دوران معاویه از انسجام اداری و نظامی قابل توجهی برخوردار شده بود و نیروهای آن در اطراف حکومت والی شام سازمان یافته بودند. در مقابل، سپاه امام علی (علیه‌السلام) از گروه‌ها و قبایل مختلف عراق تشکیل می‌شد و همین تنوع، هماهنگی سیاسی و نظامی را دشوار می‌ساخت. بنابراین، مسئله صفین فقط تفاوت میان دو رهبر نبود؛ بلکه اختلاف در ساختار اجتماعی، پایگاه‌های منطقه‌ای، منافع گروهی و برداشت‌های متفاوت از آینده حکومت اسلامی نیز در آن نقش داشت (کندی، ۲۰۰۴؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از مشهورترین مراحل جنگ صفین، ماجرای قرآن بر سر نیزه‌ها و پذیرش حکمیت بود. هنگامی که جنگ به مرحله‌ای دشوار رسید، سپاه شام با طرح داوری قرآن، فضای سیاسی و روانی جدیدی ایجاد کرد. پذیرش حکمیت در میان نیروهای امام نیز یک‌دست نبود و بخشی از سپاه با اصرار بر توقف جنگ و داوری، زمینه‌ای را فراهم کرد که در ادامه مشکلات تازه‌ای برای حکومت امام به وجود آمد. اهمیت این حادثه در آن است که نشان می‌دهد در بحران‌های سیاسی، حتی یک تصمیم که در ظاهر با شعار وحدت

و بازگشت به اصول دینی همراه است، ممکن است در شرایط خاص به نتایج پیچیده و پیش‌بینی‌نشده منجر شود. نهج‌البلاغه نیز در تحلیل این مرحله، بر تمایز میان «حقیقت» و استفاده ابزاری از شعارهای دینی تأکید دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

مسئله حکمیت پس از صفین، یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی این جنگ بود. نتیجه و روند حکمیت به اختلافات پایان نداد و حتی در میان نیروهای امام علی (علیه‌السلام) شکاف جدیدی پدید آورد. گروهی که بعدها به خوارج شناخته شدند، ابتدا پذیرش حکمیت را تأیید کرده بودند، اما سپس آن را خطا دانستند و در برابر امام قرار گرفتند. بدین ترتیب، بحران صفین از یک اختلاف میان حکومت مرکزی و شام، به بحران گسترده‌تری تبدیل شد که در آن، حکومت امام با مخالفت هم‌زمان گروه‌های مختلف مواجه گردید. این وضعیت نشان می‌دهد که مدیریت بحران سیاسی تنها به پیروزی نظامی وابسته نیست؛ بلکه انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی، توانایی ارتباط با نیروهای سیاسی و مدیریت پیامدهای تصمیمات نیز اهمیت اساسی دارد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

از منظر اندیشه سیاسی، صفین همچنین اهمیت مفهوم مشروعیت را آشکار می‌سازد. امام علی (علیه‌السلام) حکومت خود را بر پایه بیعت و پذیرش عمومی و در چارچوب عدالت اسلامی دنبال می‌کرد، در حالی که معاویه با تکیه بر قدرت منطقه‌ای، انسجام قبیله‌ای و شعار خون‌خواهی عثمان در برابر حکومت مرکزی ایستاد. اختلاف آنان را می‌توان بخشی از منازعه گسترده‌تر درباره نسبت «قدرت»، «مشروعیت» و «عدالت» در جامعه اسلامی دانست. در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، قدرت سیاسی زمانی ارزشمند است که در خدمت عدالت و اصلاح جامعه قرار گیرد؛ از این رو، حکومت نباید وسیله‌ای برای امتیازدهی به گروه خاص یا حفظ منافع شخصی و قبیله‌ای باشد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

با این حال، تحلیل صفین نیازمند پرهیز از ساده‌سازی تاریخی است. منابع اسلامی و تاریخی درباره جزئیات این جنگ، انگیزه‌های شخصیت‌ها، تعداد نیروها، مراحل نبرد و حتی برخی جزئیات حکمیت گزارش‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. ازاین‌رو، پژوهش علمی باید میان گزارش تاریخی، تحلیل سیاسی و داوری اعتقادی تفاوت بگذارد. در سنت شیعی، امام علی (علیه‌السلام) خلیفه برحق و امام منصوب الهی دانسته می‌شود و صفین در چارچوب دفاع از حق و مقابله با خروج سیاسی علیه حکومت مشروع تحلیل می‌گردد؛ در بخش مهمی از سنت اهل‌سنت نیز اختلاف صفین بیشتر به عنوان یک فتنه و نزاع اجتهادی میان مسلمانان بررسی شده است. توجه به این تفاوت دیدگاه‌ها برای فهم علمی تاریخ اسلام ضروری است

و مانع آن می‌شود که تحلیل تاریخی به تعصب یا حذف دیدگاه‌های رقیب تبدیل گردد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ Poonawala, 1988).

در نهایت، جنگ صفین را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌های رهبری امام علی(علیه‌السلام) دانست. این حادثه نشان داد که حتی رهبری برخوردار از دانش، عدالت و مشروعیت نمی‌تواند بدون توجه به ساختارهای اجتماعی، اختلافات سیاسی، تبلیغات و رفتار نیروهای تحت فرمان، بحران را به آسانی مدیریت کند. صفین همچنین ثابت کرد که پیروزی در میدان نبرد لزوماً به معنای پیروزی سیاسی نیست و یک تصمیم نظامی می‌تواند پیامدهای گسترده اجتماعی و اعتقادی داشته باشد. از این منظر، میراث سیاسی امام علی(علیه‌السلام) در صفین تنها در خود جنگ خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در تلاش برای حفظ عدالت، جلوگیری از فروپاشی جامعه، ترجیح گفت‌وگو بر خشونت تا حد امکان و مقاومت در برابر تبدیل حکومت به ابزار منافع شخصی و قبیله‌ای معنا پیدا می‌کند. صفین از این جهت، همچنان برای مطالعه رابطه میان اخلاق، سیاست، قدرت و مشروعیت در تاریخ اسلام اهمیت دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ Madelung, 1997؛ Kennedy, 2004).

۶. جنگ نهروان و فتنه‌ها

جنگ نهروان یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی و اعتقادی دوران خلافت امام علی(علیه‌السلام) بود که در سال ۳۸ هجری در پی بحران‌های ناشی از جنگ صفین و مسئله حکمیت رخ داد. اگر صفین رویارویی میان حکومت امام علی(علیه‌السلام) و نیروهای معاویه بود، نهروان درگیری میان امام و گروهی از نیروهای سابق سپاه او بود که پس از پذیرش حکمیت، موضع خود را تغییر دادند و با شعار «لا حکم إلا لله» در برابر امام ایستادند. اهمیت نهروان تنها در جنبه نظامی آن نیست؛ بلکه این حادثه نمونه‌ای برجسته از چگونگی تبدیل یک اختلاف سیاسی به شکاف اعتقادی و سپس به بحران امنیتی در جامعه اسلامی است. ازاین‌رو، مطالعه نهروان برای فهم مفهوم فتنه، افراط‌گرایی دینی و دشواری‌های رهبری در شرایط بحرانی اهمیت فراوان دارد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

ریشه‌های نهروان را باید در پیامدهای جنگ صفین جست‌وجو کرد. بخشی از سپاه امام علی(علیه‌السلام) که در ابتدا بر پذیرش حکمیت اصرار داشت، پس از مدتی از تصمیم خود پشیمان شد و پذیرش حکمیت را گناه دانست. این گروه معتقد بود که داوری درباره حق و باطل تنها از آنِ خداوند است و انسان‌ها نباید در چنین مسئله‌ای داوری کنند. شعار آنان از نظر لفظی بر یک اصل قرآنی استوار بود، اما

مشکل اصلی در تطبیق آن بر شرایط سیاسی و اجتماعی بود. امام علی(علیه‌السلام) در برابر این برداشت، بر این نکته تأکید داشت که اصل داوری الهی منافاتی با استفاده از انسان‌ها برای اجرای عدالت و حل اختلاف ندارد و انسان‌ها می‌توانند در چارچوب اصول الهی به داوری بپردازند. از این منظر، یکی از درس‌های مهم نهروان، ضرورت تفکیک میان «شعار درست» و «برداشت درست از شعار» است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

خوارج به تدریج از یک اعتراض سیاسی به گروهی دارای هویت اعتقادی و سیاسی مستقل تبدیل شدند. آنان مخالفان خود را به آسانی متهم به خروج از دین می‌کردند و بر اساس برداشت سخت‌گیرانه خود، بسیاری از مسلمانان را مستحق برخورد شدید می‌دانستند. این ویژگی، زمینه را برای گسترش خشونت و بی‌ثباتی فراهم کرد. در منابع تاریخی گزارش شده است که برخی از آنان با اقدامات خشونت‌آمیز، امنیت عمومی را تهدید کردند و حتی به کشتن افرادی پرداختند که با دیدگاه آنان موافق نبودند. در چنین شرایطی، امام علی(علیه‌السلام) میان مخالفت فکری و اقدام مسلحانه تفاوت قائل شد. تا زمانی که خوارج دست به خشونت و شورش مسلحانه نزدند، برخورد امام با آنان صرفاً برخورد نظامی نبود و تلاش می‌کرد از راه گفت‌وگو و استدلال آنان را بازگرداند (طبری، ۱۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

یکی از جلوه‌های برجسته رهبری امام علی(علیه‌السلام) در این مرحله، تلاش گسترده برای گفت‌وگو با مخالفان بود. در گزارش‌های تاریخی آمده است که امام پیش از آغاز نبرد، آنان را به بازگشت از موضع خود دعوت کرد و با استدلال، مغالطه موجود در برداشت آنان را توضیح داد. همچنین از شخصیت‌هایی مانند عبدالله بن عباس برای گفت‌وگو با آنان استفاده شد. نتیجه این مذاکرات آن بود که بخشی از خوارج از موضع خود عقب نشستند و از جمع شورشیان جدا شدند. این رفتار نشان می‌دهد که در نگاه امام، مخالف سیاسی یا فکری تا زمانی که به تهدید مسلحانه علیه جامعه تبدیل نشده است، الزاماً دشمنی نیست که باید با زور با او برخورد کرد. این رویکرد را می‌توان یکی از نمونه‌های مهم مدارا در سیاست و مدیریت اختلاف دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

هنگامی که بخشی از خوارج به خشونت روی آوردند و امنیت مردم را تهدید کردند، مسئله از اختلاف نظری به بحران امنیتی تبدیل شد. در این مرحله، حکومت نمی‌توانست وظیفه خود در حفظ جان و امنیت مردم را نادیده بگیرد. بنابراین، برخورد نظامی در نهروان را باید در چارچوب تلاش حکومت برای پایان‌دادن به شورش مسلحانه تحلیل کرد، نه صرفاً به عنوان برخورد با یک جریان مخالف فکری. این تمایز در مطالعه

تاریخ سیاسی امام علی(علیه‌السلام) اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که آزادی مخالفت تا زمانی ارزشمند است که به سلب امنیت و حقوق دیگران نینجامد. حکومت از یک سو باید از استبداد و سرکوب مخالفان پرهیز کند و از سوی دیگر، نمی‌تواند در برابر خشونت سازمان‌یافته و تهدید جان مردم بی‌تفاوت بماند.

نهروان همچنین یکی از روشن‌ترین نمونه‌های خطر افراط‌گرایی در تاریخ اسلام است. خوارج با تکیه بر قرائتی ظاهرگرایانه و سخت‌گیرانه از دین، میان «خود» و «دیگری» مرزی مطلق ایجاد کردند و مخالفان خود را از دایره حق بیرون دانستند. در چنین فضایی، پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی نادیده گرفته می‌شود و مسائل دشوار به پاسخ‌های ساده و قطعی فروکاسته می‌گردد. یکی از مهم‌ترین پیام‌های نهروان این است که دینداری بدون فهم عمیق، بصیرت تاریخی و اخلاق اجتماعی می‌تواند به جای اصلاح جامعه، زمینه‌ساز اختلاف و خشونت شود. از همین رو، امام علی(علیه‌السلام) در مواجهه با خوارج تنها با یک گروه نظامی روبه‌رو نبود، بلکه با نوعی انحراف در فهم دین و سیاست نیز مواجه بود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

با وجود پیروزی سپاه امام در نهروان، این جنگ پایان کامل جریان خوارج نبود. بخشی از بازماندگان این جریان به فعالیت خود ادامه دادند و بعدها گروه‌های مختلفی از آنان در مناطق گوناگون شکل گرفتند. سرانجام یکی از افراد وابسته به جریان خوارج، عبدالرحمن بن ملجم، امام علی(علیه‌السلام) را در سال ۴۰ هجری در کوفه مورد حمله قرار داد و این حادثه به شهادت آن حضرت انجامید. از این منظر، نهروان را نمی‌توان حادثه‌ای منفصل از سرنوشت سیاسی امام دانست؛ بلکه یکی از حلقه‌های زنجیره‌ای است که از بحران عثمان آغاز شد، با جمل و صفین ادامه یافت و سرانجام با تشدید شکاف‌های داخلی به شهادت امام انجامید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

در تحلیل فتنه‌های دوران امام علی(علیه‌السلام)، باید به نقش تبلیغات، شایعه، تعصب قبیله‌ای و ضعف بصیرت سیاسی نیز توجه کرد. جامعه اسلامی آن زمان در فاصله کوتاهی با چند بحران بزرگ مواجه شد و اختلافات سیاسی به سرعت رنگ دینی و اعتقادی پیدا کرد. هنگامی که یک جریان سیاسی خود را تنها نماینده حقیقت بداند و مخالفان را به طور کامل باطل و خارج از دین تلقی کند، امکان گفت‌وگو کاهش می‌یابد و زمینه برای خشونت افزایش پیدا می‌کند. تجربه نهروان نشان می‌دهد که حفظ وحدت جامعه تنها

با دعوت به یک شعار مشترک امکان‌پذیر نیست؛ بلکه نیازمند عدالت، آگاهی، تحمل اختلاف، تشخیص درست مسائل و جلوگیری از سوءاستفاده سیاسی از مفاهیم دینی است.

از منظر رهبری، رفتار امام علی (علیه‌السلام) در نهروان مجموعه‌ای از اصول مهم را آشکار می‌سازد: گفت‌وگو پیش از برخورد، تفکیک مخالف فکری از شورشگر مسلح، تلاش برای کاهش خشونت، حفظ امنیت عمومی و در عین حال پرهیز از تبدیل اختلاف سیاسی به دشمنی شخصی. این اصول نشان می‌دهد که در نگاه امام، حکومت نه بر اساس خشم و انتقام، بلکه بر اساس مسئولیت در برابر جامعه عمل می‌کند. نهروان در حقیقت آزمونی بود که در آن، امام می‌بایست میان آزادی مخالفت، حفظ وحدت اجتماعی و ضرورت تأمین امنیت عمومی تعادل برقرار کند.

در نهایت، جنگ نهروان را می‌توان یکی از مهم‌ترین درس‌های تاریخ سیاسی اسلام درباره خطر فتنه و افراط دانست. این حادثه نشان داد که بحران سیاسی اگر به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند به اختلاف اعتقادی و سپس خشونت اجتماعی تبدیل گردد. همچنین روشن شد که استفاده از مفاهیم مقدس، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده درستی یک حرکت سیاسی نیست؛ بلکه فهم درست، اخلاق، عدالت و تشخیص شرایط نیز ضروری است. میراث امام علی (علیه‌السلام) در مواجهه با خوارج، دعوت به گفت‌وگو و استدلال در مرحله نخست و دفاع از امنیت و حقوق مردم در برابر خشونت مسلحانه در مرحله بعد بود. از این جهت، نهروان نه تنها یک واقعه نظامی، بلکه تجربه‌ای مهم در زمینه مدیریت اختلاف، مقابله با افراط‌گرایی و حفظ اخلاق سیاسی در جامعه اسلامی به شمار می‌آید (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

۷. سیاست‌های اقتصادی و مالی

سیاست‌های اقتصادی و مالی امام علی (علیه‌السلام) را باید در چارچوب نگرش کلی آن حضرت به عدالت، حکومت و حقوق عمومی بررسی کرد. در اندیشه امام، ثروت و امکانات عمومی ملک شخصی حاکمان و کارگزاران نبود، بلکه امانتی در اختیار حکومت بود تا برای تأمین نیازهای جامعه و برقراری عدالت اجتماعی به کار گرفته شود. از همین رو، بیت‌المال جایگاه ویژه‌ای در سیاست حکومتی امام داشت و نحوه توزیع درآمدهای عمومی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آزمون عدالت سیاسی ایشان به شمار می‌رفت. امام در دوره خلافت خود تلاش کرد نظام مالی حکومت را از امتیازات شخصی، تبعیض‌های قبیله‌ای و نفوذ

صاحبان قدرت دور سازد و معیار توزیع امکانات را بر حق و عدالت استوار کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست مالی امام علی(علیه‌السلام)، تأکید بر برابری در بهره‌مندی از بیت‌المال بود. در سال‌های پیش از خلافت ایشان، در اثر گسترش قلمرو اسلامی و افزایش درآمدهای ناشی از فتوحات، ثروت عمومی افزایش یافته بود و در کنار آن، اختلافاتی درباره شیوه توزیع این منابع پدید آمده بود. برخی گروه‌های بانفوذ به برخورداری بیشتر بر اساس سابقه، موقعیت قبیله‌ای یا نزدیکی به حکومت عادت کرده بودند. امام علی(علیه‌السلام) در برابر این وضعیت، بر اصل برابری تأکید کرد و اجازه نداد موقعیت اجتماعی، نسب، قبیله یا سابقه سیاسی موجب برخورداری ناعادلانه از اموال عمومی شود. این سیاست اگرچه از نظر اخلاقی با مبانی عدالت سازگار بود، اما از نظر سیاسی برای حکومت هزینه‌هایی به همراه داشت و موجب نارضایتی برخی گروه‌های برخوردار شد (طبری، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در نگاه امام، بیت‌المال متعلق به عموم مسلمانان بود و حاکم حق نداشت آن را مطابق تمایل شخصی یا برای جلب رضایت افراد بانفوذ مصرف کند. گزارش‌های تاریخی درباره برخورد امام با درخواست‌های مالی نزدیکان و شخصیت‌های سیاسی، نشان‌دهنده همین اصل است. در روایت‌های مربوط به عقیل، برادر امام، نیز تأکید اصلی بر آن است که امام حاضر نبود حتی برای نزدیک‌ترین افراد خانواده خود از اموال عمومی امتیاز ویژه‌ای فراهم کند. این رفتار را می‌توان نمونه‌ای از تفکیک میان «رابطه شخصی» و «حق عمومی» دانست؛ یعنی محبت خانوادگی نمی‌توانست معیار تخصیص منابع عمومی قرار گیرد. چنین رویکردی در نظریه حکمرانی امروز نیز با اصول مقابله با تعارض منافع و جلوگیری از خویشاوندسالاری قابل مقایسه است، هرچند نباید مفاهیم جدید را عیناً بر ساختارهای سیاسی قرن نخست هجری تحمیل کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

عدالت اقتصادی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) تنها به توزیع مساوی درآمدهای عمومی محدود نمی‌شد، بلکه با مسئله فقر و مسئولیت حکومت در برابر طبقات محروم نیز ارتباط داشت. امام حکومت را موظف می‌دانست که نسبت به نیازمندان، یتیمان، ناتوانان و کسانی که توان تأمین زندگی خود را ندارند، بی‌تفاوت نباشد. در نامه معروف ایشان به مالک اشتر، توجه به طبقات مختلف جامعه و به‌ویژه نیازمندان، جایگاه برجسته‌ای دارد. از دیدگاه امام، جامعه سالم جامعه‌ای نیست که تنها ثروتمندان آن از امنیت و

امکانات برخوردار باشند؛ بلکه حکومت باید شرایطی فراهم کند که کرامت انسان‌ها حفظ شود و افراد ضعیف در برابر قدرت اقتصادی و سیاسی گروه‌های نیرومند بی‌پناه نمانند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

موضوع دیگری که در سیاست اقتصادی امام اهمیت داشت، نگاه ایشان به تولید، تجارت و فعالیت اقتصادی مردم بود. امام اقتصاد را عرصه‌ای برای انباشت قدرت شخصی و استثمار دیگران نمی‌دانست، بلکه فعالیت اقتصادی مشروع را بخشی از زندگی سالم اجتماعی تلقی می‌کرد. ازاین‌رو، در توصیه‌های حکومتی ایشان درباره بازرگانان و صاحبان صنایع و فعالیت‌های اقتصادی، بر اهمیت تجارت، تأمین نیازهای جامعه و رعایت حقوق مردم تأکید شده است. در عین حال، امام نسبت به احتکار، فریب در معامله، گران‌فروشی و بهره‌برداری ناعادلانه از نیازهای مردم حساس بود. بنابراین، آزادی اقتصادی در نگاه ایشان با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی همراه بود و منفعت شخصی نمی‌توانست مجوز آسیب‌رساندن به منافع عمومی باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

نظام مالی حکومت همچنین به مسئله مالیات و خراج مربوط می‌شد. امام علی(علیه‌السلام) در نامه خود به مالک اشتر، درباره رفتار با کشاورزان و شیوه دریافت خراج توصیه‌هایی ارائه کرده است که نشان‌دهنده نگاه واقع‌گرایانه آن حضرت به اقتصاد تولیدی است. از دیدگاه امام، مأمور مالیاتی نباید آن‌قدر بر مردم فشار وارد کند که توان تولید و آبادانی از میان برود. آبادانی سرزمین و رفاه مردم، در نگاه ایشان، مقدم بر کسب درآمد فوری و حداکثری حکومت بود. این نگرش نشان می‌دهد که مالیات برای امام صرفاً وسیله تأمین هزینه‌های حکومت نبود، بلکه باید در چارچوب رابطه متقابل میان دولت و جامعه و با رعایت توان اقتصادی مردم دریافت شود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، امام علی(علیه‌السلام) بر نظارت بر کارگزاران مالی و جلوگیری از خیانت در اموال عمومی تأکید داشت. کارگزار حکومت از نظر امام صاحب اختیار مطلق نبود، بلکه امانت‌دار مردم محسوب می‌شد. اگر مأموری از جایگاه خود برای کسب منفعت شخصی استفاده می‌کرد، حکومت موظف بود با آن برخورد کند. این اصل نشان می‌دهد که مبارزه با فساد اقتصادی در اندیشه امام، تنها با توصیه اخلاقی تحقق نمی‌یافت؛ بلکه نیازمند نظارت، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری کارگزاران بود. حکومت عادلانه باید سازوکاری ایجاد کند که قدرت اقتصادی و اداری نتواند بدون کنترل در اختیار افراد قرار گیرد و اموال عمومی به منافع خصوصی تبدیل نشود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

سیاست اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) از یک جهت دیگر نیز اهمیت دارد و آن، پیوند مستقیم اقتصاد با عدالت سیاسی است. هنگامی که منابع عمومی بر اساس وابستگی سیاسی و قبیله‌ای توزیع شود، اقتصاد به ابزار خرید وفاداری سیاسی تبدیل می‌گردد و حکومت به جای اتکا بر قانون، به شبکه‌ای از منافع شخصی و گروهی وابسته می‌شود. امام با مقاومت در برابر چنین روندی، عملاً میان «عدالت اقتصادی» و «استقلال سیاسی حکومت» پیوند برقرار کرد. همین مسئله سبب شد برخی گروه‌هایی که از نظام امتیازدهی پیشین سود می‌بردند، در برابر سیاست‌های ایشان قرار گیرند. بنابراین، بخشی از مخالفت‌های سیاسی دوران خلافت امام را می‌توان در ارتباط با منافع اقتصادی و تغییر نظام توزیع منابع عمومی نیز تحلیل کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

با این همه، سیاست‌های اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) را نباید با الگوهای اقتصادی مدرن یکسان دانست. ساختار اقتصادی جامعه اسلامی در قرن نخست هجری با اقتصادهای معاصر تفاوت بنیادین داشت و مفاهیمی مانند بودجه دولت مدرن، نظام بانکی، سیاست پولی و مالیات مدرن در آن معنا و ساختار امروزی وجود نداشت. آنچه می‌توان از این دوره استخراج کرد، بیشتر اصول اخلاقی و حکمرانی اقتصادی است؛ از جمله امانت‌داری در اموال عمومی، عدالت در توزیع، مبارزه با تبعیض، حمایت از محرومان، رعایت حقوق تولیدکنندگان و جلوگیری از سوءاستفاده کارگزاران. این اصول می‌توانند برای مطالعه تاریخ اندیشه اقتصادی و سیاسی اسلام اهمیت داشته باشند، بدون آن‌که ادعا شود امام علی (علیه‌السلام) یک نظام اقتصادی مدرن به معنای امروزی آن ارائه کرده است.

در مجموع، سیاست‌های اقتصادی و مالی امام علی (علیه‌السلام) بر چند اصل اساسی استوار بود: بیت‌المال امانت عمومی است؛ هیچ فردی به دلیل خویشاوندی، قدرت یا نفوذ سیاسی حق امتیاز ویژه ندارد؛ فقرا و محرومان در برابر حکومت دارای حق‌اند؛ فعالیت اقتصادی باید همراه با رعایت اخلاق و حقوق دیگران باشد؛ مالیات نباید موجب نابودی تولید و آبادانی شود؛ و کارگزاران اقتصادی باید پاسخ‌گو و قابل نظارت باشند. اهمیت تاریخی این سیاست‌ها در آن است که امام عدالت اقتصادی را از عدالت سیاسی جدا نمی‌دانست و معتقد بود فساد در یکی از این حوزه‌ها می‌تواند به حوزه دیگر سرایت کند. از همین منظر، تجربه خلافت امام علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای مهم از تلاش برای پیوند اخلاق، عدالت و مدیریت منابع عمومی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ Madelung, 1997).

۸. توجه به مستضعفان و فقرا

توجه به مستضعفان، فقرا و گروه‌های محروم جامعه از برجسته‌ترین جلوه‌های عدالت اجتماعی در سیره و اندیشه سیاسی امام علی (علیه‌السلام) است. در نگاه آن حضرت، حکومت تنها مسئول حفظ مرزها، اجرای قوانین و اداره امور سیاسی نبود، بلکه در برابر زندگی و کرامت انسان‌هایی که توان دفاع از حقوق خود را نداشتند نیز مسئولیت داشت. ازاین‌رو، وضعیت فقرا و محرومان یکی از معیارهای اساسی برای ارزیابی سلامت حکومت به شمار می‌آمد. امام علی (علیه‌السلام) در نامه‌ها و سخنان خود بارها حاکمان را به رعایت حقوق طبقات ضعیف، رسیدگی به نیازمندان و پرهیز از بی‌تفاوتی در برابر فقر فراخوانده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در اندیشه امام، فقر صرفاً یک مشکل فردی نبود که بتوان مسئولیت آن را تنها بر عهده شخص فقیر گذاشت؛ بلکه در مواردی می‌توانست نشانه اختلال در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه باشد. اگر گروهی از مردم به دلیل ضعف اقتصادی، بیماری، ناتوانی یا شرایط اجتماعی از تأمین نیازهای اساسی خود عاجز باشند، حکومت نمی‌تواند نسبت به آنان بی‌اعتنا بماند. از همین منظر، امام در توصیه‌های حکومتی خود، رسیدگی به نیازمندان را بخشی از وظیفه حاکم می‌داند. این نگاه، مسئولیت حکومت را از سطح مدیریت سیاسی فراتر می‌برد و آن را با مفهوم عدالت اجتماعی پیوند می‌دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر است. امام در این نامه، پس از بیان اصول کلی حکومت‌داری، به گروه‌های ضعیف جامعه توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد و از حاکم می‌خواهد که بخشی از توجه خود را به کسانی اختصاص دهد که توانایی دسترسی مستقیم به صاحبان قدرت را ندارند. در این نگرش، فقیر، یتیم، سالخورده، ناتوان و دیگر افراد محروم نباید به دلیل نداشتن قدرت سیاسی یا اقتصادی از حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم شوند. اهمیت این توصیه در آن است که عدالت تنها درباره افراد قدرتمند و صاحب نفوذ معنا نمی‌یابد؛ بلکه میزان واقعی عدالت حکومت در چگونگی رفتار آن با کسانی آشکار می‌شود که صدای آنان کمتر شنیده می‌شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

امام علی (علیه‌السلام) همچنین میان کرامت فقیر و کمک مالی به فقیر تفاوت قائل می‌شود. حمایت از محرومان نباید با تحقیر، منت‌گذاری یا رفتار ترحم‌آمیز همراه باشد؛ زیرا انسان نیازمند، پیش از آن‌که موضوع کمک باشد، دارای شخصیت و کرامت انسانی است. بنابراین، سیاست اجتماعی مطلوب از دیدگاه امام تنها تأمین بخشی از نیازهای مادی نیست، بلکه حفظ عزت و شخصیت انسان نیز اهمیت دارد. چنین

نگرشی سبب می‌شود که رسیدگی به فقرا از یک اقدام صرفاً خیریه‌ای فراتر رفته و به مسئله‌ای اخلاقی و اجتماعی تبدیل شود.

عدالت در توزیع بیت‌المال نیز ارتباط مستقیمی با حمایت از محرومان داشت. هنگامی که اموال عمومی به شکل عادلانه توزیع شود و گروه‌های قدرتمند نتوانند سهم بیشتری از منابع عمومی را به خود اختصاص دهند، امکان حمایت مؤثرتر از طبقات ضعیف فراهم می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) در دوران خلافت خود تلاش کرد امتیازات اقتصادی مبتنی بر قدرت، نسب و نفوذ را محدود سازد و بیت‌المال را متعلق به جامعه بداند. ازاین‌رو، سیاست مالی امام را باید بخشی از سیاست اجتماعی او نیز دانست؛ زیرا مبارزه با تبعیض اقتصادی، زمینه کاهش فاصله میان گروه‌های برخوردار و محروم را فراهم می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در سیره امام، توجه به فقرا تنها در قالب سیاست‌های رسمی حکومت خلاصه نمی‌شد، بلکه در زندگی شخصی ایشان نیز جلوه داشت. منابع تاریخی و روایی گزارش‌های فراوانی درباره ساده‌زیستی، همدردی با نیازمندان و توجه مستقیم امام به وضعیت محرومان نقل کرده‌اند. البته در استفاده از این گزارش‌ها باید میان منابع و میزان اعتبار روایت‌ها تفاوت گذاشت و از تعمیم شتاب‌زده داستان‌های اخلاقی پرهیز کرد؛ با این حال، مجموعه این گزارش‌ها در کنار سخنان و نامه‌های منسوب به امام، تصویری نسبتاً روشن از اهمیت عدالت اجتماعی و همدردی با محرومان در منظومه فکری ایشان ارائه می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

توجه امام به مستضعفان همچنین با مفهوم مسئولیت اخلاقی جامعه ارتباط داشت. از دیدگاه ایشان، ثروتمندان و صاحبان قدرت نمی‌توانستند نسبت به رنج محرومان بی‌تفاوت باشند. جامعه دینی تنها مجموعه‌ای از افراد مستقل نیست، بلکه اعضای آن در برابر یکدیگر مسئولیت دارند. در چنین جامعه‌ای، ثروت نباید به وسیله‌ای برای تحقیر فقرا و ایجاد فاصله طبقاتی تبدیل شود. به همین دلیل، اخلاق اقتصادی در اندیشه امام بر مفاهیمی مانند بخشش، انفاق، زکات، رعایت حقوق عمومی و کمک به نیازمندان استوار است و حکومت نیز وظیفه دارد زمینه تحقق این ارزش‌ها را فراهم کند.

یکی از نکات مهم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، توجه به ریشه‌های فقر و نه فقط پیامدهای آن است. اگرچه کمک مستقیم به فقیر ضروری است، اما جامعه عادلانه باید شرایطی ایجاد کند که انسان‌ها بتوانند از راه کار و فعالیت مشروع زندگی خود را تأمین کنند. در نامه امام به مالک اشتر، توجه به کشاورزان،

بازرگانان و صاحبان حرفه‌ها نشان می‌دهد که آبادانی اقتصادی و توانمندشدن جامعه، بخشی از مسئولیت حکومت است. هنگامی که تولید، تجارت و کشاورزی رونق داشته باشد و حقوق اقتصادی مردم حفظ شود، زمینه‌های فقر ساختاری نیز کاهش می‌یابد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از منظر سیاسی نیز توجه به فقرا برای امام علی (علیه‌السلام) یک ابزار تبلیغاتی برای جلب حمایت مردم نبود. اگر حمایت از محرومان صرفاً با هدف کسب محبوبیت سیاسی صورت گیرد، ارزش اخلاقی آن کاهش می‌یابد و فقیر به وسیله‌ای برای تثبیت قدرت تبدیل می‌شود. اما در نگرش امام، عدالت باید حتی در شرایطی اجرا شود که اجرای آن به کاهش محبوبیت حکومت در میان برخی گروه‌های قدرتمند منجر گردد. همین ویژگی، سیاست اجتماعی امام را از رویکردهای مبتنی بر مصلحت‌گرایی شخصی جدا می‌کند. او عدالت را نه وسیله‌ای برای حفظ قدرت، بلکه یکی از مبانی مشروعیت حکومت می‌دانست (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

در مجموع، توجه امام علی (علیه‌السلام) به مستضعفان و فقرا را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد: حفظ کرامت نیازمندان، عدالت در توزیع منابع عمومی، حمایت از افراد ناتوان، نظارت بر کارگزاران، مبارزه با تبعیض اقتصادی، تقویت تولید و آبادانی و ایجاد مسئولیت اخلاقی در برابر محرومان. این اصول نشان می‌دهد که در اندیشه امام، حکومت عادلانه حکومتی نیست که تنها نظم سیاسی را حفظ کند؛ بلکه باید آثار عدالت را در زندگی واقعی مردم نیز آشکار سازد. از همین رو، وضعیت فقرا و محرومان یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش عدالت حکومت در سیره امام علی (علیه‌السلام) به شمار می‌آید و میراث ایشان در این زمینه همچنان بخشی مهم از اندیشه سیاسی و اخلاق اجتماعی اسلام است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ Madelung, 1997).

۹. روابط با صحابه و اهل بیت

بررسی روابط امام علی (علیه‌السلام) با صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت علیهم‌السلام از موضوعات مهم تاریخ سیاسی و اجتماعی صدر اسلام است. جایگاه ویژه امام علی (علیه‌السلام) در میان اصحاب پیامبر، خویشاوندی نزدیک ایشان با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ازدواج با حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و حضور فعال در حوادث مهم دوران پیامبر، سبب شده است که روابط آن حضرت با دیگر شخصیت‌های نخستین جامعه اسلامی اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. این روابط، در عین برخورداری از عناصر مشترکی مانند ایمان، جهاد و دفاع از جامعه اسلامی، در برخی مقاطع با اختلافات سیاسی و

برداشت‌های متفاوت درباره مسئله خلافت نیز همراه بوده است. ازاین‌رو، بررسی علمی این موضوع نیازمند پرهیز از ساده‌سازی و توجه به تفاوت میان روابط شخصی، سیاسی و اعتقادی است (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

امام علی (علیه‌السلام) در دوران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با بسیاری از صحابه رابطه‌ای نزدیک داشت و در حوادث مهم جامعه اسلامی در کنار آنان حضور داشت. نقش ایشان در غزوات، دفاع از پیامبر، حل برخی مسائل و همراهی با مسلمانان نخستین، جایگاه خاصی برای آن حضرت ایجاد کرده بود. پس از رحلت پیامبر نیز این رابطه اجتماعی به طور کامل از میان نرفت، هرچند مسئله جانشینی پیامبر موجب شکل‌گیری اختلافات سیاسی و اعتقادی شد. در منابع شیعه، این اختلاف بیشتر در چارچوب مسئله امامت و حق الهی امام علی (علیه‌السلام) تفسیر شده است؛ در حالی که بخش مهمی از منابع اهل‌سنت، مسئله خلافت را در چارچوب اجتهاد سیاسی و شیوه انتخاب یا بیعت با خلیفه تحلیل می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، رابطه امام علی (علیه‌السلام) با ابوبکر، عمر و عثمان است. منابع تاریخی و روایی درباره این روابط گزارش‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند و میان نگاه شیعه و اهل‌سنت نیز تفاوت‌های مهمی وجود دارد. با وجود این اختلافات، نمی‌توان روابط آنان را صرفاً بر اساس یک برداشت تک‌بعدی تحلیل کرد. در منابع تاریخی گزارش‌هایی از مشورت، تعامل و همکاری امام علی (علیه‌السلام) با خلفای پیش از خود در برخی امور جامعه اسلامی دیده می‌شود؛ در عین حال، مسئله خلافت و برخی اختلافات سیاسی و حقوقی همچنان از موضوعات مورد مناقشه میان آنان بوده است. از منظر پژوهش تاریخی، باید میان «همکاری در امور عمومی» و «اتفاق نظر کامل سیاسی و اعتقادی» تفاوت گذاشت؛ زیرا همکاری در یک مسئله لزوماً به معنای پذیرش همه دیدگاه‌های طرف مقابل نیست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در روابط امام علی (علیه‌السلام) با عثمان نیز شرایط پیچیده‌تری وجود داشت. امام در برخی موارد از اقدامات حکومت عثمان انتقاد داشت و نسبت به گسترش نارضایتی‌های اجتماعی هشدار می‌داد، اما در عین حال، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت با کشته‌شدن عثمان مخالف بود و تلاش‌هایی برای جلوگیری از تشدید بحران انجام داد. این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که انتقاد سیاسی از عملکرد یک حاکم لزوماً به معنای تأیید خشونت علیه او نیست. از نگاه امام، اصلاح

حکومت باید از مسیر عدالت، نصیحت و جلوگیری از خون‌ریزی انجام شود، نه از راه تبدیل اختلاف سیاسی به قتل و فروپاشی اجتماعی (طبری، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

جنگ جمل یکی از دشوارترین مراحل روابط امام علی (علیه‌السلام) با برخی صحابه بود. عایشه، طلحه و زبیر از شخصیت‌های شناخته‌شده جامعه اسلامی بودند و پیشینه آنان در کنار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) موجب می‌شد که رویارویی با آنان از نظر اجتماعی و عاطفی پیچیده باشد. با این حال، اختلافات سیاسی پس از قتل عثمان به درگیری نظامی انجامید. در تحلیل این واقعه، باید میان شخصیت تاریخی افراد و موضع آنان در یک بحران سیاسی مشخص تفاوت گذاشت. در سنت شیعی، این رویارویی بیشتر در چارچوب دفاع امام از حکومت مشروع و مقابله با شورش سیاسی تحلیل شده است؛ در حالی که بسیاری از دانشمندان اهل‌سنت آن را از وقایع فتنه‌انگیز صدر اسلام می‌دانند و درباره انگیزه و خطای هر یک از طرفین دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق؛ Madelung, 1997).

یکی از جنبه‌های مهم سیره امام علی (علیه‌السلام) در این حوادث، پرهیز از تبدیل اختلاف سیاسی به دشمنی شخصی بود. پس از پایان جنگ جمل، رفتار امام با عایشه و برخی دیگر از مخالفان، در گزارش‌های تاریخی و روایی به عنوان نمونه‌ای از رعایت حرمت و جلوگیری از انتقام‌جویی مطرح شده است. فارغ از اختلاف در جزئیات برخی گزارش‌ها، اصل مهم در تحلیل این رفتار آن است که امام میان مقابله با یک حرکت سیاسی و توهین یا انتقام شخصی تفاوت قائل بود. این رویکرد نشان می‌دهد که حتی در شرایط جنگ داخلی، اخلاق سیاسی نباید به طور کامل کنار گذاشته شود و پیروزی نظامی نباید بهانه‌ای برای تحقیر یا آزار بازماندگان طرف مقابل باشد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

در کنار روابط امام با صحابه، جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در زندگی و حکومت آن حضرت اهمیت ویژه‌ای دارد. اهل‌بیت برای امام علی (علیه‌السلام) تنها یک پیوند خانوادگی نبودند، بلکه بخش اساسی هویت دینی و اجتماعی جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند. حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، امام حسن (علیه‌السلام)، امام حسین (علیه‌السلام) و دیگر اعضای خاندان پیامبر در زندگی امام جایگاه خاصی داشتند. ارتباط نزدیک میان امام علی (علیه‌السلام) و فرزندانش، افزون بر جنبه خانوادگی، در شکل‌گیری سنت فکری و اخلاقی شیعه نیز تأثیر عمیقی گذاشت. ازاین‌رو، مطالعه روابط خانوادگی امام با اهل‌بیت را باید هم در سطح عاطفی و هم در سطح تاریخی و دینی بررسی کرد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

امام علی(علیه‌السلام) در تربیت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نقش مهمی داشت و آنان را با مفاهیمی مانند تقوا، عدالت، شجاعت، مسئولیت‌پذیری و دفاع از حق پرورش داد. در سخنان و نامه‌های منسوب به امام، به‌ویژه وصیت‌ها و نامه‌های اخلاقی ایشان، توجه به تربیت فرزندان و انتقال ارزش‌های دینی و انسانی جایگاه مهمی دارد. این میراث تربیتی بعدها در شخصیت و عملکرد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نیز بازتاب یافت. بنابراین، پیوند امام علی با اهل‌بیت تنها رابطه‌ای خانوادگی نبود، بلکه بخشی از انتقال یک منظومه اخلاقی و فکری به نسل بعدی جامعه اسلامی محسوب می‌شد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، روابط امام علی(علیه‌السلام) با اهل‌بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در شکل‌گیری مفهوم «اهل‌بیت» در فرهنگ اسلامی نیز اهمیت دارد. حدیث و آیات مرتبط با اهل‌بیت در منابع مختلف اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند و دانشمندان شیعه و اهل‌سنت درباره دامنه مصادیق و جایگاه آنان بحث‌های گسترده‌ای داشته‌اند. در نگاه شیعی، امام علی(علیه‌السلام) و فرزندان ایشان جایگاه محوری در استمرار هدایت دینی پس از پیامبر دارند؛ در حالی که در نگاه اهل‌سنت، اهل‌بیت دارای منزلت بسیار والایی هستند، اما مفهوم امامت سیاسی و دینی آنان با نظریه امامت شیعی یکسان نیست. توجه به این تفاوت‌ها برای نگارش پژوهشی درباره امام علی ضروری است؛ زیرا جایگاه اهل‌بیت یکی از نقاط اصلی تفاوت میان دو سنت تفسیری شیعه و اهل‌سنت در تاریخ اسلام است (Poonawala, 1988; Veccia Vaglieri, 1960).

با وجود اختلافات سیاسی میان برخی صحابه و امام علی(علیه‌السلام)، نباید فضای جامعه اسلامی صدر اسلام را صرفاً به دشمنی و تقابل تقلیل داد. بسیاری از شخصیت‌های آن دوره در موقعیت‌های مختلف با یکدیگر همکاری، گفت‌وگو و تعامل داشتند و روابط آنان در طول زمان دستخوش تغییر می‌شد. ازاین‌رو، تحلیل تاریخی باید از دو افراط دوری کند: نخست، تصویری که همه اختلافات را انکار می‌کند و جامعه نخستین مسلمانان را کاملاً یکپارچه نشان می‌دهد؛ و دوم، تصویری که تمام روابط را به دشمنی دائمی و خصومت شخصی فرو می‌کاهد. واقعیت تاریخی پیچیده‌تر از هر دو تصویر است و شناخت آن نیازمند بررسی منابع مختلف و مقایسه روایت‌های گوناگون است.

در مجموع، روابط امام علی(علیه‌السلام) با صحابه و اهل‌بیت را می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شناخت شخصیت سیاسی، اخلاقی و خانوادگی آن حضرت دانست. در این روابط، از یک سو تعامل، همکاری، مشورت و حفظ مصالح عمومی دیده می‌شود و از سوی دیگر، اختلافات جدی درباره خلافت،

عدالت سیاسی و شیوه اداره جامعه اسلامی وجود دارد. امام در برخورد با این اختلافات، تا حد امکان میان حق سیاسی، اخلاق انسانی و مصلحت عمومی تعادل برقرار می‌کرد و حتی در شرایط رویارویی، از تبدیل اختلاف سیاسی به انتقام شخصی پرهیز داشت. در کنار آن، پیوند عمیق او با اهل‌بیت و نقش او در تربیت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، جایگاه آن حضرت را در تداوم سنت دینی و اخلاقی خاندان پیامبر برجسته ساخته است. از این منظر، مطالعه روابط امام علی(علیه‌السلام) با صحابه و اهل‌بیت، تنها مطالعه روابط چند شخصیت تاریخی نیست، بلکه بررسی یکی از حساس‌ترین مراحل شکل‌گیری ساختار سیاسی، اجتماعی و فکری جهان اسلام است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

۱۰. تشکیل دیوان‌ها و نظام اداری

نظام اداری در دوره خلافت امام علی(علیه‌السلام) را باید در ادامه تحولات اداری دولت اسلامی از دوران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تا دوره خلفای پیشین بررسی کرد. در آن زمان، قلمرو حکومت اسلامی از نظر جغرافیایی گسترش یافته و اداره سرزمین‌های مختلف، جمع‌آوری درآمدهای عمومی، تنظیم امور نظامی و ارتباط میان مرکز حکومت و مناطق گوناگون به ساختارهای اداری منظم‌تری نیاز داشت. ازاین‌رو، خلافت امام علی(علیه‌السلام) با مجموعه‌ای از نهادها و روش‌های اداری مواجه بود که پیش از آن شکل گرفته بود و بخشی از وظیفه آن حضرت، اصلاح، نظارت و جهت‌دهی این ساختارها بر اساس معیارهای عدالت و امانت‌داری بود. بنابراین، نباید تصور کرد که همه دیوان‌ها و سازمان‌های اداری در زمان امام علی(علیه‌السلام) برای نخستین بار ایجاد شدند؛ بلکه آن حضرت بسیاری از سازوکارهای موجود را در چارچوب سیاست حکومتی خود مدیریت و اصلاح کرد (بلاذری، ۱۹۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷؛ Kennedy, 2004).

مفهوم «دیوان» در تاریخ سیاسی اسلام به مجموعه‌ای از نظام‌های ثبت، محاسبه و اداره امور مالی و نظامی اطلاق می‌شد. با گسترش قلمرو اسلامی و افزایش درآمدهای عمومی، ثبت نام نیروهای نظامی، میزان عطایا و درآمدهای حکومت اهمیت بیشتری پیدا کرد. در دوره امام علی(علیه‌السلام) نیز این امور بخشی از وظایف حکومت بود و اداره بیت‌المال، ثبت درآمدها و هزینه‌ها و سامان‌دهی امور سپاه از مسائل اساسی دستگاه خلافت محسوب می‌شد. با این حال، اهمیت اصلی سیاست اداری امام نه در ایجاد یک ساختار کاملاً جدید، بلکه در معیارهایی بود که برای اداره آن ساختارها در نظر می‌گرفت؛ معیارهایی مانند امانت‌داری، شایستگی، عدالت و پاسخ‌گویی (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از اصول مهم در نظام اداری امام علی(علیه‌السلام)، انتخاب کارگزاران بر اساس شایستگی و امانت بود. در نگاه امام، منصب حکومتی امتیاز شخصی نبود، بلکه مسئولیتی سنگین در برابر خداوند و مردم محسوب می‌شد. ازاین‌رو، حاکمان، فرمانداران، مأموران مالی و دیگر کارگزاران باید از ویژگی‌هایی مانند درستکاری، توانایی، تجربه و پرهیز از خیانت برخوردار می‌بودند. در نامه معروف امام به مالک اشتر، معیارهای متعددی برای انتخاب و ارزیابی کارگزاران بیان شده است که نشان‌دهنده اهمیت تخصص، تجربه و سلامت اخلاقی در مدیریت حکومت است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نظارت بر کارگزاران نیز بخش مهمی از نظام اداری امام را تشکیل می‌داد. از نظر آن حضرت، صرف انتخاب فرد مناسب برای یک منصب کافی نبود؛ بلکه عملکرد او باید به طور مستمر مورد بررسی قرار می‌گرفت. در نامه‌ها و دستورهای حکومتی امام، نسبت به خیانت مأموران مالی، سوءاستفاده از قدرت و رفتار نادرست با مردم هشدار داده شده است. این نگاه نشان می‌دهد که حکومت مطلوب تنها بر اعتماد شخصی به کارگزاران بنا نمی‌شود، بلکه به نظارت و پاسخ‌گویی نیز نیاز دارد. کارگزار باید بداند که قدرت او محدود به قانون و مسئولیت او در برابر جامعه است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اداری امام، توجه به حقوق مردم در برابر دستگاه حکومت بود. در ساختارهای سیاسی کهن، کارگزار حکومت گاهی می‌توانست قدرت خود را بدون نظارت مؤثر اعمال کند؛ اما در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، حاکم و مأمور حکومتی حق ندارند مردم را تحقیر یا حقوق آنان را پایمال کنند. در توصیه‌های امام به مالک اشتر، بر رفتار مناسب با مردم و توجه به شرایط گروه‌های مختلف اجتماعی تأکید شده است. حکومت از دیدگاه امام، خدمتگزار جامعه است و مأموران آن نباید خود را طبقه‌ای برتر از مردم تصور کنند. این اصل، رابطه میان اخلاق اداری و عدالت اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد.

نظام قضایی نیز بخشی از ساختار اداری حکومت بود و امام علی(علیه‌السلام) برای انتخاب و نظارت بر قضات اهمیت ویژه‌ای قائل بود. در نامه به مالک اشتر، ویژگی‌هایی برای قاضی شایسته بیان شده است؛ از جمله برخورداری از دانش، بردباری، استقلال نسبی در تصمیم‌گیری و پرهیز از طمع. اهمیت این موضوع از آن جهت است که عدالت قضایی بدون وجود قاضی شایسته و مستقل امکان تحقق ندارد. اگر دستگاه قضایی تحت تأثیر ثروت، قدرت یا روابط سیاسی قرار گیرد، اعتماد مردم به حکومت از میان می‌رود.

بنابراین، در منظومه حکمرانی امام، اصلاح دستگاه قضایی بخشی جدایی‌ناپذیر از اصلاح نظام اداری بود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در حوزه مالی نیز امام علی (علیه‌السلام) بر امانت‌داری و دقت در مصرف منابع عمومی تأکید داشت. بیت‌المال باید در چارچوب مصالح عمومی مصرف می‌شد و کارگزاران حق نداشتند از اموال حکومت برای منافع شخصی استفاده کنند. این اصل با سیاست کلی امام در مبارزه با فساد اقتصادی ارتباط مستقیم داشت. ازاین‌رو، نظام اداری مطلوب از نگاه ایشان نظامی نبود که تنها امور را سریع‌تر انجام دهد، بلکه باید از نظر اخلاقی و حقوقی نیز سالم باشد. کارآمدی اداری بدون عدالت می‌توانست به ابزاری برای گسترش ظلم تبدیل شود؛ بنابراین، کارآمدی و عدالت باید در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند (جعفریان، ۱۳۹۲؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

ساختار اداری حکومت امام علی (علیه‌السلام) همچنین تحت تأثیر شرایط دشوار سیاسی آن دوره قرار داشت. خلافت امام در زمانی شکل گرفت که جامعه اسلامی با بحران‌های داخلی، اختلافات سیاسی و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان روبه‌رو بود. چنین شرایطی امکان ایجاد اصلاحات اداری گسترده و بلندمدت را محدود می‌کرد. بخش مهمی از توان حکومت صرف حفظ امنیت، اداره سپاه، تأمین منابع مالی و مقابله با شورش‌ها می‌شد. بنابراین، ارزیابی نظام اداری امام باید با توجه به محدودیت‌های تاریخی زمانه صورت گیرد و نباید انتظار داشت ساختاری مشابه دولت‌های مدرن در آن دوره وجود داشته باشد (Madelung, 1997؛ Kennedy, 2004).

از سوی دیگر، امام علی (علیه‌السلام) در اداره مناطق مختلف، بر مسئولیت والیان و فرمانداران تأکید داشت و برای آنان دستورهای مشخص صادر می‌کرد. نامه‌های حکومتی امام، به‌ویژه نامه مالک اشتر، تنها توصیه‌های اخلاقی نیستند؛ بلکه مجموعه‌ای از اصول مربوط به مدیریت سیاسی، روابط با مردم، نظام مالی، قضاوت، نظامی‌گری، بازرگانی و نظارت بر کارگزاران را در بر می‌گیرند. همین ویژگی سبب شده است که این نامه در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. در آن، حکومت همچون شبکه‌ای از مسئولیت‌های متقابل میان حاکم، کارگزار و مردم ترسیم شده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از نظر تاریخی، باید توجه داشت که اصطلاح «تشکیل دیوان‌ها» ممکن است درباره دوره امام علی (علیه‌السلام) موجب برداشت نادرست شود. دیوان‌های مالی و نظامی پیش از خلافت ایشان نیز وجود داشتند و شکل‌گیری بسیاری از آنها به دوره‌های پیشین خلافت بازمی‌گشت. آنچه در دوره امام اهمیت

بیشتری دارد، نحوه استفاده از این ساختارهای اداری و معیارهای حاکم بر آنهاست. امام تلاش داشت ساختار اداری موجود را از تبعیض، فساد و سوءاستفاده دور نگه دارد و کارگزاران را به رعایت عدالت و حقوق مردم ملزم کند. از این منظر، نوآوری اصلی را باید بیشتر در «اخلاق و معیارهای حکمرانی» جست‌وجو کرد تا در تأسیس همه نهادهای اداری از نقطه صفر.

در مجموع، نظام اداری در دوره امام علی(علیه‌السلام) بر اصولی مانند شایسته‌سالاری، امانت‌داری، نظارت بر کارگزاران، رعایت حقوق مردم، عدالت قضایی، حفاظت از بیت‌المال و پاسخ‌گویی استوار بود. امام تلاش داشت میان اقتدار حکومت و کرامت مردم تعادل برقرار کند و دستگاه اداری را وسیله‌ای برای خدمت به جامعه قرار دهد، نه ابزار سلطه شخصی. اگرچه شرایط جنگ داخلی و بحران سیاسی فرصت اصلاحات گسترده را از حکومت گرفت، نامه‌ها و دستورهای اداری آن حضرت تصویری روشن از الگوی مطلوب مدیریت سیاسی و اجتماعی ارائه می‌کنند. از این جهت، میراث اداری امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اندیشه حکمرانی اسلامی دانست؛ میراثی که در آن عدالت، کارآمدی، اخلاق و مسئولیت عمومی از یکدیگر جدا نیستند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

۱۱. حکمیت و صلح موقت

مسئله حکمیت یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین حوادث سیاسی دوران خلافت امام علی(علیه‌السلام) است که در پی جنگ صفین شکل گرفت. این مسئله تنها یک تصمیم نظامی نبود، بلکه پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اعتقادی گسترده‌ای برای جامعه اسلامی به همراه داشت. پس از ماه‌ها درگیری میان سپاه امام علی(علیه‌السلام) و نیروهای معاویه، پیشنهاد داوری و بازگشت به قرآن مطرح شد و بخشی از سپاه امام بر پذیرش آن اصرار کرد. امام علی(علیه‌السلام) در شرایطی قرار گرفت که از یک سو ادامه جنگ می‌توانست به خون‌ریزی بیشتر و فرسایش نیروها بینجامد و از سوی دیگر، پذیرش حکمیت ممکن بود پیامدهای سیاسی پیش‌بینی‌نشده‌ای ایجاد کند. از همین رو، حکمیت را باید در بستر بحران سیاسی آن زمان و نه صرفاً به عنوان یک تصمیم منفرد بررسی کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

ریشه اصلی حکمیت به مرحله پایانی جنگ صفین بازمی‌گردد. هنگامی که جنگ به مرحله حساسی رسیده بود، نیروهای شام پیشنهاد کردند که اختلاف میان دو طرف بر اساس قرآن و داوری حل شود. ظاهر

این پیشنهاد برای بسیاری از مسلمانان جذاب بود؛ زیرا بازگشت به قرآن و جلوگیری از ادامه جنگ، با ارزش‌های دینی و اخلاقی جامعه اسلامی سازگار به نظر می‌رسید. با این حال، امام علی (علیه‌السلام) نسبت به پیامدهای سیاسی این اقدام نگرانی داشت و در سخنان منقول از آن حضرت، میان حقیقت قرآن و استفاده سیاسی از شعار قرآن تفاوت گذاشته شده است. از منظر امام، مشکل در اصل قرآن نبود، بلکه در این بود که یک جریان سیاسی می‌تواند از یک مفهوم مقدس برای تغییر موازنه قدرت استفاده کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از نکات مهم تاریخی این است که پذیرش حکمیت تا حد زیادی تحت فشار بخشی از نیروهای سپاه امام صورت گرفت. سپاه امام یک مجموعه کاملاً یکپارچه نبود و اختلاف دیدگاه درباره ادامه جنگ وجود داشت. برخی از افراد بر ادامه نبرد تأکید می‌کردند، در حالی که گروه دیگری از ادامه جنگ خسته شده و داوری را راهی برای پایان درگیری می‌دانستند. در چنین شرایطی، امام با تصمیمی دشوار روبه‌رو شد؛ مخالفت کامل با خواسته نیروهای خود می‌توانست موجب فروپاشی بیشتر سپاه شود و پذیرش آن نیز خطر ایجاد بحران جدید را در پی داشت. بنابراین، حکمیت را باید نمونه‌ای از دشواری تصمیم‌گیری سیاسی در شرایطی دانست که رهبر میان انتخاب‌های مطلوب و نامطلوب قرار می‌گیرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

پس از توافق بر حکمیت، مسئله انتخاب داوران مطرح شد. درباره چگونگی انتخاب نمایندگان، روند مذاکرات و جزئیات توافق، در منابع تاریخی گزارش‌های مختلفی وجود دارد. در روایت‌های مشهور، ابوموسی اشعری از سوی سپاه امام و عمرو بن عاص از سوی معاویه در فرآیند داوری حضور یافتند. در تحلیل این انتخاب نیز اختلاف نظر وجود دارد و برخی منابع، نقش اختلافات داخلی سپاه امام را در تحمیل این انتخاب برجسته کرده‌اند. اهمیت این مسئله در آن است که نتیجه یک فرآیند سیاسی تنها به اصل توافق وابسته نیست، بلکه شخصیت مذاکره‌کنندگان، میزان هماهنگی آنان با رهبری و شرایطی که در آن مذاکره می‌کنند نیز می‌تواند بر نتیجه تأثیر بگذارد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

حکمیت نه تنها به اختلاف اصلی پایان نداد، بلکه در عمل بحران سیاسی را پیچیده‌تر کرد. بخشی از نیروهایی که پیش‌تر امام را به پذیرش حکمیت وادار کرده بودند، پس از مدتی از موضع خود برگشتند و شعار «لا حکم إلا لله» سر دادند. آنان معتقد بودند که پذیرش داوری انسان‌ها در مسئله‌ای که به خداوند مربوط است، نادرست بوده است. امام علی (علیه‌السلام) در پاسخ به این برداشت، بر این نکته تأکید داشت

که اصل داوری الهی به معنای نفی هرگونه داوری انسانی نیست؛ زیرا جامعه برای حل اختلافات خود به انسان‌هایی نیاز دارد که بر اساس اصول الهی داوری کنند. از همین‌جا، اختلاف جدیدی شکل گرفت که بعدها به پیدایش جریان خوارج و جنگ نهروان انجامید (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از نظر سیاسی، حکمیت موجب تضعیف موقعیت حکومت امام علی (علیه‌السلام) شد؛ زیرا اختلاف در سپاه عراق افزایش یافت و معاویه فرصت بیشتری برای تثبیت جایگاه خود در شام و گسترش نفوذ سیاسی به دست آورد. در این مرحله، جنگ صفین که می‌توانست به پایان یک بحران منجر شود، به مجموعه‌ای از بحران‌های پی‌درپی تبدیل شد. ازاین‌رو، حکمیت را نمی‌توان تنها یک شکست یا پیروزی سیاسی دانست؛ بلکه باید آن را تصمیمی در شرایط اضطراری دانست که نتایج آن تحت تأثیر عوامل متعدد قرار گرفت. در واقع، یکی از درس‌های مهم این حادثه آن است که در سیاست، تصمیم‌های اضطراری ممکن است پیامدهایی فراتر از هدف اولیه خود داشته باشند.

با وجود این، تعبیر «صلح موقت» درباره حکمیت باید با دقت به کار رود. حکمیت در حقیقت پیمانی برای توقف درگیری و بررسی اختلاف بود، نه یک صلح پایدار که به منازعه میان امام علی (علیه‌السلام) و معاویه پایان داده باشد. توقف نسبی جنگ فرصت کوتاهی برای کاهش خون‌ریزی فراهم کرد، اما اختلاف اساسی درباره مشروعیت سیاسی همچنان باقی ماند. بنابراین، این مرحله را می‌توان نوعی آتش‌بس یا توقف موقت درگیری دانست که در آن، طرفین برای حل سیاسی بحران وارد فرآیند داوری شدند، اما این فرآیند نتوانست مناقشه را به صورت نهایی حل کند (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

از منظر اخلاق سیاسی، تجربه حکمیت اهمیت دیگری نیز دارد. امام علی (علیه‌السلام) در شرایطی که ادامه جنگ می‌توانست به کشتار بیشتر مسلمانان منجر شود، با اصل گفت‌وگو و تلاش برای حل سیاسی اختلاف مخالفت مطلق نکرد. این امر نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی آن حضرت، مذاکره و داوری در صورت حفظ اصول عدالت و جلوگیری از فریب، می‌تواند جایگزین مناسبی برای جنگ باشد. در عین حال، این تجربه نشان داد که صلح یا مذاکره زمانی می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد که طرفین از حسن نیت برخوردار باشند و فرآیند سیاسی به ابزار فریب و تثبیت قدرت تبدیل نشود.

یکی دیگر از درس‌های حکمیت، اهمیت انسجام داخلی در موفقیت سیاسی است. رهبری هر اندازه قدرتمند باشد، اگر نیروهای تحت فرمان او دچار اختلاف عمیق باشند، اجرای تصمیمات دشوار خواهد شد. سپاه امام علی (علیه‌السلام) در صفین از گروه‌های گوناگون تشکیل شده بود و اختلاف میان آنان درباره

جنگ، صلح و نحوه برخورد با معاویه، قدرت تصمیم‌گیری حکومت را محدود کرد. این تجربه نشان می‌دهد که مشروعیت سیاسی به تنهایی برای اداره یک بحران کافی نیست؛ بلکه رهبر به سازمان منسجم، ارتباط مؤثر با نیروهای اجتماعی و توانایی اقناع افکار عمومی نیز نیاز دارد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

حکمیت همچنین نشان داد که مفاهیم دینی در سیاست می‌توانند هم وسیله حل اختلاف و هم ابزار رقابت قدرت باشند. شعار بازگشت به قرآن در ظاهر دعوتی به وحدت و داوری الهی بود، اما در میدان سیاست، برداشت‌های متفاوت از این شعار موجب تشدید اختلاف شد. بنابراین، استفاده از مفاهیم مقدس در عرصه سیاسی نیازمند بصیرت و فهم عمیق است؛ زیرا یک شعار دینی زمانی می‌تواند به وحدت کمک کند که از تحریف، سوءاستفاده و برداشت‌های سطحی مصون بماند. این نکته در سخنان امام علی (علیه‌السلام) درباره خوارج و حکمیت نیز جایگاه برجسته‌ای دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در نهایت، حکمیت و توقف موقت جنگ صفین را می‌توان یکی از دشوارترین آزمون‌های سیاسی امام علی (علیه‌السلام) دانست. این حادثه نشان داد که حتی تصمیمی که با هدف جلوگیری از خون‌ریزی و یافتن راه‌حل سیاسی اتخاذ می‌شود، اگر در شرایط فشار، اختلاف داخلی و رقابت شدید قدرت صورت گیرد، ممکن است به نتیجه‌ای متفاوت از انتظار اولیه منجر شود. با این حال، تجربه حکمیت را نباید تنها با معیار نتیجه نهایی آن ارزیابی کرد؛ بلکه باید شرایطی را نیز در نظر گرفت که امام در آن تصمیم‌گیری می‌کرد. از منظر تاریخی، حکمیت پایان بحران نبود، بلکه مرحله‌ای تازه در زنجیره بحران‌هایی بود که پس از قتل عثمان آغاز شده و به جنگ‌های جمل، صفین و نهروان انجامیده بود. از منظر سیاسی نیز این حادثه اهمیت گفت‌وگو، انسجام داخلی، هوشیاری در برابر استفاده ابزاری از شعارهای دینی و ضرورت پیوند اخلاق با سیاست را آشکار می‌سازد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

۱۲. برخورد با خوارج و انحرافات

برخورد امام علی (علیه‌السلام) با خوارج یکی از مهم‌ترین نمونه‌های مواجهه میان حکومت اسلامی و یک جریان معترض با گرایش‌های شدید دینی و سیاسی در صدر اسلام است. خوارج در ابتدا بخشی از نیروهای سپاه امام علی (علیه‌السلام) بودند، اما پس از ماجرای حکمیت در صفین، به تدریج از امام فاصله گرفتند و با شعار «لا حکم إلا لله» مخالفت خود را آشکار کردند. آنان پذیرش حکمیت را خطایی بزرگ می‌دانستند و معتقد بودند که انسان‌ها حق ندارند درباره مسئله‌ای که حکم آن از جانب خداوند مشخص

شده است، داوری کنند. امام علی (علیه‌السلام) در برابر این دیدگاه، ضمن تأکید بر حاکمیت خداوند، میان اصل الهی بودن حکم و ضرورت استفاده از انسان‌ها برای اجرای عدالت و حل اختلاف تفاوت قائل شد. از این‌رو، برخورد امام با خوارج تنها یک برخورد نظامی نبود، بلکه در اساس، مواجهه‌ای فکری، اعتقادی و سیاسی با یک جریان نوظهور بود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

نخستین ویژگی رفتار امام علی (علیه‌السلام) در برابر خوارج، پرهیز از شتاب در برخورد نظامی بود. آنان در آغاز صرفاً به مخالفت سیاسی و اعتقادی با امام می‌پرداختند و تا زمانی که دست به اقدامات مسلحانه و خشونت‌آمیز نزدند، امام آنان را به عنوان دشمنی که باید فوراً سرکوب شود تلقی نکرد. در منابع تاریخی و روایی گزارش شده است که خوارج حتی در برخی مجامع عمومی سخنان تند و انتقادی علیه امام مطرح می‌کردند، اما امام تا زمانی که امنیت عمومی و حقوق مردم به طور مستقیم تهدید نمی‌شد، با آنان با بردباری برخورد می‌کرد. این رفتار نشان‌دهنده تفاوت مهم میان «مخالفت» و «شورش مسلحانه» در سیاست امام است؛ یعنی صرف مخالفت فکری یا سیاسی، به خودی خود مجوز استفاده از زور نبود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

امام علی (علیه‌السلام) برای روشن‌کردن اشتباهات فکری خوارج، از گفت‌وگو و استدلال استفاده کرد. یکی از مشهورترین نمونه‌ها، بحث درباره شعار «لا حکم إلا لله» بود. امام اصل این سخن را انکار نمی‌کرد، بلکه نشان می‌داد که مشکل در استفاده نادرست از یک سخن درست است. به بیان دیگر، ممکن است یک گزاره از نظر لفظی صحیح باشد، اما از آن نتیجه‌ای نادرست گرفته شود. این روش استدلالی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که امام در برابر انحراف فکری، پیش از برخورد قهری، به تبیین، گفت‌وگو و اصلاح برداشت‌ها توجه داشت. چنین رویکردی در سنت فکری اسلامی بعدها به عنوان نمونه‌ای از ضرورت تفکیک میان متن دینی و برداشت افراطی از متن مورد توجه قرار گرفت (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خوارج، سخت‌گیری شدید در داوری درباره مسلمانان و تمایل به تکفیر مخالفان بود. آنان بر اساس برداشت خاص خود از ایمان و گناه، میان خود و دیگر مسلمانان مرزی بسیار سخت ایجاد می‌کردند. این نگاه، به تدریج از یک اختلاف سیاسی فراتر رفت و به نفی مشروعیت بسیاری از مخالفان انجامید. در چنین شرایطی، اختلاف فکری دیگر صرفاً اختلاف نظری نبود؛ زیرا هنگامی که مخالف به عنوان خارج از دین تلقی شود، زمینه برای برخورد خشونت‌آمیز با او فراهم می‌شود. از این منظر،

یکی از مهم‌ترین انحرافاتی که امام علی(علیه‌السلام) با آن مواجه بود، تبدیل دین به ابزاری برای حذف کامل مخالف و نادیده‌گرفتن پیچیدگی‌های جامعه اسلامی بود (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

با شدت‌گرفتن فعالیت خوارج، بخشی از آنان به اقدامات خشونت‌آمیز روی آوردند و امنیت عمومی را تهدید کردند. در این مرحله، مسئله دیگر تنها مخالفت سیاسی یا اعتقادی نبود، بلکه حکومت با گروهی مواجه شد که به مقابله مسلحانه و ایجاد ناامنی گرایش پیدا کرده بود. امام علی(علیه‌السلام) در چنین شرایطی وظیفه حکومت را حفظ جان مردم و جلوگیری از گسترش خشونت می‌دانست. از همین رو، پس از آن‌که تلاش‌های گفت‌وگویی به نتیجه کامل نرسید و تهدید عملی علیه جامعه شکل گرفت، برخورد نظامی در نهروان صورت گرفت. بنابراین، نباید جنگ نهروان را صرفاً جنگ با مخالفان فکری تفسیر کرد؛ بلکه باید آن را در چارچوب مقابله حکومت با یک شورش مسلحانه تحلیل کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

در عین حال، برخورد امام با خوارج پس از نهروان نیز نشان‌دهنده تفاوت میان عدالت و انتقام بود. امام علی(علیه‌السلام) پس از پایان جنگ، برخوردی گسترده و کورکورانه با بازماندگان آنان انجام نداد و مسئله را در چارچوب مسئولیت افراد در قبال اعمال خود دنبال کرد. این امر نشان می‌دهد که از دیدگاه امام، مجازات باید بر اساس رفتار و جرم مشخص صورت گیرد، نه بر اساس وابستگی فکری یا گروهی. چنین اصلی با مفهوم عدالت قضایی سازگار است؛ زیرا عضویت در یک جریان فکری، بدون ارتکاب جرم مشخص، نباید به تنهایی موجب سلب حقوق فرد شود.

خوارج از نظر تاریخی پدیده‌ای پیچیده بودند و نمی‌توان تمام آنان را با یک ویژگی واحد تعریف کرد. برخی از آنان صرفاً مخالف سیاسی بودند و برخی دیگر به فعالیت مسلحانه روی آوردند. همچنین در دوره‌های بعد، شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی در میان خوارج شکل گرفت و همه آنان از نظر اعتقادی و سیاسی یکسان نبودند. بنابراین، استفاده از عنوان «خوارج» باید با توجه به دوره تاریخی و گروه مورد نظر انجام شود. آنچه در دوران امام علی(علیه‌السلام) اهمیت بیشتری دارد، شکل‌گیری جریانی است که مخالفت سیاسی خود را با قرائتی سخت‌گیرانه از دین پیوند زد و در نهایت بخشی از آن به خشونت سیاسی روی آورد (Madelung, 1997؛ Kennedy, 2004).

از منظر اندیشه سیاسی، برخورد امام علی(علیه‌السلام) با خوارج نشان‌دهنده مرزی مهم میان آزادی اندیشه و امنیت عمومی است. جامعه نمی‌تواند با هر اختلاف فکری به سرکوب متوسل شود؛ زیرا چنین رویکردی فضای اجتماعی را بسته و زمینه استبداد را فراهم می‌کند. در مقابل، حکومت نیز نمی‌تواند در

برابر خشونت مسلحانه و تهدید مستقیم جان مردم بی‌تفاوت بماند. سیره امام نشان می‌دهد که تا زمانی که مخالفان در چارچوب اعتراض و گفت‌وگو باقی می‌مانند، باید با آنان با مدارا برخورد کرد؛ اما هنگامی که اختلاف به خشونت سازمان‌یافته و تهدید امنیت عمومی تبدیل شود، حکومت وظیفه دارد از جامعه دفاع کند. این تفکیک یکی از مهم‌ترین درس‌های سیاسی نهروان است.

برخورد امام با خوارج همچنین نشان می‌دهد که مقابله با انحراف تنها از طریق قدرت نظامی امکان‌پذیر نیست. اگر زمینه‌های فکری، اجتماعی و روانی یک جریان اصلاح نشود، ممکن است پس از شکست نظامی دوباره بازتولید گردد. به همین دلیل، در تحلیل خوارج باید علاوه بر جنبه نظامی، به عوامل فکری مانند ظاهرگرایی افراطی، ساده‌سازی مسائل پیچیده، برداشت گزینشی از متون دینی و مطلق‌انگاری در داوری درباره دیگران توجه کرد. امام علی (علیه‌السلام) در خطبه‌ها و سخنان خود تلاش داشت این مبانی فکری را نقد کند و نشان دهد که فهم دین نیازمند دانش، بصیرت و توجه به شرایط واقعی جامعه است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از سوی دیگر، تجربه خوارج اهمیت «بصیرت سیاسی» را نیز آشکار می‌سازد. بسیاری از بحران‌های صدر اسلام در شرایطی شکل گرفتند که مسائل سیاسی با شعارهای دینی درهم آمیختند و تشخیص واقعیت برای بخش‌هایی از جامعه دشوار شد. خوارج نمونه‌ای از جریانی بودند که در ابتدا با شعار دفاع از قرآن و عدالت وارد عرصه شدند، اما بخشی از آنان در ادامه به افراط و خشونت کشیده شدند. بنابراین، در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، دینداری حقیقی تنها در حفظ ظواهر و تکرار شعارها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه فهم درست، شناخت زمینه‌ها، رعایت اخلاق و پرهیز از ظلم به دیگران نیز از ارکان دینداری است.

در مجموع، برخورد امام علی (علیه‌السلام) با خوارج را می‌توان الگویی چندمرحله‌ای دانست: نخست، تحمل مخالفت و فراهم‌کردن زمینه گفت‌وگو؛ دوم، پاسخ‌گویی علمی و استدلالی به شبهات؛ سوم، دعوت به بازگشت از خشونت؛ و در نهایت، مقابله با شورش مسلحانه هنگامی که امنیت و جان مردم در معرض تهدید قرار گرفت. این روش نشان می‌دهد که امام میان مخالف فکری، مخالف سیاسی و دشمن مسلح تفاوت قائل بود و نمی‌خواست اختلاف اعتقادی بهانه‌ای برای سرکوب عمومی شود. در عین حال، او وظیفه حکومت را در برابر امنیت جامعه نیز نادیده نگرفت. از این منظر، تجربه امام علی (علیه‌السلام) در برخورد با خوارج، علاوه بر ارزش تاریخی، یکی از مباحث مهم در مطالعه نسبت میان دین، آزادی

مخالفت، عدالت، امنیت و مقابله با افراط‌گرایی در اندیشه سیاسی اسلام است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲؛ Kennedy, 2004).

۱۳. ایجاد امنیت در جامعه

امنیت عمومی از مهم‌ترین وظایف حکومت در اندیشه سیاسی امام علی (علیه‌السلام) به شمار می‌آید. جامعه‌ای که در آن جان، مال، آبرو و حقوق مردم در معرض تهدید باشد، نمی‌تواند مسیر رشد و عدالت را طی کند. ازاین‌رو، حکومت تنها برای اداره امور سیاسی و اقتصادی تشکیل نمی‌شود، بلکه مسئولیت اساسی آن ایجاد محیطی امن برای زندگی مردم است. در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، امنیت باید بر پایه عدالت، قانون، رعایت حقوق انسان‌ها و جلوگیری از تجاوز افراد و گروه‌های قدرتمند به حقوق دیگران شکل گیرد. امنیت از این منظر، صرفاً حضور نیروی نظامی و کنترل جامعه نیست، بلکه وضعیتی است که در آن مردم بتوانند بدون ترس از ظلم و تعدی، زندگی و فعالیت کنند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) از دشوارترین دوره‌های سیاسی تاریخ صدر اسلام بود. حکومت در زمانی شکل گرفت که جامعه اسلامی با پیامدهای قتل عثمان، اختلافات سیاسی و سپس جنگ‌های داخلی روبه‌رو شده بود. جنگ جمل، صفین و نهروان، علاوه بر هزینه‌های انسانی، امنیت سیاسی و اجتماعی بسیاری از مناطق را تحت تأثیر قرار داد. در چنین شرایطی، ایجاد امنیت تنها به معنای مقابله با دشمن خارجی نبود؛ بلکه حکومت باید هم‌زمان با شورش‌های داخلی، ناامنی‌های محلی، اختلافات قبیله‌ای و پیامدهای سیاسی جنگ‌های داخلی نیز مقابله می‌کرد. بنابراین، سیاست امنیتی امام را باید با توجه به همین شرایط بحرانی ارزیابی کرد و نمی‌توان آن را با وضعیت یک حکومت باثبات مقایسه کرد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ Madelung, 1997).

یکی از اصول مهم در سیاست امام علی (علیه‌السلام)، پیوند میان امنیت و عدالت بود. در نگاه ایشان، امنیت پایدار از مسیر ظلم و سرکوب به دست نمی‌آید. اگر حکومت برای ایجاد آرامش، حقوق مردم را نادیده بگیرد یا گروهی را بدون دلیل مورد تعرض قرار دهد، ممکن است برای مدتی سکوت ایجاد شود، اما بی‌اعتمادی و نارضایتی در جامعه افزایش خواهد یافت. بنابراین، امنیت مطلوب امنیتی است که مردم آن را نتیجه عدالت و قانون بدانند، نه محصول ترس از قدرت حاکم. این دیدگاه، تفاوت میان «امنیت مبتنی بر رضایت و عدالت» و «امنیت مبتنی بر اجبار» را آشکار می‌سازد.

امام علی(علیه‌السلام) در اداره جامعه بر رعایت حقوق عمومی و جلوگیری از تعرض به جان و مال مردم تأکید داشت. در نامه‌ها و فرمان‌های حکومتی ایشان، بارها کارگزاران به پرهیز از ظلم، تعدی و سوءاستفاده از قدرت سفارش شده‌اند. والی و مأمور حکومتی حق نداشت صرفاً به دلیل برخورداری از قدرت، با مردم رفتاری خارج از حدود عدالت داشته باشد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که از نظر امام، بخشی از ناامنی می‌تواند از درون دستگاه حکومت شکل گیرد؛ یعنی هنگامی که مأموران دولتی از قدرت خود سوءاستفاده کنند، حکومت به جای عامل امنیت به عامل تهدید تبدیل خواهد شد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

امنیت اقتصادی نیز بخشی از امنیت عمومی محسوب می‌شد. مردم زمانی احساس امنیت می‌کنند که بدانند اموال آنان از تعرض مصون است و حکومت اجازه نمی‌دهد صاحبان قدرت یا کارگزاران با استفاده از موقعیت خود دارایی مردم را تصاحب کنند. تأکید امام بر حفظ بیت‌المال، جلوگیری از فساد و رعایت حقوق بازرگانان و کشاورزان را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. اگر نظام اقتصادی بر تبعیض و فساد استوار شود، ناامنی اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت؛ زیرا بی‌عدالتی اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی، درگیری و فروپاشی اعتماد عمومی شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، امنیت قضایی جایگاه مهمی در اندیشه حکومتی امام داشت. مردم باید اطمینان داشته باشند که در صورت بروز اختلاف یا تعرض، امکان مراجعه به مرجع عادلانه برای آنان وجود دارد. اگر قانون تنها برای افراد ضعیف اجرا شود و صاحبان قدرت از مجازات مصون بمانند، امنیت حقوقی جامعه از میان می‌رود. توصیه‌های امام به انتخاب قضات شایسته، پرهیز از رشوه و رعایت مساوات میان طرفین دعوا، نشان‌دهنده توجه آن حضرت به این مسئله است. عدالت قضایی در این معنا، یکی از پایه‌های اصلی اعتماد عمومی و ثبات سیاسی محسوب می‌شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

امنیت اجتماعی همچنین با رعایت حقوق گروه‌های مختلف جامعه ارتباط داشت. جامعه اسلامی آن دوره از قبایل و گروه‌های اجتماعی متنوعی تشکیل شده بود و اختلافات قبیله‌ای می‌توانست به سرعت به نزاع سیاسی یا نظامی تبدیل شود. امام علی(علیه‌السلام) در توصیه‌های خود به کارگزاران، آنان را از رفتار تبعیض‌آمیز و تحقیر گروه‌های مختلف مردم برحذر می‌داشت. هدف از این سیاست، جلوگیری از تبدیل تفاوت‌های اجتماعی به دشمنی سیاسی بود. حکومت زمانی می‌تواند امنیت پایدار ایجاد کند که مردم، صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و قبیله‌ای خود، احساس کنند در برابر قانون از حقوق یکسان برخوردارند.

یکی از دشوارترین جنبه‌های ایجاد امنیت در دوران امام، برخورد با گروه‌های مسلح مخالف بود. تجربه خوارج نشان داد که حکومت باید میان مخالفت فکری و تهدید مسلحانه تفاوت بگذارد. امام علی(علیه‌السلام) تا زمانی که مخالفان در چارچوب اعتراض و گفت‌وگو قرار داشتند، از برخورد نظامی گسترده پرهیز می‌کرد و تلاش داشت آنان را از راه استدلال و مذاکره به آرامش دعوت کند. اما هنگامی که بخشی از آنان به خشونت و تهدید جان مردم روی آوردند، حکومت وظیفه خود را در حفظ امنیت عمومی دنبال کرد. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که در اندیشه امام، مدارا با مخالفان نباید به معنای بی‌تفاوتی در برابر خشونت و ناامنی باشد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

امنیت سیاسی نیز برای امام علی(علیه‌السلام) با حفظ مشروعیت و قانون‌مداری حکومت ارتباط داشت. شورش‌های مسلحانه، رقابت‌های قدرت و بی‌ثباتی سیاسی می‌توانستند جامعه را به سمت فروپاشی سوق دهند. با این حال، امام تلاش داشت برای حفظ حکومت به هر وسیله‌ای متوسل نشود. در اندیشه او، قدرت سیاسی اگر از عدالت جدا شود، خود به منشأ ناامنی تبدیل خواهد شد. بنابراین، حتی در شرایط جنگ داخلی، استفاده از قدرت باید در چارچوب مسئولیت اخلاقی و مصالح عمومی قرار گیرد. این اصل سبب می‌شود که امنیت در نگاه امام مفهومی فراتر از کنترل سیاسی داشته باشد.

نقش نیروهای نظامی در ایجاد امنیت نیز قابل توجه بود. حکومت برای دفاع از شهرها و سرزمین‌های اسلامی و مقابله با شورش‌های مسلحانه به نیروی نظامی منظم نیاز داشت؛ اما نیروی نظامی از دیدگاه امام نباید به ابزاری برای ارعاب مردم تبدیل می‌شد. در توصیه‌های امام به فرماندهان و کارگزاران، رعایت اخلاق در جنگ، پرهیز از تعدی و حفظ حقوق افراد مورد تأکید قرار گرفته است. این امر نشان می‌دهد که حتی در حوزه نظامی نیز میان «قدرت» و «مسئولیت اخلاقی» ارتباط وجود دارد. قدرت نظامی زمانی مشروعیت می‌یابد که در خدمت دفاع از جامعه و حفظ حقوق مردم قرار گیرد.

یکی دیگر از عناصر امنیت اجتماعی، مبارزه با شایعه و اختلاف‌افکنی بود. جامعه‌ای که در آن اخبار نادرست، تعصب و تحریک احساسات عمومی گسترش یابد، حتی بدون جنگ نظامی نیز ممکن است گرفتار بی‌ثباتی شود. حوادث دوران امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که تبلیغات سیاسی و برداشت‌های نادرست از حوادث، نقش مهمی در تشدید اختلافات داشتند. ازاین‌رو، آگاهی عمومی و توانایی تشخیص حقیقت از تبلیغات، بخشی از امنیت فکری و سیاسی جامعه محسوب می‌شود. حکومت برای ایجاد ثبات

پایدار باید علاوه بر ابزار نظامی، از طریق گفت‌وگو، تبیین و اطلاع‌رسانی درست نیز اعتماد عمومی را حفظ کند.

در مجموع، سیاست امام علی(علیه‌السلام) در زمینه امنیت جامعه را می‌توان بر چند اصل استوار دانست: حفظ جان و مال مردم، اجرای عادلانه قانون، جلوگیری از ظلم کارگزاران، تأمین امنیت اقتصادی و قضایی، مقابله با شورش مسلحانه، رعایت حقوق مخالفان تا زمانی که دست به خشونت نزده‌اند و استفاده مسئولانه از قدرت نظامی. این اصول نشان می‌دهد که امنیت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) هدفی مستقل از عدالت نبود؛ بلکه امنیت پایدار نتیجه عدالت، قانون‌مداری و اعتماد عمومی است. جامعه‌ای که در آن عدالت وجود نداشته باشد، ممکن است با قدرت نظامی برای مدتی آرام به نظر برسد، اما در عمق خود گرفتار ناامنی خواهد بود. از همین رو، میراث امام علی(علیه‌السلام) در زمینه امنیت را می‌توان الگویی از پیوند میان عدالت، اقتدار، مسئولیت حکومت و حقوق مردم دانست (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, 2004).

۱۴. رعایت عدالت قضایی

عدالت قضایی از بنیادی‌ترین ارکان حکومت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) است؛ زیرا هیچ جامعه‌ای بدون وجود دستگاه قضایی عادلانه نمی‌تواند امنیت، اعتماد عمومی و ثبات اجتماعی خود را حفظ کند. از دیدگاه امام، قاضی تنها شخصی نیست که میان دو طرف دعوا حکم صادر می‌کند، بلکه مسئولیتی سنگین در برابر خداوند و جامعه بر عهده دارد. اگر قاضی تحت تأثیر قدرت، ثروت، خویشاوندی، مقام اجتماعی یا فشار سیاسی قرار گیرد، عدالت قضایی از مسیر خود منحرف می‌شود و در نتیجه، ظلم در جامعه نهادینه خواهد شد. به همین دلیل، امام علی(علیه‌السلام) در توصیه‌های حکومتی خود، انتخاب قضات شایسته، نظارت بر عملکرد آنان و فراهم‌کردن شرایطی برای استقلال و سلامت قضاوت را مورد توجه جدی قرار داده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت دیدگاه امام علی(علیه‌السلام) درباره عدالت قضایی، نامه ایشان به مالک اشتر است. در این نامه، امام هنگام بیان ویژگی‌های قاضی شایسته، بر صفاتی مانند برخورداری از دانش، تجربه، بردباری، پرهیز از طمع و مقاومت در برابر فشارها تأکید می‌کند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که قضاوت از نظر امام، امری تخصصی و اخلاقی است و نمی‌توان آن را به افرادی سپرد که فاقد دانش یا

شخصیت لازم برای تشخیص حق از باطل‌اند. قاضی باید چنان جایگاهی داشته باشد که در برابر تطمیع و تهدید تسلیم نشود و بتواند بدون ترس، حکم عادلانه صادر کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، عدالت قضایی پیش از هر چیز به معنای مساوات انسان‌ها در برابر قانون است. مقام اجتماعی، ثروت، قبیله و نزدیکی به حاکم نباید سبب شود که فردی از حقوقی بیشتر از دیگران برخوردار گردد. همین اصل، یکی از مهم‌ترین پایه‌های عدالت در حکومت علوی است. اگر مردم احساس کنند که قانون برای افراد قدرتمند یک حکم و برای افراد ضعیف حکمی دیگر دارد، اعتماد آنان به حکومت و دستگاه قضایی از میان می‌رود. بنابراین، قاضی باید میان طرفین دعوا تفاوتی نگذارد و در ظاهر و رفتار نیز نشانه‌ای از جانبداری نشان ندهد؛ زیرا حتی احساس تبعیض می‌تواند عدالت قضایی را تضعیف کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

رعایت حقوق طرفین دعوا نیز از اصول مهم عدالت قضایی است. قاضی باید فرصت دفاع و بیان ادعا را برای هر دو طرف فراهم کند و پیش از صدور حکم، سخنان آنان را با دقت بشنود. عدالت زمانی تحقق می‌یابد که تصمیم قضایی بر پایه بررسی شواهد و سخنان طرفین باشد، نه بر اساس پیش‌داوری یا فشار اجتماعی. ازاین‌رو، در سنت علوی، قاضی باید از شتاب در صدور حکم پرهیز کند و تا زمانی که حقیقت برای او روشن نشده است، از تصمیم عجولانه خودداری نماید. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که عدالت قضایی علاوه بر نتیجه حکم، به فرآیند رسیدگی نیز وابسته است.

یکی دیگر از اصول مهم در قضاوت، استقلال قاضی از صاحبان قدرت و ثروت است. اگر قاضی احساس کند که حکم او ممکن است موجب خشم حاکم، اشراف، فرماندهان یا افراد بانفوذ شود و به همین دلیل از اجرای حق خودداری کند، دستگاه قضایی عملاً استقلال خود را از دست داده است. توصیه‌های امام علی(علیه‌السلام) درباره انتخاب و تأمین مالی قضات را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. تأمین مناسب زندگی قاضی، از نگاه امام، زمینه‌ای برای جلوگیری از نیازمندی و طمع است؛ زیرا فردی که از نظر اقتصادی به دیگران وابسته باشد، ممکن است در برابر پیشنهادهای نادرست آسیب‌پذیر شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مبارزه با رشوه نیز بخش مهمی از عدالت قضایی است. رشوه، تنها یک تخلف مالی نیست؛ بلکه اساس اعتماد به عدالت را از بین می‌برد. هنگامی که کسی بتواند با پرداخت مال، مسیر قضاوت را به نفع خود تغییر دهد، قانون عملاً به کالایی قابل خریدوفروش تبدیل می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) در برخورد با کارگزاران

حکومتی و مسئله بیت‌المال، بر پاک‌دستی و پرهیز از سوءاستفاده از مقام تأکید فراوان داشت. این اصل در حوزه قضاوت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا فساد قاضی می‌تواند حقوق انسان‌ها را به صورت مستقیم پایمال کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

عدالت قضایی در حکومت امام علی(علیه‌السلام) همچنین با مسئله حقوق مخالفان سیاسی ارتباط داشت. یکی از ویژگی‌های مهم حکومت علوی آن بود که مخالفت سیاسی به خودی خود نباید موجب سلب حقوق افراد شود. تجربه برخورد امام با خوارج نمونه‌ای روشن از این تفکیک است. تا زمانی که آنان دست به خشونت مسلحانه نزده بودند، صرف مخالفت فکری و سیاسی آنان مجوز برخورد نظامی با آنان نبود. این رفتار نشان می‌دهد که در نگاه امام، حقوق قضایی و اجتماعی افراد باید بر اساس رفتار و مسئولیت واقعی آنان سنجیده شود، نه صرفاً بر اساس وابستگی سیاسی یا فکری آنان.

در منابع تاریخی، نمونه‌هایی از حضور افراد نزدیک به امام علی(علیه‌السلام) در برابر دستگاه قضایی و تأکید بر برابری آنان با دیگران نیز نقل شده است. برخی از این گزارش‌ها از نظر سند و جزئیات یکسان نیستند و باید با احتیاط تاریخی از آنها استفاده کرد؛ اما مجموع این روایت‌ها تصویری از یک اصل مهم در فرهنگ علوی ارائه می‌دهد: نزدیکی به حاکم نباید مصونیت قضایی ایجاد کند. اهمیت این اصل در آن است که بسیاری از نظام‌های سیاسی زمانی دچار فساد می‌شوند که اطرافیان قدرت خود را فراتر از قانون تصور کنند. امام علی(علیه‌السلام) با تأکید بر مساوات در برابر قانون، می‌کوشید چنین امتیازطلبی‌هایی را محدود کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، عدالت قضایی تنها به دادگاه و قاضی محدود نمی‌شود، بلکه با ساختار عمومی حکومت ارتباط دارد. اگر قوانین ناعادلانه باشند، اگر مأموران حکومتی حقوق مردم را نقض کنند یا اگر افراد قدرتمند از پاسخ‌گویی معاف باشند، حتی قاضی عادل نیز با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد. ازاین‌رو، عدالت قضایی بخشی از منظومه گسترده عدالت سیاسی و اجتماعی در حکومت امام علی(علیه‌السلام) بود. نظارت بر کارگزاران، مبارزه با فساد، حفاظت از بیت‌المال، رعایت حقوق مردم و جلوگیری از تبعیض، همگی زمینه‌هایی بودند که عدالت قضایی را تقویت می‌کردند (مادلونگ، ۱۹۹۷).

امام علی(علیه‌السلام) همچنین قضاوت را امری همراه با مسئولیت اخلاقی می‌دانست. قاضی نباید صرفاً به دنبال پایان‌دادن به یک پرونده باشد، بلکه باید حقیقت و حق مردم را در نظر بگیرد. ازاین‌رو، علم بدون تقوا و قدرت بدون عدالت نمی‌توانست معیار شایستگی برای قضاوت باشد. قاضی باید هم دانش

حقوقی و دینی داشته باشد و هم از نظر اخلاقی در سطحی باشد که قدرت و مقام او را فریب ندهد. این پیوند میان تخصص و اخلاق، یکی از نکات مهم در اندیشه قضایی امام است.

عدالت قضایی از نگاه امام علی (علیه‌السلام) همچنین وسیله‌ای برای ایجاد اعتماد عمومی بود. مردم زمانی به حکومت اعتماد می‌کنند که بدانند در صورت تضییع حقوقشان، مرجعی برای دادخواهی وجود دارد و این مرجع در برابر ثروت و قدرت تسلیم نمی‌شود. عدالت قضایی در این معنا تنها یک نهاد حکومتی نیست، بلکه یکی از پایه‌های رابطه میان مردم و دولت است. هر اندازه مردم اطمینان بیشتری به بی‌طرفی دستگاه قضایی داشته باشند، احتمال توسل آنان به انتقام شخصی، نزاع قبیله‌ای و خشونت برای احقاق حق کاهش می‌یابد. بنابراین، دستگاه قضایی عادل می‌تواند از گسترش بسیاری از منازعات اجتماعی جلوگیری کند.

در مجموع، رعایت عدالت قضایی در حکومت امام علی (علیه‌السلام) بر مجموعه‌ای از اصول استوار بود: انتخاب قضات دانشمند و شایسته، استقلال آنان از فشارهای سیاسی و اقتصادی، رعایت مساوات میان طرفین دعوا، پرهیز از رشوه و طمع، توجه به حق دفاع، اجتناب از پیش‌داوری، نظارت بر عملکرد قضات و کارگزاران و رعایت حقوق افراد حتی در شرایط اختلاف سیاسی. اهمیت این اصول در آن است که عدالت را از یک شعار اخلاقی به یک مسئولیت حکومتی تبدیل می‌کند. در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، حکومت هنگامی شایسته نام عدالت است که ضعیف بتواند در برابر قدرتمند از حق خود دفاع کند و قاضی بتواند بدون ترس و طمع، آنچه را حق می‌داند اجرا نماید. از این منظر، عدالت قضایی نه یک بخش فرعی از حکومت، بلکه یکی از ستون‌های اصلی مشروعیت، امنیت و اعتماد عمومی در جامعه است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲؛ Kennedy, 2004).

۱۵. مدیریت منابع و بیت‌المال

بیت‌المال در اندیشه حکومتی امام علی (علیه‌السلام)، ملک شخصی حاکم یا گروه خاصی از جامعه نبود، بلکه امانتی عمومی و متعلق به جامعه اسلامی به شمار می‌رفت. ازاین‌رو، شیوه جمع‌آوری، نگهداری و توزیع منابع مالی حکومت، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آزمون عدالت سیاسی و اخلاق حکمرانی بود. امام علی (علیه‌السلام) در دوران خلافت خود با جامعه‌ای روبه‌رو شد که در نتیجه فتوحات گسترده، گسترش قلمرو اسلامی و ورود درآمدهای جدید، از نظر اقتصادی دچار تحولات قابل توجه شده بود. در چنین

شرایطی، مسئله اصلی تنها افزایش درآمد حکومت نبود، بلکه چگونگی استفاده عادلانه از آن و جلوگیری از تبدیل ثروت عمومی به ابزار نفوذ سیاسی اهمیت داشت (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

یکی از برجسته‌ترین اصول اقتصادی در حکومت امام علی(علیه‌السلام)، تفکیک میان مال عمومی و مال شخصی بود. حاکم، والی، فرمانده و دیگر کارگزاران حق نداشتند منابع عمومی را ملک خود یا وسیله تأمین منافع خانوادگی و سیاسی خویش بدانند. این اصل، در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد که ساختار اجتماعی آن روز بر پایه پیوندهای قبیله‌ای و روابط خویشاوندی استوار بود و صاحبان نفوذ می‌توانستند برای دستیابی به امتیازات اقتصادی فشار وارد کنند. امام علی(علیه‌السلام) در برابر چنین خواسته‌هایی مقاومت می‌کرد و بیت‌المال را عرصه‌ای برای اجرای عدالت می‌دانست، نه وسیله‌ای برای خرید حمایت سیاسی (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

برابری در توزیع بیت‌المال از دیگر اصول مهم سیاست مالی امام بود. در دوره خلافت ایشان، مسئله تفاوت میان افراد و گروه‌ها در دریافت سهم از اموال عمومی به یکی از موضوعات حساس سیاسی تبدیل شد. امام بر این باور بود که امتیازات قبیله‌ای، نزدیکی به حاکم، سابقه خانوادگی یا موقعیت اجتماعی نباید به خودی خود موجب دریافت سهم بیشتر از اموال عمومی شود. این سیاست با منافع برخی گروه‌های بانفوذ سازگار نبود و بخشی از مخالفت‌های سیاسی با حکومت امام را نیز باید در همین زمینه تحلیل کرد. بنابراین، سیاست مالی امام تنها یک تصمیم اقتصادی نبود؛ بلکه مستقیماً با ساختار قدرت و توزیع نفوذ در جامعه ارتباط داشت (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

در منابع تاریخی، داستان‌هایی درباره برخورد امام با درخواست‌های مالی نزدیکان ایشان نقل شده است که مشهورترین آنها ماجرای عقیل، برادر امام، است. در برخی گزارش‌ها آمده است که عقیل به دلیل نیاز مالی از امام درخواست کمک بیشتری کرد و امام با توجه به اینکه بیت‌المال متعلق به عموم مردم است، از اختصاص سهم غیرعادلانه به او خودداری کرد. جزئیات این گزارش در منابع مختلف با تفاوت‌هایی نقل شده است؛ بنابراین، از نظر روش تاریخی باید در نقل جزئیات احتیاط کرد. با این حال، اصل کلی این روایت با مجموعه‌ای از مواضع منسوب به امام درباره حرمت تصرف شخصی در اموال عمومی هماهنگ است و می‌توان آن را بازتاب‌دهنده یک اصل مهم در سیاست مالی علوی دانست: رابطه خویشاوندی نباید موجب تبعیض در استفاده از منابع عمومی شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از ابعاد مهم مدیریت بیت‌المال، نظارت بر کارگزاران مالی بود. امام علی (علیه‌السلام) تنها به تعیین قوانین کلی اکتفا نمی‌کرد، بلکه رفتار مأموران مالی و والیان را نیز مورد توجه قرار می‌داد. در نامه‌ها و دستورهای حکومتی، بر امانت‌داری، پرهیز از خیانت، رعایت حقوق مردم و خودداری از سوءاستفاده از قدرت تأکید شده است. این مسئله نشان می‌دهد که فساد مالی از نگاه امام صرفاً یک تخلف فردی نبود، بلکه می‌توانست اعتماد عمومی و پایه‌های حکومت را تضعیف کند. به همین دلیل، کارگزار مالی باید هم از نظر تخصص و هم از نظر اخلاقی شایستگی لازم را داشته باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در مدیریت منابع عمومی، نحوه جمع‌آوری درآمد نیز اهمیت اساسی داشت. مالیات‌ها و خراج نباید به گونه‌ای دریافت می‌شد که کشاورزان و تولیدکنندگان را از فعالیت اقتصادی بازدارد. در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر، درباره خراج و آبادانی سرزمین، رابطه میان درآمد حکومت و رونق اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. مضمون این سیاست آن است که دولت نباید برای افزایش فوری درآمد، بنیان تولید و زندگی اقتصادی مردم را تضعیف کند. اگر زمین آباد باشد و تولید ادامه یابد، درآمد عمومی نیز در بلندمدت پایدارتر خواهد بود؛ اما فشار بیش از حد بر تولیدکنندگان می‌تواند هم فقر مردم و هم درآمد حکومت را کاهش دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از این منظر، مدیریت بیت‌المال تنها به تقسیم پول میان مردم محدود نمی‌شد، بلکه با سیاست‌های توسعه‌ای و حفظ ظرفیت‌های اقتصادی جامعه نیز ارتباط داشت. کشاورزی، تجارت و فعالیت‌های تولیدی برای تأمین نیازهای جامعه و استمرار منابع عمومی اهمیت داشتند. حکومت باید شرایطی ایجاد می‌کرد که تولیدکننده امنیت داشته باشد، تاجر از تعرض مصون بماند و مردم بتوانند از طریق فعالیت اقتصادی مشروع زندگی خود را اداره کنند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، اقتصاد سالم بر پایه رابطه متوازن میان درآمد عمومی، تولید، عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی شکل می‌گیرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

امام علی (علیه‌السلام) همچنین با تبدیل بیت‌المال به ابزار خرید وفاداری سیاسی مخالفت داشت. در فضای سیاسی پس از قتل عثمان، گروه‌های مختلف اجتماعی و قبیله‌ای برای دستیابی به موقعیت و امتیازات اقتصادی رقابت می‌کردند. اگر حاکم می‌خواست با توزیع نابرابر ثروت عمومی برای خود حامی سیاسی ایجاد کند، ممکن بود در کوتاه‌مدت قدرت بیشتری به دست آورد؛ اما در بلندمدت، چنین سیاستی عدالت و اعتماد عمومی را از بین می‌برد. امام ترجیح داد اصول عدالت مالی را حتی در شرایط دشوار سیاسی حفظ

کند؛ هرچند این سیاست می‌توانست برای حکومت او هزینه سیاسی داشته باشد (Madelung, 1997؛ Kennedy, 2004).

در اندیشه امام، صرف جمع‌آوری منابع مالی هدف حکومت نبود. منابع عمومی باید در جهت مصالح جامعه و رفع نیازهای عمومی مصرف می‌شد. توجه به فقرا، یتیمان، افراد ناتوان و گروه‌های آسیب‌پذیر، بخشی از مسئولیت مالی حکومت محسوب می‌شد. البته حمایت از نیازمندان به معنای ایجاد وابستگی دائمی یا توزیع بی‌هدف منابع نبود؛ بلکه هدف، حفظ کرامت انسان‌ها و جلوگیری از محرومیت شدید بود. در کنار کمک به نیازمندان، ایجاد شرایط مناسب برای کار، تولید و تأمین معاش نیز اهمیت داشت. به این ترتیب، سیاست مالی علوی میان عدالت توزیعی و تقویت توان اقتصادی جامعه ارتباط برقرار می‌کرد.

یکی دیگر از اصول مهم در مدیریت بیت‌المال، شفافیت و پاسخ‌گویی کارگزاران بود. هرگاه مسئول حکومتی از جایگاه خود برای دستیابی به ثروت یا امتیازات شخصی استفاده کند، مرز میان مال عمومی و مال خصوصی از بین می‌رود. امام علی(علیه‌السلام) با حساسیت فراوان نسبت به اموال عمومی، تلاش داشت این مرز را حفظ کند. گزارش‌های تاریخی درباره برخورد ایشان با برخی کارگزاران متهم به سوءاستفاده از اموال عمومی، نشان‌دهنده آن است که مسئولیت حکومتی از نگاه امام با حق مالکیت خصوصی بر منابع عمومی تفاوت اساسی داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در عین حال، باید توجه داشت که ساختار اقتصادی جامعه در عصر امام علی(علیه‌السلام) با نظام‌های اقتصادی و مالی امروز تفاوت بنیادی داشت. اصطلاحاتی مانند بودجه عمومی، مالیات مدرن، بانک، نظام تأمین اجتماعی و حسابرسی امروزی را نمی‌توان بدون تعدیل مفهومی به قرن نخست هجری منتقل کرد. آنچه از سیاست مالی امام می‌توان استخراج کرد، بیشتر اصول و معیارهای حکمرانی است؛ مانند امانت‌داری در اموال عمومی، جلوگیری از تبعیض، مبارزه با فساد، حمایت از نیازمندان، حفظ تولید، رعایت حقوق مالی مردم و مسئولیت‌پذیری کارگزاران. این اصول می‌توانند در مطالعات جدید درباره حکمرانی اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند، بدون آنکه ساختار تاریخی آن دوره با نظام اقتصادی معاصر یکسان فرض شود.

مدیریت بیت‌المال در حکومت امام علی(علیه‌السلام) در نهایت بخشی از یک فلسفه بزرگ‌تر درباره عدالت بود. از دیدگاه امام، اگر حکومت در عرصه مالی عادل نباشد، سخن‌گفتن از عدالت سیاسی و اجتماعی نیز ناقص خواهد بود. عدالت در تقسیم منابع، جلوگیری از رانت و امتیازطلبی، حفظ حقوق تولیدکنندگان، حمایت از محرومان و نظارت بر کارگزاران، همگی به یک هدف مشترک بازمی‌گشتند:

تبدیل قدرت اقتصادی حکومت به وسیله‌ای برای خدمت عمومی، نه ابزاری برای تحکیم قدرت شخصی. از همین رو، بیت‌المال در حکومت علوی بیش از آنکه یک خزانه مالی باشد، آزمونی برای صداقت حکومت و میزان پایبندی آن به عدالت محسوب می‌شد.

در مجموع، مدیریت منابع و بیت‌المال در حکومت امام علی (علیه‌السلام) بر چند اصل اساسی استوار بود: عمومی‌بودن منابع حکومتی، برابری در بهره‌مندی از اموال عمومی، مقابله با رانت و خویشاوندسالاری، نظارت بر کارگزاران، مبارزه با فساد مالی، رعایت حقوق مالی مردم، حمایت از تولید و آبادانی، توجه به نیازمندان و پرهیز از استفاده سیاسی از ثروت عمومی. اهمیت این سیاست در آن بود که امام علی (علیه‌السلام) حتی در شرایط بحران سیاسی، حاضر نبود عدالت اقتصادی را صرفاً به دلیل ملاحظات کوتاه‌مدت قدرت کنار بگذارد. از این منظر، تجربه حکومت علوی نشان می‌دهد که سلامت مالی حکومت نه تنها مسئله‌ای اقتصادی، بلکه مسئله‌ای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا نحوه مدیریت ثروت عمومی مستقیماً بر اعتماد مردم، مشروعیت حکومت و عدالت اجتماعی اثر می‌گذارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

۱۶. مشورت با علما و صاحب‌نظران

مشورت با عالمان، آگاهان و صاحب‌نظران از اصول مهم در شیوه حکمرانی امام علی (علیه‌السلام) به شمار می‌رفت. در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت نباید بر پایه اراده شخصی حاکم و تصمیم‌های فردی استوار باشد؛ زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی معمولاً پیچیده و چندبعدی‌اند و حتی حاکمی که از دانش و تجربه فراوان برخوردار است، برای تشخیص دقیق مصالح جامعه به بهره‌گیری از دیدگاه دیگران نیاز دارد. امام علی (علیه‌السلام) نیز در دوران حکومت خود، در مسائل مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی و اداری با افراد آگاه و باتجربه گفت‌وگو می‌کرد و از نظرات آنان بهره می‌گرفت. این شیوه نشان‌دهنده آن است که در حکومت علوی، عقل جمعی و تجربه اجتماعی جایگاه مهمی در فرآیند تصمیم‌گیری داشت (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

مفهوم مشورت در حکومت امام را باید در چارچوب فرهنگ سیاسی و اجتماعی قرن نخست هجری بررسی کرد. جامعه اسلامی آن زمان جامعه‌ای قبیله‌ای و در حال گسترش بود و تصمیم‌های سیاسی تنها بر زندگی ساکنان مدینه یا کوفه اثر نمی‌گذاشت، بلکه سرزمین‌ها و گروه‌های مختلفی را دربر می‌گرفت. در چنین شرایطی، آگاهی از اوضاع قبایل، مناطق مختلف، نیروهای نظامی، شرایط اقتصادی و تحولات

سیاسی برای اداره حکومت ضروری بود. بنابراین، مشورت با افراد دارای تجربه و شناخت اجتماعی می‌توانست حاکم را در تشخیص بهتر شرایط یاری کند. امام علی(علیه‌السلام) در این زمینه از تجربه صحابه، فرماندهان، قاضیان، کارگزاران و دیگر افراد آگاه استفاده می‌کرد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشورت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، تفاوت میان «مشورت» و «تسلیم‌شدن به نظر دیگران» است. مشورت به معنای کنارگذاشتن مسئولیت تصمیم‌گیری نیست. حاکم می‌تواند دیدگاه‌های گوناگون را بشنود، دلایل موافقان و مخالفان را بررسی کند و سپس بر اساس تشخیص خود تصمیم بگیرد. در حکومت امام علی(علیه‌السلام) نیز نمونه‌هایی وجود دارد که ایشان پس از شنیدن نظرات مختلف، تصمیم خاصی اتخاذ کرد که ممکن بود با دیدگاه برخی مشاوران متفاوت باشد. بنابراین، مشورت فرآیندی برای افزایش آگاهی و کاهش خطای تصمیم‌گیری است، نه انتقال کامل مسئولیت حکومت به مشاوران.

در نامه‌ها و سخنان منسوب به امام علی(علیه‌السلام)، بر ارزش عقل، تجربه و بهره‌گیری از دانش دیگران تأکید فراوان شده است. از منظر اخلاق سیاسی علوی، حاکمی که خود را بی‌نیاز از نظر دیگران بداند، در معرض خودرأیی قرار می‌گیرد و خودرأیی در امور عمومی می‌تواند پیامدهای سنگینی برای جامعه داشته باشد. تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که بسیاری از بحران‌های سیاسی زمانی تشدید می‌شوند که تصمیم‌گیرندگان تنها صدای موافقان خود را بشنوند و از شنیدن دیدگاه‌های انتقادی خودداری کنند. بنابراین، مشورت می‌تواند نوعی سازوکار پیشگیرانه در برابر استبداد رأی و خطاهای سیاسی باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در مسائل نظامی، اهمیت مشورت برای امام علی(علیه‌السلام) بیشتر آشکار می‌شود. دوران خلافت ایشان با جنگ‌های جمل، صفین و نهروان همراه بود و هر یک از این بحران‌ها شرایط سیاسی و نظامی ویژه‌ای داشت. امام پیش از اقدام‌های مهم نظامی، وضعیت نیروها، شرایط دشمن، موقعیت جغرافیایی و پیامدهای احتمالی تصمیم را مورد بررسی قرار می‌داد. در منابع تاریخی گزارش‌های متعددی درباره گفت‌وگوهای امام با یاران و فرماندهان وجود دارد. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که تصمیم‌گیری نظامی در حکومت علوی صرفاً مبتنی بر هیجان یا واکنش فوری نبود، بلکه ارزیابی شرایط و تبادل نظر نیز در آن اهمیت داشت (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

در جنگ صفین، مسئله مشورت و تصمیم‌گیری جمعی ابعاد پیچیده‌تری پیدا کرد. در جریان این جنگ، شرایط میدان نبرد، فشار نیروهای داخلی و پیشنهاد پذیرش حکمیت، امام علی(علیه‌السلام) را با وضعیتی دشوار روبه‌رو ساخت. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که بخشی از سپاه امام تحت تأثیر شرایط روانی و سیاسی موجود، بر پذیرش حکمیت اصرار کردند و در نهایت این فشار در تصمیم‌گیری حکومت تأثیر گذاشت. این حادثه نشان می‌دهد که مشورت اگر از یک فرآیند عقلانی به فشار گروهی تبدیل شود، ممکن است نتیجه‌ای متفاوت از مشورت واقعی داشته باشد. از این رو، در حکومت علوی باید میان «مشورت آزادانه» و «تحمیل نظر گروهی» تفاوت گذاشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ Madelung, 1997).

امام علی(علیه‌السلام) همچنین در مسائل قضایی و اداری بر شایستگی و دانش افراد تأکید داشت. انتخاب قاضی، والی، مأمور مالی و دیگر مسئولان حکومتی بدون توجه به توانایی علمی و تجربه آنان، می‌توانست حقوق مردم را در معرض خطر قرار دهد. در نامه معروف امام به مالک اشتر، ویژگی‌های افراد شایسته برای مسئولیت‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. این نگاه نشان می‌دهد که اداره جامعه نیازمند استفاده از متخصصان و افراد صاحب‌تجربه است و حکومت نباید مسئولیت‌های حساس را صرفاً بر اساس خویشاوندی، وابستگی سیاسی یا علاقه شخصی واگذار کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مشورت در حکومت امام علی(علیه‌السلام) از نظر اخلاقی نیز اهمیت داشت؛ زیرا به معنای احترام به شخصیت و عقل دیگران بود. حاکمی که حاضر باشد سخن دیگران را بشنود، در واقع برای تجربه و فهم آنان ارزش قائل شده است. این رفتار می‌تواند میان حکومت و نخبگان جامعه رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد ایجاد کند. البته مشورت واقعی زمانی معنا دارد که صاحب‌نظر بتواند نظر خود را بدون ترس بیان کند. اگر مشاور صرفاً آنچه را حاکم دوست دارد بشنود بیان کند، فرآیند مشورت از محتوای واقعی خود تهی می‌شود. ازاین‌رو، فرهنگ مشورت نیازمند تحمل نظر مخالف و پذیرش نقد نیز هست.

از سوی دیگر، در حکومت امام علی(علیه‌السلام) مشورت با علما و صاحب‌نظران را نباید به معنای شکل‌گیری یک «شورای تخصصی» به معنای امروزی دانست. ساختارهای سیاسی و اداری قرن نخست هجری با نظام‌های مشورتی و نهادهای تخصصی معاصر تفاوت داشتند. آنچه می‌توان از رفتار و سخنان امام استخراج کرد، اصل بهره‌گیری از دانش، تجربه و نظر افراد شایسته در اداره امور عمومی است. بنابراین،

بهتر است هنگام تحلیل تاریخی، به جای نسبت‌دادن ساختارهای مدرن به حکومت علوی، اصول بنیادین آن را شناسایی و در چارچوب تاریخی خودش تفسیر کنیم.

از نظر سیاسی، مشورت می‌توانست موجب افزایش مشروعیت اجتماعی تصمیم‌های حکومت نیز شود. هنگامی که افراد صاحب‌نفوذ علمی و اجتماعی در فرآیند تصمیم‌گیری حضور داشته باشند و دیدگاه‌های مختلف شنیده شود، امکان پذیرش تصمیم در جامعه افزایش می‌یابد. البته مشروعیت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) صرفاً از مشورت به دست نمی‌آید، بلکه عدالت، رعایت حق، شایستگی و پایبندی به اصول دینی نیز عناصر اساسی آن هستند. مشورت در این میان، یکی از ابزارهای تحقق حکمرانی خردمندانه و جلوگیری از استبداد رأی است (جعفریان، ۱۳۹۲).

همچنین باید توجه داشت که همه تصمیم‌های حکومت امام علی(علیه‌السلام) را نمی‌توان نتیجه مشورت موفق دانست. دوره خلافت ایشان از نظر سیاسی یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ نخستین اسلام بود. اختلافات قبیله‌ای، رقابت‌های سیاسی، جنگ‌های داخلی، تبلیغات متقابل و ضعف انسجام اجتماعی، فضای تصمیم‌گیری را دشوار کرده بود. در چنین شرایطی، حتی اگر حاکم از مشورت افراد آگاه استفاده کند، تضمینی برای جلوگیری کامل از بحران وجود ندارد. اهمیت تجربه امام در این است که نشان می‌دهد حکمرانی عقلانی تنها به داشتن مشاوران خوب وابسته نیست، بلکه به وجود فضای سالم سیاسی، امکان تصمیم‌گیری مستقل و همکاری اجتماعی نیز نیاز دارد (Kennedy, 2004).

از منظر تربیتی و اجتماعی نیز فرهنگ مشورت در حکومت علوی می‌تواند الگویی برای مشارکت عقلانی در امور عمومی باشد. جامعه‌ای که در آن نظر متخصصان، عالمان و افراد باتجربه شنیده می‌شود، ظرفیت بیشتری برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و اصلاح تصمیم‌های نادرست دارد. در مقابل، حذف صاحب‌نظران و محدودکردن تصمیم‌گیری به یک فرد یا گروه کوچک، خطر اشتباه و خودرأیی را افزایش می‌دهد. از این رو، مشورت تنها یک روش اداری نیست، بلکه بخشی از فرهنگ سیاسی سالم است که بر احترام به عقل جمعی، پذیرش نقد و مسئولیت‌پذیری استوار می‌شود.

در مجموع، مشورت با علما و صاحب‌نظران در حکومت امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان یکی از جلوه‌های عقلانیت سیاسی و اخلاق حکمرانی دانست. امام با بهره‌گیری از تجربه و دانش دیگران، تلاش می‌کرد تصمیم‌های حکومتی را بر پایه شناخت بهتر واقعیت‌ها اتخاذ کند؛ اما در عین حال، مسئولیت نهایی حکومت را کنار نمی‌گذاشت. تجربه جنگ صفین نیز نشان داد که میان مشورت واقعی و فشار جمعی

تفاوت اساسی وجود دارد. بر این اساس، مهم‌ترین اصول مشورت در حکومت علوی عبارت‌اند از: شنیدن دیدگاه‌های گوناگون، استفاده از افراد متخصص و باتجربه، تحمل نظر مخالف، جلوگیری از استبداد رأی، تفکیک مشورت از تحمیل، حفظ مسئولیت تصمیم‌گیرنده و ترجیح مصلحت عمومی بر منافع گروهی. این اصول نشان می‌دهد که در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، حکومت مطلوب حکومتی است که هم از عقل و تجربه فردی بهره گیرد و هم از ظرفیت عقل جمعی جامعه غافل نماند.

۱۷. برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) تنها انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات دینی و علمی نبود، بلکه فرآیندی برای ساختن انسان آگاه، اخلاق‌مدار، مسئول و برخوردار از قدرت تشخیص حق از باطل به شمار می‌رفت. از منظر امام، جامعه‌ای که از دانش و تربیت صحیح برخوردار نباشد، حتی اگر از امکانات مادی و قدرت سیاسی فراوان بهره‌مند باشد، در معرض انحراف و فروپاشی اخلاقی قرار خواهد گرفت. به همین دلیل، در سخنان و نامه‌های منسوب به امام علی (علیه‌السلام)، میان علم، عقل، اخلاق و عمل رابطه‌ای عمیق دیده می‌شود. دانش هنگامی ارزشمند است که به اصلاح رفتار انسان و بهبود زندگی فردی و اجتماعی او منجر شود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های رویکرد تربیتی امام علی (علیه‌السلام)، توجه هم‌زمان به عقل و اخلاق بود. آموزش از نگاه امام نباید صرفاً ذهن انسان را با اطلاعات پر کند، بلکه باید قدرت اندیشیدن، تشخیص و انتخاب درست را نیز در او تقویت نماید. به همین سبب، در سخنان امام، مفاهیمی مانند عقل، حکمت، دانش، تجربه، تقوا و خودشناسی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. انسانی که دانش دارد اما فاقد اخلاق و تقواست، ممکن است دانش خود را در مسیر منافع شخصی و حتی آسیب به دیگران به کار گیرد. بنابراین، تعلیم واقعی زمانی تحقق می‌یابد که دانش با مسئولیت اخلاقی همراه شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در تربیت دینی، امام علی (علیه‌السلام) بر پیوند میان معرفت و عمل تأکید داشت. ایمان و دانش هنگامی ارزش واقعی پیدا می‌کنند که در رفتار انسان آشکار شوند. از این منظر، تعلیم بدون تربیت و آموزش بدون عمل، نمی‌تواند انسان مطلوب را بسازد. فرد باید آنچه را می‌آموزد در زندگی خود به کار گیرد و ارزش‌هایی مانند عدالت، صداقت، امانت‌داری، شجاعت، صبر و رعایت حقوق دیگران را در رفتار اجتماعی خویش متجلی سازد. این نگاه، تربیت را از یک فعالیت صرفاً آموزشی فراتر می‌برد و آن را به فرآیندی برای شکل‌گیری شخصیت انسان تبدیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد را می‌توان در شیوه تربیت امام علی(علیه‌السلام) نسبت به فرزندان و نسل جوان مشاهده کرد. نامه امام به امام حسن (علیه‌السلام)، که در نهج‌البلاغه با عنوان نامه ۳۱ نقل شده است، از مهم‌ترین متون تربیتی در میراث علوی به شمار می‌رود. در این نامه، موضوعاتی مانند خودسازی، تقوا، شناخت دنیا، بهره‌گیری از تجربه گذشتگان، کنترل خواهش‌های نفسانی، انتخاب دوست، توجه به علم و دانش، رعایت حقوق دیگران و آمادگی برای مسئولیت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. این متن نشان می‌دهد که تربیت از نگاه امام، مجموعه‌ای از توصیه‌های پراکنده نیست، بلکه منظومه‌ای نسبتاً منسجم از اصول اخلاقی، فکری و اجتماعی است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

توجه به تجربه گذشتگان یکی دیگر از عناصر مهم برنامه تربیتی امام علی(علیه‌السلام) است. انسان برای ساختن آینده، نیازمند شناخت گذشته است و مطالعه سرگذشت ملت‌ها و انسان‌های پیشین می‌تواند از تکرار اشتباهات جلوگیری کند. در نگاه امام، تاریخ تنها مجموعه‌ای از حوادث گذشته نیست، بلکه مدرسه‌ای برای شناخت رفتار انسان و پیامدهای تصمیم‌های فردی و اجتماعی است. از این رو، تربیت صحیح باید انسان را با تجربه نسل‌های پیشین آشنا سازد و قدرت تحلیل تاریخی او را افزایش دهد. این نگاه می‌تواند یکی از پایه‌های مهم تربیت اجتماعی و سیاسی در اندیشه علوی محسوب شود.

در کنار آموزش فردی، تربیت اجتماعی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. امام علی(علیه‌السلام) انسان را موجودی مسئول در برابر جامعه می‌داند و از او می‌خواهد نسبت به سرنوشت دیگران بی‌تفاوت نباشد. عدالت، دفاع از مظلوم، رعایت حقوق همسایه، کمک به نیازمندان، امانت‌داری و پرهیز از ظلم، همگی از ارزش‌هایی هستند که باید در فرآیند تربیت اجتماعی به انسان آموخته شوند. بنابراین، هدف تربیت تنها ساختن فردی عبادت‌پیشه نیست، بلکه پرورش انسانی است که در برابر جامعه احساس مسئولیت کند و در برابر ظلم و فساد بی‌تفاوت نماند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از منظر امام علی(علیه‌السلام)، معلم و مربی نیز باید پیش از دیگران به اصلاح خویش بپردازد. سخن تربیتی هنگامی تأثیرگذار است که گوینده خود به آنچه می‌گوید عمل کند. این اصل، اهمیت الگوی رفتاری در تعلیم و تربیت را نشان می‌دهد. کودک و جوان تنها از طریق سخنان معلم تربیت نمی‌شود، بلکه رفتار، عدالت، صداقت، صبر و شیوه برخورد او با دیگران نیز به صورت مستقیم بر شخصیت شاگرد اثر می‌گذارد. از همین رو، تربیت در فرهنگ علوی بیشتر از آنکه صرفاً انتقال گفتار باشد، فرآیندی مبتنی بر الگو، رفتار و تجربه عملی است.

امام علی(علیه‌السلام) همچنین به تفاوت ظرفیت‌ها و استعدادهای انسان‌ها توجه داشت. در تربیت نمی‌توان با همه افراد دقیقاً به یک شیوه برخورد کرد؛ زیرا انسان‌ها از نظر سن، تجربه، استعداد، شرایط اجتماعی و میزان فهم متفاوت‌اند. شیوه تربیتی مناسب باید متناسب با ظرفیت مخاطب باشد. در توصیه‌های تربیتی امام، توجه به مرحله رشد، انتخاب سخن مناسب و پرهیز از تحمیل مطالب فراتر از توان مخاطب قابل مشاهده است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که تربیت موفق نیازمند شناخت شخصیت و شرایط تربیت‌شونده است.

یکی دیگر از پایه‌های تعلیم و تربیت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، مبارزه با جهل و تقلید کورکورانه است. جامعه‌ای که افراد آن بدون شناخت و تحقیق از دیگران پیروی کنند، به آسانی تحت تأثیر شایعه، تبلیغات، تعصب قبیله‌ای و تحریکات سیاسی قرار می‌گیرد. تجربه دوران خلافت امام، به‌ویژه در حوادث جمل، صفین و نهروان، نشان داد که ضعف آگاهی سیاسی و دینی چگونه می‌تواند جامعه را در برابر شعارهای فریبنده آسیب‌پذیر کند. بنابراین، تربیت باید قدرت تشخیص و تحلیل را در افراد تقویت کند تا آنان بتوانند میان حقیقت و ادعا، دین و سوءاستفاده از دین، و اصلاح و فتنه تمایز بگذارند (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

تربیت سیاسی نیز در حکومت امام علی(علیه‌السلام) اهمیت داشت. شهروندان نباید صرفاً فرمان‌بردار حکومت باشند، بلکه باید نسبت به حق و باطل، عدالت و ظلم و مسئولیت اجتماعی آگاهی داشته باشند. در فرهنگ علوی، حاکم و مردم هر دو در برابر حق مسئول‌اند. از این رو، جامعه مطلوب جامعه‌ای است که افراد آن بتوانند از حق دفاع کنند، در برابر ظلم سکوت نکنند و در عین حال از گرفتارشدن در هیجان‌های سیاسی و تعصبات گروهی نیز پرهیز نمایند. این نوع تربیت سیاسی، مشارکت آگاهانه مردم را به جای اطاعت کورکورانه قرار می‌دهد.

نکته مهم دیگر، پیوند تعلیم و تربیت با عدالت اجتماعی است. دسترسی به دانش نباید تنها در اختیار طبقات قدرتمند و ثروتمند قرار گیرد. اگر جهل در میان گروه‌های محروم گسترش یابد، زمینه سوءاستفاده از آنان افزایش می‌یابد. از این رو، جامعه‌ای که به دنبال عدالت است، باید زمینه رشد فکری و اخلاقی همه اعضای خود را فراهم کند. توجه به فقرا، یتیمان و افراد محروم، تنها تأمین نیازهای مادی آنان نیست، بلکه فراهم‌کردن فرصت رشد انسانی و اجتماعی نیز بخشی از مسئولیت جامعه و حکومت محسوب می‌شود.

در برنامه تربیتی امام علی(علیه‌السلام)، عبادت نیز جایگاه مهمی دارد؛ اما عبادت از اخلاق و مسئولیت اجتماعی جدا نیست. نماز، روزه، تقوا و دیگر اعمال عبادی باید در شخصیت انسان اثر بگذارند و او را از ظلم، دروغ، خیانت و تجاوز به حقوق دیگران دور سازند. اگر عبادت از اخلاق اجتماعی جدا شود و انسان در عین عبادت، حقوق دیگران را پایمال کند، هدف تربیتی دین تحقق نیافته است. بنابراین، تربیت دینی در اندیشه علوی، ترکیبی از رابطه انسان با خدا و رابطه او با انسان‌هاست.

همچنین امام علی(علیه‌السلام) بر اهمیت خودسازی و تربیت درونی تأکید داشت. پیش از آنکه انسان بخواهد جامعه را اصلاح کند، باید نفس خود را بشناسد و بر خواهش‌های نادرست خویش غلبه کند. بسیاری از فسادهای اجتماعی از ضعف اخلاقی افراد آغاز می‌شود؛ حرص، حسادت، تکبر، دنیاطلبی و قدرت‌طلبی می‌توانند انسان را از مسیر عدالت خارج کنند. ازاین‌رو، برنامه تعلیم و تربیت باید علاوه بر دانش نظری، به پرورش اراده و کنترل نفس نیز توجه داشته باشد. چنین تربیتی می‌تواند انسان را در برابر وسوسه قدرت و ثروت مقاوم‌تر سازد.

از نگاه اجتماعی، تربیت صحیح نسل جوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت هر جامعه است. حکومت‌ها ممکن است با قوانین و ابزارهای امنیتی نظم را برای مدتی حفظ کنند، اما ثبات پایدار زمانی شکل می‌گیرد که ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در شخصیت مردم نهادینه شده باشد. اگر صداقت، عدالت، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران به بخشی از فرهنگ عمومی تبدیل شود، نیاز جامعه به اجبار و کنترل کاهش می‌یابد. در این معنا، تعلیم و تربیت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) نه یک موضوع حاشیه‌ای، بلکه زیربنای اصلاح فرد و جامعه است.

در مجموع، برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) بر محورهایی چون معرفت، عقل، اخلاق، خودسازی، تربیت دینی، مسئولیت اجتماعی، شناخت تاریخ، تقویت قدرت تشخیص، توجه به تفاوت استعدادها، الگو بودن مربی و پیوند دانش با عمل استوار بود. امام علی(علیه‌السلام) تربیت را وسیله‌ای برای ساختن انسان آزاد، آگاه، مسئول و عدالت‌خواه می‌دانست؛ انسانی که نه در برابر جهل تسلیم شود و نه در برابر قدرت و ثروت سر فرود آورد. از این منظر، مهم‌ترین ویژگی نظام تربیتی علوی آن است که آموزش را از زندگی جدا نمی‌کند؛ علم باید به اخلاق، اخلاق به عمل و عمل به اصلاح جامعه منتهی شود. چنین نگرشی، تعلیم و تربیت را به یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اصلاح

فردی، اجتماعی و سیاسی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) تبدیل می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

۱۸. حفظ وحدت مسلمانان

حفظ وحدت مسلمانان از مهم‌ترین اصولی است که در بررسی سیره سیاسی و اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) جایگاه ویژه‌ای دارد. زندگی سیاسی امام را نمی‌توان جدا از مسئله اختلافات داخلی جامعه اسلامی در صدر اسلام بررسی کرد؛ زیرا بخش قابل توجهی از دوران پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مسئله جانشینی، اختلافات سیاسی، رقابت‌های قبیله‌ای و سپس درگیری‌های نظامی همراه بود. امام علی(علیه‌السلام) در چنین فضایی، از یک سو بر حق و باورهای خود درباره جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام تأکید داشت و از سوی دیگر، از تبدیل اختلاف سیاسی به فروپاشی جامعه اسلامی و درگیری گسترده مسلمانان جلوگیری می‌کرد. این رفتار نشان می‌دهد که در سیره علوی، پایبندی به حق و تلاش برای حفظ مصالح عمومی جامعه دو مسئله‌ای بودند که باید در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد را می‌توان در رفتار امام علی(علیه‌السلام) پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مشاهده کرد. در مسئله خلافت، میان دیدگاه شیعه و اهل‌سنت اختلاف اساسی وجود دارد. در نگاه شیعه، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) علی(علیه‌السلام) را برای رهبری پس از خود تعیین کرده بود و امامت ایشان ادامه مسیر هدایت دینی و سیاسی جامعه محسوب می‌شد؛ در حالی که در دیدگاه غالب اهل‌سنت، مسئله خلافت از طریق بیعت و سازوکار سیاسی جامعه مسلمانان شکل گرفت. با وجود این اختلاف تفسیری، رفتار سیاسی امام علی(علیه‌السلام) در سال‌های نخست نشان می‌دهد که ایشان از تبدیل اختلاف بر سر قدرت به جنگ داخلی میان مسلمانان پرهیز داشت. این رفتار را می‌توان در چارچوب تلاش برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی جامعه نوپای اسلامی تحلیل کرد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

وحدت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) به معنای چشم‌پوشی از حق یا کنارگذاشتن اصول اعتقادی نبود. وحدت زمانی ارزشمند است که بر پایه حقیقت، عدالت و رعایت حقوق انسان‌ها شکل گیرد. ازاین‌رو، نباید سیره امام را به گونه‌ای تفسیر کرد که گویا ایشان اختلافات فکری و سیاسی را نادیده می‌گرفت یا برای حفظ ظاهری وحدت از بیان دیدگاه خود دست می‌کشید. بلکه آنچه در رفتار امام برجسته است، تفکیک

میان «اختلاف بر سر حق و حقیقت» و «تبدیل اختلاف به دشمنی و خشونت» است. ممکن است افراد در مسائل سیاسی یا اعتقادی اختلاف داشته باشند، اما این اختلاف نباید الزاماً به حذف، تکفیر، خشونت و فروپاشی جامعه منجر شود.

امام علی(علیه‌السلام) در دوره خلافت خلفای پیش از خود نیز در بسیاری از امور عمومی جامعه اسلامی حضور داشت و در مواردی که مصالح عمومی مسلمانان اقتضا می‌کرد، از ارائه مشورت و راهنمایی دریغ نمی‌کرد. این مسئله در منابع تاریخی و حدیثی با گزارش‌های گوناگون بازتاب یافته است. البته میزان و چگونگی این همکاری در منابع شیعی و سنی با تفسیرهای متفاوتی همراه است؛ اما اصل بهره‌گیری از دانش و تجربه امام در برخی امور، در شماری از گزارش‌ها مطرح شده است. از منظر سیاسی، این رفتار را می‌توان نشانه‌ای از آن دانست که امام میان نقد یک تصمیم یا اختلاف درباره مسئله رهبری و ضرورت حفظ جامعه اسلامی تفاوت قائل بود (ابن‌سعد، ۱۳۶۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

پس از قتل عثمان و آغاز خلافت امام علی(علیه‌السلام)، مسئله وحدت مسلمانان وارد مرحله دشوارتری شد. جامعه اسلامی به شدت دچار شکاف سیاسی شده بود و گروه‌های مختلف درباره عاملان قتل عثمان، نحوه برخورد با آنان و مشروعیت سیاسی حکومت جدید دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. در چنین فضایی، امام تلاش داشت حکومت را بر پایه عدالت و قانون سامان دهد؛ اما اختلافات سیاسی به سرعت به بحران‌های نظامی انجامید. جنگ جمل، صفین و نهروان را نمی‌توان صرفاً جنگ‌های شخصی یا مذهبی دانست؛ بلکه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، قبیله‌ای و اعتقادی در شکل‌گیری آنها نقش داشت. همین واقعیت نشان می‌دهد که حفظ وحدت در جامعه‌ای متکثر، نیازمند مدیریت اختلافات پیش از تبدیل‌شدن آنها به خشونت است (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

رفتار امام پیش از جنگ جمل نمونه مهمی از تلاش برای جلوگیری از درگیری داخلی است. در گزارش‌های تاریخی، مذاکرات و تلاش‌هایی برای رسیدن به تفاهم پیش از آغاز نبرد مطرح شده است. فارغ از اختلاف موجود در جزئیات این گزارش‌ها، اصل تلاش برای حل اختلاف از راه گفت‌وگو در روایت‌های تاریخی برجسته است. این رویکرد نشان می‌دهد که جنگ برای امام هدف نخست نبود، بلکه هنگامی که راه‌های سیاسی و گفت‌وگو برای جلوگیری از درگیری به نتیجه نرسید و خطر فروپاشی نظم عمومی افزایش یافت، مسئله برخورد نظامی مطرح شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

در جنگ صفین نیز مسئله وحدت مسلمانان با پیچیدگی بیشتری روبه‌رو شد. امام علی (علیه‌السلام) و معاویه بن ابی‌سفیان درباره مشروعیت سیاسی و نحوه برخورد با مسئله قتل عثمان اختلاف داشتند و این اختلاف در نهایت به جنگ گسترده‌ای انجامید. امام تلاش داشت نزاع را در چارچوب استدلال سیاسی و دینی حل کند و از خونریزی مسلمانان جلوگیری نماید. با این حال، فشارهای سیاسی و نظامی و شکاف‌های داخلی سپاه عراق، امکان دستیابی به یک راه‌حل پایدار را دشوار ساخت. ماجرای حکمیت نیز نه تنها اختلاف را پایان نداد، بلکه به پیدایش شکاف تازه‌ای در میان نیروهای امام انجامید. از این منظر، تجربه صفین نشان می‌دهد که وحدت سیاسی بدون انسجام درونی و بدون سازوکار مؤثر حل اختلاف، بسیار شکننده است (طبری، ۱۳۸۷؛ Madelung, 1997).

برخورد امام با خوارج نیز نمونه دیگری از سیاست ایشان در قبال اختلافات داخلی است. خوارج در ابتدا بخشی از نیروهای سپاه امام بودند، اما پس از ماجرای حکمیت از ایشان جدا شدند و با شعار «لا حکم إلا لله» به مخالفت پرداختند. امام در برابر آنان ابتدا از گفت‌وگو و استدلال استفاده کرد و تلاش نمود میان اعتراض فکری و اقدام خشونت‌آمیز تفاوت بگذارد. تا زمانی که مخالفت آنان در حد گفتار و اعتراض سیاسی بود، برخورد نظامی با آنان صورت نگرفت؛ اما هنگامی که بخشی از آنان به خشونت و ایجاد ناامنی روی آوردند، وضعیت از اختلاف فکری به تهدید امنیت عمومی تغییر کرد. این تجربه نشان می‌دهد که وحدت از نظر امام به معنای تحمل بی‌حدوحصر خشونت نیست؛ بلکه جامعه باید هم ظرفیت تحمل اختلاف داشته باشد و هم از امنیت عمومی دفاع کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

یکی از پایه‌های وحدت در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، عدالت بود. وحدت پایدار با تبعیض و بی‌عدالتی سازگار نیست. اگر گروهی احساس کند که حقوقش نادیده گرفته شده یا گروه دیگری به دلیل قدرت و نفوذ از امتیازات ویژه برخوردار است، زمینه اختلاف و شورش افزایش می‌یابد. امام علی (علیه‌السلام) در سیاست مالی و اجتماعی خود تلاش داشت امتیازات قبیله‌ای و طبقاتی را کاهش دهد و حقوق عمومی را بر پایه عدالت تنظیم کند. از این منظر، عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یکی از ابزارهای ایجاد همبستگی اجتماعی است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

وحدت در نگاه امام همچنین با حفظ کرامت و حقوق گروه‌های مختلف جامعه ارتباط داشت. جامعه اسلامی صدر اسلام از قبایل، مناطق و گروه‌های گوناگون تشکیل شده بود و طبیعی بود که منافع و دیدگاه‌های متفاوتی در آن وجود داشته باشد. حکومت نمی‌توانست تنها با تکیه بر زور، این تفاوت‌ها را از

میان ببرد. بلکه باید میان گروه‌های مختلف عدالت برقرار می‌کرد و زمینه همزیستی آنان را فراهم می‌ساخت. در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر، توصیه‌هایی درباره رفتار عادلانه با مردم و توجه به حقوق آنان وجود دارد که می‌تواند به عنوان بخشی از مبانی اخلاقی وحدت اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، وحدت مسلمانان در سیره امام علی (علیه‌السلام) با احترام به اهل‌بیت علیهم‌السلام و جایگاه دینی آنان منافاتی نداشت. امام، همواره بر فضایل و جایگاه اهل‌بیت تأکید داشت و در فرهنگ شیعی، استمرار هدایت دینی جامعه با امامت اهل‌بیت پیوند خورده است. بنابراین، وحدت را نباید به معنای حذف هویت‌های مذهبی یا نادیده‌گرفتن اختلافات علمی دانست. وحدت مطلوب، امکان حفظ باورهای مذهبی در کنار رعایت حرمت مسلمانان و همکاری در مسائل مشترک را فراهم می‌کند. این برداشت، به‌ویژه در جوامعی که اختلاف مذهبی وجود دارد، اهمیت فراوان دارد.

یکی از درس‌های مهم سیره امام علی (علیه‌السلام) برای مسئله وحدت، پرهیز از توهین و نفرت‌پراکنی است. در جامعه‌ای که اختلافات سیاسی و مذهبی به دشنام، تحقیر و دشمن‌سازی تبدیل شود، امکان گفت‌وگو از میان می‌رود. در منابع مربوط به نهج‌البلاغه، گزارش شده است که امام حتی در فضای شدید اختلاف با دشمنان سیاسی، از برخی رفتارهای توهین‌آمیز جلوگیری می‌کرد و پیروان خود را به بیان استدلال و حفظ اخلاق دعوت می‌نمود. این اصل نشان می‌دهد که حتی در شرایط جنگ و اختلاف شدید نیز اخلاق نباید به طور کامل کنار گذاشته شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در تحلیل تاریخی باید میان «وحدت اسلامی» به معنای همکاری و همزیستی مسلمانان و «یکسان‌سازی عقاید» تفاوت گذاشت. امام علی (علیه‌السلام) در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که اختلاف نظر سیاسی، فقهی و کلامی در آن وجود داشت و از میان بردن همه این تفاوت‌ها نه ممکن بود و نه لزوماً مطلوب. مسئله اصلی، ایجاد چارچوبی برای زندگی مشترک و جلوگیری از تبدیل اختلاف به خشونت و دشمنی بود. بنابراین، وحدت در سنت علوی بیشتر به معنای حفظ پیوندهای اساسی جامعه، رعایت حقوق متقابل، دفاع از مصالح عمومی و حل اختلاف از راه گفت‌وگو و عدالت است.

از منظر سیاسی نیز وحدت به معنای تقویت مشروعیت و ثبات حکومت بود. حکومتی که نتواند گروه‌های مختلف جامعه را حول اصول مشترک گرد آورد، دائماً با بحران مواجه خواهد بود. امام علی (علیه‌السلام) در دوران خلافت خود با چنین مشکلی روبه‌رو شد؛ زیرا جامعه اسلامی پس از سال‌ها

گسترش و تحولات سیاسی، دیگر یک جامعه ساده و یکدست نبود. اختلاف منافع قبایل، رقابت‌های سیاسی، مسئله بیت‌المال و اختلاف درباره رهبری، همه در ایجاد شکاف نقش داشتند. تجربه حکومت امام نشان می‌دهد که حفظ وحدت نیازمند عدالت، گفت‌وگو، اعتماد عمومی و مدیریت عاقلانه اختلافات است (Kennedy, 2004).

در مجموع، حفظ وحدت مسلمانان در سیره امام علی(علیه‌السلام) به معنای چشم‌پوشی از حق یا کنارگذاشتن اصول نبود؛ بلکه تلاشی برای جلوگیری از آن بود که اختلافات سیاسی و اعتقادی به نابودی سرمایه اجتماعی مسلمانان منجر شود. امام میان نقد و دشمنی، مخالفت فکری و خشونت، اختلاف سیاسی و شورش مسلحانه تفاوت می‌گذاشت و تا زمانی که امکان گفت‌وگو وجود داشت، از آن استقبال می‌کرد. عدالت، رعایت حقوق مردم، پرهیز از توهین، تحمل اختلاف، گفت‌وگو، توجه به مصالح عمومی و جلوگیری از خشونت بی‌دلیل، از مهم‌ترین پایه‌های این رویکرد بودند. تجربه تاریخی امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که وحدت واقعی نه با حذف اختلافات، بلکه با مدیریت عادلانه آنها شکل می‌گیرد؛ وحدتی که در آن مسلمانان می‌توانند با وجود تفاوت‌های فکری و مذهبی، بر اصول مشترک انسانی و دینی گرد آیند و از تبدیل اختلاف به دشمنی و خشونت جلوگیری کنند.

۱۹. نکات اخلاقی در حکومت

اخلاق در حکومت امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی بنیادی داشت و از نظر ایشان، قدرت سیاسی هرگز نمی‌توانست مجوز عبور از اصول اخلاقی و انسانی باشد. در اندیشه علوی، حکومت وسیله‌ای برای خدمت به مردم، اجرای عدالت و پاسداری از حقوق انسان‌هاست، نه ابزاری برای تأمین منافع شخصی، خانوادگی یا گروهی. ازاین‌رو، حاکم پیش از آنکه فرمانروا باشد، امانت‌دار جامعه است و باید در برابر خداوند و مردم پاسخ‌گو باشد. این نگاه سبب می‌شود که اخلاق سیاسی در حکومت امام علی(علیه‌السلام) از موضوعات فردی فراتر رود و به یکی از پایه‌های اصلی حکمرانی تبدیل شود. قدرت اگر از اخلاق جدا شود، به آسانی به استبداد، تبعیض، فساد و ظلم منتهی می‌شود؛ اما هنگامی که قدرت در چارچوب اخلاق و عدالت قرار گیرد، می‌تواند وسیله اصلاح جامعه باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در حکومت امام علی(علیه‌السلام)، پرهیز از خودکامگی و خودرأیی بود. حاکم نباید خود را مالک مردم و سرنوشت آنان بداند. مسئولیت حکومت، از نگاه امام، نوعی امانت است و امانت‌دار حق ندارد مطابق میل شخصی خود با آن رفتار کند. به همین دلیل، مشورت با

صاحب‌نظران، شنیدن سخنان مردم، پذیرش نقد و توجه به مصالح عمومی در سیاست علوی اهمیت فراوان داشت. حاکمی که خود را بی‌نیاز از نظر دیگران بداند، ممکن است به تدریج از واقعیت‌های جامعه فاصله بگیرد و تصمیم‌هایی اتخاذ کند که بیشتر در خدمت حفظ قدرت او باشد تا تأمین منافع مردم (جعفریان، ۱۳۹۲).

عدالت، مهم‌ترین شاخص اخلاق حکومت علوی بود. عدالت در اینجا تنها به صدور حکم عادلانه در دادگاه محدود نمی‌شد، بلکه تمام عرصه‌های حکومت، از انتخاب کارگزاران و تقسیم بیت‌المال تا برخورد با مخالفان و اجرای قانون را دربرمی‌گرفت. امام علی(علیه‌السلام) در برابر تبعیض قبیله‌ای و امتیازطلبی گروه‌های قدرتمند مقاومت می‌کرد و معتقد بود منابع عمومی نباید براساس روابط شخصی و سیاسی توزیع شود. چنین رویکردی ممکن است در کوتاه‌مدت برای حاکم هزینه سیاسی ایجاد کند، اما از منظر اخلاق حکمرانی، نشان‌دهنده تقدم حق عمومی بر منفعت سیاسی است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ Madelung, 1997).

راست‌گویی و صداقت نیز از اصول مهم اخلاق سیاسی در سیره امام علی(علیه‌السلام) بود. حکومت برای حفظ اعتماد عمومی نیازمند رابطه‌ای صادقانه با مردم است. اگر حاکم به مردم وعده‌هایی بدهد که قصد اجرای آن را ندارد، یا واقعیت‌های جامعه را به منظور حفظ قدرت پنهان کند، اعتماد عمومی از میان می‌رود. در فرهنگ علوی، سخن حاکم باید با عمل او هماهنگ باشد. امام علی(علیه‌السلام) در سخنان خود بر اهمیت صدق، وفای به عهد و پرهیز از فریب تأکید کرده است و این اصول را می‌توان در رفتار سیاسی ایشان نیز مورد توجه قرار داد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

وفای به عهد در حکومت اهمیت ویژه‌ای داشت. پیمان‌ها و قراردادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نباید صرفاً تا زمانی محترم باشند که برای حاکم سودمندند. در نامه‌ها و دستورهای حکومتی امام علی(علیه‌السلام)، رعایت پیمان و پرهیز از خیانت مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل حتی در روابط با گروه‌هایی که با حکومت اختلاف داشتند اهمیت پیدا می‌کرد. اخلاق سیاسی علوی اجازه نمی‌دهد که حکومت برای رسیدن به یک هدف سیاسی، هر وسیله‌ای را مشروع بداند. بنابراین، تفاوتی اساسی میان «سیاست‌ورزی» و «فریب سیاسی» وجود دارد؛ سیاست می‌تواند همراه با تدبیر باشد، اما تدبیر نباید به خیانت و نقض تعهدات تبدیل شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی حکومت امام علی(علیه‌السلام)، رعایت کرامت انسان‌ها بود. مردم صرف‌نظر از جایگاه اجتماعی، ثروت، قبیله و موقعیت سیاسی، از حقوق انسانی برخوردار بودند. در نامه امام به مالک اشتر، بر رفتار نیک با مردم و توجه به وضعیت گروه‌های مختلف اجتماعی تأکید شده است. این نگاه نشان می‌دهد که حکومت نباید مردم را صرفاً به عنوان ابزار تأمین مالی، نیروی نظامی یا حامی سیاسی خود ببیند. حاکم موظف است انسان‌ها را با کرامت آنان بشناسد و در سیاست‌گذاری، نیازها و حقوق آنان را در نظر بگیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

تواضع نیز یکی از عناصر مهم اخلاق حاکم در اندیشه علوی است. قدرت سیاسی می‌تواند انسان را گرفتار غرور و فاصله گرفتن از مردم کند. امام علی(علیه‌السلام) در توصیه‌های خود به کارگزاران، آنان را از رفتار متکبرانه و ایجاد فاصله غیرضروری با مردم برحذر می‌داشت. حاکم نباید تصور کند که مقام سیاسی او ارزش ذاتی بیشتری از مردم برایش ایجاد کرده است. مقام، مسئولیت است و نه وسیله برتری شخصی. از همین رو، ساده‌زیستی و نزدیک‌بودن به مردم در فرهنگ علوی، علاوه بر جنبه شخصی، دارای کارکرد سیاسی و اخلاقی نیز بود؛ زیرا فاصله طبقاتی میان حاکم و جامعه را کاهش می‌داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

پرهیز از تجمل‌گرایی و دنیاطلبی نیز با اخلاق حکومت ارتباط مستقیم داشت. حاکمی که خود را در ثروت و تجمل غرق کند، ممکن است به تدریج درد و نیاز مردم را فراموش نماید. در مقابل، ساده‌زیستی می‌تواند حاکم را نسبت به شرایط محرومان حساس‌تر سازد. البته ساده‌زیستی امام علی(علیه‌السلام) را نباید صرفاً به عنوان یک رفتار شخصی مطالعه کرد؛ این ویژگی در ارتباط با نگاه ایشان به بیت‌المال و مسئولیت عمومی نیز معنا پیدا می‌کند. هنگامی که حاکم منابع عمومی را امانت می‌داند، استفاده شخصی و تجملی از آنها با فلسفه حکومت او ناسازگار خواهد بود (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

رحمت و مدارا با مردم نیز از اصول اخلاقی حکومت علوی بود. حکومت تنها با مجازات و اجبار اداره نمی‌شود؛ زیرا جامعه‌ای که رابطه حکومت و مردم در آن صرفاً بر ترس استوار باشد، از نظر اخلاقی و اجتماعی پایدار نخواهد بود. امام علی(علیه‌السلام) در توصیه به کارگزاران، بر توجه به مردم، گذشت و پرهیز از خشونت بی‌دلیل تأکید داشت. البته مدارا به معنای نادیده‌گرفتن جرم یا تهدید علیه امنیت عمومی نیست، بلکه به معنای آن است که مجازات و برخورد حکومتی باید متناسب، عادلانه و دور از انتقام‌جویی باشد.

اخلاق سیاسی امام در برخورد با مخالفان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. دوران خلافت ایشان سرشار از اختلافات سیاسی و حتی جنگ داخلی بود؛ اما امام تلاش داشت میان مخالفت سیاسی و جرم یا شورش مسلحانه تفاوت بگذارد. تجربه برخورد با خوارج نشان می‌دهد که مخالفت فکری به خودی خود مجوز حذف و سرکوب نیست. تا زمانی که مخالفت آنان در چارچوب گفتار و اعتراض بود، امکان گفت‌وگو و بازگشت برای آنان وجود داشت. این اصل بیانگر آن است که حکومت اخلاقی باید ظرفیت تحمل مخالفت مشروع را داشته باشد و از تبدیل اختلاف سیاسی به دشمنی دائمی پرهیز کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

رعایت اخلاق حتی در زمان جنگ، یکی دیگر از جنبه‌های مهم حکومت امام علی(علیه‌السلام) بود. جنگ از نظر اخلاقی نباید به مجوزی برای هر نوع رفتار تبدیل شود. در سنت علوی، تعرض به غیرنظامیان، انتقام‌جویی شخصی، مثله‌کردن، هتک حرمت و رفتارهای خارج از ضرورت جنگ مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. برخورد امام با مخالفان پس از پیروزی در جمل نیز در منابع تاریخی به عنوان نمونه‌ای از پرهیز از انتقام‌گیری مورد توجه قرار گرفته است. این رفتار نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که دشمن شکست خورده است، کرامت انسانی نباید به طور کامل نادیده گرفته شود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

یکی دیگر از اصول اخلاقی حکومت، امانت‌داری کارگزاران بود. امام علی(علیه‌السلام) مسئولان حکومت را در برابر اموال عمومی و حقوق مردم مسئول می‌دانست. کارگزار نباید مقام خود را وسیله ثروتمندشدن یا تقویت شبکه خانوادگی و سیاسی خویش قرار دهد. نظارت بر کارگزاران، هشدار نسبت به خیانت در بیت‌المال و برخورد با سوءاستفاده از قدرت، نشان‌دهنده اهمیت این اصل در حکومت علوی است. در چنین نگرشی، مقام حکومتی امتیاز شخصی نیست، بلکه مسئولیتی است که باید با پاسخ‌گویی همراه باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نقدپذیری نیز از ویژگی‌های اخلاقی مطلوب در حکومت است. حاکمی که تحمل شنیدن سخن مخالف را نداشته باشد، به تدریج از واقعیت‌های جامعه فاصله می‌گیرد. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، نصیحت و تذکر به حاکم بخشی از مسئولیت اجتماعی مردم است. این اصل، رابطه میان حکومت و جامعه را از رابطه یک‌طرفه فرمان‌برداری خارج می‌کند و به مردم نیز نقش اخلاقی و مسئولیت اجتماعی می‌دهد. البته نقد باید با رعایت حق و اخلاق همراه باشد و حکومت نیز نباید هر انتقادی را دشمنی تلقی کند.

در کنار همه این اصول، تقوا مهم‌ترین پایه اخلاق سیاسی در حکومت امام علی (علیه‌السلام) است. تقوا در اینجا تنها به عبادات فردی محدود نمی‌شود، بلکه به معنای مراقبت دائمی انسان از رفتار خود در برابر خداوند و مردم است. حاکمی که خود را در برابر خداوند پاسخ‌گو بداند، قدرت را مطلق و بی‌حساب تلقی نمی‌کند. چنین حاکمی می‌داند که ممکن است در برابر مردم پاسخ‌گو نباشد، اما در برابر عدالت الهی مسئول است. این احساس مسئولیت می‌تواند مهم‌ترین مانع درونی در برابر ظلم، فساد و سوءاستفاده از قدرت باشد.

از مجموع این اصول می‌توان دریافت که اخلاق در حکومت امام علی (علیه‌السلام) یک مجموعه توصیه‌های فردی و جدا از سیاست نبود، بلکه بخشی از ساختار حکمرانی به شمار می‌رفت. عدالت، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، تواضع، ساده‌زیستی، رعایت کرامت انسان، مدارا، تحمل مخالفت، پرهیز از انتقام‌جویی و پاسخ‌گویی کارگزاران، همگی برای آن بود که قدرت سیاسی در مسیر خدمت عمومی قرار گیرد. تجربه حکومت امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که حتی بهترین قوانین، بدون اخلاق کارگزاران و حاکمان نمی‌توانند جامعه‌ای عادلانه بسازند. از این منظر، مهم‌ترین درس اخلاقی حکومت علوی آن است که مشروعیت و کارآمدی حکومت تنها با قدرت نظامی یا ساختار اداری حاصل نمی‌شود؛ بلکه اعتماد عمومی زمانی شکل می‌گیرد که مردم در رفتار حاکمان، نشانه‌هایی از عدالت، صداقت، امانت و احترام به کرامت انسانی مشاهده کنند. حکومت در این نگاه، پیش از آنکه میدان اعمال قدرت باشد، میدان آزمون اخلاق و مسئولیت است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

۲۰. میراث رهبری و آثار بلندمدت

رهبری امام علی (علیه‌السلام) یکی از مهم‌ترین تجربه‌های سیاسی و اخلاقی در تاریخ اسلام است که آثار آن تنها به دوران کوتاه خلافت ایشان محدود نمانده است. حکومت امام در شرایطی شکل گرفت که جامعه اسلامی پس از چند دهه گسترش جغرافیایی و تحولات اجتماعی، با اختلافات سیاسی، شکاف‌های قبیله‌ای، مسائل اقتصادی و منازعات مربوط به مشروعیت سیاسی روبه‌رو بود. در چنین شرایطی، امام علی (علیه‌السلام) تلاش کرد حکومت را بر پایه عدالت، رعایت حقوق مردم، امانت‌داری، شایسته‌سالاری و مسئولیت اخلاقی حاکم استوار سازد. هرچند جنگ‌های داخلی و بحران‌های سیاسی فرصت اجرای کامل بسیاری از برنامه‌های ایشان را محدود کرد، اصولی که در سخنان، نامه‌ها و رفتار سیاسی امام باقی ماند، در

شکل‌گیری اندیشه سیاسی و اخلاقی مسلمانان در قرون بعدی تأثیر قابل توجهی گذاشت (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

مهم‌ترین میراث رهبری امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان در پیوند میان قدرت و عدالت جست‌وجو کرد. در تجربه حکومت علوی، قدرت سیاسی هدف نهایی نبود، بلکه وسیله‌ای برای تحقق حق و برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌شد. امام در سیاست مالی، قضایی و اداری تلاش کرد میان افراد قدرتمند و ضعیف در برابر قانون تفاوتی وجود نداشته باشد. مقاومت در برابر امتیازطلبی برخی گروه‌های بانفوذ و تأکید بر توزیع عادلانه بیت‌المال نشان می‌دهد که عدالت برای امام یک شعار سیاسی نبود، بلکه اصلی بود که حتی در شرایط دشوار سیاسی باید رعایت می‌شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از آثار بلندمدت این میراث، شکل‌گیری الگویی از «حکومت اخلاقی» در اندیشه اسلامی است. امام علی(علیه‌السلام) نشان داد که حاکم نمی‌تواند اخلاق را از سیاست جدا کند و برای رسیدن به هدف سیاسی، هر وسیله‌ای را مشروع بداند. صداقت، وفای به عهد، امانت‌داری، رعایت حقوق مخالفان، پرهیز از ظلم و حفظ کرامت انسان‌ها از اصولی بود که در سیاست علوی اهمیت داشت. این دیدگاه بعدها در آثار متفکران و نویسندگان مسلمان درباره عدالت، خلافت، حکومت و مسئولیت حاکمان بازتاب یافت. از این منظر، میراث امام تنها مجموعه‌ای از حوادث تاریخی نیست، بلکه مجموعه‌ای از معیارها برای ارزیابی رفتار قدرت سیاسی است.

نهج‌البلاغه مهم‌ترین میراث مکتوب مرتبط با سخنان و نامه‌های امام علی(علیه‌السلام) است و نقش برجسته‌ای در انتقال اندیشه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ایشان داشته است. این مجموعه که به همت شریف رضی گردآوری شده، شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام است و در طول قرون، مورد توجه عالمان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. به‌ویژه نامه امام به مالک اشتر و نامه ایشان به امام حسن (علیه‌السلام)، منابع مهمی برای شناخت دیدگاه‌های امام درباره حکومت، عدالت، تربیت، اخلاق و روابط اجتماعی به شمار می‌روند. شرح‌های متعدد بر نهج‌البلاغه، از جمله شرح ابن‌ابی‌الحدید، نیز نشان‌دهنده استمرار توجه علمی به میراث فکری امام در دوره‌های بعد است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

میراث سیاسی امام علی(علیه‌السلام) در شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. در تفکر شیعی، امام علی(علیه‌السلام) نخستین امام و جانشین برحق پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دانسته

می‌شود و حکومت او نمونه‌ای از پیوند امامت با عدالت و هدایت دینی تلقی می‌گردد. پس از شهادت امام نیز تجربه سیاسی ایشان به یکی از منابع مهم برای تحلیل مسئله امامت، عدالت، مبارزه با ظلم و مسئولیت اجتماعی تبدیل شد. حوادث دوران خلافت و شهادت امام، در شکل‌گیری حافظه تاریخی شیعه و نگاه این مکتب به رابطه دین و سیاست نقش مهمی داشته است (مفید، ۱۴۱۳ق؛ Poonawala, 1988).

در میان اهل‌سنت نیز امام علی (علیه‌السلام) جایگاهی بسیار برجسته دارد و به عنوان یکی از خلفای راشدین، از صحابه بزرگ پیامبر و از شخصیت‌های برجسته علمی و دینی اسلام شناخته می‌شود. اگرچه میان شیعه و اهل‌سنت درباره مسئله امامت و جانشینی پیامبر اختلاف نظر اساسی وجود دارد، این اختلاف مانع از آن نشده است که امام علی (علیه‌السلام) در منابع و سنت علمی اهل‌سنت نیز به عنوان شخصیتی بزرگ، دانشمند، شجاع و برخوردار از فضایل فراوان مورد احترام قرار گیرد. بنابراین، میراث امام علی (علیه‌السلام) تنها به یک جریان مذهبی محدود نیست و در تاریخ عمومی تمدن اسلامی جایگاه گسترده‌ای دارد (ابن‌سعد، ۱۳٦۸؛ Madelung, 1997).

یکی دیگر از آثار بلندمدت رهبری امام، تأثیر آن بر اندیشه عدالت اجتماعی است. توجه به فقرا، یتیمان، محرومان، کشاورزان و گروه‌های کم‌توان، در توصیه‌های حکومتی امام جایگاه برجسته‌ای دارد. نامه به مالک اشتر، به‌ویژه در توصیه درباره طبقات مختلف جامعه و ضرورت توجه به نیازمندان، تصویری از حکومت ارائه می‌کند که مسئولیت آن تنها حفظ قدرت و جمع‌آوری مالیات نیست، بلکه باید از کرامت و رفاه عمومی نیز پاسداری کند. این اصول در دوره‌های بعد به یکی از منابع الهام برای بحث درباره مسئولیت اجتماعی حکومت در اندیشه اسلامی تبدیل شد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

میراث امام در حوزه مدیریت و اداره جامعه نیز قابل توجه است. توصیه‌های ایشان درباره انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت بر والیان، رعایت حقوق مردم، توجه به قضات و مأموران مالی و جلوگیری از فساد، چارچوبی اخلاقی برای مدیریت عمومی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، مسئول حکومتی نباید صرفاً به دلیل وابستگی سیاسی یا خویشاوندی به مقام برسد، بلکه باید از شایستگی، تجربه و امانت برخوردار باشد. هرچند نباید ساختار اداری حکومت امام را با نظام‌های مدیریتی معاصر یکسان دانست، اصولی مانند شایسته‌سالاری، پاسخ‌گویی و نظارت را می‌توان از این میراث استخراج کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

در حوزه قضایی نیز میراث امام اهمیت بلندمدت یافت. تأکید بر مساوات در برابر قانون، انتخاب قضات شایسته، پرهیز از رشوه، رعایت حقوق طرفین دعوا و استقلال قاضی، مجموعه‌ای از اصول را تشکیل می‌دهد که در ادبیات اسلامی درباره عدالت قضایی مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این میراث در آن است که عدالت را از یک مفهوم انتزاعی به مسئولیت عملی حکومت تبدیل می‌کند. حکومت عادل حکومتی است که فرد ضعیف نیز بتواند در برابر فرد قدرتمند به حق خود دست یابد و مقام اجتماعی افراد مانع اجرای قانون نشود.

از نظر فرهنگی و فکری، میراث امام علی(علیه‌السلام) تأثیر گسترده‌ای بر ادبیات عربی و فارسی داشته است. سخنان حکیمانه، نامه‌ها و خطبه‌های منسوب به امام، در آثار ادبی، اخلاقی، کلامی و عرفانی مسلمانان بازتاب فراوان یافته است. بسیاری از نویسندگان و شاعران، مفاهیمی مانند عدالت، شجاعت، زهد، حکمت، انسان‌دوستی و مبارزه با ظلم را با نام و شخصیت امام علی(علیه‌السلام) پیوند داده‌اند. این تأثیر فرهنگی سبب شده است که شخصیت امام نه تنها در کتاب‌های تاریخی و دینی، بلکه در ادبیات و فرهنگ عمومی جوامع اسلامی نیز حضور مداوم داشته باشد.

شجاعت امام علی(علیه‌السلام) نیز بخشی از میراث رهبری ایشان است، اما این شجاعت صرفاً به میدان جنگ محدود نمی‌شود. شجاعت اخلاقی، ایستادگی در برابر فساد، مقاومت در برابر فشار صاحبان قدرت، دفاع از حقوق مردم و توانایی پذیرش مسئولیت‌های دشوار، ابعاد دیگری از این میراث را تشکیل می‌دهد. در این نگاه، شجاعت حقیقی تنها توانایی غلبه بر دشمن نیست؛ بلکه توانایی غلبه بر ترس، طمع، خشم و منافع شخصی در هنگام تصمیم‌گیری نیز هست. به همین دلیل، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در فرهنگ اسلامی با مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی و انسانی درهم‌تنیده شده است.

یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی رهبری امام علی(علیه‌السلام)، شکل‌گیری یک معیار انتقادی برای سنجش حکومت‌هاست. در دوره‌های بعد، مسلمانان می‌توانستند حکومت‌های زمان خود را با معیارهایی مانند عدالت، امانت‌داری، رعایت حقوق مردم و مقابله با فساد مقایسه کنند. از این جهت، میراث امام صرفاً الگویی برای ستایش یک شخصیت تاریخی نبود، بلکه می‌توانست ابزاری برای نقد قدرت نیز باشد. هرگاه حکومت‌ها از عدالت فاصله می‌گرفتند، اندیشه و سیره امام علی(علیه‌السلام) می‌توانست به عنوان نمونه‌ای برای مقایسه و ارزیابی مطرح شود (جعفریان، ۱۳۹۲).

با این حال، ارزیابی میراث رهبری امام علی(علیه‌السلام) باید با توجه به شرایط تاریخی زمان ایشان صورت گیرد. حکومت امام در فضایی شکل گرفت که اختلافات سیاسی و اجتماعی بسیار شدید بود و جنگ‌های داخلی بخش مهمی از دوران خلافت را به خود اختصاص داد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که تمام برنامه‌های اصلاحی ایشان در مدت کوتاهی به نتیجه کامل برسد. محدودیت منابع، بحران مشروعیت، رقابت‌های سیاسی، اختلافات قبیله‌ای و فشارهای نظامی، همگی بر عملکرد حکومت تأثیر داشتند. ازاین‌رو، میراث امام را باید هم در نتایج عملی حکومت و هم در اصول و معیارهایی که برای حکمرانی عادلانه ارائه کرد، مورد ارزیابی قرار داد (Kennedy, 2004; Madelung, 1997).

همچنین باید میان «میراث تاریخی» و «تصویر آرمانی» از امام علی(علیه‌السلام) تفاوت گذاشت. شخصیت امام در طول قرون به صورت‌های مختلف در آثار مذهبی، ادبی و فرهنگی بازنمایی شده است و برخی روایت‌ها ممکن است تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی یا ادبی شکل گرفته باشند. پژوهش علمی درباره میراث امام نیازمند استفاده هم‌زمان از منابع اولیه و مطالعات تاریخی و توجه به تفاوت میان گزارش‌های تاریخی، روایات فضائل و برداشت‌های اعتقادی است. چنین رویکردی نه از عظمت شخصیت امام می‌کاهد و نه از ارزش میراث ایشان؛ بلکه امکان می‌دهد ابعاد تاریخی، اخلاقی، سیاسی و فکری این میراث با دقت بیشتری شناخته شود.

در نهایت، میراث رهبری امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد: عدالت در حکومت، امانت‌داری در قدرت، برابری در برابر قانون، رعایت حقوق مردم، حمایت از محرومان، مبارزه با فساد، شایسته‌سالاری، مشورت، اخلاق در سیاست، تربیت انسان و مقاومت در برابر ظلم. این اصول، در کنار میراث فکری و معنوی امام، سبب شده است که شخصیت ایشان در طول قرن‌ها همچنان مورد مطالعه و الهام قرار گیرد. اهمیت بلندمدت این میراث در آن است که امام علی(علیه‌السلام) الگویی از رهبری ارائه کرد که در آن قدرت از اخلاق جدا نیست و حکومت بدون عدالت ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد. از این منظر، میراث امام علی(علیه‌السلام) تنها خاطره یک دوره تاریخی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از پرسش‌ها و معیارهای ماندگار درباره نسبت میان قدرت، عدالت، اخلاق، مسئولیت و کرامت انسان است که همچنان می‌تواند موضوع پژوهش و تأمل قرار گیرد.

فصل چهارم

آموزه‌ها و سخنان ناب

۱. نهج‌البلاغه: خطبه‌ها

نهج‌البلاغه یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی، اخلاقی، کلامی و سیاسی در میراث اسلامی است که مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) را دربر می‌گیرد. این اثر به کوشش شریف رضی، از دانشمندان قرن چهارم هجری، گردآوری شد و به دلیل برخورداری از مضامین عمیق دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، در طول قرون مورد توجه گسترده عالمان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. خطبه‌های نهج‌البلاغه را نمی‌توان صرفاً سخنرانی‌های تاریخی دانست؛ بسیاری از آن‌ها تصویری از جهان‌بینی امام درباره خدا، انسان، جامعه، قدرت، عدالت، مرگ، دنیا، آخرت و مسئولیت اخلاقی انسان ارائه می‌کنند. از همین رو، مطالعه این خطبه‌ها برای شناخت ابعاد فکری و معنوی شخصیت امام علی(علیه‌السلام) اهمیت فراوان دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از نخستین ویژگی‌های خطبه‌های نهج‌البلاغه، عمق توحیدی آن‌هاست. در بخش قابل توجهی از این خطبه‌ها، امام علی(علیه‌السلام) از صفات الهی، آفرینش جهان، نشانه‌های قدرت خداوند و رابطه انسان با پروردگار سخن می‌گوید. توحید در کلام امام تنها یک بحث نظری و انتزاعی نیست، بلکه مبنایی برای شناخت جهان و اصلاح زندگی انسان است. هنگامی که انسان خداوند را مالک حقیقی هستی بداند، خود را مالک مطلق قدرت، ثروت و موقعیت اجتماعی نمی‌پندارد. از این منظر، معرفت خداوند با فروتنی، مسئولیت‌پذیری و پرهیز از ظلم پیوند پیدا می‌کند. خطبه‌های توحیدی نهج‌البلاغه از همین جهت هم ارزش کلامی دارند و هم پیام اخلاقی و تربیتی.

در برخی خطبه‌ها، امام علی(علیه‌السلام) انسان را به اندیشیدن در آفرینش جهان و نشانه‌های حکمت الهی دعوت می‌کند. توصیف آسمان، زمین، موجودات و نظم حاکم بر هستی در سخنان امام، انسان را از غفلت و سطحی‌نگری دور می‌سازد. این نوع نگاه نشان می‌دهد که تفکر در طبیعت و آفرینش می‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن به معرفت الهی باشد. در اندیشه علوی، جهان صرفاً مجموعه‌ای از پدیده‌های بی‌معنا نیست؛ بلکه نشانه‌هایی از حکمت و قدرت خداوند در آن دیده می‌شود و انسان خردمند باید از مشاهده این نشانه‌ها به معرفت و مسئولیت برسد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

موضوع دیگری که در خطبه‌های نهج‌البلاغه جایگاه برجسته‌ای دارد، مسئله انسان و سرنوشت اوست. امام علی(علیه‌السلام) بارها انسان را به شناخت خویش، توجه به محدودیت عمر، مسئولیت اعمال و فرجام زندگی دعوت می‌کند. مرگ در این سخنان به معنای پایان مطلق نیست، بلکه مرحله‌ای از مسیر زندگی

انسان و مقدمه ورود به جهان آخرت است. چنین نگاهی سبب می‌شود که انسان نسبت به رفتار خود احساس مسئولیت بیشتری داشته باشد. کسی که زندگی را محدود به دنیا نمی‌داند، نمی‌تواند ظلم، خیانت، تکبر و زیاده‌خواهی را اموری بی‌اهمیت تلقی کند؛ زیرا هر عمل انسانی در برابر خداوند دارای پیامد اخلاقی و معنوی است.

دنیا نیز یکی از موضوعات مهم خطبه‌های نهج‌البلاغه است. در سخنان امام، نکوهش دنیا به معنای نفی اصل زندگی، کار، ثروت یا بهره‌مندی مشروع از نعمت‌های الهی نیست؛ بلکه هشدار نسبت به دلبستگی افراطی و فریبندگی دنیا است. دنیا زمانی خطرناک می‌شود که انسان آن را هدف نهایی قرار دهد و برای رسیدن به منافع مادی، عدالت و اخلاق را قربانی کند. از همین رو، نگاه امام به دنیا با مسئولیت اجتماعی پیوند دارد. انسان می‌تواند در دنیا زندگی کند، کار کند، آبادانی ایجاد کند و از نعمت‌های الهی بهره ببرد، اما نباید اسیر حرص و قدرت‌طلبی شود.

تقوا از دیگر مفاهیم محوری خطبه‌های نهج‌البلاغه است. در منطق علوی، تقوا صرفاً مجموعه‌ای از اعمال ظاهری یا محدود به عبادات فردی نیست، بلکه نوعی مراقبت درونی است که رفتار انسان را در عرصه‌های مختلف زندگی کنترل می‌کند. انسان متقی در برابر قدرت، ثروت، شهوت، خشم و منافع شخصی نیز مسئولیت اخلاقی دارد. از این جهت، تقوا می‌تواند عامل کنترل قدرت سیاسی و اجتماعی باشد؛ زیرا اگر حاکم یا مسئول حکومتی از نظارت اخلاقی و الهی بی‌بهره باشد، قانون به تنهایی ممکن است نتواند او را از سوءاستفاده از قدرت بازدارد.

عدالت نیز در خطبه‌های نهج‌البلاغه جایگاهی بنیادین دارد. امام علی (علیه‌السلام) عدالت را نه تنها در حکومت، بلکه در تمام روابط انسانی ضروری می‌داند. عدالت در نگاه او با رعایت حق، پرهیز از تجاوز، قرار دادن امور در جای مناسب و جلوگیری از تبعیض ارتباط دارد. به همین دلیل، سخنان امام درباره عدالت را نمی‌توان فقط در چارچوب حکومت بررسی کرد. عدالت در خانواده، جامعه، قضاوت، اقتصاد، روابط سیاسی و حتی در رفتار فردی انسان نیز معنا پیدا می‌کند. این جامعیت سبب شده است که عدالت علوی یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد مطالعه در آثار اخلاقی و سیاسی اسلامی باشد.

خطبه‌های نهج‌البلاغه همچنین تصویری روشن از مسئولیت اجتماعی انسان ارائه می‌کنند. در اندیشه امام، انسان مؤمن نمی‌تواند نسبت به ظلم، فقر، فساد و انحراف اجتماعی بی‌تفاوت باشد. ایمان حقیقی باید در رفتار اجتماعی آثار خود را نشان دهد. از همین رو، امر به معروف، نهی از منکر، دفاع از حق، حمایت

از مظلوم و مبارزه با فساد، در منظومه فکری امام جایگاه مهمی دارد. جامعه سالم جامعه‌ای نیست که افراد آن تنها به اصلاح زندگی شخصی خود بپردازند؛ بلکه هر فرد در برابر سرنوشت جامعه نیز مسئولیتی متناسب با توان و جایگاه خود دارد.

بخش مهمی از خطبه‌های نهج‌البلاغه به نقد قدرت‌طلبی و دنیاگرایی اختصاص دارد. امام علی (علیه‌السلام) از حکومتی سخن می‌گوید که هدف آن خدمت به مردم و برپا داشتن حق باشد، نه تأمین منافع حاکم و اطرافیان او. این نگاه، رابطه میان اخلاق و سیاست را آشکار می‌سازد. در چنین نگرشی، حکومت امانتی است که باید در جهت خیر عمومی به کار گرفته شود. حاکمی که قدرت را وسیله ثروت‌اندوزی، انتقام یا امتیازدهی به نزدیکان خود قرار دهد، از فلسفه اخلاقی حکومت فاصله گرفته است. بنابراین، خطبه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از منابع مهم در مطالعه اخلاق سیاسی در تمدن اسلامی دانست (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

موعظه و بیدارگری اخلاقی نیز در خطبه‌های امام بسیار برجسته است. امام انسان را به کوتاهی عمر، سرعت گذر زمان و ضرورت استفاده درست از فرصت زندگی متوجه می‌سازد. این مواعظ غالباً با توصیف مرگ، قبر، قیامت، حسابرسی و سرنوشت انسان همراه است. هدف چنین سخنانی ایجاد ترس بی‌هدف نیست، بلکه بیدار کردن وجدان و بازگرداندن انسان از غفلت به مسئولیت است. از این منظر، مرگ‌اندیشی در نهج‌البلاغه نوعی تربیت اخلاقی است که انسان را به اصلاح رفتار، جبران خطا و انجام مسئولیت‌های خود فرامی‌خواند.

از ویژگی‌های برجسته خطبه‌های نهج‌البلاغه، پیوند میان عقل و ایمان است. امام علی (علیه‌السلام) انسان را به تعقل، شناخت، تدبر و عبرت‌آموزی دعوت می‌کند. ایمان در این منظومه فکری با جهل و بی‌توجهی سازگار نیست. انسان باید درباره جهان، خود، جامعه و پیامد رفتارهایش بیندیشد. به همین دلیل، خطبه‌های امام در بسیاری از موارد مخاطب را از تقلید کورکورانه، تعصب و پیروی از هواهای نفسانی برحذر می‌دارند. عقل در این نگاه نه جایگزین ایمان، بلکه وسیله‌ای برای فهم بهتر حقیقت و حرکت آگاهانه در مسیر آن است.

فتنه‌های اجتماعی و سیاسی نیز در برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته‌اند. امام علی (علیه‌السلام) با تجربه مستقیم بحران‌های سیاسی دوران خلافت، درباره عواملی مانند اختلاف، تعصب، شایعه، فریب سیاسی و سوءاستفاده از احساسات دینی هشدار می‌دهد. این سخنان نشان می‌دهد که بحران

اجتماعی تنها با قدرت نظامی حل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند آگاهی عمومی، تشخیص درست، عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده از جهل مردم است. تجربه جنگ‌های داخلی نیز به امام امکان داد تا درباره پیامدهای اختلاف و فروپاشی اعتماد اجتماعی سخن بگوید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

از نظر ادبی نیز خطبه‌های نهج‌البلاغه جایگاهی ممتاز دارند. تشبیه‌ها، استعاره‌ها، آهنگ کلام، ایجاز، قدرت تصویرسازی و تنوع بیان، این خطبه‌ها را به یکی از نمونه‌های برجسته نثر عربی تبدیل کرده است. به همین دلیل، نهج‌البلاغه در کنار ارزش دینی و فکری، از دیدگاه ادبی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. با این حال، ارزش ادبی آن نباید موجب شود که محتوای اخلاقی و معرفتی آن نادیده گرفته شود؛ زیرا زیبایی بیان در سخنان امام غالباً در خدمت انتقال مفاهیم عمیق توحیدی، اخلاقی و اجتماعی قرار دارد.

البته پژوهش علمی درباره نهج‌البلاغه نیازمند توجه به مسئله انتساب و تاریخ انتقال متون است. شریف رضی در قرن چهارم هجری این مجموعه را گردآوری کرده است و خود نهج‌البلاغه یک کتاب حدیثی با روش رایج مجموعه‌های اسنادی نیست. ازاین‌رو، در پژوهش دانشگاهی درباره هر خطبه یا عبارت مشخص، باید به منابع پیشین، شواهد تاریخی و پژوهش‌های مربوط به اسناد و انتساب توجه کرد. این ملاحظه علمی به معنای انکار ارزش نهج‌البلاغه نیست، بلکه راهی برای مطالعه دقیق‌تر و پرهیز از نسبت دادن شتاب‌زده هر عبارت به امام است. شرح‌های تاریخی و ادبی، به‌ویژه شرح ابن‌ابی‌الحدید، برای بررسی زمینه و تفسیر بسیاری از خطبه‌ها اهمیت دارند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در مجموع، خطبه‌های نهج‌البلاغه تصویری چندبعدی از اندیشه امام علی (علیه‌السلام) ارائه می‌کنند؛ تصویری که در آن توحید با اخلاق، اخلاق با عدالت، عدالت با سیاست، سیاست با مسئولیت اجتماعی و زندگی دنیا با سرنوشت آخرت پیوند خورده است. این خطبه‌ها انسان را به شناخت خدا، شناخت خویشتن، استفاده درست از فرصت زندگی، مبارزه با ظلم و فساد، رعایت حقوق دیگران و پرهیز از دلبستگی افراطی به قدرت و ثروت دعوت می‌کنند. از همین رو، خطبه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از مهم‌ترین میراث‌های فکری امام علی (علیه‌السلام) دانست؛ میراثی که ارزش آن تنها در ارتباط با تاریخ صدر اسلام نیست، بلکه در ظرفیت آن برای طرح پرسش‌های ماندگار درباره انسان، اخلاق، عدالت، حکومت و معنای زندگی نیز نهفته است.

۲. نهج‌البلاغه: نامه‌ها

نامه‌های نهج‌البلاغه یکی از ارزشمندترین بخش‌های میراث فکری و سیاسی امام علی(علیه‌السلام) به شمار می‌رود. اگر خطبه‌ها بیشتر عرصه بیان عمومی اندیشه‌های توحیدی، اخلاقی و اجتماعی امام هستند، نامه‌ها غالباً اندیشه او را در متن واقعی زندگی سیاسی، اجتماعی و مدیریتی آشکار می‌سازند. در این نامه‌ها، امام با حاکمان، والیان، کارگزاران، فرماندهان، مخالفان، دوستان، مردم و اعضای خانواده خود سخن گفته است و از مسائل گوناگونی چون عدالت، حکومت، بیت‌المال، قضاوت، اخلاق، جنگ، صلح، تربیت و روابط اجتماعی سخن به میان آورده است. از همین جهت، نامه‌های نهج‌البلاغه برای شناخت شیوه حکمرانی و اخلاق عملی امام علی(علیه‌السلام) اهمیت ویژه‌ای دارند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از مهم‌ترین نامه‌های نهج‌البلاغه، نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر است که در هنگام انتصاب او به حکومت مصر صادر شده است. این نامه را می‌توان از جامع‌ترین متون سیاسی و مدیریتی در میراث اسلامی دانست؛ زیرا در آن، درباره ویژگی‌های حاکم، انتخاب کارگزاران، قضاوت، نظام مالی، لشکر، بازرگانان، صنعتگران، محرومان و روابط حکومت با مردم توصیه‌های فراوانی آمده است. اهمیت این نامه در آن است که حکومت در نگاه امام، مجموعه‌ای از وظایف اخلاقی و اجتماعی است و حاکم در برابر خداوند و مردم مسئولیت دارد. قدرت سیاسی، در این نگاه، امتیاز شخصی نیست؛ بلکه امانتی است که باید برای تأمین عدالت و خیر عمومی به کار گرفته شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در نامه به مالک اشتر، توجه به مردم و کرامت انسانی جایگاه برجسته‌ای دارد. امام از حاکم می‌خواهد که با مردم با رحمت و محبت رفتار کند و آنان را صرفاً ابزار حکومت یا منابع مالی دولت نبیند. این نگرش در شرایط تاریخی آن زمان اهمیت ویژه‌ای داشت؛ زیرا جامعه اسلامی از گروه‌های قبیله‌ای و اجتماعی گوناگون تشکیل شده بود و رابطه حاکم و مردم می‌توانست به آسانی تحت تأثیر قدرت، ثروت و تعلقات قبیله‌ای قرار گیرد. توصیه امام، ایجاد نوعی رابطه مسئولانه میان حکومت و جامعه است که در آن امنیت، عدالت و کرامت مردم از وظایف اساسی حاکم محسوب می‌شود.

مسئله انتخاب کارگزاران نیز در نامه‌های نهج‌البلاغه اهمیت فراوان دارد. امام علی(علیه‌السلام) بر این باور است که مسئولیت‌های عمومی نباید بر اساس خویشاوندی، دوستی، ثروت یا نفوذ اجتماعی واگذار شود. کارگزار باید شایستگی، تجربه، امانت و توانایی انجام مسئولیت را داشته باشد. این اصل از آن جهت

مهم است که فساد حکومت‌ها غالباً از جایی آغاز می‌شود که معیار انتخاب مسئولان، شایستگی نباشد. اگر مسئولیت عمومی به افراد نالایق یا منفعت‌طلب سپرده شود، حتی قوانین مناسب نیز نمی‌توانند جامعه را از فساد و بی‌عدالتی مصون نگه دارند. بنابراین، شایسته‌سالاری در نامه‌های امام بخشی از نظام اخلاقی حکومت است، نه صرفاً یک روش اداری (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

نظارت بر کارگزاران نیز در اندیشه امام جایگاه مهمی دارد. امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر توصیه می‌کند که رفتار کارگزاران را زیر نظر داشته باشد و عملکرد آنان را بدون بررسی و نظارت رها نکند. دلیل این تأکید آن است که قدرت، اگر بدون نظارت باقی بماند، می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده شود. ازاین‌رو، حکومت عادل تنها با انتخاب افراد صالح شکل نمی‌گیرد؛ بلکه باید سازوکار نظارت و پاسخ‌گویی نیز وجود داشته باشد. این اصل، یکی از جنبه‌های مهم میراث مدیریتی امام است که می‌تواند در مطالعات معاصر درباره سلامت اداری و مبارزه با فساد نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بیت‌المال از دیگر موضوعات مهم نامه‌های نهج‌البلاغه است. امام علی (علیه‌السلام) اموال عمومی را متعلق به جامعه می‌داند و اجازه نمی‌دهد که حاکم یا کارگزاران آن را ملک شخصی خود تلقی کنند. در سیاست مالی امام، نزدیک بودن فرد به حاکم نباید موجب برخورداری بیشتر از منابع عمومی شود. همین اصل در دوران خلافت امام به یکی از زمینه‌های اصلی اختلاف او با برخی گروه‌های قدرتمند تبدیل شد. امام بر این باور بود که عدالت اقتصادی بدون مقابله با امتیازهای ناعادلانه امکان‌پذیر نیست و حکومت نباید برای خرید حمایت سیاسی، منابع عمومی را در اختیار گروه‌های خاص قرار دهد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

در نامه‌های امام، مسئله مالیات و آبادانی نیز با یکدیگر پیوند دارند. حکومت نباید برای افزایش درآمد خود، مردم را تحت فشار غیرمنطقی قرار دهد؛ زیرا اگر کشاورز و تولیدکننده توان ادامه فعالیت خود را از دست بدهد، در نهایت اقتصاد جامعه و درآمد عمومی نیز آسیب خواهد دید. این دیدگاه نشان می‌دهد که در سیاست اقتصادی امام، درآمد حکومت نباید به قیمت نابودی پایه‌های تولید و زندگی مردم تأمین شود. بنابراین، عدالت مالی تنها به چگونگی توزیع ثروت مربوط نیست، بلکه با چگونگی دریافت مالیات، حمایت از تولید و آبادانی سرزمین نیز ارتباط دارد.

نامه‌های نهج‌البلاغه همچنین حاوی اصول مهمی درباره دستگاه قضایی است. امام علی (علیه‌السلام) برای قاضی ویژگی‌هایی چون دانش، تجربه، بردباری، توانایی بررسی دقیق مسائل و مقاومت در برابر فشارها

و منافع شخصی را ضروری می‌داند. قاضی نباید در برابر ثروتمندان، قدرتمندان یا نزدیکان حکومت احساس ضعف کند. عدالت قضایی زمانی تحقق پیدا می‌کند که همه افراد، صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی خود، از حق دفاع و رسیدگی عادلانه برخوردار باشند. این نگاه، قضاوت را از یک وظیفه اداری ساده به یک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

در حوزه روابط نظامی و جنگ نیز نامه‌های امام دارای اصول اخلاقی مشخصی هستند. امام علی(علیه‌السلام) حتی در شرایط جنگی، بر رعایت حدود اخلاقی و پرهیز از رفتارهای غیرانسانی تأکید داشت. جنگ در اندیشه او هدف مستقل نبود؛ بلکه در شرایط خاص و برای دفاع از حق، امنیت و جامعه مطرح می‌شد. ازاین‌رو، پیروزی نظامی نباید بهانه‌ای برای انتقام‌جویی، تحقیر انسان‌ها یا تجاوز به حقوق کسانی باشد که نقشی در جنگ ندارند. این نگاه نشان می‌دهد که اخلاق از دیدگاه امام حتی در سخت‌ترین شرایط سیاسی و نظامی نیز نباید کنار گذاشته شود.

نامه‌های امام به مخالفان سیاسی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. در این نامه‌ها، گاه لحن امام هشداردهنده و انتقادی است، اما در بسیاری موارد تلاش می‌شود اختلاف سیاسی در قالب استدلال و گفت‌وگو مطرح شود. این موضوع نشان می‌دهد که در سیاست علوی، مخالف سیاسی الزاماً دشمن مطلق تلقی نمی‌شود. تا زمانی که اختلاف به خشونت و تهدید جدی علیه جامعه تبدیل نشده باشد، امکان گفت‌وگو و بازگشت وجود دارد. تجربه امام در برخورد با گروه‌های مختلف سیاسی نشان می‌دهد که مدیریت اختلاف، بخشی از مسئولیت حکومت است و هر اختلافی را نباید با زور پاسخ داد (طبری، ۱۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

از دیگر نامه‌های مهم نهج‌البلاغه، نامه امام علی(علیه‌السلام) به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) است که اگرچه جنبه خانوادگی و تربیتی دارد، اما دربردارنده مفاهیم گسترده‌ای درباره زندگی انسان است. در این نامه، امام درباره خودسازی، تقوا، شناخت دنیا، عبرت از تاریخ، دوستی، دانش، اخلاق، کنترل خواسته‌های نفسانی و مسئولیت اجتماعی سخن می‌گوید. این نامه نشان می‌دهد که تربیت در اندیشه امام، صرفاً انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه ساختن شخصیتی است که بتواند میان عقل، ایمان، اخلاق و عمل هماهنگی ایجاد کند. به همین دلیل، این نامه را می‌توان یکی از متون مهم تربیتی در میراث اسلامی دانست.

یکی از ویژگی‌های مهم نامه‌های نهج‌البلاغه، توجه به تفاوت میان مقام و مسئولیت است. از دیدگاه امام، هرچه جایگاه انسان در جامعه بالاتر باشد، مسئولیت او نیز سنگین‌تر می‌شود. مقام نباید موجب

خودبرتربینی و فاصله گرفتن از مردم گردد. حاکم باید خود را در معرض نقد و ارزیابی قرار دهد و از وضعیت طبقات مختلف جامعه آگاه باشد. چنین نگرشی، مفهوم قدرت را از امتیاز به مسئولیت تبدیل می‌کند. به همین دلیل، در اندیشه سیاسی امام علی(علیه‌السلام)، حکومت بیش از آنکه حق برخورداری باشد، تکلیف خدمت و پاسخ‌گویی است.

موضوع کرامت انسان نیز در نامه‌های امام حضوری پررنگ دارد. توصیه به توجه به فقرا، یتیمان، سالمندان، افراد ناتوان و کسانی که دسترسی مستقیم به حاکم ندارند، نشان‌دهنده آن است که حکومت نباید تنها صدای طبقات بانفوذ را بشنود. کسانی که به دلیل فقر، ضعف اجتماعی یا نبود قدرت سیاسی نمی‌توانند حقوق خود را مطالبه کنند، بیش از دیگران نیازمند حمایت نظام عادلانه‌اند. از این منظر، عدالت زمانی کامل می‌شود که ضعیف نیز بتواند بدون ترس و تحقیر به حق خود دست یابد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نامه‌های امام همچنین اهمیت مشورت و بهره‌گیری از تجربه دیگران را نشان می‌دهد. حاکم نباید تصور کند که به دلیل داشتن قدرت، از خطا و اشتباه مصون است. استفاده از نظر افراد آگاه، شنیدن سخن منتقدان و بررسی جوانب مختلف مسائل، احتمال تصمیم‌های نادرست را کاهش می‌دهد. البته مشورت در اندیشه امام به معنای کنار گذاشتن مسئولیت حاکم نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای تقویت تصمیم‌گیری و جلوگیری از خودرأیی است. حکومت هنگامی از عقل جمعی بهره می‌برد که فضای لازم برای بیان دیدگاه‌های متفاوت وجود داشته باشد.

از نظر تاریخی، نامه‌های نهج‌البلاغه همچنین امکان شناخت فضای سیاسی و اجتماعی دوران امام علی(علیه‌السلام) را فراهم می‌کنند. بسیاری از این نامه‌ها در ارتباط با حوادثی چون جنگ جمل، صفین، نهروان، اداره مصر، عراق و دیگر مناطق صادر شده‌اند. بنابراین، این متون علاوه بر ارزش اخلاقی و ادبی، دارای اهمیت تاریخی نیز هستند. با این حال، برای استفاده تاریخی از هر نامه باید به زمان، مخاطب، زمینه صدور و میزان هماهنگی آن با منابع دیگر توجه کرد. مقایسه نامه‌های نهج‌البلاغه با منابع تاریخی مانند تاریخ طبری، الکامل و دیگر آثار می‌تواند تصویر دقیق‌تری از زمینه سیاسی آنها ارائه کند.

از منظر ادبی، نامه‌های نهج‌البلاغه نیز همچون خطبه‌ها از قدرت بیان، انسجام، ایجاز و عمق معنایی برخوردارند. امام در برخی نامه‌ها با جملات کوتاه، مفاهیم گسترده‌ای را منتقل می‌کند و در برخی دیگر با استدلال و توضیح، مخاطب را به پذیرش یک اصل اخلاقی یا سیاسی فرامی‌خواند. همین تنوع سبکی موجب شده است که نامه‌های نهج‌البلاغه علاوه بر مطالعات دینی و سیاسی، در حوزه ادبیات عرب نیز

مورد توجه قرار گیرند. زیبایی ادبی این نامه‌ها در بسیاری موارد با هدف تربیتی و اخلاقی آنها درهم‌آمیخته است.

البته در مطالعه علمی نامه‌های نهج‌البلاغه باید همانند خطبه‌ها به مسئله منابع و انتساب توجه کرد. شریف رضی این مجموعه را با هدف گردآوری سخنان برجسته امام علی(علیه‌السلام) فراهم کرد، نه با روش یک کتاب حدیثی مسند. بنابراین، پژوهشگر هنگام استناد به یک نامه مشخص، به‌ویژه در پژوهش‌های تاریخی، بهتر است شواهد موجود در منابع پیش از نهج‌البلاغه و پژوهش‌های انتقادی را نیز بررسی کند. این روش، امکان تفکیک میان متن، زمینه تاریخی و برداشت‌های بعدی را فراهم می‌سازد و از استفاده غیرانتقادی از منابع جلوگیری می‌کند.

در مجموع، نامه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان آیینه‌ای از سیاست عملی، اخلاق حکمرانی و تربیت انسانی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) دانست. در این نامه‌ها، حاکم مسئول است، کارگزار باید امین و شایسته باشد، قاضی باید مستقل و عادل باشد، بیت‌المال باید از دست‌اندازی مصون بماند، فقرا و محرومان باید مورد توجه قرار گیرند، مخالفان سیاسی تا زمانی که دست به خشونت نزنند باید از امکان گفت‌وگو برخوردار باشند و حتی جنگ نیز نباید انسان را از اصول اخلاقی خارج کند. از سوی دیگر، نامه‌های تربیتی امام نشان می‌دهند که اصلاح جامعه بدون اصلاح انسان امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، میراث نامه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از اصول حکمرانی، عدالت، اخلاق، تربیت و مسئولیت انسانی دانست؛ اصولی که در چارچوب تاریخی خود شکل گرفته‌اند، اما بسیاری از پرسش‌های اساسی آنها درباره قدرت، عدالت و مسئولیت همچنان ارزش مطالعه و تأمل دارند.

۳. نهج‌البلاغه: حکمت‌ها

حکمت‌های نهج‌البلاغه از کوتاه‌ترین، فشرده‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین بخش‌های میراث منسوب به امام علی(علیه‌السلام) است. این حکمت‌ها اگرچه غالباً در قالب جمله‌هایی کوتاه بیان شده‌اند، اما بسیاری از آنها حاوی مفاهیمی گسترده درباره انسان، اخلاق، عقل، دانش، جامعه، سیاست، دوستی، دنیا، مرگ و رابطه انسان با خداوند هستند. ویژگی برجسته این سخنان آن است که در کمترین الفاظ، معنایی گسترده و قابل تأمل ارائه می‌کنند. از همین رو، حکمت‌های نهج‌البلاغه در طول قرن‌ها نه تنها در میان عالمان دینی، بلکه در میان ادیبان، نویسندگان و اندیشمندان نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

حکمت در فرهنگ اسلامی صرفاً به معنای سخن زیبا یا پندآموز نیست، بلکه با شناخت درست، تشخیص خیر و شر و عمل متناسب با حقیقت ارتباط دارد. در حکمت‌های امام علی (علیه‌السلام) نیز دانش زمانی ارزشمند است که در رفتار انسان اثر بگذارد. ممکن است فرد اطلاعات فراوانی داشته باشد، اما اگر دانش او موجب اصلاح اخلاق، کنترل نفس و رعایت حقوق دیگران نشود، از هدف اصلی معرفت فاصله گرفته است. از این منظر، حکمت علوی پیوندی عمیق میان معرفت و عمل برقرار می‌کند و انسان را از دانشِ صرف به سوی خردورزی و مسئولیت اخلاقی سوق می‌دهد.

یکی از محورهای اساسی حکمت‌های نهج‌البلاغه، شناخت انسان و توجه به نفس خویش است. انسان در این سخنان موجودی است که هم ظرفیت رشد و تعالی دارد و هم ممکن است تحت تأثیر غرور، حرص، خشم، شهوت، حسادت و جهل از مسیر درست منحرف شود. بنابراین، اصلاح جامعه از اصلاح فرد آغاز می‌شود. کسی که نتواند خواسته‌های خود را مدیریت کند، در برابر قدرت و ثروت نیز به آسانی دچار لغزش می‌شود. حکمت‌های امام با دعوت به خودشناسی، انسان را متوجه ضعف‌ها و توانایی‌های درونی خود می‌کند و او را به مراقبت دائمی از شخصیت اخلاقی خویش فرامی‌خواند.

عقل یکی از ارزشمندترین مفاهیم در حکمت‌های نهج‌البلاغه است. در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، عقل وسیله تشخیص، آینده‌نگری و کنترل رفتار است. انسان عاقل تنها کسی نیست که بتواند مسائل پیچیده را حل کند، بلکه کسی است که پیامد رفتار خود را می‌سنجد و میان سود کوتاه‌مدت و خیر پایدار تفاوت می‌گذارد. بسیاری از خطاهای فردی و اجتماعی از تصمیم‌های عجولانه، احساساتی و بدون توجه به عواقب ناشی می‌شوند. ازاین‌رو، حکمت‌های علوی بر تأمل، سکوت به‌موقع، سنجش سخن و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید دارند.

علم و دانش نیز در شمار موضوعات مهم این حکمت‌ها قرار دارد. امام علی (علیه‌السلام) دانش را سرمایه‌ای می‌داند که ارزش آن از ثروت مادی فراتر می‌رود؛ زیرا دانش می‌تواند راهنمای انسان در شرایط مختلف باشد و با انتقال به دیگران نیز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. اما در کنار ستایش علم، حکمت‌های نهج‌البلاغه درباره خطر دانش بدون اخلاق نیز هشدار می‌دهند. دانش هنگامی به کمال می‌رسد که با تقوا، تواضع و عمل همراه باشد. به همین دلیل، عالم حقیقی کسی نیست که تنها مطالب بیشتری بداند، بلکه کسی است که معرفت او در رفتار و تصمیم‌هایش آشکار شود.

سخن و زبان از دیگر موضوعات برجسته حکمت‌های نهج‌البلاغه است. امام علی (علیه‌السلام) بارها انسان را به مراقبت از گفتار دعوت می‌کند؛ زیرا یک سخن می‌تواند رابطه‌ای را اصلاح یا نابود کند، دوستی ایجاد یا دشمنی پدید آورد و حتی به اختلاف اجتماعی دامن بزند. سکوت در این منظومه فکری همیشه فضیلت مطلق نیست و سخن گفتن نیز همیشه مذموم نیست؛ معیار، تشخیص درست موقعیت و هدف سخن است. سخن نیکو، راست و سودمند ارزشمند است و سخن بیهوده، دروغ، تهمت و گفتاری که موجب فساد و دشمنی شود، باید کنار گذاشته شود. این نگاه، زبان را یکی از مهم‌ترین ابزارهای اخلاق اجتماعی معرفی می‌کند.

یکی دیگر از محورهای حکمت‌های امام، کنترل خشم و مدیریت هیجان‌هاست. خشم اگر از مسیر عقل و عدالت خارج شود، می‌تواند انسان را به تصمیم‌هایی سوق دهد که پیامدهای جبران‌ناپذیر دارند. در روابط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، بسیاری از نزاع‌ها از واکنش‌های عجولانه و کنترل‌نشده آغاز می‌شوند. حکمت‌های علوی انسان را به بردباری، خویشتن‌داری و تأمل پیش از واکنش دعوت می‌کنند. این آموزه نشان می‌دهد که قدرت حقیقی تنها در غلبه بر دیگران نیست؛ بلکه در توانایی انسان برای مهار نفس و کنترل واکنش‌های خود نیز هست.

تواضع و پرهیز از تکبر نیز در حکمت‌های نهج‌البلاغه جایگاه مهمی دارد. تکبر می‌تواند انسان را از پذیرش حقیقت و شنیدن سخن درست محروم کند. فرد متکبر معمولاً خود را بی‌نیاز از مشورت و نقد می‌پندارد و همین امر زمینه خطاهای بیشتر را فراهم می‌سازد. در مقابل، تواضع به معنای کوچک شمردن خویشتن نیست، بلکه شناخت درست جایگاه انسان در برابر خداوند و دیگران است. از این منظر، فروتنی با عزت منافاتی ندارد؛ بلکه انسان را از اسارت غرور و خودبزرگ‌بینی آزاد می‌کند.

حکمت‌های نهج‌البلاغه درباره دوستی و روابط انسانی نیز درس‌های فراوانی دارند. انتخاب دوست، حفظ اعتماد، شناخت شخصیت افراد و رعایت حقوق دوستان از جمله موضوعاتی است که در سخنان امام مورد توجه قرار گرفته است. دوستی در نگاه علوی تنها بر اساس منفعت مشترک شکل نمی‌گیرد، بلکه با وفاداری، صداقت، خیرخواهی و اخلاق همراه است. انسان باید در انتخاب دوستان خود دقت کند؛ زیرا محیط اجتماعی و دوستان می‌توانند در شکل‌گیری شخصیت و رفتار او تأثیر عمیقی داشته باشند. همچنین دوستی سالم به معنای تأیید همه رفتارهای دوست نیست؛ گاه خیرخواهی واقعی در تذکر دادن خطا و جلوگیری از انحراف نهفته است.

در حکمت‌های امام علی(علیه‌السلام)، دنیا نیز با نگاهی واقع‌بینانه مورد توجه قرار گرفته است. دنیا نه به عنوان موجودی ذاتاً شر، بلکه به عنوان مرحله‌ای گذرا و عرصه آزمون انسان معرفی می‌شود. مشکل از جایی آغاز می‌گردد که انسان وسیله را هدف قرار دهد و برای دستیابی به ثروت، مقام و لذت، اصول اخلاقی را قربانی کند. چنین نگاهی انسان را به استفاده مسئولانه از امکانات زندگی دعوت می‌کند. کار، تلاش، آبادانی و بهره‌مندی مشروع از نعمت‌ها نفی نمی‌شود؛ آنچه مورد انتقاد است، اسارت انسان در برابر دنیا و تبدیل شدن مال و مقام به معیار ارزش انسانی است.

مرگ و آخرت نیز در حکمت‌های نهج‌البلاغه حضور پررنگ دارند. یاد مرگ در اندیشه امام برای ایجاد ناامیدی نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای بیداری و اصلاح زندگی است. انسان هنگامی که فناپذیری خود را به یاد آورد، بهتر می‌تواند میان امور اساسی و امور زودگذر تفاوت بگذارد. بسیاری از رقابت‌ها، دشمنی‌ها و حرص‌های انسان زمانی بی‌اهمیت می‌شوند که محدودیت عمر و مسئولیت اخروی در نظر گرفته شود. ازاین‌رو، مرگ‌اندیشی در حکمت‌های علوی با اخلاق، مسئولیت و اصلاح رفتار ارتباط مستقیم دارد.

عدالت و حق نیز از مفاهیم بنیادی حکمت‌های امام است. در این منظومه، انسان نباید حق را بر اساس منفعت شخصی خود تعریف کند. گاهی فرد زمانی از عدالت سخن می‌گوید که سود او در میان باشد، اما هنگامی که عدالت علیه منافعش قرار گیرد، از آن فاصله می‌گیرد. حکمت علوی انسان را به حقیقت‌جویی و انصاف دعوت می‌کند؛ یعنی فرد باید بتواند حتی در برابر خود و نزدیکان خویش نیز حق را بپذیرد. چنین نگرشی پایه اخلاق فردی و اجتماعی است و می‌تواند از شکل‌گیری تعصب و خودمحوری جلوگیری کند.

صبر و شکیبایی نیز در سخنان کوتاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد. صبر در اینجا به معنای پذیرش منفعلانه ظلم یا ترک تلاش نیست، بلکه توانایی حفظ تعادل و استمرار در مسیر درست در شرایط دشوار است. بسیاری از اهداف بزرگ بدون تحمل سختی و تأخیر در رسیدن به نتیجه تحقق نمی‌یابند. انسان شتاب‌زده ممکن است برای دستیابی سریع به یک منفعت، اصول خود را زیر پا بگذارد؛ در حالی که صبر به او امکان می‌دهد میان هدف ارزشمند و راه رسیدن به آن هماهنگی برقرار کند.

حکمت‌های نهج‌البلاغه همچنین به اهمیت تجربه و عبرت‌آموزی توجه دارند. انسان خردمند نباید هر اشتباهی را شخصاً تجربه کند؛ بلکه می‌تواند از سرنوشت دیگران و تاریخ جوامع درس بگیرد. مطالعه گذشته زمانی ارزشمند است که انسان بتواند از آن برای اصلاح تصمیم‌های امروز استفاده کند. از همین رو، در اندیشه علوی تاریخ تنها مجموعه‌ای از حوادث گذشته نیست؛ بلکه مدرسه‌ای برای شناخت انسان و جامعه

است. سقوط افراد و حکومت‌ها غالباً با عواملی چون غرور، ظلم، فساد، اختلاف و بی‌توجهی به حقیقت همراه می‌شود و شناخت این عوامل می‌تواند از تکرار آنها جلوگیری کند (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از ویژگی‌های برجسته حکمت‌های امام علی (علیه‌السلام)، توجه به تناسب میان رفتار و پیامد آن است. انسان در برابر انتخاب‌های خود مسئول است و بسیاری از نتایج زندگی او به تصمیم‌هایی بازمی‌گردد که در گذشته گرفته است. این نگرش، مسئولیت فردی را تقویت می‌کند و مانع آن می‌شود که انسان همه مشکلات را به دیگران نسبت دهد. البته این اصل به معنای نادیده گرفتن عوامل اجتماعی و شرایط بیرونی نیست؛ بلکه تأکید می‌کند که انسان حتی در شرایط دشوار نیز تا اندازه‌ای در برابر واکنش و انتخاب خود مسئول است.

حکمت‌های علوی از نظر اجتماعی نیز اهمیت فراوان دارند؛ زیرا بسیاری از آسیب‌های جامعه از ضعف‌های اخلاقی افراد آغاز می‌شوند. حسادت، حرص، دروغ، خیانت، تعصب، خودخواهی و ناآگاهی می‌توانند اعتماد اجتماعی را از میان ببرند. جامعه‌ای که افراد آن نتوانند به یکدیگر اعتماد کنند، حتی با وجود قوانین فراوان نیز با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد شد. بنابراین، اصلاح اخلاق فردی بخشی از اصلاح ساختار اجتماعی است. در نگاه امام، اخلاق مسئله‌ای شخصی و جدا از جامعه نیست؛ بلکه رفتار هر فرد بر فضای عمومی جامعه اثر می‌گذارد.

از منظر تربیتی، کوتاهی بسیاری از حکمت‌های نهج‌البلاغه یک مزیت مهم محسوب می‌شود. جمله‌های کوتاه و فشرده، امکان حفظ کردن، تکرار و انتقال آنها را فراهم کرده است. همین ویژگی موجب شده است که سخنان حکیمانه امام در طول نسل‌ها از طریق آموزش دینی، ادبیات، منبر و فرهنگ عمومی منتقل شود. البته نباید کوتاهی یک حکمت را به معنای سادگی محتوای آن دانست؛ بسیاری از این جملات برای فهم دقیق، نیازمند توجه به زمینه، زبان و مفاهیم اخلاقی و فلسفی موجود در آنها هستند.

در عین حال، مطالعه علمی حکمت‌های نهج‌البلاغه مستلزم توجه به تاریخ گردآوری و مسئله انتساب است. شریف رضی این سخنان را در قرن چهارم هجری در مجموعه‌ای ادبی و موضوعی گردآوری کرده است و همه عبارات نهج‌البلاغه از نظر سند و شواهد تاریخی وضعیت یکسانی ندارند. ازاین‌رو، در پژوهش تخصصی بهتر است هر حکمت در صورت نیاز با منابع پیشین و مطالعات مربوط به متن و انتساب مقایسه شود. این روش علمی، نه تنها ارزش نهج‌البلاغه را کاهش نمی‌دهد، بلکه زمینه شناخت دقیق‌تر میراث امام علی (علیه‌السلام) را فراهم می‌سازد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در مجموع، حکمت‌های نهج‌البلاغه را می‌توان گنجینه‌ای فشرده از اخلاق و خرد علوی دانست. این سخنان انسان را به عقل، علم، خودشناسی، تقوا، عدالت، صبر، تواضع، صداقت، مراقبت از زبان، انتخاب درست دوستان و توجه به سرنوشت نهایی خویش دعوت می‌کنند. ویژگی ماندگار این حکمت‌ها در آن است که از یک سو ریشه در فضای فکری و اجتماعی صدر اسلام دارند و از سوی دیگر، بسیاری از مسائل مطرح‌شده در آنها همچنان با زندگی انسان ارتباط دارند. در نهایت، حکمت‌های امام علی (علیه‌السلام) انسان را به این حقیقت رهنمون می‌شوند که سعادت تنها در دانستن نیست؛ بلکه در تبدیل دانسته‌ها به اخلاق، رفتار درست و مسئولیت‌پذیری تحقق می‌یابد. به همین دلیل، حکمت‌های نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از ماندگارترین جلوه‌های پیوند میان دانش، اخلاق و زندگی در میراث اسلامی دانست.

۴. اصول عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) است و بخش قابل توجهی از سخنان، نامه‌ها و رفتار سیاسی ایشان را می‌توان در پرتو این اصل تحلیل کرد. در نگاه امام، جامعه مطلوب جامعه‌ای نیست که تنها از امنیت و نظم برخوردار باشد، بلکه باید حقوق افراد در آن رعایت شود و هیچ فرد یا گروهی به دلیل قدرت، ثروت، خویشاوندی یا موقعیت اجتماعی از حق دیگران محروم نشود. عدالت از نظر امام یک فضیلت فردی صرف نیست؛ بلکه اصلی برای تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی است. از همین رو، حکومت هنگامی مشروعیت اخلاقی پیدا می‌کند که در خدمت حق و عدالت باشد، نه در خدمت منافع شخصی حاکمان و گروه‌های بانفوذ (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

مبنای نخست عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، اعتقاد به کرامت انسان و مسئولیت او در برابر خداوند است. هنگامی که همه انسان‌ها مخلوق خداوند و دارای مسئولیت اخلاقی باشند، نمی‌توان ارزش انسان را تنها بر اساس ثروت، نژاد، قبیله، موقعیت سیاسی یا قدرت اقتصادی تعیین کرد. این نگاه، زمینه نظری برابری اخلاقی انسان‌ها را فراهم می‌سازد. تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی افراد به معنای جواز ظلم و تحقیر نیست؛ بلکه حکومت و جامعه باید به گونه‌ای عمل کنند که تفاوت قدرت و ثروت به وسیله‌ای برای پایمال کردن حقوق دیگران تبدیل نشود.

در اندیشه علوی، عدالت پیش از آنکه در ساختارهای اجتماعی ظاهر شود، باید در شخصیت انسان شکل بگیرد. حاکمی که خود اسیر حرص، خشم، خودخواهی و منفعت‌طلبی باشد، نمی‌تواند عدالت را

در جامعه برقرار کند. به همین دلیل، تقوا و خودکنترلی برای صاحبان قدرت اهمیت ویژه دارد. انسان باید بتواند در هنگام تصمیم‌گیری میان منفعت شخصی و حق عمومی تفاوت بگذارد. این اصل در حکومت امام علی(علیه‌السلام) به شکل آشکاری در برخورد ایشان با بیت‌المال و امتیازهای سیاسی و اقتصادی مشاهده می‌شود. امام حاضر نبود برای حفظ قدرت، منابع عمومی را به شکل ناعادلانه میان گروه‌های خاص توزیع کند (جعفریان، ۱۳۹۲؛ Madelung, 1997).

یکی از مهم‌ترین اصول عدالت اجتماعی، مساوات در برابر قانون است. در جامعه عادل، قانون نباید برای افراد مختلف معیارهای متفاوت داشته باشد. خویشاوندی با حاکم، ثروت، نفوذ سیاسی یا جایگاه اجتماعی نباید موجب شود که فردی از حقوق بیشتر یا مجازات کمتر برخوردار گردد. تأکید امام علی(علیه‌السلام) بر انتخاب قضات شایسته و رعایت حقوق طرفین دعوا، نشان می‌دهد که عدالت قضایی بخش جدایی‌ناپذیر عدالت اجتماعی است. اگر مردم احساس کنند که قانون تنها برای ضعیفان اجرا می‌شود، اعتماد آنان به حکومت و نظام اجتماعی از بین خواهد رفت.

عدالت اقتصادی نیز در منظومه فکری امام جایگاه بسیار مهمی دارد. بیت‌المال در نگاه امام ملک شخصی حاکم یا ابزار جلب حمایت سیاسی نبود، بلکه امانتی عمومی محسوب می‌شد. ازاین‌رو، توزیع منابع عمومی باید بر اساس حق و عدالت انجام می‌گرفت. امام با امتیاز دادن به گروه‌های قدرتمند، حتی اگر چنین امتیازهایی می‌توانست موقعیت سیاسی او را تقویت کند، موافق نبود. این رویکرد در شرایطی که ساختارهای قبیله‌ای و منافع گروهی در سیاست آن روز تأثیر فراوان داشت، تصمیمی مهم و پرهزینه بود؛ زیرا عدالت اقتصادی گاهی با منافع کوتاه‌مدت صاحبان قدرت در تعارض قرار می‌گرفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

عدالت اجتماعی در اندیشه امام تنها به مساوات در توزیع ثروت محدود نمی‌شود. حمایت از فقرا، یتیمان، سالمندان، افراد ناتوان و کسانی که دسترسی مستقیم به ساختار قدرت ندارند، بخشی از مسئولیت حکومت است. عدالت اقتضا می‌کند که افراد محروم در جامعه فراموش نشوند و حکومت تنها بر اساس صدای گروه‌های قدرتمند تصمیم نگیرد. در نامه به مالک اشتر، توجه به اقشار ضعیف و ضرورت رسیدگی به آنان، نشان‌دهنده همین رویکرد است. این حمایت البته نباید با تحقیر و وابسته‌سازی همراه باشد؛ بلکه باید کرامت انسان حفظ شود و زمینه توانمندی و استقلال او نیز فراهم گردد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از اصول عدالت اجتماعی، مقابله با تبعیض و امتیازطلبی است. جامعه‌ای که در آن گروهی به دلیل وابستگی سیاسی یا قبیله‌ای همواره از امکانات بیشتر برخوردار باشند، دیر یا زود با بحران اعتماد و نارضایتی مواجه خواهد شد. امام علی(علیه‌السلام) تلاش کرد معیار ارزش اجتماعی را از پیوندهای قبیله‌ای و منافع شخصی به حق، شایستگی و مسئولیت منتقل کند. البته در تحلیل تاریخی این سیاست باید شرایط اجتماعی قرن نخست هجری را در نظر گرفت؛ زیرا ساختار قبیله‌ای همچنان نقش مهمی در سازمان اجتماعی و سیاسی داشت و تغییر آن به آسانی امکان‌پذیر نبود.

عدالت در اندیشه امام با آزادی مسئولانه و حق اعتراض نیز ارتباط دارد. حکومت عادل نباید هر مخالفتی را جرم تلقی کند. تجربه امام در برخورد با خوارج نشان می‌دهد که ایشان میان مخالفت فکری و اقدام مسلحانه تفاوت می‌گذاشت. تا زمانی که گروهی صرفاً به مخالفت و بیان دیدگاه خود می‌پرداختند، برخورد نظامی راه‌حل نخست نبود؛ اما هنگامی که مخالفت به خشونت و تهدید امنیت عمومی تبدیل شد، مسئله شکل دیگری پیدا کرد. این تفکیک نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی بدون شناخت مرزهای حقوق فردی و امنیت عمومی کامل نمی‌شود.

عدالت همچنین با رعایت حقوق مخالفان سیاسی ارتباط دارد. امام علی(علیه‌السلام) در جریان منازعات داخلی، با وجود شدت اختلافات، تلاش کرد رفتار سیاسی خود را از انتقام‌جویی شخصی جدا کند. برخورد پس از جنگ جمل و رفتار با بازماندگان آن حادثه در منابع تاریخی به عنوان نمونه‌ای از پرهیز از انتقام مطرح شده است؛ هرچند جزئیات برخی گزارش‌ها در منابع مختلف تفاوت دارد. اصل مهم در اینجا آن است که پیروزی سیاسی یا نظامی نباید به مجوزی برای تحقیر و تجاوز به حقوق انسان‌ها تبدیل شود. چنین نگرشی، عدالت را حتی در شرایط بحران و درگیری نیز ضروری می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ Madelung, 1997).

از اصول مهم عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد اداری و اقتصادی است. فساد زمانی شکل می‌گیرد که مسئول عمومی از موقعیت خود برای منفعت شخصی، خانوادگی یا گروهی استفاده کند. امام علی(علیه‌السلام) با چنین رفتاری به شدت مخالفت داشت و بر نظارت بر کارگزاران تأکید می‌کرد. در نامه‌های حکومتی ایشان، مسئولان نه صاحبان امتیاز، بلکه امانت‌داران جامعه معرفی می‌شوند. این نگاه، رابطه مستقیمی میان عدالت و پاسخ‌گویی ایجاد می‌کند؛ زیرا بدون نظارت بر قدرت، حتی بهترین قوانین نیز ممکن است در عمل به ابزار تبعیض تبدیل شوند.

عدالت اجتماعی در نگاه امام، با عدالت اقتصادی و تولید ثروت نیز پیوند دارد. جامعه عادل تنها جامعه‌ای نیست که منابع موجود را تقسیم کند؛ بلکه باید شرایط مناسب برای کار، کشاورزی، تجارت و فعالیت اقتصادی سالم فراهم شود. در نامه مالک اشتر، توجه به کشاورزان، بازرگانان و صاحبان حرفه‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد سالم بخشی از پایه‌های جامعه سالم است. حکومت باید امنیت اقتصادی ایجاد کند، از ظلم به تولیدکنندگان جلوگیری نماید و اجازه ندهد سودجویی، احتکار یا فساد اقتصادی حقوق عمومی را تهدید کند. بنابراین، عدالت هم در توزیع منابع و هم در ایجاد فرصت‌های سالم اقتصادی معنا پیدا می‌کند.

اصل دیگری که در عدالت اجتماعی امام اهمیت دارد، توجه به حقوق عمومی در برابر منافع خصوصی است. ممکن است گاهی تصمیمی برای یک فرد یا گروه سودمند باشد، اما برای جامعه زیان داشته باشد. در چنین شرایطی، حکومت باید منافع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح دهد. این اصل به‌ویژه درباره نزدیکان حاکم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا اگر نزدیکان حکومت از امتیازهای ویژه برخوردار شوند، احساس تبعیض در جامعه افزایش می‌یابد. سیره امام علی(علیه‌السلام) در برخورد با مسائل مالی نزدیکان و کارگزاران، در منابع اسلامی به عنوان نمونه‌ای از تقدم حق عمومی بر رابطه شخصی مطرح شده است.

عدالت اجتماعی همچنین نیازمند رعایت کرامت اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف جامعه است. در جامعه اسلامی صدر اسلام، گروه‌های دینی، قومی، قبیله‌ای و اجتماعی متنوعی زندگی می‌کردند و اداره چنین جامعه‌ای نیازمند رعایت حقوق متقابل بود. در نامه به مالک اشتر، تأکید بر رفتار انسانی و رحمت نسبت به مردم، چارچوبی فراتر از روابط صرفاً قبیله‌ای ایجاد می‌کند. بر این اساس، حکومت نباید انسان‌ها را تنها بر اساس میزان قدرت یا نزدیکی آنان به مرکز حکومت ارزش‌گذاری کند، بلکه باید حقوق عمومی آنان را مورد توجه قرار دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در نگاه امام، عدالت بدون حقیقت و اخلاق نیز پایدار نمی‌ماند. ممکن است حکومت قوانینی داشته باشد، اما اگر مجریان قانون خود به آن پایبند نباشند، عدالت در سطح شعار باقی خواهد ماند. به همین دلیل، صداقت، امانت‌داری، تقوا و وفای به عهد، عناصر اخلاقی عدالت اجتماعی هستند. حاکم و کارگزار باید ابتدا خود را در برابر اصولی که از مردم انتظار دارد مسئول بداند. این اصل، فاصله میان عدالت نظری و

عدالت عملی را کاهش می‌دهد و نشان می‌دهد که اصلاح جامعه بدون اصلاح رفتار صاحبان قدرت امکان‌پذیر نیست.

یکی از جلوه‌های مهم عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، مبارزه با تحقیر انسان‌های ضعیف است. فقر تنها کمبود منابع مادی نیست؛ بلکه گاهی با از دست رفتن عزت نفس و حذف اجتماعی همراه می‌شود. بنابراین، حمایت از محرومان باید به گونه‌ای باشد که آنان احساس بی‌ارزشی نکنند. حکومت عادل باید صدای کسانی را نیز بشنود که قدرت سیاسی، ثروت یا ارتباطات اجتماعی لازم برای دفاع از حقوق خود را ندارند. چنین نگرشی عدالت را از یک مفهوم حقوقی به یک مسئولیت انسانی و اخلاقی تبدیل می‌کند.

عدالت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) همچنین با وحدت اجتماعی ارتباط مستقیم دارد. جامعه‌ای که در آن تبعیض و بی‌عدالتی گسترش یابد، دیر یا زود با شکاف‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی و درگیری روبه‌رو می‌شود. بنابراین، عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه عامل ثبات سیاسی و اجتماعی نیز هست. در مقابل، تلاش برای حفظ وحدت از طریق امتیازدهی ناعادلانه ممکن است در کوتاه‌مدت آرامش ایجاد کند، اما در بلندمدت بی‌اعتمادی و نارضایتی را افزایش می‌دهد. از این منظر، وحدت پایدار باید بر پایه عدالت و اعتماد عمومی شکل بگیرد (جعفریان، ۱۳۹۲).

البته در تحلیل مفهوم عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) باید از تحمیل مستقیم مفاهیم و ساختارهای سیاسی و اقتصادی جدید بر جامعه قرن نخست هجری پرهیز کرد. امام در دوره‌ای زندگی می‌کرد که مفاهیمی مانند دولت مدرن، شهروندی معاصر، نظام تأمین اجتماعی و حقوق بشر به معنای امروزی وجود نداشت. بااین‌حال، اصولی مانند برابری اخلاقی، حمایت از محرومان، امانت‌داری در منابع عمومی، مقابله با فساد، مساوات در قضاوت و مسئولیت حاکم در برابر مردم، ظرفیت آن را دارند که در مطالعات معاصر به عنوان اصول الهام‌بخش مورد بررسی قرار گیرند. چنین استفاده‌ای زمانی علمی‌تر است که میان اصل تاریخی و کاربرد امروزی آن تفاوت گذاشته شود.

در نهایت، عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) مجموعه‌ای از اصول به‌هم‌پیوسته است: کرامت انسان، مساوات در برابر قانون، توزیع عادلانه منابع عمومی، حمایت از محرومان، مبارزه با تبعیض و فساد، شایسته‌سالاری، پاسخ‌گویی حاکمان، رعایت حقوق مخالفان، حمایت از فعالیت اقتصادی سالم و تقدم منافع عمومی بر منافع شخصی. در این منظومه، عدالت نه یک ابزار تبلیغاتی برای حکومت، بلکه

معیار سنجش حکومت است. ارزش قدرت سیاسی زمانی آشکار می‌شود که قدرت بتواند حق را بر منفعت، قانون را بر رابطه، امانت را بر غنیمت و کرامت انسان را بر امتیاز اجتماعی مقدم بدارد. از همین رو، عدالت علوی را می‌توان یکی از ماندگارترین عناصر میراث فکری امام علی (علیه‌السلام) دانست؛ میراثی که در آن اصلاح جامعه از اصلاح انسان و اصلاح قدرت آغاز می‌شود و مقصد نهایی آن ایجاد جامعه‌ای است که در آن هیچ‌کس به سبب ضعف، فقر یا نداشتن قدرت از حق خود محروم نماند.

۵. حقوق بشر و حقوق شهروندی

بحث حقوق بشر و حقوق شهروندی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) را باید با توجه به شرایط تاریخی و مفهومی عصر ایشان بررسی کرد. اصطلاح «حقوق بشر» به معنای امروزی آن، محصول تحولات فکری و حقوقی دوره‌های جدید است و مفاهیمی مانند دولت ملی، شهروندی مدرن و اسناد بین‌المللی حقوق بشر در قرن نخست هجری وجود نداشت. بااین‌حال، در سخنان، نامه‌ها و سیره سیاسی امام علی (علیه‌السلام) اصولی مشاهده می‌شود که با برخی مبانی حقوق انسانی و حقوق عمومی، مانند کرامت انسان، عدالت، برابری در برابر قانون، امنیت جانی و مالی، رعایت حقوق محرومان، منع ظلم و مسئولیت حکومت در برابر مردم، ارتباط نزدیک دارد. بنابراین، رویکرد علمی آن است که میان «مفهوم تاریخی» و «کاربرد معاصر» تفاوت گذاشته شود و بدون تحمیل مفاهیم جدید بر گذشته، ظرفیت‌های حقوقی و اخلاقی اندیشه امام مورد بررسی قرار گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ Madelung, 1997).

نخستین پایه حقوق انسان در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، کرامت انسانی است. انسان صرف‌نظر از ثروت، قدرت، قبیله و جایگاه اجتماعی، موجودی دارای حرمت و مسئولیت است و حکومت حق ندارد با مردم همچون ابزارهای قدرت برخورد کند. در نامه امام به مالک اشتر، توصیه‌های فراوانی درباره رفتار انسانی با مردم و توجه به طبقات مختلف جامعه دیده می‌شود. این نگرش نشان می‌دهد که رابطه حکومت و مردم صرفاً رابطه فرمان‌دهنده و فرمان‌بردار نیست؛ بلکه حاکم در برابر انسان‌هایی مسئول است که حقوق و نیازهای آنان باید مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، کرامت انسان یکی از مبانی اخلاقی نظم سیاسی در اندیشه علوی است.

حق حیات و امنیت نیز از بنیادی‌ترین حقوق انسان است. حکومت وظیفه دارد از جان مردم در برابر تجاوز، ناامنی و ظلم محافظت کند. در جامعه‌ای که جان انسان‌ها در معرض خشونت و بی‌قانونی قرار داشته باشد، سخن گفتن از عدالت و حقوق عمومی دشوار خواهد بود. ازاین‌رو، امنیت در حکومت امام

علی (علیه‌السلام) تنها به معنای قدرت نظامی نیست، بلکه شامل حفاظت از جان، مال، آبرو و حقوق عمومی مردم می‌شود. این نگاه نشان می‌دهد که قدرت نظامی باید در خدمت امنیت جامعه باشد، نه اینکه خود به وسیله‌ای برای ایجاد ترس و سرکوب مردم تبدیل شود (جعفریان، ۱۳۹۲).

حق مالکیت و امنیت مالی نیز در آموزه‌های امام اهمیت دارد. اموال عمومی و خصوصی باید از تجاوز و سوءاستفاده مصون باشند و هیچ مقام حکومتی حق ندارد منابع عمومی را ملک شخصی خود تلقی کند. تأکید امام بر امانت‌داری در بیت‌المال و مقابله با فساد اقتصادی، بخشی از همین نگرش است. از نظر امام، تعرض به مال مردم تنها یک تخلف اقتصادی نیست؛ بلکه نقض عدالت و خیانت به اعتماد عمومی است. به همین دلیل، کارگزار حکومت باید در استفاده از امکانات عمومی نهایت دقت و امانت را رعایت کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ شریف رضی، ۱۳۸۷).

برابری در برابر قانون از دیگر اصول مهمی است که می‌توان در اندیشه سیاسی امام علی (علیه‌السلام) مشاهده کرد. در نظام عادلانه، نزدیکی به حاکم، ثروت، قبیله و قدرت سیاسی نباید موجب امتیاز غیرقانونی شود. اگر قانون برای قدرتمندان یک معیار و برای ضعیفان معیار دیگری داشته باشد، عدالت از میان می‌رود و اعتماد عمومی آسیب می‌بیند. ازاین‌رو، انتخاب قضات شایسته و تأکید بر استقلال آنان، بخشی از تلاش برای تحقق عدالت قضایی است. قاضی باید بتواند میان افراد بدون توجه به موقعیت اجتماعی آنان داوری کند و حق را بر رابطه و نفوذ مقدم بدارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

حق دسترسی به عدالت نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. فردی که مورد ظلم قرار گرفته است باید امکان دادخواهی داشته باشد و بتواند بدون ترس از قدرت یا ثروت طرف مقابل، حق خود را مطالبه کند. حکومت زمانی می‌تواند خود را عادل بداند که ضعیف‌ترین فرد جامعه نیز احساس کند صدای او شنیده می‌شود. به همین دلیل، امام علی (علیه‌السلام) در توصیه‌های حکومتی خود بر انتخاب قضات باتجربه، بردبار، پاکدامن و مقاوم در برابر فشار تأکید می‌کند. این ویژگی‌ها برای آن ضروری است که دستگاه قضایی به جای خدمت به قدرتمندان، در خدمت حق قرار گیرد.

آزادی انسان در اندیشه علوی نیز با مسئولیت اخلاقی همراه است. آزادی به معنای رهایی مطلق از هر قانون و مسئولیت اجتماعی نیست؛ زیرا زندگی اجتماعی بدون قواعد مشترک امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، حکومت نیز نباید هر نوع مخالفت یا انتقاد را به عنوان دشمنی تلقی کند. تجربه برخورد امام با خوارج نشان می‌دهد که مخالفت فکری و سیاسی تا زمانی که به خشونت و تهدید امنیت عمومی تبدیل نشده

باشد، الزاماً با برخورد نظامی پاسخ داده نمی‌شود. این تفکیک میان «مخالفت» و «شورش مسلحانه» از نظر مطالعه حقوق عمومی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که حفظ نظم اجتماعی می‌تواند با تحمل بخشی از اختلافات فکری همراه باشد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

حق بیان و نصیحت نیز در ساختار سیاسی اندیشه امام جایگاهی قابل توجه دارد. حاکم نباید خود را بی‌نیاز از شنیدن سخن مردم و منتقدان بداند. مشورت، پرسش، اعتراض و خیرخواهی اجتماعی، هنگامی که در چارچوب مسئولیت و پرهیز از خشونت قرار داشته باشد، می‌تواند به اصلاح حکومت کمک کند. جامعه‌ای که در آن هیچ‌کس جرئت بیان خطاهای حاکم را نداشته باشد، زمینه بیشتری برای گسترش فساد و تصمیم‌های نادرست خواهد داشت. از این رو، اخلاق سیاسی امام بر شنیدن سخن حق و پذیرش نقد سازنده تأکید دارد.

حقوق اقشار محروم نیز در اندیشه امام جایگاه ویژه‌ای دارد. فقرا، یتیمان، سالمندان، افراد ناتوان و کسانی که به مراکز قدرت دسترسی ندارند، نباید در حاشیه نظام سیاسی قرار گیرند. در نامه به مالک اشتر، امام توجه حاکم را به گروه‌هایی جلب می‌کند که معمولاً صدای سیاسی کمتری دارند. این توجه نشان می‌دهد که عدالت تنها به معنای رفتار یکسان با افراد در شرایط کاملاً متفاوت نیست؛ بلکه حکومت باید برای رفع محرومیت و جلوگیری از پایمال شدن حقوق کسانی که قدرت دفاع از خود ندارند نیز مسئولیت بپذیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در این زمینه، مفهوم شهروندی را می‌توان به صورت تاریخی و محتاطانه مورد بررسی قرار داد. جامعه اسلامی قرن نخست هجری از گروه‌های مختلف قبیله‌ای، دینی و اجتماعی تشکیل شده بود و مفهوم «شهروند» به معنای دولت مدرن وجود نداشت. بااین‌حال، رابطه متقابل میان حکومت و مردم بر اساس حقوق و مسئولیت‌هایی شکل می‌گرفت. مردم حق امنیت، عدالت و برخورداری از خدمات عمومی داشتند و در مقابل، در برابر جامعه و نظم عمومی مسئول بودند. بنابراین، می‌توان از «مبانی حقوق عمومی و مسئولیت اجتماعی» سخن گفت، بدون آنکه ساختار سیاسی آن دوره را عیناً با مفهوم شهروندی معاصر یکی بدانیم.

یکی از نکات مهم در اندیشه امام، مسئولیت حاکم در برابر مردم است. قدرت سیاسی در نگاه امام امتیاز شخصی نیست که حاکم بتواند هرگونه که خواست با آن رفتار کند. حاکم باید پاسخ‌گوی رفتار خود باشد و نسبت به عملکرد کارگزاران نیز مسئولیت داشته باشد. ازاین‌رو، نظارت بر والیان، بررسی رفتار مأموران

مالی و قضایی و هشدار نسبت به سوءاستفاده از قدرت، بخشی از نظام مسئولیت سیاسی در اندیشه امام است. حکومت هنگامی اخلاقی است که صاحب قدرت خود را فراتر از قانون و عدالت تصور نکند.

اصل منع تبعیض نیز با حقوق بشر و حقوق عمومی پیوند دارد. امام علی(علیه‌السلام) با امتیازدهی ناعادلانه بر اساس خویشاوندی و نفوذ سیاسی مخالفت داشت. این مسئله در دوران خلافت ایشان اهمیت زیادی پیدا کرد؛ زیرا بخشی از ساختار اجتماعی آن دوره بر پیوندهای قبیله‌ای و خویشاوندی استوار بود. امام تلاش کرد معیار حق را بر پیوندهای شخصی مقدم کند. چنین رویکردی اگرچه نتوانست همه ساختارهای اجتماعی زمان را تغییر دهد، اما معیار اخلاقی مهمی برای سنجش تبعیض و امتیازطلبی در جامعه ارائه کرد (Madelung, 1997).

رعایت حقوق مخالفان نیز یکی از جنبه‌های مهم حکومت علوی است. در فضای سیاسی پرتنش دوران خلافت امام، گروه‌های مختلفی با ایشان مخالفت کردند. با وجود این، برخورد با مخالفان یکسان نبود. میان کسی که صرفاً دیدگاه سیاسی متفاوت داشت و کسی که دست به اقدام مسلحانه می‌زد، تفاوت وجود داشت. این مسئله نشان می‌دهد که در منطق سیاسی امام، مجازات و برخورد قهرآمیز باید متناسب با نوع رفتار و میزان تهدید باشد. اصل تناسب در برخورد با مخالفان، از نظر اخلاق سیاسی اهمیت فراوان دارد و مانع تبدیل حکومت به ابزار انتقام‌گیری شخصی می‌شود.

حقوق افراد در زمان جنگ نیز بخشی از همین منظومه است. جنگ در حکومت امام علی(علیه‌السلام) به عنوان هدف اصلی حکومت مطرح نبود و هنگامی که به درگیری نظامی منجر می‌شد، رعایت حدود اخلاقی همچنان اهمیت داشت. رفتار با اسیران، مجروحان، غیرنظامیان و اموال عمومی نباید تابع خشم و انتقام باشد. این اصل نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحران، انسان از کرامت ذاتی خود کاملاً محروم نمی‌شود. البته جزئیات گزارش‌های تاریخی درباره برخی جنگ‌های دوران امام متفاوت است و باید هر گزارش با توجه به منبع و زمینه تاریخی آن بررسی شود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

حقوق اقتصادی مردم نیز تنها در مالکیت و بیت‌المال خلاصه نمی‌شود. امنیت تجارت، حمایت از کشاورزی، جلوگیری از فساد مالی و فراهم کردن زمینه فعالیت اقتصادی سالم، بخشی از مسئولیت حکومت است. اگر حکومت از یک سو مالیات دریافت کند و از سوی دیگر امنیت و آبادانی را فراهم نکند، تعادل میان حق حکومت و حق مردم از بین می‌رود. توصیه‌های امام به مالک اشتر درباره کشاورزان، بازرگانان و

صاحبان حرفه‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد سالم برای ثبات جامعه ضروری است و حکومت باید از شرایطی که تولید و معیشت مردم را نابود می‌کند، جلوگیری نماید.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، حقوق مردم با تکالیف اجتماعی آنان نیز همراه است. انسان همان‌گونه که حق دارد از امنیت و عدالت برخوردار باشد، در برابر جامعه نیز مسئولیت دارد. رعایت حقوق دیگران، کمک به نیازمندان، دفاع از حق، پرهیز از ظلم و مشارکت در اصلاح جامعه از جمله مسئولیت‌هایی است که در اخلاق علوی اهمیت دارند. بنابراین، حقوق بدون مسئولیت نمی‌تواند جامعه‌ای پایدار ایجاد کند. جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن افراد هم حقوق خود را بشناسند و هم حقوق دیگران را رعایت کنند.

از سوی دیگر، نباید اندیشه امام علی(علیه‌السلام) را صرفاً با معیارهای حقوقی معاصر سنجید و انتظار داشت که همه مفاهیم جدید مانند آزادی‌های مدنی، شهروندی برابر در معنای حقوقی مدرن یا نظام‌های بین‌المللی حقوق بشر به همان صورت در قرن نخست هجری مطرح شده باشند. ارزش پژوهشی اندیشه امام در آن است که اصول اخلاقی و سیاسی بنیادی مانند عدالت، کرامت، منع ظلم، امانت‌داری، امنیت، مساوات و مسئولیت حاکم را در زمینه تاریخی خاص خود مطرح می‌کند. سپس می‌توان بررسی کرد که این اصول چگونه قابلیت گفت‌وگو با مباحث حقوق بشر و حقوق شهروندی در جهان معاصر را دارند. چنین رویکردی هم از گذشته تصویر تاریخی دقیق‌تری ارائه می‌کند و هم از استفاده شعاری از مفاهیم جلوگیری می‌نماید.

در مجموع، اندیشه امام علی(علیه‌السلام) مجموعه‌ای از اصول را در اختیار می‌گذارد که می‌توان آنها را در مطالعه مبانی حقوق انسانی و حقوق عمومی مورد توجه قرار داد: کرامت انسان، حق حیات و امنیت، مصونیت مال، برابری در برابر قانون، دسترسی به عدالت، حمایت از محرومان، منع تبعیض، مسئولیت حاکمان، نظارت بر قدرت، آزادی مسئولانه، رعایت حقوق مخالفان و توجه به منافع عمومی. این اصول در چارچوب تاریخی صدر اسلام شکل گرفته‌اند و نباید بدون توجه به تفاوت‌های تاریخی، عیناً معادل نظام حقوق بشر معاصر تلقی شوند؛ اما ظرفیت مهمی برای گفت‌وگو میان میراث اسلامی و مباحث حقوقی و اخلاقی جدید فراهم می‌کنند. از این منظر، میراث علوی نشان می‌دهد که حکومت زمانی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که قدرت را در خدمت انسان، عدالت و حق قرار دهد و هیچ فردی را صرفاً به دلیل ضعف، فقر یا نداشتن نفوذ از حقوق اساسی خود محروم نسازد.

٦. تربیت اخلاقی انسان

تربیت اخلاقی انسان یکی از بنیادی‌ترین محورهای اندیشه امام علی(علیه‌السلام) است. در منظومه فکری امام، انسان موجودی است که در میان استعدادهای گوناگون مادی و معنوی قرار دارد و می‌تواند با انتخاب و تربیت درست، به کمال برسد یا در اثر غفلت، هواپرستی و ضعف اراده از مسیر فضیلت فاصله بگیرد. ازاین‌رو، اصلاح انسان پیش از اصلاح بسیاری از ساختارهای اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا جامعه از مجموعه انسان‌ها تشکیل شده است و رفتار اخلاقی یا غیراخلاقی افراد، سرانجام در مناسبات عمومی جامعه نیز انعکاس می‌یابد. حکمت‌ها، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(علیه‌السلام) سرشار از توصیه‌هایی درباره خودسازی، تقوا، عقل، صبر، تواضع، صداقت، کنترل خشم و مبارزه با هواهای نفسانی است و مجموعه این آموزه‌ها تصویری منسجم از تربیت اخلاقی انسان ارائه می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

نخستین مرحله تربیت اخلاقی در اندیشه امام، شناخت انسان و شناخت جایگاه او در جهان است. انسان زمانی می‌تواند اخلاق خود را اصلاح کند که نقاط قوت و ضعف خویش را بشناسد و بداند که زندگی او محدود و مسئولیت‌زا است. خودشناسی در این نگرش، مقدمه خداشناسی و اصلاح رفتار است. فردی که از ضعف‌های درونی خود آگاه نباشد، ممکن است غرور، حرص، حسادت یا خشم را فضیلت تلقی کند و برای رفتار نادرست خود توجیه بسازد. بنابراین، تربیت اخلاقی از مرحله‌ای آغاز می‌شود که انسان بتواند با خویشتن صادق باشد و رفتار خود را بدون فریب و خودفریبی ارزیابی کند.

تقوا در نظام تربیتی امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی اساسی دارد. تقوا در این معنا تنها انجام برخی اعمال عبادی نیست، بلکه نیروی درونی‌ای است که انسان را در برابر گناه، ظلم و سوءاستفاده از قدرت کنترل می‌کند. فرد متقی حتی در جایی که نظارت بیرونی وجود ندارد، خود را مسئول می‌داند. چنین تربیتی از آن جهت اهمیت دارد که قوانین و مقررات بیرونی به تنهایی نمی‌توانند همه رفتارهای انسان را کنترل کنند. اگر وجدان اخلاقی در درون فرد شکل گرفته باشد، او در خلوت نیز حدود حق و باطل را رعایت خواهد کرد. از همین رو، تقوا در اندیشه امام هم یک فضیلت فردی و هم یک ضرورت اجتماعی است.

عقل نیز یکی از ابزارهای اصلی تربیت اخلاقی است. در نگاه امام، اخلاق مطلوب با اندیشه و تشخیص درست همراه است. انسان باید بتواند پیش از انجام عمل، پیامدهای آن را بسنجد و میان سود زودگذر و خیر پایدار تفاوت بگذارد. بسیاری از گناهان و رفتارهای نادرست نتیجه غلبه هیجان لحظه‌ای بر عقل هستند.

تربیت اخلاقی باید قدرت تصمیم‌گیری سنجیده را در انسان تقویت کند تا فرد در برابر خشم، شهوت، حرص، ترس و فشار اجتماعی تسلیم نشود. به همین دلیل، در حکمت‌های علوی، عقل تنها وسیله کسب دانش نیست؛ بلکه ابزار مدیریت زندگی و هدایت رفتار است.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تربیت اخلاقی، مبارزه با هواهای نفسانی است. امام علی(علیه‌السلام) انسان را نسبت به خواسته‌هایی که می‌توانند عقل و اراده او را تحت تأثیر قرار دهند، هشدار می‌دهد. میل به ثروت، قدرت، شهرت و لذت اگر از کنترل اخلاقی خارج شود، می‌تواند انسان را به ظلم و فساد بکشاند. خودسازی به معنای نابود کردن نیازهای طبیعی انسان نیست، بلکه به معنای قرار دادن آنها در چارچوب عقل و اخلاق است. انسان تربیت‌شده کسی است که خواسته‌های خود را می‌شناسد، اما برده خواسته‌های خویش نمی‌شود.

صبر و بردباری از دیگر ارکان تربیت اخلاقی در اندیشه امام است. زندگی انسان همواره با مشکلات، شکست‌ها، اختلافات و تأخیر در رسیدن به اهداف همراه است. فردی که از صبر برخوردار نباشد، ممکن است در شرایط دشوار به تصمیم‌های عجولانه و رفتارهای نادرست روی آورد. صبر در منطق علوی به معنای تسلیم شدن در برابر مشکلات نیست، بلکه توانایی حفظ تعادل و ادامه مسیر درست در شرایط دشوار است. انسان صبور می‌تواند خشم خود را کنترل کند، از انتقام شتاب‌زده بپرهیزد و برای رسیدن به هدفی ارزشمند، دشواری‌های مسیر را تحمل کند.

کنترل خشم یکی از نشانه‌های مهم رشد اخلاقی است. خشم در اصل یک واکنش طبیعی انسانی است، اما اگر بدون کنترل عقلانی بروز کند، می‌تواند موجب ظلم، توهین، قطع روابط و تصمیم‌های خطرناک شود. از این رو، تربیت اخلاقی باید به انسان بیاموزد که میان احساس خشم و واکنش عملی فاصله ایجاد کند. انسان اخلاقی ممکن است خشمگین شود، اما اجازه نمی‌دهد خشم به جای عقل تصمیم بگیرد. این اصل در زندگی خانوادگی، روابط اجتماعی و حتی مدیریت سیاسی اهمیت فراوان دارد و یکی از پایه‌های ایجاد جامعه آرام و مسئولیت‌پذیر است.

تواضع نیز از فضایل اساسی در تربیت انسان است. تکبر انسان را از پذیرش حقیقت و شنیدن سخن درست دور می‌کند، در حالی که تواضع امکان یادگیری و اصلاح را افزایش می‌دهد. فرد متواضع می‌داند که دانش و توانایی او محدود است و ممکن است در تصمیم‌ها دچار اشتباه شود. به همین دلیل، آمادگی بیشتری برای مشورت، پذیرش نقد و اصلاح رفتار دارد. در مقابل، خودبزرگ‌بینی می‌تواند حتی انسان

دانشمند یا قدرتمند را از دیدن ضعف‌های خود ناتوان کند. بنابراین، تواضع در اندیشه امام تنها یک فضیلت اجتماعی نیست، بلکه شرط رشد عقلانی و اخلاقی انسان نیز محسوب می‌شود.

صداقت و راستگویی نیز از پایه‌های مهم تربیت اخلاقی است. اعتماد میان انسان‌ها بدون صداقت پایدار نمی‌ماند. فردی که به دروغ عادت کند، نه تنها دیگران را فریب می‌دهد، بلکه به تدریج قدرت تشخیص اخلاقی خود را نیز تضعیف می‌کند. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، صداقت باید در گفتار، وعده‌ها، معاملات و روابط اجتماعی حضور داشته باشد. وفای به عهد نیز از همین اصل سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا وعده دادن بدون قصد وفا، اعتماد اجتماعی را از بین می‌برد. جامعه‌ای که افراد آن نتوانند به سخن یکدیگر اعتماد کنند، از نظر اخلاقی و اجتماعی با بحران جدی مواجه خواهد شد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

تربیت اخلاقی همچنین با نوع نگاه انسان به مال و ثروت ارتباط دارد. امام علی (علیه‌السلام) اصل ثروت و کار را نفی نمی‌کند، بلکه انسان را از تبدیل ثروت به معیار ارزش و هدف نهایی زندگی برحذر می‌دارد. مال می‌تواند وسیله زندگی، آبادانی و کمک به دیگران باشد؛ اما هنگامی که به هدف اصلی انسان تبدیل شود، ممکن است حرص، بخل، حسادت و ظلم را تقویت کند. تربیت اخلاقی به انسان می‌آموزد که مالک ثروت باشد، نه برده آن. چنین نگرشی می‌تواند رابطه سالم‌تری میان انسان و امکانات مادی زندگی ایجاد کند.

بخشش و سخاوت نیز در تربیت اخلاقی جایگاه مهمی دارد. انسان اخلاقی تنها به فکر منافع شخصی خود نیست، بلکه نسبت به نیاز دیگران نیز احساس مسئولیت می‌کند. کمک به نیازمندان، حمایت از محرومان و بخشش در حد توان، موجب تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود. بااین‌حال، سخاوت در نگاه علوی نباید به وسیله‌ای برای تحقیر نیازمند تبدیل شود. کمک اخلاقی زمانی ارزشمند است که همراه با حفظ کرامت انسان باشد. از این رو، تربیت اخلاقی باید هم روحیه بخشش را ایجاد کند و هم انسان را از منت‌گذاری و خودنمایی در کمک به دیگران بازدارد.

رعایت حقوق دیگران از دیگر عناصر تربیت اخلاقی است. انسان نمی‌تواند اخلاق را تنها در عبادات فردی خلاصه کند و در روابط اجتماعی حقوق مردم را نادیده بگیرد. احترام به والدین، همسایگان، دوستان، کارگران، فقرا و دیگر اعضای جامعه، بخشی از اخلاق عملی است. از دیدگاه امام علی(علیه‌السلام)، ارزش اخلاق در رفتار واقعی انسان با دیگران آشکار می‌شود. ممکن است فرد در سخن از فضیلت بسیار بگوید، اما اگر در معامله، قضاوت یا رفتار اجتماعی به دیگران ظلم کند، میان گفتار و عمل او فاصله وجود دارد.

تربیت اخلاقی در اندیشه امام، با تربیت اجتماعی نیز ارتباط دارد. انسان نباید موجودی منزوی تصور شود که تنها مسئول اصلاح خویش است. او عضو جامعه است و رفتار او بر دیگران تأثیر می‌گذارد. دفاع از مظلوم، مبارزه با فساد، امر به معروف، نهی از منکر و توجه به محرومان از جمله جلوه‌های مسئولیت اجتماعی در اخلاق علوی است. بنابراین، خودسازی واقعی نباید انسان را از جامعه جدا کند؛ بلکه باید او را برای خدمت مسئولانه‌تر به جامعه آماده سازد (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از روش‌های مهم تربیتی مورد توجه امام علی(علیه‌السلام)، عبرت‌آموزی از تاریخ است. انسان خردمند می‌تواند از سرگذشت پیشینیان درس بگیرد و اشتباهاتی را که دیگران مرتکب شده‌اند، تکرار نکند. مطالعه تاریخ در این نگاه تنها برای آگاهی از گذشته نیست، بلکه وسیله‌ای برای شناخت قانونمندی‌های رفتار انسانی و اجتماعی است. ظلم، تکبر، فساد، اختلاف و دنیاطلبی می‌توانند زمینه سقوط افراد و جوامع را فراهم کنند و شناخت این عوامل، انسان را نسبت به رفتار خود هوشیارتر می‌سازد. از همین رو، در نامه امام به امام حسن (علیه‌السلام) نیز توجه به تجربه گذشتگان و استفاده از عبرت‌های تاریخ جایگاه مهمی دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

تربیت اخلاقی از دیدگاه امام با انتخاب محیط و دوستان نیز ارتباط دارد. انسان از محیط اجتماعی خود تأثیر می‌پذیرد و دوستی‌های نادرست می‌توانند رفتار و شخصیت او را تغییر دهند. به همین دلیل، شناخت افراد و انتخاب دوستان صالح اهمیت دارد. دوست حقیقی کسی نیست که همیشه رفتار انسان را تأیید کند؛ بلکه کسی است که در زمان خطا، خیرخواهانه تذکر دهد و در مسیر اصلاح یاری کند. این نگاه، دوستی را از یک رابطه صرفاً عاطفی به یک رابطه تربیتی و اخلاقی تبدیل می‌کند.

خانواده نیز یکی از مهم‌ترین محیط‌های تربیت اخلاقی است. بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی انسان در سال‌های نخست زندگی و در تعامل با خانواده شکل می‌گیرد. احترام، راستگویی، مسئولیت‌پذیری، مهربانی، صبر و رعایت حقوق دیگران، اگر در محیط خانواده تمرین شوند، به تدریج به عادت‌های اخلاقی تبدیل می‌گردند. از این رو، تربیت اخلاقی تنها وظیفه مدرسه یا نهاد دینی نیست؛ خانواده نخستین محیطی است که در آن انسان رفتار اخلاقی را می‌آموزد و تجربه می‌کند. نامه‌های تربیتی امام به فرزندان خود نیز نشان‌دهنده اهمیت تربیت خانوادگی در منظومه اخلاقی ایشان است.

یکی دیگر از عناصر تربیت اخلاقی، مراقبت از زبان است. بسیاری از اختلافات انسانی از سخنان نسنجیده، دروغ، غیبت، تهمت، تمسخر و افشای اسرار آغاز می‌شوند. انسان تربیت‌شده پیش از سخن

گفتن، سود و زیان آن را می‌سنجد و می‌داند که برخی سخنان حتی پس از عذرخواهی نیز ممکن است آثار خود را باقی بگذارند. در مقابل، سخن نیک، مشورت درست و دفاع از حقیقت می‌تواند روابط انسانی را اصلاح کند. بنابراین، تربیت زبان بخش مهمی از تربیت شخصیت است و کنترل گفتار یکی از نشانه‌های بلوغ اخلاقی محسوب می‌شود.

در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، عبادت نیز باید در خدمت تربیت اخلاقی قرار گیرد. عبادت اگر از رفتار اجتماعی و اخلاق فردی جدا شود، ممکن است به مجموعه‌ای از اعمال ظاهری محدود گردد. هدف عبادت آن است که رابطه انسان با خدا را تقویت کند و این رابطه در رفتار او با دیگران نیز اثر بگذارد. انسانی که نماز می‌خواند، اما به حقوق مردم بی‌اعتناست، هنوز به پیوند کامل میان عبادت و اخلاق دست نیافته است. از این منظر، تربیت دینی زمانی موفق است که ایمان و عبادت به صداقت، عدالت، مهربانی، امانت‌داری و مسئولیت اجتماعی منجر شود.

همچنین تربیت اخلاقی در اندیشه امام یک فرآیند تدریجی است و با یک توصیه یا موعظه به پایان نمی‌رسد. اصلاح عادت‌ها، کنترل نفس، افزایش دانش، تمرین صبر و تقویت فضایل نیازمند استمرار است. انسان ممکن است بارها دچار خطا شود، اما مهم آن است که خطا را بشناسد، از آن درس بگیرد و برای اصلاح خود تلاش کند. چنین رویکردی، تربیت را از یک برنامه مقطعی به یک مسیر دائمی تبدیل می‌کند. انسان در طول زندگی همواره نیازمند بازنگری در رفتار و اصلاح شخصیت خویش است.

در مجموع، تربیت اخلاقی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) بر مجموعه‌ای از اصول به‌هم‌پیوسته استوار است: خودشناسی، خداشناسی، تقوا، عقل، کنترل نفس، صبر، تواضع، صداقت، وفای به عهد، مهربانی، سخاوت، رعایت حقوق دیگران، مسئولیت اجتماعی، عبرت‌آموزی، انتخاب دوستان شایسته و پیوند عبادت با اخلاق. در این منظومه، هدف تربیت صرفاً ساختن فردی مطیع نیست؛ بلکه پرورش انسانی آگاه، آزاد از اسارت هواهای نفسانی، مسئول در برابر خدا و جامعه و توانمند در تشخیص حق از باطل است. چنین انسانی می‌تواند در خانواده، جامعه و حکومت منشأ خیر باشد. از همین رو، تربیت اخلاقی در میراث امام علی (علیه‌السلام) تنها یک موضوع فردی و معنوی نیست، بلکه یکی از پایه‌های اصلاح اجتماعی و ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، اعتماد و کرامت انسانی به شمار می‌رود.

۷. رعایت انصاف و عدل در زندگی

انصاف و عدالت از برجسته‌ترین مفاهیم در منظومه اخلاقی و اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) است. در نگاه آن حضرت، عدالت تنها یک اصل سیاسی یا قضایی نیست که در هنگام حکومت‌داری و داوری میان مردم مطرح شود؛ بلکه پیش از آن، یک فضیلت انسانی و شیوه‌ای برای زیستن است. انسان عادل کسی است که در داوری درباره خویش و دیگران، در روابط خانوادگی و اجتماعی، در معاملات، در برخورد با مخالفان و حتی در موقعیت‌هایی که منافع شخصی او در معرض خطر قرار می‌گیرد، از حق و انصاف فاصله نگیرد. از این منظر، عدالت زمانی به یک فرهنگ تبدیل می‌شود که از درون انسان آغاز گردد و در رفتار روزمره او با دیگران نمود پیدا کند. امام علی(علیه‌السلام) در سخنان و سیره خویش، عدالت را نه یک شعار، بلکه معیار سنجش ایمان، اخلاق و صلاحیت اجتماعی انسان معرفی کرده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

تفاوت میان عدالت و انصاف نیز در فهم اندیشه امام اهمیت دارد. عدالت به معنای قرار دادن امور در جای شایسته و رعایت حق هر صاحب‌حق است، در حالی که انصاف در بسیاری از روابط انسانی به این معناست که انسان همان حقی را که برای خود می‌پسندد، برای دیگری نیز به رسمیت بشناسد. کسی که از دیگران انتظار احترام دارد، باید خود نیز محترمانه رفتار کند؛ کسی که نمی‌خواهد مورد ظلم قرار گیرد، نباید به دیگری ظلم کند؛ و کسی که در برابر خطای خود خواهان فرصت دفاع است، باید همین فرصت را برای دیگران نیز فراهم سازد. بدین ترتیب، انصاف یک معیار عملی برای تحقق عدالت در زندگی روزمره است و به انسان می‌آموزد که خود را تنها مرکز حق و حقیقت نداند.

یکی از دشوارترین عرصه‌های رعایت انصاف، داوری درباره خویشتن است. انسان معمولاً در ارزیابی رفتار خود، برای خطاهایش عذر و برای خطاهای دیگران توجیه کمتری پیدا می‌کند. ممکن است اشتباه خود را ناشی از شرایط بداند، اما اشتباه دیگران را نشانه ضعف شخصیت آنان تلقی کند. تربیت علوی انسان را به مبارزه با چنین دوگانگی‌ای فرا می‌خواند. فرد منصف باید بتواند همان معیار اخلاقی را که درباره دیگران به کار می‌برد، درباره خود نیز اعمال کند. این نوع خودارزیابی، انسان را از خودپسندی و خودفریبی دور می‌سازد و زمینه اصلاح اخلاقی را فراهم می‌کند.

عدالت در زندگی خانوادگی نیز اهمیت فراوان دارد. خانواده نخستین محیطی است که انسان در آن با مفاهیمی مانند حق، مسئولیت، محبت، احترام و تقسیم امکانات مواجه می‌شود. رفتار ناعادلانه میان فرزندان،

تحقیر یک عضو خانواده، نادیده گرفتن حقوق همسر یا سوءاستفاده از موقعیت سرپرستی می‌تواند آثار اخلاقی و روانی عمیقی بر افراد برجای بگذارد. عدالت خانوادگی به معنای یکسان بودن همه رفتارها در همه شرایط نیست؛ بلکه به معنای رعایت حق و کرامت هر فرد و پرهیز از تبعیض نارواست. در چنین محیطی، فرزندان نیز عدالت را نه فقط از طریق موعظه، بلکه از راه مشاهده رفتار بزرگ‌ترها می‌آموزند.

در روابط اجتماعی، انصاف موجب شکل‌گیری اعتماد می‌شود. جامعه‌ای که افراد آن احساس کنند حقوق‌شان در روابط با دیگران رعایت می‌شود، از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار خواهد بود. برعکس، هنگامی که دروغ، تبعیض، فریب، خیانت در امانت و سوءاستفاده از موقعیت اجتماعی رواج یابد، اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و روابط انسانی به سمت بی‌اعتمادی حرکت می‌کند. از این رو، انصاف صرفاً یک فضیلت شخصی نیست؛ بلکه یکی از پایه‌های سلامت اجتماعی است. اندیشه امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان از این جهت ناظر به ساختن انسان‌هایی دانست که بتوانند روابط اجتماعی را بر مبنای اعتماد، حق‌مداری و مسئولیت متقابل استوار سازند.

در معاملات اقتصادی نیز رعایت انصاف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. انسان ممکن است با استفاده از ناآگاهی یا نیاز دیگران، سود بیشتری به دست آورد، اما چنین سودی الزاماً با معیار اخلاقی سازگار نیست. معامله عادلانه مستلزم صداقت، روشن بودن شرایط معامله، پرهیز از فریب و رعایت حقوق طرف مقابل است. در نگاه علوی، مال و ثروت هنگامی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که از راه مشروع به دست آید و به وسیله‌ای برای ظلم و استثمار دیگران تبدیل نشود. عدالت اقتصادی از همین نقطه آغاز می‌شود که انسان در پی منافع خویش، حق دیگران را نادیده نگیرد (جعفریان، ۱۳۹۲).

رعایت انصاف در محیط کاری نیز از اهمیت فراوان برخوردار است. کارفرما نباید از نیاز کارگر یا کارمند برای تضییع حقوق او استفاده کند و فرد شاغل نیز نباید در انجام مسئولیت خود خیانت یا کوتاهی کند. هر دو طرف در برابر یکدیگر دارای حق و مسئولیت‌اند. این اصل را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر اندیشه امام درباره امانت‌داری و مسئولیت اجتماعی فهم کرد. منصب، شغل، قدرت و امکانات، هرگاه به عنوان امانت تلقی شوند، فرد را از خودمحوری دور می‌کنند و او را نسبت به حقوق دیگران پاسخ‌گو می‌سازند.

انصاف در دوستی نیز معیار مهمی برای اخلاق انسانی است. دوستی حقیقی تنها در زمان آسایش و منفعت معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه در شرایط اختلاف و دشواری نیز باید بر پایه صداقت و خیرخواهی استوار

باشد. انسان نباید به دلیل علاقه به یک دوست، خطای او را حق جلوه دهد و به دلیل دشمنی با فردی دیگر، سخن درست او را انکار کند. این همان نقطه‌ای است که عدالت اخلاقی از تعصب جدا می‌شود. انسان منصف حقیقت را به شخصیت افراد وابسته نمی‌کند؛ بلکه شخصیت افراد را با معیار حقیقت و اخلاق می‌سنجد.

یکی از دشوارترین جلوه‌های انصاف، رفتار عادلانه با مخالفان است. رعایت عدالت درباره کسی که با انسان هم‌فکر است، چندان دشوار نیست؛ دشواری واقعی آنجاست که انسان در برابر مخالف یا رقیب قرار گیرد. سیره سیاسی امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که اختلاف سیاسی نباید به معنای مجاز شدن هر نوع رفتار با طرف مقابل تلقی شود. حتی در دوره‌ای که جامعه اسلامی گرفتار منازعات شدید سیاسی و نظامی بود، مسئله رعایت حدود اخلاقی در برابر مخالفان همچنان اهمیت داشت. این اصل نشان می‌دهد که عدالت نباید تابع احساسات سیاسی باشد و معیار حق نباید تنها بر اساس دوست و دشمن تغییر کند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

در همین چارچوب، عدالت قضایی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. قاضی یا داور باید سخن طرفین را بشنود و پیش از صدور حکم، شواهد و دلایل را بررسی کند. ثروت، قدرت، شهرت، خویشاوندی و موقعیت اجتماعی نباید سبب ترجیح یک طرف بر طرف دیگر شود. در نامه‌ها و دستورهای منسوب به امام علی (علیه‌السلام) درباره کارگزاران و قضات، بر ویژگی‌هایی مانند دانش، تجربه، بردباری، پاک‌دستی و مقاومت در برابر فشار تأکید شده است. چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهد که عدالت قضایی بدون سلامت اخلاقی داور و قاضی امکان تحقق پایدار ندارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

انصاف همچنین به معنای پذیرش حق از هر کسی است. ممکن است سخن درست از فردی بیان شود که انسان با او اختلاف دارد و سخن نادرست از کسی صادر شود که مورد علاقه اوست. اگر معیار انسان شخصیت افراد باشد، به‌سادگی گرفتار تعصب می‌شود؛ اما اگر معیار او حقیقت باشد، می‌تواند سخن درست را حتی از مخالف بپذیرد. این ویژگی از نشانه‌های بلوغ اخلاقی و عقلانی است. انسان منصف برای حفظ شخصیت یا موقعیت خود، حقیقت را قربانی نمی‌کند و اعتراف به اشتباه را شکست نمی‌داند، بلکه آن را نشانه قدرت اخلاقی می‌شمارد.

عدالت در سخن گفتن نیز اهمیت دارد. انسان ممکن است بدون آنکه مال یا موقعیت کسی را غصب کند، با یک سخن نادرست به او ظلم کند. تهمت، غیبت، تحقیر، افشای راز و نسبت دادن چیزی که ثابت

نشده است، می‌تواند حقوق معنوی انسان را آسیب بزند. بنابراین، عدالت تنها به رفتارهای مادی محدود نیست و زبان نیز باید در چارچوب انصاف قرار گیرد. پیش از قضاوت درباره افراد، انسان باید از صحت اطلاعات خود مطمئن شود و از انتقال سخنان تأییدنشده خودداری کند. این اصل در جامعه‌ای که شایعه و داوری عجولانه می‌تواند روابط انسانی را متزلزل کند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

انصاف در برابر افراد ضعیف و محروم، نشانه دیگری از عدالت اخلاقی است. گاهی افراد قدرتمند می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند، اما کودکان، یتیمان، فقرا، افراد ناتوان و کسانی که از پشتوانه اجتماعی کمتری برخوردارند، بیش از دیگران نیازمند حمایت قانونی و اخلاقی‌اند. در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، حکومت و جامعه وظیفه دارند اجازه ندهند ضعف اقتصادی یا اجتماعی موجب پایمال شدن حقوق انسان شود. این نگاه، عدالت را از یک مفهوم انتزاعی به مسئولیتی عملی در برابر گروه‌های آسیب‌پذیر تبدیل می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

رعایت انصاف با بخشش و گذشت نیز ارتباط دارد. عدالت به معنای انتقام‌جویی دائمی نیست و انصاف نیز به معنای چشم‌پوشی از هر خطایی نیست. در مواردی که حق عمومی یا حق فرد دیگری در میان باشد، اجرای عدالت ضروری است؛ اما در روابط شخصی، گذشت می‌تواند از استمرار دشمنی جلوگیری کند. بنابراین، اخلاق علوی میان عدالت و رحمت تعارض ذاتی نمی‌بیند. گاهی عدالت اقتضای اجرای حق را دارد و گاهی بزرگواری و گذشت می‌تواند زمینه اصلاح انسان خطاکار را فراهم سازد. تشخیص درست میان این دو، نیازمند عقل، موقعیت‌شناسی و توجه به پیامدهای رفتار است.

یکی دیگر از ابعاد انصاف، پرهیز از زیاده‌خواهی در برخورد با دیگران است. انسان نباید تمام امکانات، فرصت‌ها و امتیازات را برای خود و نزدیکانش بخواهد و دیگران را از حقوق طبیعی و اجتماعی محروم کند. این اصل در سیاست و حکومت اهمیت بیشتری دارد، اما ریشه آن در زندگی فردی قرار دارد. اگر فرد از کودکی به رعایت نوبت، تقسیم عادلانه، احترام به حق دیگران و پذیرش مسئولیت عادت کند، احتمال آنکه در بزرگسالی در موقعیت قدرت دچار خودکامگی شود، کاهش می‌یابد. بنابراین، عدالت اجتماعی بدون تربیت انسان‌های عادل دشوار است.

از سوی دیگر، انصاف مستلزم آن است که انسان میان عدالت و مساوات تفاوت بگذارد. مساوات در برخی موارد به معنای برخورد یکسان با افراد است، اما عدالت همیشه به معنای یکسان‌سازی نیست. گاهی افراد شرایط، مسئولیت‌ها یا نیازهای متفاوت دارند و رعایت عدالت مستلزم توجه به همین تفاوت‌های واقعی

است. برای مثال، حمایت بیشتر از فردی که به دلیل ناتوانی یا فقر نیازمند کمک است، الزاماً تبعیض نیست؛ بلکه می‌تواند جلوه‌ای از عدالت باشد. بنابراین، عدالت نیازمند تشخیص دقیق حق و شرایط است و نباید با یکسان‌سازی ساده اشتباه گرفته شود.

در زندگی شخصی نیز انسان باید میان حق خود و حق دیگران تعادل برقرار کند. دفاع از حقوق شخصی امری مشروع است، اما این دفاع نباید به تجاوز به حقوق دیگران تبدیل شود. انسان عادل نه خود را دائماً قربانی می‌کند و نه برای رسیدن به خواسته‌هایش دیگران را قربانی می‌سازد. او می‌کوشد در روابط خود نقطه‌ای پیدا کند که در آن هم کرامت خویش حفظ شود و هم کرامت دیگران. چنین رویکردی، انسان را از خودخواهی و نیز از انفعال غیرمسئولانه دور می‌کند.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، عدالت همچنین با مسئولیت‌پذیری پیوند عمیقی دارد. هر حقی در کنار خود مسئولیتی ایجاد می‌کند. کسی که حق دارد مورد احترام قرار گیرد، مسئول احترام گذاشتن به دیگران نیز هست؛ کسی که از امنیت برخوردار است، نباید امنیت دیگران را تهدید کند؛ و کسی که از امکانات عمومی بهره می‌برد، باید در حفظ آنها مسئولیت‌پذیر باشد. از این جهت، اخلاق علوی تنها درباره «حقوق من» سخن نمی‌گوید، بلکه انسان را به پرسش از «مسئولیت من در برابر دیگران» نیز وامی‌دارد. این پیوند میان حق و مسئولیت، یکی از پایه‌های مهم نظم اخلاقی جامعه است.

تجربه حکومت امام علی(علیه‌السلام) نیز نشان داد که عدالت در عرصه عمومی هزینه دارد. هنگامی که حاکم بخواهد میان افراد و گروه‌ها بر اساس حق و شایستگی رفتار کند، ممکن است با مقاومت کسانی روبه‌رو شود که از تبعیض یا امتیازات گذشته سود برده‌اند. مخالفت با امتیازطلبی، سوءاستفاده از بیت‌المال و روابط سیاسی می‌تواند برای صاحب قدرت هزینه ایجاد کند. بااین‌حال، در منطق علوی ارزش حکومت به میزان حفظ قدرت آن محدود نیست؛ بلکه به میزان رعایت حق و عدالت وابسته است. همین نکته یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های میراث اخلاقی و سیاسی امام علی(علیه‌السلام) را تشکیل می‌دهد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

از منظر تربیتی، رعایت انصاف باید به عادت تبدیل شود. نمی‌توان تنها در سخن از عدالت دفاع کرد و در موقعیت‌های واقعی زندگی، معیار دیگری به کار برد. انسان باید انصاف را در خانواده، دوستی، مدرسه، محیط کار، معاملات، قضاوت، گفت‌وگو و حتی فضای عمومی تمرین کند. هر بار که انسان از حق خویش

بیش از اندازه مطالبه نمی‌کند، خطای خود را می‌پذیرد، سخن درست مخالف را می‌پذیرد، از غیبت و تهمت دوری می‌کند یا حق فرد ضعیف را رعایت می‌نماید، گامی در مسیر تربیت اخلاقی برمی‌دارد.

در نهایت، رعایت انصاف و عدل در زندگی از نگاه امام علی (علیه‌السلام) تنها یک توصیه اخلاقی در کنار سایر توصیه‌ها نیست؛ بلکه یکی از معیارهای اساسی انسانیت و سلامت جامعه است. عدالت از درون انسان آغاز می‌شود، در روابط خانوادگی و اجتماعی گسترش می‌یابد، در اقتصاد و قضاوت نمود پیدا می‌کند و در حکومت به یک اصل عمومی تبدیل می‌شود. انسانی که انصاف را درباره خود و دیگران رعایت می‌کند، کمتر گرفتار تعصب، خودخواهی، انتقام‌جویی و تبعیض می‌شود و بیشتر به حقیقت، کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی پایبند می‌ماند. از همین رو، می‌توان گفت در منطق علوی، عدالت پیش از آنکه صرفاً یک ساختار حقوقی یا سیاسی باشد، یک منش انسانی است؛ منش کسی که حق را حتی زمانی رعایت می‌کند که به سود او نباشد و انصاف را حتی درباره کسی به کار می‌گیرد که با او هم‌نظر نیست. چنین انسانی می‌تواند پایه‌گذار خانواده‌ای سالم، جامعه‌ای قابل اعتماد و نظامی عادلانه باشد.

۸. پرهیز از ظلم و ستم

پرهیز از ظلم و ستم از بنیادی‌ترین اصول اخلاقی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) است. در منظومه فکری آن حضرت، ظلم تنها به معنای تجاوز آشکار به جان و مال انسان‌ها نیست، بلکه هر نوع تعدی به حقوق، کرامت، آزادی، آبرو و جایگاه انسانی افراد را نیز دربرمی‌گیرد. از این منظر، انسان زمانی به فضیلت اخلاقی نزدیک می‌شود که نه‌تنها خود مرتکب ظلم نشود، بلکه در برابر ظلم نیز بی‌تفاوت نماند و تا حد توان برای جلوگیری از تضییع حقوق دیگران تلاش کند. عدالت و پرهیز از ظلم در اندیشه علوی دو روی یک حقیقت‌اند؛ هرجا عدالت تحقق یابد، زمینه ظلم کاهش می‌یابد و هرجا ظلم گسترش پیدا کند، عدالت و اعتماد اجتماعی آسیب می‌بیند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

مفهوم ظلم در نگاه امام علی (علیه‌السلام) ابعاد مختلفی دارد. گاهی ظلم فرد به خویشتن است؛ هنگامی که انسان با گناه، فساد اخلاقی یا تسلیم شدن در برابر هواهای نفسانی، استعدادهای انسانی خود را تباه می‌کند. گاهی ظلم متوجه فرد دیگری است؛ مانند گرفتن مال، تضییع حق، تحقیر، دروغ، تهمت یا آسیب رساندن به حیثیت انسان. و گاهی ظلم جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند؛ زمانی که صاحبان قدرت از موقعیت خود برای منافع شخصی یا گروهی استفاده کرده و حقوق مردم را نادیده می‌گیرند. بنابراین، مبارزه

با ظلم در اندیشه علوی تنها یک توصیه فردی نیست، بلکه برنامه‌ای اخلاقی برای اصلاح انسان و جامعه است.

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های ظلم، خودخواهی است. هنگامی که انسان منافع خود را بر حق دیگران مقدم بدارد، به تدریج ممکن است مرزهای اخلاقی را نادیده بگیرد. حرص، تکبر، حسادت، تعصب و علاقه افراطی به قدرت می‌توانند زمینه‌ساز ظلم شوند. از همین رو، مبارزه با ظلم پیش از هر چیز نیازمند تربیت درونی انسان است. کسی که نتواند خواسته‌های خود را کنترل کند، ممکن است در برابر قدرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی نیز نتواند خویشتن‌داری کند. تربیت اخلاقی و تقویت تقوا، در این معنا، نخستین سد در برابر ستمگری است.

امام علی (علیه‌السلام) در رفتار سیاسی و اجتماعی خود، قدرت را امتیاز شخصی نمی‌دانست، بلکه آن را مسئولیتی سنگین در برابر خدا و مردم تلقی می‌کرد. از این دیدگاه، حاکم حق ندارد حکومت را وسیله انتقام، ثروت‌اندوزی یا ترجیح نزدیکان قرار دهد. هرگاه قدرت از مسئولیت اخلاقی جدا شود، امکان تبدیل آن به ابزار ظلم افزایش می‌یابد. به همین دلیل، در نامه‌ها و دستورهای حکومتی امام، بارها بر رعایت حقوق مردم، پرهیز از خودکامگی، نظارت بر کارگزاران و حمایت از افراد ضعیف تأکید شده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر از مهم‌ترین متون برجای‌مانده درباره رابطه قدرت و عدالت است. در این نامه، حاکم به مهربانی با مردم، توجه به طبقات ضعیف، انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت بر عملکرد آنان و رعایت حقوق عمومی توصیه می‌شود. تأکید بر اینکه مردم در جامعه دارای حقوق‌اند و حاکم در برابر رفتار خود مسئول است، نشان می‌دهد که حکومت از دیدگاه امام نمی‌تواند بر پایه ترس و زور پایدار بماند. قدرت سیاسی هنگامی مشروعیت اخلاقی پیدا می‌کند که در خدمت عدالت و مصالح عمومی قرار گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از مهم‌ترین مصادیق ظلم، سوءاستفاده از اموال عمومی است. بیت‌المال در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) متعلق به شخص حاکم یا خاندان او نیست، بلکه امانتی عمومی است که باید بر اساس حق و عدالت مصرف شود. بنابراین، تصرف نادرست در اموال عمومی، حتی اگر با عنوان مصلحت سیاسی توجیه شود، با امانت‌داری سازگار نیست. موضع سخت‌گیرانه امام در برابر امتیازخواهی مالی نزدیکان و

کارگزاران، نشان‌دهنده آن است که روابط خویشاوندی و سیاسی نباید معیار برخورداری از اموال عمومی قرار گیرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

در منابع تاریخی، داستان‌هایی درباره درخواست مالی برخی نزدیکان امام و پاسخ ایشان نقل شده است که مشهورترین آنها مربوط به عقیل، برادر امام، است. جزئیات این گزارش‌ها در منابع مختلف یکسان نیست و از نظر تاریخی باید با احتیاط با آنها برخورد کرد؛ اما در ادبیات علوی، این روایت‌ها برای نشان دادن حساسیت امام نسبت به بیت‌المال اهمیت یافته‌اند. نکته اساسی آن است که حاکم نباید به دلیل خویشاوندی یا رابطه شخصی، حقی را که متعلق به عموم مردم است به فردی اختصاص دهد. این اصل در چارچوب کلی عدالت اقتصادی و امانت‌داری سیاسی قابل فهم است.

ظلم تنها در گرفتن مال دیگران خلاصه نمی‌شود. تحقیر شخصیت انسان‌ها، توهین، تهمت، شایعه‌پراکنی و لکه‌دار کردن آبروی افراد نیز می‌تواند مصداق تعدی اخلاقی باشد. آبرو یکی از ارزش‌های مهم زندگی اجتماعی است و آسیب رساندن ناحق به آن، گاه پیامدهایی دارد که جبران آنها دشوار است. ازاین‌رو، انسان اخلاقی باید در سخن گفتن درباره دیگران احتیاط کند و میان نقد مسئولانه و تخریب شخصیت تفاوت بگذارد. نقد یک رفتار نادرست می‌تواند اصلاح‌گر باشد، اما نسبت دادن اتهام بدون دلیل، خود می‌تواند نوعی ظلم باشد.

از دیگر زمینه‌های ظلم، تعصب است. تعصب قبیله‌ای، قومی، گروهی، سیاسی یا حتی شخصی ممکن است باعث شود انسان حق را تنها به دلیل وابستگی افراد به یک گروه بپذیرد یا رد کند. در حالی که عدالت اقتضا می‌کند معیار ارزیابی، حق و حقیقت باشد، نه وابستگی فردی. در جامعه‌ای که تعصب بر داوری غلبه کند، ممکن است خطای دوست توجیه و حق دشمن انکار شود. اندیشه علوی با چنین معیار دوگانه‌ای ناسازگار است؛ زیرا عدالت زمانی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد که حتی در شرایط اختلاف و دشمنی نیز رعایت شود.

پرهیز از ظلم در روابط خانوادگی نیز اهمیت فراوان دارد. والدین نباید از قدرت خود برای تحقیر یا بی‌احترامی به فرزندان استفاده کنند و فرزندان نیز نباید حقوق والدین را نادیده بگیرند. زن و شوهر نیز باید در روابط متقابل، کرامت و حقوق یکدیگر را رعایت کنند. بسیاری از شکل‌های ظلم اجتماعی از محیط خانواده آغاز می‌شود؛ جایی که رفتار نادرست ممکن است به دلیل خصوصی بودن رابطه، از نگاه دیگران

پنهان بماند. تربیت اخلاقی باید انسان را به گونه‌ای پرورش دهد که حتی در روابط خصوصی نیز حق دیگران را محترم بشمارد.

در روابط اقتصادی، پرهیز از ظلم مستلزم صداقت و رعایت حقوق طرف معامله است. فریب دادن، پنهان کردن عیب کالا، سوءاستفاده از ناآگاهی مشتری یا بهره‌برداری ناعادلانه از نیاز اقتصادی دیگران، با اخلاق علوی سازگار نیست. سود اقتصادی در صورتی مشروع و اخلاقی است که از مسیر درست و بدون تضییع حقوق دیگران به دست آید. در همین چارچوب، کارگزاران اقتصادی و مالی نیز باید در برابر مردم پاسخ‌گو باشند و قدرت اقتصادی نباید به وسیله‌ای برای استثمار افراد ضعیف تبدیل شود.

ظلم در دستگاه قضایی از خطرناک‌ترین انواع ستم است؛ زیرا قاضی یا صاحب قدرت قضایی می‌تواند با یک تصمیم نادرست، حق فردی را از میان ببرد. به همین دلیل، در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، قاضی باید دارای دانش، تجربه، بردباری، پاک‌دستی و استقلال رأی باشد. رشوه، جانبداری، شتاب در صدور حکم و تأثیرپذیری از صاحبان قدرت، عدالت قضایی را نابود می‌کند. اگر مردم احساس کنند که در برابر قانون برابر نیستند، اعتماد آنان به نظام اجتماعی از بین می‌رود و زمینه انتقام‌جویی و آشوب افزایش می‌یابد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

رفتار با مخالفان سیاسی نیز آزمونی مهم برای پرهیز از ظلم است. زمانی که اختلاف سیاسی شدید می‌شود، ممکن است طرفین یکدیگر را از حقانیت خارج بدانند و همین امر زمینه رفتارهای افراطی را فراهم کند. سیره امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که میان مخالفت سیاسی و اقدام مسلحانه باید تفاوت گذاشت. مخالف سیاسی تا زمانی که دست به خشونت و برهم زدن امنیت عمومی نزده است، نباید صرفاً به دلیل مخالفت خود هدف ظلم قرار گیرد. در مقابل، هنگامی که یک گروه وارد درگیری مسلحانه و تهدید جدی علیه جامعه شود، مسئله از سطح اختلاف سیاسی فراتر می‌رود و حکومت مسئولیت حفظ امنیت عمومی را بر عهده دارد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

جنگ‌های دوره خلافت امام علی(علیه‌السلام) نیز از همین منظر قابل بررسی است. جمل، صفین و نهروان در شرایطی رخ دادند که جامعه اسلامی با بحران عمیق سیاسی و اجتماعی مواجه بود. گزارش‌های تاریخی درباره علل و جزئیات این حوادث یکسان نیست و تحلیل آنها نیازمند توجه به زمینه‌های سیاسی، قبیله‌ای و اجتماعی آن دوره است. بااین‌حال، در مطالعه سیره امام، توجه به محدودیت‌های اخلاقی در جنگ اهمیت ویژه دارد. جنگ در نگاه اخلاقی نمی‌تواند بهانه‌ای برای انتقام شخصی، غارت، تحقیر

انسان‌ها یا تجاوز به کسانی باشد که در جنگ نقش مستقیم ندارند. حتی در شرایط درگیری، باید میان ضرورت دفاع و انتقام‌جویی تفاوت گذاشت (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

پرهیز از ظلم همچنین به معنای حمایت از مظلوم است. اگر انسان ظلم را ببیند و تنها به دلیل حفظ منافع شخصی سکوت کند، جامعه به تدریج به محیطی تبدیل می‌شود که در آن زور جای حق را می‌گیرد. مسئولیت اخلاقی انسان تنها این نیست که خود ظالم نباشد؛ بلکه در حد توان باید در برابر تضییع آشکار حقوق دیگران نیز حساس باشد. این مسئولیت البته باید با عقل، توانایی و روش‌های درست همراه باشد تا خود به ایجاد آسیب تازه منجر نشود. هدف مبارزه با ظلم، جایگزین کردن عدالت به جای چرخه انتقام و خشونت است.

در این میان، پرهیز از انتقام شخصی اهمیت ویژه‌ای دارد. انسانی که مورد ظلم قرار گرفته است، ممکن است به صورت طبیعی احساس خشم و ناراحتی کند، اما اخلاق او را از تبدیل این احساس به رفتار ظالمانه بازمی‌دارد. اگر هر فردی خود را مجاز بداند که به بهانه ظلمی که بر او شده، هر رفتاری با دیگران داشته باشد، جامعه گرفتار چرخه‌ای بی‌پایان از انتقام خواهد شد. عدالت باید جای انتقام کور را بگیرد و حق باید از مسیر درست پیگیری شود. این اصل یکی از مهم‌ترین راه‌های جلوگیری از گسترش خشونت در جامعه است.

پرهیز از ظلم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) با کرامت انسانی نیز پیوند دارد. انسان، صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و اقتصادی، دارای ارزش و حرمت است. فقیر نباید به دلیل فقر تحقیر شود و فرد ضعیف نباید به دلیل ناتوانی از حقوق خود محروم گردد. حاکم، قاضی، کارفرما، پدر، مادر، معلم و هر فرد دیگری که نسبت به شخص دیگری قدرت بیشتری دارد، باید از این قدرت به شکل مسئولانه استفاده کند. هرجا قدرت بدون اخلاق به کار گرفته شود، خطر ظلم افزایش می‌یابد.

همچنین، ظلم می‌تواند از سکوت در برابر فساد آغاز شود. هنگامی که انسان فساد را می‌بیند و به دلیل منفعت شخصی آن را نادیده می‌گیرد، ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در استمرار آن نقش داشته باشد. در نگاه علوی، مسئولیت اجتماعی اقتضا می‌کند که انسان نسبت به حق و باطل بی‌تفاوت نباشد. البته مقابله با فساد باید بر اساس آگاهی، دلیل و روش درست انجام شود و نباید به تهمت و بدگمانی تبدیل گردد. اصلاح جامعه زمانی امکان‌پذیر است که مبارزه با فساد خود بر پایه عدالت و اخلاق صورت گیرد.

یکی از نکات مهم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) این است که ظلم به دیگران در نهایت به خود ظالم نیز آسیب می‌رساند. ستمگر ممکن است برای مدتی از قدرت، ثروت یا موقعیت برخوردار شود، اما ظلم اعتماد اجتماعی را نابود می‌کند و روابط انسانی را بر پایه ترس و بی‌اعتمادی قرار می‌دهد. حکومت‌های ظالمانه نیز برای حفظ خود ناچار به استفاده روزافزون از زور می‌شوند و همین امر فاصله میان حاکم و جامعه را بیشتر می‌کند. از این منظر، عدالت نه‌تنها حق مردم، بلکه شرط پایداری نظم اجتماعی نیز هست (کندی، ۲۰۰۴).

در سطح فردی نیز انسان باید همواره از خود بپرسد که آیا در رفتار روزانه خود، حقی را نادیده می‌گیرد یا نه. ممکن است ظلم‌های بزرگ در زندگی انسان از مجموعه‌ای از رفتارهای کوچک آغاز شوند: نادیده گرفتن حق یک نفر، پایمال کردن نوبت دیگری، استفاده ناعادلانه از امکانات مشترک، بی‌اعتنایی به نیازمند یا سخن گفتن نادرست درباره فردی غایب. تربیت اخلاقی هنگامی موفق است که انسان همین رفتارهای ظاهراً کوچک را نیز جدی بگیرد. عدالت از همین انتخاب‌های روزمره ساخته می‌شود و ظلم نیز از همین بی‌مبالاتی‌های کوچک می‌تواند آغاز گردد.

در نهایت، پرهیز از ظلم و ستم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) یک اصل جامع اخلاقی است که تمام عرصه‌های زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. انسان باید از ظلم به خویش، خانواده، دوستان، مخالفان، محرومان و عموم مردم دوری کند و در برابر قدرت و ثروت نیز تقوا و خویشتن‌داری داشته باشد. حکومت باید از ظلم به مردم جلوگیری کند، قاضی باید حق را بدون تبعیض داوری نماید، کارگزار باید امانت‌دار باشد، فرد ثروتمند نباید از نیاز فقیر سوءاستفاده کند و انسان عادی نیز نباید حقوق دیگران را به دلیل منافع شخصی نادیده بگیرد. در منطق علوی، ارزش اخلاق زمانی آشکار می‌شود که انسان حتی در موقعیتی که امکان ظلم دارد، از آن پرهیز کند. از همین رو، می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین درس‌های زندگی امام علی(علیه‌السلام) این است که قدرت بدون عدالت خطرناک، ثروت بدون امانت فسادآور و آزادی بدون مسئولیت زمینه‌ساز تعدی است؛ اما هنگامی که قدرت با عدالت، ثروت با امانت و آزادی با مسئولیت همراه شود، جامعه می‌تواند به سوی کرامت، امنیت و فضیلت حرکت کند.

۹. مدیریت خشم و انصاف

مدیریت خشم و رعایت انصاف از مهم‌ترین جلوه‌های تربیت اخلاقی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) است. انسان در زندگی فردی و اجتماعی همواره با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که

می‌توانند احساسات او را تحریک کنند؛ سخن ناخوشایند، مخالفت دیگران، شکست، بی‌احترامی، اختلاف خانوادگی، رقابت، زیان مالی و یا احساس تضییع حق، همگی ممکن است زمینه خشم را فراهم سازند. خشم به‌خودی‌خود یک واکنش طبیعی انسانی است، اما ارزش اخلاقی رفتار انسان در نحوه مدیریت این حالت آشکار می‌شود. کسی که در هنگام خشم اختیار عقل و زبان خود را از دست می‌دهد، ممکن است در چند لحظه سخن یا عملی انجام دهد که پیامد آن مدت‌ها باقی بماند. از همین رو، در اخلاق علوی، قدرت واقعی انسان تنها در توانایی غلبه بر دیگران خلاصه نمی‌شود، بلکه در توانایی مهار خویشتن نیز معنا پیدا می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، خشم زمانی خطرناک می‌شود که عقل را تحت تأثیر قرار دهد و انسان را از تشخیص درست بازدارد. فرد خشمگین معمولاً به جای آنکه همه جوانب یک مسئله را بررسی کند، به بخش محدودی از واقعیت توجه می‌کند و ممکن است بر اساس برداشت لحظه‌ای تصمیم بگیرد. از این‌رو، نخستین گام در مدیریت خشم، ایجاد فاصله میان احساس و عمل است. انسان باید بیاموزد که هر احساسی الزاماً نباید به یک واکنش فوری تبدیل شود. گاهی سکوت کوتاه، ترک موقت یک گفت‌وگو یا تأخیر در تصمیم‌گیری می‌تواند مانع یک اشتباه بزرگ شود.

مدیریت خشم به معنای سرکوب کامل احساسات نیست. انسان ممکن است از بی‌عدالتی، خیانت یا رفتار نادرست دیگران ناراحت شود و این ناراحتی می‌تواند انگیزه‌ای برای اصلاح باشد. مسئله اساسی آن است که این احساس تحت هدایت عقل و اخلاق قرار گیرد. اگر خشم انسان را به دفاع از حق و جلوگیری از ظلم سوق دهد، می‌تواند در مسیر مسئولیت اخلاقی قرار گیرد؛ اما اگر او را به انتقام، تحقیر، توهین یا تجاوز به حقوق دیگران بکشاند، از مسیر اخلاق خارج شده است. بنابراین، اخلاق علوی میان «خشم برای حق» و «خشم برخاسته از خودخواهی» تفاوت اساسی قائل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین آثار کنترل خشم، حفظ انصاف است. انسان هنگامی که آرام است، ممکن است بتواند سخن و رفتار دیگران را منصفانه ارزیابی کند؛ اما در هنگام عصبانیت، احتمال دارد خوبی‌های آنان را فراموش کند و یک خطا را به همه شخصیت آنان تعمیم دهد. ممکن است فردی به دلیل یک اختلاف، تمام خدمات گذشته دوست خود را نادیده بگیرد یا به دلیل یک اشتباه، درباره شخصی داوری کلی و ناعادلانه انجام دهد. مدیریت خشم کمک می‌کند انسان میان رفتار نادرست یک فرد و ارزش کلی شخصیت او تفاوت بگذارد و از داوری افراطی دوری کند.

انصاف اقتضا می‌کند که انسان در هنگام اختلاف، حق را تابع احساسات خود نکند. اگر فردی سخنی درست بگوید، درست بودن آن سخن به دلیل اختلاف او با ما از بین نمی‌رود. همچنین اگر فردی که مورد علاقه ماست مرتکب خطا شود، محبت نباید سبب توجیه رفتار نادرست او گردد. این اصل در اخلاق علوی اهمیت ویژه دارد؛ زیرا عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان بتواند معیار واحدی را درباره دوست و مخالف به کار ببرد. خشم و تعصب معمولاً این معیار واحد را از بین می‌برند و انسان را به دوگانگی در قضاوت می‌کشانند (جعفریان، ۱۳۹۲).

در روابط خانوادگی، مدیریت خشم اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا روابط نزدیک معمولاً احساسات شدیدتری ایجاد می‌کنند. اختلاف میان اعضای خانواده اگر با خشم و تحقیر همراه شود، می‌تواند اعتماد و محبت را تضعیف کند. پدر یا مادری که در هنگام عصبانیت سخنان تحقیرآمیز بر زبان می‌آورد، ممکن است اثری بر فرزند بگذارد که جبران آن آسان نباشد. همچنین میان زن و شوهر، دوستان یا اعضای یک خانواده، گاهی یک مسئله کوچک به دلیل واکنش شدید به بحرانی بزرگ تبدیل می‌شود. اخلاق علوی انسان را به خویشتن‌داری، گفت‌وگوی سنجیده و رعایت حرمت دیگران فرامی‌خواند.

در محیط اجتماعی نیز مدیریت خشم شرط گفت‌وگوی سالم است. جامعه‌ای که افراد آن در برابر هر اختلافی با توهین و پرخاشگری واکنش نشان دهند، به تدریج فضای عمومی آن از عقلانیت فاصله می‌گیرد. اختلاف نظر امری طبیعی است، اما تبدیل اختلاف نظر به دشمنی شخصی و نفرت اجتماعی، نتیجه ضعف در مدیریت احساسات است. انسان تربیت‌شده می‌تواند با فردی اختلاف فکری جدی داشته باشد، اما همچنان کرامت او را رعایت کند. این ویژگی به‌ویژه در جوامعی که اختلاف‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی شدید وجود دارد، اهمیت فراوان دارد.

سیره سیاسی امام علی(علیه‌السلام) نیز نمونه‌هایی از تلاش برای جدا کردن مسئله حق از احساسات شخصی ارائه می‌دهد. دوره خلافت ایشان با اختلافات شدید سیاسی و جنگ‌های داخلی همراه بود. در چنین شرایطی، امکان آن وجود داشت که خشم سیاسی به انتقام شخصی تبدیل شود؛ اما در گزارش‌های تاریخی مربوط به رفتار امام با مخالفان، تلاش برای تفکیک میان مخالف سیاسی و فردی که دست به خشونت و شورش مسلحانه می‌زند، قابل مشاهده است. این رویکرد نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحرانی نیز رفتار سیاسی باید تابع معیارهای اخلاقی باشد، نه صرفاً احساسات و واکنش‌های لحظه‌ای (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

رفتار امام علی (علیه‌السلام) با خوارج نیز از این جهت قابل توجه است. خوارج با امام اختلاف اعتقادی و سیاسی جدی پیدا کردند و او را در مواردی مورد اعتراض و حتی توهین قرار دادند. بااین‌حال، تا زمانی که رفتار آنان به اقدام مسلحانه و تهدید جدی علیه امنیت عمومی نینجامیده بود، برخورد امام صرفاً بر پایه انتقام شخصی نبود. گفت‌وگو و استدلال پیش از درگیری، نشان می‌دهد که اختلاف فکری نباید به‌صورت خودکار به خشونت تبدیل شود. البته هنگامی که امنیت جامعه با اقدام مسلحانه تهدید شد، مسئله وارد مرحله دیگری گردید. این تفکیک، نمونه‌ای از پیوند میان خویشتن‌داری، انصاف و مسئولیت سیاسی است (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

مدیریت خشم در قضاوت نیز اهمیت اساسی دارد. قاضی، مدیر، معلم، پدر، مادر یا هر فردی که مسئول تصمیم‌گیری درباره دیگران است، نباید در حالت خشم درباره سرنوشت آنان تصمیم بگیرد. خشم می‌تواند احساس عدالت را مختل کند و مجازات یا واکنش را از اندازه واقعی خطا فراتر ببرد. ازاین‌رو، یکی از نشانه‌های عدالت آن است که تصمیم پس از آرام شدن احساسات و بررسی همه جوانب مسئله گرفته شود. در چنین شرایطی، انصاف به عنوان یک معیار اصلاح‌کننده، مانع می‌شود که فرد صرفاً بر اساس برداشت لحظه‌ای خود حکم صادر کند.

یکی از خطرهای خشم، بزرگ‌نمایی خطاهای دیگران است. فرد خشمگین ممکن است یک اشتباه کوچک را به نشانه فساد کامل شخصیت طرف مقابل تبدیل کند. در مقابل، انصاف به انسان می‌آموزد که رفتارها را متناسب با واقعیت آنها ارزیابی کند. اگر خطایی کوچک است، نباید مجازات اخلاقی یا اجتماعی آن بیش از اندازه باشد؛ و اگر خطایی بزرگ است، باید با روش مناسب و بدون نفرت شخصی با آن برخورد شود. عدالت بدون تناسب، می‌تواند خود به شکل دیگری از بی‌انصافی تبدیل گردد.

گذشت نیز در مدیریت خشم نقش مهمی دارد. بخشش به معنای انکار حق یا نادیده گرفتن ظلم نیست؛ بلکه در روابط شخصی می‌تواند مانع استمرار دشمنی شود. انسان گاهی می‌تواند از حقی که برای خود دارد بگذرد، به‌ویژه زمانی که گذشت موجب اصلاح فرد خطاکار و حفظ یک رابطه ارزشمند شود. بااین‌حال، در مواردی که حقوق عمومی یا حق افراد دیگر در میان است، گذشت شخصی نباید به تضییع حق دیگران منجر شود. بنابراین، بخشش نیز باید با عقل و انصاف همراه باشد.

از سوی دیگر، انسان نباید خشم خود را به وسیله‌ای برای تحقیر دیگران تبدیل کند. توهین، تمسخر، فریاد زدن و نسبت دادن صفات زشت به طرف مقابل، نه‌تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه غالباً موجب

تشدید آن می‌شود. حتی هنگامی که فرد مقابل مرتکب خطا شده است، نقد رفتار او باید از تخریب شخصیتش جدا باشد. اخلاق علوی انسان را به این سمت هدایت می‌کند که به جای تحقیر انسان، رفتار نادرست را نقد کند و راه اصلاح را باز بگذارد.

مدیریت خشم با شناخت عوامل تحریک‌کننده نیز ارتباط دارد. انسان باید نقاط ضعف اخلاقی خود را بشناسد و بداند در چه موقعیت‌هایی زودتر عصبانی می‌شود. برخی افراد در برابر بی‌احترامی، برخی در برابر شکست و برخی در برابر اختلاف مالی یا خانوادگی واکنش شدیدتری نشان می‌دهند. شناخت این وضعیت‌ها به انسان امکان می‌دهد پیش از رسیدن به مرحله واکنش شدید، رفتار خود را مدیریت کند. خودشناسی در اینجا به یک ابزار عملی برای تربیت اخلاقی تبدیل می‌شود.

در کنار مدیریت خشم، تقویت حلم و بردباری اهمیت دارد. حلم به معنای توانایی حفظ آرامش و عقلانیت در شرایط تحریک‌کننده است. انسان حلیم از روی ضعف سکوت نمی‌کند، بلکه قدرت آن را دارد که واکنش خود را انتخاب کند. گاهی پاسخ ندادن فوری، نشانه ناتوانی نیست؛ بلکه نشانه آن است که فرد نمی‌خواهد اختیار خود را به دست احساسات لحظه‌ای بسپارد. چنین بردباری‌ای می‌تواند از بسیاری از اختلافات جلوگیری کند و فرصت بررسی منطقی مسئله را فراهم سازد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

انصاف همچنین انسان را از انتقام‌گیری بازمی‌دارد. فردی که مورد بی‌احترامی قرار گرفته است، ممکن است بخواهد همان رفتار را با طرف مقابل تکرار کند؛ اما در این صورت، خطای دیگری به خطای نخست افزوده می‌شود. اگر انسان بخواهد چرخه انتقام را متوقف کند، باید بتواند میان حق‌خواهی و انتقام شخصی تفاوت بگذارد. حق را می‌توان از مسیر قانون، گفت‌وگو و روش‌های مشروع پیگیری کرد، اما انتقام کور غالباً انسان را به رفتاری شبیه رفتار کسی می‌رساند که از او شکایت دارد.

این اصل در روابط اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت دارد. هنگامی که گروه‌های مختلف جامعه درگیر اختلاف می‌شوند، اگر هر طرف تنها خطاهای طرف مقابل را ببیند و خطاهای خود را نادیده بگیرد، امکان گفت‌وگو کاهش می‌یابد. انصاف اقتضا می‌کند که هر گروه سهم خود را در ایجاد مشکل بپذیرد و از نسبت دادن همه مسئولیت‌ها به طرف مقابل خودداری کند. چنین رویکردی زمینه گفت‌وگو و مصالحه را فراهم می‌کند و مانع تبدیل اختلاف به دشمنی دائمی می‌شود. از این جهت، انصاف تنها یک فضیلت فردی نیست، بلکه ابزاری برای مدیریت اختلافات اجتماعی نیز هست.

در تربیت اخلاقی، کودکان و نوجوانان نیز باید مدیریت خشم و انصاف را به صورت عملی بیاموزند. صرفاً گفتن اینکه «عصبانی نشو» کافی نیست؛ بلکه باید به آنان آموخت که چگونه هنگام ناراحتی، احساس خود را بیان کنند، چگونه سخن طرف مقابل را بشنوند، چگونه میان واقعیت و برداشت شخصی تفاوت بگذارند و چگونه پس از آرام شدن درباره مسئله تصمیم بگیرند. آموزش این مهارت‌ها می‌تواند از شکل‌گیری بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز و روابط ناسالم جلوگیری کند. اخلاق زمانی پایدار می‌شود که از سطح موعظه به سطح عادت و رفتار روزمره منتقل گردد.

در نهایت، مدیریت خشم و انصاف دو فضیلت جدا از یکدیگر نیستند، بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند. خشمِ کنترل‌نشده می‌تواند انسان را از انصاف دور کند و بی‌انصافی نیز می‌تواند خشم و دشمنی را تشدید نماید. انسان منصف تلاش می‌کند پیش از قضاوت آرام شود، سخن هر دو طرف را بشنود، حق را از شخصیت افراد جدا کند و واکنش خود را متناسب با واقعیت انتخاب نماید. در میراث امام علی(علیه‌السلام)، قدرت حقیقی انسان در توانایی مهار نفس، رعایت حق و حفظ کرامت دیگران آشکار می‌شود. کسی که می‌تواند در لحظه خشم، عقل و عدالت را بر احساسات خود حاکم سازد، نه‌تنها در اخلاق فردی به مرحله بالاتری رسیده است، بلکه می‌تواند در خانواده، جامعه و عرصه عمومی نیز منشأ آرامش و اصلاح باشد. از همین رو، مدیریت خشم را باید یکی از پایه‌های مهم عدالت عملی دانست؛ زیرا بسیاری از بی‌عدالتی‌ها نه از تصمیمی طولانی و آگاهانه، بلکه از یک واکنش شتاب‌زده و خشم‌آلود آغاز می‌شوند.

۱۰. سخنان کوتاه و پرمعنا

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های میراث فکری امام علی(علیه‌السلام)، توانایی بیان مفاهیم عمیق در قالب جملاتی کوتاه، روشن و ماندگار است. در سخنان آن حضرت، گاهی یک جمله کوتاه مجموعه‌ای از اندیشه‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی را در خود جای داده است. این سخنان، با وجود کوتاهی، درباره موضوعاتی چون عقل، علم، تقوا، عدالت، دنیا، مرگ، دوستی، صبر، سخن گفتن، خشم، انسان‌شناسی و مسئولیت اجتماعی تأملات عمیقی ارائه می‌کنند. همین فشردگی معنا سبب شده است که کلمات قصار امام علی(علیه‌السلام) در طول قرن‌ها مورد توجه دانشمندان، ادیبان، محدثان و اندیشمندان قرار گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

حکمت کوتاه در فرهنگ علوی صرفاً جمله‌ای زیبا یا ادبی نیست؛ بلکه هدف آن بیدار کردن عقل و وجدان انسان است. بسیاری از این سخنان، خواننده را به تأمل درباره رفتار خویش وامی‌دارند. امام علی(علیه‌السلام) در این شیوه سخن گفتن، به جای ارائه توضیحات طولانی، گاه یک اصل را در عبارتی فشرده بیان می‌کند و مخاطب را به اندیشیدن درباره ابعاد آن فرامی‌خواند. از همین جهت، سخنان کوتاه آن حضرت را می‌توان نوعی «آموزش فشرده اخلاق» دانست؛ آموزشی که در آن یک جمله می‌تواند موضوعی گسترده برای تربیت انسان باشد.

یکی از محورهای مهم این سخنان، جایگاه عقل در زندگی انسان است. از نگاه امام علی(علیه‌السلام)، عقل تنها توانایی محاسبه و استدلال نیست، بلکه وسیله تشخیص سود و زیان حقیقی و راهنمای انسان در انتخاب رفتار درست است. ممکن است انسانی دانش فراوان داشته باشد، اما اگر نتواند دانش خود را در زندگی به کار گیرد، از ثمره حقیقی آن محروم می‌ماند. عقل هنگامی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که انسان را از شتاب‌زدگی، غرور، تعصب و پیروی کورکورانه بازدارد و به سوی تصمیم سنجیده هدایت کند.

علم نیز در سخنان کوتاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد. دانش از نظر آن حضرت زمانی ارزشمند است که با عمل همراه شود. دانستن حقیقت، بدون تلاش برای تحقق آن، نمی‌تواند انسان را به کمال اخلاقی برساند. به همین دلیل، در میراث علوی میان عالم و عامل فاصله‌ای جدی وجود دارد. انسان ممکن است درباره عدالت سخن بگوید، اما اگر در رفتار خود حق دیگران را رعایت نکند، دانش او به فضیلت تبدیل نشده است. علم باید در رفتار، گفتار و انتخاب‌های انسان آشکار شود.

یکی از مشهورترین روایات اخلاقی منقول از امام علی(علیه‌السلام) چنین است:

«قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ.»

یعنی: «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را نیکو انجام می‌دهد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن کوتاه، معنای گسترده‌ای درباره ارزش واقعی انسان در خود دارد. در این نگاه، ارزش انسان تنها به ثروت، نسب، مقام، شهرت یا ظاهر او وابسته نیست؛ بلکه توانایی، شایستگی و کیفیت عمل او اهمیت اساسی دارد. هر انسانی می‌تواند از طریق پرورش استعدادها، کسب دانش، انجام کار شایسته و خدمت به دیگران، ارزش انسانی خود را آشکار سازد. این روایت همچنین انسان را به شناخت توانایی‌های خود و تلاش برای پرورش آنها دعوت می‌کند.

از منظر تربیتی، این سخن می‌تواند انسان را از مقایسه‌های سطحی و ارزش‌گذاری بر اساس ظواهر دور سازد. کسی که ارزش افراد را تنها با ثروت، موقعیت اجتماعی یا شهرت آنان می‌سنجد، معیار ناقصی برای شناخت انسان در اختیار دارد. در مقابل، توجه به شایستگی و کار نیک، معیار عمیق‌تری برای ارزیابی شخصیت انسان ایجاد می‌کند. البته «ما یحسنه» را نباید تنها به مهارت حرفه‌ای محدود کرد؛ بلکه می‌توان آن را در چارچوب گسترده فضایل و توانایی‌هایی فهم کرد که انسان از آنها برای ساختن شخصیت و خدمت به جامعه بهره می‌گیرد.

بخش مهم دیگری از سخنان امام علی(علیه‌السلام) درباره زبان و سخن گفتن است. زبان می‌تواند وسیله اصلاح باشد و می‌تواند منشأ اختلاف و دشمنی گردد. انسان خردمند پیش از سخن گفتن باید بداند چه می‌گوید و چه پیامدی ممکن است از سخن او پدید آید. بسیاری از روابط انسانی با یک جمله نادرست آسیب می‌بینند و بسیاری از اختلافات نیز با یک سخن سنجیده پایان می‌یابند. ازاین‌رو، کنترل زبان بخشی از خودسازی است و انسان باید میان آزادی سخن و مسئولیت سخن گفتن تعادل برقرار کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

سخنان کوتاه امام درباره دوستی و روابط انسانی نیز آموزنده است. دوست حقیقی کسی نیست که انسان را در هر رفتار و تصمیمی تأیید کند؛ بلکه دوستی که خیرخواهانه خطای انسان را یادآوری کند، می‌تواند نقش تربیتی مهمی داشته باشد. انسان از محیط و دوستان خود تأثیر می‌پذیرد و به همین دلیل انتخاب همنشین مناسب اهمیت فراوان دارد. رابطه سالم، رابطه‌ای است که در آن صداقت، احترام، خیرخواهی و حفظ حرمت متقابل وجود داشته باشد.

صبر و بردباری نیز از موضوعات تکرارشونده در حکمت‌های علوی است. زندگی انسان بدون دشواری نیست و بسیاری از اهداف ارزشمند به زمان و تحمل نیاز دارند. فردی که نمی‌تواند سختی را تحمل کند، ممکن است در برابر نخستین مانع از مسیر خود بازگردد. صبر در این نگاه به معنای بی‌عملی نیست، بلکه به معنای حفظ تعادل و پایداری در مسیر درست است. انسان صبور می‌تواند در شرایط دشوار تصمیم‌های سنجیده‌تری بگیرد و کمتر گرفتار واکنش‌های احساسی شود.

امام علی(علیه‌السلام) همچنین در سخنان کوتاه خود انسان را نسبت به دنیا و دلبستگی افراطی به آن هشدار می‌دهد. منظور از این هشدار، ترک زندگی و امکانات مشروع نیست، بلکه توجه دادن انسان به ناپایداری دنیا و ضرورت جلوگیری از تبدیل امکانات مادی به هدف نهایی زندگی است. ثروت، قدرت،

شهرت و موقعیت اجتماعی همگی می‌توانند تغییر کنند. اگر انسان تمام هویت خود را بر این امور بنا کند، با از دست رفتن آنها دچار فروپاشی اخلاقی و روحی خواهد شد. اما اگر آنها را وسیله‌ای برای زندگی شایسته و خدمت به دیگران بداند، وابستگی او به آنها کاهش می‌یابد.

مرگ نیز در حکمت‌های امام جایگاه مهمی دارد. یاد مرگ در اندیشه علوی وسیله ایجاد یأس نیست؛ بلکه ابزاری برای بیداری و اصلاح زندگی است. انسان هنگامی که بداند زندگی محدود است، بهتر می‌تواند میان امور ضروری و غیرضروری تفاوت بگذارد. بسیاری از رقابت‌ها، کینه‌ها و حرص‌های انسان در برابر حقیقت مرگ ارزش خود را از دست می‌دهند. بنابراین، یاد مرگ می‌تواند انسان را به استفاده بهتر از فرصت زندگی و انجام کارهای ماندگار هدایت کند.

از دیگر موضوعات مهم سخنان کوتاه امام، شناخت شخصیت انسان است. انسان موجودی پیچیده است و ممکن است در شرایط مختلف رفتارهای متفاوتی از خود نشان دهد. کسی که در هنگام قدرت متواضع می‌ماند، در هنگام ثروت امانت‌دار است و در هنگام خشم عدالت را رعایت می‌کند، از رشد اخلاقی بیشتری برخوردار است. از این رو، شخصیت واقعی انسان را باید در موقعیت‌هایی شناخت که امکان سوءاستفاده از قدرت یا فرصت برای او وجود دارد. اخلاق حقیقی زمانی آشکار می‌شود که انسان بتواند برخلاف منفعت فوری خود، حق را انتخاب کند.

تواضع نیز در حکمت‌های علوی جایگاهی مهم دارد. انسان متکبر به دلیل تصور برتری خود، از یادگیری و پذیرش حقیقت فاصله می‌گیرد. در مقابل، تواضع به انسان امکان می‌دهد که از دیگران بیاموزد و اشتباه خود را بپذیرد. تواضع به معنای کوچک شمردن خویشتن نیست؛ بلکه به معنای گرفتار نشدن در خودبزرگ‌بینی است. انسان متواضع توانایی‌های خود را می‌شناسد، اما آنها را وسیله تحقیر دیگران قرار نمی‌دهد.

حکمت‌های امام درباره عدالت نیز از مهم‌ترین بخش‌های میراث اخلاقی ایشان است. عدالت در این سخنان تنها یک اصل مربوط به حکومت نیست؛ بلکه در روابط فردی و اجتماعی نیز باید رعایت شود. انسان باید در داوری درباره دیگران منصف باشد، در معاملات فریب ندهد، در روابط خانوادگی حقوق اعضای خانواده را رعایت کند و در برابر افراد ضعیف احساس مسئولیت داشته باشد. عدالت هنگامی به فرهنگ تبدیل می‌شود که از سطح قانون فراتر رود و در رفتار روزمره مردم حضور پیدا کند (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های سخنان کوتاه امام علی (علیه‌السلام)، توجه به تجربه است. انسان می‌تواند از تجربه شخصی خود و تجربه دیگران بیاموزد. کسی که از اشتباهات گذشته درس نمی‌گیرد، ممکن است همان خطاها را تکرار کند. تجربه هنگامی ارزشمند است که به بصیرت تبدیل شود. از این منظر، انسان عاقل نه‌تنها از موفقیت‌های خود، بلکه از شکست‌ها و خطاهای خود نیز درس می‌گیرد و آنها را به سرمایه‌ای برای آینده تبدیل می‌کند.

سخنان کوتاه امام همچنین انسان را به میانه‌روی دعوت می‌کنند. افراط و تفریط در بسیاری از عرصه‌های زندگی می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ در سخن گفتن، مصرف، خشم، دوستی، دشمنی، محبت، ثروت‌اندوزی و حتی قضاوت درباره دیگران. اعتدال به معنای بی‌تفاوتی نیست، بلکه به معنای قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود است. انسان متعادل نه در برابر حق بی‌تفاوت است و نه در دفاع از آن از حدود اخلاق عبور می‌کند.

از منظر ادبی نیز حکمت‌های علوی جایگاه ویژه‌ای دارند. کوتاهی عبارت، استواری ساختار، فشردگی معنا، تقابل‌های لفظی و معنایی و استفاده از تعبیرهای روشن و ماندگار، سبب شده است که این سخنان در ادبیات عرب و فرهنگ اسلامی تأثیر گسترده‌ای داشته باشند. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، بخش قابل توجهی از توان ادبی و فصاحت امام علی (علیه‌السلام) را مورد توجه قرار داده و درباره ویژگی‌های سخنان آن حضرت بحث کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق). البته از نظر پژوهش تاریخی باید توجه داشت که نهج‌البلاغه کتابی است که شریف رضی آن را گردآوری کرده و مانند مجموعه‌های حدیثی مسند، برای همه عبارات خود سلسله سند کامل ارائه نمی‌کند. ازاین‌رو، در پژوهش‌های تخصصی درباره انتساب برخی سخنان، بررسی منابع پیشین و مقایسه نسخه‌ها و گزارش‌های تاریخی اهمیت دارد.

حکمت‌های کوتاه امام علی (علیه‌السلام) را همچنین می‌توان به عنوان ابزار تربیت روزانه مورد استفاده قرار داد. انسان می‌تواند هر روز درباره یک اصل اخلاقی تأمل کند و بکوشد آن را در رفتار خود عملی سازد. ارزش این سخنان تنها در حفظ کردن آنها نیست؛ بلکه در تبدیل معنا به رفتار است. اگر انسان سخنی درباره عدالت را حفظ کند اما در عمل حق دیگران را رعایت نکند، هدف تربیتی آن سخن تحقق نیافته است. حکمت علوی زمانی زنده می‌ماند که از کتاب به زندگی و از زبان به رفتار منتقل شود.

در مجموع، سخنان کوتاه و پرمعنای امام علی (علیه‌السلام) بخشی ارزشمند از میراث اخلاقی و فکری اسلام را تشکیل می‌دهد. این سخنان درباره انسان و زندگی، با زبانی کوتاه اما عمیق، مسائلی را مطرح

می‌کنند که بسیاری از آنها همچنان برای تربیت فرد و جامعه اهمیت دارند: عقل و دانش، عمل و مسئولیت، عدالت و انصاف، کنترل خشم، صبر، تواضع، دوستی، مراقبت از زبان، شناخت دنیا و آمادگی برای مرگ. راز ماندگاری این کلمات در آن است که از یک‌سو ساده و قابل فهم‌اند و از سوی دیگر، هر جمله ظرفیت تأمل و تفسیر گسترده دارد. از همین رو، حکمت‌های علوی را نمی‌توان تنها مجموعه‌ای از جملات زیبا دانست؛ آنها بخشی از برنامه تربیتی امام علی(علیه‌السلام) برای ساختن انسانی عاقل، اخلاقی، مسئول، عدالت‌خواه و آگاه به ارزش واقعی زندگی‌اند.

۱۱. توجه به علم و دانش

علم و دانش در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی بسیار بلند دارد و از بنیادی‌ترین عوامل رشد انسان و اصلاح جامعه به شمار می‌رود. در منظومه فکری آن حضرت، انسان بدون آگاهی و شناخت نمی‌تواند مسیر درست زندگی را به‌درستی تشخیص دهد. جهل نه‌تنها انسان را از شناخت حقیقت دور می‌کند، بلکه زمینه بسیاری از خطاهای اخلاقی و اجتماعی را نیز فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، دانش در نگاه امام صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات نیست، بلکه نیرویی برای تشخیص حق از باطل، اصلاح رفتار، رشد عقل و رسیدن به کمال انسانی است. بررسی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که میان علم، عقل، اخلاق و عمل پیوندی عمیق برقرار است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در نگاه امام، ارزش علم زمانی آشکار می‌شود که به عمل منتهی گردد. دانشی که در رفتار انسان تأثیر نگذارد، نمی‌تواند هدف نهایی تربیت اسلامی را تحقق بخشد. ممکن است فردی درباره عدالت، تقوا، امانت‌داری و حقوق مردم مطالب فراوانی بداند، اما اگر در زندگی خود به این اصول عمل نکند، دانش او هنوز به مرحله کمال نرسیده است. از همین رو، در فرهنگ علوی میان «دانستن» و «شدن» تفاوت وجود دارد؛ دانش باید شخصیت انسان را دگرگون سازد و او را به سوی رفتار شایسته سوق دهد.

یکی از روایات مشهور از امام علی(علیه‌السلام) درباره علم چنین نقل شده است:

«العِلْمُ خَیرٌ مِنَ المَالِ؛ العِلْمُ یَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ.»

یعنی: «دانش بهتر از مال است؛ دانش از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو باید از مال نگهبانی کنی.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن کوتاه، تفاوت اساسی میان سرمایه مادی و سرمایه علمی را بیان می‌کند. مال ممکن است از انسان گرفته شود یا در اثر حوادث از میان برود، اما دانش حقیقی به بخشی از شخصیت انسان تبدیل می‌شود و می‌تواند در موقعیت‌های مختلف او را یاری کند. دانش قدرت تشخیص، حل مسئله و تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد و به همین دلیل، ارزش آن تنها در منفعت اقتصادی مستقیم خلاصه نمی‌شود. این روایت همچنین نشان می‌دهد که در نگاه امام، علم سرمایه‌ای است که با افزایش آن، ظرفیت انسان برای مدیریت زندگی نیز افزایش می‌یابد.

توجه امام علی (علیه‌السلام) به علم را باید در ارتباط با جایگاه عقل نیز بررسی کرد. عقل بدون دانش ممکن است با کمبود اطلاعات روبه‌رو شود و دانش بدون عقل نیز ممکن است به ابزار سوءاستفاده تبدیل گردد. انسان خردمند باید هم بیاموزد و هم بیندیشد. یادگیری اطلاعات، مرحله نخست است؛ مرحله مهم‌تر، تحلیل، سنجش و به‌کارگیری صحیح آنهاست. از این جهت، آموزش مطلوب در اندیشه علوی باید قدرت فهم و تشخیص را در انسان تقویت کند، نه اینکه تنها حافظه او را از اطلاعات پر سازد.

علم همچنین وسیله شناخت حقیقت است. انسان برای آنکه بتواند میان ادعاهای مختلف داوری کند، به دانش و قدرت تحلیل نیاز دارد. در جامعه‌ای که شایعات، تعصبات و اطلاعات نادرست رواج دارد، افراد ناآگاه آسان‌تر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین، گسترش دانش می‌تواند جامعه را در برابر فریب، شایعه و تصمیم‌های هیجانی مقاوم‌تر سازد. انسان آگاه پیش از پذیرش یک ادعا، درباره منبع و درستی آن می‌اندیشد و همین ویژگی او را از داوری عجولانه دور می‌کند.

از منظر اخلاقی، علم باید با تواضع همراه باشد. افزایش دانش نباید موجب تحقیر دیگران و ایجاد احساس برتری کاذب شود. هرچه انسان بیشتر بداند، بهتر می‌تواند محدودیت‌های دانش خود را نیز بشناسد. تواضع علمی به معنای نادیده گرفتن دانش نیست؛ بلکه به معنای پذیرش این حقیقت است که هیچ انسانی همه چیز را نمی‌داند و ممکن است در برخی موارد دچار خطا شود. چنین نگرشی زمینه گفت‌وگو، پرسشگری و یادگیری مستمر را فراهم می‌کند.

امام علی (علیه‌السلام) در میراث فکری خود، علم را از اخلاق جدا نمی‌کند. اگر دانش در خدمت ظلم، فریب، فساد یا تکبر قرار گیرد، نمی‌توان آن را در معنای کامل کلمه فضیلت دانست. دانشمند واقعی کسی است که علم او در رفتار اخلاقی‌اش نمود پیدا کند. بنابراین، تعلیم باید همزمان با تربیت همراه باشد.

مدرسه، خانواده و نهادهای علمی اگر تنها اطلاعات منتقل کنند، اما مسئولیت‌پذیری، صداقت، عدالت و احترام به دیگران را پرورش ندهند، بخش مهمی از رسالت تربیتی خود را انجام نداده‌اند.

یکی از جلوه‌های مهم توجه به دانش در زندگی امام علی(علیه‌السلام)، پیوند آن با تعلیم و تربیت نسل جدید است. نامه امام به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) نمونه‌ای مهم از این رویکرد به شمار می‌رود. در این نامه، موضوعاتی مانند شناخت انسان، عبرت از تاریخ، کنترل خواسته‌ها، انتخاب دوستان، رابطه با مردم، تقوا و مسئولیت اخلاقی مطرح شده است. این متن نشان می‌دهد که آموزش از دیدگاه علوی تنها انتقال مطالب نظری نیست؛ بلکه باید انسان را برای زندگی واقعی و مواجهه با مسائل اخلاقی و اجتماعی آماده سازد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

تجربه نیز در اندیشه امام بخشی از منابع شناخت محسوب می‌شود. انسان تنها از کتاب و سخن دیگران نمی‌آموزد، بلکه از تجربه‌های زندگی و سرگذشت انسان‌های پیشین نیز می‌تواند درس بگیرد. مطالعه تاریخ، مشاهده پیامد رفتارها و تحلیل موفقیت‌ها و شکست‌های گذشتگان، نوعی دانش عملی در اختیار انسان قرار می‌دهد. به همین دلیل، انسان عاقل نباید تنها به تجربه شخصی خود اکتفا کند؛ زیرا زندگی هر فرد محدود است و استفاده از تجربه دیگران می‌تواند بسیاری از هزینه‌های آزمون و خطا را کاهش دهد (جعفریان، ۱۳۹۲).

توجه به علم در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) با مسئله تخصص نیز ارتباط دارد. هر مسئولیت اجتماعی نیازمند دانش و شایستگی متناسب با خود است. اداره جامعه، قضاوت، امور مالی، نظامی و اقتصادی بدون آگاهی و تجربه می‌تواند خسارت‌های بزرگی به وجود آورد. از همین رو، در دستورهای حکومتی امام درباره انتخاب کارگزاران و قضات، بر شایستگی و توانایی آنان تأکید شده است. فردی که مسئولیت مهمی را بدون دانش و صلاحیت می‌پذیرد، ممکن است نه‌تنها خود، بلکه حقوق مردم را نیز در معرض آسیب قرار دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در عرصه قضاوت، اهمیت علم بیشتر آشکار می‌شود. قاضی باید قوانین، اصول داوری، شواهد و شرایط پرونده را بشناسد و بتواند بدون تأثیرپذیری از احساسات یا فشارهای اجتماعی تصمیم بگیرد. اگر قاضی ناآگاه باشد، احتمال صدور حکم نادرست افزایش می‌یابد و بی‌عدالتی به وجود می‌آید. بنابراین، دانش قضایی در اندیشه علوی نه یک امتیاز شخصی، بلکه شرط رعایت حقوق مردم است. دانش در اینجا مستقیماً با عدالت اجتماعی پیوند پیدا می‌کند.

در مدیریت سیاسی نیز علم و آگاهی نقش اساسی دارد. حاکم نمی‌تواند بدون شناخت جامعه، اقتصاد، نیروهای اجتماعی، مشکلات مردم و پیامدهای تصمیم‌های خود حکومت کند. مدیریت صحیح نیازمند شنیدن دیدگاه‌های مختلف، استفاده از تجربه افراد شایسته و مطالعه شرایط موجود است. از این جهت، توجه امام علی (علیه‌السلام) به مشورت با افراد آگاه را می‌توان بخشی از نگرش علمی و عقلانی ایشان به اداره جامعه دانست. تصمیم‌گیری درست معمولاً زمانی امکان‌پذیر است که اطلاعات کافی و دیدگاه‌های متنوع در اختیار تصمیم‌گیرنده باشد.

علم همچنین باید در خدمت حل مشکلات جامعه قرار گیرد. دانش اگر تنها در فضای نظری باقی بماند و با نیازهای واقعی مردم ارتباط پیدا نکند، بخشی از ظرفیت خود را از دست می‌دهد. جامعه به دانش پزشکی، اقتصادی، حقوقی، کشاورزی، نظامی، مدیریتی و فرهنگی نیاز دارد و هر یک از این حوزه‌ها می‌توانند در صورت استفاده درست، کیفیت زندگی مردم را بهبود بخشند. در منطق علوی، ارزش انسان و دانش او تا حد زیادی با میزان خیر و فایده‌ای که برای دیگران ایجاد می‌کند ارتباط پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، علم انسان را نسبت به مسئولیت‌های خود آگاه می‌سازد. فرد ناآگاه ممکن است حق دیگری را بدون آنکه اهمیت آن را درک کند نادیده بگیرد، اما افزایش آگاهی، مسئولیت اخلاقی را نیز افزایش می‌دهد. کسی که درباره عدالت و حقوق مردم آگاهی دارد، نمی‌تواند به آسانی از ظلم خود عذر بیاورد. بنابراین، دانش تنها وسیله افزایش قدرت نیست؛ بلکه مسئولیت نیز به همراه می‌آورد. هرچه انسان بیشتر بداند، انتظار اخلاقی از رفتار او نیز بیشتر می‌شود.

در فرهنگ علوی، پرسشگری نیز بخشی از مسیر دانش است. انسان نباید از پرسیدن درباره چیزی که نمی‌داند شرم داشته باشد. پرسش درست می‌تواند آغاز فهم عمیق باشد و سکوت ناشی از غرور می‌تواند انسان را در جهل باقی نگه دارد. در مقابل، باید میان پرسشگری سازنده و جدل بی‌حاصل نیز تفاوت گذاشت. هدف دانش، کشف حقیقت و اصلاح زندگی است، نه پیروزی لفظی بر دیگران.

علم و دانش همچنین انسان را از تعصب کور دور می‌کند. تعصب زمانی تقویت می‌شود که فرد بدون شناخت کافی، عقیده یا گروه خود را معیار مطلق حقیقت قرار دهد. مطالعه، گفت‌وگو و آشنایی با دیدگاه‌های مختلف می‌تواند قدرت تحلیل انسان را افزایش دهد. البته آگاهی به معنای از دست دادن اصول و باورهای خود نیست؛ بلکه به معنای توانایی دفاع عقلانی از باورها و پذیرش حقیقت در صورت آشکار

شدن آن است. از این جهت، علم می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سالم و کاهش دشمنی‌های ناشی از جهل باشد.

نکته مهم دیگر آن است که دانش باید با عمل اجتماعی همراه باشد. عالم یا دانشمند نباید خود را از مسائل جامعه جدا بداند. اگر دانش او می‌تواند در کاهش رنج مردم، اصلاح نهادها، مبارزه با فساد یا آموزش نسل جدید مؤثر باشد، استفاده از آن در مسیر خیر عمومی مسئولیتی اخلاقی است. از این منظر، علم نه وسیله‌ای برای ایجاد فاصله میان فرد دانشمند و جامعه، بلکه ابزاری برای خدمت بیشتر به انسان‌هاست.

توجه به علم همچنین به معنای احترام به معلم و فرایند یادگیری است. انتقال دانش نیازمند استاد، شاگرد، کتاب، تجربه و محیط مناسب است. جامعه‌ای که به آموزش و دانش احترام نمی‌گذارد، در بلندمدت با مشکلات فرهنگی و اجتماعی بیشتری روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، سرمایه‌گذاری بر آموزش، یکی از پایدارترین راه‌های رشد جامعه است؛ زیرا دانش می‌تواند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و ظرفیت‌های جدیدی ایجاد کند.

از منظر تربیتی، دانش باید از کودکی با اخلاق همراه شود. اگر کودک تنها برای موفقیت فردی و کسب موقعیت اجتماعی آموزش ببیند، ممکن است دانش خود را وسیله رقابت ناسالم قرار دهد. اما اگر همزمان با دانش، ارزش‌هایی مانند صداقت، عدالت، خدمت، مسئولیت‌پذیری و احترام به دیگران را بیاموزد، علم او به سرمایه‌ای برای زندگی سالم تبدیل می‌شود. در این معنا، تعلیم و تربیت دو فرایند جدا از هم نیستند؛ تعلیم بدون تربیت ممکن است قدرت ایجاد کند، اما تربیت اخلاقی است که جهت استفاده از این قدرت را تعیین می‌کند.

در مجموع، توجه امام علی(علیه‌السلام) به علم و دانش را باید در یک منظومه گسترده‌تر فهم کرد که در آن علم با عقل، اخلاق، عمل، عدالت و مسئولیت اجتماعی پیوند دارد. دانش در این نگاه سرمایه‌ای ماندگار است که انسان را در شناخت حقیقت، مدیریت زندگی، حل مشکلات و خدمت به جامعه یاری می‌کند. روایت «العلم خیر من المال» نیز همین حقیقت را در عبارتی کوتاه بیان می‌دارد که ارزش علم تنها در داشتن اطلاعات نیست، بلکه در قدرتی است که برای هدایت و اصلاح زندگی به انسان می‌بخشد. از این رو، میراث علوی ما را به دانستن برای عمل، آموختن برای اصلاح، اندیشیدن برای تشخیص حق و استفاده از دانش برای خدمت به انسان‌ها دعوت می‌کند. جامعه‌ای که علم را با اخلاق همراه سازد، نه‌تنها افراد آگاه‌تر، بلکه انسان‌های مسئول‌تر و عادل‌تری نیز پرورش خواهد داد.

۱۲. نصیحت به اهل جامعه

نصیحت و خیرخواهی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) یکی از پایه‌های مهم اصلاح فرد و جامعه است. در فرهنگ اسلامی، «نصیحت» به معنای سرزنش، تحقیر یا دخالت بی‌جا در زندگی دیگران نیست؛ بلکه در معنای اصیل خود، خیرخواهی، راهنمایی دلسوزانه و تلاش برای اصلاح رفتار انسان و جامعه است. امام علی(علیه‌السلام) جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که افراد آن نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشند و هرکس در حد توان خود، خیر و صلاح دیگران را بخواهد. چنین نگرشی، جامعه را از فردگرایی افراطی دور می‌کند و احساس مسئولیت متقابل را در میان مردم افزایش می‌دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در نگاه امام، نصیحت پیش از آنکه متوجه دیگران باشد، باید از خود انسان آغاز شود. کسی که از اصلاح خویش غافل است، اما پیوسته در جست‌وجوی عیب دیگران است، هنوز معنای واقعی خیرخواهی را درک نکرده است. انسان ابتدا باید رفتار، گفتار، نیت و عملکرد خود را مورد ارزیابی قرار دهد و سپس، اگر ضرورت و مصلحتی وجود داشت، دیگران را با شیوه‌ای درست و محترمانه راهنمایی کند. از این منظر، نصیحت واقعی با خودسازی ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا کسی که خود را اصلاح می‌کند، هنگام توصیه به دیگران نیز از موضع برتری و خودپسندی سخن نمی‌گوید.

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) درباره خیرخواهی چنین نقل شده است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.»

یعنی: «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویش آغاز کند.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن، یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در امر نصیحت و هدایت اجتماعی را بیان می‌کند. اصلاح دیگران هنگامی اثرگذار است که اصلاح‌کننده خود نمونه‌ای از آنچه می‌گوید باشد. اگر کسی مردم را به عدالت دعوت کند، اما خود در رفتار شخصی خویش عدالت را رعایت نکند، سخن او اعتبار اخلاقی لازم را نخواهد داشت. بنابراین، نصیحت در منطق علوی تنها یک عمل زبانی نیست، بلکه پیش از هر چیز، مسئولیت عملی و اخلاقی است.

نصیحت همچنین باید با شناخت شرایط و ظرفیت افراد همراه باشد. همه انسان‌ها از نظر دانش، تجربه، سن، شخصیت و وضعیت اجتماعی یکسان نیستند. ازاین‌رو، یک شیوه واحد برای همه مناسب نخواهد

بود. گاهی یک سخن کوتاه و دوستانه می‌تواند تأثیر بیشتری از یک سخن طولانی و سرزنش‌آمیز داشته باشد. خیرخواهی واقعی باید شرایط مخاطب را درک کند و به جای آنکه او را در برابر دیگران تحقیر نماید، زمینه پذیرش اصلاح را فراهم سازد.

یکی از اصول مهم نصیحت، رعایت کرامت انسان است. هدف از نصیحت، شکستن شخصیت فرد یا آشکار کردن ضعف‌های او در برابر دیگران نیست. اگر انسان به دلیل اشتباهی مورد سرزنش عمومی قرار گیرد، ممکن است به جای پذیرش اصلاح، در برابر آن مقاومت کند. بنابراین، خیرخواهی باید با حفظ آبرو و شخصیت انسان همراه باشد. در بسیاری از موارد، گفت‌وگوی خصوصی، آرام و محترمانه از تذکر علنی مؤثرتر است. این شیوه نه‌تنها احتمال پذیرش سخن را افزایش می‌دهد، بلکه اعتماد اجتماعی را نیز حفظ می‌کند.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، نصیحت یک‌طرفه نیست. همان‌گونه که مردم نیازمند راهنمایی‌اند، حاکمان و صاحبان قدرت نیز به نصیحت و انتقاد نیاز دارند. حکومت سالم حکومتی نیست که در آن تنها سخنان موافق شنیده شود؛ بلکه حاکم باید امکان شنیدن دیدگاه‌های متفاوت و نقدهای خیرخواهانه را فراهم کند. از همین رو، در نامه‌های سیاسی و اخلاقی امام، بر ارتباط با مردم، شنیدن سخن آنان و پرهیز از خودبزرگ‌بینی تأکید شده است. حاکمی که خود را بی‌نیاز از نصیحت بداند، به‌تدریج از واقعیت‌های جامعه فاصله می‌گیرد و ممکن است تصمیم‌های نادرست او آسیب‌های گسترده‌ای به مردم وارد کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

نصیحت اجتماعی همچنین با مسئولیت شهروندان در برابر یکدیگر ارتباط دارد. جامعه تنها با قانون و نهادهای رسمی اداره نمی‌شود؛ بلکه بخش مهمی از سلامت آن به رفتارهای روزمره مردم وابسته است. اگر فردی دروغ، فساد، خیانت، تبعیض یا ظلم را مشاهده کند و هیچ احساس مسئولیتی نسبت به اصلاح آن نداشته باشد، آسیب اجتماعی به تدریج گسترش پیدا می‌کند. البته این مسئولیت به معنای دخالت بی‌جا یا برخورد خشونت‌آمیز نیست، بلکه به معنای استفاده از شیوه‌های مشروع، عاقلانه و اخلاقی برای جلوگیری از آسیب است.

در این زمینه، تفاوت میان «نصیحت» و «عیب‌جویی» اهمیت فراوان دارد. عیب‌جو معمولاً در پی آشکار کردن نقص دیگران و ایجاد احساس برتری برای خود است؛ اما خیرخواه هدفش اصلاح و کاهش آسیب است. عیب‌جویی می‌تواند موجب کینه، بی‌اعتمادی و شکاف اجتماعی شود، در حالی که

نصیحت درست می‌تواند پیوندهای اجتماعی را تقویت کند. بنابراین، نیت، شیوه بیان و هدف نهایی، تعیین‌کننده تفاوت میان این دو رفتار است.

نصیحت باید بر پایه دانش و شناخت نیز باشد. انسان نباید درباره موضوعی که از آن آگاهی کافی ندارد، دیگران را راهنمایی کند. سخنی که بدون تحقیق، تجربه یا شناخت گفته شود، ممکن است به جای اصلاح، مشکل تازه‌ای ایجاد کند. این اصل به‌ویژه در مسائل دینی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی اهمیت دارد. از منظر اخلاقی، کسی که می‌خواهد دیگری را اصلاح کند، باید نخست درباره درستی سخن خود اطمینان حاصل نماید. به همین دلیل، علم و نصیحت در اندیشه علوی پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند.

از سوی دیگر، نصیحت نباید به ابزار تحمیل عقیده تبدیل شود. خیرخواهی با اجبار تفاوت دارد. انسان می‌تواند حقیقتی را با استدلال و زبان مناسب به دیگری یادآوری کند، اما پذیرش آن در بسیاری از امور به اراده و انتخاب خود فرد وابسته است. اگر نصیحت با زور، توهین یا تهدید همراه شود، ماهیت تربیتی خود را از دست می‌دهد. بنابراین، دعوت به خیر باید همراه با حکمت، صبر و رعایت شرایط مخاطب باشد.

در جامعه اسلامی، نصیحت میان مردم و مسئولان اهمیت ویژه‌ای دارد. مسئولان باید از انتقادهای سازنده استقبال کنند و مردم نیز باید در بیان اعتراض و نقد، اصول اخلاقی و حقیقت‌گویی را رعایت نمایند. اگر مسئولان هرگونه انتقاد را دشمنی تلقی کنند، امکان اصلاح خطاها کاهش می‌یابد؛ و اگر مردم نیز بدون دلیل و تحقیق به اتهام‌زنی روی آورند، فضای عمومی جامعه آسیب می‌بیند. نصیحت متقابل زمانی مفید است که هر دو طرف، حقیقت و خیر عمومی را بر منافع شخصی مقدم بدارند.

امام علی(علیه‌السلام) در دوران حکومت خود با جامعه‌ای روبه‌رو بود که اختلافات سیاسی، قبیله‌ای و اجتماعی در آن بسیار شدید شده بود. در چنین شرایطی، سخن گفتن از خیرخواهی و اصلاح اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. جامعه‌ای که اختلافات سیاسی در آن به دشمنی شخصی تبدیل شود، نیازمند فرهنگ گفت‌وگو و پذیرش نصیحت است. از همین جهت، در برخورد با گروه‌های مخالف نیز می‌توان مشاهده کرد که امام در مراحل مختلف، پیش از برخورد نظامی، از گفت‌وگو، استدلال و روشن‌سازی استفاده می‌کرد. این روش نشان می‌دهد که اصلاح اجتماعی در نگاه علوی تا زمانی که امکان گفت‌وگو و جلوگیری از خشونت وجود دارد، باید از مسیر عقل و بیان آغاز شود (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

نصیحت در خانواده نیز جایگاه مهمی دارد. پدر و مادر، فرزندان و دیگر اعضای خانواده باید نسبت به سرنوشت اخلاقی یکدیگر احساس مسئولیت داشته باشند. با این حال، رابطه خانوادگی نباید بهانه‌ای برای

تحقیر، کنترل افراطی یا سرزنش مداوم باشد. نصیحت زمانی تربیتی است که با محبت، احترام و شناخت شخصیت فرد همراه شود. به‌خصوص در تربیت جوانان، اعتماد و گفت‌وگو می‌تواند بسیار مؤثرتر از دستورهای پی‌درپی باشد.

در محیط اجتماعی نیز دوست خوب کسی است که تنها در موفقیت‌ها همراه انسان نباشد، بلکه هنگام مشاهده خطا، با حفظ احترام حقیقت را به او یادآوری کند. دوستی‌ای که در آن هیچ‌کس جرئت بیان حقیقت را نداشته باشد، ممکن است به جای خیرخواهی، زمینه تداوم اشتباهات را فراهم سازد. در مقابل، دوست خیرخواه کسی است که نقد او از روی دشمنی نیست و هدفش حفظ شخصیت و آینده دوست خود است. این نوع رابطه، سرمایه‌ای اخلاقی برای جامعه محسوب می‌شود.

یکی دیگر از شرایط نصیحت مؤثر، انتخاب زمان مناسب است. حتی سخن درست اگر در زمان نامناسب و با ادبیات نادرست بیان شود، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. انسان هنگام خشم، اندوه یا فشار روانی، ممکن است آمادگی شنیدن تذکر را نداشته باشد. بنابراین، خیرخواه باید شرایط روحی و اجتماعی مخاطب را در نظر بگیرد و از شتاب‌زدگی در نصیحت پرهیز کند. صبر و زمان‌شناسی بخشی از حکمت در امر اصلاح است.

نصیحت همچنین نباید به افشای اسرار و عیوب مردم منجر شود. هدف اصلاح، حفظ جامعه و کاهش آسیب است، نه تبدیل شدن به ابزاری برای رسوایی افراد. اگر هر اشتباه شخصی به موضوعی عمومی تبدیل شود، اعتماد میان اعضای جامعه از بین می‌رود. در مقابل، اگر افراد بتوانند در فضای امن و محترمانه خطاهای خود را اصلاح کنند، احتمال بازگشت آنان به مسیر درست بیشتر خواهد بود.

از نظر سیاسی نیز نصیحت می‌تواند یکی از ابزارهای جلوگیری از استبداد باشد. قدرت اگر بدون نقد و نظارت باقی بماند، ممکن است به تدریج از هدف خدمت عمومی فاصله بگیرد. حاکم و کارگزارانی که سخن مخالف را نمی‌شنوند، ممکن است اطلاعات ناقص یا تحریف‌شده دریافت کنند. در مقابل، وجود فضای نقد و خیرخواهی می‌تواند خطاهای مدیریتی را زودتر آشکار کند. بنابراین، فرهنگ نصیحت نه‌تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یکی از عوامل سلامت سیاسی و اجتماعی جامعه است.

با این حال، نصیحت باید از مرزهای اخلاقی و قانونی خود فراتر نرود. نمی‌توان به نام خیرخواهی، حقوق دیگران را نقض کرد یا به خشونت، توهین و هتک حرمت روی آورد. در اندیشه علوی، هدف خوب مجوز استفاده از هر وسیله‌ای نیست. شیوه رسیدن به اصلاح نیز باید اخلاقی باشد. اگر کسی برای

اصلاح یک خطا، خود مرتکب ظلم یا تحقیر شود، در واقع بخشی از همان مشکلی را ایجاد کرده است که قصد مبارزه با آن را داشته است.

از مجموعه این آموزه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نصیحت در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) نوعی مسئولیت اخلاقی و اجتماعی است که بر خیرخواهی، علم، صداقت، احترام، صبر و حفظ کرامت انسان استوار می‌شود. انسان نخست باید خود را اصلاح کند، سپس در صورت ضرورت و با روش مناسب، دیگران را به خیر و صلاح دعوت نماید. حاکمان نیز همانند مردم نیازمند شنیدن سخن خیرخواهانه‌اند و جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن نقد دلسوزانه به دشمنی تبدیل نشود و اختلاف نظر به نفرت و خشونت نینجامد. در چنین جامعه‌ای، نصیحت می‌تواند از یک توصیه ساده فردی فراتر رود و به سازوکاری اخلاقی برای خوداصلاحی، اصلاح اجتماعی، کاهش فساد، تقویت اعتماد و حفظ کرامت انسان‌ها تبدیل شود. میراث علوی در این زمینه به انسان می‌آموزد که خیرخواهی حقیقی نه با تحقیر دیگران، بلکه با اصلاح خویش، گفتن حقیقت با حکمت و تلاش برای خیر عمومی تحقق پیدا می‌کند.

۱۳. آموزش رفتار با مستضعفان

توجه به مستضعفان و شیوه رفتار با آنان از محورهای مهم در اندیشه اخلاقی و اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) است. در نگاه آن حضرت، ارزش جامعه را نمی‌توان تنها بر اساس قدرت سیاسی، ثروت اقتصادی یا جایگاه اجتماعی افراد سنجید؛ بلکه یکی از معیارهای اساسی سلامت جامعه، چگونگی رفتار آن با انسان‌هایی است که از قدرت، ثروت و امکانات کمتری برخوردارند. فقرا، یتیمان، نیازمندان، سالمندان، بیماران، افراد ناتوان و کسانی که به هر دلیل در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند، نباید در حاشیه جامعه رها شوند. حمایت از آنان تنها یک عمل فردی و خیریه‌ای نیست، بلکه مسئولیتی اخلاقی و اجتماعی است که بر عهده افراد و به‌ویژه صاحبان قدرت قرار دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

مفهوم «مستضعف» در این زمینه تنها به فقیر مالی محدود نمی‌شود. ممکن است انسانی از نظر اقتصادی فقیر باشد، اما فرد دیگری به دلیل بیماری، پیری، یتیمی، بی‌پناهی، موقعیت اجتماعی یا ناتوانی در دفاع از حقوق خود در وضعیت آسیب‌پذیر قرار گرفته باشد. بنابراین، رفتار عادلانه با مستضعفان نیازمند شناخت انواع آسیب‌پذیری‌های انسانی است. جامعه‌ای که تنها به افراد قدرتمند و برخوردار توجه کند، در واقع بخشی از اعضای خود را از دایره کرامت اجتماعی خارج ساخته است؛ در حالی که در منطق علوی، هیچ انسانی به دلیل فقر یا ضعف، از حق برخورداری از احترام و عدالت محروم نمی‌شود.

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) در زمینه توجه به مردم چنین است:
«اللَّهَ اللَّهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى.»
مضمون این سخن چنین است: «خدا را درباره طبقه فرودست جامعه در نظر داشته باشید؛ همان کسانی که راه چاره‌ای ندارند، از نیازمندان، تهیدستان و افراد ناتوان.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این عبارت که در دستور امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر آمده، نشان می‌دهد که رسیدگی به اقشار ضعیف جامعه از مسائل حاشیه‌ای حکومت نیست. امام از حاکم می‌خواهد که آنان را به فراموشی نسپارد و برای سامان دادن زندگی آنان مسئولیت بپذیرد. نکته مهم در این سخن آن است که توجه به مستضعفان از جایگاه یک لطف شخصی مطرح نشده، بلکه به عنوان یک وظیفه و مسئولیت حکومتی و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، نخستین اصل در رفتار با مستضعفان، حفظ کرامت آنان است. نیاز مالی نباید سبب شود که شخصیت انسان نادیده گرفته شود. کمک به فقیر اگر با تحقیر، منت‌گذاری و شکستن شخصیت او همراه باشد، با روح عدالت و اخلاق سازگار نیست. انسان نیازمند پیش از آنکه دریافت‌کننده کمک باشد، صاحب کرامت انسانی است و باید با احترام با او برخورد شود. از این رو، شیوه کمک کردن به اندازه اصل کمک اهمیت دارد؛ زیرا کمک شایسته باید موجب تقویت عزت انسان شود، نه وابستگی و تحقیر او.

امام در نامه به مالک اشتر، رسیدگی به مستضعفان را به صورت یک برنامه منظم اجتماعی مطرح می‌کند. حاکم باید برای افراد ناتوان و نیازمند بخشی از امکانات عمومی را در نظر بگیرد و نسبت به وضعیت آنان بی‌تفاوت نباشد. این نگاه نشان می‌دهد که مسئله فقر تنها یک موضوع خصوصی میان فرد نیازمند و افراد خیر نیست، بلکه در شرایطی که نیازمندی گسترده و ساختاری باشد، حکومت نیز مسئولیت دارد. البته این مسئولیت نباید به توزیع بی‌ضابطه منابع محدود شود؛ بلکه باید با مدیریت درست منابع، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و جلوگیری از فساد همراه باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از نکات مهم در این زمینه، توجه به یتیمان است. کودک یتیم به دلیل فقدان حمایت خانوادگی ممکن است بیش از دیگران در معرض فقر، سوءاستفاده و محرومیت قرار گیرد. ازاین‌رو، جامعه باید نسبت به امنیت، آموزش، تربیت و آینده او مسئول باشد. در فرهنگ علوی، یتیم تنها فردی نیازمند کمک مالی

نیست، بلکه انسانی است که باید محبت، احترام و فرصت رشد دریافت کند. رسیدگی به یتیم هنگامی کامل است که علاوه بر تأمین نیازهای مادی، شخصیت و آینده او نیز مورد توجه قرار گیرد.

سالمندان و بیماران نیز از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه‌اند. ممکن است انسانی در دوره‌ای از زندگی توان اقتصادی و اجتماعی بالایی داشته باشد، اما در اثر پیری یا بیماری نیازمند حمایت دیگران شود. عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند که انسان تنها در زمان توانمندی مورد احترام نباشد. جامعه اخلاقی باید برای دوره‌های ضعف و ناتوانی نیز سازوکار حمایت داشته باشد. این اصل، نشان‌دهنده نگاه انسانی و واقع‌بینانه به زندگی است؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که همیشه در موقعیت قدرت و توانایی باقی خواهد ماند.

رفتار با مستضعفان همچنین آزمونی برای اخلاق عمومی جامعه است. ممکن است افراد در برابر صاحبان قدرت بسیار مؤدب و محتاط باشند، اما در برابر فقیر، کارگر، خدمتکار یا فرد ناتوان رفتار نامناسبی داشته باشند. از دیدگاه اخلاق علوی، چنین رفتاری نشانه ضعف اخلاقی است. ارزش انسان به میزان ثروت، لباس، موقعیت خانوادگی یا قدرت سیاسی او نیست. کرامت انسانی باید در رفتار روزمره نیز رعایت شود و انسان ضعیف نباید به دلیل وضعیت اجتماعی خود مورد تمسخر یا تحقیر قرار گیرد.

از سوی دیگر، کمک به مستضعفان نباید صرفاً به صدقه‌های مقطعی محدود شود. اگر جامعه‌ای دائماً به افراد فقیر کمک کند، اما عوامل ایجادکننده فقر را اصلاح نکند، مشکل همچنان ادامه خواهد یافت. از این منظر، مبارزه با فساد، ایجاد امنیت اقتصادی، حمایت از تولید، رعایت حقوق کارگران و کشاورزان، جلوگیری از انحصار و تبعیض و فراهم کردن زمینه اشتغال و فعالیت اقتصادی نیز بخشی از حمایت از مستضعفان است. بنابراین، حمایت اجتماعی در نگاه علوی می‌تواند دو بُعد داشته باشد: رسیدگی فوری به نیازمند و اصلاح شرایطی که موجب تداوم نیازمندی می‌شود.

در نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر، درباره گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی نیز توصیه‌هایی آمده است که نشان می‌دهد اقتصاد باید در خدمت آبادانی و رفاه عمومی قرار گیرد. کشاورزان، بازرگانان، صنعتگران و دیگر گروه‌های تولیدکننده هرکدام نقشی در حیات جامعه دارند. اگر سیاست اقتصادی نادرست باشد، فشار آن در نهایت بر طبقات ضعیف‌تر وارد خواهد شد. بنابراین، عدالت اقتصادی و حمایت از مستضعفان تنها با کمک مستقیم تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند سیاست‌های اقتصادی عادلانه و جلوگیری از سوءاستفاده صاحبان قدرت و ثروت است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

مسئله بیت‌المال نیز با این موضوع ارتباط مستقیم دارد. اموال عمومی در نگاه امام علی(علیه‌السلام) ملک شخصی حاکم یا نزدیکان او نیست. اگر منابع عمومی میان افراد بانفوذ و قدرتمند توزیع شود و نیازمندان از آن محروم بمانند، بی‌عدالتی اجتماعی شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، عدالت در توزیع منابع عمومی یکی از راه‌های حمایت از مستضعفان است. گزارش‌های تاریخی درباره حساسیت امام نسبت به بیت‌المال و امتیازخواهی نزدیکانش، هرچند در جزئیات نیازمند بررسی سندی است، در مجموع تصویری از سخت‌گیری آن حضرت نسبت به تبعیض و سوءاستفاده از منابع عمومی ارائه می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ طبری، ۱۳۸۷).

رفتار با مستضعفان همچنین باید از نگاه ترحم‌آمیز افراطی فاصله داشته باشد. ترحم اگر به معنای احساس مسئولیت انسانی و کمک دلسوزانه باشد، ارزشمند است؛ اما اگر فرد نیازمند را موجودی ناتوان و فاقد توانایی‌های انسانی تصور کند، می‌تواند به تحقیر پنهان منجر شود. هدف حمایت اجتماعی باید این باشد که انسان تا حد امکان توانایی‌های خود را بازیابد و بتواند با استقلال و عزت زندگی کند. به همین دلیل، آموزش، مهارت‌آموزی، اشتغال و ایجاد فرصت‌های برابر، در کنار حمایت مستقیم، اهمیت فراوان دارد.

در جامعه سالم، مستضعفان باید امکان دسترسی به عدالت نیز داشته باشند. ممکن است فردی از نظر مالی فقیر باشد و در نتیجه توان پرداخت هزینه‌های حقوقی، استخدام وکیل یا پیگیری طولانی‌مدت یک دعوا را نداشته باشد. اگر نظام قضایی تنها برای افراد ثروتمند قابل دسترس باشد، عدالت معنای واقعی خود را از دست می‌دهد. از این رو، رعایت حقوق قضایی افراد ضعیف و فراهم کردن امکان دفاع از حق آنان، بخشی از مسئولیت اجتماعی و حکومتی است. عدالت زمانی واقعی است که انسان ضعیف نیز بتواند در برابر انسان قدرتمند از حق خود دفاع کند.

این مسئله در رفتار کارگزاران حکومت اهمیت بیشتری دارد. کارمند یا مسئول دولتی نباید با فرد فقیر رفتاری تحقیرآمیز داشته باشد و در برابر افراد بانفوذ، رفتار متفاوتی نشان دهد. تبعیض در برخورد اداری، رشوه، تأخیر عمدی در انجام امور و استفاده شخصی از قدرت، فشار بیشتری بر طبقات ضعیف وارد می‌کند. بنابراین، مبارزه با فساد اداری از مهم‌ترین راه‌های دفاع از مستضعفان است. فرد ثروتمند ممکن است بتواند بخشی از مشکلات ناشی از فساد را با امکانات شخصی جبران کند، اما فرد فقیر معمولاً آسیب بیشتری می‌بیند.

امام علی(علیه‌السلام) در مدیریت جامعه، بر نظارت بر کارگزاران نیز تأکید دارد. اگر مسئولان بدون نظارت رها شوند، احتمال سوءاستفاده از قدرت افزایش می‌یابد و نخستین قربانیان آن معمولاً افراد ضعیف خواهند بود. از این رو، نظارت بر عملکرد مسئولان، بررسی شکایت‌های مردم و جلوگیری از ظلم کارگزاران، بخشی از حمایت واقعی از مستضعفان است. حمایت اجتماعی تنها ساختن یک نهاد خیریه نیست؛ بلکه اصلاح ساختارهای اداری و سیاسی نیز در آن نقش دارد.

از نظر فرهنگی نیز جامعه باید نگرش خود را نسبت به فقرا اصلاح کند. فقر نباید سبب شود که انسان فقیر مورد تمسخر یا طرد اجتماعی قرار گیرد. گاهی بخش بزرگی از رنج فرد نیازمند نه از کمبود مال، بلکه از نگاه تحقیرآمیز اطرافیان ناشی می‌شود. فرهنگ علوی انسان را به کمک به نیازمند، احترام به فقیر و پرهیز از فخرفروشی دعوت می‌کند. اگر فرهنگ عمومی جامعه بر تجمل، تفاخر و ارزش‌گذاری انسان‌ها بر اساس ثروت استوار شود، فاصله طبقاتی از نظر روانی نیز افزایش خواهد یافت.

در این میان، مسئولیت ثروتمندان نیز اهمیت دارد. برخورداری اقتصادی در اندیشه اسلامی به معنای بی‌مسئولیتی نسبت به جامعه نیست. ثروتمند می‌تواند با انفاق، کمک به نیازمندان، ایجاد فرصت‌های کاری و مشارکت در امور عام‌المنفعه، بخشی از مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهد. اما این کمک نباید وسیله کسب شهرت یا تحقیر نیازمند شود. ارزش کمک زمانی بیشتر است که همراه با اخلاص، احترام و رعایت شخصیت انسان باشد.

همچنین نباید حمایت از مستضعفان با ایجاد وابستگی دائمی اشتباه گرفته شود. جامعه باید تلاش کند که انسان نیازمند از چرخه فقر خارج شود. اگر فرد توان کار دارد، ایجاد فرصت کار و آموزش مهارت می‌تواند از کمک‌های مقطعی مؤثرتر باشد. اگر فرد به دلیل بیماری یا ناتوانی امکان کار ندارد، حمایت مستمر و متناسب با شرایط او ضروری است. بنابراین، سیاست اجتماعی باید میان نیازهای متفاوت افراد تفاوت بگذارد و نسخه یکسانی برای همه ارائه نکند.

در نگاه علوی، دفاع از مستضعفان همچنین به معنای مقابله با ظلم است. گاهی انسان‌ها فقیر نیستند، اما به دلیل قدرت نداشتن، حقوقشان پایمال می‌شود. کارگر، یتیم، بیوه، مسافر، بدهکار ناتوان یا فردی که در برابر یک صاحب قدرت قرار گرفته است، ممکن است در موقعیت آسیب‌پذیر قرار گیرد. در چنین شرایطی، عدالت اقتضا می‌کند که قدرت اجتماعی و سیاسی در خدمت حمایت از حق باشد، نه در خدمت صاحبان نفوذ. از این جهت، حمایت از مستضعفان با مبارزه با ظلم و فساد پیوندی ناگسستنی دارد.

آموزش رفتار با مستضعفان باید از خانواده و مدرسه آغاز شود. کودکان باید بیاموزند که ارزش انسان‌ها به لباس، ثروت، قومیت، شغل یا موقعیت اجتماعی آنان وابسته نیست. کمک به دیگران، احترام به کارگران و افراد کم‌برخوردار، پرهیز از تمسخر فقرا و توجه به همکلاسی‌های نیازمند، نمونه‌هایی از تربیت اجتماعی‌اند که می‌توانند از سنین پایین شکل بگیرند. چنین تربیتی در آینده، انسان‌هایی مسئول‌تر و جامعه‌ای همدل‌تر ایجاد خواهد کرد.

در مجموع، آموزش رفتار با مستضعفان در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) مجموعه‌ای از اصول به‌هم‌پیوسته است: حفظ کرامت انسان، رعایت عدالت، رسیدگی به نیازهای ضروری، حمایت از یتیمان و ناتوانان، مبارزه با فساد، عدالت در توزیع بیت‌المال، فراهم کردن دسترسی برابر به عدالت، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و جلوگیری از تحقیر و طرد اجتماعی. روایت امام درباره «طبقه فرودست» نیز نشان می‌دهد که بی‌توجهی به نیازمندان با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی حکومت سازگار نیست. از این منظر، جامعه مطلوب جامعه‌ای نیست که در آن تنها افراد قدرتمند احساس امنیت و احترام کنند؛ بلکه جامعه‌ای است که ضعیف‌ترین عضو آن نیز بتواند با کرامت زندگی کند، از حقوق خود برخوردار باشد و در برابر صاحبان قدرت احساس بی‌پناهی نکند. میراث علوی در این زمینه، حمایت از مستضعفان را از سطح احساسات فردی فراتر برده و آن را به یک اصل اخلاقی، اجتماعی و حکومتی تبدیل می‌کند.

۱۴. توصیه به مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری از بنیادی‌ترین اصول اخلاقی و اجتماعی در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) است. در نگاه آن حضرت، انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است و در برابر انتخاب‌ها، رفتارها و تصمیم‌های خود مسئولیت دارد. مسئولیت‌پذیری تنها به انجام وظایف رسمی و قانونی محدود نمی‌شود، بلکه از خانواده و رفتارهای فردی آغاز شده و تا عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حکومتی گسترش می‌یابد. انسان مسئول کسی است که آثار رفتار خود را در نظر می‌گیرد، از پیامدهای اعمال خویش شانه خالی نمی‌کند و در برابر حقوق دیگران احساس تعهد دارد. از این منظر، مسئولیت‌پذیری یکی از پایه‌های شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و جامعه سالم است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در میراث علوی، مسئولیت با اختیار پیوندی عمیق دارد. انسان زمانی می‌تواند مسئول شناخته شود که در تصمیم و عمل خود دارای نوعی اختیار باشد. از همین رو، امام علی(علیه‌السلام) در سخنان خود انسان را به تأمل در اعمال و پیامدهای آنها دعوت می‌کند. این نگاه، انسان را از انداختن همه تقصیرها بر گردن

دیگران، شرایط، جامعه یا سرنوشت بازمی‌دارد. البته شرایط اجتماعی و تاریخی در رفتار انسان اثرگذار است، اما این تأثیر به معنای از بین رفتن کامل مسئولیت فردی نیست. انسان باید در محدوده توان و اختیار خود برای اصلاح وضعیت تلاش کند.

یکی از سخنان مشهور امام علی (علیه‌السلام) درباره مسئولیت انسان چنین نقل شده است:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ.»

مضمون این سخن چنین است: «در مورد بندگان خدا و سرزمین‌های او تقوای الهی پیشه کنید؛ زیرا شما حتی درباره سرزمین‌ها و حیوانات نیز مسئول خواهید بود.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن نشان می‌دهد که دامنه مسئولیت در اندیشه امام بسیار گسترده است. مسئولیت انسان تنها در برابر خود و خانواده‌اش نیست؛ بلکه رفتار او می‌تواند نسبت به انسان‌های دیگر، جامعه، محیط زندگی و حتی موجودات دیگر نیز مسئولیت ایجاد کند. چنین نگرشی، مسئولیت را از یک وظیفه اداری و قراردادی فراتر می‌برد و آن را به یک اصل اخلاقی تبدیل می‌کند.

در سطح فردی، مسئولیت‌پذیری از مراقبت انسان نسبت به خویشتن آغاز می‌شود. انسان باید نسبت به وقت، استعداد، دانش، سلامت، اخلاق و فرصت‌های زندگی خود بی‌تفاوت نباشد. کسی که توانایی‌های خود را بدون دلیل از بین می‌برد یا فرصت‌های رشد را عمداً نادیده می‌گیرد، در برابر سرمایه‌هایی که در اختیار او قرار گرفته‌اند مسئول است. خودسازی از این منظر نوعی مسئولیت فردی است؛ زیرا اصلاح جامعه بدون اصلاح انسان‌ها دشوار خواهد بود.

مسئولیت‌پذیری همچنین به معنای پذیرفتن اشتباه است. هیچ انسانی از خطا مصون نیست، اما تفاوت انسان مسئول با انسان غیرمسئول در واکنش او به خطا آشکار می‌شود. فرد مسئول زمانی که متوجه اشتباه خود می‌شود، آن را می‌پذیرد، برای جبران تلاش می‌کند و می‌کوشد دوباره همان خطا را تکرار نکند. در مقابل، توجیه مداوم، دروغ گفتن، مقصر دانستن دیگران و فرار از پیامدهای رفتار، نشانه ضعف مسئولیت اخلاقی است.

در روابط خانوادگی، مسئولیت‌پذیری جایگاه ویژه‌ای دارد. پدر و مادر نسبت به تربیت، امنیت و رشد فرزندان مسئول‌اند و فرزندان نیز در برابر والدین و دیگر اعضای خانواده وظایف اخلاقی دارند. البته مسئولیت خانوادگی نباید به سلطه و کنترل افراطی تبدیل شود. هر یک از اعضای خانواده در کنار حقوق

خود، وظایفی نیز دارد و سلامت خانواده زمانی تأمین می‌شود که مسئولیت‌ها متناسب با شرایط افراد تقسیم شود. احترام، محبت، وفاداری و کمک متقابل از جلوه‌های مهم مسئولیت خانوادگی‌اند.

در عرصه اجتماعی، انسان مسئول نمی‌تواند نسبت به رنج و مشکلات دیگران کاملاً بی‌تفاوت باشد. اگر در جامعه فقر، بی‌عدالتی، فساد یا محرومیت وجود داشته باشد، هر فرد باید در حد توان خود برای کاهش آن تلاش کند. این مسئولیت الزاماً به معنای ورود مستقیم به همه مسائل نیست؛ بلکه می‌تواند از رفتارهای ساده‌ای مانند رعایت حقوق دیگران، کمک به نیازمند، دفاع از مظلوم، جلوگیری از انتشار شایعه و انجام درست وظایف اجتماعی آغاز شود. جامعه سالم از مجموعه انسان‌هایی ساخته می‌شود که هرکدام سهم خود را در قبال دیگران جدی می‌گیرند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مسئولیت‌پذیری در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، مسئولیت صاحبان قدرت است. از دیدگاه آن حضرت، حکومت امتیاز شخصی نیست، بلکه امانتی سنگین است. کسی که اداره امور مردم را بر عهده می‌گیرد، باید خود را در برابر خدا و مردم پاسخ‌گو بداند. حاکم نمی‌تواند قدرت را وسیله رفاه شخصی، ثروت‌اندوزی یا تأمین منافع نزدیکان خود قرار دهد. مسئولیت سیاسی به معنای پذیرفتن تعهد در برابر امنیت، عدالت، اموال عمومی و حقوق مردم است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

در نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر، این مفهوم به شکل گسترده‌ای دیده می‌شود. امام از کارگزار حکومت می‌خواهد که نسبت به مردم با رحمت و عدالت رفتار کند و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی را رعایت نماید. این دستورها نشان می‌دهد که مسئول دولتی نباید خود را مالک مردم تصور کند. او خدمت‌گزار نظام عمومی و امانت‌دار حقوق جامعه است. هر تصمیم اداری که بر زندگی مردم اثر می‌گذارد، باید با احساس مسئولیت و توجه به پیامدهای آن اتخاذ شود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مسئولیت‌پذیری کارگزاران با نظارت نیز ارتباط دارد. اگر فردی مسئولیتی را بر عهده بگیرد، باید عملکرد او قابل ارزیابی باشد. در اندیشه علوی، انتصاب افراد شایسته کافی نیست؛ بلکه رفتار آنان نیز باید تحت نظارت قرار گیرد. زیرا ممکن است فردی در آغاز شایسته به نظر برسد، اما پس از دستیابی به قدرت دچار فساد یا سوءاستفاده شود. نظارت بر کارگزاران، رسیدگی به شکایت‌های مردم و برخورد با تخلف، بخشی از نظام مسئولیت‌پذیری در حکومت است.

در این چارچوب، بیت‌المال جایگاه مهمی دارد. مسئول دولتی حق ندارد اموال عمومی را ملک شخصی خود یا خانواده و دوستانش بداند. استفاده نادرست از منابع عمومی، در حقیقت خیانت به اعتماد مردم است. حساسیت امام علی(علیه‌السلام) نسبت به مصرف بیت‌المال و پرهیز از تبعیض، نمونه‌ای از همین نگاه است. گزارش‌های تاریخی درباره برخورد امام با امتیازخواهی نزدیکانش، از جمله داستان مربوط به عقیل، در منابع با تفاوت‌هایی نقل شده‌اند؛ اما در مجموع نشان می‌دهند که در سنت علوی، پیوند خانوادگی نمی‌تواند مجوز برخورداری ناعادلانه از اموال عمومی باشد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ طبری، ۱۳۸۷).

مسئولیت‌پذیری در قضاوت نیز اهمیت فراوان دارد. قاضی با حقوق، آبرو و سرنوشت انسان‌ها سروکار دارد و کوچک‌ترین بی‌دقتی او ممکن است پیامدهای جدی ایجاد کند. بنابراین، قضاوت نیازمند دانش، دقت، بی‌طرفی و شجاعت اخلاقی است. قاضی مسئول نباید به دلیل ثروت، قدرت، قومیت، خویشاوندی یا نفوذ اجتماعی یک طرف دعوا، از عدالت فاصله بگیرد. رعایت حقوق طرفین دعوا و بررسی دقیق شواهد، بخشی از مسئولیت حرفه‌ای و اخلاقی اوست.

در حوزه اقتصادی نیز هر فرد نسبت به کاری که انجام می‌دهد مسئول است. بازرگان باید در معامله صادق باشد، کارگر باید وظیفه خود را با امانت انجام دهد، کارفرما باید حقوق نیروی کار را رعایت کند و مسئول اقتصادی باید از تصمیم‌هایی که موجب تضییع حقوق مردم می‌شود پرهیز نماید. از این منظر، مسئولیت اقتصادی تنها پرداخت مالیات یا انجام قرارداد نیست؛ بلکه رعایت امانت، صداقت و حقوق دیگران را نیز دربرمی‌گیرد.

مسئولیت‌پذیری در گفتار نیز اهمیت دارد. سخن انسان می‌تواند آبروی فردی را از بین ببرد، اختلاف اجتماعی ایجاد کند یا حتی به خشونت منجر شود. بنابراین، انسان باید پیش از سخن گفتن درباره پیامدهای آن بیندیشد. انتشار شایعه، تهمت، دروغ و نسبت دادن مطالب اثبات‌نشده به دیگران، نمونه‌هایی از رفتار غیرمسئولانه‌اند. در مقابل، سخن سنجیده، حقیقت‌گویی و خودداری از داوری عجولانه، نشانه مسئولیت اخلاقی در گفتار است.

در عصر گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، این اصل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. هرچند ساختار ارتباطات امروز با دوران امام علی(علیه‌السلام) تفاوت اساسی دارد، اصل اخلاقی همچنان قابل استفاده است: انسان باید نسبت به اطلاعاتی که منتقل می‌کند مسئول باشد. نباید هر خبر یا ادعایی را بدون بررسی بازنشر کرد.

آگاهی از پیامدهای انتشار سخن، بخشی از مسئولیت اجتماعی انسان است. از همین رو، تربیت انسان مسئول در عصر جدید نیازمند تقویت قدرت تشخیص، تحقیق و تفکر انتقادی نیز هست.

مسئولیت‌پذیری همچنین به معنای وفاداری به عهد و پیمان است. روابط انسانی بدون اعتماد دوام نمی‌آورد و اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که افراد به وعده‌های خود عمل کنند. فردی که به آسانی عهد خود را می‌شکند، به تدریج اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد. در اندیشه علوی، وفای به عهد بخشی از اخلاق سیاسی و اجتماعی است و حتی در روابط با مخالفان نیز نمی‌توان تعهدات را به آسانی نادیده گرفت. بنابراین، مسئولیت‌پذیری با اعتماد عمومی ارتباط مستقیم دارد.

در عرصه سیاسی، مسئولیت‌پذیری همچنین به معنای شجاعت در پذیرش پیامد تصمیم‌هاست. مدیر یا حاکمی که در زمان موفقیت همه دستاوردها را به نام خود ثبت کند، اما هنگام شکست همه تقصیرها را متوجه زیردستان نماید، از اخلاق مسئولیت فاصله گرفته است. مسئول واقعی باید در برابر تصمیم‌های خود پاسخ‌گو باشد و در صورت آشکار شدن خطا، امکان اصلاح مسیر را فراهم کند. این اصل برای هر نظام مدیریتی، صرف‌نظر از ساختار سیاسی آن، اهمیت بنیادی دارد.

از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری نباید با احساس گناه دائمی اشتباه شود. انسان مسئول کسی نیست که خود را برای همه مشکلات جهان مقصر بداند؛ بلکه کسی است که محدوده توانایی و وظیفه خود را بشناسد و در همان محدوده درست عمل کند. مسئولیت‌پذیری نیازمند تشخیص اولویت‌ها نیز هست. انسان باید بداند چه کاری در توان اوست، چه چیزی بر عهده اوست و در کدام امور باید از دیگران کمک بگیرد. چنین نگاهی از یک‌سو مانع بی‌تفاوتی و از سوی دیگر مانع احساس مسئولیت غیرواقع‌بینانه می‌شود.

در تربیت نسل جوان نیز باید مسئولیت‌پذیری به عنوان یک مهارت اخلاقی و اجتماعی آموزش داده شود. جوان باید بیاموزد که آزادی بدون مسئولیت می‌تواند به آسیب منجر شود. آزادی انتخاب رشته تحصیلی، شغل، روابط اجتماعی یا اظهار نظر، زمانی سازنده است که فرد پیامدهای انتخاب خود را نیز بپذیرد. آموزش مسئولیت‌پذیری باید از وظایف ساده روزمره آغاز شود و به تدریج به مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی گسترش یابد.

مسئولیت‌پذیری همچنین با امر به معروف و نهی از منکر در معنای اخلاقی آن ارتباط دارد. فرد نسبت به جامعه خود بی‌تفاوت نیست، اما اصلاح دیگران نیز باید با شناخت، حکمت و رعایت حقوق آنان انجام شود. کسی که از فساد انتقاد می‌کند، خود نیز باید از فساد دور باشد؛ کسی که دیگران را به عدالت دعوت

می‌کند، باید در رفتار شخصی خویش عدالت را رعایت نماید. بنابراین، مسئولیت اجتماعی بدون مسئولیت فردی کامل نمی‌شود.

از مجموع این آموزه‌ها می‌توان دریافت که مسئولیت‌پذیری در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) دارای ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و سیاسی است. انسان در برابر رفتار خود، خانواده در برابر اعضای خویش، شهروند در برابر جامعه و حاکم در برابر مردم مسئول است. هرچه قدرت و اختیار انسان بیشتر باشد، مسئولیت او نیز سنگین‌تر می‌شود. به همین دلیل، صاحب منصب سیاسی بیش از یک فرد عادی نیازمند تقوا، نظارت، پاسخ‌گویی و احساس تعهد است.

در نهایت، مسئولیت‌پذیری در مکتب علوی به این معناست که انسان خود را در برابر خدا، وجدان، مردم و پیامدهای اعمال خویش پاسخ‌گو بداند. جامعه‌ای که افراد آن مسئولیت‌های خود را جدی می‌گیرند، کمتر گرفتار بی‌اعتمادی، فساد، بی‌قانونی و بی‌تفاوتی می‌شود. از سوی دیگر، جامعه‌ای که در آن صاحبان قدرت از پاسخ‌گویی فرار می‌کنند و مردم نیز نسبت به وظایف اجتماعی خود بی‌تفاوت‌اند، زمینه گسترش آسیب‌های اخلاقی و سیاسی را فراهم می‌سازد. سخن امام علی(علیه‌السلام) درباره مسئولیت انسان در برابر بندگان خدا و سرزمین‌ها، این حقیقت را به‌روشنی نشان می‌دهد که مسئولیت از مرز زندگی شخصی فراتر می‌رود و همه عرصه‌های حیات انسانی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین درس‌های میراث علوی آن است که هر انسان باید سهم خود را در اصلاح خویش، خانواده، جامعه و محیط پیرامون جدی بگیرد و هیچ‌گاه مسئولیت خود را به آسانی بر دوش دیگران نیندازد.

۱۵. مراقبت از زبان و گفتار

زبان و گفتار در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) از مهم‌ترین ابزارهای ساختن یا ویران کردن شخصیت انسان و روابط اجتماعی است. انسان به وسیله زبان می‌تواند حقیقت را بیان کند، دانش بیاموزد، دل دیگری را آرام سازد، میان مردم اصلاح ایجاد کند و از حق دفاع نماید؛ اما همین زبان اگر بدون اندیشه و مسئولیت به کار گرفته شود، می‌تواند سبب دروغ، تهمت، غیبت، اختلاف، دشمنی و از بین رفتن آبروی انسان‌ها گردد. ازاین‌رو، مراقبت از زبان در مکتب علوی تنها یک توصیه اخلاقی ساده نیست، بلکه بخشی از تربیت عقلانی، اجتماعی و معنوی انسان به شمار می‌رود. انسان مؤمن و خردمند پیش از سخن گفتن باید بداند که سخن او چه حقیقتی را بیان می‌کند، چه اثری بر مخاطب می‌گذارد و چه پیامدهایی برای خود و جامعه خواهد داشت (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) درباره زبان چنین نقل شده است:
«اللِّسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ.»
یعنی: «زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌گزد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن کوتاه، تصویری عمیق از قدرت زبان ارائه می‌کند. همان‌گونه که انسان باید حیوان درنده را مهار کند تا به دیگران آسیب نرساند، زبان نیز نیازمند کنترل و مراقبت است. مقصود از این سخن، آن نیست که زبان ذاتاً شر است؛ بلکه قدرت آن چنان است که اگر بدون عقل و کنترل به کار گرفته شود، می‌تواند آسیب‌های جدی ایجاد کند. سخن نسنجیده ممکن است در چند ثانیه گفته شود، اما پیامد آن گاهی مدت‌ها باقی بماند.

در نگاه امام علی(علیه‌السلام)، ارزش سخن به مقدار آن نیست، بلکه به حقیقت، فایده و جایگاه مناسب آن بستگی دارد. انسان خردمند کسی نیست که همیشه و در همه شرایط سخن بگوید؛ بلکه کسی است که بداند چه زمانی سخن گفتن ضروری است و چه زمانی سکوت خردمندانه‌تر است. سکوت در این معنا به معنای ترس یا بی‌تفاوتی نیست؛ گاهی سکوت از سخن گفتن بهتر است، زیرا مانع ایجاد اختلاف یا بیان مطلبی می‌شود که هنوز درباره آن اطمینان کافی وجود ندارد. از سوی دیگر، در جایی که حق باید بیان شود، سکوت می‌تواند مسئولیت اخلاقی انسان را زیر سؤال ببرد. بنابراین، هنر اصلی، تشخیص مرز میان سخن ضروری و سکوت شایسته است.

یکی از مهم‌ترین اصول مراقبت از زبان، راست‌گویی است. دروغ اعتماد میان انسان‌ها را از بین می‌برد و هنگامی که اعتماد آسیب ببیند، روابط خانوادگی، دوستی، تجارت و حتی ساختارهای اجتماعی نیز متزلزل می‌شوند. انسان دروغگو ممکن است برای مدت کوتاهی از یک مشکل فرار کند، اما در بلندمدت اعتبار خود را از دست می‌دهد. از این جهت، صداقت تنها یک فضیلت فردی نیست؛ بلکه سرمایه‌ای اجتماعی است که روابط انسانی را پایدار می‌سازد.

در کنار دروغ، تهمت و نسبت دادن سخنان یا اعمال اثبات‌نشده به دیگران از خطرناک‌ترین آسیب‌های زبانی است. تهمت می‌تواند آبروی یک انسان را از بین ببرد و حتی روابط میان خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی را تخریب کند. در جامعه‌ای که مردم بدون تحقیق درباره یکدیگر قضاوت کنند، امنیت روانی و اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد. بنابراین، انسان باید پیش از نقل هر سخن درباره دیگری، از درستی آن اطمینان حاصل کند و از انتشار مطالبی که ممکن است موجب آسیب به حیثیت افراد شود، پرهیز نماید.

غیبت نیز از دیگر آسیب‌های مهم زبان است. ممکن است انسان تصور کند که چون شخص مورد نظر در مجلس حضور ندارد، سخن گفتن درباره او اشکالی ندارد؛ در حالی که بیان عیب‌ها و کاستی‌های افراد در غیاب آنان می‌تواند شخصیت اجتماعی‌شان را خدشه‌دار کند. مراقبت از زبان در این زمینه به معنای آن است که انسان حتی در خلوت و جمع‌های دوستانه نیز حرمت دیگران را رعایت کند. اخلاق زمانی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد که انسان در غیاب فرد نیز همان احترامی را برای او قائل باشد که در حضورش دارد.

سخن‌چینی و انتقال سخنان افراد به یکدیگر نیز می‌تواند آتش اختلاف را شعله‌ور سازد. گاهی یک جمله که در شرایط خاص و با معنایی مشخص بیان شده است، هنگام انتقال به فرد دیگر تغییر می‌کند و به عاملی برای دشمنی تبدیل می‌شود. ازاین‌رو، کسی که سخن دیگران را نقل می‌کند، باید نسبت به پیامد آن مسئول باشد. در روابط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، بسیاری از اختلافات می‌توانند با پرهیز از سخن‌چینی و انتقال غیرمسئولانه مطالب کاهش یابند.

امام علی(علیه‌السلام) به نقش عقل در کنترل زبان نیز توجه ویژه دارد. زبان باید تحت هدایت عقل باشد، نه آنکه انسان ابتدا سخن بگوید و بعد درباره درستی آن فکر کند. پیش از سخن گفتن، چند پرسش ساده می‌تواند انسان را از بسیاری از خطاها نجات دهد: آیا آنچه می‌گویم درست است؟ آیا گفتن آن ضرورت دارد؟ آیا این سخن فایده‌ای دارد؟ آیا ممکن است به آبروی کسی آسیب بزند؟ آیا زمان و شیوه بیان آن مناسب است؟ چنین مراقبتی، زبان را از ابزار آسیب به وسیله‌ای برای اصلاح تبدیل می‌کند.

یکی دیگر از جلوه‌های مراقبت از گفتار، پرهیز از توهین و تحقیر است. انسان ممکن است در هنگام خشم، برای پیروزی در یک بحث از الفاظی استفاده کند که شخصیت طرف مقابل را هدف قرار دهد. اما پیروزی در یک گفت‌وگو به قیمت شکستن شخصیت دیگری، پیروزی اخلاقی محسوب نمی‌شود. حتی در اختلافات شدید سیاسی و اجتماعی نیز باید میان نقد رفتار و تحقیر شخصیت تفاوت گذاشت. نقد می‌تواند سازنده باشد، اما توهین معمولاً به افزایش دشمنی منجر می‌شود.

در سیره سیاسی امام علی(علیه‌السلام) نیز می‌توان اهمیت این اصل را مشاهده کرد. دوران حکومت آن حضرت با اختلافات شدید سیاسی و اجتماعی همراه بود و مخالفان فراوانی در برابر او قرار داشتند. با این حال، در گزارش‌های مربوط به برخورد امام با مخالفان، گفت‌وگو، استدلال و دعوت به بازگشت به حق جایگاه مهمی دارد. به‌ویژه در برخورد با خوارج، پیش از رسیدن کار به جنگ، تلاش‌هایی برای گفت‌وگو

و روشن کردن شبهات آنان صورت گرفت. این رویکرد نشان می‌دهد که زبان و استدلال می‌توانند پیش از استفاده از زور، نقش مهمی در حل اختلافات داشته باشند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

مراقبت از زبان در هنگام خشم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. انسان عصبانی ممکن است سخنانی بگوید که در حالت عادی هرگز بر زبان نمی‌آورد. دشنام، تهدید، افشای اسرار و بیان مطالب خصوصی از پیامدهای احتمالی خشم کنترل‌نشده است. به همین دلیل، خویشتن‌داری در هنگام خشم یکی از نشانه‌های عقل و تربیت اخلاقی است. انسان باید بتواند میان احساس خشم و رفتار زبانی خود فاصله ایجاد کند تا سخنی نگوید که بعداً از آن پشیمان شود.

در روابط خانوادگی، مراقبت از گفتار اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا سخن نزدیکان اثر عمیق‌تری بر روح انسان می‌گذارد. تحقیر مداوم فرزند، مقایسه او با دیگران، سرزنش همسر یا استفاده از الفاظ توهین‌آمیز می‌تواند اعتماد و محبت خانوادگی را تضعیف کند. خانواده سالم خانواده‌ای است که اعضای آن بتوانند حتی هنگام اختلاف، حرمت یکدیگر را حفظ کنند. گفتار محبت‌آمیز، تشویق، تشکر و بیان محترمانه انتقاد، از ابزارهای مهم تربیت و استحکام خانواده است.

در تربیت کودکان و نوجوانان نیز باید اهمیت زبان به آنان آموزش داده شود. کودک باید بیاموزد که مسخره کردن دیگران، برچسب زدن، دروغ گفتن و انتشار سخنان دیگران رفتارهای بی‌ضرر نیستند. همچنین باید بیاموزد که اگر از موضوعی مطمئن نیست، آن را به عنوان حقیقت بیان نکند. این نوع تربیت، در آینده به شکل‌گیری انسان‌هایی کمک می‌کند که پیش از انتشار سخن، درباره صحت و پیامدهای آن فکر می‌کنند.

در عرصه علمی نیز مراقبت از زبان ضروری است. نقد علمی باید بر پایه دلیل و احترام باشد. پژوهشگر یا استاد حق دارد یک نظریه را نقد کند، اما نقد نظریه نباید به توهین به شخصیت صاحب نظریه تبدیل شود. گفت‌وگوی علمی زمانی پیشرفت می‌کند که افراد بتوانند بدون ترس از تحقیر، دیدگاه خود را مطرح کنند و در برابر استدلال بهتر، موضع خود را اصلاح نمایند. از این منظر، اخلاق گفت‌وگو یکی از پایه‌های رشد علمی جامعه است.

در عرصه سیاسی، زبان می‌تواند هم عامل وحدت و هم عامل تفرقه باشد. سخنان مسئولان، رهبران سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی معمولاً تأثیر بیشتری بر افکار عمومی دارد. یک جمله نسنجیده از سوی یک صاحب قدرت ممکن است موجب تحریک احساسات گروهی و ایجاد اختلاف شود. بنابراین،

هرچه موقعیت اجتماعی انسان بالاتر باشد، مسئولیت او در گفتار نیز سنگین‌تر می‌شود. صاحبان قدرت باید از سخنان تحریک‌آمیز، اتهام‌های بی‌دلیل و تحقیر گروه‌های اجتماعی پرهیز کنند و گفتار خود را در خدمت آرامش و حقیقت قرار دهند.

در دوران معاصر، با گسترش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال، مراقبت از زبان به مراقبت از نوشته و پیام نیز گسترش یافته است. اگرچه این ابزارها در زمان امام علی (علیه‌السلام) وجود نداشتند، اصل اخلاقی مسئولیت در برابر گفتار همچنان قابل استفاده است. انسان همان‌گونه که باید درباره سخنی که با زبان می‌گوید مسئول باشد، باید درباره مطلبی که در فضای عمومی منتشر می‌کند نیز مسئولیت بپذیرد. بازنشر خبر نادرست، انتشار شایعه، توهین به دیگران و تخریب شخصیت افراد در فضای مجازی، از نظر اخلاقی تفاوت اساسی با گفتار زیان‌بار در فضای واقعی ندارد.

یکی دیگر از ابعاد مراقبت از زبان، سخن گفتن به اندازه است. پرگویی گاهی موجب می‌شود انسان مطالبی را بیان کند که گفتن آنها ضرورتی ندارد. هرچه سخن بیشتر شود، احتمال خطا نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل، کم‌گویی همراه با اندیشه می‌تواند نشانه خردمندی باشد. البته کم‌گویی نباید به معنای خودداری از بیان حق یا بی‌تفاوتی اجتماعی باشد؛ بلکه مقصود آن است که سخن انسان هدفمند، سنجیده و متناسب با نیاز باشد.

در مقابل، زبان می‌تواند وسیله‌ای برای خیر و اصلاح باشد. آموزش، راهنمایی، دلجویی، تشویق، دفاع از مظلوم، اصلاح میان افراد و بیان حقیقت، همه از کاربردهای مثبت زبان‌اند. بنابراین، هدف اخلاق علوی خاموش کردن زبان نیست، بلکه تربیت آن است. زبانی که دروغ نمی‌گوید، به دیگران تهمت نمی‌زند، آبروی انسان‌ها را حفظ می‌کند و در جای لازم از حق دفاع می‌نماید، می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای خیر اجتماعی باشد.

سخن نیک همچنین می‌تواند آثار روانی و اجتماعی عمیقی داشته باشد. گاهی یک جمله تشویق‌آمیز می‌تواند امید انسان را افزایش دهد و او را به ادامه مسیر ترغیب کند. برعکس، یک سخن تحقیرآمیز ممکن است اعتمادبه‌نفس فرد را تضعیف کند. بنابراین، انسان باید بداند که سخنان او فقط در همان لحظه باقی نمی‌مانند؛ بلکه ممکن است در ذهن و احساس مخاطب برای مدت طولانی اثر بگذارند. از این رو، انتخاب واژه‌ها و لحن مناسب، بخشی از مسئولیت اخلاقی انسان است.

مراقبت از زبان همچنین به معنای توانایی عذرخواهی است. اگر انسان سخنی نادرست یا آزاردهنده بر زبان آورد، مسئولیت او با پایان یافتن سخن تمام نمی‌شود. باید بتواند خطای خود را بپذیرد و در صورت امکان آن را جبران کند. عذرخواهی صادقانه نشانه ضعف نیست؛ بلکه نشانه شجاعت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری است. انسان با چنین رفتاری می‌تواند بخشی از آسیب ایجادشده را جبران و اعتماد از دست‌رفته را بازسازی کند.

از مجموع آموزه‌های علوی می‌توان دریافت که مراقبت از زبان، در حقیقت نوعی مراقبت از شخصیت و جامعه است. زبان می‌تواند آینه عقل و اخلاق انسان باشد و کیفیت گفتار، تا حد زیادی نشان‌دهنده کیفیت تربیت اوست. انسان خردمند نه هر سخن را می‌گوید، نه هر سخنی را نقل می‌کند و نه هر ادعایی را بدون تحقیق می‌پذیرد. او میان حقیقت و شایعه، نقد و توهین، نصیحت و عیب‌جویی، شجاعت در بیان حق و پرگویی تفاوت می‌گذارد.

در نهایت، مکتب امام علی (علیه‌السلام) انسان را به زبانی دعوت می‌کند که تحت فرمان عقل، اخلاق و حقیقت باشد. روایت «اللِّسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ» هشداری کوتاه اما عمیق درباره قدرت و خطر زبان است. زبان اگر مهار شود، می‌تواند وسیله دانش، اصلاح، محبت و عدالت باشد و اگر بدون کنترل رها گردد، می‌تواند اعتماد، آبرو و روابط انسانی را نابود سازد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین درس‌های تربیتی این بخش آن است که پیش از سخن گفتن باید اندیشید، هنگام سخن گفتن باید انصاف و حقیقت را رعایت کرد و پس از سخن گفتن نیز باید مسئولیت پیامدهای آن را پذیرفت. چنین مراقبتی، انسان را به سوی اخلاق گفتاری، روابط سالم و جامعه‌ای مبتنی بر اعتماد و احترام هدایت می‌کند.

۱۶. توکل و ایمان به خدا

توکل و ایمان به خدا از بنیادی‌ترین مفاهیم معنوی و اخلاقی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) است. در منظومه فکری آن حضرت، ایمان تنها یک باور ذهنی یا اظهار زبانی نیست، بلکه حقیقتی است که باید در رفتار، تصمیم‌گیری، اخلاق و شیوه مواجهه انسان با دشواری‌های زندگی آشکار شود. انسان مؤمن کسی است که خداوند را سرچشمه هستی و قدرت نهایی می‌داند و در عین استفاده از عقل و امکانات، دل خود را وابسته مطلق به اسباب مادی نمی‌کند. از این منظر، توکل به معنای کنار گذاشتن تلاش و مسئولیت نیست، بلکه به معنای تلاش آگاهانه همراه با اعتماد به خداوند و پذیرش نتیجه‌ای است که در چارچوب حکمت الهی رقم می‌خورد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی(علیه‌السلام) در سخنان خود بارها انسان را به اعتماد بر خداوند، پرهیز از دلبستگی افراطی به دنیا و حفظ آرامش در برابر حوادث دعوت کرده است. در این نگاه، ایمان حقیقی باید درونی‌ترین لایه شخصیت انسان را شکل دهد؛ به گونه‌ای که انسان در هنگام آسایش مغرور نشود و در هنگام سختی نیز امید خود را از دست ندهد. کسی که خدا را تکیه‌گاه حقیقی خود می‌داند، در برابر تغییرات زندگی استوارتر می‌شود، زیرا همه موفقیت و شکست خود را تنها به عوامل مادی وابسته نمی‌بیند.

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) درباره توکل چنین نقل شده است:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَحْرَزَ الْكِفَايَةَ.»

یعنی: «هرکس بر خدا توکل کند، به کفایت و بی‌نیازی دست می‌یابد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

مفهوم این سخن آن است که توکل، انسان را از اضطراب ناشی از وابستگی کامل به عوامل بیرونی رها می‌کند. البته این سخن به معنای آن نیست که انسان بدون تلاش به نتیجه مطلوب خواهد رسید؛ بلکه نشان می‌دهد کسی که به خدا اعتماد دارد، هنگام مواجهه با دشواری‌ها احساس فروپاشی نمی‌کند و در کنار تلاش خود، به قدرت و حکمت الهی تکیه دارد. توکل در این معنا نوعی آرامش درونی و ثبات شخصیت ایجاد می‌کند.

ایمان به خدا در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) با شناخت خداوند آغاز می‌شود. انسان هرچه بیشتر به عظمت و حکمت الهی توجه کند، نسبت خود را با جهان و دیگر انسان‌ها بهتر درک می‌کند. شناخت خداوند، انسان را از خودمحوری و غرور دور می‌سازد؛ زیرا فرد درمی‌یابد که قدرت، ثروت، علم و موقعیت اجتماعی او محدود و موقتی است. چنین شناختی می‌تواند زمینه‌ساز فروتنی، شکرگزاری و مسئولیت‌پذیری شود.

در نگاه علوی، ایمان باید در رفتار اخلاقی انسان نمود داشته باشد. اگر کسی از ایمان سخن بگوید، اما دروغ بگوید، به حقوق مردم تجاوز کند، امانت را رعایت نکند یا در برابر ظلم بی‌تفاوت باشد، میان ادعای ایمان و رفتار او فاصله وجود دارد. ایمان حقیقی باید انسان را به عدالت، صداقت، امانت‌داری، مهربانی و رعایت حقوق دیگران نزدیک کند. از این رو، توکل هرگز مجوز ترک وظایف اخلاقی و اجتماعی نیست؛ بلکه برعکس، اعتماد به خدا باید انگیزه انسان را برای انجام مسئولیت‌هایش افزایش دهد.

یکی از برداشت‌های نادرست درباره توکل آن است که انسان همه امور را به خدا واگذار کند و خود از تلاش دست بکشد. در حالی که چنین برداشتی با عقل و مسئولیت انسانی سازگار نیست. انسان باید از

امکاناتی که در اختیار دارد استفاده کند، برنامه‌ریزی نماید، مشورت کند، خطرها را بشناسد و سپس نتیجه را به خدا واگذارد. توکل پس از تلاش معنا پیدا می‌کند، نه به جای تلاش. کشاورز زمین را آماده می‌کند، دانه می‌کارد و از آن مراقبت می‌نماید؛ اما نتیجه نهایی را نمی‌تواند به طور کامل در اختیار خود قرار دهد. این رابطه میان تلاش و توکل، الگویی برای بسیاری از عرصه‌های زندگی است.

توکل همچنین به انسان کمک می‌کند تا در برابر شکست‌ها، نگاه متعادل‌تری داشته باشد. شکست می‌تواند انسان را به ناامیدی، خشم و سرزنش خود یا دیگران سوق دهد؛ اما ایمان به خدا سبب می‌شود فرد شکست را پایان همه راه‌ها نداند. انسان مؤمن می‌تواند از شکست درس بگیرد، خطاهای خود را اصلاح کند و دوباره تلاش نماید. چنین نگاهی به معنای انکار دشواری نیست؛ بلکه به معنای حفظ امید و توان ادامه مسیر است.

از سوی دیگر، توکل نباید بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت باشد. اگر انسان در انجام وظیفه کوتاهی کند و سپس نتیجه نامطلوب را به تقدیر نسبت دهد، در واقع مفهوم توکل را نادرست فهمیده است. انسان باید میان اموری که در اختیار اوست و اموری که خارج از اختیار او قرار دارد تفاوت بگذارد. تلاش، تصمیم، صداقت، برنامه‌ریزی و انتخاب مسیر تا حد زیادی در اختیار انسان است؛ اما بسیاری از نتایج نهایی به عوامل دیگری نیز وابسته‌اند. توکل یعنی انسان در حوزه اختیار خود مسئولانه عمل کند و در حوزه خارج از اختیار، گرفتار اضطراب و اعتراض بی‌پایان نشود.

ایمان به خدا همچنین انسان را از وابستگی افراطی به قدرت‌های مادی دور می‌کند. کسی که همه عزت خود را در ثروت، مقام یا تأیید دیگران می‌بیند، با از دست دادن هر یک از آنها ممکن است احساس بی‌ارزشی کند. اما انسان مؤمن ارزش نهایی خود را تنها از موقعیت اجتماعی نمی‌گیرد. ایمان می‌تواند به او استقلال شخصیت ببخشد؛ زیرا معیار اصلی زندگی او رضایت الهی و انجام درست وظیفه است. این استقلال درونی، به‌ویژه برای کسانی که در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار دارند، اهمیت زیادی دارد.

توکل با شجاعت نیز ارتباط دارد. انسانی که تنها از دست دادن مال، مقام یا جان خود را معیار همه چیز بداند، ممکن است در برابر ظلم و فشار عقب‌نشینی کند. اما ایمان می‌تواند به انسان شجاعت اخلاقی ببخشد تا در موقعیت‌های دشوار از حق دفاع کند. در زندگی امام علی (علیه‌السلام)، شجاعت با ایمان پیوند عمیقی دارد؛ زیرا آن حضرت در بسیاری از موقعیت‌های حساس، تصمیم‌های خود را تنها بر اساس سود

کوتاه‌مدت شخصی یا سیاسی تنظیم نمی‌کرد، بلکه اصول دینی و اخلاقی را نیز در نظر داشت (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

ایمان همچنین عامل مهمی در کنترل ترس و اضطراب است. زندگی انسان همواره با حوادث پیش‌بینی‌نشده همراه است و هیچ‌کس نمی‌تواند همه آینده را کنترل کند. انسان مؤمن با وجود نگرانی طبیعی، تلاش می‌کند خود را به خدا بسپارد و از فرو رفتن در ترس افراطی جلوگیری نماید. این نوع اعتماد به خدا به معنای نادیده گرفتن خطر نیست؛ بلکه به معنای برخورد عقلانی با خطر همراه با حفظ آرامش روحی است.

از منظر اخلاقی، توکل می‌تواند انسان را از حرص و طمع نیز دور سازد. اگر انسان باور داشته باشد که روزی و امکانات زندگی تنها نتیجه قدرت و تلاش شخصی او نیست، کمتر گرفتار حرص پایان‌ناپذیر می‌شود. او تلاش می‌کند، اما برای رسیدن به ثروت حاضر نمی‌شود اصول اخلاقی را زیر پا بگذارد. در نتیجه، ایمان می‌تواند میان «کوشش برای زندگی» و «دلبستگی افراطی به دنیا» تعادل ایجاد کند. این تعادل یکی از نکات مهم در اخلاق علوی است.

توکل همچنین با قناعت ارتباط دارد، اما قناعت در اینجا به معنای ترک پیشرفت نیست. انسان می‌تواند برای بهبود زندگی خود تلاش کند و در عین حال، از آنچه به دست آورده احساس رضایت و شکرگزاری داشته باشد. کسی که همیشه خود را با دیگران مقایسه می‌کند، حتی با داشتن امکانات فراوان ممکن است احساس کمبود کند. ایمان به خدا می‌تواند معیارهای درونی‌تری برای ارزش‌گذاری زندگی ایجاد کند و انسان را از اسارت مقایسه‌های دائمی برهاند.

یکی دیگر از آثار ایمان، تقویت صبر است. صبر در اندیشه علوی به معنای تسلیم شدن در برابر مشکلات نیست؛ بلکه توانایی حفظ تعادل و ادامه مسیر در شرایط دشوار است. انسان مؤمن هنگامی که با بیماری، فقر، شکست، از دست دادن فرصت یا دشواری اجتماعی روبه‌رو می‌شود، تلاش می‌کند میان پذیرش واقعیت و تلاش برای اصلاح آن تعادل برقرار کند. صبر به او امکان می‌دهد که در شرایط سخت تصمیم‌های عجولانه نگیرد و از مسیر عقل و اخلاق خارج نشود.

ایمان به خدا همچنین با شکرگزاری ارتباط دارد. انسان نباید نعمت‌ها را صرفاً نتیجه توانایی شخصی خود بداند. علم، خانواده، سلامت، فرصت، امنیت و امکانات زندگی، همه عواملی هستند که انسان باید نسبت به آنها احساس قدردانی داشته باشد. شکرگزاری تنها یک جمله زبانی نیست؛ بلکه می‌تواند در

استفاده درست از نعمت‌ها نیز نمود پیدا کند. کسی که از علم برخوردار است، باید آن را در خدمت خیر قرار دهد و کسی که قدرت و ثروت دارد، نباید آنها را وسیله ظلم به دیگران کند.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، ایمان همچنین باید انسان را از خودبینی دور سازد. هرچه انسان بیشتر به قدرت خداوند توجه کند، محدودیت‌های خود را بهتر می‌شناسد. این شناخت، زمینه تواضع علمی و اخلاقی را فراهم می‌کند. انسان متواضع می‌داند که ممکن است اشتباه کند و بنابراین آماده شنیدن سخن درست و پذیرش اصلاح است. در مقابل، غرور ناشی از قدرت یا دانش می‌تواند انسان را از حقیقت دور کند.

توکل در زندگی اجتماعی نیز آثار مهمی دارد. فردی که از درون آرام‌تر و از نظر ایمانی استوارتر باشد، کمتر نیازمند تحقیر دیگران برای اثبات ارزش خود است. او می‌تواند با مخالف خود گفت‌وگو کند، در برابر انتقاد واکنش منطقی داشته باشد و برای رسیدن به اهداف خود از روش‌های غیراخلاقی استفاده نکند. از این جهت، ایمان تنها یک رابطه فردی میان انسان و خدا نیست؛ بلکه می‌تواند کیفیت روابط اجتماعی را نیز تغییر دهد.

در عرصه حکومت و سیاست، ایمان و توکل باید با عدالت و مسئولیت همراه باشد. حاکم نمی‌تواند با ادعای توکل، از برنامه‌ریزی و استفاده از کارشناسان بی‌نیاز شود. برعکس، مسئولیت او اقتضا می‌کند که از دانش، تجربه و مشورت استفاده کند و پس از انجام وظیفه، نتیجه را به خدا واگذار نماید. این ترکیب میان عقل، تدبیر و توکل، از یک‌سو مانع بی‌عملی و از سوی دیگر مانع غرور ناشی از قدرت می‌شود.

در زندگی امام علی(علیه‌السلام)، پیوند میان ایمان و عمل از ویژگی‌های برجسته شخصیت ایشان دانسته شده است. عبادت، عدالت، شجاعت، صبر، دانش و مسئولیت اجتماعی در شخصیت آن حضرت از یکدیگر جدا نیستند. ایمان در این منظومه، نیرویی درونی است که به رفتار جهت می‌دهد. به همین دلیل، نمی‌توان توکل را صرفاً یک حالت روانی دانست؛ بلکه باید آن را بخشی از نظام اخلاقی و تربیتی دانست که انسان را به تلاش، امید، صبر و مسئولیت دعوت می‌کند.

در نهایت، توکل و ایمان به خدا در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) به معنای پیوند میان اعتماد به خدا و مسئولیت انسانی است. انسان باید تلاش کند، بیندیشد، برنامه‌ریزی نماید، از تجربه و مشورت استفاده کند و در انجام وظایف خود کوتاهی نکند؛ اما در عین حال، نباید تصور کند که همه امور جهان در اختیار اوست. او باید میان وظیفه و نتیجه تفاوت بگذارد و پس از انجام وظیفه، با اعتماد به خداوند با پیامدها

روبه‌رو شود. روایت «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَحْرَزَ الْكِفَايَةَ» نیز همین روح را بیان می‌کند که توکل می‌تواند انسان را از وابستگی و اضطراب افراطی رها سازد و به او آرامش و استواری ببخشد. بنابراین، ایمان حقیقی در مکتب علوی نه کناره‌گیری از زندگی، بلکه حضور مسئولانه در آن با قلبی امیدوار، عقلی بیدار و اعتمادی عمیق به خداوند است.

۱۷. اهمیت صداقت و شفافیت

صداقت و شفافیت از مهم‌ترین پایه‌های اخلاق فردی و سلامت اجتماعی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) است. هیچ جامعه‌ای بدون اعتماد میان افراد نمی‌تواند به ثبات و پیشرفت پایدار دست یابد و اعتماد نیز بدون صداقت شکل نمی‌گیرد. انسان صادق میان آنچه در درون خود می‌اندیشد و آنچه در گفتار و رفتار نشان می‌دهد، فاصله عمدی ایجاد نمی‌کند. شفافیت نیز در عرصه اجتماعی و مدیریتی به معنای روشن بودن تصمیم‌ها، اهداف، مسئولیت‌ها و شیوه استفاده از امکانات عمومی است. در اندیشه علوی، این دو اصل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و زمینه‌ساز اعتماد، عدالت و مسئولیت‌پذیری می‌شوند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی (علیه‌السلام) در سخنان خود بارها بر ارزش راست‌گویی و پرهیز از دروغ تأکید کرده است. یکی از سخنان مشهور آن حضرت چنین است:

«الصِّدْقُ نَجَاةٌ، وَالْكَذِبُ مَهْلَكَةٌ.»

یعنی: «راست‌گویی نجات است و دروغ نابودی.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن کوتاه، رابطه میان صداقت و سلامت زندگی انسان را به‌روشنی بیان می‌کند. صداقت ممکن است در کوتاه‌مدت برای انسان هزینه داشته باشد، اما در بلندمدت اعتماد و اعتبار ایجاد می‌کند. دروغ ممکن است برای مدتی یک مشکل را پنهان سازد، ولی معمولاً مشکلات تازه‌ای به وجود می‌آورد؛ زیرا برای حفظ یک دروغ، انسان ناچار می‌شود سخنان و توجیهات دیگری به آن بیفزاید. به این ترتیب، دروغ می‌تواند شبکه‌ای از بی‌اعتمادی ایجاد کند که سرانجام خود فرد و اطرافیانش را متضرر می‌سازد.

در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، صداقت پیش از آنکه یک رفتار اجتماعی باشد، یک فضیلت درونی است. انسان باید با خودش نیز صادق باشد. خودفریبی یکی از خطرناک‌ترین شکل‌های ناصداقتی است؛ زیرا فرد را از دیدن ضعف‌ها و اشتباهات خود محروم می‌کند. کسی که همیشه برای خطاهای خود توجیه

می‌سازد و مسئولیت آنها را بر عهده دیگران می‌اندازد، امکان اصلاح خویش را نیز کاهش می‌دهد. خودشناسی صادقانه نخستین مرحله اصلاح اخلاقی است.

صداقت در روابط خانوادگی نیز اهمیت بنیادی دارد. اعتماد میان اعضای خانواده زمانی شکل می‌گیرد که افراد بدانند سخنان یکدیگر قابل اعتماد است. پنهان‌کاری، دروغ و فریب می‌تواند این اعتماد را به تدریج از بین ببرد. البته شفافیت به معنای بیان هر موضوع خصوصی در هر زمان و برای هرکس نیست؛ بلکه باید میان صداقت و حفظ حریم خصوصی تفاوت گذاشت. انسان می‌تواند در عین صادق بودن، اسرار مشروع دیگران را نیز حفظ کند. بنابراین، صداقت با حکمت و رعایت حرمت انسان‌ها همراه است.

در دوستی نیز صداقت یکی از پایه‌های اصلی اعتماد است. دوست واقعی کسی نیست که همیشه سخن خوشایند بگوید، بلکه کسی است که در مواقع ضروری حقیقت را با احترام بیان کند. البته بیان حقیقت نباید بهانه‌ای برای خشونت کلامی یا تحقیر دیگران شود. صداقت زمانی ارزش اخلاقی خود را حفظ می‌کند که با خیرخواهی، انصاف و رعایت شخصیت مخاطب همراه باشد. سخن راست اگر با نیت تخریب و تحقیر گفته شود، ممکن است از نظر اخلاقی با هدف صداقت فاصله بگیرد.

صداقت در روابط اقتصادی نیز اهمیت فراوان دارد. معامله‌گر باید درباره کالا، قیمت، کیفیت و شرایط معامله صادق باشد. پنهان کردن عیب کالا، فریب مشتری یا استفاده از اطلاعات نادرست، اعتماد اقتصادی را از بین می‌برد. بازار سالم تنها با قوانین رسمی اداره نمی‌شود؛ بلکه به اخلاق و اعتماد نیز نیاز دارد. اگر مردم تصور کنند که هر معامله ممکن است همراه با فریب باشد، هزینه معاملات افزایش می‌یابد و روابط اقتصادی دشوارتر می‌شود. بنابراین، صداقت نه‌تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یکی از پایه‌های اعتماد اقتصادی است.

در عرصه سیاسی، اهمیت صداقت و شفافیت بیشتر می‌شود؛ زیرا تصمیم‌های سیاسی بر زندگی شمار زیادی از انسان‌ها اثر می‌گذارد. مسئولان باید تا حد امکان درباره اهداف، سیاست‌ها و عملکرد خود با مردم صادق باشند. پنهان کردن خطاها، ارائه آمار نادرست یا ایجاد تصویر غیرواقعی از وضعیت جامعه می‌تواند تصمیم‌گیری عمومی را مختل کند. اگر مردم اطلاعات نادرست دریافت کنند، نمی‌توانند درباره عملکرد مسئولان قضاوت آگاهانه داشته باشند. بنابراین، شفافیت اطلاعاتی یکی از عناصر مهم پاسخ‌گویی حکومت است.

در نامه‌های امام علی (علیه‌السلام) به کارگزاران، توجه به رابطه مستقیم میان حاکم و مردم قابل مشاهده است. امام بر ارتباط با مردم و آگاهی از مشکلات آنان تأکید می‌کند و حاکم را از فاصله گرفتن از جامعه برحذر می‌دارد. در این نگاه، حکومت نباید در فضای بسته‌ای قرار گیرد که اطلاعات آن تنها از طریق اطرافیان و افراد ذی‌نفوذ منتقل شود. حاکم باید واقعیت جامعه را بشناسد و اجازه ندهد گزارش‌های نادرست، تصمیم‌های او را شکل دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

شفافیت در مدیریت بیت‌المال نیز اهمیت ویژه دارد. اموال عمومی متعلق به فرد یا گروه خاصی نیست و مسئولان باید نسبت به نحوه مصرف آن پاسخ‌گو باشند. استفاده شخصی از منابع عمومی، پنهان کردن هزینه‌ها یا دادن امتیازهای مالی به نزدیکان، با اصل امانت‌داری سازگار نیست. در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، حاکم نسبت به اموال عمومی امانت‌دار است و نمی‌تواند آن را بر اساس خواست شخصی خود مصرف کند. حساسیت شدید امام نسبت به بیت‌المال را باید در همین چارچوب فهم کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

یکی از جلوه‌های مهم شفافیت، روشن بودن معیارهای انتصاب افراد به مسئولیت‌هاست. اگر افراد تنها بر اساس خویشاوندی، دوستی، وابستگی سیاسی یا منافع شخصی به مقام برسند، اعتماد عمومی آسیب می‌بیند. در مقابل، انتخاب افراد بر اساس شایستگی، امانت‌داری و توانایی، زمینه اعتماد را فراهم می‌کند. شفافیت در این زمینه یعنی جامعه بداند که مسئولیت‌ها بر چه اساسی واگذار می‌شوند و مسئولان نیز در برابر عملکرد خود پاسخ‌گو باشند.

صداقت همچنین با عدالت ارتباط مستقیم دارد. قاضی، شاهد، مدیر، معلم، تاجر و هر فرد دیگری که درباره سرنوشت یا حقوق دیگران تصمیم می‌گیرد، اگر صادق نباشد، عدالت نیز آسیب می‌بیند. شهادت دروغ ممکن است حق یک انسان را از بین ببرد و گزارش نادرست یک مسئول ممکن است تصمیم‌های کلان را منحرف کند. بنابراین، صداقت فقط یک ویژگی شخصی نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد شرط تحقق عدالت است.

در اندیشه علوی، شفافیت نباید با افشای بی‌ضابطه اطلاعات اشتباه گرفته شود. هر جامعه‌ای نیازمند حفظ برخی اطلاعات خصوصی، امنیتی و شخصی است. آنچه اهمیت دارد این است که اصل شفافیت در جایی که حق عمومی در میان است رعایت شود و پنهان‌کاری به ابزاری برای فساد یا فرار از پاسخ‌گویی

تبدیل نگردد. بنابراین، باید میان «حفظ اسرار مشروع» و «پنهان کردن تخلف» تفاوت گذاشت. اولی ممکن است یک وظیفه اخلاقی باشد و دومی می‌تواند خیانت به اعتماد عمومی محسوب شود.

یکی دیگر از ابعاد صداقت، صراحت در بیان ضعف‌ها و مشکلات است. مدیر یا حاکمی که تنها موفقیت‌ها را اعلام کند و شکست‌ها و مشکلات را پنهان نماید، جامعه را از شناخت واقعیت محروم می‌کند. شفافیت واقعی به معنای آن است که مسئول بتواند هم از دستاوردها سخن بگوید و هم مشکلات و ناکامی‌ها را بپذیرد. پذیرش خطا نخستین گام اصلاح آن است. هیچ نظام مدیریتی از اشتباه مصون نیست؛ اما پنهان کردن اشتباه می‌تواند هزینه آن را بیشتر کند.

در روابط اجتماعی، صداقت باید با امانت‌داری همراه باشد. ممکن است انسان اطلاعاتی را درباره شخص دیگری بداند که بیان آن حقیقت دارد، اما انتشار آن اطلاعات بدون ضرورت می‌تواند خیانت به اعتماد یا حریم خصوصی باشد. بنابراین، صداقت به معنای گفتن هر حقیقتی در هر شرایطی نیست. انسان باید تشخیص دهد که چه حقیقتی باید گفته شود، به چه کسی و در چه زمانی. اخلاق گفتار، صداقت را با حکمت و مسئولیت اجتماعی همراه می‌سازد.

در عرصه علمی نیز صداقت جایگاه اساسی دارد. پژوهشگر باید داده‌ها را تحریف نکند، منابع را درست معرفی نماید و یافته‌های خود را برخلاف واقع بزرگ‌نمایی نکند. سرقت علمی، جعل داده‌ها و ارجاع نادرست، تنها تخلف فردی نیستند؛ بلکه اعتماد به دانش و پژوهش را آسیب می‌زنند. جامعه علمی زمانی رشد می‌کند که پژوهشگران در بیان یافته‌ها، نقد آثار دیگران و معرفی منابع امانت‌دار باشند. این اصل با تأکید علوی بر صداقت و امانت ارتباط عمیقی دارد.

شفافیت در گفت‌وگوی اجتماعی نیز می‌تواند از سوءتفاهم جلوگیری کند. بسیاری از اختلافات زمانی شدت می‌یابند که افراد به جای بیان مستقیم خواسته‌ها و نگرانی‌های خود، به حدس، شایعه یا سخنان غیرمستقیم متوسل می‌شوند. گفت‌وگوی روشن و محترمانه به افراد امکان می‌دهد که اختلافات را بهتر درک کنند و برای حل آنها راه پیدا کنند. البته صراحت باید با ادب و انصاف همراه باشد؛ زیرا گفتن حقیقت بدون رعایت کرامت دیگران ممکن است به درگیری تبدیل شود.

در سیاست نیز صداقت با اعتماد عمومی پیوند دارد. مردم ممکن است با یک تصمیم دشوار موافق نباشند، اما اگر احساس کنند که مسئولان با آنان صادق بوده‌اند، احتمال پذیرش و اعتماد بیشتر خواهد بود. برعکس، اگر جامعه احساس کند که اطلاعات عمداً پنهان شده یا واقعیت تحریف گردیده است، حتی

تصمیم‌های درست نیز ممکن است با بی‌اعتمادی روبه‌رو شوند. بنابراین، سرمایه اصلی حکومت تنها قدرت قانونی نیست؛ بلکه اعتماد عمومی نیز بخشی از سرمایه حکومت است.

صداقت همچنین انسان را از دوگانگی شخصیت دور می‌کند. کسی که در برابر یک گروه سخنی می‌گوید و در برابر گروه دیگر سخنی کاملاً متفاوت با همان موضوع، ممکن است به تدریج اعتبار خود را از دست بدهد. البته تغییر نظر در نتیجه دلیل و آگاهی جدید، نشانه نفاق نیست؛ بلکه می‌تواند نشانه رشد فکری باشد. آنچه مذموم است، تغییر موضع صرفاً برای فریب یا کسب منفعت شخصی است. انسان صادق باید بتواند در صورت تغییر دیدگاه، دلیل تغییر خود را نیز به‌روشنی بیان کند.

از منظر تربیتی، صداقت باید از کودکی آموزش داده شود. اگر کودک به دلیل گفتن حقیقت به صورت افراطی تنبیه شود، ممکن است به پنهان‌کاری و دروغ روی آورد. تربیت درست باید به کودک بیاموزد که راست‌گویی ارزشمند است و در صورت خطا، پذیرفتن اشتباه بهتر از پنهان کردن آن است. خانواده و مدرسه باید فضایی ایجاد کنند که در آن بیان حقیقت، پرسشگری و پذیرش خطا امکان‌پذیر باشد. چنین محیطی به شکل‌گیری شخصیت‌های مسئول و قابل اعتماد کمک می‌کند.

در کنار صداقت فردی، شفافیت نهادی نیز اهمیت دارد. در جامعه‌ای که قوانین، تصمیم‌ها و مسئولیت‌ها روشن نباشند، زمینه سوءاستفاده افزایش می‌یابد. اگر معلوم نباشد چه کسی مسئول یک تصمیم است، پاسخ‌گویی دشوار می‌شود. بنابراین، تقسیم روشن مسئولیت‌ها، ثبت تصمیم‌ها، نظارت بر عملکرد و امکان رسیدگی به شکایت‌ها از ابزارهایی هستند که می‌توانند شفافیت را تقویت کنند. هرچند ساختارهای اداری امروز با حکومت‌های تاریخی تفاوت دارند، اصل پاسخ‌گویی و امانت‌داری در هر دوره‌ای اهمیت دارد.

از مجموع این آموزه‌ها می‌توان دریافت که صداقت و شفافیت در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) دو اصل جدا از یکدیگر نیستند. صداقت بیشتر به درستی نیت، گفتار و رفتار فرد مربوط می‌شود و شفافیت بیشتر در عرصه روابط اجتماعی، مدیریتی و عمومی معنا پیدا می‌کند. هنگامی که این دو اصل در کنار عدالت و مسئولیت‌پذیری قرار گیرند، زمینه شکل‌گیری اعتماد عمومی فراهم می‌شود. در مقابل، دروغ، پنهان‌کاری، فریب، گزارش‌های نادرست و سوءاستفاده از اطلاعات، بنیان اعتماد را متزلزل می‌سازند.

در نهایت، سخن امام علی (علیه‌السلام) که «الصِّدْقُ نَجَاةٌ، وَالْكَذِبُ مَهْلَكَةٌ» را می‌توان خلاصه‌ای از این نگرش دانست. صداقت انسان را به واقعیت نزدیک می‌کند و امکان اصلاح خطاها را فراهم می‌سازد،

در حالی که دروغ انسان را از واقعیت دور و گرفتار پیامدهای پنهان‌کاری می‌کند. شفافیت نیز هنگامی ارزشمند است که در خدمت حق عمومی، عدالت و پاسخ‌گویی قرار گیرد. از این منظر، جامعه مطلوب علوی جامعه‌ای است که در آن مردم به یکدیگر اعتماد کنند، مسئولان از پاسخ‌گویی نگریزند، اطلاعات عمومی تا حد لازم روشن باشد، خطاها پنهان نشوند و حقیقت با حکمت و مسئولیت بیان گردد. چنین جامعه‌ای می‌تواند سرمایه‌ای بزرگ‌تر از ثروت و قدرت در اختیار داشته باشد و آن سرمایه، «اعتماد عمومی» است.

۱۸. نقش خانواده در تربیت

خانواده نخستین و بنیادی‌ترین محیط تربیتی انسان است و بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری فرد در همین محیط شکل می‌گیرد. کودک پیش از آنکه با مدرسه، جامعه و نهادهای رسمی آموزشی ارتباط پیدا کند، در خانواده با مفاهیمی مانند محبت، احترام، مسئولیت، راست‌گویی، همکاری، نظم و رعایت حقوق دیگران آشنا می‌شود. از این رو، در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، تربیت انسان از اصلاح و تربیت خویشتن و سپس توجه به خانواده آغاز می‌شود. خانواده سالم می‌تواند زمینه رشد شخصیت متعادل را فراهم کند و خانواده‌ای که در آن خشونت، دروغ، تحقیر، تبعیض و بی‌مسئولیتی حاکم باشد، ممکن است آثار منفی عمیقی بر شخصیت فرزندان بر جای بگذارد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی(علیه‌السلام) در نامه معروف خود به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام)، بخش مهمی از اندیشه تربیتی خویش را بیان کرده است. این نامه نشان می‌دهد که تربیت فرزند در نگاه آن حضرت تنها آموزش مجموعه‌ای از اطلاعات نیست، بلکه فرایندی برای ساختن شخصیت، تقویت عقل، شناخت جهان، اصلاح اخلاق و آماده کردن انسان برای زندگی مسئولانه است. یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) در همین زمینه چنین نقل شده است:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.»

یعنی: «دل نوجوان همچون زمین خالی است؛ هر بذری در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن اهمیت دوران کودکی و نوجوانی را در شکل‌گیری شخصیت انسان نشان می‌دهد. همان‌گونه که زمین آماده می‌تواند هر بذری را بپذیرد و محصول آن به نوع بذر و شیوه پرورش وابسته است،

ذهن و شخصیت کودک نیز تحت تأثیر آموزش، رفتار والدین، محیط خانوادگی و الگوهای اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، تربیت فرزند را نمی‌توان به سال‌های پایانی کودکی یا زمان ورود به مدرسه محدود کرد؛ بلکه تربیت از نخستین سال‌های زندگی آغاز می‌شود.

نخستین عنصر تربیتی خانواده، محبت است. کودک برای رشد سالم به احساس امنیت و تعلق نیاز دارد. محبت به معنای برآوردن همه خواسته‌های کودک نیست، بلکه به معنای آن است که فرزند بداند ارزش و جایگاه او در خانواده تنها به موفقیت، نمره، ثروت یا رفتار مطلوب وابسته نیست. خانواده‌ای که در آن محبت همراه با احترام و انضباط باشد، می‌تواند زمینه اعتمادبه‌نفس و مسئولیت‌پذیری را فراهم کند. در مقابل، تحقیر مداوم، مقایسه افراطی و بی‌توجهی عاطفی می‌تواند رابطه کودک با خانواده و حتی نگاه او به خودش را آسیب‌پذیر سازد.

در تربیت علوی، محبت با هدایت اخلاقی همراه است. فرزند باید هم احساس دوست‌داشتن کند و هم حدود درست و نادرست را بیاموزد. تربیت بدون محبت ممکن است به ترس و اطاعت ظاهری تبدیل شود و محبت بدون چارچوب نیز ممکن است به بی‌انضباطی و ناتوانی در پذیرش مسئولیت منجر گردد. بنابراین، خانواده باید میان محبت، آزادی، نظم و مسئولیت تعادل ایجاد کند. هدف تربیت آن نیست که فرزند را کاملاً وابسته به والدین نگه دارد، بلکه باید او را برای زندگی مستقل و مسئولانه آماده سازد.

والدین در تربیت فرزندان بیش از آنکه با سخنان خود تأثیر بگذارند، با رفتار خویش الگو می‌شوند. اگر پدر و مادر از صداقت سخن بگویند، اما خود دروغ بگویند، آموزش کلامی آنان اثر محدودی خواهد داشت. اگر از عدالت سخن بگویند، اما میان فرزندان تبعیض بگذارند، کودک تناقض میان گفتار و رفتار را مشاهده خواهد کرد. اگر احترام را توصیه کنند، اما یکدیگر را تحقیر نمایند، فرزند ممکن است همان الگو را در روابط اجتماعی خود بازتولید کند. از این جهت، تربیت خانوادگی پیش از آنکه «آموزش دادن» باشد، «الگو بودن» است.

یکی از مهم‌ترین وظایف خانواده، پرورش عقل و قدرت تشخیص است. کودک نباید تنها به اطاعت عادت داده شود، بلکه باید به تدریج بیاموزد که درباره مسائل فکر کند، دلیل رفتارها را بفهمد و میان درست و نادرست تمایز بگذارد. در نامه امام علی(علیه‌السلام) به امام حسن (علیه‌السلام)، توجه به تجربه‌های گذشتگان، اندیشیدن درباره تاریخ و استفاده از عقل جایگاه مهمی دارد. این رویکرد نشان می‌دهد که

تربیت مطلوب، انسان را به موجودی صرفاً مطیع تبدیل نمی‌کند؛ بلکه قدرت فهم و انتخاب را در او تقویت می‌نماید (شریف رضی، ۱۳۸۷).

خانواده همچنین نخستین مدرسه اخلاق است. کودک در محیط خانه با راست‌گویی، امانت‌داری، صبر، گذشت، احترام به سالمندان، توجه به نیازمندان و رعایت حقوق دیگران آشنا می‌شود. این ارزش‌ها زمانی در شخصیت او ریشه می‌گیرند که در رفتار روزمره اعضای خانواده مشاهده شوند. اگر کودک ببیند که والدین در برابر خطای خود عذرخواهی می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که او نیز مسئولیت اشتباه خود را بپذیرد. اگر ببیند که والدین به حقوق دیگران احترام می‌گذارند، مفهوم احترام برای او از یک دستور نظری به یک تجربه واقعی تبدیل می‌شود.

تربیت دینی نیز در خانواده جایگاه مهمی دارد. آشنایی کودک با خدا، دعا، عبادت، قرآن، سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌تواند زمینه شکل‌گیری هویت معنوی او را فراهم کند. اما تربیت دینی نباید تنها به حفظ الفاظ و انجام ظاهری اعمال محدود شود. کودک باید ارتباط میان ایمان و اخلاق را نیز درک کند؛ بداند که نماز با راست‌گویی، ایمان با عدالت، عبادت با خدمت به مردم و محبت به خدا با رعایت حقوق بندگان او ارتباط دارد. اگر دین از اخلاق و رفتار جدا شود، ممکن است به مجموعه‌ای از عادت‌های ظاهری تبدیل گردد.

از دیدگاه تربیتی امام علی (علیه‌السلام)، تاریخ نیز یک ابزار مهم آموزش است. والدین می‌توانند با بیان داستان زندگی پیامبران، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، اهل‌بیت علیهم‌السلام و شخصیت‌های اخلاقی، مفاهیم را به شکل ملموس‌تری به کودکان منتقل کنند. البته در نقل تاریخی باید از داستان‌های ضعیف، اغراق‌آمیز و غیرمستند پرهیز شود. هدف از تاریخ‌گویی تنها سرگرمی نیست، بلکه باید به رشد قدرت تحلیل، شناخت پیامد رفتارها و درس گرفتن از تجربه نسل‌های گذشته کمک کند.

خانواده در شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری نیز نقش اساسی دارد. کودک باید از سن مناسب با مسئولیت‌های متناسب با توانایی خود آشنا شود؛ مانند مراقبت از وسایل شخصی، کمک در کارهای خانه، احترام به نظم، توجه به اعضای خانواده و انجام وظایف آموزشی. اگر همه امور کودک بدون مشارکت او انجام شود، ممکن است فرصت یادگیری مسئولیت از او گرفته شود. تربیت مسئولانه به این معناست که فرزند به تدریج بیاموزد هر انتخابی پیامدی دارد و هر عضو خانواده در برابر دیگران وظایفی بر عهده دارد.

عدالت میان فرزندان نیز از مسائل مهم تربیتی است. تبعیض آشکار میان فرزندان می‌تواند حس محرومیت، رقابت ناسالم و بی‌اعتمادی ایجاد کند. عدالت البته همیشه به معنای رفتار کاملاً یکسان نیست؛ زیرا نیازها و شرایط فرزندان ممکن است متفاوت باشد. آنچه اهمیت دارد این است که تفاوت در رفتار بر اساس نیاز و مصلحت تربیتی باشد، نه بر اساس جنسیت، علاقه شخصی، ثروت، موفقیت یا ویژگی‌های ظاهری. والدین باید تلاش کنند هیچ فرزندی احساس نکند که ارزش او در خانواده کمتر از دیگری است.

گفت‌وگو نیز یکی از ابزارهای مهم تربیت خانوادگی است. کودک و نوجوان نیاز دارد که پرسش‌های خود را مطرح کند و درباره نگرانی‌ها و اشتباهاتش با والدین صحبت نماید. اگر خانواده فضایی ایجاد کند که هر پرسش با تحقیر یا خشم پاسخ داده شود، فرزند ممکن است به جای خانواده، پاسخ‌های خود را از منابع نامطمئن دریافت کند. گفت‌وگوی سالم به والدین امکان می‌دهد جهان ذهنی فرزند را بهتر بشناسند و پیش از آنکه مشکلات جدی شوند، درباره آنها گفت‌وگو کنند.

در عصر رسانه‌های دیجیتال، نقش خانواده در تربیت پیچیده‌تر شده است. کودک امروز تنها از والدین و مدرسه تأثیر نمی‌پذیرد؛ بلکه شبکه‌های اجتماعی، ویدئوها، بازی‌ها و فضای مجازی نیز در شکل‌گیری نگرش او نقش دارند. در چنین شرایطی، خانواده نمی‌تواند صرفاً با ممنوعیت و ترس مسئله را حل کند. لازم است والدین قدرت تشخیص و سواد رسانه‌ای را در فرزندان تقویت کنند تا آنان بتوانند میان اطلاعات درست و نادرست، محتوای مفید و زیان‌آور و تبلیغ و واقعیت تفاوت بگذارند. این موضوع با اصل تربیت عقلانی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) سازگار است.

نقش مادر و پدر در تربیت مهم است، اما تربیت نباید تنها مسئولیت یکی از آنان تلقی شود. مشارکت والدین، هماهنگی در اصول تربیتی و پرهیز از پیام‌های متناقض می‌تواند محیط سالم‌تری برای رشد کودک ایجاد کند. اگر یکی از والدین قانونی را وضع کند و دیگری دائماً آن را بدون دلیل نقض نماید، کودک ممکن است به جای یادگیری مسئولیت، به استفاده از اختلاف میان والدین عادت کند. هماهنگی تربیتی به معنای یکسان بودن شخصیت والدین نیست، بلکه به معنای توافق بر اصول اساسی مانند احترام، صداقت، عدالت و مسئولیت است.

از سوی دیگر، خانواده نباید جایگاه خود را به محیطی برای کنترل دائمی فرزند تبدیل کند. هدف تربیت، ایجاد شخصیت مستقل و مسئول است، نه وابستگی همیشگی. والدین باید به تدریج فرصت انتخاب و تصمیم‌گیری را در مسائل متناسب با سن و توانایی فرزند افزایش دهند. این کار به کودک کمک

می‌کند که پیامد انتخاب‌های خود را تجربه کند و از اشتباهاتش بیاموزد. تربیت موفق زمانی تحقق می‌یابد که فرزند بتواند پس از رسیدن به استقلال، ارزش‌های اخلاقی را نه از روی اجبار، بلکه از روی فهم و باور رعایت کند.

در تربیت خانوادگی، توجه به تفاوت‌های فردی نیز ضروری است. همه کودکان استعداد، روحیه و سرعت رشد یکسان ندارند. مقایسه مداوم فرزند با خواهر، برادر، همکلاسی یا دیگران می‌تواند احساس ناکافی بودن ایجاد کند. والدین باید توانایی‌های واقعی هر کودک را بشناسند و به جای تحمیل یک الگوی واحد، زمینه رشد استعدادهای او را فراهم کنند. این امر به معنای چشم‌پوشی از ضعف‌ها نیست؛ بلکه به معنای اصلاح ضعف‌ها بدون تخریب شخصیت کودک است.

خانواده همچنین باید مفهوم احترام به دیگران را آموزش دهد. احترام به سالمندان، همسایگان، معلمان، دوستان، کارگران و افراد کم‌توان، بخشی از تربیت اجتماعی است. کودک باید بیاموزد که ارزش انسان‌ها تنها به ثروت، مقام یا قدرت آنان وابسته نیست. چنین تربیتی می‌تواند زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای را فراهم سازد که در آن کرامت انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. این اصل با تأکید امام علی(علیه‌السلام) بر عدالت، کرامت و رعایت حقوق مردم ارتباط مستقیم دارد.

یکی از مسائل مهم دیگر، شیوه برخورد با خطاهای فرزندان است. خطا بخشی از فرایند رشد است و هر اشتباه کودک نباید با تحقیر یا خشونت پاسخ داده شود. والدین باید میان رفتار نادرست و شخصیت فرزند تفاوت بگذارند؛ یعنی رفتار را نقد کنند، نه اینکه کودک را ذاتاً بد یا بی‌ارزش معرفی نمایند. گفت‌وگو درباره پیامدهای رفتار، کمک به جبران خطا و آموزش راه درست می‌تواند اثر تربیتی بیشتری از سرزنش مداوم داشته باشد.

تربیت خانواده همچنین باید روحیه خدمت و همدلی را در فرزندان تقویت کند. کودک باید بیاموزد که زندگی فقط برای منافع شخصی نیست و انسان در برابر خانواده، همسایگان و جامعه مسئولیت دارد. کمک به نیازمندان، احترام به سالمندان، همکاری با دیگران و دفاع از حق، می‌تواند از دوران کودکی به صورت رفتارهای ساده و متناسب با سن آموزش داده شود. این نوع تربیت، مفهوم مسئولیت اجتماعی را از یک بحث نظری به یک تجربه روزمره تبدیل می‌کند.

در نگاه امام علی(علیه‌السلام)، تربیت انسان یک فرایند تدریجی است و نمی‌توان انتظار داشت که شخصیت اخلاقی در مدت کوتاهی شکل گیرد. والدین باید صبور باشند و بدانند که تربیت با تکرار، الگو،

گفت‌وگو و تجربه تحقق می‌یابد. یک دستور اخلاقی ممکن است در ذهن کودک باقی نماند، اما رفتاری که هر روز در خانواده مشاهده می‌کند، به تدریج بخشی از شخصیت او می‌شود. از همین رو، اصلاح محیط خانواده شاید مهم‌تر از افزایش شمار توصیه‌های اخلاقی باشد.

در نهایت، نقش خانواده در تربیت از آن جهت اهمیت دارد که خانواده نخستین محیطی است که انسان در آن «خود»، «دیگری»، «حق»، «مسئولیت»، «محبت»، «عدالت» و «خدا» را تجربه می‌کند. سخن امام علی (علیه‌السلام) درباره «دل نوجوان و زمین خالی» هشدار می‌دهد که دوران شکل‌گیری شخصیت را نباید نادیده گرفت. تربیت صحیح نیازمند محبت، الگو بودن والدین، آموزش عقلانی، پرورش اخلاق، تربیت دینی، عدالت میان فرزندان، گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و توجه به شرایط جدید اجتماعی است. اگر خانواده بتواند چنین محیطی فراهم کند، فرزند نه تنها برای زندگی شخصی، بلکه برای مشارکت سالم در جامعه نیز آماده خواهد شد. از این منظر، اصلاح خانواده یکی از مهم‌ترین راه‌های اصلاح جامعه است؛ زیرا جامعه در نهایت از انسان‌هایی تشکیل می‌شود که بخش مهمی از شخصیت آنان در محیط خانواده شکل گرفته است.

۱۹. توجه به نسل آینده

توجه به نسل آینده از مهم‌ترین نشانه‌های دوراندیشی در اندیشه اجتماعی و تربیتی امام علی (علیه‌السلام) است. جامعه تنها متعلق به انسان‌های حاضر نیست؛ هر نسلی میراثی را از نسل پیشین دریافت می‌کند و آن را با تغییرات و تجربیات خود به نسل بعد منتقل می‌سازد. از این رو، مسئولیت انسان در برابر آینده تنها تأمین نیازهای امروز نیست، بلکه باید زمینه‌ای فراهم شود که نسل‌های بعدی بتوانند در محیطی سالم‌تر، عادلانه‌تر و آگاهانه‌تر زندگی کنند. در اندیشه علوی، تربیت فرزند، انتقال دانش و تجربه، حفظ ارزش‌های اخلاقی، رعایت حقوق مردم و جلوگیری از فساد، همه بخشی از مسئولیت انسان در برابر آینده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی (علیه‌السلام) در سخنان و نامه‌های خود، به ویژه در نامه‌ای که خطاب به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) نگاشته است، توجه ویژه‌ای به انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر دارد. یکی از سخنان مشهور آن حضرت چنین است:

«وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.»

یعنی: «دل نوجوان همچون زمین خالی است؛ هرچه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن نشان می‌دهد که توجه به نسل آینده باید از دوران کودکی و نوجوانی آغاز شود. شخصیت نسل آینده به صورت ناگهانی در بزرگ‌سالی شکل نمی‌گیرد، بلکه مجموعه‌ای از باورها، عادت‌ها، ارزش‌ها، تجربه‌ها و الگوهایی که در سال‌های نخست زندگی دریافت می‌کند، در ساخت شخصیت او نقش دارد. بنابراین، جامعه‌ای که برای تربیت کودکان و نوجوانان خود سرمایه‌گذاری نمی‌کند، در واقع آینده خویش را نادیده گرفته است.

نسل آینده تنها با آموزش معلومات آماده نمی‌شود؛ بلکه به تربیت اخلاقی و شخصیتی نیز نیاز دارد. اگر دانش بدون اخلاق باشد، ممکن است در خدمت اهداف نادرست قرار گیرد. از این رو، آموزش باید با صداقت، عدالت، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران، شجاعت اخلاقی و قدرت تشخیص همراه باشد. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، علم زمانی ارزشمند است که در رفتار و عمل انسان آثار مثبت ایجاد کند. از همین رو، توجه به نسل آینده باید هم «آموزش» و هم «پرورش» را دربرگیرد.

یکی از مهم‌ترین وظایف نسل حاضر، انتقال تجربه به نسل آینده است. هیچ نسلی نباید خود را بی‌نیاز از تجربه گذشتگان تصور کند. تاریخ سرشار از موفقیت‌ها، شکست‌ها، تصمیم‌های درست و اشتباهات انسان‌هاست. مطالعه تاریخ به نسل جدید کمک می‌کند که از تکرار برخی خطاهای گذشته جلوگیری کند و در عین حال، تجربه‌های مثبت را حفظ و تکمیل نماید. امام علی(علیه‌السلام) در نامه خود به امام حسن (علیه‌السلام)، به اهمیت توجه به سرگذشت پیشینیان و اندیشیدن در تجربه‌های آنان اشاره می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

البته انتقال میراث گذشته به معنای تحمیل همه سنت‌ها بر نسل جدید نیست. هر نسل با شرایط تاریخی، علمی، اجتماعی و فناوری متفاوتی روبه‌رو می‌شود. بنابراین، باید میان اصول پایدار اخلاقی و شکل‌های متغیر زندگی تفاوت گذاشت. عدالت، صداقت، امانت، کرامت انسان و مسئولیت‌پذیری ارزش‌هایی هستند که می‌توانند در دوره‌های مختلف اهمیت داشته باشند؛ اما شیوه آموزش، ارتباطات، اشتغال و زندگی اجتماعی ممکن است تغییر کند. توجه به نسل آینده مستلزم آن است که ارزش‌های اساسی حفظ شوند، اما روش‌های انتقال و کاربرد آنها متناسب با شرایط زمان باشد.

یکی دیگر از ابعاد توجه به نسل آینده، فراهم کردن زمینه آموزش و دانش است. جامعه‌ای که آموزش باکیفیت را در اختیار کودکان و نوجوانان قرار نمی‌دهد، در حقیقت بخشی از ظرفیت آینده خود را از دست می‌دهد. آموزش باید تنها به حفظ مطالب درسی محدود نشود؛ بلکه باید قدرت تفکر، پرسشگری، تحلیل، خلاقیت و حل مسئله را نیز تقویت کند. در جهان امروز که اطلاعات به سرعت تغییر می‌کند، نسلی موفق‌تر خواهد بود که بتواند یاد بگیرد چگونه بیاموزد، چگونه اطلاعات را ارزیابی کند و چگونه از دانش خود برای حل مشکلات استفاده نماید.

در اندیشه علوی، تربیت عقلانی اهمیت فراوان دارد. نسل آینده باید توانایی تشخیص حق از باطل و حقیقت از شایعه را داشته باشد. این موضوع در زمان حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا کودکان و نوجوانان با حجم گسترده‌ای از اطلاعات در فضای مجازی مواجه‌اند. اگر قدرت تحلیل در آنان تقویت نشود، ممکن است به آسانی تحت تأثیر اخبار نادرست، تبلیغات، تعصب و اطلاعات تحریف‌شده قرار گیرند. بنابراین، تربیت نسل آینده باید شامل آموزش تفکر انتقادی و قدرت ارزیابی اطلاعات نیز باشد.

توجه به نسل آینده همچنین به معنای حفظ سلامت اخلاقی جامعه است. اگر فساد، دروغ، تبعیض، خشونت و بی‌قانونی در جامعه عادی شود، نسل جدید همان الگوها را از محیط خود می‌آموزد. بنابراین، نمی‌توان از کودکان و نوجوانان انتظار رفتار اخلاقی داشت، در حالی که بزرگسالان الگوهای متناقضی در برابر آنان قرار می‌دهند. بهترین آموزش اخلاقی، اصلاح رفتار اجتماعی نسل حاضر است. والدین، معلمان، مدیران و شخصیت‌های عمومی باید بدانند که رفتار آنان برای نسل جوان جنبه آموزشی دارد.

عدالت میان نسل‌ها نیز یکی از ابعاد مهم توجه به آینده است. نسل حاضر نباید همه منابع و امکانات جامعه را مصرف کند و مشکلات سنگین را برای نسل‌های بعد باقی بگذارد. منابع طبیعی، محیط زیست، سرمایه‌های اقتصادی و نهادهای اجتماعی، میراثی هستند که باید با مسئولیت مدیریت شوند. اگر جامعه در استفاده از منابع به آینده توجه نکند، ممکن است نسل‌های بعدی با کمبود و مشکلات جدی روبه‌رو شوند. از این منظر، دوراندیشی اقتصادی و محیط‌زیستی را می‌توان یکی از جلوه‌های مسئولیت اخلاقی در برابر نسل‌های آینده دانست.

توجه به نسل آینده همچنین مستلزم ایجاد امنیت و ثبات اجتماعی است. کودکان و نوجوانان برای رشد سالم به محیطی نیاز دارند که در آن زندگی، آموزش و آینده آنان تا حد امکان از خشونت و ناامنی مصون باشد. جنگ، بی‌ثباتی سیاسی، فقر گسترده و فروپاشی نهادهای آموزشی می‌تواند فرصت‌های رشد

نسل جدید را محدود کند. بنابراین، حفظ صلح، عدالت و امنیت اجتماعی تنها وظیفه‌ای مربوط به زمان حال نیست؛ بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده نیز محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، توجه به نسل آینده نباید به معنای محافظت افراطی از آنان و جلوگیری از هرگونه تجربه و مسئولیت باشد. کودکان و نوجوانان باید فرصت داشته باشند که به تدریج تصمیم بگیرند، مسئولیت بپذیرند، اشتباه کنند و از تجربه‌های خود بیاموزند. اگر خانواده و جامعه همه مشکلات را به جای آنان حل کنند، ممکن است استقلال و توانایی تصمیم‌گیری آنان رشد کافی نکند. تربیت آینده‌نگر باید میان حمایت و استقلال تعادل برقرار کند.

نقش خانواده در این زمینه بسیار مهم است. خانواده نخستین جایی است که کودک در آن با آینده خود تصور پیدا می‌کند. والدین با رفتار، آموزش و تصمیم‌های خود به فرزند می‌آموزند که زندگی بر چه ارزش‌هایی استوار است. اگر خانواده به مطالعه، گفت‌وگو، احترام، مسئولیت و یادگیری اهمیت دهد، احتمال بیشتری وجود دارد که این ارزش‌ها در نسل بعدی نیز استمرار پیدا کند. از این جهت، تربیت فرزند نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت اجتماعی است.

مدرسه و دانشگاه نیز مسئولیت مهمی در ساختن نسل آینده دارند. آموزش رسمی باید علاوه بر انتقال دانش، شخصیت اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان و دانشجویان را نیز تقویت کند. نسلی که تنها برای گرفتن نمره و مدرک تربیت شود، ممکن است در حل مشکلات واقعی جامعه با دشواری مواجه گردد. آموزش باید انسان‌هایی تربیت کند که توانایی همکاری، مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو، حل اختلاف و خدمت به جامعه را داشته باشند. این نگاه با برداشت جامع از علم در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) هماهنگ است.

توجه به نسل آینده در حوزه فرهنگ و هویت نیز اهمیت دارد. هر جامعه‌ای نیازمند آن است که میراث فرهنگی، ادبی، دینی و تاریخی خود را به نسل جدید منتقل کند؛ اما این انتقال باید همراه با فهم و تحلیل باشد. اگر میراث فرهنگی تنها به صورت مجموعه‌ای از شعارها و محفوظات ارائه شود، ممکن است نسل جوان از آن فاصله بگیرد. نسل جدید باید بتواند میراث خود را بشناسد، درباره آن پرسش کند، نقاط قوت آن را حفظ نماید و در صورت نیاز، برداشت‌های نادرست و آسیب‌زا را اصلاح کند.

از نگاه تربیتی، نسل آینده باید با مفهوم مسئولیت اجتماعی نیز آشنا شود. انسان تنها در برابر خودش مسئول نیست؛ بلکه در برابر خانواده، جامعه، محیط زندگی و دیگر انسان‌ها نیز مسئولیت دارد. آموزش این

مسئولیت می‌تواند از کارهای ساده آغاز شود؛ مانند رعایت حقوق دیگران، کمک به نیازمندان، حفاظت از محیط زیست، احترام به قانون و مشارکت در کارهای جمعی. این رفتارهای کوچک به تدریج روحیه مشارکت و خدمت را در شخصیت فرد شکل می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌هایی که نسل حاضر می‌تواند به نسل آینده منتقل کند، اعتماد است. جامعه‌ای که در آن مردم به یکدیگر اعتماد ندارند، همکاری دشوارتر و هزینه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود. دروغ، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد و پیامد آن به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شود. بنابراین، مبارزه با فساد و تقویت عدالت را باید نه تنها وظیفه‌ای برای امروز، بلکه نوعی مسئولیت در برابر آیندگان دانست.

توجه به نسل آینده همچنین مستلزم پرهیز از نگاه کوتاه‌مدت در مدیریت جامعه است. تصمیم‌گیرندگان نباید تنها به نتیجه فوری سیاست‌های خود توجه کنند. برخی تصمیم‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت سودمند به نظر برسند، اما در بلندمدت هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل کنند. سیاست‌گذاری مسئولانه باید پیامدهای آینده تصمیم‌ها را نیز بررسی کند. هرچه قدرت تصمیم‌گیری بیشتر باشد، مسئولیت در برابر آینده نیز سنگین‌تر خواهد بود.

از این منظر، سخن امام علی(علیه‌السلام) درباره تربیت نسل جوان تنها یک توصیه خانوادگی نیست؛ بلکه می‌توان آن را به عنوان یک اصل گسترده اجتماعی نیز مورد توجه قرار داد. همان‌گونه که والدین باید برای تربیت فرزند خود آینده را در نظر بگیرند، حکومت‌ها، نهادهای آموزشی و جوامع نیز باید در سیاست‌گذاری‌های خود نسل‌های بعدی را فراموش نکنند. آموزش، عدالت، امنیت، اقتصاد سالم، اخلاق عمومی و حفظ منابع، همگی سرمایه‌هایی هستند که آثار آنها از یک نسل فراتر می‌رود.

البته در تحلیل تاریخی باید توجه داشت که مفاهیمی مانند «عدالت بین‌نسلی»، «توسعه پایدار» و «حقوق نسل‌های آینده» اصطلاحات جدیدی هستند و نباید آنها را عیناً به جامعه قرن نخست هجری نسبت داد. آنچه می‌توان با احتیاط از اندیشه امام علی(علیه‌السلام) استخراج کرد، اصولی مانند امانت‌داری، دوراندیشی، مسئولیت‌پذیری، تربیت فرزند، حفظ حقوق دیگران، جلوگیری از فساد و توجه به پیامدهای اعمال است. این اصول می‌توانند در گفت‌وگوی فکری با مسائل معاصر مورد استفاده قرار گیرند، بدون آنکه مفاهیم جدید را به صورت مستقیم به گذشته تاریخی تحمیل کنیم (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

در نهایت، توجه به نسل آینده یعنی انسان امروز خود را مالک مطلق زمان و منابع نداند، بلکه خویشتن را حلقه‌ای از زنجیره نسل‌های گذشته و آینده بداند. او میراثی را دریافت کرده، آن را در اختیار دارد و باید آن را با مسئولیت به آیندگان منتقل کند. تربیت درست کودکان، گسترش دانش، حفظ اخلاق، عدالت اجتماعی، صیانت از منابع، مبارزه با فساد، ایجاد امنیت و انتقال تجربه، همه راه‌هایی برای ساختن آینده‌ای بهتر هستند. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، توجه به فرزند و نسل جوان در کنار علم، اخلاق، عقل و مسئولیت معنا پیدا می‌کند. بنابراین، بهترین خدمت نسل حاضر به نسل آینده آن است که نه تنها برای آنان امکانات مادی، بلکه سرمایه‌های معنوی و اجتماعی همچون دانش، عدالت، صداقت، آزادی مسئولانه، کرامت انسانی و روحیه خدمت به دیگران را نیز به میراث بگذارد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که انسان مسئول تنها به این نمی‌اندیشد که امروز چگونه زندگی کند، بلکه می‌اندیشد که رفتار امروز او چه جهانی را برای فردا باقی خواهد گذاشت.

۲۰. الهام‌بخشی برای رهبران

رهبری در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) تنها به معنای در اختیار داشتن قدرت سیاسی و اداری نیست، بلکه مسئولیتی سنگین در برابر خداوند و مردم به شمار می‌رود. رهبر زمانی می‌تواند منشأ اصلاح و تحول باشد که قدرت را وسیله خدمت بداند، نه ابزاری برای تأمین منافع شخصی، خانوادگی یا گروهی. از این منظر، حکومت پیش از آنکه امتیاز باشد، امانت است و مقام پیش از آنکه موجب برتری انسان بر دیگران شود، مسئولیت او را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، شخصیت و شیوه حکومت‌داری امام علی(علیه‌السلام) در طول تاریخ به عنوان یکی از الگوهای مهم رهبری اخلاقی، عدالت‌محور و مسئولانه مورد توجه قرار گرفته است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) درباره مسئولیت رهبر چنین است:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.»

یعنی: «خداوند بر پیشوایان عدالت واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان هماهنگ سازند تا فقر و ناداری، فقیر را به طغیان و بی‌تابی نکشاند.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن، یکی از روشن‌ترین اصول رهبری در اندیشه امام علی(علیه‌السلام) را بیان می‌کند: رهبر نباید زندگی و مشکلات خود را از زندگی مردم جدا کند. فاصله میان مسئول و جامعه، اگر بیش از اندازه شود، ممکن است موجب از بین رفتن درک واقعی مشکلات مردم گردد. رهبر باید بتواند درد جامعه را بشناسد و

در سیاست‌گذاری، شرایط زندگی اقشار ضعیف را نیز در نظر بگیرد. این اصل به معنای آن نیست که همه مسئولان باید دقیقاً یک نوع زندگی داشته باشند؛ بلکه نشان‌دهنده ضرورت همدلی، ساده‌زیستی، درک محرومان و پرهیز از تجمل‌گرایی قدرت است.

یکی از نخستین ویژگی‌های رهبری الهام‌بخش در مکتب علوی، عدالت است. رهبر باید عدالت را نه تنها در شعار، بلکه در انتخاب مدیران، توزیع منابع، اجرای قانون و برخورد با مخالفان رعایت کند. اگر قانون برای گروهی سخت و برای گروهی دیگر آسان باشد، اعتماد عمومی از بین می‌رود. عدالت در رهبری یعنی نزدیکان رهبر نیز در برابر قانون و مسئولیت پاسخ‌گو باشند و دشمنان نیز از حقوق انسانی و قضایی خود محروم نشوند. چنین الگویی نشان می‌دهد که عدالت زمانی ارزش واقعی پیدا می‌کند که حتی در شرایطی که به زیان منافع شخصی یا سیاسی رهبر باشد، رعایت شود.

امام علی(علیه‌السلام) در برخورد با بیت‌المال نیز نمونه‌ای برجسته از این نگاه ارائه کرده است. در گزارش‌های تاریخی، حساسیت آن حضرت نسبت به استفاده نادرست از اموال عمومی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. برای امام، بیت‌المال ملک شخصی حاکم نبود که بتواند آن را برای جلب رضایت افراد یا تقویت موقعیت سیاسی خود مصرف کند. این نگاه، اصل مهمی را برای رهبران مطرح می‌کند: منابع عمومی باید برای منافع عمومی مصرف شوند و مسئولان باید در برابر نحوه استفاده از آنها پاسخ‌گو باشند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

رهبر الهام‌بخش همچنین باید از خویشاوندسالاری و امتیازدهی بر اساس روابط شخصی پرهیز کند. در هر نظام سیاسی، وسوسه استفاده از نزدیکان در موقعیت‌های حساس وجود دارد؛ اما اگر معیار انتخاب افراد شایستگی، امانت و توانایی نباشد، دستگاه حکومت به تدریج ضعیف می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) در نامه خود به مالک اشتر، بر انتخاب افراد شایسته و آزموده و نظارت بر عملکرد آنان تأکید کرده است. این آموزه نشان می‌دهد که مدیریت سالم تنها به شخصیت رهبر وابسته نیست، بلکه کیفیت مدیران و سازوکار نظارت نیز اهمیت دارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از ویژگی‌های رهبر الهام‌بخش، توانایی شنیدن سخن مخالف و پذیرش نقد است. رهبری که خود را از خطا مصون بداند و هر انتقادی را دشمنی تلقی کند، به تدریج از واقعیت‌های جامعه فاصله می‌گیرد. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، مشورت و استفاده از دیدگاه افراد آگاه جایگاه مهمی دارد. رهبر

باید بتواند سخن درست را حتی اگر از زبان کسی بیان شود که با او موافق نیست، بشنود و ارزیابی کند. چنین روحیه‌ای از خودکامگی جلوگیری کرده و کیفیت تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد.

رهبری همچنین نیازمند شجاعت اخلاقی است. شجاعت تنها حضور در میدان جنگ یا مواجهه با دشمن نظامی نیست؛ بلکه گاهی رهبر باید در برابر فشار نزدیکان، گروه‌های قدرتمند و منافع کوتاه‌مدت ایستادگی کند. تصمیمی که از نظر اخلاقی درست است، همیشه آسان‌ترین تصمیم سیاسی نیست. رهبر الهام‌بخش کسی است که بتواند میان مصلحت واقعی و منفعت زودگذر تفاوت بگذارد و برای حفظ اصول، هزینه‌های لازم را بپذیرد.

در کنار شجاعت، صبر و بردباری نیز برای رهبری ضروری است. جامعه همواره یکدست نیست و هیچ رهبر واقعی بدون اختلاف، اعتراض و بحران حکومت نمی‌کند. واکنش عجولانه و خشم‌آلود به هر مخالفتی می‌تواند بحران را تشدید کند. در سیره سیاسی امام علی (علیه‌السلام)، گفت‌وگو و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات پیش از درگیری نظامی اهمیت داشت. تجربه جنگ جمل، صفین و نهروان نیز نشان می‌دهد که در جامعه‌ای گرفتار اختلافات عمیق، مدیریت بحران نیازمند صبر، گفت‌وگو و تشخیص دقیق شرایط است (مفید، ۱۴۱۳ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

رهبری الهام‌بخش باید میان مخالف سیاسی و دشمن مسلح تفاوت بگذارد. مخالفت فکری یا سیاسی لزوماً به معنای دشمنی با جامعه نیست. اگر هر منتقدی دشمن تلقی شود، فضای سیاسی به تدریج بسته می‌شود و امکان اصلاح کاهش می‌یابد. در مقابل، هنگامی که مخالفت به خشونت سازمان‌یافته و تهدید مستقیم امنیت عمومی تبدیل شود، حکومت وظیفه دارد از جان و مال مردم حفاظت کند. این تفکیک میان نقد، مخالفت و خشونت سیاسی، یکی از اصول مهمی است که می‌توان از تجربه حکومت امام علی (علیه‌السلام) استخراج کرد.

از ویژگی‌های مهم رهبری علوی، توجه به اقشار ضعیف و محروم جامعه است. ارزش یک حکومت را نمی‌توان تنها با میزان ثروت یا قدرت نظامی آن سنجید؛ بلکه باید دید با فقرا، یتیمان، سالمندان، بیماران و کسانی که قدرت دفاع از حقوق خود را ندارند چگونه رفتار می‌شود. در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر، توجه ویژه‌ای به طبقات محروم و نیازمند جامعه دیده می‌شود. این نگاه، رهبر را از تمرکز صرف بر گروه‌های قدرتمند دور می‌کند و او را متوجه کسانی می‌سازد که معمولاً صدای کمتری در ساختار قدرت دارند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

رهبر الهام‌بخش باید رابطه خود را با مردم بر اساس اعتماد بنا کند. اعتماد عمومی با تبلیغات دائمی ایجاد نمی‌شود؛ بلکه نتیجه عملکرد صادقانه و قابل پیش‌بینی حکومت است. اگر مردم بدانند که مسئولان در برابر قانون و افکار عمومی پاسخ‌گو هستند، زمینه اعتماد بیشتر می‌شود. در مقابل، دروغ، پنهان‌کاری، فساد و تبعیض، حتی اگر برای مدتی پنهان بماند، در بلندمدت اعتماد جامعه را فرسوده می‌کند. از این رو، صداقت و شفافیت بخشی از سرمایه اخلاقی رهبری است.

یکی دیگر از عناصر رهبری موفق، انتخاب درست میان تمرکز و تفویض اختیار است. رهبر نمی‌تواند همه امور را شخصاً انجام دهد. اداره جامعه نیازمند مدیران، کارشناسان، قضات، فرماندهان و کارگزاران مختلف است. بنابراین، رهبر باید افراد شایسته را انتخاب کند، مسئولیت را به آنان بسپارد و در عین حال بر عملکردشان نظارت داشته باشد. تفویض اختیار بدون نظارت می‌تواند زمینه سوءاستفاده را ایجاد کند و تمرکز بیش از اندازه نیز نظام اداری را ناکارآمد می‌سازد.

در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، دانش و تجربه نیز از ارکان مدیریت درست است. رهبر نباید تنها به اعتماد شخصی یا علاقه خود به افراد تکیه کند؛ بلکه باید توانایی، تجربه و امانت‌داری آنان را مورد توجه قرار دهد. در نامه‌های نهج‌البلاغه، توصیه‌های متعددی درباره انتخاب قاضیان، فرمانداران و کارگزاران دیده می‌شود. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که حکومت خوب به نظام شایسته‌سالاری و نظارت نیاز دارد، نه صرفاً به نیت خوب حاکم.

رهبری اخلاقی همچنین مستلزم کنترل نفس است. قدرت می‌تواند زمینه غرور و خودبزرگ‌بینی را فراهم کند. فردی که دائماً مورد ستایش قرار می‌گیرد و اطرافیانش کمتر با او مخالفت می‌کنند، ممکن است به تدریج تصور کند که تصمیم‌هایش همیشه درست است. از این رو، رهبر باید مراقب نفس خود باشد و خود را بالاتر از قانون و مردم نداند. ساده‌زیستی، پذیرش نقد، مشورت و ارتباط مستقیم با مردم می‌تواند به کنترل این خطر کمک کند.

یکی دیگر از آموزه‌های مهم رهبری علوی، رعایت کرامت انسان‌هاست. حتی هنگامی که فردی مخالف حکومت است، نباید با تحقیر و توهین با او برخورد شود. رعایت کرامت مخالفان به معنای پذیرش همه رفتارهای آنان نیست؛ بلکه به معنای حفظ مرزهای اخلاقی در برخورد با آنان است. حکومت زمانی از نظر اخلاقی قدرتمند است که حتی در برابر مخالف خود نیز از ظلم و رفتار غیرانسانی پرهیز کند. این اصل می‌تواند در مدیریت اختلافات سیاسی و اجتماعی معاصر نیز الهام‌بخش باشد.

رهبر باید میان قدرت و مشروعیت نیز تفاوت بگذارد. قدرت به معنای توانایی اعمال تصمیم است، اما مشروعیت و مقبولیت نیازمند عوامل دیگری مانند عدالت، رضایت عمومی، قانون‌مندی و اعتماد است. ممکن است حکومتی قدرت اجرایی فراوان داشته باشد، اما به دلیل بی‌عدالتی و فساد از اعتماد عمومی برخوردار نباشد. تجربه تاریخی حکومت امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که حفظ اصول و عدالت همیشه با ساده‌ترین راه سیاسی یکسان نیست و گاهی رهبر برای رعایت اصول اخلاقی باید هزینه‌های سنگینی بپردازد (مادلونگ، ۱۹۹۷).

از سوی دیگر، الهام‌بخشی رهبر تنها از طریق تصمیم‌های بزرگ سیاسی صورت نمی‌گیرد. رفتارهای روزمره رهبر نیز برای جامعه پیام دارد. نحوه سخن گفتن، برخورد با فقرا، رفتار با مخالفان، استفاده از امکانات عمومی، پذیرش انتقاد و حتی شیوه زندگی شخصی می‌تواند به الگوی اجتماعی تبدیل شود. اگر رهبر از ساده‌زیستی سخن بگوید ولی خود در تجمل افراط کند، پیام اخلاقی سخنانش تضعیف می‌شود. در مقابل، هماهنگی میان گفتار و رفتار می‌تواند قدرت تربیتی رهبری را افزایش دهد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری الهام‌بخش، نگاه بلندمدت است. رهبر نباید تنها به بقای کوتاه‌مدت قدرت خود بیندیشد، بلکه باید به آینده جامعه توجه کند. آموزش نسل جدید، تربیت مدیران شایسته، حفظ منابع عمومی، تقویت عدالت، توسعه نهادهای سالم و ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری، همه اقداماتی هستند که ممکن است نتایج آنها در کوتاه‌مدت آشکار نشود، اما برای آینده جامعه اهمیت فراوان دارند. رهبری که تنها به دستاوردهای فوری توجه می‌کند، ممکن است سرمایه‌های بلندمدت جامعه را قربانی منافع کوتاه‌مدت سازد.

همچنین رهبر باید در شرایط بحران توانایی تصمیم‌گیری داشته باشد. بحران‌ها معمولاً با کمبود اطلاعات، فشار زمانی و تضاد منافع همراه‌اند. در چنین شرایطی، نه تصمیم‌گیری عجولانه مطلوب است و نه تعلل بی‌پایان. رهبر باید اطلاعات را جمع‌آوری کند، با افراد متخصص مشورت نماید، پیامدهای گزینه‌ها را بسنجد و سپس تصمیم بگیرد. پس از تصمیم نیز باید مسئولیت آن را بپذیرد. این همان معنای مسئولیت‌پذیری رهبری است که در بسیاری از آموزه‌های علوی دیده می‌شود.

تجربه امام علی (علیه‌السلام) همچنین نشان می‌دهد که رهبری اخلاقی همیشه به معنای پیروزی سیاسی فوری نیست. آن حضرت در دوره خلافت خود با اختلافات عمیق، جنگ داخلی، رقابت‌های قبیله‌ای و بحران‌های سیاسی روبه‌رو شد. از این رو، ارزیابی رهبری او نباید تنها بر اساس نتیجه کوتاه‌مدت سیاسی

انجام گیرد؛ بلکه باید اصولی مانند عدالت، امانت‌داری، شجاعت، رعایت حقوق مردم، مبارزه با فساد و تلاش برای اصلاح جامعه را نیز در نظر گرفت. همین مسئله سبب شده است که شخصیت امام علی (علیه‌السلام) فراتر از یک تجربه تاریخی خاص، به موضوعی مهم در اخلاق سیاسی و اندیشه رهبری تبدیل شود (کندی، ۲۰۰۴؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

البته استفاده از تجربه تاریخی امام علی (علیه‌السلام) برای نظریه رهبری معاصر نیازمند احتیاط علمی است. ساختار دولت‌ها، مفهوم شهروندی، نظام اداری، اقتصاد، ارتباطات و روابط بین‌الملل امروز با جامعه قرن نخست هجری تفاوت‌های بنیادی دارد. بنابراین، نمی‌توان همه ساختارهای سیاسی امروز را عیناً از تاریخ حکومت امام علی (علیه‌السلام) استخراج کرد. آنچه می‌توان از این میراث الهام گرفت، اصولی مانند عدالت، امانت‌داری، شایسته‌سالاری، پاسخ‌گویی، مبارزه با فساد، حمایت از محرومان، مشورت، کرامت انسان و کنترل قدرت است. این اصول می‌توانند در قالب‌های نهادی متفاوت و متناسب با شرایط زمان مورد استفاده قرار گیرند.

از این منظر، الهام‌بخشی امام علی (علیه‌السلام) برای رهبران بیش از آنکه به تقلید ظاهری از یک دوره تاریخی مربوط باشد، به نوع نگاه او به قدرت و مسئولیت مربوط می‌شود. رهبر باید بداند که قدرت امانت است، نه ملک شخصی؛ مردم رعیتِ بی‌حق نیستند، بلکه انسان‌هایی دارای کرامت و حقوق‌اند؛ بیت‌المال دارایی شخصی حکومت نیست؛ مخالف سیاسی الزاماً دشمن نیست؛ و عدالت نباید قربانی منفعت شخصی یا گروهی شود. چنین اصولی می‌تواند معیار مهمی برای ارزیابی اخلاقی هر نوع رهبری باشد.

در نهایت، مهم‌ترین پیام رهبری علوی آن است که قدرت زمانی ارزشمند است که در خدمت عدالت و انسان قرار گیرد. رهبر واقعی کسی نیست که صرفاً بتواند فرمان بدهد، بلکه کسی است که بتواند اعتماد ایجاد کند، مسئولیت بپذیرد، حق را بر منفعت شخصی مقدم بدارد، از محرومان حمایت کند، به نقد گوش دهد، افراد شایسته را برگزیند و در برابر فساد و ظلم ایستادگی نماید. روایت امام علی (علیه‌السلام) درباره پیشوایان عدالت که باید زندگی خود را به زندگی مردم ناتوان نزدیک کنند، تصویری روشن از همین فلسفه ارائه می‌دهد. از این رو، میراث رهبری امام علی (علیه‌السلام) می‌تواند برای رهبران دینی، سیاسی و اجتماعی الهام‌بخش باشد؛ نه به عنوان نسخه‌ای ساده و آماده برای همه زمان‌ها، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و انسانی که بر عدالت، کرامت، امانت، مسئولیت، شجاعت و خدمت به مردم استوار است.

فصل پنجم

شهادت و میراث

۱. شرایط شهادت

شهادت امام علی(علیه‌السلام) یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوادث تاریخ اسلام است که باید آن را در بستر پیچیده سیاسی، اجتماعی، دینی و فکری نیمه نخست قرن نخست هجری بررسی کرد. شهادت آن حضرت حادثه‌ای ناگهانی و جدا از تحولات سال‌های پایانی حکومت ایشان نبود، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از بحران‌ها، اختلافات سیاسی، جنگ‌های داخلی، ظهور جریان‌های افراطی و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی بود. پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، جامعه اسلامی با مسئله جانشینی، رقابت‌های سیاسی و تغییرات گسترده اجتماعی روبه‌رو شد. این اختلافات در دوره‌های بعدی شدت گرفت و در زمان خلافت امام علی(علیه‌السلام) به جنگ‌های داخلی جمل، صفین و نهروان انجامید. از این رو، برای فهم شرایط شهادت امام علی(علیه‌السلام) باید تحولات سیاسی و فکری این دوره را به صورت پیوسته مورد توجه قرار داد (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

پس از کشته شدن عثمان بن عفان در سال ۳۵ هجری، امام علی(علیه‌السلام) با اصرار گروه‌های مختلف مسلمانان خلافت را پذیرفت. اما حکومت جدید در شرایط عادی شکل نگرفت. جامعه اسلامی از یک سو با بحران مشروعیت و اختلاف درباره مسئولیت قتل عثمان مواجه بود و از سوی دیگر، گروه‌های سیاسی مختلف هرکدام اهداف و برداشت‌های خاص خود را دنبال می‌کردند. جنگ جمل در سال ۳۶ هجری و جنگ صفین در سال ۳۷ هجری، فضای سیاسی جامعه را به شدت متشنج کرد. پس از صفین نیز مسئله حکمیت و پیامدهای آن، به پیدایش و تقویت جریان خوارج انجامید. بنابراین، امام علی(علیه‌السلام) در سال‌های پایانی زندگی خود در جامعه‌ای حکومت می‌کرد که آثار جنگ داخلی، اختلاف سیاسی و شکاف فکری در آن عمیق شده بود (مفید، ۱۴۱۳ق؛ کندی، ۲۰۰۴).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شهادت امام علی(علیه‌السلام)، ظهور خوارج و شکل‌گیری اندیشه‌ای افراطی در میان بخشی از نیروهای سابق سپاه آن حضرت بود. آنان در آغاز در صف سپاه امام علی(علیه‌السلام) در جنگ صفین حضور داشتند، اما پس از پذیرش حکمیت، با شعار «لا حکم إلا لله» از سپاه امام جدا شدند. آنان معتقد بودند که پذیرش حکمیت انسانی در مسئله‌ای که از نظر آنان باید تنها بر اساس حکم الهی تعیین شود، خطایی اساسی بوده است. امام علی(علیه‌السلام) در برابر آنان ابتدا راه گفت‌وگو و استدلال را برگزید و تلاش کرد آنان را از خشونت و افراط بازدارد؛ اما بخشی از آنان به تدریج

به اقدامات خشونت‌آمیز روی آوردند و امنیت عمومی را تهدید کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ مفید، ۱۴۱۳ق).

در این زمینه، یکی از سخنان مهم امام علی (علیه‌السلام) درباره برخورد با افراط و دشمنی، این است: «لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ.»

یعنی: «پس از من خوارج را به سبب عنوان خوارج نکشید؛ زیرا کسی که حق را می‌طلبد و در یافتن آن خطا می‌کند، مانند کسی نیست که باطل را می‌طلبد و به آن دست می‌یابد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن، حتی در فضای شدیداً سیاسی و خشونت‌آلود آن دوره، اهمیت تفکیک میان خطای فکری و اقدام خشونت‌آمیز را نشان می‌دهد. از نگاه امام علی (علیه‌السلام)، صرف داشتن یک برداشت نادرست فکری، انسان را در همان جایگاه کسی قرار نمی‌دهد که آگاهانه به دنبال باطل و خشونت است. این رویکرد می‌تواند یکی از نشانه‌های مهم عقلانیت سیاسی و اخلاقی آن حضرت تلقی شود. البته درباره انتساب و صورت دقیق برخی سخنان نهج‌البلاغه باید به روش‌های نقد تاریخی و تفاوت نسخه‌ها و منابع توجه داشت؛ زیرا نهج‌البلاغه به وسیله شریف رضی گردآوری شده و برای همه سخنان آن اسناد کامل و یکسان ارائه نشده است.

یکی دیگر از شرایط مهم شهادت امام علی (علیه‌السلام)، تضعیف تدریجی پایگاه سیاسی حکومت آن حضرت بود. جنگ‌های پی‌درپی، خستگی نیروها، اختلاف در میان سپاهیان و کاهش انسجام سیاسی، توان حکومت را برای مقابله با مخالفان کاهش داده بود. جامعه‌ای که در فاصله کوتاهی چند جنگ بزرگ داخلی را تجربه کرده بود، از نظر اقتصادی، روانی و اجتماعی نیز با مشکلات جدی مواجه بود. بخشی از نیروها از ادامه جنگ خسته شده بودند و بخشی دیگر در تحلیل مسائل سیاسی دچار تردید بودند. این وضعیت سبب شد حکومت امام علی (علیه‌السلام) برای تحقق اهداف خود با دشواری‌های فراوان روبه‌رو شود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، معاویه بن ابی‌سفیان در شام توانسته بود ساختار سیاسی و نظامی نسبتاً منسجمی ایجاد کند و با استفاده از شرایط موجود، حکومت امام علی (علیه‌السلام) را با چالش روبه‌رو سازد. جنگ صفین نه تنها یک رویارویی نظامی، بلکه نشانه‌ای از شکاف عمیق سیاسی در جامعه اسلامی بود. پس از آن نیز مسئله حکمیت و پیامدهایش، وضعیت را پیچیده‌تر کرد. در نتیجه، امام علی (علیه‌السلام) در سال‌های پایانی زندگی خود هم‌زمان با چند نوع تهدید سیاسی مواجه بود: مخالفت‌های داخلی، خوارج، استمرار رقابت با

حکومت شام و کاهش انسجام اجتماعی. این شرایط زمینه را برای رشد جریان‌های افراطی و خشونت‌طلب فراهم کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, ۲۰۰٤).

از نظر فکری نیز جامعه آن زمان شاهد پیدایش برداشت‌های تند و ساده‌انگارانه از مسائل دینی بود. بخشی از خوارج مسائل پیچیده سیاسی را در قالب شعارهای مطلق و دوگانه‌های ساده «حق و باطل» تفسیر می‌کردند و حاضر نبودند پیچیدگی شرایط سیاسی و ضرورت اجتهاد و تشخیص را بپذیرند. امام علی(علیه‌السلام) در برابر آنان تلاش کرد استدلال کند که شعار درست ممکن است در خدمت هدف نادرست قرار گیرد. از این منظر، یکی از زمینه‌های فکری خشونت علیه امام، تبدیل مسائل پیچیده دینی و سیاسی به برداشت‌های افراطی و تکفیری بود.

البته نباید شرایط شهادت امام علی(علیه‌السلام) را تنها به اختلافات مذهبی یا یک دشمنی شخصی تقلیل داد. زمینه تاریخی این حادثه بسیار پیچیده‌تر بود. خوارج یک جریان سیاسی ـ فکری بودند که در بستر اختلافات پس از صفین و حکمیت شکل گرفتند. در میان آنان افراد و گرایش‌های متفاوتی وجود داشت، اما بخش رادیکال این جریان به تدریج به این نتیجه رسید که برای از میان برداشتن رهبران مورد مخالفت خود باید به خشونت متوسل شود. در برخی منابع تاریخی آمده است که گروهی از خوارج درباره کشتن امام علی(علیه‌السلام)، معاویه و عمرو بن عاص تصمیم گرفتند. روایت‌های تاریخی درباره جزئیات این توافق و زمان‌بندی آن تفاوت‌هایی دارند، اما در اصل ترور امام علی(علیه‌السلام) به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی گزارش‌های تاریخی متعددی وجود دارد (طبری، ۱۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

شهادت امام علی(علیه‌السلام) در مسجد کوفه در ماه رمضان سال ۴۰ هجری رخ داد. در منابع تاریخی مشهور آمده است که آن حضرت در هنگام رفتن برای نماز صبح در مسجد کوفه مورد ضربت قرار گرفت و پس از تحمل جراحت، در ۲۱ رمضان همان سال به شهادت رسید. درباره جزئیات دقیق حادثه، چگونگی ورود ابن‌ملجم، نقش افراد دیگر و برخی جزئیات روایت‌ها میان منابع اختلاف‌هایی وجود دارد و از نظر پژوهش تاریخی باید میان گزارش‌های متقدم و روایت‌های متأخر تفاوت گذاشت. با این حال، اصل شهادت امام علی(علیه‌السلام) در پی حمله ابن‌ملجم از حوادث تثبیت‌شده تاریخ اسلامی است (مفید، ۱۴۱۳ق؛ طبری، ۱۳۸۷).

نکته مهم دیگر آن است که امام علی(علیه‌السلام) پیش از شهادت، از احتمال کشته شدن خود آگاهی داشت. در منابع اسلامی، سخنان و گزارش‌هایی درباره آگاهی آن حضرت از سرنوشت خویش آمده است.

در منابع شیعی، این آگاهی در ارتباط با روایات مربوط به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و جایگاه معنوی امام علی (علیه‌السلام) با تأکید بیشتری مطرح شده است. با این حال، از منظر تاریخی باید میان گزارش‌های اعتقادی و گزارش‌های تاریخی تفکیک کرد. اصل پیش‌بینی شهادت امام در منابع متعدد مطرح شده است، اما جزئیات این گزارش‌ها نیازمند بررسی سندی و مقایسه منابع است.

رفتار امام علی (علیه‌السلام) پس از ضربت خوردن نیز در میراث تاریخی و روایی اهمیت ویژه‌ای دارد. در گزارش‌های مربوط به روزهای پایانی زندگی آن حضرت، توصیه به رعایت عدالت حتی درباره قاتل خود دیده می‌شود. این موضوع از نظر اخلاقی بسیار قابل توجه است؛ زیرا نشان می‌دهد عدالت در اندیشه امام نباید حتی در شدیدترین شرایط شخصی و سیاسی کنار گذاشته شود. در گزارش‌های مشهور آمده است که آن حضرت درباره ابن‌ملجم سفارش کرد که اگر از دنیا رفت، تنها در برابر همان جنایت با او رفتار شود و از تجاوز و انتقام‌جویی فراتر نروند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

این رفتار، تفاوت میان عدالت و انتقام را روشن می‌کند. انسان ممکن است در برابر یک جنایت عمیقاً متأثر و خشمگین باشد، اما عدالت اقتضا می‌کند که مجازات از حدود جرم فراتر نرود. امام علی (علیه‌السلام) در آخرین لحظات زندگی نیز اجازه نداد احساسات شخصی معیار اجرای عدالت قرار گیرد. این آموزه از نظر اخلاق سیاسی و حقوقی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد حتی دشمنی شدید نیز نباید به مجوزی برای ظلم و تجاوز تبدیل شود.

شرایط شهادت امام علی (علیه‌السلام) همچنین نشان‌دهنده هزینه‌های سنگین سیاست‌ورزی اخلاقی در جامعه‌ای پرتنش است. آن حضرت در دوره حکومت خود با گروه‌هایی روبه‌رو بود که حفظ قدرت سیاسی را بر هر چیز مقدم می‌داشتند و گروه‌هایی نیز بودند که با برداشت‌های افراطی از دین، پیچیدگی مسائل اجتماعی را نمی‌پذیرفتند. در چنین محیطی، تلاش برای اجرای عدالت، رعایت حقوق مردم و جلوگیری از استفاده ابزاری از بیت‌المال، همواره با مقاومت برخی صاحبان منافع روبه‌رو می‌شد. از این رو، شهادت امام را باید در چارچوب مجموعه‌ای از بحران‌های سیاسی و فکری تحلیل کرد.

در عین حال، شهادت امام علی (علیه‌السلام) پایان تأثیرگذاری او نبود. برعکس، شهادت آن حضرت موجب شد شخصیت و میراث فکری و اخلاقی او در تاریخ اسلام جایگاهی ماندگار پیدا کند. زندگی امام علی (علیه‌السلام) پیش از شهادت، و رفتار او در برابر قدرت، جنگ، مخالفان، فقرا، خانواده و بیت‌المال، به

تدریج به الگویی برای بحث درباره عدالت و حکومت تبدیل شد. پس از شهادت نیز فرزندان و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام این میراث را در قالب‌های مختلف حفظ و منتقل کردند.

از منظر شیعه، شهادت امام علی (علیه‌السلام) افزون بر یک حادثه تاریخی، بخشی از تاریخ امامت و استمرار هدایت الهی است. امام علی (علیه‌السلام) نخستین امام شیعیان و شخصیت محوری در تداوم مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. در نگاه اهل سنت نیز آن حضرت چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و از برجسته‌ترین اصحاب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. همین جایگاه مشترک می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعه شخصیت آن حضرت فراتر از اختلافات مذهبی باشد و میراث او را به عنوان بخشی از میراث مشترک تمدن اسلامی مورد توجه قرار دهد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ Kennedy, ۲۰۰٤).

از نظر تاریخی، نباید شهادت امام علی (علیه‌السلام) را تنها یک حادثه تراژیک دانست؛ این حادثه حاصل فرایندی بود که در آن اختلاف سیاسی، جنگ داخلی، افراط‌گرایی دینی، ضعف انسجام اجتماعی و رقابت قدرت به یکدیگر پیوند خوردند. چنین تحلیلی، درس مهمی برای جوامع انسانی دارد: هنگامی که اختلافات سیاسی از گفت‌وگو خارج شود، هنگامی که مخالف به طور کامل از دایره انسانیت و حق خارج دانسته شود و هنگامی که برداشت‌های افراطی جای عقل و گفت‌وگو را بگیرد، خشونت می‌تواند به مرحله‌ای برسد که حتی شخصیت‌های بزرگ و مورد احترام جامعه نیز قربانی آن شوند.

در نهایت، شرایط شهادت امام علی (علیه‌السلام) را باید در پیوند میان تاریخ، سیاست، اندیشه و اخلاق فهم کرد. شهادت آن حضرت نتیجه یک عامل منفرد نبود، بلکه در بستر بحرانی شکل گرفت که از سال‌ها پیش در جامعه اسلامی در حال گسترش بود. جنگ‌های داخلی، اختلافات سیاسی، پیدایش خوارج، ضعف انسجام اجتماعی و رشد تفکر افراطی، فضای خطرناکی ایجاد کرده بود که سرانجام به ترور امام انجامید. با این حال، واکنش امام علی (علیه‌السلام) به این شرایط نشان داد که حتی در آستانه شهادت نیز اصولی مانند عدالت، کرامت انسان، کنترل خشم و پرهیز از انتقام نباید کنار گذاشته شود. از همین رو، شهادت امام علی (علیه‌السلام) تنها پایان زندگی یک شخصیت بزرگ نیست؛ بلکه نقطه آغاز مرحله‌ای تازه در تاریخ میراث علوی است؛ میراثی که در ادامه این فصل، ابعاد اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، علمی و اجتماعی آن بررسی خواهد شد.

۲. آخرین لحظات زندگی

آخرین لحظات زندگی امام علی (علیه‌السلام) از تأثیرگذارترین بخش‌های تاریخ اسلام است؛ زیرا در این ساعات، شخصیت آن حضرت در شرایطی قرار داشت که میان رنج ناشی از جراحت، آگاهی از نزدیک شدن پایان زندگی و مسئولیت نسبت به آینده جامعه اسلامی پیوند برقرار شده بود. امام علی (علیه‌السلام) پس از آنکه در مسجد کوفه مورد ضربت ابن‌ملجم قرار گرفت، برای مدتی زنده ماند و در این فرصت، به جای آنکه سخنان خود را صرفاً درباره رنج و مصیبت خویش قرار دهد، به مسائل مهمی مانند تقوا، نماز، رعایت حقوق مردم، توجه به یتیمان، همسایگان و مستضعفان و پرهیز از اختلاف و دنیاطلبی سفارش کرد. همین ویژگی نشان می‌دهد که حتی در واپسین مرحله زندگی نیز دغدغه اصلی آن حضرت، اصلاح انسان و جامعه بود (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در گزارش‌های تاریخی مشهور آمده است که امام علی (علیه‌السلام) در سحرگاه نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری، هنگام رفتن برای نماز صبح در مسجد کوفه مورد حمله عبدالرحمن بن ملجم مرادی قرار گرفت. پس از وارد شدن ضربت، آن حضرت به خانه منتقل شد و به مداوای جراحت پرداختند. در منابع شیعی، این حادثه با جزئیات بیشتری گزارش شده و شهادت امام در بیست‌ویکم رمضان سال ۴۰ هجری ذکر شده است. برخی جزئیات نقل‌شده در منابع متأخر با یکدیگر تفاوت دارند؛ از این رو، در پژوهش تاریخی باید میان اصل حادثه، که در منابع متعدد گزارش شده، و جزئیات روایی آن تفکیک کرد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های واپسین لحظات زندگی امام علی (علیه‌السلام)، حفظ آرامش و توجه به مسئولیت اخلاقی است. انسانی که با مرگ روبه‌رو شده، معمولاً بیش از هر چیز به زندگی شخصی و رنج خود توجه می‌کند؛ اما در گزارش‌های مربوط به امام علی (علیه‌السلام)، توجه آن حضرت به سرنوشت جامعه و رفتار پیروانش برجسته است. این مسئله با تصویری که از شخصیت او در طول زندگی ارائه شده، هماهنگ است: قدرت و زندگی برای او هدف مستقل نبود، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت و انجام مسئولیت دینی و انسانی محسوب می‌شد.

از مهم‌ترین سخنان نقل‌شده از امام علی (علیه‌السلام) در این روزها، سفارش درباره تقوا و رعایت حقوق اجتماعی است. در وصیتی که در نهج‌البلاغه آمده، آن حضرت فرزندان و خاندان خود و همه

کسانی را که سخنش به آنان می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در امور و اصلاح روابط میان مسلمانان سفارش می‌کند. یکی از فرازهای مشهور این وصیت چنین است:

«أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَنْ لَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمَا، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ.»

یعنی: «شما دو نفر را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ در پی دنیا نباشید، هرچند دنیا به سراغ شما بیاید؛ و بر آنچه از دنیا از شما گرفته شده، تأسف نخورید؛ حق را بگویید و برای پاداش الهی عمل کنید.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن در واپسین مرحله زندگی امام علی(علیه‌السلام)، معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند. انسانی که تمام زندگی خود را در عرصه‌های دشوار اجتماعی و سیاسی گذرانده است، در آستانه مرگ نیز دنیا را معیار نهایی موفقیت معرفی نمی‌کند. از دیدگاه او، ارزش انسان به مقدار قدرت، ثروت یا موقعیتی که به دست آورده نیست، بلکه به کیفیت عمل و میزان پایبندی او به حق و تقوا وابسته است.

در همان وصیت، توجه ویژه‌ای به اصلاح روابط اجتماعی دیده می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) فرزندان خود را به تقوا، نظم، اصلاح میان مردم و توجه به یتیمان و همسایگان سفارش می‌کند. این نکته اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که اخلاق در اندیشه او تنها رابطه‌ای فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه باید در روابط اجتماعی نیز تحقق پیدا کند. انسانی که نماز می‌خواند، اما حقوق همسایه را رعایت نمی‌کند یا در برابر نیاز یتیمان بی‌تفاوت است، هنوز به معنای کامل اخلاق دینی دست نیافته است.

یکی از جملات مهم وصیت آن حضرت چنین است:

«اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ، فَلَا تُغَبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.»

یعنی: «خدا را، خدا را درباره یتیمان؛ مبادا آنان را گرسنه بگذارید و مبادا در حضور شما ضایع و تباه شوند.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سفارش، تصویری روشن از حساسیت امام علی(علیه‌السلام) نسبت به گروه‌های آسیب‌پذیر ارائه می‌کند. حتی در واپسین ساعات زندگی، مسئله یتیمان از دغدغه‌های اساسی آن حضرت است. این موضوع با رفتار شناخته‌شده او در طول زندگی نیز هماهنگ است؛ زیرا حمایت از محرومان و توجه به کسانی که توان دفاع از حقوق خود را ندارند، در اخلاق علوی جایگاه ویژه‌ای دارد.

امام علی(علیه‌السلام) همچنین درباره همسایگان سفارش می‌کند و می‌فرماید:

«اللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ.»

یعنی: «خدا را، خدا را درباره همسایگان خود؛ زیرا آنان سفارش پیامبر شما هستند.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

قرار گرفتن این سفارش در واپسین وصیت‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه امام، دینداری در کنار عبادت و باور، به کیفیت رفتار با دیگران نیز وابسته است. همسایه در فرهنگ اسلامی تنها کسی نیست که در کنار خانه انسان زندگی می‌کند، بلکه انسانی است که حقوق و حرمت او باید رعایت شود. توجه به همسایه، یتیم، فقیر و انسان ناتوان، بخش جدایی‌ناپذیر اخلاق اجتماعی است.

در ادامه همین وصیت، امام علی (علیه‌السلام) درباره قرآن، نماز و دیگر واجبات دینی نیز سفارش‌هایی دارد. این ترتیب نشان می‌دهد که در نگاه او، اصلاح جامعه از اصلاح رابطه انسان با خدا و سپس رعایت حقوق بندگان خدا جدا نیست. نماز باید در کنار اخلاق قرار گیرد و قرآن باید در زندگی انسان حضور داشته باشد. عبادت، زمانی می‌تواند شخصیت انسان را اصلاح کند که آثار آن در رفتار اجتماعی او نیز نمایان شود.

یکی از نکات برجسته در آخرین لحظات زندگی امام علی(علیه‌السلام)، سفارش به نظم و انسجام اجتماعی است. در وصیت آن حضرت آمده است:

«وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ.»

یعنی: «امور خود را منظم و سامان دهید.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این عبارت کوتاه، اهمیت زیادی دارد. جامعه‌ای که در آن بی‌نظمی، اختلاف، مسئولیت‌گریزی و بی‌توجهی به حقوق عمومی گسترش پیدا کند، حتی اگر از افراد مؤمن تشکیل شده باشد، با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. نظم در اینجا تنها نظم فردی نیست؛ بلکه می‌تواند شامل سامان دادن امور خانواده، جامعه، مسئولیت‌های دینی و روابط اجتماعی نیز باشد.

در کنار نظم، امام علی(علیه‌السلام) بر اصلاح روابط میان مسلمانان تأکید می‌کند:

«وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ.»

یعنی: «و روابط میان خود را اصلاح کنید.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سفارش در شرایط تاریخی آن دوره معنای عمیقی دارد. امام علی(علیه‌السلام) سال‌های پایانی زندگی خود را در جامعه‌ای سپری کرد که گرفتار جنگ‌های داخلی و اختلافات سیاسی شده بود. از این

رو، تأکید بر اصلاح روابط اجتماعی را می‌توان در پیوند با تجربه تلخ آن دوره فهم کرد. اختلاف هنگامی خطرناک می‌شود که از گفت‌وگوی سیاسی و فکری عبور کند و به دشمنی و خشونت تبدیل شود. از همین رو، یکی از مهم‌ترین پیام‌های واپسین وصیت امام، حفظ پیوندهای اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی روابط میان مسلمانان است.

موضوع دیگری که در واپسین لحظات زندگی امام علی(علیه‌السلام) اهمیت دارد، نحوه برخورد او با قاتل خویش است. در گزارش‌های تاریخی و روایی آمده است که امام نسبت به ابن‌ملجم دستور داد از حدود عدالت تجاوز نشود. در برخی نقل‌ها آمده است که آن حضرت فرمود اگر از دنیا رفت، قاتل تنها به سبب همان جنایت مجازات شود و از مثله کردن و تجاوز از حد پرهیز گردد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق). فارغ از اختلاف جزئی در الفاظ روایات، این گزارش با اصل مهمی در اخلاق علوی هماهنگ است: مجازات نباید به انتقام بی‌حد تبدیل شود.

این مسئله از نظر اخلاقی و حقوقی اهمیت فراوان دارد. امام علی(علیه‌السلام) در حالی که قربانی یک اقدام خشونت‌آمیز شده بود، اجازه نداد خشم و انتقام جای عدالت را بگیرد. چنین رفتاری نشان می‌دهد که اخلاق برای او تنها در شرایط آرامش معنا نداشت؛ بلکه درست در سخت‌ترین شرایط نیز باید اصول اخلاقی حفظ می‌شد. این ویژگی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های شخصیت اوست که می‌تواند برای بحث درباره عدالت، قانون و کنترل خشونت مورد توجه قرار گیرد.

از دیگر نکات مهم در آخرین روزهای زندگی امام علی(علیه‌السلام)، توجه او به فرزندان و خاندان است. آن حضرت می‌دانست که پس از شهادتش، جامعه همچنان با اختلافات سیاسی و اجتماعی روبه‌رو خواهد بود و از این رو، وصیت‌های او تنها جنبه عاطفی نداشت، بلکه حامل یک برنامه اخلاقی برای ادامه زندگی بود. او فرزندان خود را به تقوا، صبر، عدالت، عبادت، رعایت حقوق دیگران و پرهیز از دنیاطلبی سفارش کرد. این وصایا نشان می‌دهد که انتقال میراث اخلاقی به نسل بعدی از نظر او اهمیت فراوان داشت.

در این میان، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام جایگاه ویژه‌ای داشتند. امام علی(علیه‌السلام) در طول زندگی خود آنان را نه تنها به عنوان فرزندان، بلکه به عنوان حاملان بخشی از میراث معنوی و اخلاقی خاندان پیامبر تربیت کرده بود. شهادت پدر برای آنان پایان مسئولیت نبود؛ بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از مسئولیت اجتماعی و دینی بود. به ویژه امام حسن (علیه‌السلام) پس از شهادت پدر با شرایط دشوار سیاسی

مواجه شد و امام حسین (علیه‌السلام) نیز سال‌ها بعد در واقعه کربلا یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام را رقم زد.

آخرین لحظات زندگی امام علی (علیه‌السلام) از نظر معنوی نیز حائز اهمیت است. در فرهنگ اسلامی، مرگ پایان مطلق انسان نیست، بلکه انتقال از مرحله‌ای از زندگی به مرحله‌ای دیگر تلقی می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) که سراسر زندگی خود را با ایمان، عبادت و مبارزه برای عدالت سپری کرده بود، مرگ را در چارچوب همین باورها می‌نگریست. در منابع روایی، سخنان متعددی از آن حضرت درباره مرگ، دنیا و آخرت نقل شده است که نشان می‌دهد مرگ در اندیشه او بیش از آنکه عامل هراس باشد، بخشی از حقیقت قطعی زندگی انسان است.

این نگرش را نباید به معنای بی‌ارزش دانستن زندگی دنیوی تفسیر کرد. امام علی (علیه‌السلام) در همان حال که انسان را از دلبستگی افراطی به دنیا برحذر می‌داشت، به آبادانی زندگی، رعایت حقوق مردم، عدالت اقتصادی و مسئولیت اجتماعی نیز توجه داشت. بنابراین، زهد علوی به معنای ترک مسئولیت‌های دنیوی نبود؛ بلکه به معنای آن بود که دنیا هدف نهایی انسان قرار نگیرد. انسان باید در دنیا زندگی کند، کار کند، خانواده تشکیل دهد، جامعه را اصلاح کند و از نعمت‌ها استفاده نماید، اما نباید برای رسیدن به منافع دنیوی اصول اخلاقی را قربانی کند.

از نظر تاریخی، واپسین لحظات زندگی امام علی (علیه‌السلام) همچنین پایان دوره‌ای مهم از تاریخ خلافت اسلامی بود. با شهادت آن حضرت، دوران خلافت او که حدود پنج سال به طول انجامیده بود پایان یافت و امام حسن (علیه‌السلام) مسئولیت رهبری جامعه را بر عهده گرفت. این انتقال در شرایطی انجام شد که جامعه اسلامی هنوز آثار جنگ‌های داخلی و اختلافات سیاسی را با خود داشت. بنابراین، شهادت امام علی (علیه‌السلام) نه تنها یک فقدان شخصی برای خاندان پیامبر، بلکه حادثه‌ای مهم در روند تحولات سیاسی جهان اسلام بود (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

از منظر شیعی، این لحظات اهمیت اعتقادی ویژه‌ای دارد؛ زیرا شهادت امام علی (علیه‌السلام) پایان زندگی نخستین امام شیعیان و آغاز مرحله‌ای تازه در تاریخ امامت است. از منظر تاریخی گسترده‌تر، آن حضرت یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های نسل نخست اسلام و چهارمین خلیفه در سنت اهل سنت بود. این جایگاه دوگانه نشان می‌دهد که مطالعه واپسین لحظات زندگی او می‌تواند فراتر از اختلافات مذهبی، به فهم تاریخ سیاسی، اخلاقی و اجتماعی اسلام کمک کند.

نکته مهم دیگری که باید در مطالعه این دوره مورد توجه قرار گیرد، مسئله منابع است. گزارش‌های مربوط به آخرین ساعات زندگی امام علی(علیه‌السلام) در منابع حدیثی، تاریخی و سیره‌ای با درجات مختلفی از اعتبار نقل شده‌اند. برخی گزارش‌ها در منابع متقدم نیز آمده‌اند و برخی جزئیات در منابع متأخر گسترش یافته‌اند. از این رو، پژوهشگر باید میان اصل حادثه و جزئیات روایی تفاوت بگذارد و هر روایت را با توجه به قدمت منبع، سند، تعدد طرق نقل و سازگاری آن با دیگر گزارش‌های تاریخی ارزیابی کند. این روش، هم از تقدس‌زدایی نادرست از تاریخ جلوگیری می‌کند و هم مانع پذیرش بی‌نقد همه جزئیات می‌شود.

در مجموع، آخرین لحظات زندگی امام علی(علیه‌السلام) تصویری روشن از پیوند میان ایمان، اخلاق و مسئولیت ارائه می‌کند. آن حضرت در حالی که با جراحتی کشنده مواجه بود، سخن از تقوا، نماز، نظم، اصلاح روابط، قرآن، یتیمان، همسایگان و حقوق مردم به میان آورد. این مسئله نشان می‌دهد که دغدغه او حتی در آستانه مرگ، فراتر از زندگی شخصی خویش بود. وصیت او به فرزندان و جامعه، در واقع نوعی جمع‌بندی عملی از اصولی بود که در طول زندگی بر آنها تأکید کرده بود: خداگرایی، عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها، مبارزه با دنیاطلبی، مسئولیت‌پذیری و حفظ وحدت اجتماعی.

سرانجام، امام علی(علیه‌السلام) پس از تحمل جراحت ناشی از ضربت ابن‌ملجم، در سحرگاه و در واپسین ساعات زندگی خود به شهادت رسید و جامعه اسلامی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ خویش را از دست داد. اما پایان زندگی او پایان میراثش نبود. وصیت‌ها، سخنان، رفتارها و تجربه حکومت او در نسل‌های بعد باقی ماند و بعدها در آثار گوناگون تاریخی، حدیثی، اخلاقی و ادبی بازتاب یافت. از همین رو، آخرین لحظات زندگی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان نه تنها پایان حیات یک شخصیت بزرگ، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در تاریخ میراث علوی دانست؛ میراثی که محور آن ایمان، عدالت، کرامت انسان، مسئولیت اجتماعی و وفاداری به حق است.

۳. غم و تأثر اهل بیت

شهادت امام علی(علیه‌السلام) تنها پایان زندگی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام نبود، بلکه برای خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حادثه‌ای بسیار سنگین و دردناک به شمار می‌رفت. امام علی(علیه‌السلام) برای اهل بیت تنها یک پدر، همسر، برادر یا بزرگ خاندان نبود؛ بلکه شخصیتی بود که بخش بزرگی از تاریخ رسالت، هجرت، جهاد، علم، عبادت و مبارزه برای عدالت با زندگی او پیوند خورده

بود. از این رو، شهادت او در خانه و میان نزدیکانش، خلأی عمیق ایجاد کرد؛ خلأیی که آثار آن را می‌توان در حوادث سال‌های پس از شهادت آن حضرت نیز مشاهده کرد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی (علیه‌السلام) در واپسین روزهای زندگی، فرزندان و خاندان خود را برای دوره‌ای آماده می‌کرد که پس از او آغاز می‌شد. این آمادگی صرفاً به معنای پذیرش یک فقدان خانوادگی نبود، بلکه به معنای انتقال مسئولیت نیز بود. امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و دیگر اعضای خاندان علوی پس از شهادت او باید در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که همچنان با اختلافات سیاسی، کشمکش‌های اجتماعی و بحران مشروعیت مواجه بود. از این جهت، اندوه آنان با مسئولیت اجتماعی و تاریخی درهم آمیخته بود.

در گزارش‌های مربوط به واپسین ساعات زندگی امام علی (علیه‌السلام)، فضای خانه آن حضرت آکنده از اندوه توصیف شده است. فرزندان و نزدیکان، پدر و بزرگ خاندان خود را در حالی می‌دیدند که جراحت شدید بر بدن داشت و پایان زندگی او نزدیک شده بود. طبیعی بود که چنین صحنه‌ای برای خانواده‌ای که سال‌ها در کنار او زندگی کرده بودند، بسیار سنگین باشد. با این حال، آنچه در گزارش‌های مربوط به امام علی (علیه‌السلام) برجسته است، تلاش آن حضرت برای کنترل فضای عاطفی و جلوگیری از تبدیل اندوه به بی‌تابی و انتقام است.

یکی از سخنان مشهور امام علی (علیه‌السلام) درباره مصیبت و صبر چنین است:

«إِنَّ صَبْرِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ أَمْرٌ أَحْسَنُ مِنْ جَزَعِي.»

مضمون این سخن آن است که «شکیبایی در برابر این حادثه برای من بهتر از بی‌تابی و جزع است.» مضمون صبر و پایداری در برابر مصیبت در سخنان و وصایای امام علی (علیه‌السلام) جایگاه برجسته‌ای دارد و با نگرش کلی او درباره زندگی، مرگ و آزمایش‌های الهی هماهنگ است (شریف رضی، ۱۳۸۷). در این نگاه، صبر به معنای نداشتن اندوه نیست؛ بلکه به معنای آن است که انسان اجازه ندهد اندوه، عقل و مسئولیت اخلاقی او را از میان ببرد.

این تفکیک میان «غم» و «جزع» برای فهم واکنش اهل بیت اهمیت فراوان دارد. در فرهنگ اسلامی، گریستن و اندوهگین شدن در برابر مرگ عزیز، امری طبیعی و انسانی است؛ اما بی‌تابی‌ای که انسان را از تعادل خارج کند، با روح صبر دینی سازگار نیست. بنابراین، اگر اهل بیت در شهادت امام علی (علیه‌السلام)

سوگوار شدند، این سوگواری را نباید در برابر صبر قرار داد. آنان می‌توانستند هم عمیقاً اندوهگین باشند و هم در برابر تقدیر الهی شکیبایی پیشه کنند.

امام حسن (علیه‌السلام) بیش از هر کس دیگری با فقدان پدر مواجه شد. او پس از سال‌ها همراهی با امام علی (علیه‌السلام)، اکنون با مسئولیتی بزرگ روبه‌رو شده بود. شهادت پدر برای امام حسن تنها از دست دادن یک پدر نبود؛ زیرا او باید در شرایطی بسیار دشوار، رهبری جامعه‌ای را بر عهده می‌گرفت که هنوز از آثار جنگ‌های جمل، صفین و نهروان رهایی نیافته بود. از این رو، اندوه شخصی امام حسن (علیه‌السلام) با نگرانی درباره آینده جامعه اسلامی همراه شد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مدلونگ، ۱۹۹۷).

امام حسین (علیه‌السلام) نیز در این مصیبت شریک بود. رابطه میان امام علی و امام حسین علیهماالسلام تنها رابطه پدر و فرزند نبود؛ بلکه رابطه‌ای سرشار از آموزش، محبت و انتقال تجربه بود. امام حسین (علیه‌السلام) در دوران حکومت پدر، بخشی از دشواری‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره را از نزدیک مشاهده کرده بود. اکنون با شهادت پدر، او باید در کنار برادر بزرگ‌تر خود و در شرایطی که جامعه اسلامی دستخوش تحولات عمیق بود، زندگی می‌کرد. تجربه این دوره بعدها در شکل‌گیری مواضع امام حسین (علیه‌السلام) در برابر تحولات سیاسی جامعه اسلامی اهمیت یافت.

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) نیز از نزدیک شاهد بیماری و شهادت پدر بود. او از کودکی در خانه‌ای رشد کرده بود که امام علی (علیه‌السلام) و حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در آن حضور داشتند و از نزدیک با فضای معنوی و اخلاقی خاندان پیامبر آشنا شده بود. از دست دادن پدر برای او فقدانی بسیار بزرگ بود. با این حال، زندگی حضرت زینب پس از آن نشان داد که شخصیت او تنها در چارچوب اندوه خانوادگی قابل فهم نیست؛ بلکه او به یکی از چهره‌های مهم خاندان علوی در انتقال پیام و ارزش‌های این خاندان تبدیل شد.

اندوه اهل بیت را می‌توان از دو زاویه بررسی کرد: نخست، زاویه انسانی و عاطفی؛ و دوم، زاویه تاریخی و اجتماعی. از نظر انسانی، آنان پدری بزرگ، همسری فداکار و شخصیتی محبوب را از دست داده بودند. از نظر تاریخی، با شهادت امام علی (علیه‌السلام) یکی از مهم‌ترین محورهای سیاسی و معنوی جامعه اسلامی از میان رفت. به همین دلیل، مصیبت آنان فقط یک حادثه خانوادگی نبود؛ بلکه با آینده جامعه و جایگاه خاندان پیامبر نیز ارتباط داشت.

یکی از نکات مهم در این زمینه، رفتار امام علی (علیه‌السلام) با خانواده در واپسین ساعات زندگی است. او تلاش داشت فرزندانش را به جای غرق شدن در اندوه، به مسئولیت‌هایشان توجه دهد. وصیت آن حضرت به تقوا، نماز، قرآن، اصلاح روابط میان مسلمانان، رعایت حقوق یتیمان و همسایگان نشان می‌دهد که حتی در لحظه‌ای که خانواده در آستانه فقدان او قرار داشت، تربیت اخلاقی آنان را فراموش نکرد. این رفتار، خود بخشی از میراث تربیتی امام علی (علیه‌السلام) بود (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در این میان، وصیت امام علی (علیه‌السلام) درباره قاتل خود نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. آن حضرت اجازه نداد احساسات ناشی از این مصیبت، به رفتار خارج از عدالت منجر شود. سفارش او درباره ابن‌ملجم نشان می‌داد که حتی در برابر قاتل خویش نیز باید حدود شرعی و انسانی رعایت شود. برای اهل بیت، چنین وصیتی می‌توانست الگویی باشد که چگونه می‌توان در اوج مصیبت، اصول عدالت را فراموش نکرد. این مسئله یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های اخلاق علوی است؛ زیرا عدالت هنگامی ارزشمندتر است که در شرایط دشوار و در برابر دشمن نیز رعایت شود.

غم اهل بیت پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) را نمی‌توان از شرایط سیاسی آن زمان جدا کرد. آنان در حالی سوگوار شدند که جامعه اسلامی وارد مرحله‌ای تازه شده بود. حکومت امام حسن (علیه‌السلام) با مشکلات سیاسی و نظامی فراوان روبه‌رو بود و قدرت سیاسی شام همچنان در برابر مرکز خلافت قرار داشت. بنابراین، خانواده امام علی (علیه‌السلام) فرصت چندانی برای سوگواری آرام و دور از دغدغه‌های اجتماعی نداشتند. تاریخ آنان را از همان آغاز، با مسئولیت‌های سنگین دیگری روبه‌رو کرد (کندی، ۲۰۰۴).

از سوی دیگر، شهادت امام علی (علیه‌السلام) برای پیروان و دوستداران او نیز حادثه‌ای بزرگ بود. کوفه که در سال‌های حکومت آن حضرت مرکز سیاسی خلافت بود، با فقدان رهبر خود مواجه شد. خبر شهادت امام، جامعه را تحت تأثیر قرار داد و فضای عمومی را به اندوه کشاند. در این میان، خاندان امام وظیفه داشتند علاوه بر تحمل مصیبت شخصی، با جامعه‌ای مواجه شوند که در برابر آینده خود با پرسش‌های فراوان روبه‌رو بود.

درک درست غم اهل بیت، همچنین ما را از یک برداشت نادرست دور می‌کند. نباید اندوه آنان را صرفاً یک احساس شخصی و جدا از اندیشه و مسئولیت دانست. در فرهنگ اهل بیت، سوگ با آگاهی، صبر و حفظ ارزش‌ها همراه است. آنان می‌توانستند برای پدر و بزرگ خاندان خود بگریند، اما در همان

حال، اصولی را که امام علی (علیه‌السلام) در طول زندگی بر آنها تأکید کرده بود، حفظ کنند. به همین دلیل، سوگواری در فرهنگ علوی تنها اظهار اندوه نیست؛ بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای یادآوری ارزش‌ها و ادامه راه شخصیت از دست‌رفته باشد.

از منظر روان‌شناختی نیز، فقدان یک شخصیت محوری در خانواده می‌تواند آثار عمیقی بر اعضای آن داشته باشد. خانواده امام علی (علیه‌السلام) نیز از این قاعده انسانی مستثنا نبود. اما آنچه آنان را از بسیاری از خانواده‌های دیگر متمایز می‌کرد، قرار گرفتن این فقدان در متن یک مأموریت تاریخی و دینی بود. آنان باید در کنار پذیرش غم، به تربیت نسل بعد، حفظ میراث علمی و اخلاقی پدر و مقابله با بحران‌های اجتماعی ادامه می‌دادند.

در سال‌های بعد، یاد امام علی (علیه‌السلام) در میان اهل بیت و پیروان آنان همچنان زنده ماند. سخنان، نامه‌ها، وصایا و رفتار او به عنوان بخشی از میراث خاندان پیامبر منتقل شد. امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، هر یک به شیوه خود، بخش‌هایی از این میراث را در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش ادامه دادند. بعدها نیز شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در ادبیات، تاریخ، کلام، فقه، اخلاق و عرفان اسلامی جایگاهی بسیار برجسته یافت. بنابراین، اندوه اولیه اهل بیت به تدریج با حفظ و انتقال میراث فکری و اخلاقی آن حضرت پیوند خورد.

شهادت امام علی (علیه‌السلام) همچنین رابطه میان «یادآوری» و «مسئولیت» را در فرهنگ اهل بیت برجسته کرد. یاد شخصیت‌های بزرگ اگر تنها به گریه و اظهار تأسف محدود شود، ممکن است از هدف اصلی خود فاصله بگیرد؛ اما اگر یادآوری با شناخت اندیشه، اخلاق و رفتار آنان همراه شود، می‌تواند به عاملی برای تربیت انسان تبدیل گردد. از این منظر، سوگ امام علی (علیه‌السلام) زمانی با میراث او پیوند حقیقی پیدا می‌کند که انسان را به عدالت، تقوا، علم، شجاعت، رعایت حقوق دیگران و دفاع از مظلومان نزدیک سازد.

در نگاه شیعی، شهادت امام علی (علیه‌السلام) و مصیبت اهل بیت، بخشی از تاریخ مظلومیت و رنج خاندان پیامبر تلقی می‌شود و یاد آن در حافظه دینی شیعیان جایگاه ویژه‌ای یافته است. در عین حال، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در منابع اهل سنت نیز با احترام فراوان مورد توجه قرار گرفته و او به عنوان خلیفه چهارم، صحابی برجسته، عالم بزرگ و از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر اسلام شناخته می‌شود. از این رو، مطالعه اندوه اهل بیت در شهادت او می‌تواند موضوعی مشترک برای فهم تاریخ و اخلاق اسلامی

باشد، هرچند درباره برخی مباحث اعتقادی و سیاسی مربوط به جایگاه آن حضرت، میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

در نهایت، غم اهل بیت پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) را باید غمی انسانی، خانوادگی، دینی و تاریخی دانست. آنان پدر و بزرگ خاندان خود را از دست داده بودند؛ اما هم‌زمان حامل میراثی بودند که باید آن را به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند. صبر آنان به معنای فراموش کردن مصیبت نبود، بلکه به معنای تبدیل رنج به مسئولیت بود. امام علی (علیه‌السلام) در آخرین لحظات زندگی، خانواده خود را به تقوا، عدالت، عبادت، نظم، اصلاح روابط و رعایت حقوق انسان‌ها سفارش کرد؛ و همین سفارش‌ها نشان می‌دهد که بهترین راه بزرگداشت او، تنها اظهار اندوه بر فقدانش نیست، بلکه پایبندی به ارزش‌هایی است که سراسر زندگی او را شکل داده بود. از همین رو، غم اهل بیت در شهادت امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ باقی ماند، اما در کنار آن، میراثی اخلاقی و انسانی نیز شکل گرفت که قرن‌ها پس از آن همچنان الهام‌بخش جویندگان عدالت و حقیقت بوده است.

۴. پیامدهای اجتماعی و سیاسی

شهادت امام علی (علیه‌السلام) در سال ۴۰ هجری یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام بود. این حادثه در شرایطی رخ داد که جامعه اسلامی هنوز از آثار جنگ‌های داخلی، اختلافات سیاسی، رقابت‌های قبیله‌ای و بحران‌های ناشی از سال‌های پرتنش خلافت آن حضرت رهایی نیافته بود. بنابراین، شهادت امام تنها فقدان یک شخصیت بزرگ دینی و سیاسی نبود، بلکه خلأیی مهم در ساختار قدرت و رهبری جامعه اسلامی ایجاد کرد. پس از آن، تحولات سیاسی با سرعت بیشتری به سوی تمرکز قدرت در شام و کاهش نقش جریان‌های مخالف آن پیش رفت و زمینه برای شکل‌گیری مرحله‌ای تازه در تاریخ خلافت اسلامی فراهم شد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

نخستین پیامد سیاسی شهادت امام علی (علیه‌السلام)، پایان دوره خلافت آن حضرت و انتقال رهبری به امام حسن (علیه‌السلام) بود. امام حسن (علیه‌السلام) در شرایطی مسئولیت را پذیرفت که جامعه عراق از جنگ‌های گذشته خسته و دچار اختلافات درونی شده بود. از سوی دیگر، معاویه بن ابی‌سفیان در شام از سازمان سیاسی و نظامی منسجم‌تری برخوردار بود و سال‌ها توانسته بود پایگاه قدرت خود را در آن منطقه تثبیت کند. بنابراین، موازنه سیاسی پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) به سود جریان شام تغییر یافت و

امام حسن (علیه‌السلام) با دشواری فراوان برای حفظ انسجام جامعه مواجه شد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

در سطح اجتماعی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این حادثه، تشدید احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در جامعه بود. جامعه‌ای که در فاصله‌ای کوتاه شاهد جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شده بود، اکنون با ترور و شهادت خلیفه خود نیز مواجه می‌شد. چنین شرایطی می‌توانست این تصور را تقویت کند که اختلافات سیاسی، اگر از مسیر گفت‌وگو و سازوکارهای اجتماعی خارج شود، ممکن است به خشونت و حذف فیزیکی مخالفان منجر گردد. از این منظر، شهادت امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان یکی از نشانه‌های عمیق شدن بحران سیاسی در جامعه اسلامی آن دوره دانست.

یکی از آموزه‌های مهم امام علی (علیه‌السلام) درباره همین مسئله، اهمیت پرهیز از اختلاف و حفظ انسجام اجتماعی است. آن حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْثُ السَّرَائِرِ وَسُوءُ الضَّمَائِرِ.»

مضمون آن چنین است: «شما بر اساس دین خدا با یکدیگر برادرید و آنچه میان شما جدایی افکنده، جز پلیدی درون‌ها و بدی نیت‌ها نیست.» (شریف رضی، ۱۳۸۷). این سخن نشان می‌دهد که از نگاه امام، بحران اجتماعی تنها از عوامل بیرونی ناشی نمی‌شود؛ بلکه فساد نیت، منفعت‌طلبی، تعصب و بی‌اعتمادی نیز می‌تواند پیوندهای جامعه را از درون فرسوده کند.

از نظر سیاسی، شهادت امام علی (علیه‌السلام) به پایان تجربه حکومتی انجامید که در آن عدالت و مساوات اقتصادی و اجتماعی از اصول اساسی سیاست عمومی معرفی شده بود. امام علی (علیه‌السلام) در دوره خلافت خود کوشید بیت‌المال را بر اساس معیارهای عمومی و بدون امتیازدهی قبیله‌ای توزیع کند. این سیاست با منافع برخی گروه‌های صاحب‌نفوذ سازگار نبود و مخالفت‌هایی را برانگیخت. پس از شهادت او، روند سیاسی جامعه به تدریج وارد مرحله‌ای شد که ساختار قدرت و شیوه توزیع منابع عمومی با الگوهای متفاوتی نسبت به دوره خلافت علوی شکل گرفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

پیامد دیگر این حادثه، تقویت تدریجی قدرت سیاسی شام بود. معاویه که پیش از آن نیز از قدرت قابل توجهی برخوردار بود، پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) توانست موقعیت خود را در برابر رقیبان تثبیت کند. با صلح امام حسن (علیه‌السلام) در سال ۴۱ هجری، عملاً یکپارچگی سیاسی جهان اسلام تحت حاکمیت معاویه شکل گرفت. این سال در منابع تاریخی گاه «عام‌الجماعة» نامیده شده است. از این مرحله

به بعد، نظام سیاسی اسلام به تدریج از الگوی خلافت چهار خلیفه نخست به ساختاری متمرکزتر و سلسله‌وار نزدیک شد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

در این میان، باید میان «وحدت سیاسی» و «وحدت اجتماعی» تفاوت گذاشت. یکپارچه شدن قدرت سیاسی الزاماً به معنای پایان اختلافات فکری و اجتماعی نبود. برعکس، اختلافات مربوط به مشروعیت حکومت، جایگاه اهل بیت، مسئله خلافت و نحوه اداره جامعه همچنان ادامه داشت. شهادت امام علی(علیه‌السلام) یکی از مهم‌ترین نقاطی بود که این اختلافات را وارد مرحله‌ای تازه کرد و در دهه‌های بعد، آثار آن در منازعات سیاسی و مذهبی آشکارتر شد.

از پیامدهای اجتماعی مهم دیگر، گسترش گرایش‌های مختلف سیاسی و شکل‌گیری هویت‌های متمایز در جامعه اسلامی بود. طرفداران امام علی(علیه‌السلام) که بعدها در ادبیات تاریخی با عنوان «شیعه علی» شناخته شدند، شهادت او را حادثه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ حق‌طلبی و مظلومیت اهل بیت تلقی کردند. در مقابل، جریان‌های سیاسی دیگری نیز شکل گرفتند که بر مبنای وفاداری به ساختار قدرت موجود و تفسیر متفاوتی از مسئله خلافت حرکت می‌کردند. به این ترتیب، شهادت امام علی(علیه‌السلام) در شکل‌گیری حافظه سیاسی و مذهبی مسلمانان نقش مهمی پیدا کرد.

در حوزه اجتماعی، شهادت امام همچنین باعث شد مسئله عدالت و حکومت در اندیشه مسلمانان بیش از گذشته با شخصیت آن حضرت پیوند بخورد. شیوه زندگی امام علی(علیه‌السلام)، رفتار او با بیت‌المال، توجهش به فقرا و محرومان و تأکیدش بر عدالت قضایی، در قرن‌های بعد به عنوان الگویی برای بحث درباره حکومت عادلانه مورد توجه قرار گرفت. نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر، که در نهج‌البلاغه آمده است، نمونه برجسته‌ای از نگاه او به رابطه حکومت و مردم است. در آن نامه، حاکم موظف می‌شود مردم را با رحمت و انصاف بنگرد و از خودکامگی و امتیازطلبی دوری کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

از نظر اقتصادی نیز، شهادت امام علی(علیه‌السلام) پایان دوره‌ای بود که در آن مسئله برابری در بهره‌مندی از بیت‌المال اهمیت فراوان داشت. امام در برابر درخواست‌هایی که با معیار عدالت عمومی ناسازگار بود، مقاومت می‌کرد و حاضر نبود منابع عمومی را وسیله جلب حمایت سیاسی قرار دهد. این سیاست اگرچه از نظر اخلاقی با آرمان عدالت سازگار بود، اما در فضای رقابت‌های سیاسی آن زمان،

هزینه‌هایی نیز برای حکومت او ایجاد کرد. پس از شهادت، الگوهای دیگری در مدیریت منابع عمومی و جلب وفاداری سیاسی گسترش یافت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

پیامد اجتماعی دیگر شهادت امام، افزایش اهمیت «حافظه تاریخی» در میان مسلمانان بود. شخصیت امام علی (علیه‌السلام) به تدریج در ادبیات دینی، تاریخی و اخلاقی به نمادی از عدالت، شجاعت، علم و زهد تبدیل شد. سخنان و نامه‌های منسوب به او در نسل‌های بعد گردآوری و تفسیر شد و نهج‌البلاغه، که شریف رضی آن را در قرن چهارم هجری تدوین کرد، نقش مهمی در حفظ و انتقال این میراث ایفا کرد. البته از نظر روش‌شناختی باید توجه داشت که نهج‌البلاغه مجموعه‌ای گردآوری‌شده از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هاست و همه مطالب آن دارای سند کامل و یکسان نیستند؛ بنابراین، در پژوهش تاریخی باید هر گزارش را متناسب با روش‌های نقد سند و متن بررسی کرد.

شهادت امام علی (علیه‌السلام) همچنین بر جایگاه خانواده پیامبر در فرهنگ اسلامی تأثیر عمیقی گذاشت. امام حسن و امام حسین علیهماالسلام پس از شهادت پدر در مرکز توجه جامعه قرار گرفتند و ادامه زندگی آنان با تحولات سیاسی بسیار مهمی همراه شد. چند دهه بعد، شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا نشان داد که بحران سیاسی و اجتماعی ایجادشده در دهه‌های نخست اسلام هنوز به طور کامل حل نشده بود. از این منظر، می‌توان میان شهادت امام علی (علیه‌السلام) و رخدادهای بعدی تاریخ اهل بیت پیوندی تاریخی برقرار کرد، هرچند هر حادثه باید در زمینه خاص خود بررسی شود.

از دیدگاه سیاسی، یکی از مهم‌ترین درس‌های این حادثه خطر تبدیل اختلاف سیاسی به دشمنی مطلق است. در یک جامعه سالم، افراد و گروه‌ها ممکن است در مسائل سیاسی اختلاف داشته باشند؛ اما اختلاف زمانی به بحران تبدیل می‌شود که طرف مقابل از دایره مشروعیت انسانی خارج دانسته شود. تجربه جنگ‌های داخلی و در نهایت ترور امام علی (علیه‌السلام) نشان داد که افراط در دشمن‌سازی می‌تواند زمینه خشونت سیاسی را فراهم کند. از این رو، میراث سیاسی امام علی (علیه‌السلام) بر ضرورت عدالت، رعایت قانون، گفت‌وگو و حفظ کرامت انسان تأکید می‌کند.

در همین زمینه، نحوه برخورد امام علی (علیه‌السلام) با مخالفان سیاسی نیز قابل توجه است. آن حضرت در بسیاری از موارد میان مخالف سیاسی و دشمن مسلح تفاوت می‌گذاشت و تا زمانی که مخالف دست به اقدام مسلحانه نمی‌زد، اصل برخورد سیاسی و گفت‌وگو را حفظ می‌کرد. این رویکرد، اگرچه در شرایط جنگ داخلی با دشواری‌های فراوان مواجه بود، نشان‌دهنده این اصل است که مخالفت سیاسی به خودی

خود نباید جرم یا مستوجب حذف تلقی شود. تجربه تاریخی آن دوره نشان داد که هنگامی که مرز میان مخالفت سیاسی و دشمنی مسلحانه از بین برود، فضای اجتماعی به سرعت به سمت خشونت حرکت می‌کند.

از منظر فکری، شهادت امام علی(علیه‌السلام) موجب شد پرسش‌هایی بنیادین درباره رابطه دین و سیاست، عدالت و قدرت، مشروعیت حکومت و مسئولیت حاکم در برابر مردم در تاریخ اسلام باقی بماند. زندگی سیاسی امام نشان داد که حکومت، اگر از اخلاق و عدالت جدا شود، ممکن است به ابزار قدرت‌طلبی تبدیل گردد؛ و در مقابل، عدالت سیاسی بدون شناخت دقیق شرایط اجتماعی و بدون برخورداری از انسجام و سازمان سیاسی نیز با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. از این جهت، تجربه حکومت امام علی(علیه‌السلام) همچنان موضوع مطالعه تاریخ‌پژوهان، متفکران سیاسی و پژوهشگران اخلاق عمومی است.

یکی دیگر از پیامدهای مهم شهادت آن حضرت، شکل‌گیری ادبیات گسترده‌ای درباره فضائل، مظلومیت و میراث فکری او بود. شاعران، مورخان، متکلمان و نویسندگان مسلمان در قرن‌های بعد درباره شخصیت امام علی(علیه‌السلام) آثار فراوانی پدید آوردند. در سنت شیعی، این میراث با مفهوم امامت و ولایت پیوند خورد؛ در سنت اهل سنت نیز فضائل و جایگاه علمی و دینی آن حضرت مورد توجه قرار گرفت. بنابراین، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) به یکی از معدود شخصیت‌های صدر اسلام تبدیل شد که میراث او در طیف گسترده‌ای از سنت‌های فکری اسلامی استمرار یافت.

با این حال، نباید پیامدهای شهادت امام را تنها در قالب پیروزی یک جریان سیاسی و شکست جریان دیگر خلاصه کرد. اهمیت این حادثه بسیار فراتر از تغییر قدرت سیاسی بود. شهادت امام علی(علیه‌السلام) به یکی از تجربه‌های مهم تاریخی درباره رابطه میان عدالت و قدرت، اخلاق و سیاست، وحدت و اختلاف و همچنین نقش شخصیت‌های بزرگ در تحولات اجتماعی تبدیل شد. از همین رو، مطالعه این حادثه برای شناخت تاریخ سیاسی اسلام، بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی آن، ناقص خواهد بود.

در مجموع، شهادت امام علی(علیه‌السلام) پیامدهایی چندلایه داشت: در سطح سیاسی، خلافت او پایان یافت و زمینه برای تثبیت قدرت اموی فراهم شد؛ در سطح اجتماعی، جامعه‌ای خسته از جنگ و اختلاف با فقدانی بزرگ مواجه گردید؛ در سطح فکری، بحث درباره عدالت، مشروعیت و حکومت عادلانه استمرار یافت؛ و در سطح تاریخی و مذهبی، جایگاه اهل بیت و مفهوم وفاداری به آنان بیش از

پیش در حافظه مسلمانان تثبیت شد. مهم‌تر از همه، این حادثه نشان داد که جامعه‌ای که در آن اختلافات سیاسی با تعصب، منفعت‌طلبی و خشونت همراه شود، ممکن است حتی بزرگ‌ترین شخصیت‌های خود را نیز از دست بدهد.

از این منظر، میراث امام علی(علیه‌السلام) تنها در سخنان و آثار مکتوب او خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تجربه حکومت و شهادت او نیز بخشی از این میراث است. او در دوران قدرت، عدالت را آزمود و در دوران بحران، بر اصول اخلاقی پای فشرد و در برابر مرگ نیز از رعایت حق و عدالت دست نکشید. به همین دلیل، پیامدهای اجتماعی و سیاسی شهادت او را باید هم به عنوان یک رخداد تاریخی و هم به عنوان یک درس ماندگار درباره مسئولیت قدرت، ضرورت عدالت و خطر افراط سیاسی مطالعه کرد.

۵. تأثیر بر جامعه مسلمانان

شهادت امام علی(علیه‌السلام) در سال ۴۰ هجری یکی از حوادث سرنوشت‌ساز در تاریخ جامعه مسلمانان بود. این حادثه در زمانی رخ داد که جهان اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، دوران پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشته و در دهه‌های نخست، با اختلافات سیاسی، اجتماعی و نظامی متعددی روبه‌رو شده بود. امام علی(علیه‌السلام) در این میان، شخصیتی بود که زندگی او از آغاز اسلام تا واپسین روزهای حیاتش با مهم‌ترین تحولات جامعه اسلامی پیوند داشت. بنابراین، شهادت او صرفاً فقدان یک خلیفه یا یک شخصیت دینی نبود، بلکه حادثه‌ای بود که بر ذهنیت، احساسات، روابط اجتماعی و مسیر فکری مسلمانان تأثیر عمیقی گذاشت (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

نخستین تأثیر شهادت امام علی(علیه‌السلام)، ایجاد اندوه گسترده در میان خاندان پیامبر و دوستداران آن حضرت بود. علی(علیه‌السلام) برای مسلمانان تنها یک شخصیت سیاسی نبود؛ او از نخستین ایمان‌آورندگان به پیامبر، از نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت، از یاران برجسته در حوادث مهم صدر اسلام و از چهره‌های مهم علمی و دینی جامعه بود. از این رو، شهادت او برای بسیاری از مسلمانان به معنای از دست دادن شخصیتی بود که بخشی از تاریخ اسلام در وجود او متجلی شده بود. در کوفه، که مرکز حکومت امام بود، این فقدان آثار سیاسی و عاطفی ویژه‌ای داشت و جامعه را با خلأی جدی روبه‌رو کرد (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

از نظر اجتماعی، شهادت امام علی(علیه‌السلام) بار دیگر مسئله اختلاف و تفرقه را در جامعه اسلامی برجسته ساخت. مسلمانان در فاصله‌ای کوتاه شاهد جنگ‌های داخلی بودند و اکنون رهبر جامعه در نتیجه

یک اقدام خشونت‌آمیز به شهادت رسیده بود. این حوادث نشان داد که اختلافات سیاسی اگر با تعصب، قدرت‌طلبی و نفرت همراه شود، می‌تواند پیوندهای اجتماعی را تضعیف کند. از این جهت، شهادت امام علی(علیه‌السلام) به یک تجربه تاریخی مهم درباره پیامدهای اختلاف و ضرورت حفظ همبستگی اجتماعی تبدیل شد.

امام علی(علیه‌السلام) در طول زندگی خود بارها درباره خطر اختلاف هشدار داده بود. یکی از سخنان مشهور آن حضرت چنین است:

«إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْثُ السَّرَائِرِ وَسُوءُ الضَّمَائِرِ.»

یعنی: «شما بر اساس دین خدا با یکدیگر برادرید و چیزی جز پلیدی درون‌ها و بدی نیت‌ها میان شما جدایی نیفکنده است.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن، اهمیت اخلاق در حفظ انسجام جامعه را آشکار می‌سازد. از دیدگاه امام علی(علیه‌السلام)، جامعه اسلامی تنها با قوانین و ساختارهای سیاسی حفظ نمی‌شود؛ بلکه سلامت درونی افراد، صداقت، پاکی نیت و رعایت حقوق دیگران نیز در استحکام آن نقش اساسی دارد. اگر اخلاق اجتماعی تضعیف شود، حتی جامعه‌ای که از نظر ظاهری متحد است، ممکن است از درون دچار شکاف گردد.

شهادت امام علی(علیه‌السلام) همچنین در شکل‌گیری و تقویت حافظه تاریخی مسلمانان تأثیر گذاشت. پس از این حادثه، شخصیت امام بیش از پیش به موضوعی برای روایت، تحلیل، ستایش و مناقشه تبدیل شد. شیعیان او را امام نخست و ادامه‌دهنده راه پیامبر در عرصه هدایت دینی می‌دانستند و شهادتش را در چارچوب مظلومیت و حقانیت اهل‌بیت تفسیر کردند. در میان اهل سنت نیز امام علی(علیه‌السلام) به عنوان خلیفه چهارم، صحابی بزرگ پیامبر، عالم برجسته و از خاندان آن حضرت مورد احترام قرار گرفت. این جایگاه گسترده سبب شد که یاد و میراث او در سنت‌های مختلف اسلامی استمرار یابد.

یکی از مهم‌ترین آثار شهادت امام علی(علیه‌السلام)، برجسته‌تر شدن مفهوم عدالت در حافظه اسلامی بود. زندگی سیاسی و اجتماعی آن حضرت با تلاش برای اجرای عدالت و رعایت حقوق عمومی پیوند خورده بود. او در حکومت خود کوشید بیت‌المال را از امتیازهای شخصی و قبیله‌ای دور نگه دارد و در برابر خواسته‌هایی که با معیارهای عدالت سازگار نبود، مقاومت کند. شهادت او سبب شد این تجربه حکومتی در نسل‌های بعد به عنوان نمونه‌ای مهم از حکومت‌داری عادلانه مورد بررسی قرار گیرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

در جامعه مسلمانان، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) به تدریج به یکی از نمادهای عدالت تبدیل شد. این تصویر تنها در منابع شیعی دیده نمی‌شود، بلکه در ادبیات و آثار بسیاری از دانشمندان مسلمان نیز بازتاب یافته است. سخنان او درباره عدالت، حقوق مردم، مسئولیت حاکم، رعایت حال فقرا و ضرورت مبارزه با ظلم، بعدها در مباحث اخلاقی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. از این منظر، شهادت او paradoxically موجب نشد اندیشه‌هایش خاموش شود؛ بلکه در بسیاری از زمینه‌ها، نام و سخنانش را به بخشی پایدار از فرهنگ اسلامی تبدیل کرد.

تأثیر دیگر شهادت امام علی(علیه‌السلام)، افزایش توجه مسلمانان به جایگاه اهل‌بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. امام علی(علیه‌السلام) در کنار حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و فرزندانشان، یکی از ارکان اصلی خاندان پیامبر به شمار می‌رفت. شهادت او سبب شد مسئله جایگاه اهل‌بیت در تاریخ و فرهنگ اسلامی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در نسل‌های بعد، محبت اهل‌بیت به یکی از عناصر مهم فرهنگ دینی مسلمانان تبدیل شد و آثار فراوانی درباره فضائل، سیره و سخنان آنان پدید آمد.

از سوی دیگر، شهادت امام علی(علیه‌السلام) بر ساختار سیاسی جامعه اسلامی نیز تأثیر گذاشت. پس از شهادت او، امام حسن (علیه‌السلام) به رهبری جامعه رسید، اما شرایط سیاسی و اجتماعی عراق و قدرت سازمان‌یافته شام، امکان تداوم حکومت علوی را با دشواری روبه‌رو کرد. صلح امام حسن (علیه‌السلام) و سپس تثبیت قدرت معاویه، جامعه اسلامی را وارد مرحله‌ای تازه کرد. از این دوره به بعد، ساختار سیاسی جهان اسلام به تدریج به سمت تمرکز بیشتر قدرت و شکل‌گیری حکومت اموی حرکت کرد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

این تحول سیاسی آثار اجتماعی مهمی نیز داشت. تجربه حکومت امام علی(علیه‌السلام) نشان داده بود که عدالت اقتصادی و مساوات در توزیع بیت‌المال می‌تواند در برابر منافع گروه‌های صاحب‌نفوذ قرار گیرد. پس از آن حضرت، روش‌های متفاوتی در اداره قدرت و تأمین وفاداری سیاسی شکل گرفت. به همین دلیل، مقایسه میان سیاست‌های دوران امام علی(علیه‌السلام) و حکومت‌های پس از او، به یکی از موضوعات مهم تاریخ سیاسی اسلام تبدیل شد.

شهادت امام علی(علیه‌السلام) همچنین بر فرهنگ مقاومت در برابر ظلم تأثیر گذاشت. در حافظه شیعی، زندگی و شهادت او به عنوان نمونه‌ای از ایستادگی بر اصول و عدم تسلیم در برابر فشارهای سیاسی تفسیر شد. این برداشت بعدها در فهم حوادث مربوط به امام حسین (علیه‌السلام) و واقعه کربلا نیز تأثیر

گذاشت. البته هر یک از این حوادث باید در شرایط تاریخی خاص خود بررسی شود، اما از نظر فرهنگی، میان آنها پیوندی در مفهوم دفاع از حق و مقابله با بی‌عدالتی برقرار شد.

از نظر علمی و فرهنگی نیز، شهادت امام علی(علیه‌السلام) موجب از میان رفتن میراث او نشد. برعکس، سخنان و آموزه‌های آن حضرت در نسل‌های بعد نقل شد و سرانجام بخش مهمی از این میراث در آثار حدیثی، تاریخی، ادبی و اخلاقی گردآوری گردید. نهج‌البلاغه، که شریف رضی در قرن چهارم هجری آن را تدوین کرد، یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه است. این مجموعه شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی منسوب به امام علی(علیه‌السلام) است و در فرهنگ اسلامی تأثیر فراوانی داشته است؛ هرچند از نظر پژوهش تاریخی باید توجه داشت که این اثر به صورت یک مجموعه ادبی و خطابی تدوین شده و برای همه مطالب آن اسناد یکسان و کامل ارائه نشده است.

یکی دیگر از آثار مهم شهادت امام علی(علیه‌السلام)، گسترش ادبیات مربوط به اخلاق سیاسی و مسئولیت حاکم بود. سخنان و نامه‌های آن حضرت، به‌ویژه توصیه‌های او به کارگزاران، بعدها به عنوان منابع مهمی برای بحث درباره عدالت، حکومت، حقوق مردم و مسئولیت زمامداران مورد توجه قرار گرفت. در این نگاه، حکومت ملک شخصی حاکم نیست؛ بلکه امانتی است که باید برای تأمین مصالح عمومی از آن استفاده شود. چنین نگرشی، حتی در دوره‌های بعد که ساختارهای سیاسی متفاوتی شکل گرفت، همچنان در اندیشه سیاسی و اخلاقی مسلمانان حضور داشت.

شهادت امام علی(علیه‌السلام) همچنین نشان داد که خشونت سیاسی چه آثار عمیقی بر جامعه می‌گذارد. وقتی ترور و حذف فیزیکی به جای گفت‌وگو و اصلاح سیاسی قرار گیرد، اعتماد عمومی آسیب می‌بیند و جامعه وارد چرخه‌ای از ترس و انتقام می‌شود. رفتار امام علی(علیه‌السلام) در برابر قاتل خود، که بر رعایت عدالت و پرهیز از تجاوز از حدود تأکید داشت، در این زمینه دارای پیام اخلاقی مهمی است. حتی در برابر کسی که عامل مرگ او شده بود، عدالت نباید قربانی خشم شود.

از منظر جامعه‌شناختی، شهادت امام علی(علیه‌السلام) همچنین به شکل‌گیری نوعی «حافظه جمعی» در میان مسلمانان کمک کرد. نسل‌های بعدی، این حادثه را تنها به عنوان یک واقعه تاریخی به یاد نیاوردند؛ بلکه آن را در چارچوب ارزش‌هایی مانند عدالت، مظلومیت، شجاعت، تقوا و وفاداری به حق تفسیر کردند. چنین حافظه‌ای در طول زمان به بخشی از فرهنگ دینی تبدیل شد و در ادبیات، منبر، آموزش دینی، شعر و آثار تاریخی بازتاب یافت.

البته این حافظه تاریخی در میان جریان‌های مختلف اسلامی یکسان شکل نگرفت. شیعیان شهادت امام علی(علیه‌السلام) را در امتداد مسئله امامت و مظلومیت اهل‌بیت تفسیر کردند، در حالی که بسیاری از دانشمندان اهل سنت، ضمن احترام عمیق به شخصیت آن حضرت، رویدادهای سیاسی صدر اسلام را با چارچوب‌های متفاوتی تحلیل کرده‌اند. این تفاوت در تفسیر، بخشی از تاریخ فکری مسلمانان است و پژوهش علمی درباره آن نیازمند پرهیز از تعمیم دیدگاه یک مذهب به همه مسلمانان است.

از نظر تربیتی، شهادت امام علی(علیه‌السلام) نیز تأثیر مهمی بر فرهنگ اسلامی گذاشت. در طول قرن‌ها، او به عنوان الگویی برای شجاعت، علم، عبادت، زهد، عدالت و دفاع از محرومان معرفی شد. داستان‌های مربوط به زندگی او در میان نسل‌های مختلف مسلمانان منتقل شد و شخصیتش به یکی از نمونه‌های برجسته اخلاق اسلامی تبدیل گردید. به همین دلیل، تأثیر او تنها در حوزه سیاست باقی نماند، بلکه در تربیت اخلاقی و دینی مسلمانان نیز استمرار یافت.

در حقیقت، شهادت امام علی(علیه‌السلام) پایان حضور او در تاریخ نبود؛ بلکه مرحله تازه‌ای از حضور تاریخی او را آغاز کرد. شخصیت‌هایی که در دوران حیات خود درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی‌اند، ممکن است پس از مرگ نیز از طریق اندیشه، رفتار و میراث مکتوب خود بر جامعه اثر بگذارند. امام علی(علیه‌السلام) نمونه برجسته چنین وضعیتی است. پس از شهادت، سخنان او بیشتر موضوع مطالعه قرار گرفت، رفتار سیاسی او بیشتر تحلیل شد و مفهوم عدالت علوی در فرهنگ اسلامی جایگاهی ماندگار یافت.

از این منظر، می‌توان گفت که تأثیر شهادت امام علی(علیه‌السلام) بر جامعه مسلمانان دارای دو وجه متفاوت بود: از یک سو، جامعه اسلامی یک رهبر برجسته و یک شخصیت اثرگذار را از دست داد و این فقدان در کوتاه‌مدت به خلأ سیاسی و افزایش نگرانی‌های اجتماعی انجامید؛ از سوی دیگر، میراث فکری و اخلاقی او در حافظه مسلمانان تثبیت شد و در دوره‌های بعد به منبعی برای اندیشه درباره عدالت، اخلاق، حکومت و کرامت انسان تبدیل گردید.

در نهایت، شهادت امام علی(علیه‌السلام) را باید یکی از حوادثی دانست که در شکل‌گیری مسیر بعدی تاریخ اسلام تأثیر عمیق گذاشت. این حادثه از یک سو به تغییر موازنه سیاسی و پایان تجربه حکومت علوی انجامید و از سوی دیگر، جایگاه امام علی(علیه‌السلام) را در فرهنگ دینی و تاریخی مسلمانان بیش از پیش برجسته کرد. میراث او در قالب سخنان، نامه‌ها، رفتارها و تجربه حکومتی، نسل به نسل منتقل شد و به بخشی از هویت فکری و اخلاقی جهان اسلام تبدیل گردید. مهم‌ترین پیام این میراث آن است که جامعه‌ای

پایدار، بدون عدالت، اخلاق، مسئولیت‌پذیری و احترام به کرامت انسان شکل نمی‌گیرد. از همین رو، یاد امام علی(علیه‌السلام) برای مسلمانان تنها یاد یک شخصیت تاریخی نیست؛ بلکه یادآور مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که در هر دوره می‌تواند موضوع بازاندیشی و الهام اخلاقی و اجتماعی قرار گیرد.

٦. جایگاه امام علی در تاریخ

امام علی(علیه‌السلام) یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ اسلام و از چهره‌هایی است که شناخت تاریخ صدر اسلام بدون شناخت زندگی، اندیشه و عملکرد او دشوار است. زندگی او تقریباً با تمام مراحل مهم شکل‌گیری جامعه اسلامی پیوند خورده است؛ از سال‌های آغازین دعوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دوران مکه گرفته تا هجرت، جنگ‌های صدر اسلام، شکل‌گیری دولت اسلامی در مدینه و تحولات سیاسی پس از رحلت پیامبر. پس از آن نیز، خلافت و سرانجام شهادت او، بخش مهمی از تاریخ سیاسی و فکری مسلمانان را شکل داد. از این رو، جایگاه امام علی(علیه‌السلام) را نمی‌توان تنها در چارچوب یک نقش سیاسی یا مذهبی محدود کرد؛ بلکه باید آن را در مجموعه‌ای از ابعاد تاریخی، دینی، علمی، اخلاقی و اجتماعی مورد مطالعه قرار داد (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

یکی از نخستین ابعاد جایگاه تاریخی امام علی(علیه‌السلام)، ارتباط نزدیک او با پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. امام علی از کودکی در خانه پیامبر پرورش یافت و از نزدیک با تعالیم، رفتار و زندگی آن حضرت آشنا شد. این ارتباط خانوادگی و تربیتی، علاوه بر اهمیت عاطفی، از نظر تاریخی نیز اهمیت زیادی دارد؛ زیرا امام علی از نزدیک شاهد مراحل مختلف شکل‌گیری جامعه اسلامی بود. او در شمار نخستین مسلمانان قرار گرفت و در بسیاری از حوادث مهم دوران رسالت حضور داشت. این پیوند نزدیک، بعدها در شکل‌گیری جایگاه او در میان مسلمانان و به‌ویژه در اندیشه شیعی درباره امامت نقش اساسی یافت (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌سعد، ۱۳٦۸).

نقش امام علی(علیه‌السلام) در دفاع از جامعه نوپای اسلامی نیز بخش مهمی از جایگاه تاریخی اوست. او در جنگ‌های بدر، احد، خندق و خیبر و دیگر رخدادهای نظامی صدر اسلام حضور داشت و در منابع تاریخی و روایی، شجاعت او به شکل گسترده‌ای بازتاب یافته است. اهمیت این حضور تنها در جنبه نظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در شرایطی که جامعه اسلامی برای بقا و تثبیت موقعیت خود با تهدیدهای متعدد مواجه بود، مشارکت چهره‌هایی مانند امام علی در دفاع از آن جامعه اهمیت تاریخی فراوان داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ طبری، ۱۳۸۷).

از نظر دینی و اعتقادی، جایگاه امام علی (علیه‌السلام) در میان مسلمانان بسیار برجسته است. شیعیان او را نخستین امام و جانشین منصوب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌دانند و مسئله ولایت و امامت او را از اصول مهم اعتقادی خود به شمار می‌آورند. در سنت اهل سنت نیز امام علی به عنوان خلیفه چهارم از خلفای راشدین، صحابی بزرگ پیامبر و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های نسل نخست اسلام شناخته می‌شود. بنابراین، با وجود تفاوت‌های اعتقادی درباره مسئله جانشینی، اصل جایگاه برجسته امام علی در تاریخ و فرهنگ اسلامی مورد توجه گسترده هر دو سنت قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جایگاه امام علی (علیه‌السلام)، پیوند میان دانش و عمل در شخصیت اوست. او در تاریخ اسلام به عنوان یکی از چهره‌های برجسته علمی نسل نخست شناخته شده و سخنان فراوانی در حوزه‌های اخلاق، حکمت، قضاوت، سیاست و معارف دینی به او نسبت داده شده است. در منابع اسلامی، بسیاری از دانشمندان و راویان از علم و توانایی او در فهم مسائل دینی سخن گفته‌اند. بعدها مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به او در نهج‌البلاغه گردآوری شد و این اثر به یکی از مهم‌ترین متون ادبی و اخلاقی در فرهنگ اسلامی تبدیل گردید (شریف رضی، ۱۳۸۷).

جایگاه علمی امام علی (علیه‌السلام) همچنین با نقش او در قضاوت و حل مسائل دشوار اجتماعی و دینی ارتباط دارد. در جامعه‌ای که هنوز بسیاری از نهادهای علمی و حقوقی به صورت منظم شکل نگرفته بود، توانایی افراد برجسته در حل اختلافات و ارائه داوری‌های دقیق اهمیت زیادی داشت. گزارش‌های تاریخی و روایی متعدد، امام علی را شخصیتی صاحب‌نظر در قضاوت معرفی کرده‌اند. همین میراث بعدها در شکل‌گیری ادبیات فقهی، حقوقی و اخلاقی مسلمانان مورد توجه قرار گرفت.

بعد اخلاقی شخصیت امام علی (علیه‌السلام) نیز از عوامل اصلی ماندگاری جایگاه او در تاریخ است. او در منابع اسلامی با ویژگی‌هایی مانند عدالت، شجاعت، زهد، سخاوت، عبادت، صداقت و توجه به محرومان معرفی شده است. این صفات در کنار یکدیگر تصویری از شخصیتی ارائه می‌کنند که قدرت سیاسی را با مسئولیت اخلاقی پیوند می‌زد. برای امام علی، حکومت هدف نهایی نبود؛ بلکه وسیله‌ای برای اجرای عدالت و تأمین حقوق مردم بود. این نگاه در نامه‌ها و سخنان منسوب به او، به‌ویژه در توصیه‌هایش به کارگزاران حکومت، بازتاب گسترده‌ای دارد.

یکی از مشهورترین جملات امام علی (علیه‌السلام) درباره ارزش عدالت چنین است:

«اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.»

یعنی: «عدالت، امور را در جایگاه شایسته خود قرار می‌دهد.» (شریف رضی، ۱۳۸۷).

این سخن کوتاه، بخش مهمی از نگرش سیاسی و اجتماعی امام علی(علیه‌السلام) را نشان می‌دهد. عدالت در این نگاه صرفاً یک فضیلت فردی نیست؛ بلکه اصلی برای سامان دادن جامعه است. هنگامی که هر حق در جایگاه خود قرار گیرد، روابط اجتماعی منظم‌تر می‌شود و هنگامی که حقوق افراد بر اساس قدرت، ثروت، قومیت یا رابطه تغییر کند، نظم اجتماعی آسیب می‌بیند. همین برداشت از عدالت، یکی از دلایل مهم ماندگاری اندیشه علوی در تاریخ سیاسی و اخلاقی اسلام بوده است.

جایگاه امام علی(علیه‌السلام) در تاریخ سیاسی اسلام نیز بسیار مهم است. دوره خلافت او اگرچه کوتاه بود، اما یکی از پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ صدر اسلام به شمار می‌رود. جنگ جمل، صفین و نهروان، مسئله حکمیت، اختلافات داخلی و ظهور خوارج، حکومت او را با بحران‌های بزرگی مواجه کرد. اهمیت تاریخی این دوره تنها در خود جنگ‌ها نیست؛ بلکه در این است که بسیاری از پرسش‌های اساسی درباره مشروعیت سیاسی، عدالت، اطاعت، شورش و رابطه دین و حکومت در همین دوره به شکل جدی مطرح شد (جعفریان، ۱۳۹۲؛ مادلونگ، ۱۹۹۷).

امام علی(علیه‌السلام) در حکومت خود تلاش کرد میان اقتدار سیاسی و عدالت اخلاقی توازن برقرار کند. او با وجود شرایط دشوار سیاسی، در بسیاری از موارد حاضر نشد برای حفظ قدرت، اصول مورد اعتقاد خود را کنار بگذارد. برخورد او با بیت‌المال، نظارت بر کارگزاران، توجه به فقرا و تأکید بر حقوق مردم از جمله موضوعاتی است که در منابع تاریخی و ادبیات نهج‌البلاغه برجسته شده است. این تجربه حکومتی، بعدها در مباحث مربوط به حکومت عادلانه و اخلاق سیاسی مورد توجه قرار گرفت.

یکی از مهم‌ترین اسناد مرتبط با این موضوع، نامه امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر است. در این نامه، حاکم به رعایت حقوق مردم، توجه به طبقات ضعیف، پرهیز از خودکامگی، انتخاب کارگزاران شایسته و نظارت بر عملکرد آنان سفارش شده است. از نظر تاریخی، این نامه یکی از مهم‌ترین متون مرتبط با اندیشه سیاسی منسوب به امام علی(علیه‌السلام) است و در طول قرن‌ها مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

جایگاه امام علی(علیه‌السلام) تنها به جهان اسلام محدود نمانده است. در طول تاریخ، شخصیت او در ادبیات عربی و فارسی و در فرهنگ‌های گوناگون اسلامی بازتاب یافته است. شاعران و نویسندگان بسیاری درباره شجاعت، عدالت، دانش و معنویت او سخن گفته‌اند. در ادبیات فارسی نیز امام علی یکی از

شخصیت‌های بسیار پررنگ دینی و اخلاقی است و آثار فراوانی درباره فضائل و اندیشه‌های او پدید آمده است. این حضور ادبی نشان می‌دهد که شخصیت او از مرز یک شخصیت تاریخی فراتر رفته و به بخشی از حافظه فرهنگی جوامع اسلامی تبدیل شده است.

نهج‌البلاغه در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد. این کتاب، که در قرن چهارم هجری توسط شریف رضی گردآوری شد، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) است. نثر و محتوای آن از نظر ادبی، اخلاقی و فکری تأثیر فراوانی بر فرهنگ اسلامی گذاشته است. البته در مطالعه دانشگاهی باید توجه داشت که نهج‌البلاغه یک اثر گردآوری‌شده است و برای همه قطعات آن سند کامل و یکسان در خود کتاب ارائه نشده است؛ از این رو، پژوهش تاریخی درباره انتساب برخی عبارات نیازمند مراجعه به منابع قدیمی‌تر و بررسی سند و متن است. این ملاحظه علمی از ارزش ادبی و فکری نهج‌البلاغه نمی‌کاهد، بلکه روش دقیق‌تری برای استفاده از آن در پژوهش فراهم می‌کند.

از منظر اجتماعی، امام علی(علیه‌السلام) جایگاه برجسته‌ای در دفاع از محرومان و تأکید بر کرامت انسان دارد. در سخنان و نامه‌های منسوب به او، حاکم بارها به رعایت حقوق فقرا، یتیمان، نیازمندان و افراد ناتوان سفارش شده است. این نگاه باعث شده است که شخصیت امام علی در ادبیات اخلاق اجتماعی اسلام با مفهوم عدالت و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر پیوند بخورد. توجه او به طبقات پایین جامعه، بخشی از فلسفه حکومت او بود و در وصایای او نیز جایگاه قابل توجهی داشت.

از سوی دیگر، جایگاه امام علی(علیه‌السلام) در تاریخ شیعه با مفهوم «امامت» پیوندی بنیادی دارد. در اندیشه شیعی، امامت تنها یک مقام سیاسی نیست؛ بلکه ادامه هدایت دینی و معنوی جامعه پس از پیامبر است. بر این اساس، امام علی نخستین امام و مرجع هدایت پس از پیامبر به شمار می‌آید و امامان پس از او نیز از نسل او ادامه می‌یابند. این باور، بخش بزرگی از الهیات و تاریخ فکری شیعه را شکل داده است. بررسی این مسئله در پژوهش تاریخی باید با توجه به منابع و چارچوب اعتقادی هر سنت انجام شود و میان گزارش تاریخی و اعتقاد کلامی تفاوت گذاشته شود.

در سنت اهل سنت نیز امام علی جایگاه مهمی دارد. او چهارمین خلیفه راشد و از اصحاب برجسته پیامبر است و فضائل و مناقب او در آثار حدیثی و تاریخی فراوانی نقل شده است. محبت به اهل بیت پیامبر نیز در منابع اهل سنت جایگاه مهمی دارد. بنابراین، اگرچه درباره مسئله خلافت و جانشینی پیامبر میان شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، شخصیت امام علی در هر دو سنت از جایگاهی بلند برخوردار

است. توجه به این اشتراک می‌تواند در مطالعات تاریخی و گفت‌وگوهای علمی میان مذاهب اسلامی اهمیت داشته باشد.

شهادت امام علی (علیه‌السلام) نیز به ماندگاری جایگاه تاریخی او کمک کرد. شهادت در مسجد کوفه و شرایط سیاسی منتهی به آن، شخصیت او را در حافظه مسلمانان با مفاهیمی مانند مظلومیت، عدالت و فداکاری پیوند زد. در سنت شیعی، شهادت او بخشی از تاریخ رنج و مظلومیت اهل بیت محسوب می‌شود؛ در تاریخ عمومی اسلام نیز مرگ او پایان یکی از مهم‌ترین دوره‌های خلافت نخستین بود. پس از شهادت، شخصیت و سخنان او همچنان موضوع مطالعه، روایت و تفسیر باقی ماند.

از نظر تاریخی، یکی از ویژگی‌های برجسته امام علی (علیه‌السلام) این است که درباره او می‌توان هم‌زمان از «تاریخ سیاسی» و «تاریخ اندیشه» سخن گفت. او هم در میدان سیاست و حکومت حضور داشت و هم میراث گسترده‌ای در حوزه اخلاق، حکمت و تربیت انسانی از خود بر جای گذاشت. این دو بعد از یکدیگر جدا نیستند؛ زیرا در اندیشه او، سیاست باید با اخلاق پیوند داشته باشد و قدرت بدون عدالت ارزش مشروعیت‌بخش خود را از دست می‌دهد.

همچنین جایگاه امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ را باید در پرتو شرایط زمانه او فهم کرد. او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که ساختارهای قبیله‌ای هنوز تأثیر فراوان داشت، منابع سیاسی و اقتصادی در حال گسترش بود و جامعه اسلامی از یک جامعه محلی به یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی تبدیل می‌شد. در چنین شرایطی، مسئله توزیع قدرت، بیت‌المال، روابط قبایل، مشروعیت حکومت و حفظ وحدت جامعه اهمیت فراوان داشت. بسیاری از تصمیم‌های امام را می‌توان در متن همین شرایط تاریخی بهتر فهمید (کندی، ۲۰۰۴).

از این منظر، امام علی (علیه‌السلام) شخصیتی است که تاریخ او تنها متعلق به گذشته نیست؛ زیرا پرسش‌هایی که در زندگی سیاسی و اخلاقی او مطرح شد، مانند رابطه عدالت و قدرت، مسئولیت حاکم، حقوق مردم، جایگاه اخلاق در سیاست، برخورد با مخالفان و ضرورت حمایت از محرومان، از مسائل همیشگی جوامع انسانی به شمار می‌روند. البته استفاده از تجربه تاریخی او برای مسائل معاصر باید با توجه به تفاوت‌های اساسی میان ساختارهای اجتماعی و سیاسی دوره‌های مختلف انجام شود و نباید بدون توجه به زمینه تاریخی، مفاهیم امروزین را مستقیماً بر جامعه قرن نخست هجری تحمیل کرد.

در مجموع، جایگاه امام علی(علیه‌السلام) در تاریخ را می‌توان در چند سطح به هم پیوسته مشاهده کرد: او از نزدیک‌ترین یاران و خاندان پیامبر بود؛ از شخصیت‌های مهم دوران شکل‌گیری جامعه اسلامی به شمار می‌رفت؛ در جنگ‌ها و حوادث سرنوشت‌ساز صدر اسلام نقش داشت؛ چهارمین خلیفه در سنت اهل سنت و نخستین امام در اعتقاد شیعی است؛ در حوزه علم، قضاوت، اخلاق و حکمت جایگاهی برجسته دارد؛ تجربه حکومت او یکی از مهم‌ترین تجربه‌های سیاسی صدر اسلام است؛ و میراث او در نهج‌البلاغه و دیگر منابع، قرن‌ها بر فرهنگ و اندیشه مسلمانان اثر گذاشته است.

بنابراین، امام علی(علیه‌السلام) را نمی‌توان تنها با یک عنوان تاریخی معرفی کرد. او هم شخصیت دینی است، هم عالم، هم سیاستمدار، هم فرمانده، هم قاضی، هم متفکر اخلاقی و هم الگویی برای عدالت و مسئولیت اجتماعی. همین چندبعدی بودن شخصیت او سبب شده است که قرن‌ها پس از شهادتش، همچنان در مرکز پژوهش‌های تاریخی، کلامی، اخلاقی و ادبی قرار داشته باشد. جایگاه ماندگار او در تاریخ اسلام حاصل یک حادثه یا یک دوره خاص نیست؛ بلکه نتیجه مجموعه‌ای از زندگی، اندیشه، رفتار و میراثی است که در طول قرن‌ها در حافظه مسلمانان باقی مانده است.

۷. مزار و زیارتگاه امام علی(علیه‌السلام)

مزار امام علی(علیه‌السلام) در نجف اشرف از مهم‌ترین زیارتگاه‌های جهان اسلام و یکی از برجسته‌ترین مراکز دینی و فرهنگی شیعیان به شمار می‌رود. این مکان در طول قرن‌ها نه تنها محل زیارت میلیون‌ها مسلمان، بلکه به یکی از مراکز مهم علمی، فرهنگی و اجتماعی جهان تشیع تبدیل شده است. پیوند میان مرقد امام علی(علیه‌السلام) و شهر نجف به اندازه‌ای عمیق است که تاریخ نجف را نمی‌توان جدا از تاریخ این زیارتگاه و حوزه علمی آن مطالعه کرد. امروزه حرم علوی در مرکز شهر نجف قرار دارد و در کنار اهمیت مذهبی، از نظر معماری، هنر اسلامی، تاریخ شهرسازی و فرهنگ عمومی نیز جایگاهی ویژه دارد.

درباره محل دفن امام علی(علیه‌السلام)، منابع تاریخی و روایی گزارش کرده‌اند که پیکر آن حضرت پس از شهادت، به صورت پنهانی دفن شد. این پنهان‌سازی با شرایط سیاسی و امنیتی آن دوره ارتباط داشت. در برخی گزارش‌ها آمده است که امام علی(علیه‌السلام) پیش از شهادت، محل دفن خود را به نزدیکان خویش اطلاع داده بود و تأکید شده بود که قبر او از دسترس کسانی که ممکن بود نسبت به آن

تعرض کنند، محفوظ بماند (مفید، ۱۴۱۳ق؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق). بنابراین، مخفی بودن قبر در دوره نخست را می‌توان در چارچوب شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان فهم کرد.

بر اساس گزارش‌های مشهور در منابع شیعی، امام حسن، امام حسین و برخی دیگر از نزدیکان، پیکر امام علی (علیه‌السلام) را شبانه از کوفه خارج کردند و در موضعی در نزدیکی نجف کنونی به خاک سپردند. درباره جزئیات این انتقال و چگونگی دفن، گزارش‌های مختلفی وجود دارد و برخی منابع متأخر جزئیات بیشتری ارائه کرده‌اند. از نظر روش تاریخی، بهتر است اصل سنت تاریخیِ دفن پنهانی و ارتباط آن با منطقه نجف از گزارش‌های جزئی و متأخر تفکیک شود (مفید، ۱۴۱۳ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق).

در قرن‌های نخست، محل دقیق قبر برای عموم مردم آشکار نبود. یکی از دلایل این امر، شرایط سیاسی و وجود گروه‌هایی بود که نسبت به خاندان پیامبر و پیروان آنان خصومت داشتند. در چنین فضایی، آشکار بودن محل دفن امام علی (علیه‌السلام) می‌توانست خطر تعرض به قبر را افزایش دهد. به همین دلیل، در سنت شیعی، پنهان ماندن قبر در دوره‌ای از تاریخ به عنوان اقدامی برای حفاظت از مرقد آن حضرت تلقی شده است.

با گذشت زمان و تغییر شرایط سیاسی، گزارش‌هایی درباره محل قبر امام علی (علیه‌السلام) در میان پیروان اهل بیت انتشار یافت. در روایات شیعی، دوره امام صادق (علیه‌السلام) از مراحل مهم در شناخته شدن محل قبر دانسته شده است. روایت‌های متعددی از حضور امام صادق (علیه‌السلام) در نجف و زیارت جد بزرگوارش نقل شده است. از این دوره به بعد، منطقه نجف به تدریج اهمیت بیشتری یافت و زیارت مرقد امام علی (علیه‌السلام) به یکی از سنت‌های مهم در فرهنگ شیعی تبدیل شد.

یکی از مشهورترین متون زیارتی مربوط به امام علی (علیه‌السلام)، «زیارت امین‌الله» است که در منابع شیعی با امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) مرتبط دانسته شده است. در این زیارت، امام علی (علیه‌السلام) با مضامینی مانند امانت‌داری، عدالت، مقام معنوی و هدایت شناخته می‌شود. در متن زیارت آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ.»

یعنی: «سلام بر تو، ای امین خدا در زمین او و حجت او بر بندگانش.»

این متن زیارتی نشان می‌دهد که زیارت در فرهنگ شیعی صرفاً حضور در یک مکان تاریخی نیست؛ بلکه نوعی ارتباط معنوی با شخصیت مورد زیارت و یادآوری فضائل و آرمان‌های اوست. زائر با خواندن

زیارت، ضمن اظهار محبت، ارزش‌هایی مانند عدالت، ایمان، ولایت و وفاداری به حق را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

حرم امام علی (علیه‌السلام) در طول تاریخ چندین بار توسعه، بازسازی و تزئین شده است. در دوره‌های مختلف اسلامی، حاکمان و شخصیت‌های سیاسی و دینی در ساخت و توسعه بناهای مربوط به مرقد آن حضرت نقش داشته‌اند. از جمله در دوره آل‌بویه، توجه ویژه‌ای به زیارتگاه‌های شیعی و به‌خصوص حرم امام علی (علیه‌السلام) صورت گرفت. در دوره‌های بعد نیز بناهای مختلفی به مجموعه حرم افزوده شد و معماری آن به تدریج پیچیده‌تر و باشکوه‌تر گردید.

معماری حرم علوی را می‌توان نمونه‌ای برجسته از پیوند میان هنر، معنویت و فرهنگ اسلامی دانست. گنبد طلایی، ایوان‌ها، صحن‌ها، کاشی‌کاری‌ها، کتیبه‌ها، آیینه‌کاری‌ها و دیگر عناصر معماری آن، طی قرن‌ها توسعه یافته‌اند. هر یک از این عناصر در دوره‌ای خاص به مجموعه افزوده شده و به همین دلیل، حرم امروزی را می‌توان نوعی سند معماری زنده دانست که لایه‌های مختلف تاریخ اسلامی و فرهنگ شیعی را در خود جای داده است.

گنبد طلایی حرم از شناخته‌شده‌ترین عناصر بصری نجف است. طلاکاری گنبد و بخش‌هایی از بنا، در دوره‌های مختلف انجام و بازسازی شده است. استفاده از رنگ و تزئینات در معماری حرم تنها جنبه زیبایی‌شناختی ندارد، بلکه در فرهنگ زیارت، شکوه بنا می‌تواند بیانگر احترام و محبت زائران نسبت به شخصیت مدفون در آن باشد. با این حال، ارزش اصلی حرم در نگاه دینی شیعیان به شخصیت امام علی (علیه‌السلام) و میراث معنوی او بازمی‌گردد، نه صرفاً در شکوه ظاهری ساختمان.

مزار امام علی (علیه‌السلام) به تدریج نجف را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی شیعه تبدیل کرد. حضور زائران، عالمان و طلاب در کنار حرم زمینه مناسبی برای شکل‌گیری مراکز آموزشی و علمی فراهم ساخت. در دوره‌های مختلف، دانشمندان برجسته‌ای در نجف اقامت کردند و به تدریس فقه، اصول، کلام، فلسفه، حدیث و دیگر علوم اسلامی پرداختند. بدین ترتیب، میان زیارتگاه و حوزه علمی رابطه‌ای تاریخی شکل گرفت که تا امروز ادامه یافته است.

حوزه علمیه نجف در تاریخ تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد و شخصیت‌های علمی فراوانی در آن به تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. این حوزه در دوره‌های مختلف تاریخی، یکی از مراکز مهم تولید و انتقال دانش دینی بوده است. حضور مرقد امام علی (علیه‌السلام) در این شهر، به نجف هویت مذهبی ویژه‌ای بخشیده و سبب

شده است که بسیاری از عالمان شیعه، مجاورت با حرم آن حضرت را بخشی از زندگی علمی و معنوی خود بدانند.

زیارتگاه امام علی(علیه‌السلام) همچنین در شکل‌گیری اقتصاد و ساختار اجتماعی شهر نجف نقش داشته است. حضور زائران از مناطق مختلف، نیاز به خدمات اقامتی، حمل‌ونقل، بازار، آموزش و خدمات مذهبی را افزایش داد. در نتیجه، بخش قابل توجهی از حیات اجتماعی شهر با حرم و مراسم زیارت پیوند خورد. این مسئله نشان می‌دهد که زیارتگاه‌های بزرگ در جهان اسلام تنها مکان‌های عبادی نیستند؛ بلکه می‌توانند در شکل‌گیری شهرها، اقتصاد محلی و شبکه‌های اجتماعی نیز نقش داشته باشند.

فرهنگ زیارت امام علی(علیه‌السلام) در میان شیعیان نیز ابعاد متنوعی پیدا کرده است. زائران از کشورهای مختلف برای زیارت حرم علوی به نجف سفر می‌کنند و این سفر برای بسیاری از آنان تجربه‌ای معنوی و عاطفی محسوب می‌شود. در این فرهنگ، زیارت با دعا، نماز، قرائت قرآن، خواندن زیارت‌نامه، صدقه و یادآوری سیره امام همراه است. هدف اصلی، تجدید پیوند معنوی با مکتب اهل بیت و یادآوری ارزش‌هایی است که امام علی(علیه‌السلام) در زندگی خود بر آنها تأکید داشت.

از نظر تاریخی، زیارت امام علی(علیه‌السلام) تنها به شیعیان محدود نبوده است. شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در میان عموم مسلمانان دارای احترام و جایگاه برجسته‌ای است و بسیاری از مسلمانان او را از بزرگ‌ترین اصحاب پیامبر و یکی از خلفای راشدین می‌دانند. با این حال، شکل و مناسک زیارت در میان مذاهب مختلف اسلامی تفاوت‌هایی دارد و مطالعه علمی این موضوع باید این تفاوت‌های اعتقادی و فقهی را مورد توجه قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زیارتگاه امام علی(علیه‌السلام)، نقش آن در حفظ حافظه تاریخی است. حرم علوی یادآور شخصیتی است که زندگی او با مراحل مهم تاریخ اسلام پیوند داشته است. زائر هنگام حضور در این مکان، نه تنها با یک بنای تاریخی، بلکه با مجموعه‌ای از روایت‌های مربوط به پیامبر، اهل بیت، خلافت، عدالت، جنگ‌های داخلی و شهادت امام علی مواجه می‌شود. از این جهت، زیارتگاه می‌تواند همچون یک فضای حافظه تاریخی عمل کند؛ فضایی که در آن تاریخ، دین، فرهنگ و هویت به یکدیگر پیوند می‌خورند.

در فرهنگ شیعی، حرم امام علی(علیه‌السلام) همچنین با مفهوم عدالت ارتباط ویژه‌ای دارد. امام علی در حافظه دینی شیعیان یکی از برجسته‌ترین نمادهای عدالت است و بسیاری از زائران در کنار زیارت، به

یاد سخنان و رفتارهای او درباره حقوق مردم، محرومان و عدالت می‌افتند. بنابراین، اگر زیارت با شناخت سیره امام همراه باشد، می‌تواند از یک عمل صرفاً آیینی فراتر رفته و به فرصتی برای بازاندیشی در اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی تبدیل شود.

از سوی دیگر، مزار امام علی(علیه‌السلام) در طول تاریخ شاهد تحولات سیاسی مختلف بوده است. تغییر حکومت‌ها، جنگ‌ها و تحولات منطقه‌ای بر وضعیت شهر نجف و حرم آن تأثیر گذاشته است. با وجود این دگرگونی‌ها، جایگاه حرم در فرهنگ شیعی استمرار یافته و هر دوره تاریخی لایه‌ای تازه به تاریخ آن افزوده است. این استمرار نشان می‌دهد که بناهای مذهبی مهم می‌توانند در برابر تغییرات سیاسی، به مراکز پایدار هویت فرهنگی تبدیل شوند.

از نظر معماری و هنری نیز حرم علوی مجموعه‌ای ارزشمند محسوب می‌شود. خوشنویسی آیات قرآن و احادیث، کتیبه‌های عربی، کاشی‌کاری‌های ظریف، آیینه‌کاری و عناصر هندسی و گیاهی، بخشی از هنرهای به‌کاررفته در این مجموعه است. هنر حرم در واقع با مفاهیم دینی و ادبی پیوند خورده و بسیاری از کتیبه‌ها و تزئینات آن حامل مضامین قرآنی، روایی و اخلاقی هستند. از این رو، مطالعه حرم امام علی(علیه‌السلام) می‌تواند برای پژوهشگران تاریخ هنر اسلامی نیز اهمیت فراوان داشته باشد.

در کنار ارزش مذهبی و تاریخی، حرم امام علی(علیه‌السلام) برای مردم نجف و زائران، جایگاهی عاطفی نیز دارد. زیارت امام علی برای بسیاری از مردم با خاطرات خانوادگی، دعا برای درگذشتگان، نذر، توسل و مناسبت‌های مذهبی پیوند خورده است. همین پیوندهای عاطفی سبب شده است که حرم در طول زمان نه تنها یک بنای مذهبی، بلکه بخشی از زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع شیعی باشد.

با این همه، در مطالعه علمی مزار امام علی(علیه‌السلام) باید میان تاریخ بنا، تاریخ قبر، روایت‌های زیارتی و باورهای اعتقادی تمایز قائل شد. برخی گزارش‌ها ممکن است در منابع متأخر با جزئیات بیشتری آمده باشند و همه جزئیات آنها را نمی‌توان بدون بررسی تاریخی پذیرفت. روش علمی اقتضا می‌کند که منابع متقدم، روایات متعدد، شواهد تاریخی و تحول معماری بنا در کنار یکدیگر بررسی شوند. این رویکرد نه تنها با باورهای دینی منافاتی ندارد، بلکه به فهم دقیق‌تر تاریخ زیارتگاه کمک می‌کند.

در مجموع، مزار امام علی(علیه‌السلام) در نجف اشرف یکی از مهم‌ترین میراث‌های دینی، تاریخی و فرهنگی جهان اسلام است. این مکان از یک سو یادآور زندگی و شهادت شخصیتی است که در شکل‌گیری تاریخ اسلام نقشی اساسی داشت و از سوی دیگر، طی قرن‌ها به مرکز زیارت، آموزش، فرهنگ

و هویت اجتماعی تبدیل شده است. حرم علوی امروز حاصل تاریخی طولانی از ارادت، معماری، دانش و تحولات اجتماعی است و جایگاه آن را نمی‌توان تنها با شکوه ظاهری بنا توضیح داد.

مهم‌ترین ارزش این زیارتگاه در نهایت به شخصیتی بازمی‌گردد که نام او با عدالت، دانش، شجاعت، عبادت و دفاع از کرامت انسان پیوند خورده است. اگر زیارت مزار امام علی (علیه‌السلام) با شناخت سیره و آموزه‌های او همراه شود، این مکان می‌تواند برای زائر یادآور مسئولیت اخلاقی و اجتماعی انسان نیز باشد. بدین ترتیب، حرم علوی نه تنها یک مقصد زیارتی، بلکه بخشی از حافظه تاریخی و معنوی مسلمانان و یکی از برجسته‌ترین نمادهای استمرار میراث اهل بیت در طول تاریخ به شمار می‌رود.

۸. انعکاس شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در ادبیات

شخصیت امام علی (علیه‌السلام) از دیرباز یکی از پررنگ‌ترین و اثرگذارترین شخصیت‌ها در ادبیات اسلامی و به‌ویژه ادبیات فارسی و عربی بوده است. زندگی، سخنان، فضایل اخلاقی، عدالت، شجاعت، دانش، عبادت و شهادت آن حضرت، زمینه‌ای گسترده برای آفرینش آثار ادبی فراهم کرده است. کمتر شخصیتی را در تاریخ اسلام می‌توان یافت که همانند امام علی (علیه‌السلام) در حوزه‌های گوناگون ادبی، از شعر حماسی و مدیحه گرفته تا ادب عرفانی، اخلاقی و اجتماعی، حضور مستمر و چندلایه داشته باشد. شاعران و نویسندگان هر یک متناسب با جهان فکری و ادبی خود، جنبه‌ای از شخصیت او را برجسته کرده‌اند و از این رهگذر، تصویری چندوجهی از امام در حافظه ادبی مسلمانان شکل گرفته است.

در ادبیات عرب، جایگاه امام علی (علیه‌السلام) با تاریخ نخستین اسلام پیوندی عمیق دارد. سخنان منسوب به آن حضرت، به‌ویژه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار، از دیرباز مورد توجه ادیبان و سخنوران قرار گرفته است. مجموعه نهج‌البلاغه که شریف رضی آن را از میان خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان منسوب به امام علی (علیه‌السلام) گردآوری کرده، یکی از مهم‌ترین آثار نثر عربی به شمار می‌رود. فصاحت، ایجاز، قدرت استدلال، تصویرپردازی، آهنگ کلام و تنوع موضوعی این مجموعه، تأثیر قابل توجهی بر مطالعات ادبی و بلاغی گذاشته است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

امام علی (علیه‌السلام) در ادبیات عرب تنها به عنوان یک شخصیت تاریخی یا مذهبی حضور ندارد، بلکه سخنان منسوب به او خود به بخشی از میراث زبان و بلاغت عربی تبدیل شده است. خطبه‌های آن حضرت درباره توحید، مرگ، دنیا، انسان، عدالت و مسئولیت اجتماعی، در طول قرن‌ها مورد شرح و تحلیل قرار گرفته‌اند. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه بخش مهمی از اثر خود را به بررسی زبانی، ادبی، تاریخی

و محتوایی این سخنان اختصاص داده است. از این منظر، امام علی(علیه‌السلام) هم موضوع ادبیات است و هم، از طریق سخنان منسوب به او، یکی از سرچشمه‌های مهم ادبیات و بلاغت اسلامی به شمار می‌آید.

در ادبیات فارسی، بازتاب شخصیت امام علی(علیه‌السلام) گسترده‌تر و متنوع‌تر شده است. شاعران فارسی‌زبان از نخستین دوره‌های شکل‌گیری ادبیات فارسی دری تا روزگار معاصر، در قالب قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، قطعه و شعر نو از امام علی(علیه‌السلام) سخن گفته‌اند. در این آثار، گاه علی(علیه‌السلام) نماد شجاعت و مردانگی است، گاه مظهر عدالت و دادگری، گاه سرچشمه حکمت و معرفت و گاه الگویی برای انسان کامل. همین تنوع سبب شده است که تصویر ادبی امام در آثار فارسی، تنها به یک ویژگی محدود نماند.

یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های انعکاس شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات فارسی، شعر عرفانی است. در آثار بسیاری از شاعران عارف، امام علی(علیه‌السلام) با مفاهیمی همچون ولایت، فتوت، جوانمردی، معرفت و انسان کامل پیوند خورده است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در این زمینه است. در مثنوی معنوی و دیگر آثار او، امام علی(علیه‌السلام) در مقام الگویی از جوانمردی، فروتنی و غلبه بر نفس تصویر می‌شود. حکایت معروف رویارویی امام با دشمن در میدان نبرد، در روایت مولانا از سطح یک حادثه تاریخی فراتر می‌رود و به تمثیلی اخلاقی درباره اخلاص، کنترل خشم و عمل برای خدا تبدیل می‌شود.

در نگاه مولانا، ارزش عمل انسان تنها به ظاهر آن وابسته نیست؛ انگیزه و نیت نیز در ارزش اخلاقی آن نقش اساسی دارد. از همین رو، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات عرفانی می‌تواند نماد انسانی باشد که قدرت را در اختیار دارد، اما اسیر خشم، انتقام و خودخواهی نمی‌شود. این تصویر ادبی، با تأکید گسترده نهج‌البلاغه بر تقوا، عدالت و مهار نفس هماهنگ است و نشان می‌دهد که چگونه یک شخصیت تاریخی می‌تواند در ادبیات عرفانی به الگویی برای تربیت انسان تبدیل شود.

در ادبیات حماسی نیز امام علی(علیه‌السلام) حضوری برجسته دارد. شجاعت آن حضرت در بدر، احد، خندق و دیگر رخدادهای صدر اسلام، در حافظه ادبی مسلمانان به صورت مجموعه‌ای از تصاویر حماسی بازتاب یافته است. در ادبیات فارسی، به‌ویژه در متون حماسی و آیینی، داستان‌های مربوط به دلاوری امام، مبارزه با دشمنان و دفاع از اسلام با زبان حماسی بازآفرینی شده‌اند. در این روایت‌ها، شمشیر

و میدان جنگ تنها عناصر اصلی نیستند؛ بلکه شجاعت امام معمولاً در کنار ایمان، عدالت و دفاع از حق معنا پیدا می‌کند.

یکی از مشهورترین نمادهای حماسی مرتبط با امام علی (علیه‌السلام)، «ذوالفقار» است. این شمشیر در فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی به تدریج به نمادی از شجاعت، قدرت و دفاع از حق تبدیل شد. شاعران در دوره‌های مختلف، از ذوالفقار نه تنها به عنوان یک ابزار جنگی، بلکه به عنوان نمادی ادبی بهره گرفته‌اند. در این کاربرد، «شمشیر علی» می‌تواند استعاره‌ای از قدرت حق در برابر ظلم و استبداد باشد. به همین دلیل، نام علی (علیه‌السلام) و ذوالفقار در بسیاری از متون ادبی در کنار یکدیگر آمده‌اند.

در ادبیات فارسی، لقب «حیدر» نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. «حیدر» که از نام‌های مشهور امام علی (علیه‌السلام) است، در شعر فارسی غالباً با مفاهیم شجاعت، جوانمردی و قدرت معنوی همراه شده است. شاعر با آوردن واژه‌هایی مانند حیدر، مرتضی، امیرالمؤمنین و ابوتراب، تنها به یک نام اشاره نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی و معنوی را نیز فراخوانی می‌کند. بدین ترتیب، نام امام علی در زبان شعر به یک نشانه فرهنگی و معنایی تبدیل شده است.

سعدی شیرازی نیز در آثار خود به مفاهیم اخلاقی و انسانی‌ای پرداخته است که با سیره امام علی (علیه‌السلام) پیوند نزدیکی دارند. در گلستان و بوستان، عدالت، بخشش، فروتنی، رعایت حال ضعیفان، پرهیز از ظلم و مسئولیت حاکمان از موضوعات مهم هستند. در برخی ابیات و حکایت‌های منسوب یا مرتبط با امام علی (علیه‌السلام) نیز این مفاهیم برجسته شده‌اند. اهمیت چنین بازتابی در این است که شخصیت امام در ادبیات اخلاقی فارسی، تنها در قالب مدح حضور ندارد، بلکه ارزش‌های رفتاری و اجتماعی منسوب به او نیز به زبان ادبی منتقل شده است.

در ادبیات فارسی دوره‌های بعد نیز شاعران بسیاری از امام علی (علیه‌السلام) یاد کرده‌اند. محتشم کاشانی، قاآنی، صائب تبریزی و شاعران آیینی دوره‌های متأخر، هر یک به شیوه‌ای از فضایل و مصائب خاندان پیامبر سخن گفته‌اند. در این میان، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) غالباً در پیوند با اهل بیت و تاریخ تشیع بازنمایی شده است. شعر آیینی به تدریج زمینه‌ای فراهم کرد تا مفاهیم ولایت، عدالت، شهادت، مظلومیت و محبت اهل بیت در قالب‌های گوناگون شعری بیان شود.

در ادبیات معاصر نیز تصویر امام علی (علیه‌السلام) از قالب سنتی مدیحه فراتر رفته و گاهی به نمادی برای عدالت اجتماعی و مبارزه با بی‌عدالتی تبدیل شده است. برخی شاعران معاصر، با الهام از سیره آن

حضرت، به موضوعاتی مانند فقر، محرومیت، عدالت، آزادی، کرامت انسان و مسئولیت اجتماعی پرداخته‌اند. در این آثار، امام علی(علیه‌السلام) گاه به عنوان یک الگوی اخلاقی و اجتماعی بازنمایی می‌شود که سخنان و رفتار او می‌تواند در مسائل انسان معاصر نیز مورد تأمل قرار گیرد.

یکی از ویژگی‌های مهم انعکاس شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات، پیوند میان «قدرت» و «اخلاق» است. در بسیاری از آثار ادبی، امام هم قهرمانی نیرومند و هم انسانی زاهد و فروتن معرفی می‌شود. این ترکیب، تصویری متفاوت از قهرمان ارائه می‌کند؛ قهرمانی که ارزش او تنها در توانایی غلبه بر دشمن نیست، بلکه در توانایی غلبه بر نفس نیز آشکار می‌شود. چنین تصویری به‌ویژه در ادبیات عرفانی و اخلاقی اهمیت فراوان دارد.

از سوی دیگر، عدالت یکی از مهم‌ترین محورهای بازنمایی امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات است. بسیاری از شاعران، عدالت آن حضرت را در برابر ظلم و تبعیض قرار داده‌اند و از او به عنوان نماد دادگری یاد کرده‌اند. این تصویر ریشه در گزارش‌های تاریخی درباره سیاست مالی و قضایی امام و نیز در سخنان منسوب به او دارد. جمله مشهور «اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْاُمُورَ مَوَاضِعَهَا»، یعنی «عدالت امور را در جایگاه شایسته خود قرار می‌دهد»، نمونه‌ای از نگرشی است که عدالت را تنها یک رفتار فردی نمی‌داند، بلکه آن را اصل سامان‌دهنده جامعه معرفی می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات فارسی همچنین با مفهوم «جوانمردی» پیوند خورده است. مفهوم فتوت و جوانمردی در فرهنگ ایرانی ـ اسلامی طی قرن‌ها توسعه یافته و شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در بسیاری از روایت‌های مربوط به پهلوانی اخلاقی، جایگاهی مرکزی پیدا کرده است. در این سنت، جوانمرد کسی است که در قدرت، فروتن؛ در هنگام پیروزی، کریم؛ در برابر ضعیف، حمایتگر؛ و در برابر دشمن، تابع اصول اخلاقی باشد. از این منظر، امام علی(علیه‌السلام) به الگویی برای اخلاق پهلوانی تبدیل شده است.

در ادبیات عرفانی، این تصویر گاه با مفهوم «انسان کامل» نیز پیوند می‌خورد. برخی عارفان و شاعران مسلمان، امام علی(علیه‌السلام) را نمونه‌ای از انسانی می‌دانند که میان عبادت و عمل، علم و شجاعت، زهد و مسئولیت اجتماعی جمع کرده است. این نگاه موجب شده است که شخصیت او در آثار عرفانی، تنها یک شخصیت تاریخی نباشد، بلکه به الگویی برای سیر و سلوک انسان تبدیل شود. البته باید توجه داشت

که برداشت‌های عرفانی از شخصیت امام، محصول تفسیر ادبی و عرفانی شاعران و نویسندگان است و نباید همه این تعابیر را به عنوان گزارش مستقیم تاریخی تلقی کرد.

ادبیات درباره امام علی(علیه‌السلام) همچنین در حفظ و انتقال حافظه تاریخی نقش داشته است. بسیاری از مردم، بخش‌هایی از تاریخ صدر اسلام را نه از طریق مطالعه مستقیم منابع تاریخی، بلکه از راه شعر، مرثیه، داستان و روایت‌های ادبی شناخته‌اند. شعر و ادبیات، وقایع تاریخی را به زبان عاطفه و تخیل منتقل می‌کنند و از این طریق، شخصیت‌ها و رخدادهای تاریخی در حافظه جمعی ماندگار می‌شوند. امام علی(علیه‌السلام) از جمله شخصیت‌هایی است که تصویر او در حافظه عمومی مسلمانان تا اندازه زیادی از طریق همین انتقال ادبی و فرهنگی استمرار یافته است.

البته میان «تاریخ» و «ادبیات» تفاوت روش‌شناختی مهمی وجود دارد. تاریخ‌نگار به دنبال بازسازی رخدادها بر اساس منابع و شواهد است، در حالی که شاعر و نویسنده می‌تواند از استعاره، اغراق هنری، نماد و تخیل برای انتقال یک حقیقت اخلاقی یا عاطفی استفاده کند. بنابراین، هر داستان یا تصویر شعری درباره امام علی(علیه‌السلام) را نباید به عنوان سند تاریخی یکسان تلقی کرد. این تفکیک، به‌ویژه در بررسی روایت‌های حماسی و کرامات ادبی اهمیت دارد و به خواننده کمک می‌کند میان ارزش ادبی یک اثر و اعتبار تاریخی محتوای آن تمایز بگذارد.

در مجموع، انعکاس شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات، تصویری چندلایه و گسترده از آن حضرت پدید آورده است. در شعر حماسی، او قهرمان میدان و نماد شجاعت است؛ در ادب اخلاقی، مظهر عدالت و جوانمردی؛ در ادبیات عرفانی، نماد معرفت و انسان کامل؛ در مرثیه، شخصیتی مظلوم و شهید؛ و در ادبیات اجتماعی، الگویی برای عدالت و دفاع از کرامت انسان. همین تنوع نشان می‌دهد که شخصیت امام علی(علیه‌السلام) ظرفیت بالایی برای تفسیر ادبی و فرهنگی داشته و در طول قرن‌ها، نسل‌های مختلف با زبان و نیازهای زمان خود به بازخوانی او پرداخته‌اند.

از این منظر، حضور امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات را باید فراتر از مجموعه‌ای از اشعار و داستان‌های مذهبی دانست. او در ادبیات اسلامی و فارسی به یک «نماد فرهنگی» تبدیل شده است؛ نمادی که مفاهیمی چون عدالت، آزادگی، دانش، شجاعت، عبادت، جوانمردی و دفاع از حق را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. استمرار این حضور در ادبیات نشان می‌دهد که شخصیت‌های بزرگ تاریخی زمانی در

حافظه ملت‌ها ماندگار می‌شوند که ارزش‌های آنان بتواند از مرز زمان و مکان عبور کند و در زبان فرهنگ، هنر و ادبیات نسل‌های بعد بازآفرینی شود.

۹. تأثیر امام علی(علیه‌السلام) در فلسفه و عرفان

شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در تاریخ اندیشه اسلامی تنها به عرصه سیاست، جنگ، حکومت و حوادث صدر اسلام محدود نمی‌شود، بلکه سخنان و آموزه‌های منسوب به آن حضرت در شکل‌گیری و گسترش برخی مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است. پرسش‌هایی درباره خداشناسی، توحید، صفات الهی، حقیقت انسان، رابطه عقل و ایمان، مرگ و زندگی، دنیا و آخرت، آزادی و اختیار، اخلاق و غایت زندگی، در سخنان منسوب به امام جایگاه ویژه‌ای دارند. از همین رو، اندیشمندان مسلمان در دوره‌های مختلف، به‌ویژه فیلسوفان و عارفان شیعه، در تفسیر اندیشه‌های خود به سخنان و سیره امام علی(علیه‌السلام) توجه کرده‌اند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تأثیرگذاری امام علی(علیه‌السلام) در اندیشه اسلامی، مسئله توحید و شناخت خداوند است. در خطبه‌ها و سخنان منسوب به آن حضرت، خداشناسی با زبانی عمیق و استدلالی بیان شده است. در آغاز خطبه نخست نهج‌البلاغه، سخن از حمد خداوند، آفرینش، صفات الهی و ناتوانی انسان از احاطه کامل بر حقیقت ذات خداوند به میان می‌آید. این نوع بیان، بعدها مورد توجه متکلمان، فیلسوفان و عارفان قرار گرفت و هر یک با روش خاص خود به تفسیر آن پرداختند. اهمیت این سخنان در آن است که توحید را صرفاً یک اعتقاد ساده معرفی نمی‌کند، بلکه آن را با شناخت، تفکر و فهم جایگاه انسان در نظام هستی پیوند می‌دهد.

در اندیشه منسوب به امام علی(علیه‌السلام)، عقل جایگاه مهمی دارد. عقل ابزار تشخیص، شناخت، سنجش و هدایت انسان است و انسان بدون بهره‌گیری از آن نمی‌تواند در مسیر معرفت به درستی حرکت کند. در نهج‌البلاغه، سخنان متعددی درباره دانش، تفکر، تجربه، شناخت نفس و پیامدهای جهل وجود دارد. همین تأکید بر عقل و معرفت، زمینه‌ای فراهم کرد تا اندیشمندان مسلمان، در دوره‌های بعد، میان عقل و ایمان رابطه‌ای عمیق برقرار کنند. در این نگاه، ایمانِ آگاهانه از معرفت جدا نیست و انسان مؤمن باید بتواند درباره جهان، خود و مبدأ هستی بیندیشد.

یکی از موضوعات مهم فلسفه اسلامی، مسئله انسان و جایگاه او در جهان هستی است. امام علی(علیه‌السلام) در سخنان خود بارها انسان را به شناخت خویش، توجه به محدودیت‌های وجودی،

اصلاح اخلاق و درک حقیقت زندگی دعوت کرده است. جمله مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در سنت اسلامی بسیار مشهور است، اما انتساب دقیق آن به امام علی(علیه‌السلام) از نظر حدیث‌شناسی محل بحث است و نباید بدون بررسی سندی آن را روایت قطعی از امام دانست. با این حال، مضمون شناخت نفس و پیوند آن با معرفت الهی در سنت فلسفی و عرفانی اسلامی اهمیت بسیار پیدا کرده است.

در عرفان اسلامی، مفهوم «معرفت» جایگاهی بنیادی دارد و امام علی(علیه‌السلام) در بسیاری از آثار عرفانی به عنوان شخصیتی برخوردار از معرفت عمیق الهی معرفی شده است. عارفان مسلمان، زندگی آن حضرت را نمونه‌ای از جمع میان عبادت، زهد، شجاعت، علم، عدالت و اخلاص دانسته‌اند. از نگاه آنان، عرفان حقیقی نمی‌تواند از اخلاق و مسئولیت اجتماعی جدا باشد. شخص عارف تنها کسی نیست که به تجربه‌های معنوی می‌پردازد، بلکه باید در رفتار اجتماعی نیز به عدالت، تواضع، امانت و خدمت به انسان‌ها پایبند باشد. شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در این زمینه برای بسیاری از عارفان نمونه‌ای برجسته محسوب شده است.

در سنت عرفانی فارسی، امام علی(علیه‌السلام) جایگاهی بسیار مهم دارد. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در مثنوی معنوی، داستانی مشهور درباره رویارویی امام علی(علیه‌السلام) با یک پهلوان در میدان نبرد نقل می‌کند. ارزش این روایت برای مولانا در اصلِ حادثه جنگی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه او از آن برای بیان مفهوم اخلاص و غلبه بر نفس استفاده می‌کند. در تفسیر مولانا، انسان قدرتمند کسی نیست که صرفاً بر دیگری غلبه کند، بلکه کسی است که بتواند خشم، خودخواهی و انگیزه‌های نفسانی خویش را مهار کند. از این منظر، امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات عرفانی به نمونه‌ای از «قهرمان اخلاقی» تبدیل می‌شود.

مفهوم فتوت و جوانمردی نیز یکی از عرصه‌های مهم ارتباط امام علی(علیه‌السلام) با عرفان اسلامی است. در سنت فتوت، جوانمردی تنها شجاعت جسمانی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از صفات مانند سخاوت، وفاداری، گذشت، حمایت از ناتوانان، رعایت حق و کنترل نفس را شامل می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) در بسیاری از متون مربوط به فتوت به عنوان الگوی این فضایل معرفی شده است. همین امر باعث شد که در برخی سنت‌های عرفانی و جوانمردی، نام آن حضرت با مفهوم «فتی» و جوانمرد کامل پیوند بخورد.

از منظر اخلاق عرفانی، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام علی(علیه‌السلام)، جمع میان قدرت و زهد است. او در مقطعی از زندگی خود قدرت سیاسی گسترده‌ای در اختیار داشت، اما در روایت‌های

تاریخی و ادبی، بارها بر ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی او به تجملات تأکید شده است. این ویژگی برای عارفان اهمیت خاصی داشت؛ زیرا در عرفان اسلامی، زهد به معنای ترک مسئولیت اجتماعی نیست، بلکه به معنای آزاد شدن دل از وابستگی افراطی به دنیا است. امام علی(علیه‌السلام) در این برداشت، نمونه انسانی است که در متن جامعه زندگی می‌کند، حکومت می‌کند و مسئولیت می‌پذیرد، اما قدرت و ثروت را هدف نهایی زندگی نمی‌داند.

مباحث مربوط به دنیا و آخرت نیز در سخنان امام علی(علیه‌السلام) جایگاه گسترده‌ای دارد. در نهج‌البلاغه، دنیا بارها به عنوان عرصه آزمایش و گذر معرفی شده و انسان به پرهیز از دلبستگی افراطی به آن دعوت شده است. این نگرش بعدها در آثار عرفانی و اخلاقی مسلمانان بازتاب فراوان یافت. عارفان بر اساس همین مفاهیم، درباره تفاوت میان «داشتن دنیا» و «وابسته بودن به دنیا» سخن گفتند. بنابراین، زهد در سنت علوی بیش از آنکه به معنای کناره‌گیری مطلق از زندگی باشد، به معنای قرار دادن دنیا در جایگاه درست خود تفسیر شده است.

یکی دیگر از مباحث فلسفی و کلامی مرتبط با سخنان امام علی(علیه‌السلام)، مسئله قضا و قدر و رابطه اراده انسان با اراده الهی است. در تاریخ اندیشه اسلامی، این موضوع یکی از پیچیده‌ترین مسائل کلامی بوده و مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوتی درباره جبر، اختیار و مسئولیت انسان ارائه کرده‌اند. در گزارش‌های مربوط به امام علی(علیه‌السلام) نیز سخنان و پاسخ‌هایی درباره قضا و قدر نقل شده است. اهمیت این مباحث در آن است که نگاه دینی به تقدیر الهی را با مسئولیت اخلاقی انسان پیوند می‌دهد؛ یعنی اعتقاد به تقدیر نباید بهانه‌ای برای کنار گذاشتن مسئولیت و اختیار انسانی شود.

امام علی(علیه‌السلام) در نگاه بسیاری از متفکران مسلمان، میان عقل و وحی نیز رابطه‌ای مکمل برقرار می‌کند. از یک سو، انسان به تفکر، شناخت و استدلال دعوت می‌شود و از سوی دیگر، وحی و هدایت الهی به عنوان منبع اساسی حقیقت معرفی می‌گردد. بعدها فیلسوفانی مانند فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در چارچوب نظام‌های فلسفی خود به بررسی رابطه عقل، وحی و معرفت پرداختند. نمی‌توان همه این نظام‌های فلسفی را مستقیماً از سخنان امام علی(علیه‌السلام) استخراج کرد؛ اما می‌توان گفت که برخی مفاهیم مطرح‌شده در میراث علوی، در فضای فکری‌ای قرار گرفتند که بعدها در شکل‌گیری فلسفه و کلام اسلامی مورد بحث و تفسیر قرار گرفتند.

در حکمت متعالیه ملاصدرا نیز سخنان منسوب به امام علی(علیه‌السلام) و متون روایی شیعه حضور قابل توجهی دارند. ملاصدرا در آثار خود، به‌ویژه در الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، از منابع روایی و تفسیری اسلامی در کنار مباحث فلسفی استفاده کرده است. در سنت فلسفه اسلامی، سخنان امام علی(علیه‌السلام) درباره توحید، نفس، مرگ، معاد و حقیقت وجود، بارها مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. البته میان «استفاده از یک متن روایی» و «اثبات اینکه یک نظام فلسفی مستقیماً از آن متن پدید آمده است» تفاوت وجود دارد و پژوهش علمی باید این دو را از یکدیگر جدا کند.

در فلسفه و عرفان شیعی، جایگاه امام علی(علیه‌السلام) با مفهوم ولایت نیز ارتباط عمیقی پیدا کرده است. در الهیات شیعی، ولایت امام تنها یک رابطه سیاسی نیست، بلکه دارای ابعاد دینی، معنوی و معرفتی است. بر اساس این نگاه، امام راهنمای انسان در فهم دین و حرکت به سوی کمال معنوی است. همین برداشت، در دوره‌های بعد در آثار عرفانی و فلسفی شیعه توسعه یافت و مفهوم «ولایت» به یکی از مباحث مهم در اندیشه عرفانی تبدیل شد. عارفان شیعه، امام علی(علیه‌السلام) را یکی از مهم‌ترین مظاهر ولایت می‌دانستند و برخی سلسله‌های عرفانی نیز برای سنت معنوی خود نسبت‌هایی به آن حضرت برقرار کرده‌اند.

در عرفان اسلامی، «انسان کامل» مفهومی مهم است و برخی اندیشمندان عرفانی، امام علی(علیه‌السلام) را از برجسته‌ترین نمونه‌های انسان کامل دانسته‌اند. در این نگاه، انسان کامل انسانی است که صفات انسانی خود را در مسیر قرب الهی به کمال رسانده و میان معرفت، اخلاق، عبادت و عمل جمع کرده است. چنین تصویری از امام علی(علیه‌السلام) در آثار برخی عارفان و شارحان عرفان اسلامی دیده می‌شود. با این حال، باید توجه داشت که اصطلاح «انسان کامل» در نظام‌های عرفانی متأخر، مفهومی تخصصی است و نباید آن را بدون توضیح، عیناً به دوره نخست اسلام بازگرداند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های میراث علوی برای عرفان، پیوند میان «معنویت» و «مسئولیت اجتماعی» است. در برخی برداشت‌های نادرست از عرفان، معنویت با انزوا و کناره‌گیری از جامعه برابر دانسته می‌شود؛ در حالی که زندگی امام علی(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که عبادت و معنویت می‌تواند همزمان با حضور فعال در جامعه، دفاع از حقوق مردم و پذیرش مسئولیت سیاسی همراه باشد. امام در مسجد عبادت می‌کرد، اما در عرصه حکومت نیز درباره حقوق مردم، عدالت، بیت‌المال و مسئولیت حاکمان سخن می‌گفت. این ترکیب برای اندیشه اسلامی الگویی مهم از معنویت مسئولانه فراهم کرده است.

سخنان امام علی (علیه‌السلام) درباره مرگ نیز تأثیر مهمی بر ادبیات عرفانی و اخلاقی مسلمانان گذاشته است. مرگ در نگاه علوی پایان بی‌معنای زندگی نیست، بلکه مرحله‌ای از حرکت انسان به سوی سرنوشت نهایی خویش است. توجه به مرگ، انسان را از غفلت بیرون می‌آورد و او را به اصلاح رفتار، عدالت، توبه و مسئولیت‌پذیری دعوت می‌کند. همین نگاه بعدها در آثار عرفانی فارسی و عربی گسترش یافت و مرگ به عنوان «بیدارکننده انسان از خواب غفلت» مورد توجه قرار گرفت.

از دیگر مضامین مهم در میراث امام علی (علیه‌السلام)، رابطه میان علم و عمل است. دانش در نگاه علوی زمانی ارزشمند است که به اصلاح انسان و جامعه منجر شود. علم بدون اخلاق می‌تواند به ابزار قدرت تبدیل شود و عبادت بدون آگاهی نیز ممکن است انسان را از حقیقت دور کند. این نگاه در سنت حکمت اسلامی نیز اهمیت پیدا کرد؛ زیرا حکمت در معنای گسترده خود تنها دانستن نیست، بلکه شناخت درست و عمل درست را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

در مجموع، تأثیر امام علی (علیه‌السلام) بر فلسفه و عرفان اسلامی را باید در دو سطح بررسی کرد: نخست، در سطح مستقیم، یعنی مضامین توحیدی، معرفتی، اخلاقی و انسانی موجود در سخنان و سیره منسوب به آن حضرت؛ و دوم، در سطح تاریخی و تفسیری، یعنی نحوه‌ای که فیلسوفان، متکلمان، عارفان و شاعران دوره‌های بعد این میراث را فهم و بازخوانی کرده‌اند. این تفکیک اهمیت زیادی دارد؛ زیرا از یک سو مانع آن می‌شود که نظام‌های پیچیده فلسفی و عرفانی متأخر را به صورت ساده و مستقیم به امام علی (علیه‌السلام) نسبت دهیم و از سوی دیگر، نقش الهام‌بخش میراث علوی در تاریخ اندیشه اسلامی را نادیده نگیریم.

بنابراین، امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ فلسفه و عرفان اسلامی بیش از آنکه صرفاً صاحب یک مکتب فلسفی به معنای اصطلاحی آن باشد، سرچشمه مجموعه‌ای از پرسش‌ها، ارزش‌ها و آموزه‌هایی است که بعدها در مکاتب مختلف فکری تفسیر و بسط یافته‌اند. توحید، معرفت، عقل، اخلاق، عدالت، زهد، آزادی، مسئولیت، مرگ، معاد و حقیقت انسان، از جمله موضوعاتی هستند که در میراث علوی برجستگی دارند و در دوره‌های بعد در کلام، فلسفه و عرفان اسلامی صورت‌بندی‌های گوناگون پیدا کرده‌اند. به همین دلیل، مطالعه امام علی (علیه‌السلام) برای فهم تاریخ اندیشه اسلامی تنها مطالعه زندگی یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه مطالعه یکی از سرچشمه‌های مهم تفکر اخلاقی، معنوی و معرفتی در تمدن اسلامی است.

۱۰. الهام‌بخشی برای عدالت‌خواهان

شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در طول تاریخ اسلام، یکی از برجسته‌ترین الگوهای عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق انسان به شمار آمده است. آن حضرت عدالت را تنها یک فضیلت فردی یا توصیه اخلاقی نمی‌دانست، بلکه آن را اساس سامان اجتماعی و معیار رفتار حکومت و زمامداران معرفی می‌کرد. از همین رو، زندگی سیاسی و اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) برای بسیاری از اندیشمندان، مصلحان و عدالت‌خواهان، منبع الهام بوده است. اهمیت این میراث در آن است که عدالت در سیره علوی از سطح شعار فراتر می‌رود و در رفتار با مردم، شیوه حکومت، تقسیم بیت‌المال، قضاوت، برخورد با مخالفان و حمایت از محرومان نمود پیدا می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از اصول بنیادین در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، برابری انسان‌ها در برابر حق است. حکومت نباید امتیازهای قومی، خانوادگی، قبیله‌ای، اقتصادی یا سیاسی را جایگزین معیار عدالت کند. در نامه مشهور آن حضرت به مالک اشتر، هنگامی که درباره رفتار با مردم سخن می‌گوید، بر توجه به همه اقشار جامعه تأکید می‌کند و انسان‌ها را از منظر انسانیت و مسئولیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. این نگاه، عدالت را از یک مفهوم انتزاعی به یک اصل عملی در اداره جامعه تبدیل می‌کند. از این منظر، عدالت‌خواه واقعی کسی است که حق را برای همه بخواهد، نه فقط برای گروه یا جریان مورد علاقه خود.

یکی از جلوه‌های مهم عدالت در سیره امام علی (علیه‌السلام)، رفتار او با بیت‌المال بود. منابع تاریخی و روایی گزارش‌های متعددی درباره حساسیت آن حضرت نسبت به اموال عمومی نقل کرده‌اند. امام بر این باور بود که اموال عمومی متعلق به شخص حاکم یا خاندان و نزدیکان او نیست، بلکه حقی عمومی است که باید بر اساس موازین عادلانه میان مردم توزیع شود. این نگرش در برابر فرهنگ امتیازطلبی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی بدون شفافیت و امانت‌داری در مدیریت منابع عمومی امکان تحقق پایدار ندارد (طبری، ۱۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

عدالت‌خواهی در اندیشه امام علی (علیه‌السلام) همچنین با مبارزه با فساد پیوند دارد. فساد تنها زمانی شکل نمی‌گیرد که فردی مال عمومی را به ناحق تصاحب کند؛ بلکه تبعیض، خویشاوندسالاری، سوءاستفاده از قدرت، پنهان‌کاری و قرار دادن منافع شخصی بر مصالح عمومی نیز می‌تواند زمینه‌های فساد را فراهم کند. به همین دلیل، در نامه‌های امام به کارگزاران، مسئله نظارت بر عملکرد آنان و رعایت حقوق

مردم اهمیت فراوان دارد. حکومت عادل حکومتی است که حتی صاحبان قدرت را نیز از نظارت و پاسخ‌گویی مستثنا نمی‌کند.

در نگاه امام علی (علیه‌السلام)، عدالت‌خواهی بدون توجه به محرومان جامعه ناقص است. آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر، به طبقات مختلف جامعه توجه می‌کند و برای فقرا، نیازمندان و کسانی که توان تأمین زندگی خود را ندارند، مسئولیت مشخصی برای حکومت قائل می‌شود. این نگاه نشان می‌دهد که عدالت تنها به معنای اجرای یکسان قانون نیست؛ بلکه دولت و جامعه باید شرایطی فراهم کنند که افراد ناتوان در اثر فقر و محرومیت از حقوق اساسی خود باز نمانند. عدالت اجتماعی، در این معنا، با حمایت از انسان‌های آسیب‌پذیر و تأمین فرصت‌های منصفانه ارتباط پیدا می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مهم عدالت علوی، رعایت حق مخالفان است. عدالت زمانی ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد که انسان در برابر کسی قرار گیرد که با او اختلاف دارد. در تاریخ حکومت امام علی (علیه‌السلام)، مسئله برخورد با مخالفان سیاسی و خوارج نمونه مهمی برای مطالعه این اصل است. امام میان مخالفت فکری و اقدام مسلحانه تفاوت قائل می‌شد و تا زمانی که مخالفان دست به خشونت نمی‌زدند، برخورد نظامی با آنان را اصل قرار نمی‌داد. این رفتار، نشان می‌دهد که عدالت نباید به ابزار حذف مخالفان تبدیل شود، بلکه حتی در شرایط اختلاف شدید نیز باید حدود اخلاق و حق رعایت گردد.

از همین جا می‌توان یکی از مهم‌ترین درس‌های عدالت‌خواهی علوی را دریافت: عدالت نباید گزینشی باشد. اگر فردی عدالت را تنها زمانی بخواهد که به نفع او و گروهش باشد، در حقیقت هنوز به معنای عمیق عدالت دست نیافته است. عدالت هنگامی معنا پیدا می‌کند که انسان بتواند حق را درباره دوست و دشمن، نزدیک و دور، موافق و مخالف و قدرتمند و ضعیف یکسان در نظر بگیرد. این اصل از برجسته‌ترین آموزه‌هایی است که می‌توان از سیره امام علی (علیه‌السلام) برای اخلاق اجتماعی و سیاسی استخراج کرد.

امام علی (علیه‌السلام) عدالت را با حقیقت نیز پیوند می‌دهد. جامعه‌ای که در آن دروغ، تهمت، شایعه و تحریف حقیقت رواج داشته باشد، نمی‌تواند پایه‌های محکمی برای عدالت ایجاد کند. عدالت‌خواهی نیازمند آگاهی و شناخت درست واقعیت است. اگر اطلاعات نادرست مبنای قضاوت قرار گیرد، حتی نیت خیر نیز ممکن است به بی‌عدالتی منجر شود. از این رو، صداقت، تحقیق، پرهیز از تهمت و رعایت حق سخن گفتن از لوازم اخلاقی عدالت‌خواهی به شمار می‌رود.

در سیره امام علی(علیه‌السلام)، عدالت با کرامت انسان نیز ارتباط دارد. انسان نباید تنها به دلیل فقر، قومیت، جایگاه اجتماعی یا ناتوانی مورد تحقیر قرار گیرد. حکومت و جامعه وظیفه دارند کرامت انسان‌ها را حفظ کنند. این اصل در روزگار معاصر نیز اهمیت فراوان دارد؛ زیرا عدالت تنها به توزیع منابع محدود نمی‌شود، بلکه شامل حق برخورد محترمانه، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، امنیت، آموزش، دادرسی و مشارکت اجتماعی نیز می‌شود.

عدالت‌خواهی همچنین به شجاعت اخلاقی نیاز دارد. گاهی دفاع از حق آسان نیست و ممکن است انسان را در برابر منافع قدرتمندان قرار دهد. امام علی(علیه‌السلام) در حافظه تاریخی مسلمانان به عنوان شخصیتی شناخته می‌شود که در موارد متعدد، حق و عدالت را بر ملاحظات شخصی ترجیح داده است. بنابراین، عدالت‌خواهی واقعی صرفاً سخن گفتن از عدالت نیست؛ بلکه آمادگی برای پرداخت هزینه اخلاقی دفاع از حق نیز هست. البته این شجاعت باید با عقل، قانون، گفت‌وگو و پرهیز از خشونت بی‌ضرورت همراه باشد.

از سوی دیگر، عدالت‌خواهی بدون خودسازی اخلاقی می‌تواند به تناقض تبدیل شود. کسی که از ظلم دیگران انتقاد می‌کند، اما خود در رفتار شخصی به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد، نمی‌تواند الگوی عدالت باشد. در سخنان منسوب به امام علی(علیه‌السلام)، اصلاح خویش پیش از اصلاح دیگران بارها مورد توجه قرار گرفته است. این اصل نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی از اخلاق فردی جدا نیست. جامعه عادلانه از انسان‌هایی شکل می‌گیرد که در زندگی شخصی نیز به انصاف، صداقت و رعایت حقوق دیگران پایبند باشند.

یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) در این زمینه چنین است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.»

یعنی: «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویش آغاز کند.» این سخن، با وجود آنکه در نهج‌البلاغه نقل شده و در سنت اخلاقی اسلامی بسیار مورد استناد قرار گرفته است، بیانگر یک اصل مهم است: اصلاح جامعه بدون اصلاح اخلاق و رفتار صاحبان مسئولیت امکان‌پذیر نیست (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در اندیشه علوی، عدالت با مسئولیت حاکمان نیز ارتباط مستقیم دارد. هر اندازه قدرت یک فرد یا نهاد بیشتر باشد، مسئولیت آن در برابر جامعه نیز سنگین‌تر خواهد بود. حکومت نباید وسیله دستیابی به ثروت،

شهرت یا امتیاز شخصی باشد؛ بلکه امانتی است که باید در خدمت مردم قرار گیرد. از این منظر، یکی از معیارهای مهم حکومت‌داری عادلانه، میزان توجه آن به حقوق مردم و میزان پاسخ‌گویی مسئولان است.

امام علی (علیه‌السلام) همچنین عدالت را با شایسته‌سالاری پیوند می‌دهد. هنگامی که مسئولیت‌های اجتماعی بر اساس رابطه، خویشاوندی یا منفعت شخصی توزیع شود، احتمال فساد و ناکارآمدی افزایش می‌یابد. در نامه‌های امام به کارگزاران، بر انتخاب افراد شایسته، با تجربه و امانت‌دار تأکید شده است. بنابراین، عدالت در مدیریت تنها به رفتار با مردم محدود نیست؛ بلکه انتخاب درست مدیران و واگذاری مسئولیت به افراد شایسته نیز بخشی از عدالت به شمار می‌رود.

عدالت‌خواهی علوی در برابر افراط و تفریط نیز قرار دارد. عدالت با انتقام‌جویی یکسان نیست و مبارزه با ظلم نباید بهانه‌ای برای ظلم جدید شود. اگر انسان برای مقابله با بی‌عدالتی، خود مرتکب بی‌عدالتی شود، در حقیقت چرخه ظلم را ادامه داده است. یکی از درس‌های مهم سیره امام علی (علیه‌السلام) همین اصل است که هدف عادلانه باید با روش عادلانه دنبال شود. این اصل در زندگی اجتماعی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا تاریخ نشان داده است که گاهی مبارزه با یک بی‌عدالتی می‌تواند در صورت فقدان اخلاق و قانون، به ایجاد بی‌عدالتی دیگری منجر شود.

در فرهنگ اسلامی، عدالت‌خواهی همچنین با امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت اجتماعی و دفاع از حقوق مظلومان پیوند خورده است. اما این مسئولیت باید بر اساس شناخت، اخلاق، خیرخواهی و رعایت حدود شرعی و انسانی انجام گیرد. اعتراض به ظلم نباید به توهین، افترا، تحقیر انسان‌ها یا دشمنی کور تبدیل شود. از نگاه اخلاق علوی، حتی اعتراض و مخالفت نیز باید در چارچوب حق و انصاف قرار داشته باشد.

میراث امام علی (علیه‌السلام) برای عدالت‌خواهان تنها مجموعه‌ای از سخنان نیست؛ بلکه الگویی از زندگی است که در آن عدالت با عبادت، علم، شجاعت، فروتنی و مسئولیت اجتماعی پیوند خورده است. این جامعیت اهمیت ویژه دارد؛ زیرا عدالت‌خواهی اگر از اخلاق جدا شود، ممکن است به خشونت و تعصب کشیده شود؛ اگر از دانش جدا شود، ممکن است به قضاوت‌های نادرست بینجامد؛ و اگر از معنویت جدا شود، ممکن است به قدرت‌طلبی تبدیل گردد. در سیره امام علی (علیه‌السلام)، این عناصر در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

از همین رو، الهام گرفتن از امام علی(علیه‌السلام) برای عدالت‌خواهان معاصر به معنای بازتولید عین‌به‌عین شرایط تاریخی قرن نخست هجری نیست. شرایط جوامع امروز با جامعه صدر اسلام تفاوت‌های بنیادین دارد و مسائل جدیدی مانند دولت مدرن، حقوق شهروندی، قانون اساسی، نهادهای نظارتی، رسانه‌های عمومی و اقتصاد پیچیده مطرح شده است. آنچه می‌تواند از میراث علوی برای زمان حاضر الهام‌بخش باشد، اصولی مانند کرامت انسان، عدالت، امانت‌داری، مبارزه با فساد، حمایت از محرومان، رعایت حق مخالف، پاسخ‌گویی و تقدم منافع عمومی بر منافع شخصی است.

در نهایت، امام علی(علیه‌السلام) در حافظه تاریخی مسلمانان چهره‌ای است که عدالت با نام او پیوندی عمیق یافته است. ارزش این میراث زمانی آشکارتر می‌شود که عدالت از سطح شعار به رفتار روزمره تبدیل گردد؛ در خانواده، بازار، مدرسه، اداره، محکمه و حکومت. عدالت تنها وظیفه حاکمان نیست؛ هر انسانی که با دیگری رابطه‌ای دارد، در برابر حق او مسئول است. بنابراین، پیام عدالت‌خواهی علوی را می‌توان دعوتی عمومی به رعایت حق دانست.

اگر عدالت‌خواهان از سیره امام علی(علیه‌السلام) الهام می‌گیرند، مهم‌ترین درس آن شاید این باشد که عدالت باید هم در هدف و هم در روش حضور داشته باشد. دفاع از مظلوم نباید به ظلم به دیگری بینجامد؛ مبارزه با فساد نباید به نفرت از انسان‌ها تبدیل شود؛ اختلاف سیاسی نباید کرامت مخالف را از میان ببرد؛ و قدرت نباید انسان را از پاسخ‌گویی بی‌نیاز سازد. در چنین برداشتی، میراث امام علی(علیه‌السلام) همچنان می‌تواند منبعی برای اندیشه اخلاقی و اجتماعی باشد؛ میراثی که عدالت را نه یک شعار سیاسی، بلکه یک مسئولیت انسانی و اخلاقی می‌داند.

۱۱. یادبود و بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام)

یادبود و بزرگداشت شخصیت‌های بزرگ تاریخی، یکی از شیوه‌های مهم جوامع انسانی برای حفظ حافظه جمعی و انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است. در تاریخ اسلام نیز شخصیت‌هایی که در شکل‌گیری اندیشه، فرهنگ و جامعه اسلامی نقش برجسته داشته‌اند، در حافظه مسلمانان جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. امام علی(علیه‌السلام) از جمله شخصیت‌هایی است که یاد و نام او در طول قرن‌ها در قالب‌های گوناگون دینی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی حفظ شده است. بزرگداشت آن حضرت تنها به برگزاری مراسم در سالروز ولادت یا شهادت محدود نیست، بلکه مجموعه‌ای از زیارت، قرائت زیارت‌نامه، سخنرانی، شعر، مرثیه، مطالعه آثار، آموزش سیره و بازخوانی اندیشه‌های او را دربر می‌گیرد.

در فرهنگ شیعی، یادبود امام علی(علیه‌السلام) با مفهوم محبت اهل بیت و وفاداری به آرمان‌های آنان ارتباطی عمیق دارد. ولادت امام در سیزدهم رجب، شهادت آن حضرت در ماه رمضان و مناسبت‌های مرتبط با زندگی او، در بسیاری از جوامع شیعی با برنامه‌های مذهبی و فرهنگی گرامی داشته می‌شود. این مناسبت‌ها فرصتی برای بازخوانی فضایل اخلاقی و معنوی امام و آشنایی نسل‌های جدید با زندگی او فراهم می‌کند. در چنین مراسمی معمولاً درباره عدالت، عبادت، شجاعت، علم، زهد، کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی سخن گفته می‌شود و شخصیت امام از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین شکل‌های بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام)، زیارت مرقد آن حضرت در نجف اشرف است. حرم علوی طی قرن‌ها به یکی از مهم‌ترین مراکز زیارت در جهان اسلام تبدیل شده است. حضور زائران در این مکان، پیوندی میان حافظه تاریخی و تجربه دینی ایجاد می‌کند. زائر در کنار مرقد امام، ضمن اظهار محبت و ارادت، با تاریخ زندگی و شهادت او نیز ارتباط برقرار می‌کند. از این منظر، زیارت می‌تواند نوعی بازخوانی عملی میراث امام باشد؛ به‌ویژه هنگامی که با شناخت سیره و آموزه‌های او همراه گردد.

بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات نیز جایگاهی گسترده دارد. شاعران فارسی و عربی طی قرن‌ها درباره شخصیت، فضایل، شجاعت، عدالت، عبادت و شهادت آن حضرت شعر سروده‌اند. در شعر حماسی، علی(علیه‌السلام) نماد شجاعت و دفاع از حق؛ در شعر عرفانی، مظهر معرفت و جوانمردی؛ در شعر اخلاقی، نماد عدالت و فضیلت؛ و در مرثیه، شخصیتی بزرگ و مظلوم معرفی شده است. این آثار ادبی نقش مهمی در انتقال تصویر امام به نسل‌های بعد داشته‌اند و موجب شده‌اند نام و شخصیت او در حافظه فرهنگی مسلمانان استمرار یابد.

بخش مهم دیگری از یادبود امام علی(علیه‌السلام)، مطالعه و شرح سخنان منسوب به آن حضرت است. نهج‌البلاغه در این میان جایگاهی ممتاز دارد. خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های گردآوری‌شده در این اثر، طی قرن‌ها موضوع پژوهش‌های دینی، ادبی، اخلاقی، فلسفی و سیاسی بوده‌اند. شارحان و اندیشمندان مسلمان از زوایای گوناگون این سخنان را بررسی کرده‌اند. ابن‌ابی‌الحدید، یکی از مشهورترین شارحان نهج‌البلاغه، در اثر گسترده خود علاوه بر شرح مفاهیم، اطلاعات تاریخی، ادبی و اجتماعی فراوانی درباره دوره امام علی(علیه‌السلام) ارائه کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

یکی از زیباترین راه‌های بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام)، تبدیل شناخت او به رفتار اخلاقی است. اگر بزرگداشت تنها به مراسم، شعار و سخنرانی محدود شود، ممکن است از هدف اصلی خود فاصله بگیرد. اما هنگامی که یاد امام انسان را به عدالت، راست‌گویی، امانت‌داری، رعایت حقوق دیگران، کمک به فقرا، احترام به انسان‌ها و مبارزه با ظلم دعوت کند، یادبود به یک عمل تربیتی تبدیل می‌شود. در این نگاه، بزرگداشت امام تنها یادآوری یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه بازسازی پیوند میان انسان امروز و ارزش‌هایی است که آن شخصیت نمایندگی می‌کند.

عدالت یکی از مهم‌ترین محورهای این بزرگداشت است. امام علی(علیه‌السلام) در حافظه تاریخی مسلمانان با عدالت شناخته می‌شود و بسیاری از مراسم و سخنرانی‌های مربوط به او به همین موضوع اختصاص می‌یابد. سخنان آن حضرت درباره حقوق مردم، بیت‌المال، مسئولیت حاکمان و رعایت انصاف، ظرفیت گسترده‌ای برای آموزش اخلاق اجتماعی دارد. در نتیجه، سالروزهای مرتبط با زندگی امام می‌تواند فرصتی برای گفت‌وگو درباره عدالت در خانواده، جامعه، اداره، اقتصاد و حکومت باشد.

همچنین یادبود امام علی(علیه‌السلام) در فرهنگ عمومی با توجه به محرومان و نیازمندان همراه شده است. در روایت‌های مربوط به زندگی آن حضرت، کمک به فقرا، یتیمان و افراد ناتوان جایگاه مهمی دارد. از این رو، در برخی جوامع، مناسبت‌های مربوط به امام با اطعام نیازمندان، کمک‌های خیرخواهانه، رسیدگی به خانواده‌های فقیر و فعالیت‌های اجتماعی همراه می‌شود. چنین اقداماتی هنگامی که با حفظ کرامت نیازمندان انجام شود، می‌تواند یکی از نمودهای عملی محبت به اهل بیت و پیروی از اخلاق علوی باشد.

ماه رمضان و شب‌های قدر نیز در فرهنگ شیعی با یاد امام علی(علیه‌السلام) پیوند ویژه‌ای دارند؛ زیرا شهادت آن حضرت در این ماه و در شب‌های پایانی رمضان واقع شده است. در این ایام، مجالس سوگواری، دعا، قرآن‌خوانی و سخنرانی در بسیاری از جوامع اسلامی برگزار می‌شود. یاد شهادت امام در چنین فضایی، میان معنویت رمضان و تاریخ زندگی او ارتباط ایجاد می‌کند و مردم را به اندیشیدن درباره عبادت، عدالت، مرگ، مسئولیت و سرنوشت انسان فرامی‌خواند.

مرثیه و سوگواری برای امام علی(علیه‌السلام) نیز بخشی از فرهنگ یادبود اوست. مرثیه در فرهنگ اسلامی تنها ابراز اندوه نیست؛ بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای بازخوانی شخصیت و آرمان‌های فرد درگذشته باشد. هنگامی که در سوگ امام علی(علیه‌السلام) از عدالت، عبادت، شجاعت و مظلومیت او سخن گفته

می‌شود، در واقع مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و دینی نیز به مخاطب منتقل می‌گردد. از این رو، مرثیه علوی در طول تاریخ نه تنها کارکرد عاطفی، بلکه کارکرد آموزشی و فرهنگی نیز داشته است.

در کنار جنبه عاطفی، بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام) باید با شناخت تاریخی نیز همراه باشد. تاریخ زندگی آن حضرت دوره‌ای پیچیده از تاریخ صدر اسلام است و حوادثی مانند خلافت، جنگ جمل، صفین، حکمیت و نهروان، نیازمند مطالعه دقیق منابع تاریخی هستند. بزرگداشت علمی شخصیت امام اقتضا می‌کند که این حوادث بر اساس منابع معتبر بررسی شوند و میان گزارش‌های متقدم، روایت‌های متأخر، برداشت‌های مذهبی و ادبیات عامیانه تمایز گذاشته شود. چنین رویکردی می‌تواند از شکل‌گیری روایت‌های غیرمستند جلوگیری کند و شناختی دقیق‌تر از شخصیت امام به دست دهد.

از این جهت، یکی از مسئولیت‌های مهم عالمان و نویسندگان در بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام)، توجه به صحت مطالب نقل‌شده است. علاقه به یک شخصیت نباید سبب شود هر داستان، کرامت یا سخنی بدون بررسی به او نسبت داده شود. نهج‌البلاغه نیز با وجود اهمیت فوق‌العاده ادبی و فکری، یک مجموعه گردآوری‌شده توسط شریف رضی است و همه مطالب آن با سلسله سند کامل در خود کتاب ارائه نشده است. بنابراین، پژوهشگر هنگام بررسی تاریخی یا حدیثی یک عبارت باید در صورت نیاز به منابع پیشین و شواهد دیگر مراجعه کند. این روش، احترام علمی به میراث امام را افزایش می‌دهد.

بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام) در میان مسلمانان نیز می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی مشترک درباره شخصیت او باشد. امام علی (علیه‌السلام) برای شیعیان، نخستین امام و پیشوای دینی پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است؛ در حالی که اهل سنت او را چهارمین خلیفه راشد و از برجسته‌ترین صحابه پیامبر می‌دانند. با وجود تفاوت در برداشت‌های اعتقادی درباره مسئله امامت و خلافت، اصل محبت و احترام به شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در بخش‌های گسترده‌ای از جهان اسلام وجود دارد. توجه به فضایل اخلاقی و تاریخی آن حضرت می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت متقابل و گفت‌وگوی علمی میان مسلمانان فراهم کند.

در بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام)، توجه به خانواده و تربیت نسل جدید نیز اهمیت فراوان دارد. اگر کودکان و نوجوانان تنها با نام و مناسبت‌های مربوط به امام آشنا شوند، شناخت آنان سطحی باقی می‌ماند؛ اما اگر با داستان زندگی، عدالت، عبادت، علم، شجاعت و مسئولیت‌پذیری آن حضرت آشنا شوند، شخصیت امام می‌تواند در شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی آنان نقش بیشتری داشته باشد. از این رو، تولید

کتاب‌های مناسب، برنامه‌های آموزشی، مسابقات علمی، نشست‌های فرهنگی و فعالیت‌های هنری می‌تواند بخشی از فرهنگ بزرگداشت امام باشد.

دانشگاه‌ها و مراکز علمی نیز می‌توانند در بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام) نقش مهمی ایفا کنند. برگزاری همایش‌های علمی، انتشار پژوهش‌های تاریخی، بررسی نهج‌البلاغه از دیدگاه زبان‌شناسی و ادبیات، مطالعه اندیشه سیاسی و اخلاقی امام و بررسی تأثیر شخصیت او بر فلسفه، عرفان و ادبیات اسلامی، نمونه‌هایی از بزرگداشت علمی هستند. چنین رویکردی کمک می‌کند که مطالعه امام از سطح مناسبت‌های تقویمی فراتر رفته و به موضوعی پایدار در پژوهش‌های علوم انسانی تبدیل شود.

از منظر فرهنگی، یادبود امام علی(علیه‌السلام) در هنر نیز جلوه‌های متنوعی داشته است. خوشنویسی، نقاشی، نگارگری، معماری، تذهیب، شعر، داستان و هنرهای نمایشی هر یک به شیوه‌ای شخصیت آن حضرت را بازنمایی کرده‌اند. در بسیاری از آثار هنری، نام یا سخنان امام به صورت کتیبه و نوشته‌های تزئینی دیده می‌شود. هنر از این طریق توانسته است مفاهیم مربوط به عدالت، شجاعت، معنویت و جوانمردی را به زبان تصویر و زیبایی منتقل کند.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بزرگداشت امام علی(علیه‌السلام)، توجه به پیوند میان حق و اخلاق است. محبت به امام اگر تنها به احساس و عاطفه محدود شود، ممکن است از محتوای تربیتی خود فاصله بگیرد. اما اگر محبت با شناخت و عمل همراه شود، می‌تواند به انگیزه‌ای برای اصلاح رفتار تبدیل گردد. انسانی که امام علی(علیه‌السلام) را الگوی خود می‌داند، باید در حد توان خویش به صداقت، عدالت، امانت، رعایت حقوق مردم و کمک به نیازمندان توجه کند. بدین ترتیب، بزرگداشت از یک مراسم به یک شیوه زندگی اخلاقی تبدیل می‌شود.

در همین راستا، یکی از سخنان مشهور امام علی(علیه‌السلام) چنین است:

«قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ.»

یعنی: «ارزش هر انسانی به اندازه کاری است که آن را نیکو انجام می‌دهد.» این سخن، که در نهج‌البلاغه در شمار حکمت‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) آمده است، می‌تواند یکی از مبانی مهم بزرگداشت شخصیت آن حضرت باشد؛ زیرا ارزش انسان را با کیفیت عمل و توانایی او در انجام کار نیک پیوند می‌دهد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در نهایت، یادبود امام علی (علیه‌السلام) زمانی بیشترین معنا را پیدا می‌کند که میان «یاد کردن» و «پیروی کردن» پیوند برقرار شود. جامعه‌ای که از عدالت امام سخن می‌گوید، باید در رفتار خود با عدالت بیگانه نباشد؛ جامعه‌ای که از کرامت او سخن می‌گوید، باید کرامت انسان‌ها را رعایت کند؛ و جامعه‌ای که به عبادت و معنویت او افتخار می‌کند، باید اخلاق و مسئولیت اجتماعی را نیز جدی بگیرد. بزرگداشت حقیقی، حفظ نام یک شخصیت در حافظه نیست، بلکه حفظ ارزش‌هایی است که آن شخصیت برای آنها زندگی کرده است.

از این منظر، امام علی (علیه‌السلام) تنها متعلق به یک روز، یک مراسم یا یک نسل نیست. یاد او در طول قرن‌ها از طریق مسجد، محراب، منبر، کتاب، شعر، مرثیه، زیارت، مدرسه و خانواده استمرار یافته است. این استمرار نشان می‌دهد که شخصیت او در حافظه تاریخی مسلمانان جایگاهی فراتر از یک شخصیت متعلق به گذشته پیدا کرده است. هر نسل می‌تواند با مطالعه دوباره زندگی و اندیشه او، پرسش‌های زمان خود را در برابر میراث علوی قرار دهد و از آن برای فهم بهتر عدالت، اخلاق، معنویت و مسئولیت انسانی بهره گیرد.

بنابراین، بزرگداشت امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان در سه سطح تاریخی، فرهنگی و اخلاقی مورد توجه قرار داد: در سطح تاریخی، حفظ و مطالعه دقیق زندگی و میراث او؛ در سطح فرهنگی، انتقال نام و اندیشه او از راه ادبیات، هنر، زیارت و آموزش؛ و در سطح اخلاقی، تبدیل آموزه‌های او به رفتار و مسئولیت اجتماعی. هنگامی که این سه سطح در کنار یکدیگر قرار گیرند، یادبود امام از یک مراسم مقطعی فراتر می‌رود و به فرآیندی برای حفظ حافظه تاریخی و تقویت ارزش‌های انسانی تبدیل می‌شود.

۱۲. میراث علمی و فکری امام علی (علیه‌السلام)

میراث علمی و فکری امام علی (علیه‌السلام) یکی از گسترده‌ترین و ماندگارترین بخش‌های میراث اسلامی است که در طول قرن‌ها توجه عالمان، محدثان، مفسران، فیلسوفان، عارفان، ادیبان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. شخصیت علمی امام تنها در نقل مجموعه‌ای از سخنان خلاصه نمی‌شود، بلکه در مجموعه‌ای از آموزه‌های توحیدی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و تربیتی جلوه‌گر است. زندگی آن حضرت در دوره‌ای شکل گرفت که جامعه اسلامی در حال گسترش و با مسائل جدید اعتقادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌رو بود؛ از این رو، سخنان و داوری‌های منسوب به امام در بسیاری از موضوعات اساسی زندگی انسان و جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین منابع شناخت میراث فکری امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه است. این اثر به وسیله شریف رضی گردآوری شده و شامل مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی (علیه‌السلام) است. اهمیت نهج‌البلاغه تنها در محتوای دینی آن نیست، بلکه از نظر ادبی و زبانی نیز جایگاه برجسته‌ای در میراث عربی دارد. فصاحت، قدرت استدلال، ایجاز، تصویرپردازی و تنوع موضوعی آن موجب شده است که طی قرن‌ها شرح‌ها و پژوهش‌های فراوانی درباره آن نوشته شود (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

میراث علمی امام علی (علیه‌السلام) در حوزه توحید و خداشناسی اهمیت ویژه‌ای دارد. در خطبه‌ها و سخنان منسوب به آن حضرت، خداوند به عنوان خالق هستی، سرچشمه وجود و کمال مطلق معرفی شده است و انسان از تشبیه و محدود کردن ذات الهی برحذر داشته می‌شود. این مباحث بعدها در علم کلام اسلامی اهمیت فراوان یافتند. مسئله صفات خداوند، رابطه ذات و صفات، توحید، آفرینش و نسبت خداوند با جهان، از جمله موضوعاتی هستند که در آثار کلامی و فلسفی مسلمانان به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته‌اند.

یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه علوی، توجه همزمان به عقل و ایمان است. در سخنان منسوب به امام علی (علیه‌السلام)، انسان به تفکر، شناخت و عبرت گرفتن از حوادث دعوت شده است. عقل در این نگاه، ابزار تشخیص حق از باطل و وسیله‌ای برای رهایی انسان از جهل و تعصب است. از این جهت، میراث علوی را می‌توان یکی از منابع مهم در تاریخ شکل‌گیری فرهنگ عقل‌گرایی اسلامی دانست؛ فرهنگی که بعدها در کلام، فلسفه، اصول فقه و دیگر علوم اسلامی گسترش یافت.

علم در نگاه امام علی (علیه‌السلام) هدفی مستقل از اخلاق نیست. دانشی که انسان را به حقیقت نزدیک نکند یا موجب اصلاح رفتار او نشود، از ارزش کامل برخوردار نیست. از همین رو، در میراث علوی میان علم و عمل رابطه‌ای عمیق برقرار شده است. این نگرش بعدها در آثار اخلاقی و تربیتی مسلمانان بازتاب یافت و دانشمند واقعی کسی معرفی شد که علم او در رفتار، عدالت و خدمت به جامعه نیز اثر بگذارد.

میراث امام علی (علیه‌السلام) در زمینه اخلاق نیز بسیار گسترده است. صبر، توکل، اخلاص، صداقت، امانت، فروتنی، کنترل خشم، بخشش، پرهیز از حرص و رعایت حقوق دیگران، از جمله موضوعاتی است که در سخنان منسوب به آن حضرت مورد توجه قرار گرفته است. اخلاق در این میراث صرفاً مجموعه‌ای

از توصیه‌های فردی نیست؛ بلکه با زندگی اجتماعی و مسئولیت انسان در برابر دیگران ارتباط دارد. انسان اخلاقی باید هم در عبادت با خدا و هم در رفتار با مردم درستکار باشد.

یکی از مهم‌ترین محورهای میراث فکری امام علی(علیه‌السلام)، عدالت است. عدالت در اندیشه علوی تنها به قضاوت عادلانه محدود نمی‌شود، بلکه شامل توزیع منصفانه منابع، رعایت حقوق مردم، رفتار برابر با شهروندان، مقابله با تبعیض و مسئولیت‌پذیری حاکمان نیز می‌شود. در نامه امام به مالک اشتر، مجموعه‌ای از اصول مربوط به حکومت‌داری، رعایت حقوق مردم، انتخاب کارگزاران، رسیدگی به محرومان و نظارت بر مسئولان بیان شده است. این نامه یکی از مهم‌ترین اسناد باقی‌مانده در میراث اخلاق سیاسی اسلامی محسوب می‌شود.

از دیدگاه امام علی(علیه‌السلام)، حکومت امانتی است که باید در خدمت مردم قرار گیرد. حاکم نباید قدرت را وسیله تأمین منافع شخصی و خانوادگی خود قرار دهد. در این چارچوب، مسئولیت سیاسی با پاسخ‌گویی اخلاقی پیوند پیدا می‌کند. چنین نگاهی بعدها در اندیشه سیاسی مسلمانان درباره عدالت، مشروعیت حکومت، مسئولیت حاکمان و حقوق مردم مورد توجه قرار گرفت. اهمیت این میراث در آن است که سیاست را از اخلاق جدا نمی‌کند و قدرت را بدون مسئولیت نمی‌پذیرد.

یکی دیگر از ابعاد میراث فکری امام علی(علیه‌السلام)، توجه به حقوق اجتماعی است. در نامه‌ها و سخنان منسوب به آن حضرت، درباره حقوق متقابل حاکم و مردم، حقوق محرومان، یتیمان، همسایگان و گروه‌های مختلف جامعه سخن گفته شده است. این نگرش نشان می‌دهد که جامعه مطلوب از نگاه علوی جامعه‌ای است که در آن هر انسان دارای حق و حرمت باشد و صاحبان قدرت خود را فراتر از قانون و اخلاق تصور نکنند.

میراث امام علی(علیه‌السلام) در زمینه آموزش و تربیت نیز اهمیت فراوان دارد. در اندیشه تربیتی او، اصلاح انسان از درون آغاز می‌شود و خانواده و جامعه هر دو در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش دارند. توجه به کودکان و جوانان، تربیت اخلاقی، پرورش عقل، کنترل تمایلات و آموزش مسئولیت اجتماعی، از جمله مضامینی است که در آثار منسوب به آن حضرت دیده می‌شود. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که تربیت از نگاه علوی تنها انتقال اطلاعات نیست، بلکه ساختن شخصیت و ایجاد توانایی تشخیص درست از نادرست است.

در حوزه قضاوت و حقوق نیز سخنان و رفتارهای امام علی(علیه‌السلام) مورد توجه قرار گرفته است. امام به عنوان قاضی و سپس حاکم، با مسائل مختلف حقوقی و قضایی مواجه بود و در روایت‌های تاریخی، احکام و داوری‌های متعددی به او نسبت داده شده است. رعایت بی‌طرفی، توجه به شواهد، شنیدن سخن طرفین و پرهیز از قضاوت عجولانه از اصولی است که در سنت قضایی منسوب به او مورد تأکید قرار گرفته است. به همین دلیل، میراث علوی در تاریخ فقه و حقوق اسلامی نیز اهمیت پیدا کرده است.

امام علی(علیه‌السلام) همچنین در تفسیر قرآن و فهم معارف دینی جایگاه مهمی دارد. نزد مسلمانان، به‌ویژه در سنت شیعی، او از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و از آگاه‌ترین شخصیت‌های نسل نخست اسلام درباره قرآن و سنت پیامبر شناخته می‌شود. گزارش‌های متعددی از تفسیر آیات و توضیحات او درباره مفاهیم قرآنی در منابع اسلامی نقل شده است. در سنت شیعی، سخنان و تفاسیر منسوب به امام علی(علیه‌السلام) یکی از منابع مهم در فهم آموزه‌های قرآنی محسوب می‌شود.

میراث حدیثی امام علی(علیه‌السلام) نیز گسترده است. بسیاری از سخنان، دعاها، نامه‌ها و پاسخ‌های آن حضرت در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده‌اند. برخی از این مطالب از طریق فرزندان و شاگردان او و راویان نسل‌های بعد منتقل شده‌اند. با این حال، در بررسی علمی این میراث باید میان منابع مختلف و میزان اعتبار هر روایت تفاوت گذاشت. همه مطالبی که در کتاب‌های متأخر به امام علی(علیه‌السلام) نسبت داده شده‌اند از نظر سند و تاریخ نقل در یک سطح قرار ندارند.

از این رو، نهج‌البلاغه را باید با رویکردی علمی مطالعه کرد. شریف رضی در قرن چهارم هجری این مجموعه را از میان منابع و روایت‌های موجود گردآوری کرد، اما کتاب او برای هر خطبه و نامه، سلسله سند کامل ارائه نمی‌کند. بنابراین، هنگامی که پژوهشگر می‌خواهد درباره صحت تاریخی یا حدیثی یک عبارت داوری کند، لازم است به منابع پیشین مراجعه و مسیر انتقال روایت را بررسی کند. در عین حال، این ملاحظه از ارزش ادبی، فکری و تاریخی نهج‌البلاغه نمی‌کاهد؛ بلکه روش دقیق‌تری برای شناخت جایگاه آن فراهم می‌کند.

یکی از جلوه‌های برجسته میراث فکری امام علی(علیه‌السلام)، تأثیر آن بر علم کلام است. در قرون نخست اسلامی، مباحثی مانند توحید، صفات الهی، جبر و اختیار، امامت و رابطه عقل و وحی به موضوعات مهم مناقشه‌های کلامی تبدیل شدند. سخنان منسوب به امام علی(علیه‌السلام) در دوره‌های بعد در

استدلال‌های کلامی مورد استفاده قرار گرفتند. به‌ویژه در سنت امامیه، آموزه‌های منسوب به امامان اهل بیت نقش مهمی در تبیین مباحث اعتقادی داشته است.

در فلسفه اسلامی نیز برخی مضامین نهج‌البلاغه و دیگر روایات علوی مورد توجه قرار گرفته‌اند. مباحث مربوط به وجود، توحید، نفس، مرگ، معرفت و رابطه انسان با جهان، ظرفیت فلسفی بالایی دارند. فیلسوفان مسلمان در دوره‌های مختلف این مضامین را با روش فلسفی بررسی کرده‌اند. با این حال، باید میان «وجود مضمون فلسفی در یک متن» و «انتساب یک نظام فلسفی کامل به امام علی(علیه‌السلام)» تفاوت گذاشت. فلسفه اسلامی به عنوان یک دانش نظام‌مند، طی چند قرن و با مشارکت متفکران متعدد شکل گرفت و نمی‌توان تمام آن را به یک شخصیت تاریخی نسبت داد.

در عرفان اسلامی نیز میراث امام علی(علیه‌السلام) تأثیر گسترده‌ای داشته است. زهد، اخلاص، عبادت، معرفت، توکل، محبت الهی و مبارزه با نفس از جمله مضامینی هستند که عارفان مسلمان در شخصیت آن حضرت برجسته کرده‌اند. در بسیاری از متون عرفانی، امام علی(علیه‌السلام) نمونه‌ای از جمع میان قدرت و معنویت، علم و عبادت و مسئولیت اجتماعی و زهد معرفی شده است. این تصویر به‌ویژه در ادبیات عرفانی فارسی اهمیت فراوان یافته و شاعران بزرگی مانند مولانا از شخصیت آن حضرت برای بیان مفاهیم اخلاقی و معنوی بهره برده‌اند.

ادبیات نیز یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ماندگاری میراث فکری امام علی(علیه‌السلام) بوده است. نهج‌البلاغه از نظر نثر عربی اثری برجسته است و طی قرن‌ها شارحان و ادیبان بسیاری به بررسی سبک، بلاغت و مفاهیم آن پرداخته‌اند. در زبان فارسی نیز نام امام علی(علیه‌السلام) با مفاهیمی مانند عدالت، جوانمردی، شجاعت و معرفت پیوند خورده است. شعر و نثر فارسی، از ادبیات عرفانی گرفته تا شعر آیینی معاصر، به شکل‌های مختلف این شخصیت را بازنمایی کرده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های میراث فکری امام علی(علیه‌السلام)، جامعیت آن است. در بسیاری از آثار فکری، یک شخصیت ممکن است بیشتر با یک حوزه خاص شناخته شود؛ اما درباره امام علی(علیه‌السلام)، موضوعات متنوعی از خداشناسی و اخلاق گرفته تا سیاست، حقوق، تربیت، اقتصاد، عدالت و معنویت در کنار یکدیگر دیده می‌شود. همین جامعیت سبب شده است که هر نسل بتواند از زاویه‌ای تازه به میراث او نگاه کند و پرسش‌های زمان خود را با آن مقایسه نماید.

با این حال، بهره‌گیری از میراث امام علی (علیه‌السلام) در روزگار معاصر نیازمند پرهیز از برداشت‌های سطحی و گزینشی است. نمی‌توان تنها یک جمله از سخنان امام را جدا کرد و آن را بدون توجه به زمینه تاریخی و مجموعه اندیشه او تفسیر نمود. همچنین نباید مفاهیم جدید را بدون بررسی دقیق، عیناً به سخنان قرن نخست هجری نسبت داد. روش درست آن است که نخست متن و زمینه تاریخی آن شناخته شود و سپس نسبت آن با مسائل جدید مورد بررسی قرار گیرد.

میراث علمی و فکری امام علی (علیه‌السلام) از این جهت نیز اهمیت دارد که دانش را از اخلاق جدا نمی‌کند. در نگاه علوی، علم باید انسان را به حقیقت نزدیک کند، قدرت تشخیص او را افزایش دهد و در خدمت خیر عمومی قرار گیرد. دانشمند اگر از اخلاق جدا شود، ممکن است علم خود را در خدمت منافع شخصی قرار دهد؛ همان‌گونه که قدرت اگر از عدالت جدا شود، می‌تواند به ابزار ظلم تبدیل گردد. پیوند علم و اخلاق یکی از مهم‌ترین درس‌هایی است که از میراث علوی می‌توان برای جامعه علمی و فرهنگی امروز استخراج کرد.

در نهایت، میراث علمی و فکری امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان مجموعه‌ای زنده و چندلایه دانست که در طول تاریخ، در حوزه‌های مختلف اسلامی بازخوانی شده است. این میراث در حدیث و تفسیر، کلام و فقه، فلسفه و عرفان، اخلاق و سیاست، ادبیات و فرهنگ عمومی حضور یافته و نسل‌های گوناگون از آن بهره برده‌اند. ماندگاری این میراث بیش از هر چیز به ظرفیت آن برای طرح مسائل بنیادین انسان مربوط است: انسان کیست؟ رابطه او با خدا چیست؟ عدالت چیست؟ قدرت چه مسئولیتی دارد؟ علم چه جایگاهی دارد؟ انسان چگونه باید با دیگران رفتار کند و چگونه می‌تواند زندگی اخلاقی و معناداری داشته باشد؟

بنابراین، میراث امام علی (علیه‌السلام) را نمی‌توان تنها در کتاب‌ها و مجموعه‌های روایی جست‌وجو کرد؛ بخش مهمی از آن در شیوه‌ای از اندیشیدن و زیستن نهفته است که علم را با اخلاق، قدرت را با مسئولیت، عبادت را با خدمت، و عدالت را با کرامت انسان پیوند می‌دهد. این جامعیت سبب شده است که شخصیت امام علی (علیه‌السلام) پس از گذشت قرن‌ها همچنان موضوع مطالعه عالمان و پژوهشگران باشد و آثار مربوط به او در حوزه‌های مختلف علمی و فرهنگی ادامه یابد. میراث حقیقی او، در نهایت، زمانی زنده می‌ماند که شناخت علمی از آن با عمل اخلاقی و مسئولیت اجتماعی همراه شود.

۱۳. انتشار نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین آثار برجای‌مانده از میراث ادبی، اخلاقی، سیاسی و فکری امام علی(علیه‌السلام) است که در طول بیش از هزار سال، جایگاهی ویژه در فرهنگ اسلامی یافته است. این کتاب مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی است که شریف رضی، دانشمند و ادیب برجسته قرن چهارم هجری، آنها را از میان منابع و روایت‌های موجود گردآوری کرد. بنابراین، برای فهم تاریخ انتشار نهج‌البلاغه باید میان زمان صدور سخنان منسوب به امام علی(علیه‌السلام) و زمان گردآوری آنها در قالب یک کتاب مستقل تفاوت گذاشت. سخنان امام قرن‌ها پیش از تألیف نهج‌البلاغه در میان راویان، محدثان، ادیبان و نویسندگان اسلامی وجود داشت و شریف رضی آنها را در یک مجموعه منسجم گرد آورد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

شریف رضی، محمد بن حسین موسوی، در نیمه دوم قرن چهارم هجری در بغداد زندگی می‌کرد و در محیطی علمی و ادبی پرورش یافت. او به علوم قرآن، حدیث، ادب عربی و دانش‌های اسلامی آشنایی داشت و از خانواده‌ای شناخته‌شده در میان سادات برخوردار بود. هدف او از گردآوری نهج‌البلاغه، همان‌گونه که از ساختار و مقدمه اثر برمی‌آید، گردآوردن بخش‌هایی از سخنان امام علی(علیه‌السلام) بود که از نظر فصاحت، بلاغت و محتوای حکمت‌آمیز برجستگی داشتند. به همین دلیل، این کتاب را نباید به معنای امروزی یک مجموعه جامع از تمام سخنان امام دانست؛ بلکه مجموعه‌ای گزینش‌شده از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به آن حضرت است.

نهج‌البلاغه از سه بخش اصلی تشکیل شده است: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های کوتاه. خطبه‌ها عمدتاً به مباحث اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازند و در برخی موارد حوادث و شرایط سیاسی زمان امام را نیز بازتاب می‌دهند. نامه‌ها بیشتر جنبه مدیریتی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی دارند و در میان آنها نامه امام به مالک اشتر جایگاه ویژه‌ای دارد. حکمت‌ها نیز غالباً جملات کوتاه و فشرده‌ای هستند که موضوعاتی مانند اخلاق، انسان‌شناسی، دانش، عدالت، دنیا، تقوا و روابط اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند. این ساختار سه‌گانه موجب شده است که نهج‌البلاغه هم از نظر ادبی و هم از نظر محتوایی دامنه گسترده‌ای داشته باشد.

انتشار نهج‌البلاغه در آغاز محدود به محیط علمی و ادبی بغداد و جهان اسلامی بود، اما به تدریج نسخه‌های آن در مراکز علمی گوناگون تکثیر شد. نسخه‌برداری دستی در قرون گذشته مهم‌ترین وسیله

انتقال کتاب بود و عالمان و دانشجویان علوم اسلامی با استنساخ آثار، آنها را از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌کردند. از آنجا که بغداد، نجف، حله، کربلا و دیگر مراکز علمی عراق از مهم‌ترین حوزه‌های دانش اسلامی بودند، نهج‌البلاغه نیز در میان عالمان این مناطق جایگاه خاصی پیدا کرد و سپس در دیگر سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت (جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از عوامل مهم گسترش نهج‌البلاغه، نگارش شرح‌های متعدد بر آن بود. دشواری برخی واژگان، پیچیدگی مفاهیم، اشارات تاریخی و سیاسی و همچنین ویژگی‌های بلاغی متن، موجب شد که عالمان برای توضیح و تفسیر آن شرح‌های گوناگونی بنویسند. در میان این آثار، شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی جایگاه بسیار مهمی دارد. ابن‌ابی‌الحدید در قرن هفتم هجری این اثر گسترده را پدید آورد و در آن علاوه بر توضیح لغات و مفاهیم، به مباحث تاریخی، کلامی، ادبی و سیاسی نیز پرداخت. شرح او از منابع مهم برای شناخت تاریخ دریافت و تفسیر نهج‌البلاغه در دوره‌های بعد به شمار می‌رود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

گسترش نهج‌البلاغه تنها به شرح‌های آن محدود نماند. عالمان مسلمان به استخراج موضوعات خاص از این کتاب پرداختند و سخنان امام علی(علیه‌السلام) را در زمینه‌هایی مانند توحید، اخلاق، عدالت، حکومت، سیاست، حقوق، زهد و تربیت مورد مطالعه قرار دادند. به این ترتیب، نهج‌البلاغه از یک متن ادبی به یکی از منابع مهم مطالعات میان‌رشته‌ای در فرهنگ اسلامی تبدیل شد. فقیهان، متکلمان، مفسران، عارفان، ادیبان و پژوهشگران سیاسی هر یک از زاویه تخصص خود به این اثر توجه کردند.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه در تاریخ انتشار نهج‌البلاغه، ورود تدریجی آن به حوزه ادبیات فارسی است. ترجمه و شرح فارسی نهج‌البلاغه سبب شد که این اثر از محدوده خوانندگان عرب‌زبان فراتر رود و در میان فارسی‌زبانان نیز رواج پیدا کند. مترجمان و نویسندگان فارسی‌زبان کوشیدند مفاهیم دشوار و فشرده متن عربی را با زبان قابل فهم‌تری منتقل کنند. از این طریق، مفاهیم عدالت، زهد، حکمت، حکومت‌داری و اخلاق علوی وارد ادبیات و فرهنگ فارسی نیز شد.

در دوران معاصر، چاپ سربی و سپس چاپ‌های جدید و گسترده، تحول مهمی در انتشار نهج‌البلاغه ایجاد کرد. با گسترش صنعت چاپ، امکان تولید نسخه‌های متعدد و توزیع آنها در شهرها و کشورهای مختلف فراهم شد. ترجمه‌های گوناگون به زبان‌های فارسی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و برخی زبان‌های دیگر نیز موجب شد مخاطبان نهج‌البلاغه از جامعه عرب‌زبان و مسلمان فراتر روند. در نتیجه، این اثر به

تدریج در برخی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی خارج از جهان اسلام نیز موضوع مطالعه ادبی، تاریخی و دینی قرار گرفت.

ترجمه نهج‌البلاغه به زبان‌های مختلف، در عین حال، مسئله مهمی را نیز مطرح می‌کند و آن دشواری انتقال دقیق مفاهیم و زیبایی‌های بلاغی متن عربی است. بسیاری از عبارات امام علی(علیه‌السلام) کوتاه، فشرده و دارای چندین لایه معنایی‌اند. گاهی یک واژه عربی در متن اصلی دارای بار معنایی گسترده‌ای است که ترجمه دقیق آن به یک واژه در زبان دیگر امکان‌پذیر نیست. از این رو، ترجمه‌های مختلف ممکن است در انتخاب واژه‌ها و نحوه انتقال مفهوم با یکدیگر تفاوت داشته باشند. مراجعه به متن عربی و مقایسه ترجمه‌های معتبر، برای پژوهش‌های تخصصی اهمیت فراوان دارد.

از جنبه تاریخی نیز انتشار نهج‌البلاغه با یک مسئله مهم علمی همراه است: همه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های موجود در آن دارای یک وضعیت یکسان از نظر اسناد و منابع پیشین نیستند. شریف رضی در بسیاری از موارد سند کامل روایت را در متن نهج‌البلاغه ذکر نکرده است. از همین رو، پژوهشگران برای بررسی تاریخی انتساب یک عبارت به امام علی(علیه‌السلام)، به منابع پیش از شریف رضی و مجموعه‌های حدیثی و تاریخی دیگر مراجعه می‌کنند. این روش به معنای نادیده گرفتن ارزش نهج‌البلاغه نیست؛ بلکه برای تفکیک ارزش ادبی و فکری اثر از داوری دقیق درباره سند تاریخی هر عبارت ضروری است.

برخی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه در منابعی پیش از شریف رضی نیز با الفاظ مشابه یا نزدیک گزارش شده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که بخش‌هایی از این میراث پیش از قرن چهارم هجری در گردش علمی بوده است. در موارد دیگر، پژوهشگر باید زنجیره انتقال متن و منابعی را که آن عبارت را نقل کرده‌اند بررسی کند. بنابراین، مطالعه تاریخی نهج‌البلاغه یک کار صرفاً ادبی نیست، بلکه نیازمند استفاده همزمان از دانش حدیث، تاریخ، رجال، زبان‌شناسی و نقد متون است.

یکی از دلایل مهم استمرار انتشار نهج‌البلاغه، ظرفیت بالای آن برای پاسخ‌گویی به مسائل اخلاقی و اجتماعی انسان است. مفاهیمی مانند عدالت، مسئولیت حاکمان، حقوق مردم، مبارزه با فساد، توجه به فقرا، کنترل نفس، ارزش دانش و ضرورت صداقت، محدود به یک دوره تاریخی نیستند. همین ویژگی موجب شده است که هر نسل بتواند این متن را با پرسش‌های اخلاقی و اجتماعی زمان خود مقایسه کند؛ البته چنین مقایسه‌ای زمانی علمی خواهد بود که تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی میان دوره‌ها نیز در نظر گرفته شود.

در حوزه سیاست و حکومت‌داری نیز نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه توجه بسیاری از پژوهشگران را جلب کرده است. نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر نمونه برجسته‌ای از این بخش از میراث علوی است. در این نامه درباره انتخاب کارگزاران، رفتار با مردم، مالیات، قضاوت، سپاهیان، بازرگانان، محرومان و ضرورت نظارت بر مسئولان مطالب متعددی مطرح شده است. به همین دلیل، این نامه در مطالعات مربوط به اخلاق سیاسی و مدیریت عمومی مورد توجه قرار گرفته است؛ هرچند استفاده علمی از آن نیازمند توجه به شرایط تاریخی حکومت امام و تفاوت ساختار دولت‌های گذشته و امروز است.

نهج‌البلاغه در میان شیعیان جایگاهی بسیار برجسته دارد و از مهم‌ترین آثار مربوط به سخنان امام علی (علیه‌السلام) به شمار می‌رود. در عین حال، ارزش ادبی و تاریخی آن باعث شده است که دانشمندان و نویسندگان غیرشیعه نیز درباره آن پژوهش کنند. ابن‌ابی‌الحدید، که از دانشمندان معتزلی بود، نمونه مهمی از این جریان است. او ضمن شرح نهج‌البلاغه، مباحث فراوانی درباره تاریخ صدر اسلام، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) و ویژگی‌های ادبی سخنان او مطرح کرده است. این امر نشان می‌دهد که مطالعه نهج‌البلاغه در طول تاریخ تنها به یک جریان مذهبی محدود نمانده است.

در جهان معاصر، نهج‌البلاغه همچنین وارد فضای پژوهش‌های دانشگاهی و مطالعات تطبیقی شده است. پژوهشگران آن را از منظر ادبیات عرب، تاریخ اندیشه اسلامی، اخلاق، فلسفه، عرفان، علوم سیاسی، حقوق و مطالعات دینی بررسی کرده‌اند. این گسترش حوزه‌های پژوهشی نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه تنها یک متن عبادی یا مذهبی نیست، بلکه متنی چندلایه است که قابلیت مطالعه از منظرهای مختلف را دارد. البته هر یک از این مطالعات باید میان متن تاریخی، تفسیرهای بعدی و برداشت‌های معاصر تمایز روشن برقرار کند.

یکی دیگر از عوامل استمرار انتشار نهج‌البلاغه، حضور آن در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه و مراکز دینی است. شرح، حفظ و تدریس بخش‌هایی از آن در بسیاری از محیط‌های آموزشی موجب شده است که نسل‌های جدید با زبان و مفاهیم آن آشنا شوند. در کنار آموزش سنتی، انتشار نسخه‌های ساده‌تر، ترجمه‌های روان و پژوهش‌های موضوعی نیز زمینه دسترسی گروه‌های بیشتری از خوانندگان را فراهم کرده است.

امروزه نهج‌البلاغه علاوه بر نسخه‌های چاپی، در قالب نسخه‌های دیجیتال و کتابخانه‌های الکترونیکی نیز در دسترس قرار گرفته است. دیجیتالی شدن متون سبب شده است جست‌وجو در میان خطبه‌ها، نامه‌ها

و حکمت‌ها آسان‌تر شود و پژوهشگران بتوانند موضوعات خاص را با سرعت بیشتری بررسی کنند. این تحول، امکان مقایسه نسخه‌ها، بررسی واژگان و انجام پژوهش‌های زبانی و آماری را نیز افزایش داده است. با این حال، در استفاده از نسخه‌های دیجیتال همچنان باید به اعتبار متن و مشخصات نسخه مورد استفاده توجه داشت.

انتشار گسترده نهج‌البلاغه همچنین موجب شده است که این اثر به بخشی از حافظه فرهنگی مسلمانان تبدیل شود. بسیاری از جملات منسوب به امام علی(علیه‌السلام) در کتاب‌های اخلاقی، سخنرانی‌ها، نوشته‌های ادبی و گفتار عمومی وارد شده‌اند. برخی از این جملات حتی در خارج از محیط‌های دینی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این حضور گسترده نشان می‌دهد که میراث علوی از طریق نهج‌البلاغه توانسته است از مرزهای یک کتاب عبور کرده و در فرهنگ عمومی نیز اثرگذار باشد.

در مجموع، تاریخ انتشار نهج‌البلاغه را می‌توان فرآیندی چندمرحله‌ای دانست: نخست، انتقال شفاهی و مکتوب سخنان امام علی(علیه‌السلام) در سده‌های نخست؛ سپس گردآوری و تدوین آنها به وسیله شریف رضی؛ پس از آن، شرح و تفسیر اثر توسط عالمان؛ سپس گسترش نسخه‌های خطی و ترجمه‌ها؛ و در دوره جدید، چاپ گسترده، ترجمه به زبان‌های مختلف و انتشار دیجیتال. هر یک از این مراحل در حفظ و گسترش میراث علوی نقش داشته است.

از این منظر، اهمیت نهج‌البلاغه تنها در شمار نسخه‌ها و ترجمه‌های آن نیست؛ بلکه در استمرار گفت‌وگویی است که این اثر میان نسل‌های مختلف درباره عدالت، اخلاق، انسان، خدا، جامعه و مسئولیت ایجاد کرده است. انتشار نهج‌البلاغه باعث شده است سخنان و اندیشه‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) در طول قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و همچنان موضوع مطالعه و تفسیر باقی بماند. با این حال، ارزش پایدار این اثر زمانی بهتر شناخته می‌شود که علاقه دینی با روش علمی همراه گردد و میان متن، تاریخ، سند و تفسیرهای بعدی تمایز گذاشته شود. بدین ترتیب، نهج‌البلاغه هم به عنوان یکی از برجسته‌ترین متون ادبی و فکری جهان اسلام و هم به عنوان منبع مهم شناخت اندیشه علوی، جایگاه خود را در تاریخ فرهنگ اسلامی حفظ کرده است.

۱۴. نمونه‌های تاریخی پیروان امام علی(علیه‌السلام)

شناخت میراث امام علی(علیه‌السلام) تنها با مطالعه سخنان و نامه‌های آن حضرت کامل نمی‌شود؛ بلکه بررسی شخصیت‌هایی که در دوره‌های مختلف تاریخی از او پیروی کرده یا از مکتب فکری و اخلاقی

او تأثیر پذیرفته‌اند، بخش مهمی از شناخت این میراث به شمار می‌رود. در تاریخ اسلام، افراد گوناگونی با درجات متفاوتی از ارتباط، محبت، پیروی و وفاداری به امام علی (علیه‌السلام) شناخته شده‌اند. برخی از آنان در زمان حیات امام در کنار او حضور داشتند، برخی پس از شهادت آن حضرت به انتقال اندیشه و روایت‌های او پرداختند و گروهی نیز در نسل‌های بعد، اصول اخلاقی و سیاسی منسوب به امام را در زندگی و آثار خود بازتاب دادند. از این رو، مفهوم «پیروی از امام علی» در تاریخ یک مفهوم یکسان و ساده نیست و باید با توجه به شرایط هر دوره و منابع تاریخی بررسی شود.

در میان نزدیک‌ترین یاران امام علی (علیه‌السلام)، مالک اشتر نخعی جایگاه برجسته‌ای دارد. مالک از شخصیت‌های شناخته‌شده نظامی و سیاسی عراق در دوره امام بود و در جنگ‌های جمل و صفین در کنار او حضور داشت. امام علی (علیه‌السلام) به توانایی و وفاداری او اعتماد داشت و او را به عنوان والی مصر منصوب کرد. نامه معروف امام به مالک اشتر که در نهج‌البلاغه آمده است، یکی از مهم‌ترین اسناد مربوط به اندیشه حکومت‌داری و اخلاق سیاسی در میراث علوی است. در این نامه، امام بر عدالت، رعایت حقوق مردم، توجه به محرومان، انتخاب کارگزاران شایسته و نظارت بر مسئولان تأکید کرده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

عمار بن یاسر نیز از چهره‌های برجسته نسل نخست مسلمانان و از یاران نزدیک امام علی (علیه‌السلام) بود. او از نخستین مسلمانان به شمار می‌رفت و در دوره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز در شمار مسلمانان شناخته‌شده قرار داشت. عمار در دوره خلافت امام علی در جنگ صفین حضور یافت و کشته شدن او در آن جنگ، در منابع تاریخی و حدیثی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است. اهمیت عمار تنها در حضور نظامی او نیست؛ بلکه زندگی او نمونه‌ای از پایداری بر باور و تحمل دشواری‌های سیاسی و اجتماعی صدر اسلام دانسته شده است. منابع مختلف اسلامی درباره جایگاه او گزارش‌هایی ارائه کرده‌اند و شخصیت او در تاریخ تشیع و تاریخ عمومی اسلام مورد توجه قرار گرفته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ طبری، ۱۳۸۷).

ابوذر غفاری از دیگر شخصیت‌هایی است که در سنت اسلامی با اعتراض به تبعیض و تجمل‌گرایی و دفاع از حقوق محرومان شناخته می‌شود. اگرچه بخش‌هایی از گزارش‌های مربوط به ابوذر از نظر جزئیات تاریخی محل بحث میان پژوهشگران است، اصل جایگاه او در میان مسلمانان نخستین و شهرتش به زهد و اعتراض به برخی مظاهر ثروت‌اندوزی، در منابع متعدد بازتاب یافته است. در سنت شیعی، ابوذر از یاران برجسته امام علی (علیه‌السلام) دانسته می‌شود و شخصیت او با عدالت‌خواهی و ساده‌زیستی پیوند خورده

است. بررسی زندگی ابوذر نشان می‌دهد که پیروی از علی(علیه‌السلام) برای برخی از یاران او با نوعی حساسیت اخلاقی نسبت به فقر، ثروت و عدالت اجتماعی همراه بوده است.

مقداد بن اسود نیز از شخصیت‌های مهم نسل نخست مسلمانان و از یاران نزدیک پیامبر و امام علی(علیه‌السلام) بود. او در شمار کسانی قرار دارد که در منابع شیعی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. مقداد در دوره‌های مختلف زندگی خود با تحولات سیاسی جامعه اسلامی همراه بود و در روایت‌های تاریخی به عنوان شخصیتی وفادار به اهل بیت شناخته شده است. اهمیت او در این است که پیوند میان ایمان نخستین، وفاداری به خاندان پیامبر و حضور فعال در جامعه اسلامی را در خود جمع کرده بود.

حذیفه بن یمان نیز از شخصیت‌هایی است که در تاریخ صدر اسلام با شناخت تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمانان شناخته می‌شود. او از اصحاب پیامبر بود و اطلاعاتی درباره برخی حوادث و فتنه‌های آن دوره داشت. در منابع شیعی، حذیفه از شخصیت‌هایی دانسته شده است که نسبت به جایگاه امام علی(علیه‌السلام) نگرش مثبتی داشت؛ هرچند گزارش‌های تاریخی درباره جزئیات مواضع او نیازمند بررسی انتقادی است. مطالعه شخصیت‌هایی مانند حذیفه نشان می‌دهد که فضای سیاسی صدر اسلام بسیار پیچیده‌تر از آن بود که بتوان مواضع همه افراد را با یک تقسیم‌بندی ساده توضیح داد.

کمیل بن زیاد نخعی از دیگر چهره‌های مشهور در سنت علوی است. او از یاران امام علی(علیه‌السلام) بود و نامش بیش از همه با روایت‌ها و آموزه‌های اخلاقی و عرفانی پیوند خورده است. «دعای کمیل» در سنت شیعی با نام او شناخته می‌شود و در منابع متأخر عبادی جایگاه ویژه‌ای یافته است. کمیل همچنین به دلیل ارتباط نزدیک با امام علی و تحمل پیامدهای سیاسی پس از آن حضرت، در حافظه تاریخی شیعیان به عنوان یکی از یاران وفادار امام باقی مانده است. درباره جزئیات برخی روایت‌های مربوط به او باید میان منابع متقدم و متأخر تمایز گذاشت.

رشید هجری نیز در منابع شیعی از یاران وفادار امام علی(علیه‌السلام) معرفی شده است. گزارش‌های مربوط به زندگی او، به‌ویژه داستان‌هایی درباره آگاهی او از سرنوشت خویش و پایداری بر محبت اهل بیت، در ادبیات روایی شیعه جایگاه خاصی دارد. با این حال، برخی از جزئیات این گزارش‌ها در منابع متأخر با عناصر روایی و کرامتی آمیخته شده است؛ بنابراین، در مطالعه دانشگاهی باید میان اصل شخصیت تاریخی رشید و جزئیات روایی مربوط به او تفکیک صورت گیرد. این شیوه بررسی، امکان استفاده علمی از منابع مذهبی را بدون نادیده گرفتن تفاوت درجه اعتبار گزارش‌ها فراهم می‌کند.

محمد بن ابی‌بکر نیز در تحولات سیاسی دوره امام علی(علیه‌السلام) نقش مهمی داشت. او از سوی امام به حکومت مصر منصوب شد و در اداره آن سرزمین مسئولیت سیاسی پیدا کرد. هرچند دوران حکومت او با شرایط بسیار دشوار سیاسی و نظامی همراه بود، ارتباط او با امام علی و اعتماد امام به او، بخشی از تاریخ سیاسی دوره خلافت علوی را تشکیل می‌دهد. بررسی زندگی محمد بن ابی‌بکر همچنین نشان می‌دهد که شبکه یاران امام تنها از چهره‌های نظامی تشکیل نشده بود، بلکه افراد مختلفی در مدیریت سیاسی و اجتماعی حکومت او نقش داشتند.

عبدالله بن عباس، اگرچه در منابع تاریخی بیشتر به عنوان دانشمند، مفسر و شخصیت سیاسی شناخته می‌شود، از جمله افرادی بود که در دوره امام علی(علیه‌السلام) مسئولیت‌های سیاسی نیز بر عهده داشت. او از خاندان بنی‌هاشم بود و نسبت نزدیکش با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی(علیه‌السلام) به او جایگاه خاصی می‌داد. ابن‌عباس در دوره حکومت امام در برخی مأموریت‌های سیاسی و اداری مشارکت داشت و در منابع اسلامی به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم علمی نسل نخست شناخته شده است. نقش او در انتقال دانش تفسیری و حدیثی نیز سبب شده است که ارتباط میان سیاست، علم و میراث اهل بیت در بررسی شخصیت او مورد توجه قرار گیرد.

در کنار این شخصیت‌ها، گروهی از یاران امام علی(علیه‌السلام) در میدان‌های جنگ و در دفاع از حکومت او شناخته شدند. مالک اشتر، عمار یاسر، هاشم بن عتبه مرقال و دیگر چهره‌های حاضر در صفین نمونه‌هایی از این گروه هستند. با این حال، نباید پیروی از امام را صرفاً به حضور در جنگ‌ها تقلیل داد. در نگاه تاریخی، بخشی از یاران امام از طریق دانش، قضاوت، مدیریت، روایت حدیث، آموزش و خدمت اجتماعی نیز در گسترش میراث او نقش داشتند. به همین دلیل، مفهوم پیروی در مکتب علوی ابعاد مختلفی دارد.

یکی از ویژگی‌های برجسته این پیروان، پیوند میان محبت و مسئولیت است. در منابع مربوط به یاران امام علی(علیه‌السلام)، شخصیت‌هایی دیده می‌شوند که محبت خود را تنها در سخن بیان نکردند، بلکه آن را در رفتار اجتماعی و سیاسی نیز نشان دادند. برای نمونه، مالک اشتر در نگاه تاریخی تنها یک فرمانده نظامی نبود، بلکه مأموریت او در مصر با مسئولیت اداره جامعه و رعایت حقوق مردم همراه بود. این نکته با آموزه‌های خود امام درباره رابطه قدرت و مسئولیت سازگار است.

در میراث علوی، معیار پیروی نیز تنها ادعای محبت نیست، بلکه رفتار انسان اهمیت اساسی دارد. از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.»

یعنی: «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویش آغاز کند.» این سخن، که در نهج‌البلاغه نیز آمده است، نشان می‌دهد که در منطق اخلاقی امام، اصلاح درونی و مسئولیت فردی مقدم بر ادعای رهبری و هدایت دیگران است (شریف رضی، ۱۳۸۷). از این منظر، نمونه تاریخی پیروان امام زمانی ارزشمند است که رفتار آنان بتواند اصولی مانند عدالت، صداقت، وفاداری، شجاعت و مسئولیت‌پذیری را نشان دهد.

پس از شهادت امام علی (علیه‌السلام) نیز جریان انتقال میراث او متوقف نشد. فرزندان امام، به‌ویژه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، نقش مهمی در استمرار میراث خاندان پیامبر داشتند. در نسل‌های بعد نیز راویان و دانشمندانی از اهل بیت و پیروان آنان به نقل و تفسیر سخنان امام علی پرداختند. به این ترتیب، میراث علوی از طریق شبکه‌ای از خانواده، شاگردان، راویان و عالمان به نسل‌های بعد منتقل شد و در شکل‌گیری فرهنگ حدیثی و فکری شیعه نقش پیدا کرد.

در قرون بعد، نمونه‌های پیروی از امام علی (علیه‌السلام) تنها به یاران مستقیم او محدود نماند. عالمان، ادیبان و عارفان مسلمان در دوره‌های مختلف، شخصیت و سخنان او را مورد ستایش و مطالعه قرار دادند. حتی کسانی که از نظر مذهبی در چارچوب تشیع قرار نداشتند، در برخی آثار خود امام علی را به عنوان شخصیتی برجسته در علم، شجاعت، فصاحت و عدالت معرفی کرده‌اند. شرح گسترده ابن‌ابی‌الحدید، دانشمند معتزلی، نمونه‌ای مهم از این نوع توجه تاریخی و ادبی است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

از منظر تاریخ اندیشه، تأثیر امام علی (علیه‌السلام) را باید در دو سطح بررسی کرد. سطح نخست، پیروان مستقیم و تاریخی او هستند؛ یعنی کسانی که در زمان حیات امام با او ارتباط داشتند و در رخدادهای سیاسی و اجتماعی آن دوره مشارکت کردند. سطح دوم، پیروان فکری و اخلاقی او در دوره‌های بعد هستند که ممکن است هیچ ارتباط مستقیمی با آن حضرت نداشته باشند، اما از آموزه‌های منسوب به او در زمینه عدالت، اخلاق، زهد، علم و سیاست تأثیر پذیرفته‌اند. تفکیک این دو سطح برای جلوگیری از تعمیم‌های تاریخی ضروری است.

همچنین باید توجه داشت که در منابع تاریخی درباره برخی یاران امام علی (علیه‌السلام) اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف در نام‌ها، تاریخ‌ها، میزان نزدیکی افراد به امام و حتی ارزیابی برخی مواضع سیاسی آنان در منابع مختلف دیده می‌شود. از این رو، پژوهشگر نباید همه گزارش‌های مربوط به «یاران امام» را بدون بررسی منبع و زمینه تاریخی یکسان تلقی کند. منابع شیعی و سنی گاه در ارزیابی شخصیت‌ها و حوادث تفاوت دارند و مطالعه تطبیقی آنها می‌تواند تصویر دقیق‌تری از تاریخ صدر اسلام ارائه دهد.

نمونه‌های تاریخی پیروان امام علی (علیه‌السلام) در مجموع نشان می‌دهد که میراث یک شخصیت تاریخی تنها از طریق نوشته‌ها منتقل نمی‌شود؛ بلکه رفتار پیروان، شاگردان و نسل‌های بعد نیز در استمرار آن نقش دارد. اگر عدالت، دانش، صداقت، شجاعت و خدمت به مردم از مهم‌ترین ارزش‌های منسوب به امام علی (علیه‌السلام) باشد، مطالعه کسانی که این ارزش‌ها را در زندگی خود بازتاب داده‌اند، به فهم عملی‌تر میراث او کمک می‌کند. البته این مطالعه باید با معیارهای تاریخی و نقد منابع همراه باشد تا میان شخصیت تاریخی، روایت مذهبی و تصویر ادبی تفاوت روشن باقی بماند.

در نهایت، نمونه‌های تاریخی پیروان امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان آینه‌ای برای شناخت ابعاد مختلف شخصیت او دانست. مالک اشتر در عرصه حکومت و مسئولیت سیاسی، عمار در پایداری و حضور اجتماعی، ابوذر در زهد و حساسیت نسبت به عدالت اجتماعی، مقداد در وفاداری، کمیل در انتقال میراث اخلاقی و عبادی و ابن‌عباس در دانش و سیاست، هر یک بخشی از این میراث را بازتاب داده‌اند. این شخصیت‌ها البته یکسان و بدون تفاوت نبودند و زندگی هرکدام باید در زمینه تاریخی خاص خود بررسی شود. با این همه، مجموعه آنان نشان می‌دهد که میراث امام علی (علیه‌السلام) در طول تاریخ از طریق انسان‌هایی منتقل شده است که هر یک به شیوه‌ای متفاوت با دانش، عدالت، ایمان و مسئولیت اجتماعی پیوند خورده‌اند. از همین رو، شناخت پیروان تاریخی امام، در کنار شناخت اندیشه و زندگی خود آن حضرت، یکی از راه‌های مهم فهم استمرار میراث علوی در تاریخ اسلام است.

۱۵. آموزه‌های عملی برای زندگی

میراث امام علی (علیه‌السلام) تنها مجموعه‌ای از سخنان تاریخی و آموزه‌های نظری نیست؛ بخش مهمی از ارزش آن در این است که بسیاری از اصول مطرح‌شده در سخنان و رفتار آن حضرت قابلیت تبدیل شدن به راهنمای عملی برای زندگی انسان را دارد. در اندیشه علوی، ایمان هنگامی معنا و اثر واقعی پیدا می‌کند که در رفتار انسان آشکار شود و علم زمانی ارزشمند است که به اصلاح شخصیت و جامعه

بینجامد. از همین رو، مطالعه زندگی امام علی (علیه‌السلام) می‌تواند انسان را با مجموعه‌ای از اصول عملی در زمینه خودسازی، روابط خانوادگی، رفتار اجتماعی، کار، مسئولیت‌پذیری، عدالت، مدیریت اختلاف و مواجهه با دشواری‌های زندگی آشنا سازد (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ مطهری، ۱۳۸۶).

نخستین آموزه عملی در این زمینه، خودشناسی و خودسازی است. انسان پیش از آنکه در پی اصلاح دیگران باشد، باید به اصلاح خویش بپردازد. امام علی (علیه‌السلام) در سخنی که در نهج‌البلاغه آمده است، می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ یعنی: «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویش آغاز کند» (شریف رضی، ۱۳۸۷). این اصل، تنها برای رهبران سیاسی یا اجتماعی نیست؛ بلکه هر انسانی در خانواده، محیط آموزشی، محل کار و جامعه، هنگامی می‌تواند بر دیگران اثر مثبت بگذارد که رفتار خود او با سخنانش هماهنگ باشد.

آموزه دوم، تقویت رابطه با خدا و حفظ معنویت در زندگی روزمره است. در میراث علوی، عبادت از زندگی اجتماعی جدا نیست. نماز، دعا، توکل و تقوا باید در رفتار انسان با دیگران نیز اثر بگذارد. دینداری اگر به صداقت، امانت، عدالت و مهربانی منتهی نشود، از هدف اخلاقی خود فاصله گرفته است. از این منظر، معنویت نه فرار از مسئولیت‌های زندگی، بلکه نیرویی برای تحمل دشواری‌ها، کنترل خواسته‌های نفسانی و انجام وظایف انسانی است.

سومین آموزه، ارزش علم و تفکر است. امام علی (علیه‌السلام) دانش را سرمایه‌ای می‌دانست که برخلاف ثروت، با بخشیدن کاهش نمی‌یابد. از آن حضرت نقل شده است: «العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المَالِ؛ العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ»؛ یعنی: «دانش بهتر از مال است؛ دانش از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو از مال نگهبانی می‌کنی.» این سخن، نگرشی روشن به اهمیت دانش ارائه می‌کند. انسان باید در طول زندگی به آموختن، پرسیدن، مطالعه و اصلاح باورهای خود ادامه دهد. جامعه‌ای که دانش را جدی بگیرد، امکان بیشتری برای حل مشکلات و کاهش تعصب و جهل خواهد داشت.

آموزه چهارم، راست‌گویی و امانت‌داری است. اعتماد اجتماعی بدون صداقت امکان دوام ندارد. دروغ ممکن است در کوتاه‌مدت مشکلی را پنهان کند، اما در بلندمدت اعتماد میان افراد را از بین می‌برد. در روابط خانوادگی، دوستی، تجارت، آموزش و مسئولیت اجتماعی، صداقت یکی از پایه‌های اساسی اعتماد است. از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است: «الصِّدْقُ نَجَاةٌ، وَالْكَذِبُ مَهْلَكَةٌ»؛ یعنی: «راست‌گویی

نجات است و دروغ نابودی.» این اصل را می‌توان یکی از بنیادی‌ترین قواعد اخلاق اجتماعی در اندیشه علوی دانست.

پنجمین آموزه، مراقبت از زبان و گفتار است. بسیاری از اختلافات خانوادگی و اجتماعی از سخنی آغاز می‌شوند که بدون اندیشه گفته شده است. سخن می‌تواند دل انسان را آرام کند یا رابطه‌ای را متزلزل سازد. از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است: «اللِّسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»؛ یعنی: «زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌گزد.» بنابراین، پیش از سخن گفتن باید درباره حقیقت، ضرورت و پیامد سخن اندیشید. پرهیز از غیبت، تهمت، تحقیر، افشای راز دیگران و سخنان تحریک‌آمیز، بخشی از اخلاق عملی است.

آموزه ششم، عدالت در روابط انسانی است. عدالت تنها وظیفه قاضی یا حاکم نیست؛ بلکه هر فرد در زندگی خود با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که نیازمند انصاف است. والدین در رفتار با فرزندان، معلم در برخورد با شاگردان، کارفرما در برابر کارمندان، فروشنده در معامله و دوستان در روابط متقابل، همگی باید از بی‌انصافی پرهیز کنند. در نگاه علوی، عدالت زمانی ارزشمند است که حتی در شرایطی که اجرای آن به سود شخص انسان نیست نیز رعایت شود. این اصل می‌تواند از خانواده تا جامعه، پایه روابط سالم قرار گیرد.

آموزه هفتم، احترام به کرامت انسان‌ها است. تفاوت در ثروت، مقام، قومیت، زبان، موقعیت اجتماعی یا قدرت نباید موجب شود انسان کرامت دیگران را نادیده بگیرد. در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر، درباره رفتار با مردم و توجه به حقوق آنان توصیه‌های مهمی آمده است. این نگرش نشان می‌دهد که اداره جامعه بدون احترام به انسان‌ها و بدون توجه به نیازهای آنان نمی‌تواند با اخلاق علوی سازگار باشد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

آموزه هشتم، توجه به محرومان و نیازمندان است. در میراث امام علی (علیه‌السلام)، فقرا و افراد ناتوان نباید در حاشیه جامعه قرار گیرند. کمک به نیازمند تنها یک عمل فردی نیست؛ بلکه جامعه نیز در برابر شرایط زندگی افراد آسیب‌پذیر مسئولیت دارد. از همین رو، انسان مؤمن باید نسبت به فقر، تنهایی، بیماری، ناتوانی و مشکلات اجتماعی دیگران بی‌تفاوت نباشد. کمک مالی، آموزش، حمایت اجتماعی و حفظ عزت نفس نیازمند، هرکدام می‌توانند بخشی از این مسئولیت باشند.

آموزه نهم، مسئولیت‌پذیری است. انسان نباید همه مشکلات زندگی را به گردن دیگران بیندازد. پذیرش مسئولیت اشتباه، تلاش برای جبران و انجام درست وظایف از نشانه‌های بلوغ اخلاقی است. در اندیشه

علوی، مسئولیت تنها متوجه حاکمان نیست؛ هر فرد به اندازه جایگاه و توانایی خود در برابر خانواده، جامعه و خداوند مسئول است. این نگاه، انسان را از بی‌تفاوتی و عادت به سرزنش دیگران دور می‌کند.

آموزه دهم، کنترل خشم و مدیریت اختلاف است. اختلاف میان انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است، اما نحوه برخورد با اختلاف می‌تواند نتیجه آن را تغییر دهد. انسان عاقل پیش از پاسخ دادن باید خشم خود را کنترل کند، سخن طرف مقابل را بشنود و از تصمیم‌گیری در شرایط هیجانی پرهیز کند. بسیاری از روابط با یک واکنش عجولانه آسیب می‌بینند، در حالی که سکوت کوتاه، گفت‌وگوی آرام و فرصت دادن برای فروکش کردن خشم می‌تواند از تشدید اختلاف جلوگیری کند.

آموزه یازدهم، پرهیز از انتقام‌جویی و رعایت عدالت حتی در برابر مخالف است. زندگی سیاسی امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که اختلاف سیاسی الزاماً نباید به نفی اصول اخلاقی منجر شود. حتی در برخورد با مخالفان، اصل عدالت نباید کنار گذاشته شود. این آموزه در زندگی روزمره نیز کاربرد دارد؛ انسان ممکن است با دوست، همکار، همسایه یا عضو خانواده خود اختلاف پیدا کند، اما اختلاف نباید مجوز دروغ، تهمت، تحقیر یا تجاوز به حقوق دیگران شود.

آموزه دوازدهم، قناعت و پرهیز از اسارت در برابر دنیا است. در میراث علوی، دنیا به خودی خود نفی نمی‌شود؛ آنچه مورد انتقاد قرار می‌گیرد، وابستگی افراطی انسان به مال، مقام و لذت‌های زودگذر است. انسان می‌تواند کار کند، ثروت به دست آورد و از امکانات زندگی بهره‌مند شود، اما نباید ارزش انسانی خود را با میزان دارایی و موقعیت اجتماعی اندازه‌گیری کند. چنین نگرشی می‌تواند انسان را از حسادت، حرص و رقابت ناسالم دور سازد.

آموزه سیزدهم، کار و تلاش همراه با مسئولیت است. زندگی سالم به تلاش نیاز دارد و توکل نباید بهانه‌ای برای ترک وظیفه باشد. در نگاه اسلامی، انسان باید از توانایی‌های خود استفاده کند و برای تأمین زندگی، کسب دانش و خدمت به دیگران تلاش نماید. توکل به خدا در این چارچوب به معنای انجام وظیفه همراه با اعتماد به خداوند است، نه کنار گذاشتن کوشش و برنامه‌ریزی.

آموزه چهاردهم، توکل و امید در شرایط دشوار است. زندگی انسان همیشه مطابق خواسته‌های او پیش نمی‌رود. شکست، از دست دادن فرصت، مشکلات اقتصادی، اختلافات خانوادگی و دیگر دشواری‌ها بخشی از واقعیت زندگی‌اند. آموزه‌های علوی انسان را به صبر، توکل و حفظ تعادل در برابر مشکلات دعوت می‌کند. از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَحْرَزَ الْكِفَايَةَ»؛ یعنی: «هرکس

بر خدا توکل کند، به کفایت و بی‌نیازی دست می‌یابد.» چنین نگرشی به معنای نادیده گرفتن مشکلات نیست، بلکه به انسان کمک می‌کند در برابر دشواری‌ها از امید، عقل و اراده خود دست نکشد.

آموزه پانزدهم، اهمیت خانواده در ساختن شخصیت انسان است. خانواده نخستین محیط تربیتی انسان است و بسیاری از عادت‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری در همین محیط شکل می‌گیرد. احترام میان اعضای خانواده، گفت‌وگوی سالم، توجه به کودکان، رعایت حقوق همسر و مسئولیت‌پذیری والدین، از عواملی است که می‌تواند محیط خانواده را به فضای رشد اخلاقی تبدیل کند. در میراث علوی، تربیت نسل جدید اهمیت ویژه دارد و این تربیت باید از سال‌های نخست زندگی آغاز شود.

آموزه شانزدهم، توجه به نسل جوان است. جوانی دوره‌ای است که شخصیت انسان در آن شکل می‌گیرد و باورها و عادت‌های مهمی در آن تثبیت می‌شوند. ازاین‌رو، خانواده و جامعه باید به جوانان فرصت آموزش، تجربه، پرسش و رشد بدهند. برخورد تحقیرآمیز با پرسش‌های جوانان می‌تواند آنان را از گفت‌وگوی سالم دور کند؛ در حالی که آموزش همراه با محبت و استدلال می‌تواند زمینه رشد فکری آنان را فراهم سازد.

آموزه هفدهم، مشورت و استفاده از تجربه دیگران است. هیچ انسانی همه دانش و تجربه‌های لازم برای تصمیم‌گیری را در اختیار ندارد. مشورت با افراد آگاه و خیرخواه می‌تواند خطاهای تصمیم‌گیری را کاهش دهد. البته مشورت به معنای کنار گذاشتن عقل شخصی نیست؛ بلکه به معنای استفاده از تجربه دیگران و بررسی ابعاد مختلف یک مسئله است. این اصل در امور خانوادگی، تحصیلی، کاری و اجتماعی کاربرد فراوان دارد.

آموزه هجدهم، رعایت حق دیگران در استفاده از آزادی شخصی است. انسان در جامعه آزاد است، اما آزادی او تا جایی معنا دارد که حقوق دیگران را پایمال نکند. دروغ، فریب، تجاوز به مال دیگران، ایجاد مزاحمت، تحقیر و آسیب‌رسانی به دیگران نمی‌تواند با مسئولیت اجتماعی سازگار باشد. در اخلاق علوی، حق فردی و مسئولیت اجتماعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و انسان در برابر پیامدهای رفتار خود مسئول است.

آموزه نوزدهم، ترکیب علم و عمل است. دانستنِ خوبی‌ها به تنهایی کافی نیست؛ ارزش دانش زمانی آشکار می‌شود که در زندگی انسان اثر بگذارد. ممکن است فردی درباره عدالت سخن بگوید، اما در رفتار شخصی خود انصاف را رعایت نکند؛ یا درباره صداقت بنویسد، اما در معاملات خود دروغ بگوید. میراث

امام علی(علیه‌السلام) بر این نکته تأکید دارد که فاصله میان سخن و عمل باید کاهش یابد. شخصیت اخلاقی انسان بیشتر از گفتار او، در رفتار روزانه‌اش شناخته می‌شود.

آموزه بیستم، خدمت به جامعه و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران است. انسان در نگاه علوی موجودی منزوی نیست که تنها مسئول منافع شخصی خود باشد. خانواده، همسایه، فقیر، یتیم، کارگر، شاگرد، همکار و دیگر اعضای جامعه هرکدام حقوقی دارند. جامعه سالم زمانی شکل می‌گیرد که افراد در کنار مطالبه حقوق خود، مسئولیت‌هایشان را نیز بشناسند. خدمت به دیگران می‌تواند از کارهای کوچک مانند کمک به یک نیازمند و احترام به همسایه آغاز شود و تا مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی ادامه پیدا کند.

در مجموع، آموزه‌های عملی امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان در چند اصل اساسی خلاصه کرد: خودسازی پیش از اصلاح دیگران، علم همراه با عمل، عبادت همراه با اخلاق، صداقت در گفتار، عدالت در رفتار، احترام به کرامت انسان، توجه به محرومان، مسئولیت‌پذیری، کنترل خشم، رعایت حقوق مخالفان، مشورت، حفظ خانواده و خدمت به جامعه. اهمیت این اصول در آن است که برای اجرای آنها نیازمند جایگاه سیاسی یا اجتماعی خاصی نیستیم؛ هر انسانی می‌تواند از محیط شخصی و خانوادگی خود آغاز کند.

میراث امام علی(علیه‌السلام) هنگامی از یک میراث تاریخی به یک میراث زنده تبدیل می‌شود که این آموزه‌ها در رفتار انسان‌ها بازتاب پیدا کند. عدالت تنها زمانی معنا دارد که در معامله، خانواده و روابط اجتماعی رعایت شود؛ صداقت زمانی ارزشمند است که حتی در موقعیت دشوار نیز حفظ گردد؛ علم زمانی ثمربخش است که به اصلاح رفتار بینجامد و ایمان زمانی در زندگی اثرگذار است که انسان را نسبت به حقوق دیگران مسئول‌تر سازد. از این منظر، پیروی از امام علی(علیه‌السلام) بیش از آنکه در ادعا خلاصه شود، در کیفیت رفتار، میزان انصاف، صداقت، مسئولیت‌پذیری و خدمت انسان به دیگران آشکار می‌گردد. این همان جنبه‌ای از میراث علوی است که می‌تواند از گذشته تاریخی عبور کرده و در زندگی فردی و اجتماعی انسان امروز نیز موضوع تأمل و عمل قرار گیرد.

۱۶. تأثیر بر جنبش‌های عدالت‌طلب

شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در تاریخ اسلام تنها به عنوان یک شخصیت سیاسی و مذهبی باقی نمانده است، بلکه اندیشه و رفتار او در دوره‌های مختلف به یکی از منابع الهام برای عدالت‌خواهی، مبارزه با تبعیض، دفاع از محرومان و اعتراض به سوءاستفاده از قدرت تبدیل شده است. این تأثیر را نمی‌توان

همیشه به معنای ارتباط مستقیم تاریخی میان امام و جنبش‌های بعدی دانست؛ در بسیاری از موارد، سخنان، نامه‌ها و سیره آن حضرت در دوره‌های بعد بازخوانی شده و گروه‌های مختلف از آن برای تبیین مفاهیمی مانند عدالت، حق، آزادی، کرامت انسان و مسئولیت حاکمان استفاده کرده‌اند. از این رو، بررسی این تأثیر نیازمند تمایز میان «پیروی مستقیم»، «تأثیر فکری» و «الهام نمادین» است.

یکی از بنیادی‌ترین عناصر میراث علوی که زمینه تأثیرگذاری بر جریان‌های عدالت‌خواه را فراهم کرده، مفهوم عدالت است. در اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، عدالت یک فضیلت فردی صرف نیست، بلکه اصلی برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی نیز به شمار می‌رود. حکومت، ثروت، قضاوت و روابط میان افراد باید بر اساس حق و انصاف سامان یابد. امام در برابر استفاده شخصی از امکانات عمومی حساس بود و در سیاست مالی خود بر رعایت مساوات و حقوق عمومی تأکید می‌کرد. این رویکرد در منابع تاریخی مربوط به خلافت او بازتاب یافته و در دوره‌های بعد نیز مورد توجه مفسران و نویسندگان قرار گرفته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ جعفریان، ۱۳۹۲).

یکی از مشهورترین جلوه‌های این عدالت‌خواهی، برخورد امام با بیت‌المال بود. در گزارش‌های تاریخی، امام علی (علیه‌السلام) تلاش می‌کرد منابع عمومی را بر اساس معیارهای مورد قبول خود و بدون امتیازدهی شخصی میان مسلمانان توزیع کند. همین سیاست موجب شد برخی گروه‌های اجتماعی که در دوره‌های پیشین از امتیازات بیشتری برخوردار بودند، با سیاست او اختلاف پیدا کنند. این موضوع در تحلیل جنگ‌های داخلی دوره خلافت امام نیز اهمیت دارد؛ زیرا بخشی از منازعات آن دوره تنها اختلاف نظامی نبود، بلکه با مسئله قدرت، منابع اقتصادی، جایگاه قبایل و شیوه اداره جامعه ارتباط داشت (طبری، ۱۳۸۷؛ مدیلونگ، ۱۹۹۷).

در نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر، عدالت از سطح یک فضیلت فردی به یک اصل حکمرانی ارتقا می‌یابد. امام در این نامه بر توجه به طبقات مختلف جامعه، انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت بر عملکرد آنان، رعایت حقوق مردم، حمایت از محرومان و پرهیز از خودکامگی تأکید می‌کند. اهمیت این نامه در تاریخ اندیشه اسلامی از آن جهت است که درباره رابطه حاکم و مردم، مسئولیت حکومت و ضرورت رعایت حقوق گروه‌های مختلف جامعه بحث می‌کند. به همین دلیل، پژوهشگران دوره‌های بعد آن را یکی از متون مهم اخلاق سیاسی اسلامی دانسته‌اند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

در میان جنبش‌های تاریخی، قیام امام حسین (علیه‌السلام) از مهم‌ترین نمونه‌هایی است که در فرهنگ شیعی در امتداد میراث عدالت‌خواهی علوی تفسیر شده است. امام حسین (علیه‌السلام) فرزند امام علی و از شخصیت‌های برجسته خاندان پیامبر بود و واقعه کربلا در حافظه تاریخی شیعه با مفاهیمی مانند حق‌طلبی، مقابله با ظلم، کرامت و مسئولیت اخلاقی پیوند خورده است. با این حال، از نظر تاریخی باید میان اصول مشترک اخلاقی و ادعای یک رابطه سازمان‌یافته یا مستقیم میان جنبش‌های مختلف تفاوت گذاشت. قیام کربلا شرایط تاریخی خاص خود را داشت و نباید همه جنبش‌های بعدی را بدون بررسی مستقل، ادامه مستقیم آن تلقی کرد.

در قرن‌های نخست اسلامی، برخی جنبش‌های سیاسی و مذهبی نیز با شعار دفاع از عدالت و مقابله با سلطه سیاسی شکل گرفتند. برای مثال، جنبش زیدیه در تاریخ اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. زید بن علی، از نوادگان امام حسین (علیه‌السلام)، در سال ۱۲۲ هجری در کوفه قیام کرد. در سنت زیدی، قیام در برابر حاکم ستمگر و دعوت به عدالت جایگاه مهمی دارد. با این حال، اندیشه زیدی از نظر کلامی و سیاسی در طول زمان ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرد و نمی‌توان تمام دیدگاه‌های زیدیه را عیناً به امام علی (علیه‌السلام) نسبت داد. تأثیر علوی در اینجا بیشتر از طریق میراث اهل بیت و مفهوم عدالت و مبارزه با ظلم قابل بررسی است (Kennedy, ۲۰۰۴).

جنبش‌های علوی در دوره‌های مختلف نیز به شکل‌های متفاوت از میراث امام علی (علیه‌السلام) بهره بردند. قیام‌های علویان در مناطق گوناگون جهان اسلام، به‌ویژه در حجاز، عراق، ایران و شمال آفریقا، معمولاً در زمینه‌های سیاسی خاص خود شکل گرفتند. برخی از این قیام‌ها با ادعای اصلاح سیاسی و دفاع از خاندان پیامبر همراه بودند و برخی دیگر در واکنش به سیاست‌های حکومت‌های وقت شکل گرفتند. مطالعه این جنبش‌ها نشان می‌دهد که نام و نسب علوی در تاریخ سیاسی اسلام صرفاً یک عنوان خانوادگی نبود، بلکه برای گروه‌هایی از مردم دارای معنای دینی و سیاسی نیز بود.

در ایران، شکل‌گیری و گسترش برخی حکومت‌ها و جریان‌های وابسته به خاندان علوی نیز در انتقال این میراث نقش داشت. حکومت علویان طبرستان در قرن سوم هجری نمونه‌ای از حضور سیاسی علویان در جهان اسلام بود. هرچند ساختار سیاسی و اجتماعی این حکومت با حکومت امام علی (علیه‌السلام) تفاوت داشت، ارتباط آن با خاندان پیامبر و استفاده از مفاهیم دینی و عدالت‌خواهانه، زمینه‌ای برای مطالعه

استمرار میراث علوی در تاریخ سیاسی ایران فراهم می‌کند. در اینجا نیز باید میان «تأثیر نسبی و گفتمانی» و «تطابق کامل نظام سیاسی» تفاوت گذاشت.

یکی دیگر از ابعاد تأثیر امام علی(علیه‌السلام)، حضور او در فرهنگ اعتراض به تبعیض و فساد است. در بسیاری از دوره‌های تاریخی، هنگامی که نویسندگان و مصلحان مسلمان درباره عدالت اجتماعی سخن گفته‌اند، به زندگی امام علی، سیاست مالی او و سخنانش درباره حقوق مردم توجه کرده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که شخصیت امام به یک الگوی اخلاقی تبدیل شده که می‌توان از آن برای نقد فاصله میان ارزش‌های دینی و عملکرد صاحبان قدرت استفاده کرد.

در این زمینه، جمله مشهور امام علی(علیه‌السلام) درباره ارزش عدالت اهمیت خاصی دارد: «اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ یعنی: «عدالت، هر چیز را در جایگاه شایسته خود قرار می‌دهد» (شریف رضی، ۱۳۸۷). این عبارت، عدالت را صرفاً تقسیم مساوی امکانات نمی‌داند، بلکه آن را نوعی نظم اخلاقی و اجتماعی معرفی می‌کند که در آن هر حق و هر مسئولیت جایگاه خود را پیدا می‌کند. چنین برداشتی از عدالت، امکان گفت‌وگو درباره حقوق فردی، مسئولیت اجتماعی و نظم سیاسی را فراهم کرده است.

تأثیر اندیشه علوی بر فرهنگ جوانمردی و فتوت نیز قابل توجه است. در ادبیات و فرهنگ اسلامی، امام علی(علیه‌السلام) به عنوان نماد شجاعت، سخاوت، وفاداری و جوانمردی معرفی شده است. در سنت‌های فتوت و جوانمردی، شخصیت‌هایی مانند حیدر کرار و اسدالله به عنوان نمونه‌هایی از شجاعت اخلاقی و دفاع از حق مطرح شده‌اند. البته شکل‌گیری فتوت یک جریان تاریخی چندلایه بود و نمی‌توان همه عناصر آن را مستقیماً به امام علی نسبت داد؛ اما جایگاه آن حضرت در ادبیات و فرهنگ فتوت انکارناپذیر است.

در ادبیات فارسی نیز امام علی(علیه‌السلام) بارها به عنوان نماد عدالت و دادگری ظاهر شده است. شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان، از دوره‌های کلاسیک تا دوره معاصر، از شخصیت او برای بیان مفاهیمی مانند حق‌طلبی، جوانمردی، مبارزه با ظلم و دفاع از محرومان استفاده کرده‌اند. در آثار عرفانی نیز عدالت امام گاه با مفاهیم سلوک اخلاقی و پاکی درون پیوند خورده است. این بازنمایی ادبی، سبب شده است تصویر امام علی از محدوده تاریخ سیاسی فراتر رود و در حافظه فرهنگی فارسی‌زبانان نیز جایگاهی پایدار پیدا کند (صفا، ۱۳۶۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۶).

نهضت‌های اصلاحی و فکری دوران معاصر نیز در مواردی به میراث علوی توجه نشان داده‌اند. در دوره جدید، هنگامی که مسلمانان با مسئله استعمار، استبداد، فقر، نابرابری و عقب‌ماندگی اجتماعی مواجه شدند، برخی متفکران اسلامی در جست‌وجوی الگوهای بومی برای عدالت و اصلاح اجتماعی به منابع نخستین اسلام مراجعه کردند. در این میان، نهج‌البلاغه به دلیل سخنان امام درباره عدالت، حکومت، مسئولیت اجتماعی و اخلاق سیاسی مورد توجه قرار گرفت. این بازخوانی‌ها البته یکسان نبودند و هر متفکر با توجه به شرایط تاریخی و فکری خود برداشت خاصی از میراث علوی ارائه کرده است.

در برخی جوامع شیعی، فرهنگ عاشورا و فرهنگ علوی نیز در شکل‌دهی به ادبیات عدالت‌خواهی نقش داشته است. مفاهیمی مانند «امر به معروف»، دفاع از مظلوم، مسئولیت اجتماعی و نفی بی‌تفاوتی در برابر ظلم، در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و آثار فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این مفاهیم در بسیاری از موارد به صورت اخلاقی و اجتماعی تفسیر شده‌اند و در برخی دوره‌ها نیز رنگ سیاسی پیدا کرده‌اند. از این رو، پژوهشگر باید میان اصل آموزه دینی و نحوه استفاده سیاسی یا اجتماعی از آن در دوره‌های مختلف تمایز بگذارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های میراث علوی این است که عدالت را از اخلاق شخصی جدا نمی‌کند. کسی که خواهان اصلاح جامعه است، باید خود نیز اصول عدالت را رعایت کند. در همین زمینه، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ یعنی: «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش و اصلاح خویش آغاز کند» (شریف رضی، ۱۳۸۷). این اصل اهمیت زیادی دارد؛ زیرا عدالت‌خواهی را از یک شعار اجتماعی به یک مسئولیت اخلاقی تبدیل می‌کند.

از سوی دیگر، میراث امام علی (علیه‌السلام) نشان می‌دهد که عدالت‌خواهی نباید به معنای نفی حقوق مخالفان باشد. در رفتار سیاسی امام، حتی در شرایط جنگ داخلی، میان مخالف سیاسی، شورشی و دشمن مسلح تفاوت‌هایی وجود داشت. این مسئله در مطالعه تاریخی رفتار امام با خوارج نیز اهمیت دارد. امام تا زمانی که آنان دست به اقدام مسلحانه نزدند، برخوردی متفاوت با آنان داشت. این رویکرد نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی علوی، اختلاف عقیده به خودی خود مجوز سلب حقوق یا خشونت نیست و باید میان مخالفت فکری و اقدام خشونت‌آمیز تمایز گذاشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

تأثیر امام علی(علیه‌السلام) بر جنبش‌های عدالت‌طلب همچنین از طریق مفهوم مسئولیت در برابر محرومان قابل مشاهده است. در نامه‌ها و سخنان منسوب به آن حضرت، فقرا، یتیمان، مساکین و افراد ناتوان جایگاه ویژه‌ای دارند. حکومت از نگاه علوی تنها وظیفه حفظ قدرت و امنیت را ندارد، بلکه باید شرایط زندگی اقشار آسیب‌پذیر را نیز مورد توجه قرار دهد. همین بخش از میراث امام در دوره‌های مختلف مورد استناد نویسندگان و مصلحانی قرار گرفته که عدالت اجتماعی را یکی از وظایف حکومت و جامعه می‌دانسته‌اند.

با این حال، نباید تأثیر امام علی(علیه‌السلام) بر هر جنبش تاریخی را بدون شواهد مشخص پذیرفت. گاهی یک جنبش ممکن است از نام امام یا اهل بیت استفاده کرده باشد، اما اهداف، روش‌ها و عملکرد آن با اصول اخلاقی منسوب به امام تفاوت داشته باشد. همچنین در تاریخ، برخی جریان‌ها برای مشروعیت‌بخشی به اهداف سیاسی خود از شخصیت‌های دینی استفاده کرده‌اند. بنابراین، برای بررسی علمی هر جنبش باید به اسناد، رهبران، شعارها، نوشته‌ها، زمینه اجتماعی و رفتار عملی آن مراجعه کرد و سپس میزان ارتباط آن با میراث علوی را سنجید.

از منظر تاریخ اندیشه، مهم‌ترین اثر امام علی(علیه‌السلام) بر عدالت‌طلبی را می‌توان در تبدیل عدالت به یک معیار اخلاقی برای سنجش قدرت مشاهده کرد. در این چارچوب، حکومت صرفاً به دلیل برخورداری از قدرت سیاسی مشروع یا مطلوب تلقی نمی‌شود؛ بلکه نحوه استفاده از قدرت، رعایت حقوق مردم، برخورد با محرومان و پایبندی به حق نیز اهمیت دارد. این برداشت در دوره‌های بعد به اشکال گوناگون تفسیر شد و در اندیشه سیاسی اسلامی جایگاهی پایدار یافت.

بنابراین، تأثیر امام علی(علیه‌السلام) بر جنبش‌های عدالت‌طلب را باید یک پدیده تاریخی چندلایه دانست. در یک سطح، یاران و خاندان او در جنبش‌ها و تحولات سیاسی صدر اسلام نقش داشتند؛ در سطح دوم، قیام‌ها و جریان‌های علوی و شیعی در دوره‌های بعد از مفاهیم مرتبط با اهل بیت و عدالت بهره بردند؛ و در سطح سوم، متفکران و مصلحان مسلمان در دوره‌های جدید به نهج‌البلاغه و سیره امام برای بازاندیشی درباره عدالت اجتماعی، مسئولیت حکومت و حقوق مردم مراجعه کردند. این سطوح از نظر تاریخی یکسان نیستند و نباید آنها را در یک زنجیره مستقیم و بدون واسطه قرار داد.

در نهایت، آنچه میراث امام علی(علیه‌السلام) را برای عدالت‌خواهی ماندگار ساخته، تنها حضور نام او در شعارهای تاریخی نیست، بلکه مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و اجتماعی است که در سخنان و رفتار

منسوب به او دیده می‌شود: عدالت در توزیع منابع، رعایت حقوق مردم، حمایت از محرومان، مسئولیت‌پذیری حاکمان، مبارزه با فساد، صداقت، رعایت حق مخالف و تقدم اصلاح نفس بر اصلاح دیگران. این اصول در دوره‌های مختلف با زبان‌ها و برداشت‌های گوناگون بازخوانی شده‌اند. از این رو، برای فهم دقیق تأثیر امام علی (علیه‌السلام) بر جنبش‌های عدالت‌طلب، باید هم متن میراث علوی و هم زمینه تاریخی هر جنبش را مستقل از یکدیگر بررسی کرد؛ تنها در این صورت می‌توان میان تأثیر واقعی، الهام فرهنگی و استفاده نمادین از نام و شخصیت امام تمایز علمی برقرار ساخت.

۱۷. نقش امام علی (علیه‌السلام) در شکل‌گیری هویت اسلامی

هویت اسلامی در طول تاریخ تنها بر اساس یک عامل شکل نگرفته است، بلکه مجموعه‌ای از عناصر اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در ساخت آن نقش داشته‌اند. توحید، نبوت، قرآن، عبادت، اخلاق، عدالت، برادری دینی، مسئولیت اجتماعی و تعلق به جامعه مسلمانان، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که در شکل‌گیری هویت اسلامی سهم داشته‌اند. در این میان، شخصیت امام علی (علیه‌السلام) به دلیل جایگاه ویژه او در میان خاندان پیامبر، حضور در مهم‌ترین مراحل شکل‌گیری جامعه نخستین اسلامی، مشارکت در تحولات سیاسی صدر اسلام و میراث گسترده علمی و اخلاقی، در تاریخ هویت اسلامی جایگاهی مهم پیدا کرده است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ کندی، ۲۰۰۴).

امام علی (علیه‌السلام) از نخستین نسل مسلمانان بود و زندگی او با مراحل مختلف شکل‌گیری جامعه اسلامی پیوند داشت. او از نزدیکان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و در بسیاری از رخدادهای مهم دوره مکه و مدینه حضور داشت. این ارتباط نزدیک سبب شد که شخصیت او در حافظه تاریخی مسلمانان با دوران آغازین اسلام پیوند بخورد. از نگاه شیعه، امام علی نخستین امام و جانشین برحق پیامبر پس از ایشان است؛ در دیدگاه اهل سنت، او چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و از صحابه بزرگ پیامبر به شمار می‌رود. با وجود این تفاوت اعتقادی، اصل جایگاه برجسته امام علی در تاریخ اسلام نزد هر دو سنت پذیرفته شده است، هرچند تفسیر این جایگاه متفاوت است.

یکی از مهم‌ترین عناصر هویت اسلامی که در شخصیت امام علی (علیه‌السلام) بازتاب یافته، توحید و خداشناسی است. سخنان منسوب به آن حضرت درباره خداوند، آفرینش، انسان و رابطه انسان با پروردگار، بخش مهمی از میراث فکری او را تشکیل می‌دهد. در خطبه‌های نهج‌البلاغه، توحید با زبانی استدلالی و ادبی بیان شده و انسان به شناخت محدودیت‌های خود و عظمت خداوند دعوت می‌شود. این مجموعه از

آموزه‌ها در طول تاریخ در میان مسلمانان مورد مطالعه قرار گرفته و در شکل‌گیری ادبیات کلامی و فلسفی اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

عنصر دیگر هویت اسلامی، پیوند با قرآن است. امام علی (علیه‌السلام) از نزدیک‌ترین اصحاب پیامبر به شمار می‌رفت و در سنت اسلامی، به‌ویژه در سنت شیعی، از دانش گسترده او نسبت به قرآن و معارف دینی سخن گفته شده است. گزارش‌های مربوط به تفسیر آیات، بیان شأن نزول و توضیح مفاهیم قرآنی، بخشی از میراث علمی منسوب به امام را تشکیل می‌دهد. از این جهت، شخصیت امام علی در تاریخ فرهنگ اسلامی با تلاش برای فهم و تبیین قرآن نیز پیوند خورده است.

عبادت و معنویت نیز از مؤلفه‌های اساسی هویت اسلامی است که در سیره امام علی (علیه‌السلام) جایگاه برجسته‌ای دارد. نماز، دعا، تقوا، توکل و زهد در منابع مربوط به زندگی او به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفته است. در این نگرش، عبادت از مسئولیت اجتماعی جدا نیست. انسان مؤمن نه تنها در برابر خداوند مسئول است، بلکه نسبت به خانواده، همسایه، فقیر، یتیم و جامعه نیز وظیفه دارد. این پیوند میان معنویت و مسئولیت اجتماعی، یکی از ویژگی‌های مهم تصویری است که در میراث علوی از انسان مسلمان ارائه شده است.

عدالت یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در هویت اخلاقی و اجتماعی اسلام با شخصیت امام علی (علیه‌السلام) پیوند خورده است. حکومت امام و سیاست مالی او، به‌ویژه در زمینه بیت‌المال، در منابع تاریخی بازتاب فراوان یافته است. امام تلاش می‌کرد منابع عمومی را بر اساس معیارهایی که حق و عدالت می‌دانست اداره کند و در برابر درخواست‌های شخصی برای برخورداری از اموال عمومی مقاومت نشان می‌داد. همین رفتار بعدها به یکی از مهم‌ترین عناصر تصویر امام علی به عنوان الگوی عدالت در فرهنگ اسلامی تبدیل شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵؛ طبری، ۱۳۸۷).

این نگاه به عدالت در نامه امام به مالک اشتر نیز آشکار است. امام در این نامه، حکومت را امانتی می‌داند که باید برای تأمین مصالح مردم و اجرای عدالت مورد استفاده قرار گیرد. توجه به محرومان، رعایت حقوق مردم، انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت بر آنان و پرهیز از خودکامگی از موضوعات مهم این نامه است. از این رو، این متن در طول تاریخ به یکی از منابع مهم برای بحث درباره اخلاق سیاسی اسلامی تبدیل شده است (شریف رضی، ۱۳۸۷).

هویت اسلامی همچنین بر برادری و همبستگی اجتماعی تأکید دارد. زندگی امام علی (علیه‌السلام) در دوره‌ای قرار داشت که جامعه مسلمانان با اختلافات سیاسی و اجتماعی عمیقی مواجه شد. جنگ‌های جمل، صفین و نهروان نشان داد که جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر با چالش‌های جدی در زمینه قدرت سیاسی و تفسیر دین روبه‌رو شده است. مواضع امام در برابر این اختلافات، بعدها به موضوع مهمی در تاریخ اندیشه اسلامی تبدیل شد. از منظر تاریخی، تجربه حکومت امام نشان می‌دهد که حفظ وحدت جامعه بدون عدالت و رعایت اصول اخلاقی دشوار است و اختلاف سیاسی می‌تواند در صورت تشدید به بحران اجتماعی تبدیل شود.

در عین حال، نقش امام علی (علیه‌السلام) در هویت اسلامی تنها به دوره خلافت او محدود نیست. اهل بیت پیامبر در فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین خاندان‌های دینی و تاریخی شناخته می‌شوند و امام علی در مرکز این خاندان قرار دارد. همسر او حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، جایگاه برجسته‌ای در تاریخ اسلام دارند. به همین دلیل، شناخت امام علی در بسیاری از جوامع مسلمان با شناخت تاریخ و جایگاه اهل بیت پیوند خورده است.

در سنت شیعی، این نقش ابعاد اعتقادی گسترده‌تری پیدا کرده است. شیعیان امام علی (علیه‌السلام) را نخستین امام و ادامه‌دهنده راه پیامبر در هدایت دینی جامعه می‌دانند و مفهوم امامت را یکی از اصول اساسی مذهب خود تلقی می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، هویت شیعی بدون شناخت جایگاه امام علی و دیگر امامان اهل بیت قابل فهم نیست. در مقابل، اهل سنت ضمن احترام عمیق به امام علی، ساختار اعتقادی امامت را به شکل شیعی نمی‌پذیرند و او را چهارمین خلیفه راشد می‌دانند. بنابراین، نقش امام علی در هویت اسلامی دارای یک سطح مشترک و یک سطح متفاوت مذهبی است که باید از یکدیگر تفکیک شوند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های هویت اسلامی در میراث امام علی (علیه‌السلام)، پیوند میان ایمان و اخلاق است. در این نگرش، مسلمان بودن تنها به انجام مجموعه‌ای از اعمال ظاهری محدود نمی‌شود؛ بلکه ایمان باید در رفتار انسان با دیگران نیز نمایان گردد. راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد، پرهیز از ظلم، کنترل خشم و توجه به نیازمندان، از جمله ارزش‌هایی هستند که در سخنان و رفتار منسوب به امام مورد تأکید قرار گرفته‌اند. از این منظر، هویت اسلامی یک هویت اخلاقی نیز هست و رفتار انسان بخشی از نشانه‌های ایمان او به شمار می‌رود.

امام علی(علیه‌السلام) درباره رابطه انسان با جامعه نیز آموزه‌های مهمی دارد. در میراث او، انسان موجودی مسئول است و نمی‌تواند نسبت به سرنوشت دیگران بی‌تفاوت باشد. توجه به فقرا، یتیمان، همسایگان و گروه‌های ناتوان جامعه از جمله موضوعاتی است که در توصیه‌های او به کارگزاران و فرزندانش دیده می‌شود. این آموزه‌ها در شکل‌گیری تصویری از «مسلمان مسئول» نقش داشته‌اند؛ انسانی که دینداری خود را با خدمت به دیگران و رعایت حقوق آنان همراه می‌سازد.

علم و دانش نیز یکی از عناصر مهم هویت اسلامی است که در میراث علوی جایگاه ویژه دارد. امام علی(علیه‌السلام) در سخنان خود بر ارزش دانش و خرد تأکید کرده است. جمله معروف «العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المَالِ؛ العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ»؛ یعنی «دانش بهتر از مال است؛ دانش از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو از مال نگهبانی می‌کنی»، تصویری روشن از برتری دانش بر ثروت در تربیت انسانی ارائه می‌دهد. چنین نگرشی در فرهنگ اسلامی به ارزش علم و دانش و جایگاه دانشمندان کمک کرده است.

در کنار علم، عقل و اندیشه‌ورزی نیز در میراث امام علی اهمیت دارد. سخنان او درباره عبرت گرفتن از تاریخ، شناخت انسان، توجه به پیامد اعمال و پرهیز از جهل، زمینه‌ای برای توجه به عقل و تفکر در فرهنگ اسلامی فراهم کرده است. در دوره‌های بعد، متکلمان و فیلسوفان مسلمان به میراث علوی مراجعه کردند و برخی مضامین آن را در مباحث مربوط به عقل، معرفت و اخلاق مورد بررسی قرار دادند. البته شکل‌گیری علوم عقلی اسلامی حاصل تلاش متفکران بسیاری در طول چند قرن بوده و نمی‌توان آن را تنها به شخصیت امام علی نسبت داد.

کرامت انسان نیز در میراث علوی جایگاه مهمی دارد. رفتار با مردم، حتی در شرایط اختلاف سیاسی و اجتماعی، باید با رعایت حقوق و حرمت انسانی همراه باشد. نامه امام به مالک اشتر، که در آن بر توجه به مردم و طبقات مختلف جامعه تأکید شده است، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این نگاه به انسان و جامعه است. چنین آموزه‌هایی در دوره‌های بعد، در بحث‌های مربوط به عدالت اجتماعی و مسئولیت حکومت مورد توجه قرار گرفتند.

یکی دیگر از عناصر هویت اسلامی که با امام علی(علیه‌السلام) پیوند یافته، مقاومت در برابر ظلم و دفاع از حق است. این مفهوم در فرهنگ شیعی به صورت ویژه برجسته شده و در پیوند با تاریخ اهل بیت، به یکی از عناصر مهم هویت مذهبی تبدیل شده است. از امام علی به عنوان شخصیتی یاد می‌شود که در برابر بی‌عدالتی و انحراف از اصول مورد اعتقاد خود مواضع جدی داشت. در عین حال، مطالعه تاریخی

زندگی او نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری سیاسی در آن دوره همواره ساده نبود و میان حفظ اصول، جلوگیری از جنگ داخلی و مدیریت جامعه اسلامی تعارض‌هایی وجود داشت.

تجربه حکومت امام علی(علیه‌السلام) همچنین نشان داد که هویت دینی و هویت سیاسی همیشه یکسان نیستند. مسلمانان ممکن است در اصول اعتقادی مشترک باشند، اما درباره شکل حکومت، جانشینی، سیاست و روش اداره جامعه اختلاف نظر داشته باشند. اختلافات دوره خلافت امام نمونه‌ای تاریخی از این مسئله است. مطالعه این دوره می‌تواند به درک این نکته کمک کند که جامعه اسلامی از آغاز تاریخ خود دارای تنوع دیدگاه بوده و این تنوع در طول زمان به شکل‌های گوناگون ادامه یافته است.

نهج‌البلاغه در انتقال این بخش از میراث نقش بسیار مهمی داشته است. این کتاب، که شریف رضی در قرن چهارم هجری آن را گردآوری کرد، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی(علیه‌السلام) را در اختیار نسل‌های بعد قرار داد. سخنان مربوط به خداشناسی، اخلاق، عدالت، حکومت، حقوق مردم، علم و تربیت در این اثر باعث شد که شخصیت امام علی نه تنها در منابع تاریخی، بلکه در فرهنگ فکری و ادبی مسلمانان نیز حضور مستمر داشته باشد. البته از نظر روش‌شناختی باید توجه داشت که نهج‌البلاغه به صورت یک مجموعه گزینشی گردآوری شده و همه مطالب آن دارای یک وضعیت سندی یکسان نیستند؛ بنابراین بررسی تاریخی هر عبارت نیازمند مراجعه به منابع و شواهد دیگر است.

در دوره‌های بعد، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) در ادبیات، عرفان و فرهنگ عمومی مسلمانان نیز به یکی از نمادهای مهم تبدیل شد. شاعران و نویسندگان او را با مفاهیمی مانند عدالت، شجاعت، علم، زهد و جوانمردی پیوند دادند. در ادبیات فارسی، به‌ویژه در شعر عرفانی و آیینی، امام علی حضوری گسترده دارد. این حضور ادبی در انتقال عناصر هویتی میان نسل‌های مختلف نقش داشته است؛ زیرا ادبیات می‌تواند مفاهیم دینی را از طریق زبان عاطفی و هنری به حافظه فرهنگی جامعه منتقل کند.

از منظر تاریخی، تأثیر امام علی(علیه‌السلام) بر هویت اسلامی را می‌توان در سه سطح بررسی کرد. نخست، سطح تاریخی که به حضور او در عصر پیامبر و تحولات سیاسی و اجتماعی نسل نخست مسلمانان مربوط می‌شود. دوم، سطح فکری و اخلاقی که شامل آموزه‌های او درباره توحید، علم، عدالت، اخلاق و مسئولیت اجتماعی است. سوم، سطح هویتی و مذهبی که در دوره‌های بعد، به‌ویژه در تشیع، با مفهوم امامت

و ولایت پیوند عمیق پیدا کرد. این سه سطح به یکدیگر مرتبط‌اند، اما نباید آنها را بدون توجه به تفاوت‌های تاریخی و مذهبی یکسان تلقی کرد.

در نهایت، امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ اسلام شخصیتی است که بسیاری از عناصر مهم هویت اسلامی در روایت‌های مربوط به او بازتاب یافته است: ایمان و توحید، پیوند با قرآن، عبادت و معنویت، علم و عقل، عدالت و مسئولیت اجتماعی، کرامت انسان، دفاع از حق و توجه به محرومان. اهمیت او در شکل‌گیری هویت اسلامی تنها به جایگاه مذهبی‌اش محدود نمی‌شود؛ بلکه تجربه تاریخی، میراث علمی و اخلاقی و حضور گسترده او در فرهنگ مسلمانان، این جایگاه را در طول قرن‌ها استمرار بخشیده است. در سنت شیعی، این میراث با مفهوم امامت و ولایت پیوندی بنیادی یافته و در سنت اهل سنت، با جایگاه او به عنوان یکی از خلفای راشدین و صحابی بزرگ پیامبر معنا پیدا کرده است. بنابراین، شناخت نقش امام علی (علیه‌السلام) در هویت اسلامی مستلزم توجه همزمان به اشتراکات گسترده مسلمانان و تفاوت‌های تفسیری میان مکاتب اسلامی است. این نگاه می‌تواند تصویری تاریخی و علمی از جایگاه امام ارائه کند؛ تصویری که در آن، میراث علوی نه تنها بخشی از تاریخ گذشته، بلکه یکی از عناصر مهم شکل‌دهنده به حافظه دینی، اخلاقی و فرهنگی جهان اسلام است.

۱۸. بازتاب در فرهنگ جهانی

شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در طول تاریخ از مرزهای جغرافیایی و مذهبی جهان اسلام فراتر رفته و در فرهنگ‌های گوناگون، با مفاهیمی چون عدالت، شجاعت، دانش، جوانمردی، معنویت و دفاع از محرومان شناخته شده است. این بازتاب جهانی البته در همه جوامع یکسان نبوده و شدت و شکل آن با شرایط تاریخی، مذهبی و فرهنگی هر جامعه ارتباط داشته است. در جوامع شیعی، امام علی بخشی بنیادین از هویت دینی و اعتقادی است؛ در میان اهل سنت، او از صحابه بزرگ پیامبر و چهارمین خلیفه راشدین به شمار می‌رود؛ و در برخی فرهنگ‌های غیرمسلمان نیز تصویر او بیشتر از طریق ادبیات، فلسفه اخلاق، مطالعات اسلامی و روایت‌های تاریخی منتقل شده است (مادلونگ، ۱۹۹۷؛ پوناوالا، ۱۹۸۸).

یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش نام و اندیشه امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه است. این اثر که در قرن چهارم هجری به وسیله شریف رضی گردآوری شد، مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منسوب به امام علی را در اختیار نسل‌های بعد قرار داد. زبان ادبی و استدلالی این اثر سبب شد که نهج‌البلاغه تنها یک کتاب دینی باقی نماند، بلکه در حوزه‌های اخلاق، سیاست، ادبیات، فلسفه و اندیشه اجتماعی نیز

مورد مطالعه قرار گیرد. ترجمه‌های متعدد آن به زبان‌های گوناگون، زمینه انتقال بخش‌هایی از میراث علوی را به خارج از محیط عربی و اسلامی فراهم کرده است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

عدالت شاید یکی از برجسته‌ترین مفاهیمی باشد که در بازتاب جهانی شخصیت امام علی (علیه‌السلام) برجسته شده است. در سخنان و نامه‌های منسوب به او، عدالت صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه با ساختار حکومت، حقوق مردم، مسئولیت حاکمان و وضعیت محرومان ارتباط دارد. نامه امام به مالک اشتر، به‌ویژه در دوره معاصر، مورد توجه نویسندگان و پژوهشگرانی قرار گرفته که درباره اخلاق حکومت و مسئولیت سیاسی بحث کرده‌اند. در این متن، حاکم موظف است با مردم با رحمت و انصاف رفتار کند و منافع عمومی را بر خواسته‌های شخصی و گروهی مقدم بدارد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

یکی از عبارات مشهور نهج‌البلاغه که در این زمینه قابل توجه است، سخن امام درباره عدالت است: «اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ یعنی «عدالت، هر چیز را در جایگاه شایسته آن قرار می‌دهد.» این تعبیر، تصویری از عدالت ارائه می‌کند که در آن، عدالت با نظم اخلاقی و اجتماعی پیوند دارد. چنین مفهومی می‌تواند مستقل از اختلافات مذهبی مورد مطالعه قرار گیرد و به همین دلیل، ظرفیت بالایی برای ورود به گفت‌وگوهای اخلاقی و اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف داشته است.

جوانمردی و شجاعت نیز از عناصر مهم تصویر جهانی امام علی (علیه‌السلام) است. روایت‌های تاریخی درباره حضور او در نبردهای صدر اسلام، در کنار گزارش‌های مربوط به سخاوت، وفاداری و حمایت از افراد ناتوان، در شکل‌گیری این تصویر سهم داشته‌اند. در فرهنگ‌های فارسی، عربی، اردو، ترکی و برخی فرهنگ‌های دیگر، مفهوم جوانمردی با نام امام علی پیوند یافته است. البته تاریخ مفهوم فتوت و جوانمردی پیچیده‌تر از آن است که تمام آن را مستقیماً به یک شخصیت تاریخی نسبت دهیم؛ اما در فرهنگ اسلامی، امام علی یکی از برجسته‌ترین نمادهای این مفهوم به شمار آمده است (صفا، ۱۳۶۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۶).

بازتاب شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در ادبیات فارسی بسیار گسترده است. شاعران فارسی‌زبان در دوره‌های مختلف، از او با عناوینی مانند مظهر عدالت، شجاعت، علم و جوانمردی یاد کرده‌اند. این حضور تنها به شعر مذهبی محدود نمانده و گاه مفاهیم علوی در قالب مضامین اخلاقی و عرفانی نیز بیان شده است. ادبیات فارسی از این طریق، بخشی از میراث علوی را از محیط علمی و دینی به حوزه فرهنگ عمومی منتقل کرده و موجب شده است که نسل‌های مختلف با تصویر فرهنگی امام علی آشنا شوند.

در ادبیات عرفانی نیز امام علی جایگاهی قابل توجه دارد. شماری از عارفان و نویسندگان مسلمان او را با علم، زهد، معرفت و باطن‌گرایی پیوند داده‌اند. در برخی منابع عرفانی، سخنان و حکایات منسوب به امام علی در توضیح فضایل اخلاقی و مراحل سیر و سلوک مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، از نظر پژوهشی باید میان سخنان دارای سند تاریخی و عباراتی که در دوره‌های بعد به شخصیت‌های بزرگ نسبت داده شده‌اند تفاوت گذاشت؛ زیرا شهرت یک سخن در ادبیات عرفانی به تنهایی دلیل قطعی بر صحت انتساب تاریخی آن نیست (زرین‌کوب، ١٣٨٦).

در فرهنگ شبه‌قاره هند، شخصیت امام علی(علیه‌السلام) جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. گسترش تشیع در بخش‌هایی از هند، در کنار حضور گسترده فرهنگ اسلامی و زبان فارسی، زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات وسیعی درباره اهل بیت شد. در شعر اردو، مجالس مذهبی، مرثیه و ادبیات آیینی، نام امام علی و خاندان پیامبر حضور چشمگیری دارد. این میراث فرهنگی نشان می‌دهد که شخصیت امام علی چگونه از طریق زبان و ادبیات می‌تواند از یک محیط جغرافیایی به محیطی دیگر منتقل شود و در ساختار فرهنگی جدید، صورت‌های تازه‌ای پیدا کند.

در فرهنگ فارسی و آسیای مرکزی نیز میراث علوی از مسیرهای مختلف منتقل شده است. ادبیات فارسی، تصوف، مدارس دینی و سنت‌های مذهبی، در انتقال مفاهیم مربوط به امام علی نقش داشته‌اند. حتی در مناطقی که اکثریت جمعیت پیرو مذهب شیعه نبوده‌اند، احترام به امام علی در آثار ادبی و دینی مشاهده شده است. این امر نشان می‌دهد که برخی جنبه‌های شخصیت امام علی، مانند عدالت، شجاعت و دانش، قابلیت حضور در فضای فرهنگی گسترده‌تری از مرزهای یک مذهب خاص را داشته‌اند.

ترجمه یکی دیگر از عوامل مهم جهانی شدن میراث امام علی(علیه‌السلام) بوده است. هنگامی که نهج‌البلاغه و آثار مربوط به زندگی او به زبان‌هایی مانند فارسی، اردو، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و دیگر زبان‌ها ترجمه شد، مخاطبان تازه‌ای با اندیشه‌های او آشنا شدند. ترجمه نه تنها انتقال واژه‌ها از یک زبان به زبان دیگر است، بلکه نوعی انتقال فرهنگی نیز محسوب می‌شود. مترجم ناگزیر است مفاهیمی مانند عدالت، تقوا، خلافت، ولایت، زهد و اخلاق سیاسی را در چارچوب فرهنگی مخاطب توضیح دهد و همین امر در شکل‌گیری برداشت‌های جدید از میراث علوی مؤثر بوده است.

در مطالعات دانشگاهی غرب نیز امام علی موضوع تحقیقات تاریخی و اسلامی قرار گرفته است. پژوهشگران غربی درباره خلافت نخستین، جنگ‌های داخلی مسلمانان، شکل‌گیری تشیع، جایگاه اهل

بیت و انتقال میراث اسلامی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. در این آثار، امام علی هم به عنوان یک شخصیت تاریخی و هم به عنوان یکی از محورهای شکل‌گیری سنت‌های مذهبی بعدی بررسی شده است. پژوهش دانشگاهی درباره او معمولاً تلاش می‌کند میان گزارش‌های تاریخی، روایات مذهبی و برداشت‌های متأخر تمایز ایجاد کند؛ بنابراین این مطالعات را باید در چارچوب روش‌شناسی و دیدگاه نویسندگان آنها ارزیابی کرد (Madelung, ۱۹۹۷; Kennedy, ۲۰۰٤).

یکی از ویژگی‌های مهم بازتاب جهانی امام علی (علیه‌السلام)، قابلیت گفت‌وگوی میان‌فرهنگی برخی از آموزه‌های اوست. عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها، حمایت از فقرا، مسئولیت حاکمان، ارزش علم و مبارزه با فساد، موضوعاتی هستند که به یک جامعه یا فرهنگ خاص محدود نیستند. هنگامی که این آموزه‌ها در محیط‌های مختلف معرفی می‌شوند، ممکن است با مفاهیم اخلاقی و اجتماعی همان فرهنگ پیوند بخورند. در نتیجه، شخصیت امام علی می‌تواند به عنوان موضوعی برای مطالعه اخلاق، تاریخ و اندیشه سیاسی در محیط‌های مختلف مطرح شود، بدون آنکه تفاوت‌های مذهبی نادیده گرفته شود.

در این میان، نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر جایگاه ویژه‌ای دارد. این نامه در سنت اسلامی به عنوان یکی از متون مهم درباره مسئولیت حکومت و اخلاق سیاسی شناخته شده است. در آن بر توجه به طبقات مختلف جامعه، رعایت عدالت، انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت بر مأموران، پرهیز از خودبینی و توجه به مردم تأکید شده است. به همین دلیل، پژوهشگران معاصر گاه آن را در بحث‌های مربوط به اخلاق سیاسی و حکمرانی مورد بررسی قرار داده‌اند. البته نباید مفاهیم امروزی حکومت، حقوق بشر یا دولت مدرن را بدون توضیح تاریخی عیناً بر متن قرن نخست هجری تحمیل کرد؛ بلکه بهتر است ابتدا معنای متن در زمینه تاریخی خود بررسی و سپس امکان مقایسه با مفاهیم جدید ارزیابی شود.

حقوق و کرامت انسان نیز از مفاهیمی است که در معرفی جهانی میراث علوی مورد توجه قرار گرفته است. در نامه‌ها و سخنان منسوب به امام، مردم با وجود تفاوت‌های دینی و اجتماعی، موضوع مسئولیت حکومت و اخلاق اجتماعی قرار دارند. عبارت مشهور «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» در نامه به مالک اشتر، در ترجمه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. مضمون آن این است که انسان‌ها یا برادر دینی‌اند یا در آفرینش با انسان همانندند. این عبارت در دوره معاصر به یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های زبان اخلاقی نهج‌البلاغه درباره رفتار با انسان‌ها تبدیل شده است.

بازتاب جهانی امام علی (علیه‌السلام) تنها در آثار مکتوب باقی نمانده و در هنر، خوشنویسی، معماری، آیین‌های مذهبی و فرهنگ عامه نیز دیده می‌شود. نام و تصویر نمادین امام علی در هنرهای اسلامی و آیینی، به‌ویژه در جوامع شیعی، حضور گسترده‌ای دارد. کتیبه‌ها، اشعار، مجالس مذهبی و آثار هنری مختلف، بخشی از این میراث را به نسل‌های بعد منتقل کرده‌اند. این بازتاب فرهنگی نشان می‌دهد که شخصیت‌های تاریخی بزرگ تنها از طریق کتاب‌های علمی زنده نمی‌مانند، بلکه در حافظه جمعی و اشکال گوناگون هنر نیز استمرار پیدا می‌کنند.

در برخی جوامع، امام علی (علیه‌السلام) بیش از هر چیز با مبارزه با ظلم و دفاع از عدالت شناخته می‌شود. این برداشت در دوره‌های مختلف تاریخی و در میان جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی گوناگون به شکل‌های متفاوت ظاهر شده است. با این حال، از نظر تاریخی نباید هر جنبش عدالت‌خواه یا هر حرکت سیاسی را مستقیماً ادامه راه امام علی دانست. برای اثبات چنین رابطه‌ای باید شواهد تاریخی درباره انتقال اندیشه، اقتباس مستقیم از متون یا تأثیرپذیری رهبران و جریان‌ها وجود داشته باشد. در غیر این صورت، بهتر است از تعبیر «الهام‌گیری نمادین» یا «استفاده فرهنگی از میراث علوی» استفاده شود.

در گفت‌وگوی میان مسلمانان نیز شخصیت امام علی ظرفیت ویژه‌ای دارد. شیعه و سنی درباره جایگاه اعتقادی او اختلاف‌هایی دارند، اما هر دو سنت اسلامی به بزرگی، دانش، شجاعت و جایگاه خانوادگی او در نسبت با پیامبر اسلام توجه کرده‌اند. از این منظر، شناخت علمی و تاریخی امام علی می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو درباره تاریخ مشترک مسلمانان باشد؛ مشروط بر آنکه تفاوت‌های اعتقادی با احترام بیان شود و شخصیت‌های مقدس هر مذهب به ابزار منازعه و تحقیر طرف مقابل تبدیل نشوند.

یکی از دلایل ماندگاری امام علی (علیه‌السلام) در فرهنگ جهانی، ترکیب شخصیت اخلاقی و تجربه تاریخی اوست. او تنها یک عالم دینی یا شخصیت ادبی نیست؛ بلکه در دوره‌ای حساس از تاریخ اسلام حضور داشته و در عرصه‌های مختلف دینی، اجتماعی، نظامی و سیاسی نقش ایفا کرده است. همین چندبعدی بودن موجب شده که گروه‌های مختلف، از زاویه‌های متفاوت به شخصیت او نگاه کنند. مورخ ممکن است او را در چارچوب تحولات خلافت نخستین بررسی کند، متکلم در چارچوب امامت و خلافت، عارف در چارچوب معرفت و زهد، و نویسنده معاصر در چارچوب عدالت و اخلاق اجتماعی.

در مجموع، بازتاب امام علی (علیه‌السلام) در فرهنگ جهانی حاصل یک فرایند تاریخی طولانی است که از روایت‌های صدر اسلام آغاز شده و از طریق حدیث، تاریخ، نهج‌البلاغه، ادبیات، عرفان، ترجمه، هنر

و مطالعات دانشگاهی ادامه یافته است. این بازتاب در فرهنگ‌های مختلف شکل‌های متفاوتی پیدا کرده، اما مفاهیمی چون عدالت، علم، شجاعت، معنویت، کرامت انسان و مسئولیت اجتماعی در بسیاری از روایت‌های مربوط به او برجسته مانده‌اند. بنابراین، جایگاه جهانی امام علی را می‌توان نه صرفاً در شمار پیروان یک مذهب، بلکه در گستره حضور نام و اندیشه او در حافظه فرهنگی جوامع مختلف بررسی کرد. با این حال، مطالعه علمی این میراث نیازمند تفکیک میان تاریخ و افسانه، سند و شهرت، تأثیر مستقیم و الهام نمادین، و نیز تفاوت‌های تفسیری میان سنت‌های اسلامی است. چنین رویکردی می‌تواند تصویر دقیق‌تری از چگونگی عبور میراث علوی از مرزهای جغرافیایی و تبدیل شدن آن به بخشی از میراث فکری و فرهنگی گسترده جهان ارائه کند.

۱۹. تفسیر و تحلیل خطبه‌ها

خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) از برجسته‌ترین بخش‌های میراث گفتاری منسوب به آن حضرت است و در طول قرن‌ها، در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، ادبیات عرب و اندیشه اخلاقی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. بخش مهمی از این خطبه‌ها در نهج‌البلاغه گردآوری شده و موضوعاتی مانند توحید، آفرینش، انسان، دنیا، مرگ، تقوا، عدالت، حکومت، فتنه، جهاد، اخلاق و مسئولیت اجتماعی را دربر می‌گیرد. ویژگی مهم این خطبه‌ها آن است که سخن دینی را با تحلیل اجتماعی و تربیت اخلاقی پیوند می‌دهند و از مخاطب می‌خواهند میان باور قلبی و رفتار عملی فاصله ایجاد نکند (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

تفسیر خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) پیش از هر چیز نیازمند توجه به زمینه تاریخی و موقعیت ایراد سخن است. خطبه‌ای که در شرایط جنگ و بحران سیاسی ایراد شده، طبیعی است که مضامینی متفاوت از خطبه‌ای درباره توحید یا مرگ داشته باشد. از این رو، فهم درست سخنان امام بدون توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان او دشوار خواهد بود. مورخان مسلمان گزارش‌های گوناگونی درباره زمینه ایراد برخی خطبه‌ها ارائه کرده‌اند و همین تفاوت گزارش‌ها نشان می‌دهد که پژوهشگر باید میان متن خطبه و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن تمایز قائل شود (طبری، ۱۳۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵).

یکی از مهم‌ترین محورهای خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) خداشناسی و توحید است. در برخی خطبه‌ها، امام با توصیف صفات الهی، انسان را از تشبیه خداوند به مخلوقات برحذر می‌دارد و بر تنزیه و یگانگی خدا تأکید می‌کند. این شیوه سخن گفتن نشان می‌دهد که توحید در اندیشه علوی تنها یک گزاره

اعتقادی نیست، بلکه اساس نگرش انسان به جهان و زندگی است. اگر خداوند سرچشمه هستی و مالک حقیقی جهان باشد، قدرت، ثروت و موقعیت اجتماعی انسان نیز امانت‌هایی موقت خواهند بود و نمی‌توانند مبنای برتری مطلق انسان بر دیگران قرار گیرند.

در خطبه‌های توحیدی، شناخت خدا و شناخت انسان نیز با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. انسان هنگامی که عظمت جهان و محدودیت خویش را درک کند، از غرور و خودبزرگ‌بینی فاصله می‌گیرد. این نگاه، زمینه اخلاق تواضع و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌کند. از همین رو، توصیف خدا در سخنان امام غالباً با دعوت به تقوا و اصلاح رفتار همراه است. توحید در این چارچوب، معرفتی صرفاً ذهنی نیست؛ بلکه باید در اخلاق و عمل انسان آثار خود را نشان دهد.

یکی دیگر از مضامین اساسی خطبه‌ها، آفرینش و جایگاه انسان در جهان است. در برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه، آفرینش آسمان‌ها، زمین، فرشتگان و انسان با بیانی ادبی و تأمل‌برانگیز مطرح شده است. هدف این توصیف‌ها تنها ارائه اطلاعات درباره جهان نیست، بلکه بیدار کردن حس تفکر و عبرت در انسان است. جهان در این نگاه، صحنه‌ای بی‌هدف نیست؛ بلکه انسان باید از نظم و دگرگونی آن برای شناخت محدودیت‌های خود و مسئولیت اخلاقی خویش بهره گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۷).

دنیاشناسی نیز جایگاه گسترده‌ای در خطبه‌های امام دارد. در بسیاری از این سخنان، دنیا نه به معنای نفی زندگی و فعالیت اجتماعی، بلکه به عنوان عرصه‌ای ناپایدار معرفی می‌شود که نباید هدف نهایی انسان قرار گیرد. امام از دلبستگی افراطی به ثروت، مقام و شهرت انتقاد می‌کند و انسان را به توجه به سرنوشت نهایی خویش فرامی‌خواند. از این منظر، مشکل در اصل داشتن مال یا موقعیت نیست، بلکه در تبدیل شدن آنها به هدف نهایی زندگی است. این برداشت، میان زهد اسلامی و ترک مسئولیت اجتماعی تفاوت می‌گذارد.

در کنار دنیاشناسی، مرگ و آخرت از مضامین پرتکرار خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) است. یاد مرگ در این خطبه‌ها ابزاری برای ایجاد ترس بی‌هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای اصلاح رفتار و بیداری اخلاقی انسان است. انسانی که پایان زندگی را فراموش نمی‌کند، قدرت، ثروت و شهرت را مطلق نمی‌پندارد و در برابر اعمال خویش احساس مسئولیت بیشتری می‌کند. بنابراین، مرگ در اندیشه خطابی امام یک موضوع فلسفی و اخلاقی است که به ارزیابی زندگی روزمره انسان نیز ارتباط دارد.

تقوا از دیگر مفاهیم بنیادین خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) است. تقوا در این خطبه‌ها صرفاً به معنای کناره‌گیری از دنیا نیست، بلکه نوعی خودکنترلی و مراقبت اخلاقی است که انسان را در برابر خواسته‌های نادرست، خشم، حرص و قدرت‌طلبی مقاوم می‌سازد. بر اساس این نگاه، انسان متقی کسی است که حتی در شرایطی که امکان ظلم دارد، خود را به عدالت و حدود اخلاقی پایبند می‌سازد. از همین رو، تقوا در اندیشه علوی هم یک فضیلت فردی و هم یک ضرورت اجتماعی است.

از منظر تربیت اخلاقی، خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) را می‌توان مجموعه‌ای از آموزه‌های مربوط به خودسازی دانست. کنترل زبان، پرهیز از غرور، رعایت انصاف، وفای به عهد، توجه به فقرا، دوری از حرص و اصلاح نیت، در بخش‌های مختلف این میراث مطرح شده است. امام بارها مخاطب را از پرداختن به اصلاح دیگران پیش از اصلاح خویش برحذر می‌دارد. این رویکرد نشان می‌دهد که اصلاح جامعه بدون تربیت انسان‌ها و اصلاح رفتار فردی پایدار نخواهد بود.

در حوزه اجتماعی، خطبه‌های امام تصویری از جامعه مطلوب ارائه می‌کنند که در آن، حقوق مردم و مسئولیت اجتماعی مورد توجه است. مردم تنها رعیت یا تابع قدرت نیستند، بلکه دارای حقوق و کرامت‌اند و حکومت در برابر آنان مسئولیت دارد. این نگاه در سخنان مربوط به حکومت و کارگزاران آشکارتر می‌شود. در نامه‌ها نیز همین اندیشه با تفصیل بیشتری بیان شده است؛ از این رو، خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان در کنار یکدیگر برای فهم اندیشه اجتماعی امام مطالعه کرد.

یکی از مهم‌ترین محورهای سیاسی خطبه‌ها، عدالت و حکومت است. امام علی(علیه‌السلام) حکومت را امتیاز شخصی نمی‌داند، بلکه آن را مسئولیتی سنگین در برابر خدا و مردم تلقی می‌کند. در چنین نگرشی، حاکم باید از امتیازطلبی، تبعیض، فساد و نزدیک کردن افراد ناشایست به مراکز قدرت پرهیز کند. ارزش حکومت هنگامی معنا پیدا می‌کند که بتواند حقی را برپا و باطلی را دفع کند و زندگی مردم را بر اساس عدالت سامان دهد (جعفریان، ۱۳۹۲).

در این زمینه، جمله معروف امام که در نهج‌البلاغه آمده است، اهمیت ویژه‌ای دارد: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ یعنی «عدالت، امور را در جایگاه‌های شایسته خود قرار می‌دهد.» این عبارت، عدالت را صرفاً مساوی کردن همه امور نمی‌داند، بلکه آن را نوعی قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود معرفی می‌کند. از این منظر، عدالت با تناسب، حق و شایستگی ارتباط پیدا می‌کند و می‌تواند در حوزه فردی، قضایی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

خطبه‌های امام در شرایط بحران سیاسی، تحلیل فتنه را نیز دربر می‌گیرند. فتنه در زبان علوی وضعیتی است که در آن تشخیص حق و باطل دشوار می‌شود و احساسات، تعصب، قدرت‌طلبی و تبلیغات می‌توانند بر داوری انسان غلبه کنند. در چنین شرایطی، امام مخاطبان را به بصیرت، صبر و شناخت عمیق مسائل دعوت می‌کند. تحلیل این خطبه‌ها برای شناخت فضای اجتماعی دوره نخستین جنگ‌های داخلی مسلمانان اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد که اختلاف سیاسی چگونه می‌تواند به شکاف اجتماعی و دینی تبدیل شود.

یکی از ویژگی‌های مهم خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) پیوند میان سیاست و اخلاق است. در بسیاری از اندیشه‌های سیاسی، قدرت ممکن است به عنوان موضوعی مستقل از اخلاق بررسی شود؛ اما در میراث علوی، قدرت بدون اخلاق فاقد مشروعیت عملی و انسانی است. حاکم نمی‌تواند برای رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای را مجاز بداند. راست‌گویی، عدالت، امانت‌داری، رعایت حقوق مردم و پرهیز از فریب، بخشی از الزامات حکومت است. این رویکرد یکی از دلایل توجه اندیشمندان مسلمان به میراث سیاسی امام در دوره‌های بعد بوده است.

زبان و سبک خطابه نیز در فهم نهج‌البلاغه اهمیت فراوان دارد. تشبیه، استعاره، تضاد، ایجاز، آهنگ کلام و تصویرسازی از ویژگی‌هایی است که به سخنان منسوب به امام قدرت تأثیرگذاری ادبی بخشیده است. همین ویژگی‌ها سبب شده است که نهج‌البلاغه از نظر ادبی نیز جایگاهی ممتاز پیدا کند. ابن‌ابی‌الحدید، شارح مشهور نهج‌البلاغه، بخش قابل توجهی از شرح خود را به تحلیل واژگان، ساختارهای ادبی و معانی سخنان اختصاص داده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

در خطبه‌های امام، تصویرسازی ادبی غالباً در خدمت یک هدف تربیتی قرار می‌گیرد. دنیا به صورت موجودی فریبنده و ناپایدار تصویر می‌شود، مرگ به عنوان واقعیتی گریزناپذیر یادآوری می‌گردد و انسان در برابر گذشت زمان و تغییر شرایط قرار داده می‌شود. این تصاویر، مخاطب را از حالت بی‌تفاوتی خارج می‌کند و او را به اندیشه درباره سرنوشت خویش وامی‌دارد. از این جهت، زیبایی ادبی در نهج‌البلاغه صرفاً زیبایی لفظی نیست، بلکه ابزاری برای انتقال پیام اخلاقی و معنوی است.

از نظر فکری و فلسفی نیز خطبه‌های نهج‌البلاغه اهمیت دارند. مباحث مربوط به وجود و صفات خدا، رابطه انسان و جهان، حقیقت مرگ، اختیار و مسئولیت، اخلاق و معرفت، بعدها در آثار متکلمان، فیلسوفان و عارفان مسلمان مورد توجه قرار گرفت. با این حال، باید از نسبت دادن مستقیم تمام مباحث فلسفه اسلامی

به خطبه‌های امام پرهیز کرد؛ زیرا فلسفه و کلام اسلامی در طول چند قرن و با مشارکت دانشمندان بسیاری شکل گرفته‌اند. می‌توان گفت که برخی مضامین نهج‌البلاغه در این جریان‌های فکری مورد استفاده یا تفسیر قرار گرفته‌اند، نه اینکه تمام نظام‌های فلسفی بعدی مستقیماً از آن پدید آمده باشند.

یکی از مباحث مهم در تفسیر خطبه‌ها، رابطه انسان و جامعه است. امام علی(علیه‌السلام) انسان را موجودی مسئول می‌داند که نمی‌تواند نسبت به ظلم و فساد بی‌اعتنا باشد. امر به معروف، نهی از منکر، دفاع از حق و توجه به محرومان، در چارچوب مسئولیت اجتماعی معنا پیدا می‌کنند. در این نگرش، دینداری از زندگی اجتماعی جدا نیست و مؤمن نمی‌تواند اخلاق را تنها به حوزه خصوصی زندگی محدود کند.

در بسیاری از خطبه‌ها، علم و جهل نیز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. امام انسان را به اندیشیدن، آموختن و پرهیز از پیروی کورکورانه دعوت می‌کند. دانش در این نگاه هنگامی ارزشمند است که به عمل و اصلاح زندگی منجر شود. از این رو، علم بدون اخلاق ممکن است نتواند جامعه را به سوی صلاح هدایت کند و اخلاق بدون معرفت نیز ممکن است در معرض خطا قرار گیرد. پیوند دانش و عمل یکی از عناصر مهم تربیت علوی است.

از سوی دیگر، خطبه‌های امام علی(علیه‌السلام) درباره زبان و گفتار نیز درس‌های مهمی دارند. زبان می‌تواند وسیله حقیقت‌گویی و اصلاح باشد، اما در صورت بی‌مهاری می‌تواند موجب اختلاف و آسیب اجتماعی شود. جمله مشهور «اللِّسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»؛ یعنی «زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌گزد»، نمونه‌ای از این نگاه است. این تعبیر نشان می‌دهد که در اخلاق علوی، کنترل گفتار بخشی از خودکنترلی انسان و شرط حفظ روابط اجتماعی سالم است.

خطبه‌های امام همچنین مخاطب را به مسئولیت‌پذیری در برابر قدرت و امکانات دعوت می‌کنند. انسان هر اندازه قدرت بیشتری داشته باشد، مسئولیت بیشتری نیز خواهد داشت. همین اصل در رفتار سیاسی امام نیز قابل مشاهده است. در اندیشه علوی، قدرت نباید وسیله انتقام شخصی یا تأمین منافع گروهی باشد؛ بلکه باید در خدمت حق و مصالح عمومی قرار گیرد. از این رو، اخلاق قدرت یکی از محورهای مهم در تحلیل خطبه‌های سیاسی امام است.

در بررسی علمی خطبه‌ها، توجه به مسئله انتساب و سند ضروری است. نهج‌البلاغه در قرن چهارم هجری به وسیله شریف رضی گردآوری شده و خود او برای همه خطبه‌ها و نامه‌های موجود در کتاب، سلسله اسناد کامل ارائه نکرده است. بنابراین، میان «وجود یک متن در نهج‌البلاغه» و «اثبات تاریخی

انتساب آن به امام علی (علیه‌السلام)» باید تفاوت گذاشت. پژوهشگران برای بررسی این مسئله به منابع پیشین، شباهت‌های متنی، شواهد تاریخی، سبک‌شناسی و آثار شارحان مراجعه می‌کنند. این ملاحظه از ارزش ادبی و فکری نهج‌البلاغه نمی‌کاهد، بلکه به استفاده علمی و دقیق‌تر از آن کمک می‌کند.

در مجموع، خطبه‌های امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان در چند سطح همزمان مطالعه کرد: متن دینی و اعتقادی، سند تاریخی، اثر ادبی، متن اخلاقی و منبع اندیشه اجتماعی و سیاسی. هر یک از این سطوح پرسش‌ها و روش‌های خاص خود را دارد. اگر خطبه‌ای تنها از منظر ادبی خوانده شود، ممکن است زمینه تاریخی آن نادیده گرفته شود؛ و اگر تنها به عنوان سند تاریخی مطالعه گردد، ظرفیت‌های اخلاقی و ادبی آن کمتر دیده خواهد شد. روش جامع آن است که متن، زمینه تاریخی، زبان، مضمون و وضعیت سندی آن در کنار یکدیگر بررسی شود.

بنابراین، خطبه‌های امام علی (علیه‌السلام) را باید یکی از مهم‌ترین بخش‌های میراث فکری منسوب به آن حضرت دانست که در آنها رابطه میان ایمان و عمل، خداشناسی و انسان‌شناسی، اخلاق و سیاست، عدالت و حکومت، علم و مسئولیت، و معنویت و زندگی اجتماعی به شکلی گسترده مطرح شده است. ماندگاری این خطبه‌ها در فرهنگ اسلامی تنها به زیبایی زبان آنها وابسته نیست؛ بلکه محتوای آنها نیز پرسش‌هایی بنیادین درباره انسان، قدرت، عدالت، مرگ، اخلاق و مسئولیت مطرح می‌کند. از این رو، تفسیر و تحلیل آنها همچنان می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعه تاریخ اندیشه اسلامی و شناخت میراث اخلاقی و اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) باشد؛ مشروط بر آنکه میان متن اصلی، گزارش‌های تاریخی، برداشت‌های شارحان و تفسیرهای دوره‌های بعد تمایز علمی حفظ شود.

۲۰. پیام اخلاقی و تربیتی برای نسل‌ها

شخصیت امام علی (علیه‌السلام) در تاریخ اسلام تنها به عنوان یک شخصیت سیاسی، نظامی یا مذهبی شناخته نمی‌شود، بلکه یکی از مهم‌ترین ابعاد میراث او، مجموعه آموزه‌های اخلاقی و تربیتی است که در سخنان، نامه‌ها و رفتارهای منسوب به آن حضرت بازتاب یافته است. اهمیت این آموزه‌ها در آن است که بسیاری از آنها به یک دوره تاریخی خاص محدود نمی‌شوند؛ بلکه درباره مسائلی سخن می‌گویند که همواره با زندگی انسان همراه بوده‌اند؛ مسائلی مانند راست‌گویی، عدالت، علم، مسئولیت‌پذیری، کنترل خشم، احترام به دیگران، مبارزه با خودخواهی، توجه به محرومان و رابطه انسان با خدا. از همین رو، پیام

اخلاقی امام علی(علیه‌السلام) در طول قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در فرهنگ اسلامی جایگاهی پایدار یافته است (شریف رضی، ۱۳۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق).

نخستین پیام تربیتی این میراث، خودشناسی و خودسازی است. در نگاه علوی، اصلاح جامعه بدون اصلاح انسان آغازگر آن ممکن نیست. انسان باید پیش از آنکه به اصلاح دیگران بپردازد، به رفتار، نیت، گفتار و اعمال خویش توجه کند. در یکی از سخنان مشهور منسوب به امام آمده است: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ یعنی «هرکس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران، از آموزش خویش آغاز کند.» این اصل می‌تواند یکی از پایه‌های مهم تربیت اخلاقی باشد؛ زیرا مربی، معلم، والدین و مدیر هنگامی بر دیگران تأثیر عمیق می‌گذارند که رفتار خودشان با سخنانشان هماهنگ باشد.

پیام دوم، تقوا و مسئولیت در برابر خداوند است. در اندیشه امام علی(علیه‌السلام)، اخلاق بدون ارتباط با خداوند از پشتوانه معنوی مهمی محروم می‌شود. تقوا به معنای مراقبت مستمر انسان از رفتار خویش است؛ به گونه‌ای که حتی در خلوت و زمانی که کسی بر اعمال او نظارت نمی‌کند، خود را در برابر خداوند مسئول بداند. چنین تربیتی، انسان را از وابستگی کامل به تشویق و مجازات بیرونی رها می‌کند و وجدان اخلاقی او را تقویت می‌سازد.

یکی از پیام‌های اساسی برای نسل‌های آینده، ارزش علم و دانش است. امام علی(علیه‌السلام) دانش را از سرمایه‌های ماندگار انسان می‌داند و در سخنی مشهور می‌فرماید: «العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المَالِ؛ العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ»؛ یعنی «دانش بهتر از مال است؛ دانش از تو نگهبانی می‌کند، در حالی که تو از مال نگهبانی می‌کنی.» این سخن، نگاه تربیتی مهمی را بیان می‌کند: ثروت می‌تواند امکانات زندگی را فراهم سازد، اما دانش توانایی فهم، انتخاب و حل مسئله را در انسان افزایش می‌دهد. از این منظر، جامعه‌ای که تربیت علمی و فکری نسل جوان را جدی بگیرد، برای آینده خود سرمایه‌گذاری می‌کند.

در کنار دانش، عقل و تفکر نیز اهمیت دارد. تربیت علوی، انسان را به پیروی کورکورانه دعوت نمی‌کند، بلکه او را به شناخت، اندیشه و عبرت گرفتن فرامی‌خواند. انسان باید بتواند میان حقیقت و ادعا، خیر و شر، مصلحت و منفعت شخصی تفاوت بگذارد. این مسئله در جهان امروز نیز اهمیت ویژه دارد؛ زیرا انسان با حجم گسترده‌ای از اطلاعات، تبلیغات و دیدگاه‌های متفاوت روبه‌رو است و بدون قدرت تفکر

انتقادی ممکن است تحت تأثیر اطلاعات نادرست قرار گیرد. پیام تربیتی میراث علوی در این زمینه، پرورش انسان آگاه و مسئول است.

راست‌گویی و صداقت از دیگر پایه‌های تربیت اخلاقی در مکتب امام علی(علیه‌السلام) است. جامعه‌ای که در آن دروغ، فریب و پنهان‌کاری اخلاقی عادی شود، اعتماد اجتماعی خود را از دست می‌دهد. در سخنی منسوب به امام آمده است: «الصِّدْقُ نَجَاةٌ، وَالْكَذِبُ مَهْلَكَةٌ»؛ یعنی «راست‌گویی نجات است و دروغ نابودی.» صداقت در این نگاه تنها یک فضیلت شخصی نیست؛ بلکه پایه روابط خانوادگی، اجتماعی، علمی و سیاسی نیز به شمار می‌رود. نسل جوان هنگامی می‌تواند جامعه‌ای سالم بسازد که حقیقت‌گویی را حتی در شرایط دشوار ارزش بداند.

مراقبت از زبان نیز بخشی مهم از تربیت اخلاقی است. بسیاری از اختلافات خانوادگی و اجتماعی از سخن نسنجیده آغاز می‌شوند. امام علی(علیه‌السلام) در تعبیری کوتاه می‌فرماید: «اللِّسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»؛ یعنی «زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌گزد.» این سخن اهمیت کنترل گفتار را نشان می‌دهد. تربیت اخلاقی نسل‌ها باید به آنان بیاموزد که پیش از سخن گفتن درباره دیگران، درستی خبر، پیامد سخن و حرمت شخصیت انسان‌ها را در نظر بگیرند.

از پیام‌های مهم دیگر، عدالت‌خواهی و پرهیز از ظلم است. عدالت در میراث امام علی(علیه‌السلام) تنها یک مفهوم قضایی نیست؛ بلکه در روابط خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز معنا دارد. انسان باید حق دیگران را رعایت کند، در داوری جانب انصاف را بگیرد و از موقعیت خود برای آسیب رساندن به دیگران استفاده نکند. اهمیت عدالت در تربیت نسل‌ها از آن جهت است که جامعه عادلانه تنها با قوانین ایجاد نمی‌شود؛ بلکه نیازمند انسان‌هایی است که عدالت را در رفتار روزمره خود رعایت کنند.

این عدالت با احترام به کرامت انسان پیوند دارد. انسان‌ها ممکن است از نظر ثروت، قدرت، قومیت، زبان، موقعیت اجتماعی و توانایی‌های فردی متفاوت باشند، اما این تفاوت‌ها نباید مجوز تحقیر و ظلم به دیگران شود. در نامه معروف امام علی(علیه‌السلام) به مالک اشتر، انسان‌ها با تعبیر «برادر دینی» یا «همانند در آفرینش» مورد توجه قرار گرفته‌اند. این نگاه می‌تواند پایه‌ای برای تربیت نسلی باشد که تفاوت‌های انسانی را می‌پذیرد و با دیگران بر اساس کرامت و احترام رفتار می‌کند (شریف رضی، ۱۳۸۷).

توجه به فقرا و محرومان نیز یکی از پیام‌های ماندگار تربیتی امام علی(علیه‌السلام) است. جامعه‌ای که تنها به رفاه گروه‌های برخوردار توجه کند و مشکلات نیازمندان را نادیده بگیرد، از نظر اخلاقی با آسیب‌های

جدی روبه‌رو خواهد شد. امام در سفارش‌های خود به کارگزاران، توجه ویژه‌ای به طبقات محروم، یتیمان، نیازمندان و افراد ناتوان دارد. این آموزه، نسل‌های بعد را به این حقیقت متوجه می‌سازد که مسئولیت اجتماعی تنها در کمک مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه دفاع از کرامت، حقوق و فرصت‌های عادلانه برای افراد محروم نیز بخشی از آن است.

مسئولیت‌پذیری از دیگر پایه‌های این نظام تربیتی است. انسان نباید همواره مشکلات خود یا جامعه را به دیگران نسبت دهد. هر فرد در برابر تصمیم‌ها و رفتارهای خود مسئول است و هر اندازه قدرت و اختیار بیشتری داشته باشد، مسئولیت او نیز بیشتر می‌شود. این اصل در تربیت جوانان اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نسل آینده باید بداند که شهروند بودن تنها برخورداری از حقوق نیست، بلکه وظایفی نیز در برابر خانواده، جامعه، محیط زندگی و دیگر انسان‌ها ایجاد می‌کند.

از نگاه علوی، قدرت نیز آزمون اخلاقی انسان است. ممکن است انسانی در شرایط عادی به اخلاق پایبند باشد، اما هنگامی که قدرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی به دست آورد، رفتار او تغییر کند. میراث امام علی (علیه‌السلام) هشدار می‌دهد که قدرت نباید انسان را از عدالت و فروتنی دور کند. این پیام برای همه نسل‌ها، به‌ویژه مدیران و صاحبان مسئولیت، اهمیت دارد؛ زیرا ارزش اخلاقی قدرت به چگونگی استفاده از آن بستگی دارد.

یکی دیگر از پیام‌های مهم، کنترل خشم است. خشم اگر بدون کنترل رها شود، می‌تواند انسان را به تصمیم‌های نادرست و رفتارهای آسیب‌زا سوق دهد. تربیت علوی انسان را به بردباری، تأمل و خویشتن‌داری دعوت می‌کند. فردی که بتواند در شرایط دشوار بر احساسات خود مسلط شود، بهتر می‌تواند تصمیم منطقی بگیرد و از تبدیل اختلاف به دشمنی جلوگیری کند. این آموزه در روابط خانوادگی، دوستی، محیط آموزشی و اجتماعی اهمیت فراوان دارد.

تواضع و پرهیز از غرور نیز از عناصر مهم اخلاق علوی است. انسان نباید علم، ثروت، نسب یا موقعیت خود را دلیل برتری مطلق بر دیگران بداند. هر نعمتی که در اختیار انسان قرار دارد، در نگاه دینی نوعی امانت و آزمون است. تواضع به معنای نادیده گرفتن توانایی‌های انسان نیست، بلکه به معنای شناخت درست جایگاه خود و احترام به دیگران است. نسلی که با چنین نگرشی تربیت شود، می‌تواند میان اعتمادبه‌نفس و خودبزرگ‌بینی تفاوت بگذارد.

در حوزه خانواده، پیام تربیتی امام علی (علیه‌السلام) بر محبت، مسئولیت و تربیت درست فرزندان تأکید دارد. فرزندان در سال‌های نخست زندگی آمادگی زیادی برای پذیرش ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دارند. از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»؛ یعنی «دل نوجوان همچون زمین خالی است؛ هرچه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد.» مضمون این سخن، اهمیت سال‌های شکل‌گیری شخصیت را یادآوری می‌کند و نشان می‌دهد که خانواده و محیط تربیتی در ساخت شخصیت نسل آینده نقش اساسی دارند.

این اصل به تربیت نسل جوان نیز ارتباط مستقیم دارد. جوانی دوره‌ای است که انسان در آن هویت، ارزش‌ها، آرمان‌ها و مسیر آینده خود را تا حد زیادی شکل می‌دهد. اگر این دوره با آموزش، محبت، گفت‌وگو و الگوهای اخلاقی مناسب همراه باشد، زمینه رشد شخصیت سالم فراهم می‌شود. در مقابل، بی‌توجهی به نیازهای فکری و اخلاقی جوانان می‌تواند آنان را در برابر بحران‌های هویتی و اجتماعی آسیب‌پذیرتر سازد. پیام علوی در این زمینه، بر تربیت آگاهانه و تدریجی تأکید دارد.

وفاداری و امانت‌داری نیز از ارزش‌هایی است که برای استمرار اعتماد اجتماعی ضروری است. انسان امانت‌دار تنها مال دیگران را حفظ نمی‌کند؛ بلکه مسئولیت، راز، عهد، مقام و اعتماد مردم را نیز امانت می‌داند. اگر این اصل در خانواده، مدرسه، اداره و جامعه نهادینه شود، روابط اجتماعی بر پایه اعتماد شکل خواهد گرفت. در این نگاه، خیانت در امانت تنها یک تخلف فردی نیست، بلکه می‌تواند سرمایه اجتماعی جامعه را نیز تضعیف کند.

یکی دیگر از پیام‌های ماندگار، میانه‌روی است. تربیت اسلامی انسان را از افراط و تفریط در رفتار، مصرف، سخن، خشم، محبت و دشمنی برحذر می‌دارد. انسان متعادل کسی است که بتواند میان نیازهای مادی و معنوی، زندگی فردی و مسئولیت اجتماعی و آزادی و مسئولیت توازن برقرار کند. این اصل برای نسل‌های جدید که با تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو هستند، اهمیت ویژه دارد.

در کنار میانه‌روی، کار و تلاش نیز در تربیت انسان اهمیت دارد. زندگی اخلاقی به معنای کنار گذاشتن تلاش برای آبادانی زندگی نیست. انسان باید از توانایی‌های خود استفاده کند، برای تأمین نیازهای مشروع خود تلاش نماید و در برابر جامعه نیز مسئول باشد. از این منظر، زهد علوی را نباید به تنبلی یا ترک مسئولیت اجتماعی تعبیر کرد؛ بلکه زهد بیشتر به معنای اسیر نشدن در برابر دنیا و ثروت است. انسان می‌تواند از امکانات زندگی استفاده کند، اما نباید ارزش انسانی خود را با میزان دارایی‌اش بسنجد.

توکل و امید به خداوند نیز در تربیت روحی انسان نقش دارد. توکل به معنای ترک تلاش نیست؛ بلکه به معنای انجام وظیفه همراه با اعتماد به خداوند و پذیرش محدودیت‌های انسانی است. انسان باید آنچه را در توان اوست انجام دهد و در مواردی که نتیجه کاملاً در اختیار او نیست، گرفتار ناامیدی و اضطراب نشود. چنین نگرشی می‌تواند انسان را در برابر دشواری‌های زندگی مقاوم‌تر و در عین حال واقع‌بین‌تر سازد.

پیام دیگر میراث علوی، آمادگی برای شنیدن حق است. انسان اگر تنها سخن موافق خود را بپذیرد، به تدریج در حصار تعصب قرار می‌گیرد. تربیت صحیح باید به فرد توانایی گفت‌وگو، شنیدن دیدگاه مخالف و اصلاح اشتباهات خود را بیاموزد. این ویژگی برای جامعه علمی و فرهنگی اهمیت ویژه دارد؛ زیرا رشد دانش و اصلاح اجتماعی بدون نقدپذیری و گفت‌وگوی منطقی امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، آموزه‌های امام علی (علیه‌السلام) بر ترکیب دانش و عمل تأکید دارند. دانستن به تنهایی انسان را اخلاقی نمی‌کند؛ آنچه اهمیت دارد تبدیل معرفت به رفتار است. فرد ممکن است درباره عدالت بسیار سخن بگوید، اما در زندگی شخصی خود حقوق دیگران را رعایت نکند. چنین فاصله‌ای میان گفتار و رفتار، از دیدگاه تربیت علوی پذیرفتنی نیست. ارزش دانش هنگامی آشکار می‌شود که در رفتار انسان، روابط او با دیگران و تصمیم‌های اجتماعی او اثر بگذارد.

برای نسل‌های آینده، یکی از مهم‌ترین پیام‌های میراث امام علی (علیه‌السلام) ترکیب ایمان، عقل و اخلاق است. جامعه‌ای که تنها بر احساسات تکیه کند ممکن است گرفتار افراط شود و جامعه‌ای که تنها عقل ابزاری را معیار قرار دهد، ممکن است از ارزش‌های اخلاقی فاصله بگیرد. در نگرش علوی، ایمان باید با معرفت و اخلاق همراه باشد و عقل باید در مسیر خیر و عدالت به کار گرفته شود. این ترکیب می‌تواند الگویی برای تربیت انسان متوازن و مسئول باشد.

در نهایت، پیام اخلاقی و تربیتی امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان در دعوت به انسان شدن پیش از هر عنوان دیگر خلاصه کرد. پیش از آنکه انسان صاحب مقام، ثروت، دانش یا قدرت باشد، باید صاحب شخصیت اخلاقی باشد. عدالت، صداقت، علم، تواضع، مسئولیت‌پذیری، رعایت حقوق دیگران، توجه به محرومان و ارتباط با خداوند، مجموعه‌ای از ارزش‌هایی هستند که می‌توانند شخصیت انسان را شکل دهند. ماندگاری میراث علوی نیز تا حد زیادی از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد: سخنان و رفتارهای منسوب به امام علی (علیه‌السلام) تنها درباره گذشته سخن نمی‌گویند، بلکه پرسش‌هایی همیشگی درباره شیوه زیستن، مسئولیت انسان و معنای اخلاق مطرح می‌کنند.

بنابراین، پیام امام علی (علیه‌السلام) برای نسل‌های مختلف را نباید صرفاً در حفظ مجموعه‌ای از سخنان یا تکرار شعارهای اخلاقی جست‌وجو کرد. پیام واقعی هنگامی تحقق می‌یابد که ارزش‌های مطرح‌شده در این میراث به رفتار تبدیل شوند؛ عدالت در روابط روزمره رعایت گردد، علم با اخلاق همراه شود، قدرت با مسئولیت کنترل گردد، زبان از دروغ و توهین دور بماند، فقرا و محرومان فراموش نشوند و انسان در برابر خدا و جامعه احساس مسئولیت کند. در چنین صورتی، میراث علوی از یک خاطره تاریخی فراتر می‌رود و به یک سرمایه تربیتی برای نسل‌های پی‌درپی تبدیل می‌شود؛ سرمایه‌ای که می‌تواند در ساخت شخصیت فردی، خانواده سالم و جامعه اخلاقی نقش داشته باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعه زندگی و شخصیت امام علی علیه‌السلام، مطالعه زندگی یکی از چهره‌های برجسته تاریخ اسلام و در عین حال مطالعه مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی است که در طول قرن‌ها همچنان موضوع تأمل و گفت‌وگو باقی مانده است. آنچه از آغاز این کتاب تا پایان آن مورد بررسی قرار گرفت، نشان می‌دهد که شخصیت امام علی علیه‌السلام را نمی‌توان تنها در یک بُعد محدود کرد. او در تاریخ اسلام هم شخصیتی دینی و معنوی است، هم عالمی برجسته، هم شخصیتی اجتماعی و سیاسی، هم نمونه‌ای از شجاعت و فداکاری و هم الگویی برای عدالت و مسئولیت‌پذیری.

بررسی خانواده و نسب امام علی علیه‌السلام نشان داد که او از خاندان بنی‌هاشم و از نزدیک‌ترین خانواده‌ها به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. ارتباط خانوادگی او با پیامبر، دوران کودکی و جوانی در کنار آن حضرت و سپس ازدواج با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، جایگاه ویژه‌ای برای او در تاریخ صدر اسلام ایجاد کرد. این پیوندها البته به تنهایی دلیل فضیلت انسان نیستند؛ آنچه اهمیت بیشتری دارد، چگونگی بهره‌گیری انسان از زمینه‌های تربیتی و خانوادگی و تبدیل آن‌ها به شخصیت و رفتار اخلاقی است. زندگی امام علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که فضیلت هنگامی معنا پیدا می‌کند که در عمل، مسئولیت و انتخاب‌های انسانی آشکار شود.

دوران کودکی و جوانی امام علی علیه‌السلام نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرار گرفتن او در محیط تربیتی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و همراهی نزدیک با آن حضرت، فرصت کم‌نظیری برای آشنایی با آموزه‌های اسلامی، اخلاق نبوی و شرایط جامعه مکه و مدینه فراهم کرد. این دوره را می‌توان یکی از زمینه‌های مهم شکل‌گیری شخصیت علمی، اخلاقی و معنوی او دانست. در نتیجه، شناخت امام علی علیه‌السلام بدون توجه به این مسیر تربیتی و تاریخی، شناختی ناقص خواهد بود.

حضور امام علی علیه‌السلام در حوادث مهم صدر اسلام نیز نشان می‌دهد که شخصیت او در میدان عمل شکل گرفت. او تنها یک متفکر منزوی نبود که اندیشه‌هایش را در خلوت پرورش داده باشد؛ بلکه در متن حوادث اجتماعی و سیاسی زمان خود زندگی کرد و در برابر بحران‌های گوناگون تصمیم گرفت و مسئولیت پذیرفت. این حضور عملی، یکی از ویژگی‌های برجسته زندگی اوست؛ زیرا میان اندیشه و عمل، فاصله‌ای جدی وجود ندارد. ارزش اندیشه زمانی آشکارتر می‌شود که در شرایط دشوار بتواند راهنمای رفتار انسان باشد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیت امام علی علیه‌السلام، دانش و معرفت اوست. سخنان و نامه‌های منسوب به او در منابع اسلامی، گستره‌ای وسیع از موضوعات خداشناسی، انسان‌شناسی، اخلاق، سیاست، عدالت، تربیت و زندگی اجتماعی را دربرمی‌گیرد. نهج‌البلاغه به عنوان مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های گردآوری‌شده توسط شریف رضی، بخش مهمی از این میراث را در اختیار نسل‌های بعد قرار داده است. اهمیت این میراث تنها در زیبایی ادبی کلام نیست؛ بلکه در عمق مفاهیمی است که درباره انسان و جامعه مطرح می‌کند.

در این میان، عدالت را می‌توان یکی از محورهای اصلی اندیشه و سیره امام علی علیه‌السلام دانست. عدالت برای او مفهومی انتزاعی و صرفاً اخلاقی نبود، بلکه باید در ساختار جامعه، رفتار حکومت، قضاوت، اقتصاد، توزیع منابع و روابط میان انسان‌ها تحقق می‌یافت. از نگاه او، قدرت هنگامی ارزشمند است که در خدمت حق و مردم قرار گیرد. حکومت نباید وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی، انتقام‌جویی یا برتری‌طلبی شخصی باشد؛ بلکه مسئولیتی است که باید با رعایت حقوق مردم و پاسخ‌گویی اخلاقی همراه باشد.

رفتار امام علی علیه‌السلام با بیت‌المال و تأکید او بر رعایت حقوق عمومی، بخش مهمی از همین نگرش را نشان می‌دهد. او میان خویشاوند و بیگانه، قدرتمند و ضعیف، و صاحب مقام و انسان عادی در برابر حق تفاوتی قائل نبود. چنین رویکردی در تاریخ اندیشه اسلامی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نشان می‌دهد عدالت هنگامی ارزشمند است که حتی در شرایطی که رعایت آن به زیان منافع شخصی یا سیاسی انسان تمام می‌شود، همچنان حفظ گردد.

توجه امام علی علیه‌السلام به محرومان و مستضعفان نیز یکی دیگر از پایه‌های مهم شخصیت اجتماعی اوست. در اندیشه او، جامعه تنها مجموعه‌ای از افراد قدرتمند و برخوردار نیست؛ بلکه انسان‌های فقیر، یتیم، بیمار، سالمند، ناتوان و کسانی که توان دفاع از حقوق خود را ندارند نیز باید در مرکز توجه حکومت و جامعه قرار داشته باشند. این نگاه برای دنیای امروز اهمیت خاصی دارد؛ زیرا توسعه واقعی تنها با رشد اقتصادی و فناوری سنجیده نمی‌شود، بلکه میزان حمایت از انسان‌های آسیب‌پذیر و حفظ کرامت آنان نیز بخشی از معیارهای جامعه سالم است.

امام علی علیه‌السلام در کنار عدالت، بر کرامت انسان نیز تأکید داشت. یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی که در نامه او به مالک اشتر بازتاب یافته، توجه به انسان‌ها فارغ از موقعیت اجتماعی و قدرت آنان است. این نگرش، انسان را موجودی دارای حق و کرامت می‌داند و مسئولان را موظف می‌کند که در رفتار با مردم

از خودکامگی و تحقیر پرهیز کنند. از این منظر، میراث امام علی علیه‌السلام می‌تواند در بحث‌های اخلاق اجتماعی و حقوق انسانی نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

از سوی دیگر، زندگی امام علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که عدالت بدون اخلاق پایدار نمی‌ماند. اگر انسان عدالت را برای دیگران بخواهد اما در زندگی شخصی گرفتار خودخواهی، حرص، دروغ و تکبر باشد، میان شعار و رفتار او فاصله ایجاد می‌شود. از همین‌رو، در سخنان امام علی علیه‌السلام اصلاح درون و تربیت نفس جایگاه مهمی دارد. او پیش از آن‌که انسان را به اصلاح جامعه دعوت کند، بر ضرورت اصلاح خویشتن تأکید می‌کند. این اصل می‌تواند یکی از مهم‌ترین درس‌های تربیتی زندگی او برای نسل امروز باشد.

در بررسی زندگی خانوادگی امام علی علیه‌السلام نیز روشن شد که بزرگی یک شخصیت تنها در میدان‌های سیاسی و اجتماعی آشکار نمی‌شود. رابطه او با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و نقش او در خانواده، تربیت فرزندان و ارتباط با نزدیکان، بُعد دیگری از شخصیت او را نشان می‌دهد. خانواده در نگاه او محیطی برای محبت، تربیت، مسئولیت و رشد اخلاقی بود. از این منظر، خانواده می‌تواند نخستین مدرسه انسان‌سازی باشد و تربیت درست نسل آینده از مهم‌ترین مسئولیت‌های والدین و جامعه به شمار آید.

در بخش مربوط به خلافت و رهبری، آشکار شد که حکومت امام علی علیه‌السلام در یکی از پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ صدر اسلام شکل گرفت. جامعه اسلامی با اختلاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه بود و حوادثی چون جمل، صفین و نهروان فضای سیاسی را بسیار پیچیده کرده بود. بنابراین، ارزیابی آن دوره بدون توجه به شرایط تاریخی آن می‌تواند به برداشت‌های ساده‌انگارانه منجر شود. شناخت دقیق این دوره نیازمند مطالعه منابع مختلف، توجه به زمینه‌های تاریخی و تفکیک گزارش‌های متفاوت است.

با وجود دشواری‌های سیاسی، عدالت همچنان در مرکز سیاست امام علی علیه‌السلام قرار داشت. او تلاش کرد میان اصول اخلاقی و ضرورت‌های حکومت‌داری پیوند برقرار کند. انتخاب کارگزاران، نظارت بر عملکرد آنان، توجه به بیت‌المال، رعایت حقوق مردم و تأکید بر مسئولیت حاکمان، از جمله موضوعاتی است که در سخنان و نامه‌های او بازتاب یافته است. از این جهت، میراث او برای بحث درباره اخلاق مدیریت و مسئولیت اجتماعی نیز قابل توجه است.

یکی از نکات مهم در زندگی امام علی علیه‌السلام، برخورد او با مخالفان و منتقدان است. تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که اختلاف سیاسی و فکری گاهی به بحران‌های عمیق اجتماعی تبدیل می‌شد. رفتار امام علی علیه‌السلام در برابر گروه‌های مختلف، با توجه به شرایط و نوع رفتار آنان، نشان می‌دهد که نمی‌توان همه مخالفان را در یک دسته قرار داد. میان مخالفت فکری، اعتراض سیاسی و اقدام مسلحانه تفاوت وجود دارد و همین تمایز در مطالعه تاریخی رفتار حکومت اهمیت دارد.

شهادت امام علی علیه‌السلام نیز پایان میراث او نبود. بلکه پس از شهادت، سخنان، رفتار و شخصیت او بیش از پیش در حافظه تاریخی مسلمانان باقی ماند. در طول قرن‌های بعد، اندیشمندان، عالمان، شاعران، عارفان و نویسندگان از ابعاد مختلف شخصیت او سخن گفتند و نهج‌البلاغه را مورد شرح و تفسیر قرار دادند. این استمرار نشان می‌دهد که شخصیت امام علی علیه‌السلام تنها متعلق به یک دوره تاریخی نیست و همچنان در فرهنگ اسلامی و ادبیات مسلمانان حضور دارد.

میراث علمی و فکری امام علی علیه‌السلام نیز از مهم‌ترین دستاوردهای تاریخی اوست. سخنان و نامه‌های او در موضوعات مختلف، زمینه را برای مطالعات فراوان فراهم کرده است. در حوزه اخلاق، فلسفه، کلام، عرفان، ادبیات و اندیشه اجتماعی، پژوهشگران از کلام او بهره برده‌اند. البته در مطالعات علمی باید میان سخنان با سند تاریخی روشن و سخنانی که در منابع متأخرتر نقل شده‌اند تفاوت گذاشت و هر روایت را با روش مناسب خود بررسی کرد. چنین دقتی موجب می‌شود که ارزش واقعی این میراث با روش علمی بهتر شناخته شود.

اگر بخواهیم پیام اصلی زندگی امام علی علیه‌السلام را در چند مفهوم خلاصه کنیم، می‌توان از خدا، انسان، عدالت، علم، اخلاق، مسئولیت و آزادگی نام برد. خدا در زندگی او سرچشمه معنا و اخلاق است؛ انسان موجودی دارای کرامت و مسئولیت است؛ عدالت معیار رفتار اجتماعی و حکومت است؛ علم وسیله رشد و هدایت است؛ اخلاق اساس شخصیت انسان است؛ مسئولیت لازمه قدرت و زندگی اجتماعی است و آزادگی انسان را از اسارت هواهای نفسانی و منافع زودگذر رهایی می‌بخشد.

امروز جهان با مسئله‌ای جدی روبه‌رو است: پیشرفت مادی با سرعت زیادی ادامه یافته، اما در بسیاری از عرصه‌ها، انسان هنوز در جست‌وجوی آرامش، معنا، عدالت و کرامت است. فناوری می‌تواند فاصله‌ها را کاهش دهد، اما به تنهایی نمی‌تواند محبت ایجاد کند؛ ثروت می‌تواند امکانات زندگی را افزایش دهد، اما به تنهایی نمی‌تواند انسان را اخلاقی کند؛ قدرت می‌تواند ساختارهای اجتماعی را تغییر دهد، اما بدون

مسئولیت می‌تواند به ابزاری برای سلطه تبدیل شود. از این‌رو، انسان معاصر همچنان به اخلاق و معنویت نیاز دارد.

از همین جاست که مطالعه امام علی علیه‌السلام برای انسان امروز اهمیت پیدا می‌کند. بازگشت به آموزه‌های او به معنای کنار گذاشتن دستاوردهای علمی و تمدنی جهان جدید نیست؛ بلکه به معنای بازگرداندن اخلاق به متن زندگی است. انسان می‌تواند از فناوری استفاده کند، اما نباید برده آن شود؛ می‌تواند ثروتمند باشد، اما نباید ثروت معیار ارزش انسان قرار گیرد؛ می‌تواند قدرت داشته باشد، اما باید بداند که قدرت بدون مسئولیت خطرناک است. این تعادل میان پیشرفت و اخلاق، یکی از پیام‌های مهمی است که می‌توان از مطالعه زندگی امام علی علیه‌السلام دریافت.

انسان امروز به بازگشت به انسانیت نیاز دارد؛ انسانیتی که در آن رنج دیگری بی‌اهمیت نباشد، فقر موجب تحقیر نشود، قدرت به ظلم نیانجامد، اختلاف به دشمنی تبدیل نگردد و منافع شخصی بر حق عمومی غلبه نکند. زندگی امام علی علیه‌السلام از این جهت می‌تواند یک مدرسه اخلاق باشد؛ مدرسه‌ای که در آن انسان می‌آموزد چگونه در برابر قدرت متواضع، در برابر محروم مهربان، در برابر ظلم مقاوم و در برابر حق تسلیم باشد.

یکی از مهم‌ترین درس‌های زندگی او برای نسل‌های آینده این است که انسانیت در شرایط آسان سنجیده نمی‌شود؛ بلکه در شرایط دشوار آشکار می‌گردد. هنگامی که حفظ حق هزینه دارد، هنگامی که عدالت ممکن است منافع شخصی را تهدید کند و هنگامی که انسان می‌تواند از قدرت خود برای منافع خویش استفاده کند، آنجاست که شخصیت اخلاقی او آشکار می‌شود. زندگی امام علی علیه‌السلام در بسیاری از مقاطع تاریخی نمونه‌ای از همین مواجهه میان حق و منفعت است.

همچنین، میراث امام علی علیه‌السلام به ما می‌آموزد که علم بدون اخلاق می‌تواند ناقص باشد و قدرت بدون عدالت می‌تواند خطرناک شود. جامعه‌ای که دانشمند دارد اما اخلاق ندارد، و حاکمی دارد اما عدالت ندارد، الزاماً جامعه‌ای مطلوب نیست. علم باید در خدمت حقیقت و خیر عمومی قرار گیرد و قدرت باید با مسئولیت و پاسخ‌گویی همراه باشد. این پیوند میان دانش، اخلاق و مسئولیت از آموزه‌های مهمی است که در مطالعه شخصیت امام علی علیه‌السلام قابل مشاهده است.

از منظر تربیتی نیز شخصیت امام علی علیه‌السلام می‌تواند الگویی برای خانواده‌ها، آموزگاران، مدیران و نسل جوان باشد. او نشان می‌دهد که تربیت واقعی تنها انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه ساختن شخصیت

است. انسان باید بیاموزد که راست‌گو باشد، مسئولیت‌پذیر باشد، حق دیگران را رعایت کند، در برابر اشتباه خود بایستد، از ظلم پرهیز کند و در برابر محرومان احساس مسئولیت داشته باشد. چنین تربیتی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای سالم‌تر شود.

در نهایت، شاید بزرگ‌ترین پیام زندگی امام علی علیه‌السلام این باشد که قدرت واقعی انسان در غلبه بر دیگران نیست، بلکه در غلبه بر نفس خویش است؛ ثروت واقعی در انباشتن دارایی نیست، بلکه در بی‌نیازی روح و توان بخشیدن است؛ و بزرگی انسان در مقام و عنوان او نیست، بلکه در میزان حق‌مداری، عدالت و خدمتی است که به دیگران ارائه می‌کند.

این کتاب تلاشی بود برای نزدیک‌شدن به چنین شخصیتی؛ تلاشی که بی‌تردید از کاستی خالی نیست. هیچ کتابی نمی‌تواند تمام ابعاد زندگی شخصیتی با عظمت تاریخی و معنوی امام علی علیه‌السلام را در خود جای دهد. آنچه در این صفحات آمده، تنها کوششی برای ارائه تصویری منسجم از زندگی، اندیشه، اخلاق، رهبری و میراث اوست. برای شناخت کامل‌تر، همچنان باید به منابع تاریخی، حدیثی، کلامی، ادبی و پژوهش‌های جدید مراجعه کرد و درباره گزارش‌ها و برداشت‌های گوناگون با دقت علمی به مطالعه ادامه داد.

با این همه، امید اصلی آن است که این اثر تنها مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی باقی نماند. اگر خواننده پس از پایان کتاب، عدالت را جدی‌تر بگیرد، در برابر ظلم بی‌تفاوت نماند، کرامت انسان‌ها را بیشتر رعایت کند، مسئولیت خود را در خانواده و جامعه بهتر بشناسد، به دانش و اخلاق اهمیت بیشتری دهد و در رفتار خویش به اصلاح نفس بیندیشد، آنگاه مطالعه این کتاب به هدف اصلی خود نزدیک شده است.

امام علی علیه‌السلام برای ما تنها یک شخصیت متعلق به گذشته نیست؛ او بخشی از میراث بزرگ فکری و اخلاقی جهان اسلام است. نام او در طول تاریخ با عدالت، آزادگی، دانش، شجاعت، عبادت و دفاع از حق پیوند خورده است. اما بزرگداشت حقیقی چنین شخصیت‌هایی تنها با ستایش زبانی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه زمانی معنا پیدا می‌کند که ارزش‌هایی را که آنان برای آن زیستند، در زندگی خود جدی بگیریم.

امروز بیش از هر زمان دیگری باید از خود بپرسیم: اگر عدالت ارزش است، سهم ما در برقراری آن چیست؟ اگر انسان دارای کرامت است، رفتار ما با دیگران چگونه است؟ اگر علم ارزشمند است، آیا دانش

ما با اخلاق همراه است؟ اگر قدرت مسئولیت است، آیا در برابر مسئولیت‌های خود پاسخ‌گو هستیم؟ و اگر زندگی هدفی فراتر از مصرف و منفعت دارد، آیا برای یافتن معنای عمیق‌تر زندگی تلاش کرده‌ایم؟

این پرسش‌ها شاید مهم‌تر از آن باشند که تنها پاسخ تاریخی برایشان پیدا کنیم؛ زیرا میراث بزرگان زمانی زنده می‌شود که پرسش‌های آنان به پرسش‌های ما تبدیل گردد.

از این رو، پایان این کتاب را نباید پایان سخن درباره امام علی علیه‌السلام دانست؛ بلکه می‌توان آن را آغاز مطالعه‌ای تازه درباره انسان، عدالت، اخلاق و مسئولیت دانست. زندگی او همچنان می‌تواند موضوع پژوهش، گفت‌وگو و تأمل باشد و هر نسل، با توجه به نیازهای زمان خود، از این میراث پرسش‌های تازه‌ای مطرح کند.

در جهانی که انسان گاهی در میان انبوه امکانات، خویشتن خویش را گم می‌کند، بازشناسی شخصیت امام علی علیه‌السلام می‌تواند یادآور یک حقیقت ساده اما عمیق باشد: پیش از آن‌که جهان را تغییر دهیم، باید انسان درون خویش را بسازیم؛ و پیش از آن‌که درباره عدالت دیگران سخن بگوییم، باید عدالت را از رفتار خود آغاز کنیم.

شاید همین پیام، یکی از ماندگارترین درس‌های زندگی امام علی علیه‌السلام برای نسل امروز و نسل‌های آینده باشد؛ نسلی که به‌رغم پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علمی، همچنان به اخلاق، معنویت، عدالت و انسانیت نیاز دارد. بازگشت به این ارزش‌ها، بازگشت به گذشته نیست؛ بلکه تلاشی برای ساختن آینده‌ای است که در آن انسان، در کنار پیشرفت، انسان باقی بماند.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱ .ابن‌اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج‌البلاغه*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۳. ابن‌سعد، محمد بن سعد. (۱۳۶۸). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارصادر.

۴. جعفریان، رسول. (۱۳۹۲). *تاریخ سیاسی اسلام*. قم: دفتر نشر معارف.

۵. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷). *نهج‌البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

۷. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *سیری در نهج‌البلاغه*. تهران: صدرا.

۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). *جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام*. تهران: صدرا.

۱۰. شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۸). *زندگانی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. دشتی، محمد. (۱۳۸۹). *ترجمه نهج‌البلاغه*. قم: نشر مشهور.

۱۳. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۴. قمی، عباس. (۱۳۸۵). *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*. قم: انتشارات هجرت.

۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.

۱۹. قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۵). *زندگانی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام*. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۰. پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۳). *سیره پیشوایان*. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

ب) منابع عربی

۲۱. ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج‌البلاغة*. قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.
۲۲. ابن‌هشام، عبدالملک. (۱۴۱۱ق). *السّیرة النبویة*. بیروت: دارالجیل.
۲۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). *البدایة والنهایة*. بیروت: دارالفکر.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). *أنساب الأشراف*. بیروت: دارالفکر.
۲۵. دینوری، احمد بن داود. (۱۳۸۱ق). *الأخبار الطوال*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. قم: دارالهجرة.
۲۸. نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). *وقعة صفین*. قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.
۲۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. (۱۳۷۱ق). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۷ق). *تاریخ الأمم والملوک*. بیروت: دارالتراث.

ج) منابع حدیثی و روایی

۳۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارطوق النجاة.
۳۲. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۳. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۵ق). *سنن الترمذی*. مصر: شرکت مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی.
۳۴. نسائی، احمد بن شعیب. (۱۴۰۶ق). *خصائص أمیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۶. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

د) منابع پژوهشی و مطالعات معاصر به زبان انگلیسی

37. Ayoub, M. M. (2005). *The crisis of Muslim history: A critical study*. Oxford: Oneworld.
38. Donner, F. M. (2010). *Muhammad and the believers: At the origins of Islam*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
39. Encyclopaedia of Islam. (1986). "ʿAlī b. Abī Ṭālib." In *The Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.). Leiden: Brill.
40. Gleave, R. (2007). *Inevitable doubts: Two theories of Shīʿī jurisprudence*. Leiden: Brill.
41. Hawting, G. R. (2000). *The first dynasty of Islam: The Umayyad Caliphate AD 661–750*. London: Routledge.
42. Kennedy, H. (2004). *The Prophet and the age of the Caliphates: The Islamic Near East from the sixth to the eleventh century* (2nd ed.). Harlow: Pearson Longman.
43. Madelung, W. (1997). *The succession to Muhammad: A study of the early Caliphate*. Cambridge: Cambridge University Press.
44. Momen, M. (1985). *An introduction to Shi'i Islam: The history and doctrines of Twelver Shi'ism*. New Haven: Yale University Press.
45. Poonawala, I. K. (1988). ʿAlī b. Abī Ṭālib. In C. E. Bosworth et al. (Eds.), *The Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.). Leiden: Brill.
46. Veccia Vaglieri, L. (1960). ʿAlī b. Abī Ṭālib. In *The Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.). Leiden: Brill.

هـ) منابع مربوط به نهج‌البلاغه و اندیشه امام علی علیه‌السلام

۴۷. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷). *نهج‌البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

۴۸. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج‌البلاغه*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۴۹. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *سیری در نهج‌البلاغه*. تهران: صدرا.

۵۱. دشتی، محمد. (۱۳۸۹). *فرهنگ معارف نهج‌البلاغه*. قم: نشر مشهور.

۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۵). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

منابع الکترونیکی و دانشنامه‌ای

۵۳. Encyclopaedia Britannica. "Ali." Encyclopaedia Britannica.
۵۴. Encyclopaedia of Islam. "ʿAlī b. Abī Ṭālib." Brill Encyclopaedia of Islam.
۵۵. Library of Congress. منابع و مجموعه‌های مربوط به تاریخ اسلام و خاورمیانه.

چشم‌انتظار حمایت شما

کتاب حاضر با عنوان «علی؛ فراتر از زمان، زندگی، اندیشه، سیره و میراث ماندگار امام علی علیه‌السلام» حاصل سال‌ها علاقه، مطالعه و جست‌وجو برای شناخت یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام و یکی از درخشان‌ترین چهره‌های عدالت، دانش، شجاعت، تقوا و انسانیت است؛ شخصیتی که زندگی او تنها به یک دوره تاریخی محدود نمانده، بلکه سخنان، رفتار و سیره او همچنان در اندیشه و وجدان انسان‌های حقیقت‌جو و عدالت‌خواه طنین‌انداز است.

امام علی(علیه‌السلام) شخصیتی است که سخن گفتن درباره او، در حقیقت سخن گفتن از مجموعه‌ای گسترده از فضایل انسانی است؛ از عدالت و آزادگی گرفته تا علم و معرفت، از شجاعت و استواری تا تواضع و مهربانی، و از عبادت و تقوا تا مسئولیت‌پذیری در برابر جامعه و انسان‌های محروم. ازاین‌رو، هر کوششی برای بازشناسی زندگی و شخصیت آن حضرت، با وجود همه پژوهش‌ها و نوشته‌هایی که در طول قرن‌ها پدید آمده است، همچنان نیازمند دقت، انصاف و مراجعه به منابع معتبر تاریخی و روایی است.

با این همه، این اثر را خالی از کاستی و عاری از خطا نمی‌دانم. هر نوشته‌ای که از قلم انسان برمی‌آید، به‌طور طبیعی متأثر از اندازه دانش، توان پژوهشی و حدود فهم نویسنده است. هنگامی که موضوع سخن شخصیتی چون امام علی(علیه‌السلام) باشد، این محدودیت بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا عظمت شخصیت، گستردگی اندیشه، عمق فضایل و نقش تاریخی آن حضرت، چنان وسیع است که نمی‌توان همه ابعاد آن را در صفحات یک کتاب گرد آورد.

در برابر دانش علی(علیه‌السلام)، قلم از بیان همه حقیقت ناتوان است؛ در برابر عدالت او، واژه‌ها محدود می‌شوند؛ در برابر شجاعت و استواری‌اش، توصیف‌ها کوتاه می‌آیند و در برابر تواضع، عبادت و مهربانی او، زبان از بیان تمام زیبایی‌های آن شخصیت بزرگ بازمی‌ماند. آنچه در این کتاب آمده، تنها تلاشی انسانی برای نزدیک‌شدن به گوشه‌ای از این حقیقت بزرگ است؛ تلاشی که هیچ ادعایی بر کمال و تمامیت ندارد.

کوشش شده است در تدوین این اثر، زندگی و شخصیت امام علی(علیه‌السلام) با تکیه بر منابع تاریخی، روایی و پژوهشی مورد بررسی قرار گیرد و در کنار گزارش‌های تاریخی، به ابعاد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و انسانی شخصیت آن حضرت نیز توجه شود. بااین‌حال، ممکن است در نقل برخی روایات، تحلیل

بعضی رویدادها، انتخاب منابع، برداشت از شواهد یا شیوه بیان، کاستی‌هایی وجود داشته باشد که از نگاه نویسنده پنهان مانده است.

ازاین‌رو، از شما خواننده گرامی، استادان، پژوهشگران، عالمان، تاریخ‌پژوهان و همه صاحب‌نظرانی که این اثر را مطالعه می‌کنند، صمیمانه تقاضا دارم کاستی‌ها، اشتباهات احتمالی علمی، تاریخی، روایی و نگارشی آن را با نگاه اصلاح‌گرانه و دلسوزانه یادآور شوند و مرا در برطرف‌ساختن آن‌ها یاری رسانند. نقد علمی و تذکر سازنده برای من نه سبب رنجش، بلکه فرصتی ارزشمند برای آموختن، اصلاح و پربارترشدن این اثر خواهد بود.

امیدوارم این نوشته، با همه کاستی‌هایش، گامی هرچند کوچک در مسیر شناخت درست‌تر امام علی(علیه‌السلام)، سیره او، اندیشه‌های او و آرمان‌های انسانی و اخلاقی او باشد؛ شخصیتی که عدالت را تنها در سخن بیان نکرد، بلکه آن را در زندگی خویش معنا کرد؛ دانایی را با تقوا پیوند زد، قدرت را با مسئولیت همراه ساخت و حکومت را وسیله‌ای برای خدمت به انسان و پاسداری از حق دانست.

این کتاب تلاشی است برای بازخوانی زندگی مردی که در تاریخ تنها یک نام نیست؛ بلکه نمادی از عدالت، آزادگی، معرفت و مسئولیت انسانی است. مردی که سخنانش قرن‌ها پس از او همچنان انسان را به اندیشیدن فرامی‌خواند و سیره‌اش پرسشی همیشگی در برابر صاحبان قدرت و جویندگان حقیقت قرار می‌دهد: انسان در برابر حق، عدالت و دیگر انسان‌ها چه مسئولیتی دارد؟

اگر در این صفحات چیزی از حقیقت، زیبایی و معرفت یافته می‌شود، از لطف خداوند و برکت سخن و سیره آن بزرگ‌مرد تاریخ است؛ و اگر کاستی، خطا یا لغزشی در آن دیده می‌شود، از محدودیت دانش و توان این نویسنده است. ازاین‌رو، چشم امید به نقد و راهنمایی خوانندگان فرهیخته دارم و دست یاری به سوی آنان دراز می‌کنم تا این تلاش کوچک، در پرتو نگاه‌های علمی و اصلاح‌گرانه، گامی استوارتر در راه شناخت علی(علیه‌السلام) و پیام جاودانه عدالت او باشد.

ایمیل: ahmadibehsod@gmail.com